تاریخ و تمدن ایلام

یوسف مجیدزاده

مرکز نشر دانشگاهی

تاریخ و تمدن ایلام

یوسف مجیدزاده

تاریخ و تمدن ایلام
01BF0000000000787
کتابخانه و مرکز اسناد صنایع دستی

مرکز نشر دانشگاهی، تهران

تاریخ
۱۵

مرکز نشردانشگاهی
۶۰۳

تاریخ و تمدن ایلام
تألیف دکتر یوسف مجیدزاده
ویراستهٔ رضا فرخ‌فال
مرکز نشردانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۰
تعداد ۲۵۰۰
طراح و صفحه‌آرا: لی‌لا دانشور
ناظر چاپ: محمدتقی اعتباری
حروفچینی: لاینوترون مرکز نشردانشگاهی
لیتوگرافی: کوهرنگ
چاپ: کارون
[redacted] ریال
حق چاپ برای مرکز نشردانشگاهی محفوظ است

مجیدزاده، یوسف
تاریخ و تمدن ایلام
ص. ع. به انگلیسی
Yousef Majidzadeh. Elam: history and civilization
کتابنامه: ص.
۱. ایران- تاریخ- عیلامیان. الف. مرکز نشردانشگاهی. ب. عنوان.
DS ۱۸۴ ۹۵۵/۰۱۲۲

۷۸۷

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
فصل ۱ تاریخ سیاسی ایلام	۵
پادشاهان ایلامی اَوان	۵
پادشاهان ایلامی سیماش	۹
سلسلهٔ نمایندگان بزرگ در ایلام دوران «سوکل مخ»ها (۱۵۵۰-۱۸۰۰ق م)	۱۲
دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق م)	۱۸
شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته	۲۲
شیلهک-این-شوشینک	۲۵
هوتلوتوش-این-شوشینک	۲۷
دوران ایلام جدید (۵۰۰-۷۴۳ ق م)	۲۸
جدولها	۳۹
فصل ۲ مذهب ایلام	۵۰
دوران ایلام قدیم (دورهٔ انسی‌ها و سوکّل مخ‌ها)	۵۰
دوران ایلام میانی و جدید	۵۶
فصل ۳ هنر ایلام	۶۴
هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی‌ها)	۶۷
پیکرسازی	۶۷
ظروف تزیینی از قیر طبیعی	۶۸
نقوش برجسته	۶۹
مهرهای استوانه‌ای	۷۰
هنر ایلام در عصر سوکّل مخ‌ها	۷۱
پیکرسازی	۷۱
نقوش برجستهٔ قالبی	۷۲
نقوش برجسته	۷۳
مهرهای استوانه‌ای	۷۴
اشیای فلزی متفرقه	۷۴
هنر ایلام میانی: دوران قدیم	۷۵
آرامگاه شاهی تپتی-اَهَرْ	۷۵

عنوان	صفحه
آرامگاه دسته‌جمعی	۷۵
بنای معبد آرامگاه	۷۵
پیکرسازی	۷۶
نقوش برجسته	۷۷
نقوش برجستهٔ قالبی	۷۷
هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری	۷۷
معماری	۷۷
کاشی‌سازی	۸۱
اشیای ساخته‌شده از بدل چینی	۸۳
اشیاء مفرغی	۸۴
پیکره‌های ساخته‌شده از طلا و طلای سفید	۸۵
نقوش برجستهٔ مفرغی	۸۵
نقوش برجستهٔ سنگی	۸۶
آجرهای قالبی تزیینی	۸۸
پیکره‌های سنگی	۸۸
پیکره‌های ساخته شده از گل	۸۹
سردیسهای تدفینی	۸۹
دوران ایلام جدید	۸۹
پیکره‌های سنگی	۹۰
اشیای فلزی	۹۰
ظروف بدل چینی	۹۱
کاشی سازی	۹۱
سردیسهای تدفینی	۹۲
نقوش برجسته	۹۳
نقوش برجستهٔ صخره‌ای	۹۴
فصل ۴ غروب تمدن ایلام	۱۰۱
پیوستها	۱۰۴
کتابنامه	۱۰۴
تصویرها	۱۰۹
فهرست راهنما	۲۰۱

فهرست تصاویر

تصویر ۱. پیکرهٔ کوچك یك نیایشگر از ایلام باستان. حدود ۲۷۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری

تصویر ۲. نیایشگری که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است، حدود ۲۵۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر

تصویر ۳. پیکرهٔ کوچکی از پوزور-این-شوشینك، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۱۴ر۵ سانتیمتر، عرض ۴ر۰۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید

تصویر ۴. پیکرهٔ نشستهٔ الهه نرروندی که به فرمان پوزور- این- شوشینك به معبد این الهه اهدا گردید، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید

تصاویر ۵ الف و ۵ ب. پیکرهٔ شیرهای نشسته، متعلق به زمان پوزور- این- شوشینك، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر. سنگ‌آهك؛ لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهك

تصویر ۶. ظرف کوچك استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل پیکرهٔ کوچك دوزن از درون یك قبر، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۹ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۷. ظرف منقوش، به‌احتمال اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۴ر۵ سانتیمتر، قطر ۸ر۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۸. کاسه با سر بزکوهی از درون یك قبر در کنار تابوت، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۹. جام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، تپهٔ چغامیش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، موزهٔ ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۰. بخشی از یك کاسه با نقش گاو ریشدار، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با پیکرهٔ یك بزکوهی از درون یك تابوت، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۸ر۲ سانتیمتر، عرض ۲۳ر۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۲. کاسه با بالا تنهٔ یك گوساله، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۲۱ر۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۳. ظرف سه‌پایه، با پایه‌هایی به شکل بزکوهی بدست آمده از قبری متعلق به هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸ر۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۴. یکی از پایه‌های ظرف پایه‌دار به شکل بزکوهی، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، ظرف از قیر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سنگ لاجورد

تصویر ۱۵. فنجان کوچك منقوش، به احتمال اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۴ر۵ سانتیمتر، قطر ۴ر۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۶. کاسهٔ منقوش از زیرکف معبد این- شوشینك در ارگ شوش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۷. بخشی از یك ظرف منقوش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۹ر۴ سانتیمتر، عرض ۷ر۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۸. بخشی از نقش برجستهٔ وقفی پوزور- این- شوشینك، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۳۹ سانتیمتر، سنگ آهك

تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۳ر۲ سانتیمتر، طول ۵ر۶ سانتیمتر، صدف

تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۳ر۹ سانتیمتر، گل‌رس

تصویر ۲۱. مهر اشهوم پادشاه ایلام، حدود ۲۳۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۲۲. پیکرهٔ کوچك یك زن، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۹ر۴ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج

تصویر ۲۳. الهه‌ای درحال نیایش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۳۸ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل‌رس

تصویر ۲۴. خدای سوار بر ارابه، نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۵ر۷ سانتیمتر، عرض ۷ر۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۵. خدای ایلامی از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۵ر۵ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۶. الههٔ ماهی از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۲ر۴۵ سانتیمتر، قطر ۱ر۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۲۸. الههٔ مادر، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۶ سانتیمتر، عرض ۴ر۲ سانتیمتر، گل پخته به رنگ صورتی

تصویر ۲۹. الهه با پرندگان، نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۲ر۲ سانتیمتر، عرض ۵ر۴ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۰. مادر و کودك، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۶ر۳ سانتیمتر، عرض ۴ر۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۱. زن برهنه، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ر۶ سانتیمتر، عرض ۲ر۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۲. الههٔ برهنه از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷ر۲ سانتیمتر، طول ۵ر۱ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۳. نوازندهٔ نیایشگر از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ر۴ سانتیمتر، عرض ۳ر۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۴. پهلوان برهنه، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ر۵ سانتیمتر، عرض ۴ر۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۵. سردیس هومبابا، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۴ر۱ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۶. پیکرهٔ مرد با یك بزغاله در بغل، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳ر۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۷. نوازندهٔ برهنه از دورهٔ سوکّل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۶ر۸ سانتیمتر، عرض ۵ر۴ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۸. ازدواج مقدس، اواسط هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۷ر۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۹. سنگ یادمان از دورهٔ سوکّل‌مخ‌ها، به‌احتمال اواسط هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷۴ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با آثاری از رنگ زرد

تصویر ۴۰. اثر مهر استوانه‌ای کوك‌ـنشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۱ر۳ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۴۱. اثر مهر یك شاهزادهٔ شوشی، حدود قرن هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۴ر۲ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۴۲. یك عقاب طلایی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر، طلا با نشانده به رنگ آبی

تصویر ۴۳. سر توخالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره

تصویر ۴۴. نقشهٔ آرامگاه تپتی‌اَهَرْ

تصویر ۴۵. آرامگاه تپتی‌اَهَرْ

تصویر ۴۶. گور دسته‌جمعی در آرامگاه تپتی‌اَهَرْ

تصویر ۴۷. نقشهٔ حفریات هفت‌تپه

تصویر ۴۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق‌م، ایران باستان، گِل

تصویر ۴۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق‌م، ایران باستان، گِل

تصویر ۵۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق‌م، ایران باستان، گِل

تصویر ۵۱. نقش برجستهٔ قالبی یك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل پخته

تصویر ۵۲. نقش برجستهٔ قالبی یك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل پخته

تصویر ۵۳. نقش برجستهٔ قالبی یك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل پخته

تصویر ۵۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمهٔ دوم هزارهٔ چهارم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۲ سانتیمتر، گل‌رس

تصویر ۵۵. عکس هوایی از چغازنبیل (عکس از رومن گیرشمن)، دوران ایلام میانی

تصویر ۵۶. نقشهٔ زیگورات چغازنبیل، بخش مذهبی دور- اونتش، دوران ایلام میانی

تصویر ۵۷. نقشهٔ معبد و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی

تصویر ۵۸. نقشهٔ دو معبد طبقهٔ اول زیگورات چغازنبیل

تصویر ۵۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور

تصویر ۶۰. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور

تصویر ۶۱. پله‌های جبههٔ جنوب‌شرقی، دوران ایلام میانی

تصویر ۶۲. یك آجر لعابدار از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۴ر۱۹ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۶۳. سکوی گرد با تزیین «سه‌تاقه» در برابر پلکان جنوب شرقی

تصویر ۶۴. گاو کوهاندار نگهبان زیگورات چغازنبیل، مقابل دَر شمال شرقی، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۶۵. کاشی لعابدار متعلق به زمان شوترِوك- نهونته، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، طول ۸ر۳۸ سانتیمتر، عرض ۳ر۳۸ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۶۶. قبهٔ مرکزی یك کاشی، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، قطر ۱۲ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۶۷. قطعه‌ای از یك کاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، طول ۷ر۱۶ سانتیمتر، عرض ۷ر۱۱ سانتیمتر، جنس گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۶۸. قطعه‌ای از یك کاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از حفریات دِمورگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، طول ۷ر۱۵ سانتیمتر، عرض ۹ر۱۳ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۶۹. سر مینیاتوری یك زن از معبد الهه پی‌نی‌کیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱ر۴ سانتیمتر، عرض ۶ر۲ سانتیمتر، بدل چینی

تصویر ۷۰. پیکرهٔ کوچك یك زن از معبد الهه پی‌نی‌کیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱ر۱۰ سانتیمتر، بدل چینی

تصویر ۷۱. پیکره‌های کوچك وقفی از اشیای تدفینی در منطقهٔ معبد این- شوشینك، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، الف. لوور، بلندی ۲ر۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ، ب. لوور، بلندی ۱ر۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری‌رنگ، ج. لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری‌رنگ

تصویر ۷۲. ظرف به صورت دو سر مجوّف انسان از معبد الهه پی‌نی‌کیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۶۱ سانتیمتر، عرض ۴ر۹ سانتیمتر، بدل چینی

تصویر ۷۳. دیواره‌مرصع از کاخ مردگان در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، عاج

تصویر ۷۴. پیکرهٔ ملکه نپیر-اسو همسر اونتش-گل از معبد نین-خورسك در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱ر۱۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۷۵. زن نیایشگر با کبوتری در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد این- شوشینك در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۸ر۳ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۷۶. زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۵ر۳ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۷۷. پیکرهٔ مفرغی نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این- شوشینك در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲ر۵ سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۷۸. سردیس یك نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این- شوشینك در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۲ سانتیمتر، عرض ۹ر۱ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۷۹. پیکرهٔ کوچکی از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۷ سانتیمتر، عرض ۴ر۲ سانتیمتر، طلا

تصویر ۸۰. پیکرهٔ کوچکی از طلای سفید در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۳ر۷ سانتیمتر، عرض ۳ر۲ سانتیمتر، نقره، پایه از مفرغ

تصویر ۸۱. سنگ چاقوتیزکن با دسته‌ای به شکل جانور گربه‌سان در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۱۵ سانتیمتر، تیغه از سنگ رستی سبزرنگ، دسته از طلا

تصویر ۸۲. تبر وقفی متعلق به اونتش- گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، طول ۵ر۱۲ سانتیمتر، عرض ۹ر۵ سانتیمتر، تیغه و استوانهٔ دسته از نقره و پیکرهٔ الحاقی شیر از طلای سفید

تصویر ۸۳. نقش برجستهٔ مفرغی از ارگ شوش، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۸۴. سکوی قربانگاه در ارگ شوش، قرن سیزدهم و دوازدهم ق‌م، لوور، طول ۱ر۵۸ متر، عرض ۷۰ر۵ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۵و۸۶. جام مفرغی با نقوش برجستهٔ جانوران، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱ر۵ سانتیمتر، قطر پایهٔ ظرف ۸ر۶ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۷و۸۸. سیت شمشی، ماکت باستانی یك معبد: مراسمی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می گرفت، اهدایی شیلهك- این- شوشینك به معبد لوور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۹ تا ۹۲. سنگ یادمان اونتش- گل در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۲ر۶۲ متر، عرض ۷۷ر۹ سانتیمتر

تصویر ۹۳. قسمت بالای یك سنگ یادمان بابلی که یکی از پادشاهان ایلام آن را به‌عنوان غنیمت جنگی به ایلام انتقال داده است، به‌احتمال متعلق به دوران حکومت هامورابی؟ اواسط نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۶۳ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر

تصویر ۹۴. قسمتی از آجرهای قالبی معبد این-شوشینك در شوش که بنای آن را کوتیر- نهونته آغاز کرد و در زمان شیلهك- این- شوشینك به‌پایان رسید، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱ر۳۷ متر، آجر

تصویر ۹۵. بخشی از پیکرهٔ یکی از خدایان در حال جلوس، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۵۴ سانتیمتر، عرض ۳۴ سانتیمتر، سنگ آهك

تصویر ۹۶. بالاتنهٔ بدون سر یك خدا، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۲۹ر۶ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهك

تصویر ۹۷. بخشی از سر پیکرهٔ یك خدا در ارگ شوش، به‌احتمال دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ر۹ سانتیمتر، عرض ۱۱ر۴ سانتیمتر، سنگ‌آهك سفید

تصویر ۹۸. شیر کوچك سنگی از مجاورت معبد این- شوشینك در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲ر۶ سانتیمتر، طول ۶ر۲ سانتیمتر، سنگ‌آهك، ابعاد ارابه ۳ر۶×۷ر۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۹۹. سردیس کوچك، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۸ سانتیمتر، عرض ۷ سانتیمتر، گل پخته به رنگ زرد

تصویر ۱۰۰. سردیس کوچك، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ر۸ سانتیمتر، عرض ۶ر۶ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱۰۱. سردیس کوچك، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۶ر۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱۰۲. شیرهای محافظ معبد از ویل رویال در شوش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض از پهلو ۷۵ سانتیمتر، عرض از روبه‌رو ۴۱ سانتیمتر، گل پختهٔ منقوش

تصویر ۱۰۳. سردیس در حالت خواب، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، به اندازهٔ طبیعی، گل خام

تصویر ۱۰۴. سردیس در حالت خواب، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲۴ر۵ سانتیمتر، عرض ۲۰ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۰۵. سردیسهای تدفینی، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ‌آمیزی

تصویر ۱۰۶. سردیس تدفینی یك زن، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید

تصویر ۱۰۷. سردیس تدفینی یك زن، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷ر۶ سانتیمتر، عرض ۱۳ر۸ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۰۸. سردیس تدفینی یك زن از یك گور مسقّف در ویل رویال، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۱۸ سانتیمتر، گل خام به رنگهای خاکستری و سفید

تصویر ۱۰۹. بالاتنهٔ گاو- خدا از دورهٔ ایلام جدید، حدود ۷۰۰ ق‌م، لوور، بلندی سر ۱۱ر۴ سانتیمتر، عرض کلاه ۴ر۸ سانتیمتر، بدنه: طول ۱۴ر۵ سانتیمتر، عرض ۷ر۷ سانتیمتر، خاك سیلیس پوشیده از رنگ زرد و سفید

تصویر ۱۱۰. سر الهه از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق‌م یا دوران ماقبل هخامنشیها، قرن هفتم و ششم ق‌م، لوور، بلندی ۴ر۵ سانتیمتر، عرض ۳ر۷ سانتیمتر، خاك سیلیس با لعاب سبز

تصویر ۱۱۱. نیم‌تنهٔ گاو، تزیین معماری دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱ر۷ سانتیمتر، عرض ۵ر۵ سانتیمتر، خاك سیلیس لعابدار به رنگ سبز روشن

تصویر ۱۱۲. سر یك اسب، قرن هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۵ر۸ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار به رنگ زرد با لوزیهایی در گردن به رنگ سبز

تصویر ۱۱۳. ماسك و دستهای پیکرهٔ کوچك یك زن از دوران ایلام جدید، قرن هشتم ق‌م، لوور، بلندی سر ۶ر۲ سانتیمتر، عرض ۴ر۲ سانتیمتر، بلندی دستها ۳ر۲ سانتیمتر، طول ۴ر۱ سانتیمتر، نقره، چشمها از عاج و صدف

تصویر ۱۱۴. کلاه‌گیس از حفریات شوش، قرن نهم و هشتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۲ سانتیمتر، مینای لعابدار با تزیین میخهای مفرغی مطلا

تصویر ۱۱۵. دسته‌های ظرفی از یك گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، الف: بلندی ۱۰ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ر۷ سانتیمتر، ب: بلندی ۱۰ر۶ سانتیمتر، عرض ۱۰ر۹ سانتیمتر، هردو از مفرغ

تصویر ۱۱۶. سر یك گریفین، متعلق به دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۱۱۷. ظرف استوانه‌ای بدل چینی، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، قطر ۱۳ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۱۸. جعبهٔ بدل چینی از یك گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۱۲ر۴ سانتیمتر با نقش اسفینکس ریشدار بالدار

تصویر ۱۱۹. جام تزیینی بدل چینی با نقوش کنده، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۲۰ر۵ سانتیمتر، قطر ۱۱ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۱۲۰. قبهٔ مرکزی یك کاشی لعابدار، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۱ سانتیمتر، قطر ۱۱ر۵ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۱۲۱. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۲۰ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۱۲۲. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۴ر۷ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۱۲۳. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۱۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۴ر۸ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۱۲۴. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶ر۵ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

تصویر ۱۲۵. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۱۲ر۸ سانتیمتر، عرض ۱۱ر۲ سانتیمتر، گل پختهٔ

لعابدار
تصویر ۱۲۶. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۲۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۷٫۲ سانتیمتر، گل بختهٔ لعابدار
تصویر ۱۲۷. نقشهای گوشه‌ای از کاشیکاری یك میز هدایا، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق‌م
تصویر ۱۲۸. کاشی با نقش برجستهٔ قالبی با نیمرخ انسانی به رنگ زرد از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۴ سانتیمتر، گل پخته
تصویر ۱۲۹. پیکرهٔ شیر نشسته از بخش جنوب شرقی معبد این- شوشینك از دوران ایلام جدید، به‌احتمال قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۶۵ سانتیمتر، طول ۱٫۳۶ متر. گل پختهٔ لعابدار
تصویر ۱۳۰. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۳٫۲ سانتیمتر، عرض ۹٫۶ سانتیمتر، گل پخته به رنگ خاکستری مایل به قرمز و آثاری از رنگ قرمز مایل به پرتقالی
تصویر ۱۳۱. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۳٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰٫۵ سانتیمتر. گل پخته به رنگ زرد
تصویر ۱۳۲. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل خام
تصویر ۱۳۳. پایهٔ مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۶٫۶ سانتیمتر، طول هر سمت ۸ سانتیمتر، سنگ بازالت
تصویر ۱۳۴. پایهٔ مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، طول ۵۵ سانتیمتر، سنگ آهك
تصویر ۱۳۵. سنگ یادمان پیروزی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتیمتر، سنگ بازالت
تصویر ۱۳۶. نقش برجستهٔ زن نخ‌ریس از شوش، دورهٔ ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۹٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، قیر طبیعی
تصویر ۱۳۷. قطعه‌ای از سنگ یادمان ات- همیتی- این- شوشینك، از دوران ایلام جدید، حدود ۶۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۳۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، سنگ آهك
تصویر ۱۳۸. نقش برجستهٔ صخره‌ای شاه هنّی حکمران محلی آیپیر در کول‌فرح دردشت مال‌امیر، اواخر قرن هفتم ق‌م، طول ۱٫۷۰ متر، عرض ۱ متر
تصویر ۱۳۹. صخرهٔ مثلثی شکل منقوش در کول فرح، نزدیك مال‌امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۰. حجاریهای صخره‌ای کول فرح، نزدیك مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۱. حجاریهای صخره‌ای کول فرح، نزدیك مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۲. نقش برجستهٔ صخره‌ای شوترورو، وزیر شاه هنّی در شکاف سلمان، قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۳. نقش برجستهٔ صخره‌ای هنّی، پادشاه آیپیر در شکاف سلمان، نزدیك مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۴. نقوش صخره‌ای شاه سوار، نزدیك مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۵. نقوش صخره‌ای خونگ نوروزی، نزدیك مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م
تصویر ۱۴۶. نقوش صخره‌ای کورانگان، نزدیك فهلیان، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق‌م
تصویر ۱۴۷. نقش صخره‌ای ایلامی در نقش رستم، هفت کیلومتری تخت‌جمشید، از دوران ایلام میانی

فهرست جدولها

جدول ۱. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام، پادشاهان اکّد و اَوان
جدول ۲. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اورسوم و سلسلهٔ سیماش
جدول ۳. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: دوران بابل قدیم و سلسلهٔ سوکُل‌مخ‌ها
جدول ۴. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام میانی
جدول ۵. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام جدید
جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسلهٔ اَوان برمبنای «فهرست شاهان ایلامی»
جدول ۷. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسلهٔ سیماش برمبنای «فهرست شاهان ایلامی»
جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکُل‌مخ‌ها برمبنای نظریهٔ کامرون
جدول ۹. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکُل‌مخ‌ها برمبنای نظریهٔ هینتس
جدول ۱۰. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام میانی: برمبنای نظریهٔ استولپر
جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام جدید: برمبنای نظریهٔ استولپر

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقدمه

امپراتوری ایلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزارهٔ سوم تا اواسط هزارهٔ اول ق‌م، بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی سرزمین امروزی ایران را دربر می‌گرفت. بنابراین، واژهٔ ایلام در این کتاب به مفهومی گسترده به‌کار می‌رود. برحسب تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، ایلام باستان سرزمینهای خوزستان، فارس و بخشهایی از استانهای کرمان، لرستان و کردستان را دربر می‌گرفت.

اطلاعات ناقص ما از جغرافیای تاریخی ایلام از کمبود مدارك مکتوب و عدم شناخت تمامی سرزمینهای این امپراتوری ناشی می‌گردد. محل دقیق شمار اندك شهرهای ایلامی را که در متون باستانی از آنها یاد شده نمی‌توان با اطمینان تعیین کرد. وسعت جغرافیایی ایلام در منابع باستانی، با توجه به شرایط سیاسی و از دیدگاه نویسندگان باستان و اینکه آنها بین‌النهرینی، شوشی یا زاگرسی بوده‌اند، همیشه یکسان یاد نشده است. متون و نقوش برجستهٔ به‌دست آمده حضور امپراتوری ایلام را در سرتاسر خوزستان، از جنوب تا بوشهر (لیان باستان) و از شرق تا مرودشت (انشان باستان) نشان می‌دهند و هرگاه ایلام قدرت و فرصت می‌یافت، نقشی را در سیاست بین‌النهرین ایفا می‌کرد و حتی بر بخشهایی از آن سرزمین نیز فرمان می‌راند.

مناطق ایلامی مرتفع به‌خوبی شوش شناخته نشده‌اند، زیرا بررسی و حفاری در مناطق یادشده تنها در سالهای اخیر به‌صورت منظم و علمی درآمده است. به‌همین دلیل، در این کتاب تأکید کلی بر فرهنگ جلگهٔ خوزستان و به‌ویژه شوش است.

در مطالعهٔ پیش از تاریخ خاورمیانه نظرها همیشه به‌سوی بین‌النهرین معطوف بوده و این سرزمین به‌عنوان مرکز ثقل و در بسیاری موارد خاستگاه فرهنگهای اولیهٔ منطقه به‌شمار آمده است. دلیل اصلی این شیوهٔ تفکر شناخت وسیع باستان‌شناسان از فرهنگها و تمدنهای بین‌النهرین بوده است. در جنوب بین‌النهرین، خاستگاه تمدنهای سومری، اکّدی و بابلی، دشتی است کوچك و مسطح که مناطق قابل سکونت آن به سواحل رودخانه‌های دجله و فرات محدود می‌گردد. رودهای دجله و فرات که در جنوب بین‌النهرین قابل کشتیرانی هستند، به آسانی میان مراکز فرهنگی واقع در کناره‌های خود رابطه‌ای پایدار برقرار می‌کردند. از سوی دیگر، فاصلهٔ اندك میان دو رودخانه و فقدان هرگونه مانع طبیعی بین آنها، و نیز وجود کانالهای قابل کشتیرانی متعددی که در طول زمان برای آبیاری و ایجاد رابطه میان محوطه‌های مسکونی حد فاصل دو رودخانه احداث شده بود، سرتاسر منطقه را به هم ارتباط می‌داد. این ویژگیها و همچنین حاصلخیزی خاك و عوامل بوم‌شناسی سرانجام باعث ایجاد فرهنگی یکپارچه و به‌وجود آمدن مراکز شهری، پیدایش تمدن و تشکیلات حکومتی در جنوب بین‌النهرین گردید. این یکپارچگی فرهنگی عمده‌ترین عامل در هماهنگ‌سازی مطالعات در شناسایی هرچه گسترده‌تر فرهنگها و تمدنهای بین‌النهرین باستان بوده است.

در برابر، وضعیت خاص جغرافیایی ایران و وسعت آن هرگز امکان نمی‌داد که فرهنگهای اولیهٔ ایران یکپارچه گردند. بخشهای بزرگی از ایران را کوهستانها و کویرها و صحاری گرم و خشك و بی‌آب و علف تشکیل می‌داد. این عوامل جدایی و دوری مناطق مسکونی و کشاورزی را از یکدیگر باعث می‌گردید، و در نتیجه، میان این مناطق یا ارتباطی وجود نداشت یا رابطه‌ها آن‌چنان ناچیز بود که به سختی می‌توان آثار آن را تشخیص داد. به این ترتیب، در برابر فرهنگ یکپارچه در جنوب بین‌النهرین، در هر بخش از خاك فلات ایران یك و گاهی چند فرهنگ جدا و مستقل از یکدیگر به‌وجود آمد و مجموعه‌ای از فرهنگهای منطقه‌ای در سرتاسر ایران پدیدار گردید. مهمتر اینکه، تا به امروز

مطالعات باستان‌شناسی موفق به شناسایی محدودهٔ کامل جغرافیایی هیچ یك از مناطق فرهنگی پیش از تاریخ در ایران نشده و اظهارنظرها در این زمینه صرفاً از چارچوب حدس و گمان فراتر نرفته است. بدیهی است که در چنین شرایطی هرگونه شباهت میان هر یك از فرهنگهای منطقه‌ای ایران با فرهنگ یکپارچه و منسجم بین‌النهرین می‌توانست به‌طور منطقی نفوذی از جانب فرهنگ بین‌النهرین به‌حساب آید.

سرزمین خوزستان که یکی از کهنترین مناطق فرهنگی فلات ایران را تشکیل می‌دهد، از هزارهٔ هفتم ق‌م پیوسته مسکونی بوده و آثار به‌دست آمده از آن گونه‌ای تسلسلِ فرهنگی را به‌خوبی نشان می‌دهد. اگرچه شباهتهای فراوانی میان عناصر فرهنگی جلگهٔ خوزستان و جنوب بین‌النهرین، به‌ویژه در دورانهای پیش از تاریخ وجود داشته است، اما این شباهتها، برخلاف آنچه گمان می‌رفته نتیجهٔ تأثیری یك جانبه نبوده، بلکه روابطی متقابل در ایجاد آن نقش داشته است. برای مثال، تزیین ظروف با نقش جانور یکی از ابتکارات هنرمندان فلات ایران بوده است که در دورانهای گوناگون هرازگاهی برخی از سفالگران بین‌النهرینی نیز آن را به‌کار برده‌اند. مقایسهٔ جنس، شکل و تزیین سفال فلات ایران در مجموع برتری چشمگیری را تقریباً در تمامی دورانهای پیش از تاریخ بر سفال بین‌النهرین نشان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به‌عنوان مثال از سفال منقوش باکون و شوش A در آغاز هزارهٔ چهارم ق‌م نام برد. کوره‌های پیشرفتهٔ سفالپزی در هزارهٔ ششم ق‌م (در دورهٔ شوش a) برای نخستین بار در جلگهٔ شوش ظاهر گردید و سپس در طول هزارهٔ پنجم ق‌م به دیگر مراکز فرهنگی منطقه راه یافت. فلزگران فلات ایران و شبه جزیرهٔ آسیای صغیر که در طول هزارهٔ پنجم ق‌م به‌طور تقریباً همزمان موفق به ذوب فلز گردیدند، نخستین کاشفان فن ذوب فلز در جهان باستان بودند؛ حال آنکه این فن بیش از یك هزار سال بعد به سرزمین بین‌النهرین راه یافت. چرخ سفالگری نیز در اواسط هزارهٔ پنجم ق‌م در فلات ایران اختراع شد و تنها در اواسط هزارهٔ چهارم پیش از میلاد است که می‌توان نشانه‌هایی دال بر استفاده از این افزار پیشرفته را در بین‌النهرین مشاهده کرد.

حفریات دههٔ ۱۳۵۰ در تل‌ملیان در استان فارس، تپه‌یحیی و شهداد در استان کرمان، شهر سوخته در استان سیستان و نیز اطلاعات مهم به‌دست آمده از حفریات تل‌ابلیس در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ در استان کرمان، تصویری را که محققان برای سالیان دراز از فرهنگهای پیش از تاریخ، به‌ویژه فرهنگ و تمدن ایلامی داشتند، به یکباره دگرگون ساخت. مرکز بزرگ ایلامی صنعت سنگ در یحیی، صنعت ذوب فلز در ابلیس و شهداد و محوطهٔ عظیم یك‌صد و پنجاه هکتاری شهر سوخته، بزرگترین شهر شناخته شده در سرتاسر آسیای جنوب غربی در طول نیمهٔ اول هزارهٔ سوم پیش از میلاد، از یك سو نشان داد که در آغاز شهرنشینی در شرق ایران همزمان و همگام با بین‌النهرین، مراکز عمدهٔ صنعتی و شهری به‌وجود آمده بود و تطوّر آنها مستقل از رشد فرهنگهای سرزمینهای پست جنوب بین‌النهرین بوده است، و از سوی دیگر، گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی ایلامی در سرزمینهای شرقی ایران و وسعت سرزمینهای زیرسلطهٔ این کهنترین پادشاهی ایران را به اثبات رسانید.

(در دورانهای تاریخی، فرهنگ سومری-اکّدی و بابلی بین‌النهرین در غرب تا سواحل دریای مدیترانه گسترش یافت و مناطق وسیعی از سرزمینهای ساحلی سوریه و فلسطین را زیر نفوذ فرهنگی کامل خود قرار داد. اما در شرق، بین‌النهرینیها هرگز نتوانستند هویت فرهنگ همسایهٔ خود ایلام را از میان ببرند. مدارك به‌دست آمده از حفریات گودین در درهٔ کنگاور، انشان در درهٔ رود کر در استان فارس و

یحیی و شهداد و ابلیس در استان کرمان به‌خوبی نشان داده که نفوذ فرهنگ بین‌النهرین هرگز از مرزهای شوش فراتر نرفت. با وجود این، پیش از تاریخ ایران هنوز به درستی شناخته نشده است و در این زمینه ما تنها در آغاز راه هستیم. بی‌شك فعالیتهای گستردهٔ باستان‌شناسی در آینده قادر خواهد بود نکات ناشناختهٔ بسیاری را دربارهٔ دستاوردهای فنی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ساکنان اولیهٔ این سرزمین آشکار سازد و از این رهگذر با شناسانیدن یکی از خاستگاههای مهم تمدن و فرهنگ ایرانی، بنیاد بسیاری از نظریات کنونی را دربارهٔ روابط فرهنگی و سیاسی ایران و بین‌النهرین در دورانهای گوناگون دگرگون سازد.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، نحوهٔ تقسیم‌بندی تاریخ ایلام است. تاریخ ایلام با توجه به تقسیم‌بندی تاریخی در بین‌النهرین (دورهٔ بابل قدیم، بابل میانی و بابل جدید در جنوب، و دورهٔ آشور قدیم، آشور میانی و آشور جدید)، مصر عصر فراعنه (دوران سلسله‌های قدیم، سلسله‌های میانی و سلسله‌های جدید) و هیتیها در آسیای صغیر (دوران هیتی قدیم، هیتی میانی یا دوران امپراتوری و هیتی جدید) به سه دورهٔ ایلام قدیم، ایلام میانی و ایلام جدید تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی تاریخی، دوران ایلام قدیم از اواسط قرن نوزدهم ق‌م با دوران *سوکل‌مخ*‌ها آغاز می‌گردد و دوران ایلام جدید با پیوستن سرزمین ایلام به شاهنشاهی هخامنشی پایان می‌پذیرد. افزون بر آن، دوران پروتو-ایلامی که همزمان با دوران پیدایش خط در بین‌النهرین است، در حدود قرن بیست و هشتم ق‌م پایان می‌یابد. در حدفاصل پایان دورهٔ پروتو-ایلامی و آغاز دوران *سوکل‌مخ*‌ها، که زمانی در حدود يك هزار سال را دربر می‌گیرد، در بین‌النهرین با آغاز دوران تاریخی سلسله‌های متعددی تشکیل می‌گردد که عبارت‌اند از دوران سلسله‌های قدیم، سلسلهٔ اکد، سلسلهٔ لاگاش، سلسلهٔ اور سوم و دوران ایسین-لارسا.

در تهیهٔ بخش تاریخ ایلام در این کتاب از تألیفات چهار ایلام‌شناس بزرگ: شادروان پروفسور کامرون (۱۹۳۶)، والتر هینتس (۱۹۶۳، ۱۹۶۴)، رنه‌لابا (۱۹۶۳، ۱۹۶۴)، و ماتیو استولپر (۱۹۸۴) استفاده شده است، حال آنکه بخش مذهب ایلام صرفاً تلخیصی است از نتیجهٔ مطالعات رنه‌لابا (۱۹۶۳)؛ تنها محققی که در این زمینه مطالعهٔ جامعی انجام داده است. در زمینهٔ هنر و معماری ایلام صاحبنظران متعددی مطالبی را به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند، اما، هیچ يك از این آثار کامل و فراگیر نبوده و هر يك دربارهٔ موضوعی معین و محدود تهیه شده است. از آنجا که مطالعات عمده در زمینهٔ باستان‌شناسی ایلام از سوی فرانسویان صورت گرفته و تقریباً منحصر به آنان بوده است، جامعترین اثر در این زمینه به پییر امیه (۱۹۶۶) تعلق دارد. اما کتاب ارزشمند این محقق فرانسوی و موزه‌دار بخش خاورمیانهٔ موزهٔ لوور، بیشتر يك اثر نفیس مملو از تصاویر رنگی است تا يك کار تحقیقی. در تهیهٔ بخش هنر و معماری ایلام عمدتاً از مدارك امیه در کتاب *ایلام* (۱۹۶۶) استفاده شده و تحلیلها از آنِ خود نگارنده است.

نگارش کتاب حاضر، به‌ویژه بخش تاریخ آن، بی‌گمان بدون کمکها و پیشنهادهای سودمند دوست دانشمندم دکتر عبدالمجید ارفعی، یکی از ایلام‌شناسان انگشت شمار جهان، میسر نمی‌شد. افزون بر آن، شیوهٔ ارائهٔ جداول تاریخی که در این کتاب پیشنهاد ایشان بوده و تلفظ صحیح اسامی ایلامی و بین‌النهرینی به زبان فارسی، که برای نخستین بار در این کتاب آمده، به کمك وی امکان‌پذیر شده است. در اینجا از دکتر ارفعی برای کمکهای سخاوتمندانهٔ و راهنماییهای ارزنده‌شان صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم.

یوسف مجیدزاده

فصل ۱

تاریخ سیاسی ایلام

پادشاهان ایلامی اَوان

تا پیش از آمدن مادها و پارسها، یعنی تا حدود یك هزار سال پیش از میلاد، تاریخ سرزمین ایران به تقریب منحصر به تاریخ ایلام بوده است. ایلامیها از مراحل آغازین تاریخ خود مدرکی کتبی به‌جای نگذاشته‌اند، اما اکّدیها در چند سنگنبشتهٔ صخره‌ای در سرزمینهای غیرایلامی اشاراتی به ایلام و ایلامیها کرده‌اند.

در مقایسه با طول زمان حکومت ایلامیها، شمار واقعی مدارك تاریخی بسیار اندك است. بعضی از آنها به زبان اکّدی است و برخی دیگر به ایلامی که بیشتر از شوش، پایتخت قدیم ایلام، به‌دست آمده است. مشکل اینجاست که زبان ایلامی با هیچ‌یك از زبانهای شناخته شده نسبتی ندارد و گذشته از آن، هنوز به‌خوبی خوانده نشده است. در زمینهٔ قوم‌نگاریِ ایلامیها با مشکلات بیشتری روبه‌رو هستیم. منطقیترین فرض آن است که ایلامیها به پروتو-لرها تعلق دارند که زبانشان با ورود به دورهٔ مادها به زبان ایرانی تبدیل گردید.[1] ایلامیها نام سرزمین خویش را به‌خط میخی به صورت هَلتامتی یا هتامتی می‌نوشتند و به احتمال خود آن را التامْت تلفظ می‌کردند. این کلمه به احتمال به‌معنی «سرزمین خدا» بوده است. سومریها و اکّدیها ایلامیها را با علامت «NIM» می‌نوشتند که با مفهوم «سرزمین مرتفع» ارتباط داشت[2] و این کلمه‌ای بود درست، چرا که سرزمین ایلامیها نه تنها جلگهٔ شوش با رودهای کرخه، دز، و کارون را دربر می‌گرفت، بلکه مناطق کوهستانی و دشتهای مرتفع شمال و شمال شرق جلگهٔ شوش را نیز شامل می‌گردید.

این پیوند جلگه و کوهستان که برای هزاران سال دوام داشت، از عوامل مؤثر در تاریخ ایلام بود و تنها هنگامی که مادها و پارسها سرزمینهای کوهستانی ایلام را در حدود سال ششصد پیش از میلاد به تصرف خود درآوردند از میان رفت. ارتباط میان جلگه‌ای حاصلخیز و قابل آبیاری از یکسو و کوهستانهای غنی از چوب و سنگهای گوناگون فلز از سوی دیگر، امکان به‌وجود آمدن تمدن ایلام در سطحی عالی را موجب گردید.

شوشیها و ایلامیهای سرزمینهای مرتفع به احتمال پس از جنگ و کشتارهای سخت، حیات سیاسی خود را آغاز کردند. وحدت سیاسی ایلام از طریق اتحاد میان ایلات ایلامی به‌وجود آمد و سپس با ازدواجهای سیاسی میان آنها استحکام یافت.

کهنترین منبعی که در آن نام ایلام ذکر شده به احتمال متعلق به قرن بیست و هفتم پیش از میلاد است. در فهرست شاهان سومری آمده است که اِنْ‌-مِبَرَگیسی، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسلهٔ اول کیش، به ایلام لشکر کشید و از آنجا غنایم بسیاری به‌چنگ آورد.[3] با استناد به این رویداد است که تاریخ‌نویسان به دشمنی میان دو سرزمین ایلام و بین‌النهرین پی می‌برند. با وجود این دشمنی اما، روابط اقتصادی و فرهنگی پیوسته‌ای میان دو منطقه برقرار بوده است. بین‌النهرین به‌منابع و محصولات ایلام مانند الوار، سنگهای گوناگون فلز (سرب، مس، قلع و نقره)، سنگ (مرمر، خارا و ابسیدین)، سنگهای نیمه قیمتی و نیز اسب نیاز داشته است. لشکرکشیهای بی‌شمار سومریها و اکّدیها به ایلام برای اطمینان یافتن از باز بودن مسیر حرکت این مواد مهم به سوی بین‌النهرین صورت می‌گرفت و نیز با این هدف که ایلامیها را، که پیوسته خطری جدی برای سرزمینشان به‌شمار می‌رفتند، از لحاظ سیاسی زیر نظر داشته باشند. در این زمینه می‌توان به نفوذ گیلگمش، جانشین ان-مبرگیسی، به ایلام و حتی سرزمینهای ماورای آن اشاره کرد.[4]

ایلامیها بیشتر برای دست یافتن به ثروتهای متمرکز در شهرهای غنی و متمدن بین‌النهرین آن سرزمین را عرصهٔ تاخت و تاز خود قرار می‌دادند و از این‌روست که فهرست

شاهان سومری، اندکی دیرتر، یعنی میان سالهای ۲۶۰۰ و ۲۵۵۰ق‌م، اشاره به نزاع میان پادشاهی اور و ایلام دارد که منجر به شکست بین‌النهرینیها و اسارت پادشاه اور و بردن او به اَوان گردید.[۵] نام این پادشاه پیروز ایلامی، که سلسله‌ای با سه پادشاه را بنیان نهاد، ثبت نشده است؛ وی به احتمال کوریشَك بوده است.[۶] شهر اَوان تاکنون با اطمینان مورد شناسایی قرار نگرفته است. از اشاره‌های پراکنده و اندك مدارك مکتوب تاریخی چنین برمی‌آید که اَوان می‌بایستی همان شهر شوشتر امروزی درجنوب شرق شوش بوده باشد.

در دورانی با این قدمت، پادشاهی نیرومند ایلامی اَوان آن‌چنان موجودیت خود را تثبیت کرده بود که می‌توانست سلطهٔ خویش را برای مدتی طولانی بر بین‌النهرین تحمیل کند.[۷] در حدود ۲۵۵۰ق‌م یکی از پادشاهان کیش، که تنها بخش نخست نام او باقی مانده است، موفق گردید این قدرت را از میان بردارد و آن چنانکه در فهرست شاهان سومری مذکور است، «اَوان را سرکوب کند» و پادشاهی آن را به کیش منتقل سازد.[۸]

پس از دوره‌ای از ناآرامیهای احتمالی، سلسلهٔ تازه‌ای متشکل از دوازده پادشاه در اَوان ظهور کرد.[۹] از بنیانگذار این سلسله تنها نامش را می‌دانیم: پِلی که چندان هم دقیق نیست و از شش تن جانشین او هیچ‌چیز نمی‌دانیم. با این حال، کتیبه‌ای متعلق به یك پرستشگاه از جزیرهٔ دور افتادهٔ لیان در خلیج فارس، نزدیك بوشهر امروزی، به‌دست آمده است که تا حدودی مطالبی را در مورد تاریخ ایلام در اختیار می‌گذارد.[۱۰] این کهنترین مدرك موجود از زبان ایلامی است. در این کتیبه تنها یك هجا از قسمت آخر نام سازندهٔ معبد ...هی ([...]hi) به‌جا مانده است.[۱۱] وی خود را خدمتگزار لیهاك، یعنی خدایان، می‌داند. از آنجا که نام هیچ یك از پادشاهان اَوان به هی پایان نمی‌پذیرد، سازندهٔ معبد یاد شده شاید حاکمی کم اهمیت و یا محلی در قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم پیش از میلاد بوده است، یا یك نایب‌السلطنهٔ ایلامی، و یا به احتمال بیشتر فرماندار شریهوم که می‌تواند همان منطقهٔ ایلامی «سرزمینهای ساحلی» در کنارهٔ خلیج فارس بوده باشد.[۱۲]

در زمان سارگون اکّدی (حدود ۲۲۷۹_۲۳۳۴ق‌م)ما زمینهٔ مطمئنتری از تاریخ ایلام را در دست داریم. سارگون با سیاستهای گسترش‌طلبانهٔ خود نه‌تنها به قبایل کوههای زاگرس، یعنی مردم سو استیلا یافت، بلکه باعث گردید که خطر یورش ایلامیها به سرزمین بین‌النهرین برای مدتهای مدید از میان برود. دو کتیبه از زمان سارگون در این زمینه اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. یکی از آنها که حاوی جزئیات بیشتری است با لشکرکشی سارگون به ایلام ارتباط دارد و نخستین واقعیت دقیق و مطمئن را از تاریخ ایلام به‌دست می‌دهد: در حدود ۲۲۸۸ ق‌م لوه‌ـایشَن، هشتمین فرمانروا از سلسلهٔ پِلی در اَوان حکومت می‌کرد.[۱۳]

با وجود خلاصه بودن کتیبه اشاره‌های مهمی در آن به چشم می‌خورد. از مطالب این کتیبه می‌آموزیم که در زمان حکومت لوه‌ـایشَن در ایلام نایب‌السلطنه‌ای به نام سَنَم‌ـسیموت و فرمانداری به نام زینَ در هوهنور وجود داشته‌اند.[۱۴] هوهنور بعدها به «کلیدانشان» معروف شد.[۱۵] کتیبهٔ یاد شده همچنین نام منطقهٔ ناشناخته‌ای از ایلام را دربر دارد که گونیلوهاست و بخشی از نام فرماندار آن را که هیدادیدا[...] است.

تمام این شواهد نشان می‌دهد که ساختار حکومت ایلام بر اتحاد میان بخشهای مختلف پایه‌ریزی شده بوده است. فرمانداران بر ایلات گوناگون فرمان می‌راندند. این فرمانداران زیرنظر یك نایب‌السلطنه کار می‌کردند و نایب‌السلطنه خود زیر فرمان پادشاه بوده است. ایلامیها فرماندار را *هلمنیك*، نایب‌السلطنه را *شَکّناکوم*، و پادشاه را *سونکیر* می‌نامیدند. اینکه آیا پادشاهان اَوان در سرزمین اصلی خویش (در اطراف شوشتر) حکومت می‌کردند یا دو پایتخت داشته‌اند، برای ما روشن نیست، اما به نظر شق اول محتملتر است.

از مطالب کتیبهٔ اول سارگون دربارهٔ پیروزی بر فرمانروای وَرَهْشه چنین برمی‌آید که این ایالت متحد ایلام، خود نیز اتحادی از قسمتهای جداگانه بوده است. در کتیبه نام فرمانروای مغلوب نیامده، اما نام برادر فرمانروا و نیز نام قاضی ورهشه ذکر شده است. احتمال دارد که پس از شکست، این دو تن با هم حکومت کرده باشند. نکتهٔ مهم این است که ورهشه خود نایب‌السلطنه‌ای داشته که پس از پیروزی اکّدیها به شخصی به نام سیدگو انتقال می‌یابد.

کتیبهٔ دوم سارگون باید پس از مدتها و گذشت زمانی نسبتاً طولانی از تهیهٔ کتیبهٔ نخست، در لشکرکشی دیگری از جانب فرمانروای اکّد به «شرق سرکش» نوشته شده باشد. این کتیبه نام چند تن از افرادی را که در کتیبهٔ نخست آمده بود، دوباره ذکر می‌کند و در میان آنها نام نایب‌السلطنهٔ سیدگو نیز

به چشم می‌خورد. از این‌رو، شخص مذکور می‌بایست نقش مهمی را در سیاست ورهشه بازی کرده و به‌عنوان نایب‌السلطنهٔ دست نشانده از جانب سارگون به حکومت رسیده باشد. نام دیگر متعلق به فرماندار شریهوم است.[۱۶] از آنجا که از این منطقه در کتیبهٔ نخست نامی برده نشده، چنین برمی‌آید که منطقهٔ میان انشان و خلیج فارس تا لشکرکشی دوم سارگون حدود سال ۲۲۷۹ ق‌م به‌دست اکّدیها نیفتاده بوده است.

مهمترین نتیجه‌ای که‌از مطالعهٔ دو کتیبهٔ سارگون حاصل می‌گردد، این است که ایلام و همسایهٔ شمال غربی آن ورهشه مطمئناً اتحادی را با یکدیگر تشکیل داده بودند که در طول هشتصد سال تاریخ بعدی ایلام پا برجا ماند.

با این حال، باید پذیرفت اشخاصی که نامشان در کتیبه‌ها آمده به صورت چهره‌های مهم برای تاریخدانان باقی می‌مانند. چنین به نظر می‌رسد که سارگون با رضایت، حکمرانان شکست خورده را بار دیگر به صورت دست نشانده به حکومت می‌گماشت. غنایمی که وی با خود به اکّد برد عظیم بوده است، چرا که بخش عمدهٔ کتیبه‌ها را فهرست غنایم به‌دست آمده و نام شهرهای گشوده شده تشکیل می‌دهد؛ در این میان نام شوش و اَوان نیز به‌چشم می‌خورد. در اینکه آیا سارگون به‌عنوان یك پادشاه فاتح شخصاً وارد شوش گردید جای شك است. بخشی از نوشته‌های سنگ یادمانی، که به همین مناسبت نگاشته شده، اکنون پاك شده‌است[۱۷]، این بخش ازمتن به احتمال بعدها، در زمان شاهان ایلام میانی، که اثر مذکور به شوش انتقال یافت، پاك شده است. اما در مورد فتح شوش به دست سارگون نمی‌توان تردید داشت.

از متن کتیبه‌های سارگون چنین برمی‌آید که لوه‌ـایشَن، پادشاه ایلام، فرزند شخصی به نام هیشپ‌ـراتپ بوده است.[۱۸] اما براساس فهرست شاهان ایلامی در فاصلهٔ زمامداری این پدر و پسر شخصی به‌نام کیکوـسیوـتِمتی به حکومت رسیده است.[۱۹] با توجه به نظام جانشینی در دورانهای متأخر ایلام می‌توان چنین فرض کرد که این دو پادشاه با یکدیگر برادر بوده‌اند: بدین معنی که نخست برادر بزرگتر، یعنی کیکوـسیوـتمتی، به پادشاهی می‌رسد و سپس برادر کوچکتر، لوه‌ـایشَن، جانشین وی می‌گردد. از آنجا که این دو برادر متعلق به یك نسل بوده‌اند، چنین برمی‌آید که حکومت لوه‌ـایشَن مدت زیادی نپاییده است؛ چرا که کتیبهٔ دوم سارگون از پادشاهی پسر لوه‌ـایشَن، به نام هیشپ‌ـراتپ (همنام پدر بزرگ)، به‌عنوان پادشاه ایلام نام می‌برد که در فهرست شاهان دوازده نفره در ردیف نهم قرار دارد.[۲۰]

هنگامی که ریموش، فرزند سارگون، به حکومت رسید (حدود ۲۲۷۰ـ۲۲۷۸ ق‌م) پادشاهان ایلام و ورهشه، یعنی هیشپ‌ـراتپ و اَبَلْ گَمَشْ از فرصت استفاده کردند و با اتحاد با یکدیگر توانستند استقلال خویش را از نو به‌دست آورند. سومین متحد، منطقهٔ زَهَرَ با نایب‌السلطنه‌ای به‌نام اونگپی بود.[۲۱] زَهَرَ همسایهٔ شمال غرب ورهشه به‌احتمال جایی پیرامون ایلام امروزی واقع شده بود.

لشکرکشی ریموش به شرق برای سرکوبی متمردان در کتیبه‌ای ذکر شده و در اینجا همین قدر کافی است گفته شود که بنابراین کتیبه، ورهشه در برابر ریموش شکست سختی خورد. در این جنگ بیش از هفده هزار تن کشته و چهار هزار تن به اسارت گرفته شدند. گمان می‌رود پادشاهان ورهشه، و زَهَرَ موفق به فرار شده باشند. اما ظاهراً شکست شوش آن‌چنان مصیب‌بار نبوده و در این لشکرکشی بیشتر به غارت شهر بسنده شده است. ریموش بخشی از غنایم به‌دست آمده از شوش را به معبد خدایان اختصاص داد که از جمله در حدود پانزده کیلو طلا، یك هزار و هشتصد کیلو مس و شش بردهٔ زن و مرد برای معبد خداوند انلیل بوده است.[۲۲]

در کتیبهٔ ریموش در میان نام شاهزادگان به اسارت درآمده، نام زینوبَ برادر فرمانروای ایلام نیز برده شده است. بنابراین، زینوبَ بایستی یکی از برادران جوانتر هیشپ‌ـراتپ بوده باشد که ریموش پس از پیروزی او را به‌سمت نایب‌السلطنهٔ ایلام برگماشت. در این زمان شخصی به نام اپیرـموپی، و به‌احتمال پسر بزرگ هیشپ‌ـراتپ، فرماندار شوش بوده است.

در یك اثر مهر به‌دست آمده از شوش متعلق به اپیرـموپی، او «نایب‌السلطنهٔ سرزمین ایلام» خوانده شده[۲۳] و بنابراین، وی ازمقام فرمانداری شوش به مقام نایب‌السلطنهٔ ایلام ارتقا یافته بوده است. این ارتقا به احتمال به دست ریموش انجام گرفته بوده است. اثر مهر دیگری از شوش، از اپیرـموپی با عنوان «مرد نیرومند» نام می‌برد. اما این بدان معنی نیست که وی به مقام پادشاهی ایلام رسیده باشد.[۲۴]

جانشین اپیرـموپی به‌عنوان نایب‌السلطنهٔ ایلام شخصی به‌نام اشهوم است که به احتمال برادر جوانتر وی بوده است.[۲۵] این جابه‌جایی تقریباً همزمان با به حکومت رسیدن منیشتوسو برادر ریموش (حدود ۲۲۵۵ـ ۲۲۶۹ق‌م) بوده

است. به دستور اشپوم تندیسی از منیشتوسو در شوش ساخته شد و به الههٔ نروندی با عنوان «خدمتگزار این الهه» اهدا گردید. تندیس یادشده در سالهای اخیر از معبد الهه نروندی به‌دست آمد.[۲۶]

در طول حکومت نرام‌ـسین (حدود ۲۲۱۸ـ ۲۲۵۴ق‌م) جانشین منیشتوسو و آخرین پادشاه توانای اکّد نه تنها ایلام بلکه تمامی غرب ایران در گسترهٔ تاریخ قرار گرفت. با این حال، در مدارك کتبی متعلق به دوران حکومت این پادشاه اشاره‌ای به لشکرکشی نرام‌ـسین به شوش یا قیام ایلام در برابر بین‌النهرین نشده است. این امر با معاهده‌ای که میان نرام‌ـسین و پادشاه دست نشاندهٔ اَوان منعقد گردیده به اثبات می‌رسد. این مدرك نخستین مدرك مهم تاریخ ایلام است. لوحه‌ای است دو رو با شش ستون نوشته که آسیب فراوانی دیده و از شوش به‌دست آمده است.[۲۷] شگفت‌آور اینکه این لوح به ایلامی نوشته شده است، حال آنکه تمامی مدارك عصر سارگونی تا زمان نرام‌ـسین به اکّدی است. آگاهی ما از متن این لوحه به‌علت شکستگیهای آن و آشنا نبودن با زبان ایلام قدیم بسیار ناچیز است.

معلوم نیست که طرف انعقاد معاهده در ایلام چه نام داشته است. شادروان جرج کامرون به‌درستی می‌گوید که طرف نرام‌ـسین در عقد این قرارداد هیتَ شاه حکمران اَوان بوده است.[۲۸] در یکی از سطور این کتیبه جمله‌ای است به این صورت: «من هیت [ـَ]، خواهم کوشید تا شیطان را از سرزمین اکّد به دور نگاه دارم.»[۲۹] این متن از سوی دیگر، نشان‌دهندهٔ اهمیتی است که نرام‌ـسین برای همپیمانی با ایلام قایل بوده است. دلیل عقد این معاهده به احتمال جلوگیری از خطر تهاجم گوتیهای شمال ایلام به سرزمین بین‌النهرین بوده است و به‌نظر می‌رسد که لوحهٔ آن را در معبد این‌ـشوشینك، خدای عمدهٔ شوش، نگاهداری می‌کردند، چرا که در میان ویرانه‌های معبد یاد شده به‌دست آمده‌است.

کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك که پیشتر نام وی تنها از منابع اکّدی به‌صورت پوزور‌ـاین‌ـشوشینك شناخته شده بود، یکی از مهمترین چهره‌های تاریخی ایلام قدیم است. از وی تعداد زیادی لوح برجای مانده که نه تنها به خط و زبان اکّدی، بلکه به خط به اصطلاح «پروتو‌ـایلامی» است. لوح پروتو‌ـایلامی که در سال ۱۹۶۱ خوانده شد، نام آخرین استفاده کننده از خود را کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك، یعنی «کمر بستهٔ این‌ـشوشینك» ذکر می‌کند. اینکه او خط بومی ایلامی را در کنار خط اکّدی به‌کار می‌برده از عشق به ملیت و غرور ملی وی نشان دارد.

تمام مدارك نشان می‌دهند که کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك در زمان حیات هیتَ، پادشاه اَوان، فرماندار شوش بوده است.[۳۰] پدر وی شین‌پی‌ـهیش‌ـهوك به احتمال برادر کوچکتر هیتَ شاه بوده است. بعدها و به احتمال در زمان پادشاهی شر‌ـکلی‌ـشرّی (شاه‌شاهان، حدود ۲۱۹۳ـ۲۲۱۷ ق‌م) جانشین نرام‌ـسین، کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك ارتقای درجه یافت. در چهار لوح نسبتاً طولانی که یکی از آنها دو زبانی است، وی به دنبال نام خود عنوان «فرماندار شوش، نایب‌السلطنهٔ سرزمین ایلام» را نیز یدك می‌کشد.[۳۱] کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك اگرچه شاه نبود، اما با لشکرکشی به سرزمینهای اطراف به گسترهٔ نفوذ و قدرت خود می‌افزود و این خود حکایت از زوال تدریجی شر‌ـکلی‌ـشرّی، پادشاه اکّد می‌کند.

نخستین لشکرکشی کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك برای فرو نشاندن شورش در کیماش و کورتی انجام گرفت. این دومحل در خاك بین‌النهرین و در منطقهٔ دیالهٔ علیا واقع شده بودند. احتمال دارد که این لشکرکشی به درخواست شخص شاه اکّد صورت گرفته باشد. کتیبه‌ای بر بدنهٔ پیکره‌ای از سنگ آهك متعلق به کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك جنگهای وی را شرح می‌دهد و فهرستی متشکل از هفتاد محل را نام می‌برد که ساکنانش همه به یك اشاره به پای او افتادند. بی‌تردید غلوّ زیادی در این کتیبه شده است. شمار اندکی از محلهای مذکور در کتیبه شناخته شده‌اند مانند گوتو که همان سرزمین گوتیها بوده است. اشارهٔ دیگر به سرزمین هوهنور در منطقهٔ کوههای بختیاری است.[۳۲] ذکر این دو نام گسترش قدرت این پادشاه را در شمال و شمال شرق جلگهٔ خوزستان نشان می‌دهد. در پایان، کتیبه با غرور متذکر می‌گردد که پادشاه سیماش شخصاً به حضور کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك رسیده و فرمانبرداری خود را اعلام داشت. به احتمال قریب به یقین سیماش به منطقهٔ شمال جلگهٔ خوزستان اطلاق می‌شد و مرکز آن شهر خرم‌آباد امروزی در لرستان بوده است.

اوج قدرت کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك هنگامی است که وی به‌عنوان وارث و جانشین هیتَ (به‌احتمال حدود ۲۲۰۷ ق‌م) بر تخت پادشاهی اَوان تکیه زد. در دو کتیبه به خط اکّدی[۳۳]، وی خود را «شاه توانای اَوان» می‌خواند. در یك سنگ یادمان وی ادعا می‌کند که «این‌ـشوشینك نسبت به او نظر محبت‌آمیز داشته و چهار گوشهٔ جهان را به او داده است.»[۳۴]

کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك در ارگ مقدس شوش، کارهای عظیم ساختمانی را به انجام رسانید و هدایای بی‌شماری را به خدای خود این‌ـشوشینك پیشکش کرد.

پادشاهی اَوان پس از شکوه و قدرت کوتیك‌ـاین‌ـشوشینك، همچون امپراتوری اکّد، ناگهان فروپاشید؛ این فروپاشی و هرج و مرج در منطقه در پی تاخت و تاز گوتیهای زاگرس‌نشین رخ داد.

پادشاهان ایلامی سیماش

فهرست شاهان ایلامی شوش پس از دوازده پادشاه اَوان به‌همین شمار از پادشاهان سیماش نام می‌برد[۳۵] که به احتمال متعلق به سلسلهٔ جدیدی در کوهستانهای لُرستان در شمال جلگهٔ شوش بوده‌اند. رقم دقیق دوازده که با رقم دوازده پادشاه اَوان مطابقت می‌کند، غیر واقعی می‌نماید و باید به آن با شك و تردید نگریست. ما صرفاً آن شمار شاهان سیماش را که با همسایگان غربی خود در تماس بوده‌اند و نام آنها درمدارك مربوط تاریخی برده شده، مورد توجه و قبول قرار می‌دهیم.

به‌ندرت این پادشاهان از خود مدرکی برجای گذاشته‌اند، شاید به این علت که آنها در سیماش (خرم‌آباد) می‌زیسته‌اند و نه در شوش. در تمام دوران گوتیها که حدود سال ۲۱۱۹ ق‌م به پایان آمد و مدتی حدود یك قرن به درازا کشید، نام ایلام تنها در کتیبه‌های گودآ، حاکم لاگاش برده شده است. وی در نوشتهٔ روی یکی از پیکره‌هایش اظهار می‌دارد که با نیروهای خود بر انشان در ایلام فایق آمده است.[۳۶] و در نوشته‌ای روی یك مهر ادعا می‌کند که شوشیها از شوش و ایلامیها از ایلام به نزد او آمدند تا معبد نین‌ـگیرسو، خدای حامی شهر لاگاش را بسازند.[۳۷] بنابراین، چنین مشهود است که به‌هنگام سلطهٔ گوتیها بر شمال بابل، ایلام چیزی بیش از دست‌نشانده‌ای برای لاگاش نبوده است.[۳۸]

در طول دومین قرن از فرمانروایی پادشاهان سیماش، ایلام بار دیگر چهرهٔ ضعیفی به تاریخ ارائه کرد. در این زمان، سلسلهٔ سوم اور بر ایلام فرمان می‌راند که در سال ۲۱۱۲ ق‌م اور‌ـنمّو آن را تأسیس کرده بود. در حالی که سرزمینهای پست جلگهٔ خوزستان به‌دست سومریها افتاده بود، سرزمینهای مرتفع آن در شرق (انشان) به‌صورت نیمه مستقل بودند و سیماش در شمال آزاد و بدون تاریخ باقی ماند.

مهمترین فرمانروای سلسلهٔ سوم اور، شولگی (حدود ۲۰۴۷ـ۲۰۹۴ ق‌م) بود. از آنجا که شولگی در طول حکومتش قلمرو فرمانروایی خود را به لحاظ سیاسی و نظامی گسترش زیادی داد، در ایلام آثار متعددی از خود برجای گذاشته است. او در هجدهمین سال سلطنت خویش یکی از دختران خود را به همسری به فرماندار ورهشه داد و در سی و دومین سال پادشاهیش دختر دیگرش را به ازدواج فرماندار انشان درآورد.[۳۹] با این پیوندهای سیاسی در سرزمینهای تقریباً خراجگزار کوهستانی مرزهای شرقی و غربی جلگهٔ شوش، امنیت به‌وجود آمد؛ اما در مورد انشان پیوند یاد شده چندان مؤثر نیفتاد و شولگی یك بار به آنجا لشکر کشید.[۴۰] شولگی همچنین دست‌کم نه بار به سرزمینهای شمالیتر شوش در کوههای زاگرس، یعنی به سرزمین لولوبیها لشکرکشی کرد.[۴۱]

از سوی دیگر، پس از فتح شوش در بیست و هشتمین سال سلطنت شولگی (۲۰۶۶ ق‌م)، به نظر می‌رسد که شوشیها فرمانروایی بین‌النهرینیها را بدون خونریزی پذیرفته باشند، چرا که اندکی پس از اشغال شوش درمی‌یابیم که یك فرماندار از جانب شولگی به حکومت شوش گمارده می‌شود، فرمانداری که شاید حتی ایلامی نیز نبوده است.[۴۲] با اطمینان می‌توان گفت که در زمان جانشین شولگی شخصی به نام زَریقوم که ایلامی نبود به فرمانداری شوش گمارده می‌شود (۲۰۴۳ ق‌م). این شخص را پیشتر شولگی به فرمانداری آشور گمارده بود و تا شش سال قبل از انتساب وی به سمت فرمانداری شوش، تا سال ۴۶۰۲ ق‌م، در آن مقام باقی مانده بود.[۴۳] بنابراین، ظواهر نشان می‌دهد که در شوش با اقتدار کامل حکومت، آرامش و صلح برقرار گردیده بود. این صلح و آرامش شاید ناشی از آن بوده است که شولگی به اهمیت کنارآمدن با کاهنان پی برده بود.

حفریات شوش مدارکی را آشکار ساخته که نشان می‌دهد شولگی کارهای ساختمانی گسترده‌ای را برای معبد این‌ـشوشینك، خدای حامی شهر شوش، به انجام رسانیده است. در یك کتیبهٔ سنگی شولگی بیان می‌دارد که او «پادشاه نیرومند اور، سومر و اکّد» معبدی را برای «سلطان خود، خداوند این‌ـشوشینك» برپا ساخت.[۴۴] افزوده بر آن، هدایای وقفی شولگی برای معبد جدید این‌ـشوشینك بسیار متعدد بوده است. تعدادی از این هدایای برجای مانده است. پادشاهان بعدی ایلامی آنها را به‌عنوان هدایای وقفی در زیر پی‌معابد گذاشتند.[۴۵] شولگی همچنین مکان مقدسی را برای یك الهه در شوش برپا ساخت. دو تن از صاحب‌منصبان سومری او،

یك گرز را که استادانه ساخته شده بود[۴۶]، به نام فرمانروای خود به این «بانوی شهر» هدیه کرده‌اند. همچنین یك مهرهٔ عقیق از شوش پیدا شده که شولگی آن را «برای سلامت همسرخویش... به‌مادر خود، الهه‌نین‌ـگال» (بانوی بزرگ، همسر خدای سومری ماه) هدیه کرده است.[۴۷] امکان دارد که این مهره به هنگام غارت اور به‌دست ایلامیها به شوش آورده شده باشد.

شولگی در اواخر حکومت چهل و هشت سالهٔ خویش، طرح دفاعی جدیدی را برای مرزهای پادشاهی اور پایه‌ریزی کرد که برای سه نسل پس از وی پا برجا ماند. تا آنجا که مدارك کتبی در ارتباط با اقتصاد سومریها نشان می‌دهد، در این طرح شولگی یك «لژیون خارجی» ایلامی تشکیل داد و با پرداخت حقوق، سپاه مزدوری از کوه‌نشینان اطراف جلگهٔ شوش به‌وجود آورد و بدین طریق کسانی را که می‌توانستند برای حکومت وی خطرناك باشند به پاسداران مرزهای خود مبدل ساخت. مزدوران این لژیون از شوش، انشان، سیماش و دیگر مناطق ایلامی گرد آمده بودند[۴۸] و بخشی از آنان را اسرای جنگی تشکیل می‌دادند. این ایلامیها در گروههای پنج تا بیست و پنج نفری گردهم می‌آمدند و جیرهٔ روزانهٔ آنها عبارت از نان جو و آبجو بود. فرماندهی آنان را یکی از کارگزاران بلند پایهٔ پادشاه اور به‌عهده داشت که «نمایندهٔ بزرگ پادشاه» نامیده می‌شد و می‌توان او را فرماندهٔ نگهبانان مرزی در برابر ایلام و کوه‌نشینان شرقی به‌شمار آورد.[۴۹]

در زمان استقرار این «لژیون خارجی» ایلام مدت زمانی طولانی آرام بود. در سال ۲۰۴۰ق‌م، اَمَرْـسین (۲۰۳۸ـ۲۰۴۶ ق‌م) جانشین شولگی، علیه هوهنور به انشان لشکر کشید و آن را تصرف کرد[۵۰] و با این پیروزی تمامی منطقهٔ شرق را به زیر سیطرهٔ خود درآورد. سه سال پیش از این لشکرکشی، زَریقوم به‌عنوان فرماندار از آشور به شوش منتقل شده بود؛ وی بیش از هشت سال در آن مقام باقی ماند.[۵۱]

اَمَرْـسین خود هیچ گونه فعالیت ساختمانی را در شوش به‌عهده نگرفت، اما چندین لوح گلی از زمان جانشین وی، شوـسین (۲۰۲۹ـ۲۰۳۷ ق‌م) در شوش به‌دست آمده است.[۵۲] برخلاف فروتنی شولگی در برابر این‌ـشوشینك او خود را مغرورانه «شوـسین خدای گونه، محبوب انلیل خدا، سلطان نیرومند، پادشاه اور و چهارگوشهٔ جهان» می‌خواند.[۵۳]

در ششمین سال پادشاهی شوـسین، برای نخستین بار از زمان سقوط پادشاهی اوان در دویست سال پیش، یکی از پادشاهان سیماش چهرهٔ خویش را از تاریکیهای تاریخ آشکار ساخت. نام این پادشاه گیرنَمِ است. فهرست شاهان شوش[۵۴] وی را نخستین پادشاه از شاهان دوازده‌گانهٔ سیماش به‌حساب می‌آورد، اما این ادعا با حقیقت وقف نمی‌کند. لوح با ارزشی از شوش به‌دست آمده که همزمانی این سلطان را با شوـسین به اثبات می‌رساند. در این لوح آمده است که نمایندهٔ گیرنَمِ در دربار اور تعدادی گوسفند را از شوـسین دریافت می‌دارد.

شوـسین نیز همچون پدر خویش شولگی یکی از دختران خود را به زنی به فرماندار انشان داد. در دومین سال پادشاهی شوـسین (۲۰۳۶ ق‌م) نماینده‌ای از سوی همین فرماندار به نام دییَسَلهوپ، فرزند اَکوتَ به پایتخت اور وارد شد و شاهزاده خانم را در یك سفر طولانی به سمت فارس (بیضا) همراهی کرد. این شاهزاده خانم به همراه خود مقدار زیادی کوزه‌های روغن، کره، خامه، دوغ، آبجو و غیره حمل می‌کرد.[۵۵] وی به سختی می‌توانست حدس بزند که سی سال بعد برادرش ایبی‌ـسین به‌صورت یك زندانی همین جاده را خواهد پیمود.

ضمن گسیل داشتن شاهزاده خانم به انشان برای همسری فرماندار آن منطقه، شوـسین اقدام به تحکیم پایه‌های موقعیت خویش کرد. در طول نه سال حکومت تنها دوبار برای سرکوبی کوه‌نشینان شورشی که سو نامیده می‌شدند به کوههای زاگرس لشکر کشید. لشکرکشی نخست محققاً برای به‌دست آوردن غنایمی چون مس، قلع و مفرغ بوده است که به معبد خدایان عمده در نیپور حمل گردید. از طلایی که شوـسین به غنیمت برده بود، فرمان داد تا پیکره‌ای از او ریخته شود. زیرینگو، فرماندار زَبْشَلی (در کتیبه‌های ایلامی زَپْزَلی) اسیر و به اور برده شد. زَبْشَلی به احتمال محلی در کوههای لرستان، در غرب خرم‌آباد، بر ساحل کرخهٔ علیا بوده است. دومین لشکرکشی که به احتمال، خود شوـسین در آن شرکت نداشت، عمدتاً علیه زَبْشَلی تدارك دیده شده بود، چرا که ایندَتو، فرماندار جدید آن خود را با دیگر شاهزادگان سرزمینهای کوهستانی متحد کرده بود. تمامی یازده فرمانداری که با هم متحد شده بودند دستگیر گردیدند و در سال پایانی سلطنت شوـسین (۲۰۲۹ ق‌م) به بین‌النهرین برده شدند.[۵۶] فعالیتهای ساختمانی شوـسین در زمینهٔ معبدسازی در شوش تسلط او بر منطقه را به‌خوبی آشکار می‌سازد.[۵۷] اما هنگامی که ایبی‌ـسین، فرزند جوانتر شوـسین در سال

۲۰۲۸ ق‌م به حکومت‌سلسلهٔ سوم اور رسید، در ایلام احساس گردید که زمان آزادی نزدیك شده است. در سومین سال حکومت ایبی‌ـسین شوش از فرمانهای دربار اور سرپیچی کرد و در سال ۲۰۲۰ ق‌م بود که پادشاه سیماش از قدرت خویش برای حمله به سرزمینهای پست جنوب بین‌النهرین اطمینان کافی حاصل کرد.

اکنون دیگر ازدواج چهار سال قبل دختر ایبی‌ـسین با توکین‌ـهَتّ‌ـ میگریشَ فرماندار زَبْشَلی برای او سودی نداشت.[۵۸] پادشاه سیماش شهرهای شوش، ادامدون و اَوان در شمال شرق را متصرف گردید. ایبی‌ـسین که اینك تنها مانده بود تصمیم به مقابله با پادشاه سیماش گرفت. پس از زمینه‌سازیهای مذهبی لازم با سپاهی عظیم به ایلام آمد و شهرهای یاد شده را بازپس گرفت.[۵۹] پادشاه سیماش دستگیر و به اور فرستاده شد. یك منبع سومری نام او را انبیلوا ثبت کرده است[۶۰]، اما فهرست شاهان شوش او را انپی‌ـلوهَنْ می‌خواند که ظاهراً جانشین گیرنَمِ بوده است.

پنج سال بعد، به احتمال در سال ۲۰۱۶ ق‌م، به‌رغم کاهش قدرت سلسلهٔ سوم اور در بین‌النهرین، ایبی‌ـسین بار دیگر به ایلام که اکنون سر به قیام برداشته بود، لشکر کشید. او این بار به هوهنور حمله کرد.[۶۱] چهاردهمین سال پادشاهی ایبی‌ـسین به «سالی که وی در آن با سپاهی عظیم بر هوهنور و سرزمین انشان تاخت و آنها را مطیع ساخت» نامگذاری شده است.

این لشکرکشی آخرین کوشش سلسلهٔ رو به زوال سوم اور برای در بند نگاهداشتن جلگهٔ شوش بود. حمله‌های قبایل سامی آموریان غربی و فرار ایشبی‌ـارا، فرماندار منصوب سومریان در ماری قدرت ایبی‌ـسین را تحلیل برد. از این‌رو، پادشاه جدید سیماش در اتحاد با شاهزاده زَبْشَلی و دیگر مردمان کوه‌نشین سو توانست یك بار دیگر به‌جنوب بین‌النهرین حمله برد. ایبی‌ـسین که ناامیدانه در اور به دفاع ازخود پرداخته بود، مجبور گردید، «کاخ خویش را ترك کند و از راه کوه سَبوم به سرزمین ایلام، به انتهای انشان برود.»[۶۲] پس از اسارت ایبی‌ـسین، به ادعای اوریان، ایلامیها به کمك مردم سو، شهر اور را به تلی از خاك مبدل کردند.[۶۳] پادشاه سیماش سپاه خود را در معبد بزرگ شهر اور مستقر کرد. پیکرهٔ نانا، خدای سومری ماه، و دیگر خدایان به همراه ایبی‌ـسین به انشان برده شد. ایبی‌ـسین در تبعیدگاه خویش در ایلام درگذشت.[۶۴]

متأسفانه در هیچ یك ازمدارك موجود نام پادشاه سیماش که پادشاهی اور را منقرض کرد، برده نشده است. فهرست شاهان شوش در این مورد قابل اعتماد نیست، زیرا در این فهرست میان گیرنَمِ و انپی‌ـلوهَنْ نام سه شاه که به ترتیب به سلطنت رسیده‌اند، برده نشده است. پس از انپی‌ـلوهَنْ نام پادشاهی به اسم کیندتّو برده شده است، حال آنکه یکی از پادشاهان سیماش که نام او در فهرست نیامده می بایستی پیش از وی قرار گیرد. این پادشاه پس از انپی‌ـلوهَنْ و پیش از کیندتّو حکومت می‌کرده است. چنین برمی‌آید که فاتح ایبی‌ـسین باید هوتران‌ـتمتی بوده باشد.

این پادشاه سیماش در خاطرهٔ نسلهای بعدی ایلامی ماند. در قرن دوازدهم پیش ازمیلاد شیلهَك‌ـاین‌ـشوشینك نام او را در جدول اجداد خویش قبل از چهار پادشاه سیماش که در آن زمان شناخته شده بودند، قرار می‌دهد.[۶۵] برای نامی که شایستگی پیشاهنگی فهرست شاهان را داشته باشد، صاحب نام می‌بایست کار بس عظیمی همچون سرنگون ساختن پادشاهی اور را به انجام رسانیده باشد. این نظریه کاملا با نام سالی که بر لوحی از شوش به‌دست آمده مطابقت دارد؛ سالی که در آن هوتران‌ـتمتی فرمان داد تا پیکره‌ای از وی از جنس مفرغ ساخته شود.[۶۶] به احتمال، این پادشاه پس از انقراض سلسلهٔ سوم اور پیروزمندانه قدم به شهر شوش گذاشت و فرمان داد تا پیکره‌ای ازوی بسازند و آن را برای سپاس تقدیم معبد این‌ـشوشینك کنند (حدود ۲۰۰۵ ق‌م).

به هر صورت ایلام در دورهٔ پادشاهان سیماش نتوانست به زندگی مستقلانهٔ خود ادامه دهد. اور به‌دست شاهزادگان توانایی چون ایشبی‌ـارا از ایسین و ناپلانوم از لارسا افتاد و آنها سرانجام شوش را بار دیگر به تصرف بین‌النهرین درآوردند. سیزده سال پس از سقوط اور به‌دست ایلامیها، ایشبی‌ـارا بر ایلام استیلا یافت و پس از چند سال دختر خویش را به ازدواج نایب‌السلطنهٔ هوت‌ـسیمتی درآورد.[۶۷] وی که یك ایلامی بود شاید پسر هوتران‌ـتمتی بوده باشد. همین مدارك جزئی نشان می‌دهد که وارثان پادشاهی اور همان سیاست قدیمی بین‌النهرین را در مورد ایلام معمول می‌داشتند که عبارت بود از فشار نظامی به‌همراه ازدواجهای سیاسی.

پس از کیندتّو (حدود ۱۹۹۰ تا ۱۹۷۰ ق‌م) که چهرهٔ وی برای ما چندان روشن نیست، شخصیت شناخته شده‌ای به‌نام ایندتوی اول با عنوان پادشاه سیماش بر تخت شاهی نشست. نام کامل این پادشاه در فهرست شاهان شوش

ایندتو-این-شوشینك آمده است.

هنگامی که ایندتو-این-شوشینك، یا ایندتوی اول، به پادشاهی سیماش رسید (حدود ۱۹۷۰ ق‌م؟)، طبق رسوم زمان فرزند خویش تَنْ/دَنْ-روهوراتیر را به فرمانداری شوش گمارد. وی همچنین مِ-کوبی دختر بیلالاما، فرماندار اشنونا را به همسری او درآورد. عروس بابلی ظاهراً جهیزهٔ زیاد و پربهایی را با خود به شوش آورد، چرا که او در شوش معبد ویژه‌ای را برای اینانا به‌عنوان الههٔ مقدس ارگ برپا ساخت.[۶۸] پدر شوهر وی، ایندتو-این-شوشینك، در آن هنگام عنوان «پادشاه سیماش و ایلام» را داشت.[۶۹] این پدر و پسر بناهای مقدس چندی را در شوش بنا کردند. این موضوع از روی کتیبهٔ آجرهای به‌دست آمده اثبات می‌گردد. در حدود یك هزار سال بعد شیلهك-این-شوشینك، به‌هنگام بنای معبدی برای این-شوشینك، از آنان به‌عنوان معماران ممتاز قدردانی کرد.[۷۰]

در حدود سال ۱۹۴۵ ق‌م، تَنْ/دَنْ-روهوراتیر به‌جای پدر بر تخت شاهی تکیه زد. نتیجهٔ ازدواج او با شاهزاده خانم بابلی، مِ-کوبی، پسری بود که در حدود سال ۱۹۲۵ ق‌م با عنوان ایندتوی دوم جانشین پدر گردید. ایندتوی دوم نیز فعالیتهای معماری وسیعی را در شوش برعهده گرفت. کتیبه‌ها نشان می‌دهند که او حصار پیرامون معبد را بازسازی کرد.[۷۱]

شاهان بعدی ایلامی که می‌دانیم اطلاعات قابل اعتمادی را دربارهٔ پیشینیان خود در اختیار داشته‌اند، ایندتوی دوم را آخرین پادشاه سیماش می‌دانند. در حقیقت به‌نظر می‌رسد که آخرین پادشاهان سیماش در این سلسله نیروی خود را از دست داده باشند؛ اگر غیر از این می‌بود آنوم-موتابیل، نایب‌السلطنهٔ دِر (همان بدرهٔ امروزی)، معاصر بیلالاما فرماندار اشنونا، (یك حکومت نشین محلی در منطقهٔ مصب رود دجله و دیاله) هرگز قادر نمی‌بود ادعا کند که سپاه انشان، ایلام، و سیماش را در هم کوبیده و ورهشه را به‌تصرف درآورده است.[۷۲] این ضعف داخلی سیماش با لشکرکشی گونگونوم پنجمین فرمانروای لارسا به باشیمی در حدود سال ۱۹۳۰ تأیید می‌گردد. باشیمی به‌احتمال در همسایگی باشت امروزی (میان بهبهان و فهلیان) قرار داشته است. دو سال بعد، گونگونوم سخن از پیروزی دیگری در انشان به‌میان می‌آورد.[۷۳] شاهزادهٔ لارسا مسلماً قادر بود، نفوذ دیرپایی را در شوش به دست آورد؛ زیرا لوح به‌دست آمده‌ای از شوش، نفوذ این شاهزاده را در شانزدهمین سال فرمانروایی نشان می‌دهد.[۷۴]

در الواح نیاکان پادشاهان اوان ایلام میانی، شخصی به نام اِپَرْتی بلافاصله جانشین ایندتوی دوم می‌گردد. از آنجا که در مورد اجداد این شخص سکوت شده است، چنین برمی‌آید که وی به‌احتمال بنیانگذار یك سلسلهٔ جدید ایلامی بوده است.[۷۵] پنجمین پادشاه از این خانواده، معاصر حمورابی پادشاه بابل (۱۷۵۰-۱۷۹۲ق‌م) بود. اگر ما زمانی برابر با هفتاد و پنج سال را برای این پنج پادشاه در نظر بگیریم، پادشاهی سیماش می‌بایستی حدود سال ۱۸۶۰ ق‌م ازمیان رفته باشد، اما نمی‌دانیم که در نیم قرن پس از آن (۱۸۶۰-۱۹۱۰ق‌م) کدام‌یك از پنج پادشاه یاد شده در سیماش حکومت می‌کرده‌اند. در مورد سیماش فهرست شاهان شوش قابل اعتماد نیست. این فهرست یازدهمین پادشاه را ایندتو-نپیر و دوازدهمین آنها را که آخرین آنهاست، ایندتو-تمتی ثبت کرده است.[۷۶] تاریخ، مطلب چندانی دربارهٔ آنها به ما نمی‌گوید چرا که منابع بین‌النهرینی در تمام طول این دوران در مورد ایلام سکوت اختیار کرده‌اند؛ این امر نشان می‌دهد که در زمان شکل‌گیری پایه‌های امپراتوری حمورابی، شوش و سرزمینهای مرتفع جنوب غرب ایران به حال خود گذاشته شده بوده‌اند.

از این‌رو، سقوط پادشاهی سیماش همچون پایان پادشاهی اوان می‌بایستی در طول همان سالهای تاریك اتفاق افتاده باشد. سلسلهٔ بعدی «پادشاهان انشان و شوش» را، اِپَرْتی بنیان گذاشت و فرزند وی شیلْهَهَ قدرت آن را استحکام بخشید.

سلسلهٔ نمایندگان بزرگ در ایلام دوران «سوکَّل مخ»ها (۱۵۵۰-۱۸۰۰ق‌م)

در دوران سلسلهٔ اول بابل (بابل قدیم) در بین‌النهرین، تاریخ ایران تنها منحصر به تاریخ ایلام، و به عبارت صحیحتر محدود به تاریخ جلگهٔ شوش می‌گردد. آنچه در این دوران در بخشهای کوهستانی ایران می‌گذشت تا به امروز تاریك و مبهم است. از این دوران در تمامی ایران حتی یك بنای تاریخی به‌دست نیامده است. تنها از اوایل دوران بابل قدیم یك مدرك خطی از یکی از فرمانروایان ایلام به خط ایلامی باقی مانده است. گذشته از این مدرك، از سراسر سرزمین ایلام در مجموع ۸۳۷ لوح گلی به خط اکّدی به‌دست آمده که بسیاری صدمه دیده‌اند. تقریباً نیمی از این الواح حقوقی و مابقی متون اقتصادی است که ازمال امیر به‌دست آمده است.

تا آنجا که مدارك تاریخی اشاره دارند. حکومت ایلام به صورت یك اتحادیه بوده است. بخشهای گوناگون این امپراتوری که از جلگهٔ شوش تا رشته کوهها و دره‌های انشان را دربر می‌گرفت، بی‌شك دارای گونه‌ای استقلال داخلی بودند. چنین تشکیلات حکومتی هم به سود فرمانروایان و هم به سود مردم بود، چرا که داد و ستدی متقابل را میان ساکنان جلگه‌های حاصلخیز جنوب با کشاورزی پیشرفته و ساکنان مناطق کوهستانی شمال و شرق را با منابع غنی چوب (الوار)، سنگ و فلز امکان‌پذیر می‌ساخت. در سایهٔ همین اتحاد و ساختار حکومتی بود که ایلام بر بین‌النهرین برتری داشت.

از کهنترین ایام در رأس اتحادیهٔ ایلامی حاکم بلندپایه‌ای بود که بر تعدادی از شاهزادگان تابع فرمان می‌راند. در کنار این فرمانروا نایب‌السلطنه‌ای که برادر و وارث او بود و از نظر سنی پس از او قرار داشت، حکومت می‌کرد و این از ویژگیهای نظام حکومتی ایلام بوده است.[۷۷] بنابراین، ساختار و نظام حکومت ایلام براساس «وراثت از طریق برادر» بوده است. جانشین پادشاه نه فرزند او، بلکه برادر وی بود. از دوران ایلام میانی این شیوه تغییر کرد و جانشینی از برادر به فرزند انتقال یافت. رئیس اتحادیه در زمانهای گوناگون القاب متفاوتی داشت. در عصر بابل قدیم عنوان وی در زبان سومری *سوکُل مَخ* «نمایندهٔ بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» بوده است. محل استقرار این نمایندهٔ بزرگ در مرکز اتحادیه در شوش بود. اما نایب‌السلطنه که عنوان او «*سوکَل* ایلام و سیماش» یا «نمایندهٔ ایلام و سیماش» بود، نه با برادر تاجدار خویش در شوش، بلکه در شهری که اجداد وی در آنجا حکومت می‌کرده‌اند، می‌زیست. این شهر در دوران حکومت *سوکُل مخ*‌ها به احتمال شهر سیماش (به احتمال خرم‌آباد امروزی) بوده، حال آنکه موطن فرمانروایان ایلامی بیش از این سلسله، سرزمین اوان (به احتمال شوشتر امروزی) بوده است.

سومین عامل مهم ساختار حکومت ایلام «*سوکَل* شوش» یا «نمایندهٔ شوش» یا «پادشاه شوش» بود. در اینجا منظور از شوش نه شهر شوش، بلکه تمامی جلگهٔ شوش است. اصل کلی این بوده که فرزند ارشد رئیس اتحادیه پادشاه شوش باشد. بنابراین، فرمانروایی در ایلام قدیم به دست گروه سه نفری پدر، پسر، و برادر پدر بوده است.[۷۸]

پدر و فرزند به‌عنوان رئیس اتحادیه و شاهزادهٔ شوش هر دو در پایتخت می‌زیستند. این گونه حضور دو حکمران در یك شهر قاعدتاً می‌بایستی ناراحتیها و کشمکشهای سیاسی و شخصی مداومی را در پی داشته باشد، اما هیچ نشانه‌ای از این نوع کشمکشها در ایلام قابل پیگیری نیست. به‌نظر می‌رسد که رئیس اتحادیه یا پادشاه بزرگ به فرزند خویش آزادی عمل فراوانی را در انجام امور در درون مرزهای جلگهٔ شوش می‌داد. بنابراین، تصمیمات پادشاه بزرگ در شوش، در هماهنگی با تصمیمات فرزند وی بوده است.[۷۹] علاوه بر آن کتیبه‌های به‌دست آمده از دوره‌های بعدی نشان می‌دهد که در زمینهٔ فعالیتهای ساختمانی در پایتخت اتحادیه، یعنی شوش، پدر و پسر به‌طور هماهنگ با یکدیگر کار می‌کردند. از زمان سلسلهٔ سیماش، ایندتو-این-شوشینك پدر، و تَنْ/دَنْ-روهوراتیر پسر ستایش‌انگیزترین رابطه و هماهنگی از این نوع را به نمایش می‌گذارند. مدارك قضایی و حقوقی از ایلام نشان می‌دهد، روابط خانوادگی نه تنها در نزد خانوادهٔ فرمانروایان، بلکه در میان مردم نیز بسیار محکم بوده است.

پس از مرگ پادشاه بزرگ، طبق قوانین، نایب‌السلطنه جانشین وی می‌گردید. حتی از اوایل دوران «نمایندگان بزرگ» مدارك نشان می‌دهد که طبق قوانین حقوقی، پس از مرگ یك شخص، وارث او برادرش بوده است و نه فرزندانش. اما در اواخر این دوران مایملك متوفی به جای برادر قانوناً به پسر منتقل می‌گردید.[۸۰] بنابراین، پس از مرگ شاه بزرگ مقام نیابت سلطنت به فرزند ارشد نمی‌رسید. فرزند ارشد پادشاه در مقام شاهزادهٔ شوش باقی می‌ماند. به‌جای پادشاه متوفی نایب‌السلطنهٔ پیشین می‌نشست و برادر او- که در میان برادران دیگر ارشد بود - مقام نیابت سلطنت را احراز می‌کرد و شاهزادهٔ شوش در مقام خویش زیر دست عمو باقی می‌ماند.[۸۱]

در دورهٔ میان سالهای ۱۸۵۰ و ۱۵۵۰ ق‌م حداقل در پنج مورد، شاهزادگان شوش تحت حکومت دو تن از عموهایشان که به پادشاهی رسیده بودند، در مقام خود باقی ماندند و هیچ مدرکی دال بر شورش، نارضایتی و مواردی این چنین در متون به‌دست آمده مشاهده نشده است. فرزندان شاه متوفی شدیداً به سنتهای کهن احترام می‌گذاشتند.

نایب‌السلطنه‌ای که به مقام پادشاهی می‌رسید، از عزل برادرزاده و گماردن فرزندش در مقام وی به‌عنوان شاهزادهٔ شوش اجتناب می‌ورزید و هیچ‌گاه اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. درست است که در سه مورد در دوران حکومت پادشاهی، دو شاهزاده در شوش فرمان راندند و در یك مورد

حتی سه شاهزاده، اما این موارد نه بر اثر کشمکشهای خانوادگی، بلکه به‌علت درصد بالای مرگ و میر در میان خانوادهٔ فرمانروایان رخ داده است. همین درصد بالای مرگ و میر باعث گردید که جانشینی در اکثر موارد بدون ناراحتی و آزادانه انجام پذیرد. برای مثال، هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که سه برادر یکی پس از دیگری به پادشاهی برسند، بلکه حداکثر دو برادر به این مقام رسیدند و پس از دومین برادر یکی از عموزاده‌ها در این مقام ظاهر گردید. تنها در مواردی که دیگر برادر یا عموزاده‌ای وجود نداشت، شاهزادهٔ وقت شوش به مقام نایب‌السلطنه‌ای می‌رسید و پس از رسیدن به پادشاهی بود که می‌توانست فرزند ارشد خویش را به مقام شاهزادهٔ شوش برگزیند. چنانچه وی فرزند ذکوری نداشت، آن‌گاه برادرزاده‌ای را به این مقام منصوب می‌کرد. این مورد براساس مدارك موجود در طول سه قرن تنها سه بار اتفاق افتاده است.[۸۲] پادشاه تازه به‌علت نداشتن برادر یا برادرزاده، شاهزادهٔ شوش را نایب‌السلطنهٔ خود کرده و فرزند ارشد پادشاه جدید شاهزادهٔ شوش شده است.

میزان بالای مرگ و میر در خانوادهٔ فرمانروایان به‌احتمال بر اثر زنای با محارم بوده است. این عمل نتیجهٔ دو ویژگی دیگر در قانون جانشینی در خانوادهٔ شاهی در ایلام باستان بوده است: ازدواج با بیوهٔ شاه متوفی، و ازدواج خواهر با برادر.[۸۳] ظاهراً به‌عنوان یك قاعده، پس از مرگ پادشاه، نایب‌السلطنه که جانشین برادر می‌گردید با بیوهٔ او ازدواج می‌کرد، بیوه‌ای که بعضاً خواهر هر دو آنها می‌بود.

در گذشته، اطلاعاتی چندان در این باره در دست نبود و تنها مدارك غیرمستقیم به آن اشاره می‌کردند. اما اینك از دوران ایلام جدید مدرك مستقیمی در دست است. در حدود سال ۷۱۰ ق‌م شاهزاده هَنّی در مال امیر، شاهزاده خانم هوهین را «همسر و خواهر محبوب» خود می‌خواند.[۸۴] همان گونه که در بالا اشاره شد، خط جانشینی پادشاهان ایلامی منقطع بوده و این انقطاع را باید نتیجهٔ زنای با محارم دانست. بنابراین، اغلب اتفاق می‌افتاد که پسر جانشین پدر شود، چرا که با مرگ شاه هیچ یك از خواهران و برادران وی در قید حیات نبوده‌اند. از زمان سومین نسل خانوادهٔ اِپَرْتی به‌بعد، در هر نسل دو برادر یا پسرعمو به حکومت می‌رسند که زمان حکومت یکی از آنها نسبتاً طولانی و آن دیگری کوتاه بوده است. پس از آنها، در نسل بعدی، شاهزادگان شوش، یعنی نسل پسران و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها در صحنهٔ حکومت ظاهر می‌گردند. بدین ترتیب ازدواج میان خواهرها و برادرها، ازدواج با خواهری که بیوهٔ برادر متوفی است و تقسیم قدرت میان سه فرمانروا از ویژگیهای حکومت در ایلام بوده است. در هیچ جای دیگر از دنیای باستان حکومتی با این ویژگیها مشاهده نشده است.

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم پیش از میلاد، سلسلهٔ بی‌جان و ضعیف سیماش جای خود را به یك خانوادهٔ حاکم جدید و پرقدرت داد. مؤسس این سلسله اِپَرْتی نامیده شده است. دربارهٔ اصل و منشأ این شخص همهٔ منابع سکوت اختیار کرده‌اند. این سکوت نشانگر آن است که وی یك غاصب بوده و قدرت خود را به ارث نبرده، بلکه آن را به زور به چنگ آورده است. وی به احتمال یکی از فرماندهان موفق آخرین پادشاه سیماش بوده است.[۸۵] مدارك اندك موجود چیز زیادی در مورد اِپَرْتی نمی‌گویند. مهمترین عنوان وی «شاه انشان و شوش» بوده است.[۸۶] از این عنوان چنین برمی‌آید که قلمرو حکومت وی تمامی سرزمینهای ایلامی، یعنی مناطق کوهستانی، انشان و جلگهٔ شوش را دربر گرفته است.

دستیابی اِپَرْتی به‌قدرت (اندکی پس از ۱۸۵۰ ق‌م) می‌بایستی طولانی و مشکل بوده باشد. از این پادشاه تنها مدارکی مربوط به دو سال نخستین حکومتش به‌عنوان فرمانروای امپراتوری متحد (شوش و انشان) در شوش پیدا شده است.[۸۷] وی ظاهراً چند سال پس ازرسیدن به حکومت و تکیه زدن بر سریر پادشاهی درگذشت (حدود ۱۸۳۰ ق‌م). اِپَرْتی در تمام کتیبه‌های موجود عنوان «شاه» را دارد و هرگز «نمایندهٔ بزرگ» خوانده نشده است. بنابراین، تنها کتیبه‌ای که از نخستین سال فرمانروایی وی باقی مانده[۸۸]، به شیوهٔ سالنامه‌های سومریها، سال به‌قدرت رسیدن او را به «سالی که در آن اِپَرْتی به‌مقام شاهی رسید» نامگذاری کرده و در مقابل نام او علامت خدا جای داده شده است. این نخستین و تنها باری است که اِپَرْتی در کتیبه‌ای به مقام خدایی دست یافته است، اما خداسازی اِپَرْتی به‌سرعت متروك شد. پادشاهان ایلام مسلماً خود را نمایندگان خدایان به‌حساب می‌آوردند، اما برخلاف پاره‌ای پادشاهان سومری و اغلب فرمانروایان اکّدی، خود را هیچ‌گاه با خدا برابر نمی‌دانستند.

اِپَرْتی پس ازرسیدن به پادشاهی، پسر خود شیلهَهَ را به‌مقام شاهزادهٔ شوش رساند. اما، این شاهزاده که پس از مرگ پدر مدتی به احتمال طولانی در مسند شاهی باقی ماند، آن‌چنان شهرت پدر را از خاطرهٔ ایلامیهای نسلهای بعد زدود که او، و

نه اِپَرْتی، به‌عنوان پایه‌گذار سلسله شناخته شد. حتی پس از گذشت بیش از پانصد سال، یك شاه ایلامی نام شیلهَهَ را در کتیبهٔ خویش در زمرهٔ اسامی نیرومندی به‌حساب می‌آورد که از آن برای شکستن طلسم استمداد می‌طلبد.[۸۹]

چهرهٔ سومی که در آغاز سلسلهٔ پادشاهان اِپَرْتی قد علم می‌کند، دختر اوست. ما از نام این شاهزاده خانم آگاهی نداریم، اما به‌عنوان «خواهر شیلهَهَ» مقام جد مادری سلسله را به خود اختصاص می‌دهد. در روزگار بعد تنها کسانی را شایستهٔ رسیدن به مقام پادشاهی می‌دانستند که از نسل «خواهر شیلهَهَ»، زنی که در متون با عنوان «مادر مهربان» از او یاد می‌شود، بوده باشند. بنابراین، آشکار می‌گردد که در ایلام زن نقش مهمی داشته و وراثت در سلطنت از برادر به برادر، تنها در مورد آنهایی صادق بوده است که از جد مادری معینی بوده باشند.

شیلهَهَ به‌عنوان جانشین پدر، خود را «نمایندهٔ بزرگ، شاه‌ـپدر انشان و شوش» می‌خواند.[۹۰] با این عنوان برای نخستین بار در ایلام لقب «نمایندهٔ بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» پدیدار می‌گردد.[۹۱] در آن روزگار پادشاه بابل به احتمال اپیل‌ـسین بوده است. آشکارا، شیلهَهَ قادر نبوده است که در درازمدت استقلال ملی را که پدر وی به سختی به‌دست آورده بود، حفظ کند. پس از شیلهَهَ، عنوان پرافتخار «شاه انشان و شوش» در متون مربوط به فرمانروایان ایلام ناپدید می‌گردد، اما این عنوان بار دیگر در دوران کلاسیك تاریخ ایلام از زمان پادشاهی اونتش‌ـهومبان[۹۲] (حدود ۱۲۵۰ق‌م) به صورت یك عنوان پادشاهی به‌کار گرفته می‌شود.

شیلهَهَ در سال ۱۸۳۰ق‌م، پس از نشستن بر تخت شاهی خواهرزادهٔ خود اَتَ‌ـهوشو را به مقام شاهزادهٔ شوش منصوب کرد.[۹۳] این اقدام بی‌شك بدان سبب بود که وی صاحب فرزند ذکور نبوده است. در مورد پدر اَتَ‌ـهوشو منابع سکوت اختیار کرده‌اند. وی به احتمال فرزند برادر شیلهَهَ یا شخص دیگری بوده است که با خواهر وی ازدواج کرده بود.

اَتَ‌ـهوشو همچون پدر بزرگ خود اِپَرْتی و دایی خویش شیلهَهَ معبدی را برای این‌ـشوشینك در شهر شوش برپا ساخت.[۹۴] وی همچنین بنای معبد خدای ماه را که اِپَرْتی و شیلهَهَ آغاز کرده بودند، به پایان رسانید.[۹۵] افزوده بر آن، اَتَ‌ـهوشو در اواخر عمر دو معبد، یکی برای نروندی، الههٔ پیروزی که همان الههٔ اکّدی آنونی تیم بود و دیگری را به استناد مدارك کتبی اکّدی برای بانوی بزرگ، الهه نین‌ـگال، که به‌احتمال فراوان همان الهه پی‌نی‌کیر ایلامی بوده است، برپا ساخت.[۹۶]

افزون بر بناهای مذهبی، اَتَ‌ـهوشو اقدام به برپایی «برجی» کرد که بی‌شك کاخی محصور بوده است.[۹۷] و سرانجام، وی فرمان ساختن «سنگ یادمان عدالت» را در مرکز بازار شهر صادر کرد که به احتمال بر آن نرخ کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم ثبت می‌شد.[۹۸] بر کتیبهٔ بالای این سنگ یادمان از نهونته خدای خورشید یاری خواسته شده تا خرید و فروش به بهای مناسب انجام پذیرد.

اما هنگامی که شیلهَهَ در گذشت (۱۸۰۰ق‌م)، اَتَ‌ـهوشو در قید حیات نبوده و به این خاطر برادر جوانتر وی به نام شیروکدوه[۹۹] بر سریر پادشاهی نشست. او برادر کوچکتر خود شیموت‌ـوَرْتَش را به مقام نیابت سلطنت برگزید. این دو (همچون اَتَ‌ـهوشو) خود را خواهرزادهٔ شیلهَهَ نامیدند. شیروکدوه اول صاحب فرزند ذکوری نبود، چرا که وی پس از جلوس بر تخت شاهی تا مدتی بدون وجود شاهزادهٔ شوش حکومت کرد، اما پس از چندی به‌طرز بی‌سابقه‌ای مادر خویش، یعنی جد مادری سلسله (خواهر معروف شیلهَهَ) را به این مقام برگزید و این برای نخستین بار در تاریخ ایلام بود که زنی به مقام رسمی حکومت می‌رسید.[۱۰۰] البته زنان بی‌شك در کنار شوهران خویش از اختیارات گسترده‌ای در حکومت برخوردار بودند، اما این امر هیچ‌گونه جنبهٔ رسمی نداشت. پس از مرگ این زن، شیروکدوه‌اول برادرزادهٔ خود سیوِه‌ـپَلَرْـهوپَك را به‌عنوان شاهزادهٔ شوش برگزید.[۱۰۱]

پادشاهی شیروکدوه اول همزمان با سلطنت حمورابی (۱۷۵۰ـ۱۷۹۲ق‌م) در بابل است. نیمهٔ دوم حکومت شیروکدوه بی‌تردید زیر سلطهٔ فرمانروایی حمورابی بود، اما منابع پراکنده به این مسئله اشارهٔ دقیقی نمی‌کنند؛ تنها یك لوح گلی اندك اطلاعی را دربارهٔ سیاست خارجی شیروکدوه به ما می‌دهد. این لوح از محل باستانی شوشَرّ در منطقهٔ کردستان عراق به‌دست آمده است و تاریخ آن به حدود ۱۷۹۰ ق‌م می‌رسد. متن لوحه می‌گوید که شیروکدوه پادشاه ایلام نامه‌ای به شخصی به نام تابیتو می‌نویسد و سؤال می‌کند که «چرا سرزمین ایتابالخیم نماینده‌ای به جانب وی گسیل نمی‌دارد.» در همین لوحه آمده است که سپاه ایلام آمادهٔ حمله بود و شیروکدوه در آغاز توجه خویش را به‌سمت سرزمین گوتیها (سرزمین میان همدان امروزی و دریاچهٔ ارومیه) معطوف داشت. وی همچنین دوازده هزار تن از سپاهیان خود

را تحت فرماندهی شخصی به نام نبیلی قرار داده بود.[۱۰۲]

این لوح که در سال ۱۹۵۷ میلادی کشف شد، دست کم دو موضوع را آشکار می‌سازد. نخست اینکه، شیروکدوه اول در حدود سال ۱۷۹۰ ق‌م هنوز به‌عنوان «پادشاه» ایلام حکومت می‌کرد و بنابراین مستقل از بابل بوده است؛ دوم اینکه، وی ظاهراً سیاست تجاوزکارانه‌ای را دنبال می‌کرد. لوح دیگری از ماری[۱۰۳] در همین زمینه آشکار می‌سازد که نمایندگانی از ماری به‌شوش و از شوش به ماری اعزام می‌شده‌اند و این امر اهمیت ایلام در آن زمان را یادآور می‌شود.

مدارك و شواهد دیگری از ماری به اثبات می‌رساند که نمایندهٔ بزرگ ایلام خود را با پادشاه اشنونا متحد ساخته و با سپاه خویش به اشنونا رفته بود.[۱۰۴] این نمایندهٔ بزرگ می‌بایستی همان شیروکدوه اول باشد. دو متحد سپاهیان خود را به سوی منطقهٔ بدوی‌نشین ایداماراز به حرکت درآورده بودند، آن چنانکه در لوح دیگری آمده است.[۱۰۵] در این لشکرکشی «هیچ‌کس را یارای حفظ سرزمین ایداماراز نبود.» متحدین، شهر رازاما را به محاصرهٔ خویش درآوردند.[۱۰۶] اما، بر اثر تقاضای کمك از جانب زیمری لیم پادشاه ماری، حمورابی نیرویی را برای شکستن محاصره به رازاما گسیل داشت و در نتیجه سپاهیان ایلام و اشنونا دست از محاصره برداشتند و عقب‌نشینی کردند.[۱۰۷] پادشاه ایلام ظاهراً پس از بازگشت به شوش درگذشت.

جانشین شیروکدوه برادر کوچکتر وی، شیموت‌ـوَرْتَش، بود. وی که تا سال ۱۷۷۰ ق‌م نیابت سلطنت را داشت در آن سال به مقام پادشاهی ایلام رسید. از این شخص تنها یك مهر استوانه‌ای از معبد الهه کیریریشَ در لیان (بوشهر امروزی) برجای مانده است.[۱۰۸] شیموت‌ـوَرْتَش، سیوِه‌ـپَلَرْـهوپَكْ را به مقام نیابت سلطنت و خواهر زادهٔ دیگر خود به‌نام کودوزولوش را به مقام شاهزادهٔ شوش رساند. اما خود وی تنها برای مدت زمانی کوتاه حکومت کرد (شاید تا ۱۷۶۸ق‌م).

پس از شیموت‌ـوَرْتَش نایب السلطنهٔ وقت سیوِه‌ـپَلَرْـهوپَكْ به پادشاهی رسید. وی نخست برادر خویش را در مقام شاهزادهٔ شوش ابقا کرد و ظاهراً بعدها او را به مقام نایب السلطنه ارتقا داد. سومین شخصی که در نظام حکومت ایلام به دو خواهرزاده پیوست و به مقام شاهزادهٔ شوش برگزیده شد، شولیم‌ـکوتور بود که به احتمال خواهرزاده یا برادرزادهٔ آنها بوده است.[۱۰۹]

در ربع نخست قرن هجدهم پیش از میلاد، تعادل قدرت در خاور نزدیك به سود بابل برهم خورد.[۱۱۰] بر اثر برپایی قدرت تازه در منطقه، زیمری لیم، حاکم ماری از نظر سیاسی تغییر جهت داد[۱۱۱] و برای مقابله در برابر حمورابی با ایلام متحد شد و اشنونا به‌صورت متحد قدیمی در کنار ایلام باقی ماند. دیگر متحدین جدید ایلام عبارت بودند از ملکه ناوار در کوههای کردستان ایران در منطقهٔ گوتی که گفته شده سپاهی را مرکب از ده هزار تن فراهم آورد[۱۱۲] و پادشاه مالگیوم (در بخش جنوبی مصب رود دجله و دیاله) و نیز پادشاه سوباریان در آشور.[۱۱۳]

پس از سیوِه‌ـپَلَرْـهوپَكْ، برادر وی، کودوزولوش اول، در حدود سال ۱۷۴۵ ق‌م به پادشاهی ایلام رسید. وی ظاهراً فرزند ذکوری نداشت، چرا که نخست بدون شاهزادهٔ شوش حکومت کرد. بی‌شك شولیم‌ـکوتور در این زمان درگذشته بود. بعدها کودوزولوش اول، کوتیرـنهونته را به این مقام منصوب کرد که به‌احتمال یکی از خواهرزاده‌ها یا برادرزاده‌های وی بود.[۱۱۴] کوتیرـنهونته در حدود سال ۱۷۳۰ ق‌م خود به مقام «فرماندار بزرگ» رسید. او برادر خود لیلَ‌ـایرـتَشْ را در مقام نیابت سلطنت ابقا کرد و به بزرگترین پسر خود تمتی‌ـاگون مقام شاهزادگی شوش را بخشید.[۱۱۵]

کوتیرـنهونته، پادشاه ایلام، سلاطین آشوری دوره‌های بعدی را نیز زیر نفوذ خود گرفت. قدرت بابل ظاهراً به‌هنگام سلطنت سَمْسُوـایلُونَ (۱۷۱۲ـ۱۷۴۹ ق‌م) جانشین حمورابی، در حال افول بود و از این‌رو، کوتیرـنهونته سرانجام به بابل حمله کرد. در حدود یك هزار سال بعد، این عمل کوتیرـنهونته در کتیبه‌های کاخ آشوربانیپال ، پادشاه آشور، یادآوری گردیده است.[۱۱۶] کتیبه می‌گوید: «کوتیرـنهونتهٔ ایلامی که از نفرین خدایان بزرگ نهراسید و کورکورانه اقدام به حمله کرد و به معابد اکّدی یورش برد.» در آن هنگام کوتیرـنهونته پیکرهٔ نانایی، الههٔ باروری و پیروزی را با خود به شوش آورد و این پیکره تا زمان شکست ایلام به دست آشور بانیپال در شوش بود و آشوربانیپال آن را به اوروك باز گرداند.[۱۱۷]

از آنجا که در این کتیبه نام تمتی‌ـاگون شاهزادهٔ شوش آورده شده[۱۱۸]، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جنگ با بین‌النهرین، پدر خود را همراهی کرده است. از زمان کوتیرـنهونته یك لوح اکّدی اشاره دارد که تمتی‌ـاگون شاهزادهٔ شوش معبدی را برای الهه ایشمِ‌ـکرب برپا ساخت.[۱۱۹]

پس از دورانی طولانی کوتیرـنهونته درگذشت و برادر وی

لیلَ-ایر-تَشْ به پادشاهی رسید[۱۲۰] و تمتی-اگون در مقام شاهزادهٔ شوش باقی ماند. اما چون کوتیر-نهونته مدت زمانی طولانی حکومت کرده بود لیلَ-ایر-تَشْ سالخورده تنها مدت زمانی کوتاه فرمانروایی کرد و سرانجام حدود ۱۶۹۸ ق‌م تمتی-اگون‌اول بر تخت شاهی نشست. وی چون فرزند ذکوری از خود نداشت، خواهرزادهٔ خویش کوک-نَشُورْ را برای مقام شاهزادهٔ شوش برگزید و عموزادهٔ خود، تَنْ/دَنْ-اولی را به مقام نیابت سلطنت رساند.[۱۲۱]

تمتی-اگون اول در طول حکومت خود که زیاد طولانی نبود یك دژ و یك معبد برای این-شوشینك برپا ساخت و سرانجام در حدود سال ۱۶۸۵ ق‌م و شاید هم اندکی زودتر، تَنْ/دَنْ-اولی جانشین او گردید. از آنجا که کوک-نَشُورْ شاهزادهٔ شوش درگذشته بود، تَنْ/دَنْ- اولی مدتی را بدون شاهزادهٔ شوش حکومت کرد. اما سرانجام تمتی-هَلْکی را که به احتمال برادرزادهٔ وی بود، برای این مقام برگزید. تَنْ/دَنْ-اولی به‌همراه تمتی-هَلْکی زمانی دراز در آرامش به‌حکومت پرداختند.

پس از مدتی تمتی-هَلْکی به مقام نایب‌السلطنه ارتقا یافت و تَنْ/دَنْ-اولی برادرزادهٔ دیگر خویش، کوک-نَشُورْ دوم را شاهزادهٔ شوش کرد. تَنْ/دَنْ-اولی بایست در سال ۱۶۵۵ ق‌م درگذشته باشد، زیرا در این سال تمتی-هَلْکی به مقام شاهی رسید و برادر خود کوری گوگو را نایب‌السلطنهٔ خویش کرد.[۱۲۲] تمتی-هَلْکی از آنجاکه سالهای زیادی زیر دست عموی خود به‌عنوان شاهزادهٔ شوش خدمت کرده بود زمان حکومتش چندان به درازا نکشیده است. با این حال، این پادشاه در زمینهٔ کارهای ساختمانی برای معبد این-شوشینك در شوش بی‌اندازه فعال بود و آجرهای کتیبه‌دار زیادی گویای این مطلب است.[۱۲۳]

در حدود سال ۱۶۵۰ ق‌م تمتی-هَلْکی جای خود را به عموزاده‌اش، کوک-نَشُورْ دوم، شاهزادهٔ شوش داد. این امر نشان می‌دهد که کوری گوگو نایب‌السلطنه، پیش از برادر کوچکتر خویش درگذشته بود. کوک-نَشُورْ دوم برای مدتی طولانی بدون نایب‌السلطنه و بدون شاهزادهٔ شوش بر ایلام حکم راند و قدرت سه‌گانه را به تنهایی در اختیار گرفت. این امر نه تنها از روی مدارك حقوقی مشهود است، بلکه عنوان «شاه ایلام، فرماندار سیماش و شوش» که به او داده شده نیز بر آن گواهی می‌دهد.[۱۲۴]

سرانجام، کوک-نَشُورْ دوم، برادر یا عموزادهٔ خود، کوتیر-شیلهَ اول را نایب‌السلطنه و برادرزادهٔ خویش، کودوزولوش دوم را شاهزادهٔ شوش کرد که این دومی پس از مدتی نسبتاً کوتاه درگذشت و جای او را شیروکدوه دوم، پسر یکی از خواهران کوک-نَشُورْ دوم گرفت[۱۲۵] و همچون عموزادهٔ خود تمتی-هَلْکی در معبد این-شوشینك اقدام به فعالیتهای ساختمانی کرد. وی بناهایی را با آجر برای معبد ساخته است و در کتیبهٔ این بناها برای خود طلب «سعادت و آسایش در طول عمر» می‌کند.[۱۲۶]

پیرامون سال ۱۶۳۵ ق‌م کوک-نَشُورْ دوم جای خود را به برادر یا عموزادهٔ خویش کوتیر-شیلهَ اول داد و برادر زادهٔ شیروکدوهٔ دوم که تا آن زمان شاهزادهٔ شوش بود، به‌احتمال نایب‌السلطنه شد و جای او را برادرزادهٔ دیگری به نام کوک-نَشُورْ سوم گرفت. اما به‌نظر می‌رسد که او نیز مدت زیادی در این مقام نماند و جای خود را در شوش به برادرزادهٔ دیگری به نام تمتی-رَپْتَشْ داد. وی در زمان پادشاهی عموی خود، کوتیر-شیلهَ اول مدتی طولانی در این مقام ماند و پس از مرگ عمویش در حدود سال ۱۶۲۵ق‌م به پادشاهی ایلام دست یافت.[۱۲۷]

کوتیر-شیلهه اول، هشتمین نسل از پادشاهان سلسلهٔ اِپَرْتی بود. شمار مدارك کتبی متعلق به این زمان در زمینهٔ مسائل حقوقی شوش بسیار اندك است. با وجوداین ما می‌توانیم سلسلهٔ اِپَرتی را تا دوازدهمین نسل، یعنی تا حدود سال ۱۵۲۰ ق‌م دنبال کنیم. تنها دو تن از پادشاهان ایلامی در طول این مدت خود را اندکی در صحنه ظاهر می‌سازند: پَلَرْ-ایشَّنْ و دیگری برادرزادهٔ او، کوک-کیروَش که نسلهای دهم و یازدهم را تشکیل می‌دهند.[۱۲۸] تمتی-رَپْتَشْ نخست بدون شاهزادهٔ شوش به فرمانروایی پرداخت. اما سرانجام، کودوزولوش سوم را برای مقام شاهزادگی شوش برگزید. اینکه چگونه در حدود سال ۱۵۷۰ ق‌م پَلَرْ-ایشَّن به‌قدرت رسید، معلوم نیست.[۱۲۹] کتیبه‌ای از شوتروك-نهونته در دورهٔ ایلام میانی از میان تمامی پادشاهان سلسلهٔ اِپَرتی تنها از سیوِه-پَلَرْ-هوپَك (نسل چهارم) و پَلَرْ-ایشَّن (به‌احتمال نسل دهم) یاد می‌کند. این دو پادشاه ظاهراً غنایمی را از مناطق کوهستانی شرق ایران به چنگ آوردند و به شوش انتقال دادند.[۱۳۰] کوکو-سَنیت که به‌احتمال فرزند پَلَرْ-ایشَّن بود، در مقام شاهزادهٔ شوش وفات یافت[۱۳۱] و کوک-کیروَش فرزند لَنکوکو که یکی از برادران پَلَرْ-ایشَّن بود، جای وی را گرفت.[۱۳۲] مدارك به‌دست آمده اشاره بر این دارند که پَلَرْ-ایشَّن و

کوك‌ـکیروَش به‌اتفاق هم عدل و انصاف را در ایلام برقرار ساختند.[۱۳۳] و از جمله کارهای آنان، یکی نیز بخشودگی مالیاتهای عمومی و طلبهای دولتی بود.

جانشین **پَلَر‌ـایشَن** در سال ۱۵۴۵ ق‌م در واقع برادرزادهٔ وی، **کوك‌ـکیروَش**، شاهزادهٔ شوش بود.[۱۳۴] وی آخرین شاه از سلسلهٔ **اِپَرتی** است که در فعالیتهای ساختمانی شرکت داشت. این موضوع را نه تنها **شیلهك‌ـاین‌ـشوشینك** در قرن دوازدهم بیان می‌دارد، بلکه چندین آجر کتیبه‌دار به خط اکّدی که در شوش به‌دست آمده نیز مؤید آن است. در کتیبهٔ این آجرها **کوك‌ـکیروَش** ادعا می‌کند که دیوارهای معبد بزرگ را با آجرهای تازه تجدید بنا کرده است.[۱۳۵] وی فعالیتهای ساختمانی را به احتمال فراوان در آغاز فرمانروایی خود شروع کرده بود، چرا که در آجرهای کتیبه‌دار یاد شده او خود را شاه ایلام، نایب‌السلطنهٔ سیماش و شاهزادهٔ شوش می‌خواند. اما بعدها او، **تِمْ‌ـ سَنیت**، برادر زادهٔ خود را شاهزادهٔ شوش کرد و پس از مرگ او، برادرزادهٔ دیگرش یعنی **کوك‌ـنهونته** را برای تصدی مقام مزبور برگزید.

دوران ایلام میانی (۱۱۰۰ـ۱۴۵۰ ق م)

از آغاز تاریخ ایلام آونگ قدرت میان دو سرزمین متخاصم شوش و بین‌النهرین در نوسان بوده است. گاهی قدرت در دست ایلامیها بود و گاهی در اختیار ساکنان بین‌النهرین. در طول دوران بابل قدیم در مجموع بین‌النهرین نیروی برتر به شمار می‌رفت. تأثیر اکّدیها در فرهنگ ایلامی کاملا مشهود است، چرا که زبان رسمی ایلام به‌طور کامل اکّدی بوده است. اما به تدریج نیروی تازه‌ای راه خود را به صحنهٔ تاریخ خاورمیانه گشود و مردم تازه‌ای به‌نام کاسیها خود را ظاهر ساختند. هنگامی که **اگوم** دوم در حدود سال ۱۵۹۵ ق‌م (پس از بازگشت **هیتی‌ها**) وارد بابل گردید، سلسلهٔ اول بابل (بابل قدیم) به پایان آمد و در پی آن سروری بابلیها بر ایلام خاتمه پذیرفت. اما پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا کاسیها وارث سروری بابلیها بر ایلام گردیدند؟

تعدادی لوح گلی از شوش ـ که متأسفانه قابل تاریخگذاری نیستند ـ اشاره بر حضور کاسیها در ایلام دارند. نامهایی چون **آنی‌ـکیلاندی** در **هوهنور** یا **روشوپی اَش**، **بیرگلزو** و [...] **اورـبوگاش** در شوش، اسامی کاسی هستند.[۱۳۶] گذشته از آن، امروزه نام کاشان و قزوین[۱۳۷] و رودخانهٔ کشکان‌ـیادآور **کشو** همان کاسی‌ـ خاستگاهی کاسی دارند.[۱۳۸] حقیقت این است که هیچ مدرکی صریحا اشاره بر انقراض حکومت پادشاهان اپرتی به‌دست کاسیها ندارد.

بر کتیبهٔ اکّدی یك اثر مهر بر یك لوح گلی از حفریات شوش در «ویل رویال» نام **کیدینو** با عنوان «شاه شوش و انشان» برده شده است که با توجه به سبك مهر و لایه‌نگاری، تاریخ آن به قرن پانزدهم می‌رسد.[۱۳۹] یك مهر دیگر که با توجه به سبك آن تقریباً همان تاریخ را دارد، باز هم از **تَنْ/دَنْ‌ـروهوراتیر** دوم به‌عنوان «شاه شوش و انشان» نام می‌برد.[۱۴۰] همچنین در نوشتهٔ آجرهایی که در بازسازی ساختمانی در شوش به‌کار رفته، همان عنوان به فرمانروایی با نام **این‌ـشوشینك‌ـشرـایلانی** داده شده است.[۱۴۱]

نام این پادشاهان تاکنون در هیچ مدرك دیگری نیامده است، و تاریخ درست،وحتی تقدم و تأخر آنها هنوز نامشخص است. اما عنوانی که برای آنها به‌کار برده‌اند، شباهت کامل با عناوینی دارد که در اوایل قرن چهاردهم برای **تهتی‌ـاَهَرْ** و اواخر قرن چهاردهم برای **ایكِ‌ـهلکی** و **اَتَرْـ کیته** و در یك مورد در اوایل قرن سیزدهم برای **اونتش‌ـگل** به‌کار گرفته شده است.

در طول دوران پس از دورهٔ «نمایندگان بزرگ» محوطه‌های مسکونی در اطراف شوش تقلیل یافت و به‌جای آن در بیست کیلومتری جنوب شوش، منطقهٔ هفت‌تپه رو به گسترش نهاد و وسعت آن حدوداً به سی هکتار رسید. الواح انتشار یافته از حفریات هفت‌تپه که افزون بر ششصد لوح است، به انضمام دو سنگ یادمان، جسته و گریخته اطلاعاتی را دربارهٔ تاریخ ایلام در اوایل قرن چهاردهم به ما می‌دهد.[۱۴۲] نتایج اولیهٔ بررسی آثار به‌دست آمده از هفت‌تپه را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

متون اداری و یك سنگ یادمان از هفت‌تپه نام از **تهتی‌ـاَهَرْ** می‌برند و اثر مهرهای نوشته‌دار، عنوان کامل او را «پادشاه شوش و انشان» ثبت می‌کنند.[۱۴۳] **تهتی‌ـاَهَرْ** قبلا از روی سه متن انتشار یافته شناخته شده بود که عبارت بودند از یك آجر کتیبه‌دار،[۱۴۴] و دو متن حقوقی که به اواخر دوران «نمایندگان بزرگ» تاریخگذاری شده بودند.[۱۴۵] یکی از آنها را که به‌متن مال امیر معروف است[۱۴۶]، یکی از اهالی محل به همراه تعدادی لوح به پاریس برده بود که به اشتباه آن را به شرق خوزستان نسبت داده بودند. با توجه به متون اداری به‌دست

آمده در هفت‌تپه اکنون شواهد و مدارکی از تاریخ پادشاهی تپتی‌ـاَهَرْ در دست است. بر اساس این مدارك وی با پادشاه کاسی بابل، کَدِشْمَنْ‌ـکور‌ـگَل همزمان بوده است. این پادشاه کاسی به‌احتمال قریب به یقین می‌بایست همان کَدِشْمَنْ‌ـانلیل اول (۱۳۶۰ـ۱۳۷۴ ق‌م) بوده باشد.[۱۴۷]

ابهامی که تاریخ ایلام را دربر گرفته بود، با فتح شوش به‌دست کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴ـ۱۳۴۵ ق‌م) پادشاه کاسی زدوده می‌شود.[۱۴۸] اما ما نمی‌دانیم که در طی دو قرن پیش از آن چه می‌گذشته است. چگونگی پایان کار سلسلهٔ اِپَرتی همچنان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

یك مدرك مربوط به وقایع تاریخی از دوران بابل جدید،[۱۴۹] دربارهٔ برخورد میان کوری گلزوی دوم و پادشاه همزمان او در ایلام به نام هورپتیل سخن می‌راند.[۱۵۰] این برخورد واقعیت دارد و ما از روی دیگر مدارك و منابع از لشکرکشی پیروزمندانهٔ کوری گلزوی دوم به شوش و ایلام آگاهی داریم.[۱۵۱] اما مدارك تاریخی در دوران جدیدتر نامی از هورپتیل نمی‌برند. با این حال، برای مردود دانستن مدرك یاد شده دلیل قاطعی در اختیار نداریم. هوپتیل، همان‌گونه که از نام او پیداست، می‌بایست متعلق به گروههای هوریهایی باشد که حضورشان در این زمان در شوش از روی اسامی آنها به اثبات رسیده است. به احتمال، او یك پادشاهی کوتاه مدت را در مرزهای غربی ایلام پایه‌گذاری کرده است و اینکه با کوری‌گلزو به مبارزه پرداخته، نشان می‌دهد که سودای چنگ انداختن بر جنوب بابل (شاید شهر نیپور) را در سر داشته است، چرا که در آن زمان گروههایی از هوریها در اطراف آن شهر اسکان یافته بودند.[۱۵۲] هورپتیل پس از شکست به ایلام گریخت و موفق نشد سپاهی آن چنان نیرومند که بتواند از پیشروی سپاهیان کوری‌گلزو در ایلام جلوگیری کند فراهم آورد. بنابراین، کوری‌گلزو این پیروزی را با اهدای هدایایی به معبد انلیل[۱۵۳] و ساتاران[۱۵۴] جشن گرفت و در ارگ شوش پیکره‌ای از خود را برجای گذاشت که در کتیبهٔ آن از پیروزی بر ایلام سخن می‌گوید.[۱۵۵] وی در بازگشت لوحی از عقیق را که زمانی برای «طول عمر شولگی» به معبد انیانا اهدا شده بود، به بابل برد و آن را با کتیبه‌ای جدید به انلیل خدای حامی شهر نیپور هدیه کرد.[۱۵۶]

به‌رغم پیروزی چشمگیر سپاه کوری‌گلزو بر ایلام و تسخیر شوش، ایلات داخلی ایلام ظاهراً از این سرنوشت جان سالم بدر بردند. وضعیت جغرافیایی ایلام اجازهٔ وحدت سیاسی را نمی‌داد و به محض آنکه قدرت متحدکنندهٔ مرکزی از میان می‌رفت یا تضعیف می‌شد، ایالات گوناگون تمایل به جدا شدن از حکومت مرکزی داشتند. این وضعیت به احتمال در دوره‌ای که ما هیچ گونه متنی از آن در اختیار نداریم و دوران حکومت هورپتیل را نیز دربر می‌گیرد، کاملا برقرار بوده است. قلمرو و فرمانروایی این شاهزادهٔ بیگانه از شوش و مرزهای غربی سرزمین ایلام فراتر نمی‌رفت و عنوان «شاه ایلام» را که بابلیها به وی داده‌اند این گفته را نقض نمی‌کند. برای بابلیها عنوان «پادشاه ایلام» چیزی جز حاکم شوش نبوده است.

بنابراین، شگفت نیست اگر می‌بینیم که همزمان با شکست هورپتیل در ایالات مرکزی جنبشهای ملی‌گرایانه شکل می‌گیرد و پس از چندی این جنبشها به سرکردگی افرادی نیرومند یك سلسلهٔ جدید محلی را به وجود آورد. فرمانروایان این سلسله با گسترش گام به گام قدرت خود توانستند اتحاد ایلام را از نو بازسازی کنند و در نتیجهٔ این اتحاد امپراتوری قدرتمندی شکل گرفت که بار دیگر تعادل قدرت را در خاورمیانه بر هم زد. در این نوزایی ملی شرایط سیاسی زمان نقش مهمی داشت. تمایلات تجاوزکارانهٔ آشور در زمان حکومتهای اَریك‌ـدِن‌ـایلی (۱۳۰۸ـ۱۳۱۹ق‌م) و اَدَدْ‌ـنیراری اول (۱۲۷۵ـ۱۰۳۷ ق‌م) باعث ناراحتی بابلیها شده بود و آنها توجه خود را از مرزهای سرزمینی که برای آنان خطر فوری نداشت، به سمت مرزهای شمالی معطوف داشتند.

منابع محلّی متعلق به دوران جدیدتر، اشاره بر بنیانگذار این سلسله به نام ایکِ‌ـهَلکی دارد. از آنجا که فهرست شاهان سلسلهٔ جدید از این شخص تنها به‌عنوان پدر دو پادشاه نخستین یاد می‌کند، به احتمال وی یك رئیس قبیلهٔ محلی بوده و هیچ‌گاه بر تخت شاهی تکیه نزده است. محدودهٔ جغرافیایی حکومت ایکِ‌ـهَلکی ناشناخته است. با این حال، اشارات مشخصی به منطقهٔ مال‌امیر شده است. متون به‌دست آمده از این منطقه از شخصی به نام اَتَرْ‌ـکیته، پسر اَتَ‌ـهَلکی یاد می‌کنند.[۱۵۷] این نامها ظاهراً متعلق به خاندان ایکِ‌ـهَلکی و دومین فرزند او اَتَرْ‌ـکیتَه بوده است. نام ایکِ‌ـهَلکی به‌احتمال اشاره به خانوادهٔ سلطنتی جدیدی دارد که همچون هورپتیل با هوریهای ساکن ایلام نسبت داشته‌اند.[۱۵۸]

به‌هر حال، بنیانگذار واقعی این سلسله، پهیر‌ـایشَن یکی از فرزندان ایکِ‌ـهَلکی بوده است. وی به احتمال در زمان

فرمانروایی نَزی‌ـمَروتَّش، پادشاه کاسی بابل (۱۲۹۸ـ۱۳۲۳ ق‌م) حکومت می‌کرده است. پهیرـایشن از خود کتیبه‌ای برجای نگذاشته است، اما متون جدیدتر اطلاع می‌دهند که وی در منطقهٔ آهیتك (هنوز ناشناخته) فعال بوده است. سنگ یادمان اهدایی وی به مناسبت بنای معبدی برای این‌ـشوشینك در این منطقه، این موضوع را تأیید می‌کند. این سنگ یادمان را بعدها شیلهك‌ـاین‌ـشوشینك، یکی از جانشینان او، به شوش انتقال داد.[۱۵۹]

دربارهٔ برادر و جانشین وی، یعنی اَتَرْـکیته که به احتمال همزمان با کَدِشْمَنْ‌ـتورگو (۱۲۸۰ـ۱۲۹۲ ق‌م)، پادشاه کاسی بابل بود، همان متون ادعا می‌کنند که وی فعالیتهایی را که به ایالت آهیتك محدود کرده بود، به شوش گسترش داد. دو گرز یا عصای مرصعی که از چغازنبیل به‌دست آمده[۱۶۰] نام این پادشاه را بر خود دارند. بر روی یکی از آنها، او خود را «پادشاه شوش و انشان» می‌خواند. بر دیگری، کتیبهٔ اصلی از میان رفته و به جای آن کتیبه‌ای متعلق به اونتش‌ـگل نگاشته شده است. از کتیبهٔ اصلی تنها عبارت «اَتَرْـکیته، پسر ایكِ‌ـهَلکی» به‌جای مانده است.[۱۶۱]

در زمان حکومت پسر اَتَرْـکیته، یعنی هومبان‌ـنومِنَ (حدود ۱۲۶۶ـ۱۲۸۵ ق‌م) تجدید حیات ایلامیها قطعی گردید. چندین کتیبهٔ شاهی به ایلامی از این پادشاه باقی مانده و عناوین او گسترش قدرتش را نشان می‌دهند.[۱۶۲] در زمان این پادشاه شوش به احتمال پایتخت واقعی ایلام نبود و هومبان‌ـنومِنَ پایتخت خویش را در محلی که هنوز ناشناخته است، قرار داده بود. احتمال دارد که این محل ایالت انشان بوده باشد، چرا که هنوز حدود و ثغور این ایالت دقیقاً مشخص نشده است.

پس از هومبان‌ـنومِنَ، فرزند وی اونتش‌ـگل یا اونتش‌ـنپیریش بر تخت پادشاهی تکیه زد که به احتمال با شلمانـزر اول (۱۲۴۵ـ۱۲۷۴ ق‌م). کَدِشْمَنْ‌ـانلیل (۱۲۶۵ـ۱۲۹۷ ق‌م) و کودورـانلیل (۱۲۵۵ـ۱۲۶۳ ق‌م) پادشاهان آشور و بابل همزمان بوده است. در زمان وی پادشاهی ایلام به اوج قدرت خود رسید که حدود بیست سال دوام یافت. شمار زیادی معبد، بسیاری سنگ یادمان و پیکره فعالیتهای ساختمانی اونتش‌ـگل را به اثبات می‌رساند. زیگورات چغازنبیل را در ۴۲ کیلومتری جنوب شرق شوش که در شهر دورـاونتش واقع شده، این پادشاه ساخت، و بنای یاد شده نام اورا بر خود دارد. این موضوع از روی کتیبه‌هایی که در زیر پی ساختمانهای ویرانهٔ شهر دورـاونتش به‌دست آمد، به اثبات رسیده است. شهر دورـاونتش بی‌شك مرکز عمدهٔ مذهبی آن دوره و اقامتگاه اصلی اونتش‌ـگل بوده است. با این حال، شوش نادیده گرفته نشده بود. در طول پادشاهی وی اهمیت شهر شوش به‌تدریج فزونی یافت و در نتیجه پادشاهی ایلام بیشتر به سمت غرب گسترش یافت. اونتش‌ـگل به احتمال شوش را همچون پادشاهان کهن ایلام به‌عنوان پایگاهی برای حمله به بابل در مد نظر داشته است. با وجود این، به‌نظر می‌رسد که ایلام با همسایگان خود در صلح و صفا می‌زیست. در حال حاضر مدرکی در دست نیست که نشان دهد این پادشاه مخارج هنگفت برنامه‌های عظیم ساختمانی را در شهرهای زیر فرمانروایی خود از راه کسب غنایم جنگی تأمین می‌کرده است.

حکومت کَشتی لییَشْ چهارم در بابل و ضعف بعدی کاسیها این فرصت را به اونتش‌ـگل داد تا بر بین‌النهرین هجوم آورد. یك پیکرهٔ نشسته از خدای بابلی به‌عنوان غنیمت به ایلام آورده شد.[۱۶۳] این پیکره که در شوش به‌دست آمده و بر آن کتیبه‌ای به اکّدی حك شده است، به اسارت خدا اشاره دارد. در این کتیبه علاوه بر خاستگاه و نام خدا ایمریَ، نامی محلی برای خدای بین‌النهرینی اَدَدْ، نام کسی که پیکره برای او ساخته شده است، نیز ذکر شده است. اما این نام شکسته و تنها بخش آخر آن یعنی [...]ـلییَشْ، باقی مانده است. پژوهشگران معتقدند که این بخش پایانی نام پادشاه کاسی، کَشتی لییَشْ چهارم است و ایمریَ خدای حامی شخصی وی بوده است. البته این تعبیر چندان محقق نیست، زیرا یك شهر بابلی نیز به نام (طوپ) ـلییَشْ وجود دارد که می‌تواند توجیه دیگری را مطرح سازد[۱۶۴] اگر چنین باشد، پادشاه ایلام پس از یك لشکرکشی پیروزمندانه به یکی از شهرهای مرزی در غرب رودخانهٔ اوکنو (رود کرخه)، پیکرهٔ یاد شده را به غنیمت گرفته است. حتی اگر این پیروزی در پی یك تاخت و تاز محدوده به‌دست آمده باشد، نشان می‌دهد که دست کم ایلام از انزوای طولانی خود خارج شده و دیگر از رویارویی با همسایگان غربی خود پروایی نداشته است.

ایلام یك بار دیگر درهای خود را برای نفوذ سامیها گشود. خدایان بابلی که پیش از آن پرستش می‌شدند، در میان خدایان ملی ایلامی باقی ماندند. خدایان محلی صفات اکّدی داشتند. معابد همچون شهرهای مقدس بابلی بر بالای جهان پلکانی بنا گردید و بسیاری از مدارك اداری به زبان

بابلی که زبان بین‌المللی آن روزگاران بود، نوشته شد.[۱۶۵]

اونتش-گل جای خود را به اونپتر-گل، که فرزند وی نبود، واگذار کرد. فهرست سلسله‌های جدیدتر، از این شخص به‌عنوان یکی از فرزندان پهیر-ایشَن یاد می‌کنند، بی‌آنکه مشخص سازند وی همان، پهیر-ایشَن، نیای پادشاهان این سلسله از ایلامیها بوده است. اگر چنین باشد، اونپتر-گل می‌بایستی عموی اونتش-گل بوده باشد.[۱۶۶] این امر غیرممکن نیست، اما بسیار غیرمتحمل به‌نظر می‌رسد، زیرا کیدین-هوتران، برادر و جانشین اونپتر-گل، می‌بایستی همچنین فرزند همان پهیر-ایشَن باشد که در این صورت فاصلهٔ زمانی میان آن دو بسیار زیاد خواهد بود. دلیلی در دست نیست که نشان دهد تغییر سلسله بر اثر دگرگونیهای ناگهانی درونی، پس ازمرگ اونتش-گل رخ داده و نیز دلیلی در دست نیست که نپیر-اَسو برای یك سال، پس ازمرگ شوهر، بر ایلام حکومت کرده است. تنها یك کتیبه از نپیر-اَسو بر پیکرهٔ مفرغی او در دست است.[۱۶۷] در این کتیبه جدا از لعن و نفرینهای معمول برای کفار و زشت گویان صرفاً از وی به‌عنوان «همسر اونتش-گل» یاد شده است.

به‌علت کبرسن یا دوران کوتاه فرمانروایی اونپتر-گل (حدود ۱۲۴۵ ق‌م) همچون سلف خود فعال نبود. او حتی نتوانست گامی از مرزهای خود فراتر گذارد. در این زمان آشور با قدرت تمام سیاست توسعه‌طلبانهٔ خود را در منطقهٔ زاگرس و خلیج فارس تجدید می‌کرد. توکولتی-نینورتای اول لشکرکشی پیرومندانه‌ای را از طریق کوههای تارسینا، در جنوب زاب سفلی، تا سرزمین گوتیها، بین دو منطقهٔ زوقوشکی و لَلَّر رهبری کرد.[۱۶۸] وی سپس به سرزمین بابل قدم نهاد و بر کشتی لییش تاخت و او را به اسارت گرفت. بر اثر این پیروزیها، ایلامیها مجبور شدند شهرهای تورنا-سوما در منطقهٔ م-تورنات، و اولائیاش در نزدیکی سرچشمهٔ رود کرخه (در فاصلهٔ نه چندان دوری از مندلی امروزی) را به آشوریها واگذار کنند.[۱۶۹] تمامی این اطلاعات را ما از منابع آشوری به‌دست آورده‌ایم. تنها مدرك ایلامی از زمان اونپتر-گل و دو متن متعلق به زمان جدیدتر فقط از بازسازی یك معبد متعلق به این-شوشینك در شوش، که در ساختن آن چند تن از شاهان پیشین ایلامی نقش داشته بودند، سخن به میان می‌آورند.

پس از مرگ اونپتر-گل برادرش کیدین-هوتران بر تخت نشست و برای مدتی در حدود بیست سال (حدود ۱۲۲۲_۱۲۴۲ ق‌م) حکومت کرد. به‌علت اینکه وی موفق گردید نیروهای ارتش خویش را بار دیگر فعال سازد، و یا بدین علت که او نسبت به برادر خود رشیدتر و با جرئت‌تر بود، پادشاه جدید از سیاستهای تهاجمی اونتش-گل پیروی کرد و آشکارا به مخالفت با آشوریهای فاتح پرداخت. توکولتی-نینورتا یکی از طرفداران خود را به نام انلیل-نادین-شومی، پس از مرگ کشتی لییَش، به حکومت بابل گمارده بود. کیدین-هوتران با بهره‌گیری از موقعیت حاکم دست نشانده، به‌طور ناگهانی به جنوب بین‌النهرین یورش برد. از دجله گذشت و در پیشروی به مرکز منطقه، شهر نیپور را به تصرف درآورد و جمعیت آن را قتل عام کرد. سپس، مسیر حرکت خویش را به سمت شمال تغییر داد و با گذشتن مجدد از دجله شهر دِر را با خاك یکسان کرد، معبد مشهور اِ-دیمگل-کَلَمّ را ویران کرد و ساکنان آن شهر را به اسارت گرفت.[۱۷۰] پادشاه بابل مجبور به فرار گردید و فرمانروایی خود را بر تمامی منطقه از دست داد.

اما این پیروزی ایلامیها کوتاه مدت بود. توکولتی-نینورتا بی‌درنگ اقدام به عملیات تلافی جویانه کرد و فرماندهی نیروهای بابل را شخصاً عهده‌دار گردید. وی نخست کَدِشمَنْ-خَرْبِ کاسی را به حکومت بابل گمارد و هجده ماه بعد این مقام را به اَدَدْ-شوم-ایدین (۱۲۱۹_۱۲۲۴ق‌م) سپرد و از آن پس توجه خاصی را به بابل معطوف داشت. از این‌رو، گمان می‌رود بر اثر این توجه بیش از حد فرمانروای آشور به بابل، کیدین-هوتران از عملیات تهاجمی بیشتر علیه بابل چشم پوشیده باشد. اما با رسیدن اَدَدْ-شوم-ناصر (۱۱۸۹_۱۲۱۸ ق‌م) به حکومت بابل، کیدین-هوتران زمان را برای حملهٔ مجدد به بابل مناسب دید و با دلگرم شدن از موقعیت پیشین خود قدم به خاك جنوب بین‌النهرین نهاد. پس از گذشتن از دجله، ایسین را به تصرف درآورد. آن‌گاه در سمت شمال تا مَرَدْ و در غرب تا نیپور پیشروی کرد[۱۷۱] و سپس بدون برخورد با مقاومتی جدی به ایلام بازگشت.[۱۷۲]

کیدین-هوتران به‌احتمال در جریان نخستین یا دومین لشکرکشی خود به بابل تعدادی از کودوروهای کاسی را به‌عنوان غنیمت جنگی به شوش انتقال داد.[۱۷۳]

این بازسازی حوادث تاریخی ایلام براساس مدارك و متون موجود بابلی و آشوری است[۱۷۴] و تاکنون هیچ مدرك ایلامی معاصر زمان کیدین-هوتران در حفریات به‌دست نیامده است، اما از متون جدید و تفسیر کتیبه‌های شکسته و ناقص

اگر چنانچه درست باشند، چنین برمی‌آید که **کیدین‌ـهوتران** ایلام را تا منتهاالیه مرزهای جنوبی آن استحکام بخشید.[۱۷۵] به رغم دو حملهٔ موفقیت‌آمیز **کیدین‌ـهوتران**، که دلیل موفقیت آن به‌احتمال فراوان غافلگیرانه‌بودن این حملات بوده است، سرانجام هر دو جنگ به سود آشور پایان پذیرفت. پس از هر حمله از جانب ایلام، **توکولتی‌ـنینورتا**، لحظه‌ای را از دست نمی‌داد و بی‌درنگ به بازپس‌گرفتن شهرهای بابل همت می‌گماشت. به‌احتمال لشکرکشی دوم یا لشکرکشیهای بی‌حاصل پس از آن بود که قیام همگانی را در ایلام به دنبال آورد و موجب سقوط حکومت گردید. **کیدین‌ـهوتران** از صحنهٔ سیاسی ناپدید شد و چندین سال طول کشید تا پادشاهی دیگر بر تخت شاهی جلوس کرد. با ناپدید شدن **کیدین‌ـهوتران** سلسلهٔ انشانیها که **ایکِ‌ـهَلکی** آن را پایه‌گذاری کرده بود، منقرض گردید.[۱۷۶]

شوتروک‌ـنهونته و کوتیر‌ـنهونته

با ناپدید شدن **کیدین‌ـهوتران**، تاریخ داخلی ایلام ظاهراً با اغتشاشات داخلی چندی روبه‌رو گردید. منابع محلی جدیدتر پس از **کیدین‌ـهوتران** از شخصی به نام **هَلّوتوش‌ـاین‌ـشوشینك** نه به‌عنوان جانشین **کیدین‌ـهوتران**، بلکه به‌عنوان پدر **شوتروك‌ـنهونته** یاد می‌کند. از آنجا که هیچ منبعی اشاره به نسبت خانوادگی میان **هَلّوتوش‌ـاین‌ـشوشینك** و سلسلهٔ پیشین ندارد، دلیلی در دست نیست که ما سخن از نسبت خانوادگی میان **کیدین‌ـهوتران** و **شوتروك‌ـنهونته** به‌میان آوریم. سکوت منابع در این باره نمی‌تواند بدین معنی باشد که خط جدیدی از شاهزادگان در اوضاع آشفتهٔ داخلی زمام امور را به‌دست گرفته بود. دربارهٔ اصل و نسب شاهان جدید اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها کمکی که متون ارائه می‌کنند در زمینهٔ نام پادشاهان این دو دوره است، در حالی که پادشاهان سلسلهٔ پیشین اغلب دو خدای ایلامی **هومبان** و **هوتران** را حامی خویش می‌دانستند و نام خود را از نام این دو خدا برمی‌گرفتند، نام **هَلّوتوش‌ـاین‌ـشوشینك** و نام دست‌کم دو تن از جانشینانش برگرفته از نام **این‌ـشوشینك** بود و این نشان می‌دهد که این خانوادهٔ جدید سلطنتی به‌نحوی با شوشیها ارتباط داشته است.

در اینجا یك موضوع مسلم است و آن اینکه، با پادشاهی **شوتروك‌ـنهونته** یکی از باشکوهترین دورانها در تاریخ ایلام آغاز می‌گردد. در طول این دوران که به تقریب هفتاد سال به درازا کشید، پنج پادشاه بر تخت شاهی تکیه زدند: **شوتروك‌ـنهونته**، **کوتیر‌ـاین‌ـشوشینك**، **شیلهك‌ـاین‌ـشوشینك**، **هوتلوتوش‌ـاین‌ـشوشینك**، و **شیلهینَ‌ـهَمرو‌ـلَکَمَر**. دست‌کم، سه نفر اول این شاهان در تاریخ ایلام از شهرت زیادی برخوردارند، چرا که موفق شدند ایلام را در طول پنجاه سال به یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی خاورمیانه مبدل سازند. ایلامیها با این نوزایی تاریخ خود در اوضاع بین‌النهرین نقش مثبت عمده‌ای را ایفا کردند.

با مرگ ناگهانی **توکولتی‌ـنینورتای اول** (۱۲۰۸ ق‌م) نیروی نظامی آشوری دچار ضعف و ناتوانی گردید و سرزمین آشور با مشکلات داخلی روبه‌رو شد. برای مدت چندین سال دو تن از پادشاهان آشوری به کمك حامیان خویش برای به‌دست آوردن برتری بر دیگری به کشمکش پرداختند. این کشمکشها پس از آنها نیز ادامه یافت. بابلیها از اوضاع مغشوش آشوریها سود بردند و پادشاه آنها **اَدَدْ‌ـشوم‌ـناصر** (۱۱۸۹ـ۱۲۱۸ق‌م) به آشور لشکر کشید و به جنگ **انلیل‌ـکودوری‌ـاوصور** (۱۱۹۳ـ۱۱۹۷ق‌م)، پادشاه آشوری پرداخت. در طول این دشمنیها شاهزادهٔ دیگر آشوری به نام **نینورتا‌ـاَپَلْ‌ـاِکور** (۱۱۸۰ـ۱۱۹۲ق‌م)، که تا آن زمان در بابل در تبعید به سر می‌برد، خود را شاه آشور نامید[۱۷۷] و با کمك شاه بابل که آشور را به‌صورت تحت‌الحمایه درآورده بود، بر تخت شاهی نشست. در آن هنگام نه بابلیها و نه آشوریها فرصت نداشتند تا توجه خود را به سرزمین ایلام و حوادثی که در آن می‌گذشت معطوف دارند. مرزهای غربی آشور از سوی موشکیها تهدید می‌شد و خطر آرامیها در بین‌النهرین علیا بیشتر و بیشتر می‌گردید.

این اوضاع تا سال ۱۱۶۰ ق‌م ادامه داشت، اما در این زمان پادشاه جدید آشور به‌نام **آشور‌ـدان‌اول** اطمینان یافت که آشور به قدر کافی توان آن را یافته است تا بار دیگر سیاست خارجی توسعه‌طلبانهٔ خود را از سر بگیرد. وی با یورشی به جنوب، آشور را از تسلط بابل رها ساخت و **زَبَبَ‌ـشوم‌ـایدینَ** پادشاه بابل قادر به انجام عملیات نظامی در برابر این هجوم آشوریها نگردید. اما اطمینان پادشاه آشور در مورد قدرت نظامی خود نیز درست نبود، چرا که وی نمی‌توانست موشکیها را که از مرزها گذشته و در دجلهٔ علیا استقرار یافته بودند، از مرزهای خود بیرون کند و بدین ترتیب، ضعف هر دو سرزمین بابل و آشور آشکار گردید. ایلام با رهبری پادشاهان نیرومند و توانایش توانست از این موقعیت بهره‌گیرد. آنها

نخست نیروی نظامی خود را تقویت کردند و آن‌گاه برای فرا رسیدن زمان مساعد برای مداخلهٔ قطعی در بین‌النهرین به انتظار ننشستند.

براساس مدارك موجود بین‌النهرین، شوتروك-نهونته با پادشاهان بابلی یعنی زَبَبَ-شوم-ایدینَ (۱۱۶۰ق‌م) و انلیل-نادین- اَخَ (۱۱۵۷-۱۱۵۹ ق‌م) و پادشاه آشوری آشور-دان اول (۱۱۳۴-۱۱۷۹ ق‌م) معاصر بوده و همین مدارك ما را آگاه می‌سازند که آخرین سالهای پادشاهی هوتِلوتوش-این-شوشینك مصادف با آغاز حکومت نَبو-کدوّری-اوصور (نبوکدرزار اول، ۱۱۰۳-۱۱۲۴ ق‌م) بوده است.

تنوع مدارك بومی ایلامی در این زمینه نسبت به دوره‌های قدیمتر به مراتب بیشتر است؛ آجرهای نوشته‌دار، کتیبه‌های متعدد دربارهٔ جنگهای پیروزمندانه که غنایم فراوان را به شوش سرازیر کرده بود و کتیبه‌های حکاکی شده بر سنگهای یادمان که از عملیات نظامی و نیز از کشورها و شهرهای به تصرف درآمده نام می‌برد. متأسفانه اطلاعات زبان‌شناسان از زبان ایلامی بسیار ناقص است و اجازهٔ درك کامل متون ایلامی را به ما نمی‌دهد.

تاریخ ایلام پس از مرگ شوتروك-نهونته به‌مدت چند سال در تیرگی و ابهام فرورفته است و ما از رخدادهای آن سالها، اطلاعی در دست نداریم. می‌توان تصور کرد که ایلامیها از نشستن و دست روی دست گذاشتن در حالی که اوضاع داخلی آشور پس از مرگ توکولتی-نینورتای اول به‌شدت آشفته بود، راضی نبوده‌اند. اما دخالت آنان در توطئه‌ای که آشور-نادین-اَپلی به کمك گروهی از اشراف آشوری برای سرنگونی پدر خود ترتیب داد و پس از دستگیری و خلع از سلطنت او را به قتل رسانید، قابل اثبات نیست.

به هر حال، هنگامی که شوتروك-نهونته بر تخت پادشاهی نشست، بابلیها در فکر بهره‌برداری از اوضاع درهم ریختهٔ آشور پس از قتل توکولتی-نینورتای اول بودند. به‌همین دلیل توجه چندانی به ایلام نداشتند. در طول این دوران آرام بود که شوتروك-نهونته قدرت خویش را تثبیت کرد و شوش را به پایتخت شناخته شدهٔ امپراتوری جدید مبدل ساخت. به احتمال با همین هدف بود که سنگهای یادمان متعددی را که پیشینیان وی ساخته و در نقاط گوناگون امپراتوری نصب کرده بودند، به شوش انتقال داد و آنها را رسماً به خدای خود این-شوشینك اهدا کرد.[۱۷۸] این عمل تمایل شوتروك-نهونته را به متمرکز ساختن کارها و تبدیل شوش به یك مرکز سیاسی-مذهبی پادشاهی به وضوح آشکار می‌سازد. اما در کنار اقداماتی از این دست او همچنین فرمان برپایی معابدی را در تمامی شهرهای عمدهٔ پادشاهی صادر کرد.

امپراتوری شوتروك-نهونته در جنوب تا کرانه‌های خلیج فارس گسترش یافت. در لیان یکی از آجرهای کتیبه‌دار وی به‌دست آمده است. در این کتیبه او ادعای بازسازی معبد کهنی را می‌کند که به الهه کیریریشَ اهدا شده بود.[۱۷۹] همان‌گونه که انتظار می‌رود، بخش عمده‌ای از فعالیتها در زمینهٔ معماری مذهبی به شهر شوش تعلق داشت. افزوده بر معبد مَنْزَتْ، وی معبدی را که وقف این-شوشینك بود، بازسازی و با آجر تزیین کرد.

با بازسازی و تقویت نیروهای نظامی ایلام، شوتروك-نهونته آماده بود تا نقش مهمی را در صحنهٔ بین‌المللی بازی کند. او مدت زیادی در انتظار نماند. در بابل زَبَبَ-شوم-ایدینَ جای خود را به مردوك-اَپَلْ-ایدینَ داد. پادشاه جدید مردی بود ضعیف و توان حفظ تسلط بابل بر آشور را نداشت. شاه آشور، آشور-دان اول چندین شهر بابلی- زَبَنْ در بخش زاب سفلی، ایریا و آکارسالو - را قبلا به‌تصرف درآورده بود. این پیروزی ناچیز و نامؤثر که گویای ضعف هر دو دولت بابلی و آشوری بود، می‌بایست باعث دلگرمی و تشجیع ایلامیها شده باشد، به‌ویژه آنکه زاب سفلی و دیاله منطقهٔ سوق‌الجیشی مهمی را برای ایلام تشکیل می‌داد. دو جادهٔ مهم کاروانرو از شمال و جنوب دیاله می‌گذشت و جلگهٔ بین‌النهرین را با ایران مرتبط می‌ساخت.

شوتروك-نهونته و پسرش کوتیر-نهونته با سپاهی عظیم به بین‌النهرین یورش بردند. چندین سنگ یادمان، که متأسفانه شکسته و فرسوده شده‌اند، به ایلامی وسعت این لشکرکشی و نیز کثرت غنایم به‌دست آمده از شهرهای مفتوح را ذکر می‌کنند. قطعه‌ای از یك سنگ یادمان[۱۸۰] می‌گوید که شوتروك-نهونته پس از گذشتن از رود اولای (کارون امروزی) و توقف در اِلی، شهرها و روستاهای بسیاری را به‌تصرف درآورد که شمار آنها تا قبل از رسیدن به مارا (به‌احتمال ماریتی امروزی)[۱۸۱] به‌هفتصد رسیده بود و چند صد شهر و روستای دیگر را پس از گذشتن از مارا متصرف گردید. قطعه سنگ یادمان دیگری[۱۸۲] فهرست غنایمی را که چندین شهر متصرف شده مجبور بودند به فاتح خود بپردازند به‌دست می‌دهد. این سنگ یادمان از پرداخت مبالغی به‌صورت طلا و

نقره و نیز تحویل سنگ و آجر سخن به میان می‌آورد. فهرست شهرهای بزرگ متصرفی به شرح زیر است: اشنونا، دور-کوری-گلزو، سیپَر، دور-شَروکین، اوپیس، و به احتمال اکّد که بخش بزرگی از این نام شکسته است.

اطلاعات بیشتر در زمینهٔ این جنگ را منابع دیگر در اختیار ما می‌گذارند.[۱۸۳] شوتروک-نهونته دو پیکرهٔ سلطنتی از اشنونا را به شوش منتقل کرد که یکی از آنها متعلق به منیشتوسو دومین پادشاه سلسلهٔ اکّد بود. او همچنین از سیپَر سنگ یادمان زیبای پیروزی نرام-سین بر لولوبیها و همراه آن به احتمال فراوان قانون معروف حمورابی را به غنیمت گرفت. از سرزمینی که کرین-داش نامیده می‌شد (به‌احتمالی همان کرند امروزی بر سر جادهٔ کاروانرو از بغداد به کرمانشاه) پیکرهٔ ملی-شیخو (پادشاه کاسی، ۱۱۷۴-۱۱۸۸ ق‌م)، از محل دیگری که نام آن از میان رفته (به‌احتمال کیش) ستون هرمی (اوبلیسک) منیشتوسو و از اکّد دو پیکره از همان پادشاه به‌عنوان غنیمت به‌شوش منتقل گردید.[۱۸۴]

گرچه امکان دارد اطلاعات موجود ناقص باشد، اما تصویر تقریباً روشنی از منطقه‌ای را که شوتروک-نهونته به‌تصرف درآورده بود، به‌دست می‌دهد. فتح مناطقی چون کرین-داش، اشنونا، دور-کوری-گلزو، اوپیس و دور-شَروکین بسیار اهمیت داشت و توجه شوتروک-نهونته را بیش از همه به‌سمت دیالهٔ سفلی و راههایی که به منطقه مسلط بود، نشان می‌دهد. وی بابل را با فتح سیپَر در منطقه‌ای که رودهای دجله و فرات به هم نزدیك می‌شوند، از شمال جدا ساخت. پس از این قطع ارتباط وتصرف کیش به آسانی توانست شهر بابل را به تصرف درآورد.[۱۸۵] در این لشکرکشی و پیشروی ویرانگرانه ظاهراً شوتروک-نهونته با هیچ مقاومتی جدی رو به رو نشد. حتی در بابل بدون مواجه شدن با اشکالی حکومت یکسالهٔ زَبَب-شوم-ایدینَ (۱۱۶۰ ق‌م) را به پایان آورد.

شکست بابل این بار در کوتاه مدت قابل جبران نبود، چرا که شوتروک-نهونته بر خلاف پیشینیان خود تنها به کسب غنایم و اسرا بسنده نکرد و بر آن بود تا تسلط خویش را بر آن سرزمین تثبیت کند. او با این هدف فرزند خود کوتیر-نهونته را به فرمانروایی سرزمینهای مفتوح در بین‌النهرین گمارد و پس از بازگشت به شوش غنایم به چنگ آورده را به خدای خود، این-شوشینك، هدیه کرد. شوتروک-نهونته به احتمال پس از مدت زمانی کوتاه در گذشته است، چرا که فرصت کافی برای حك کتیبه‌های اهدایی بر روی تمامی اقلام به چنگ آمده را پیدا نکرد. تکهٔ کوچکی از قانون حمورابی که به فرمان او پاك شده، هنوز در انتظار دریافت کتیبه‌ای از جانب این پادشاه فاتح است.

به رغم این پیروزیها، شوتروک-نهونته کار خود را در بابل نیمه کاره رها ساخت و مسئلهٔ جنگ با بابل را به فرزند و جانشین خود کوتیر-نهونته واگذاشت. چندی نگذشت که مقاومتهای ملّی به رهبری یك کاسی به نام انلیل-نادین-اَخِ، که به استناد ادعای وقایع‌نگاران، بعدها عنوان «پادشاه بابل» را به‌دست آورد، در برابر استیلای ایلام شکل گرفت. سه سال به‌دراز کشید تا کوتیر-نهونته توانست این مقاومتها را سرکوب کند. این روند آن‌چنان خشونت‌آمیز بود که خاطرهٔ آن برای مدتهای طولانی در ذهن سرکوب شدگان برجای ماند. بعدها یکی از پادشاهان بابل خاطرهٔ این سرکوبی را این چنین جمع‌بندی می‌کند: «جنایات او و گناهان سنگین و غم‌انگیزش به مراتب عظیمتر از آن چیزی است که تمام اجداد او در گذشته مرتکب شده‌اند... همچون سیل تمامی مردم اکّد را بر زمین ریخت و بابل و تمامی شهرهای مقدس و معابد آنها را با خاك یکسان کرد.[۱۸۶]

سرانجام، کوتیر-نهونته، انلیل-نادین-اَخِ را اسیر و به ایلام تبعید کرد.[۱۸۷] وی به احتمال در تبعیدگاه خود جان سپرد. سلسلهٔ کاسیها که برای مدت چهار صد سال در جنوب بین‌النهرین به فرمانروایی پرداخته بود با مرگ انلیل-نادین-اَخِ به پایان رسید و بابل خراجگزار ایلام گردید. ایلامیها پس از آنکه بخش بزرگی از جمعیت جنوب بین‌النهرین را به سرزمینهای دیگر تبعید کردند[۱۸۸]، یك فرماندار غیر بومی را که از خدایان بابل تنفر داشت بر آنها گماردند.[۱۸۹]

مردوك[۱۹۰] و نانا دو خدای بزرگ بابلی که قربانی این دو شکست بودند به ایلام تبعید شدند. مردوك تا زمان حکومت نَبو-کَدُوری-اوصور (۱۱۰۳-۱۱۲۴ق‌م) در ایلام ماند، اما نانا مجبور گردید تا رسیدن پیروزمندانهٔ آشوربانیپال به شوش در سرزمین ایلام در اسارت به سر برد.

هنگامی که شوتروک-نهونته در گذشت، کوتیر-نهونته جانشین وی گردید. وی به احتمال در زمان حیات پدر سهمی در فرمانروایی ایلام داشته است، زیرا می‌دانیم پیش از نشستن بر سریر شاهی وی برپایی دیواره‌های تزیینی معبد این-شوشینك را به‌عهده داشت.[۱۹۱] نقش مایه‌ای که برای

تزیین این دیوارها[۱۹۲] به‌کار رفته عبارت بود از انسانـگاوی که درکنار یك نخل خرمای مسبك ایستاده است و یك زن باریك و بلندبالا با صورتی ظریف و مثلثی شکل. تمامی صحنهٔ درون کتیبه‌ای محدود است و در مجموع نمای بیرونی دیوار معبد اینانا را در اوروك یادآور می شود[۱۹۳] که در قرن پانزدهم پیش از میلاد یك پادشاه کاسی به نام کرینـداش آن را برپا داشته بود.[۱۹۴]

کوتیرـنهونته در مقام پادشاهی به تزیین پایتخت ایلام ادامه داد. یکی از مشغولیات وی تزیین معبد **اینـشوشینك** بود و پیکره‌ای از خویش را در آن جای داد. کارهایی را که او در این زمینه آغاز کرده بود در زمان جانشینش پایان یافت. اما **کوتیرـنهونته** توانست معبد الهه **لَکَمَرْ** در شوش و معبد **الهه‌کیریریشَ** را که **هومبانـنومِنَ** در لیان برپا ساخته بود، بازسازی کند. کتیبه‌ای مخصوص این بازسازیها از الهه **کیریریشَ** برای پادشاه و همسرش **نهونتهـاوتو**[۱۹۵] و نیز فرزندان وی طلب خیر و برکت می‌کند. هنگامی که **کوتیرـنهونته** در حدود سال ۱۱۴۰ ق‌م درگذشت، ایلام سرزمینی بود نیرومند با مرزهای نفوذناپذیر که تا بندر بوشهر در جنوب و جلگهٔ بین‌النهرین در غرب گسترش یافته بود. اما تمامی سرزمین بابل تیول ایلام نبود، زیرا در جنوب آن هنوز مناطق مستقلی وجود داشت. در ایسین یك حاکم محلی که خود را پادشاه بابل می‌خواند، آغازگر حرکتی بود که سرانجام در برابر ایلام به مقاومت برخاست.

شیلهكـاینـشوشینك

پس از **کوتیرـنهونته**، برادرش، **شیلهكـاینـشوشینك**، به پادشاهی رسید. دوران فرمانروایی این پادشاه از باشکوهترین دورانهای تاریخ ایلام به‌شمار می‌رود. لشکرکشیهای این پادشاه به‌شمال غرب، که بسی فراتر از محدوده‌ای بود که تمام پیشینیان وی در آن گام نهاده بودند، ثروتی هنگفت و شمار زیادی اسیر را به پایتخت ایلام سرازیر کرد. با در دست داشتن این ثروت و نیروی کار اسرا، **شیلهكـاینـشوشینك** دورانی از سازندگی را در شوش و دیگر شهرهای کشور آغاز کرد و در نتیجه هنر بومی رونق فراوان گرفت و تا حد زیادی شکوفا گردید.

قدرت **شیلهكـاینـشوشینك** بلامنازع در سراسر کشور گسترش یافته بود. با وجودی که اعتقاد ویژه‌ای به **اینـشوشینك** داشت، اما از تمام خدایان شوش، انشان، **سیماش**، ایلام و صدها خدای کوچك و بی نام محلی استمداد می‌جست. او می‌خواست پادشاهیش اوج تاریخ ایلام باشد و خود وی وارث مشروع و قانونی تداوم تمام سلسله‌های پیشین در **سیماش**، شوش، ایلام یا انشان انگاشته شود. هرگاه وی معبدی را بازسازی می‌کرد، در ذکر نام و نشان پیشینیانی که در ساختن یا بازسازی و تعمیر آن سهمی داشتند بسیار دقیق بود.

از همه بالاتر، **شیلهكـاینـشوشینك**، به‌خاطر احترام به برادر و شاه پیشین، **کوتیرـنهونته**، و به پیروی از سنتهای پادشاهی در ایلام با **نهونتهـاوتو**، بیوهٔ برادر، ازدواج کرد[۱۹۶]، وی برای برادر متوفی و بیوهٔ او احترام زیادی قائل بود و در تمام فعالیتهای ساختمانی در زمینهٔ بناهای مذهبی از خدایان برای آنها طلب‌خیر می‌کرد. در تمامی مراسم مذهبی **نهونتهـاوتو** با فرزندانش از شاه پیشین و فرزندانی که از **شیلهكـاینـشوشینك** داشت، حضور پیدا می‌کرد. **شیلهكـاینـشوشینك** معبدی را که **کوتیرـنهونته** برای **اینـشوشینك** آغاز کرده بود، به پایان برد و پس از اتمام کار پیکره‌ای از برادر را به آن اهدا کرد و کتیبه‌ای از خود بر آن پیکره افزود.[۱۹۷]

براساس چندین سنگ یادمان که کتیبه‌های آن به ایلامی نوشته شده است، درمی‌یابیم که **شیلهكـاینـشوشینك** در طول پادشاهی خویش به چندین لشکرکشی دست یازیده است. یکی از این کتیبه‌ها شرح دست‌کم هشت لشکرکشی را می‌دهد[۱۹۸] و در آن فهرستی از شهرها و روستاهای گوناگون را که **شیلهكـاینـشوشینك** به‌تصرف درآورده و مناطقی را که وی به آنها حمله برده است، به‌دست می‌دهد. در این متون در مجموع حدود یك صد محل نام برده شده است و ناگفته نماند که اگر کتیبه‌های یاد شده سالم می‌بودند، شمار نامها به دو برابر می‌رسید.

با توجه به نام محلهای به‌تصرف درآمده مسلم است که چهار لشکرکشی نخستین **شیلهكـاینـشوشینك** به یك منطقهٔ سامی‌نشین بوده است. بخش دیگری از کتیبه که در وضعیت خوبی قرار دارد، از لشکرکشی وی به **اوکارسیلاـابخ** و منطقهٔ پیرامون کوه ابخ (همان جبل‌حمرین امروزی) نام می‌برد. این کوه در فاصلهٔ نه چندان دوری از محلی که رودخانهٔ دیالهٔ علیا به شاخه‌های بالاتر خود می‌پیوندد، قرارداشته‌است. **شیلهكـاینـشوشینك** در این منطقه سی و یك محل را به‌تصرف درآورد.

در لشکرکشی بعدی **شیلهكـاینـشوشینك** به نقاط

دورتری در شمال غرب قدم نهاد. گرچه بخشی از نام این منطقه از میان رفته است، اما بی شك اسامی روستاها و محلها نشان می‌دهد که منطقهٔ یاد شده در اطراف کرکوك امروزی بوده است. از آنجا که وی در این لشکرکشی تنها یازده محل را به تصرف درآورده است، می‌توان گفت که او علاقهٔ چندانی به صرف وقت بیش از حد در این منطقه نداشته است.

لشکرکشی بعدی در مقیاس وسیعتری به چهار منطقهٔ دورون (تورنات امروزی)، **ابخ**، **شاتراك**... و **یلمان** (حلوان امروزی) انجام گرفت. در این لشکرکشی چهل و یك محل به‌تصرف درآمده است که پاره‌ای از آنها نام کاسی و بقیه نامهای سامی دارند.

لشکرکشی دیگر او نیز گسترده بود و دست کم پنج منطقه را دربر می‌گرفت. نام تمامی این مناطق به استثنای یکی، **یلمان**، از میان رفته است. در این مرحله پنجاه محل به تصرف درآمد. در دو لشکرکشی بعدی نامهای مناطق از میان رفته و تنها نام محلهای به تصرف درآمده باقی مانده است. در یکی از آنها نام بیست محل به سامی است و در دیگری از بیست و شش محل نام برده شده است.

البته **شیلهك-این-شوشینك** لشکرکشیهای دیگری هم داشته است که ذکر آنها در دیگر کتیبه‌ها آمده است. اما به‌علت شکستگی نمی‌توان فتوحات او را دقیقاً مشخص کرد. حتی فهرست ساده‌ای از نام جغرافیایی مناطق تصرف شده فشردگی فعالیتهای نظامی **شیلهك-این-شوشینك** را نشان می‌دهد. وی ظاهراً علاقه‌مند بود که سرزمین میان کوههای زاگرس و رود دجله را زیر سلطهٔ خود داشته باشد. تسخیر دیالهٔ علیا، منطقهٔ اطراف جبل‌حمرین و پیرامون حلوان به روشنی نشان می‌دهد که او خواستار آن بود، بر جاده‌ای که از طریق آن احتمال حمله از غرب به ایلام می‌رفت، نظارت داشته باشد. در طول این جاده شهرهای امروزین خانقین، حلوان، کرند و کرمانشاه قرار گرفته‌اند.

شیلهك-این-شوشینك پس از سرکوبی قبایل آرامی در کنارهٔ غربی دجله، حتی به مناطقی دورتر در شمال نیز دست یافت. در این مسیر او راهی را پیمود که از طریق کرکوك (**آرابخا**) و **آلتین-کوپرو**، (همان تیتوروی باستان) به اربیل می‌رسید. دستیابی به کرکوك به لحاظ سوق‌الجیشی اهمیت خاصی داشت، زیرا از کرکوك راهی به قلب سرزمین آشور می‌رفت و مهمتر از آن راه دیگری بود که از کرکوك، پس از گذشتن از مناطق کوهستانی به سلیمانیهٔ امروزی می‌رسید.

این حقیقت که **شیلهك-این-شوشینك** سپاهیان خود را تا زاب سفلی رهبری کرد خواست او را به زیر فشار گذاردن آشور آشکار می‌سازد. از این نقطه تا پایتخت آشور تنها چند روز راه است. نمی‌دانیم که ایلامیها با این حرکت خود آشور را واقعاً به وحشت انداختند یا نه، اما قیامی که به حکومت طولانی آشور-دان اول پادشاه آشور در سال ۱۱۳۴ ق‌م پایان داد، ظاهراً می‌بایست پیامد حضور ایلامیها در نزدیکی پایتخت آشور بوده باشد.

منطقهٔ دیالهٔ علیا مسلماً مرکز توجه ایلامیها بوده است. اما معلوم نیست چرا در سنگ یادمان دیگری اشاره به لشکرکشی به سوی بابل شده است.[۱۹۹] به نظر می‌رسد که بابل را **شوتروك-نهونته** و **کوتیر-نهونته** منکوب یا دست‌کم برجای خود نشانده بودند و این موقعیت به **شیلهك-این-شوشینك** اجازه داد تا کوشش و توان خویش را صرف رویارویی با آشور کند که می‌توانست رقیبی برای او به حساب آید. لشکرکشی به بابل نشان می‌دهد که در آن زمان به احتمال دگرگونیهایی در آن سرزمین رخ داده بوده است. از آنجا که **شیلهك-این-شوشینك** توجه دایمی خود را به سرزمینهای میان زاگرس و دجله و حفظ آن معطوف می‌داشت، نظارت خویش بر فرات را از دست داد. همان‌گونه که گفته شد، لشکرکشیهای **شوتروك-نهونته** و **کوتیر-نهونته** تنها منجر به نظارت بر اکّد و پیرامون آن گردید و جنوب بین‌النهرین توانست استقلال خود را حفظ کند. در ایسین دولت تازه‌ای به‌وجود آمد. این دولت می‌بایست به‌سرعت قدرت یافته باشد، چرا که قادر بود به حمایت از یکی از پسران آشور-دان اول در کار آشور مداخله کند.[۲۰۰] بنابراین، لشکرکشی **شیلهك-این-شوشینك** به سرزمین بابل می‌بایست در ارتباط با مداخلهٔ ایسین در امر آشور بوده باشد.

شیلهك-این-شوشینك از دجله گذشت و نخستین مقاومت بابل را در آن سوی رودخانه درهم کوبید. او پس از تصرف شهر **هُوسّی** به سمت فرات رفت و در جهت شمال در ساحل رودخانه به حرکت درآمد تا به **نیمیتّی-مردوك**، که ظاهراً یکی از دژهای حافظ جنوب بابل بود، رسید. وی به رغم سرکوبی دشمن، به‌احتمال شهر را متصرف نگردید، زیرا در متون به این واقعه‌اشاره نشده‌است.

شیلهك-این-شوشینك در بازگشت به ایلام با مشکلات تازه‌ای در مرزهای خویش مواجه گردید. زاگرس محل سکونت قبایل جنگجو و غارتگری بود که هرازگاهی بر

سرزمینهای اطراف خود یورش می‌بردند. یکی از این قبایل به نام **هَل‌ـهوتپ** به ایلام حمله کرد و مقداری غنایم و شماری اسیر به چنگ آورد. **شیلهک‌ـاین‌ـشوشینک** بی‌درنگ به تعقیب آنها پرداخت. به‌علت شکستگی کتیبه از دامنهٔ فعالیتهای سپاه ایلام در این سفر اطلاعی نداریم، اما می‌دانیم که غنایم از دست رفته دوباره به شوش بازگردانده شد و به تمامی وقف معبد **این‌ـشوشینک** گردید.[۲۰۱]

افزون بر این لشکرکشیها، قطعات کوچك و شکستهٔ کتیبه‌های گوناگون از جنگهای دیگری نیز گزارش می‌دهند که شمار آنها می بایستی به دوازده رسیده باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد دوران پادشاهی **شیلهک‌ـاین‌ـشوشینک** طولانی بوده است.

هوتِلوتوش‌ـاین‌ـشوشینک

برای حفظ قدرت ایلام **شیلهک‌ـاین‌ـشوشینک** نیاز به یك جانشین شایسته داشت، اما فرزند و جانشین وی **هوتِلوتوش‌ـاین‌ـشوشینک** این نیاز را برآورده نکرد. پیوندنامه‌های سلطنتی دو نشانه از ضعف این شاهِ جدید را آشکار می‌سازد. او در شجره‌نامهٔ خویش خود را نه تنها منتخب پدر، بلکه برگزیدهٔ عموی خویش **کوتیر‌ـنهونته** و پدر بزرگ خود **شوتروك‌ـنهونته** می‌داند. این امر نشان می‌دهد که وی ظاهراً بر آن بوده که قدرت خویش را با استفاده از نام نیاکان ایلامی تثبیت کند.[۲۰۲] مادر وی همسر دو برادر و نیز دختر **شوتروك‌ـنهونته** بود. به هر حال، این گونه ابراز هویت که خود را با سه پادشاه پیشین همخون معرفی می کند و بدین وسیله سلطنت خود را مشروعیت می‌بخشد، نشانی است از عدم اعتماد که حتی در عناوین وی نیز ظاهر می‌گردد. اگر چه وی خود را همچون پدر «گسترش دهندهٔ امپراتوری» می‌خواند، که به احتمال فراوان به پیروی از سنت عناوین ایلامی بوده است، اما از به‌کاربردن عنوان «شاه» خودداری می‌ورزد.

شمار بسیار اندك کتیبه‌های باقیمانده از **هوتِلوتوش‌ـاین‌ـشوشینک**[۲۰۳]، در مقایسه با کتیبه‌های **شیلهک‌ـاین‌ـشوشینک** ناچیز و بی‌روح جلوه می‌کند. در این کتیبه‌ها نه سخن از غنایم جنگی و اسراست و نه نشانی از سنگ یادمان پیروزی. **هوتِلوتوش‌ـاین‌ـشوشینک** در آغاز پادشاهی، به‌احتمال به کارهای ساختمانی در معابد مَنزَتْ و شیموتْ پرداخت. بعدها، در شهر شَلولیکّی به افتخار الهه اوپورکوپَكْ معبدی جدید از آجر ساخت و در ازای آن برای خود و برادرانش طول عمر و سعادت طلب کرد. او همچنین معبدی برای الهه ایشمِ‌ـکَرَبْ در ایلام و معبد دیگری به افتخار پدر خود **شیلهک‌ـاین‌ـشوشینک** از آجر لعابدار سبز برپا ساخت.[۲۰۴]

در غیاب متون تاریخی می توانیم برخی اطلاعات سیاسی را از لابه‌لای خطوط مربوط به کتیبه‌های اهدایی کسب کنیم. ذکر نام شَلولیکّی نشان می‌دهد که پادشاه ایلام هنوز بر بخشی از جنوب بین‌النهرین فرمانروایی داشته است. به‌احتمال منطقهٔ لیان دیگر در اختیار پادشاه ایلام نبود[۲۰۵]، چرا که هیچ یك از آجرهای کتیبه‌دار در این محل از وی ذکری به میان نمی‌آورند. اما ایلام، انشان و شوش زیر فرمان او باقی ماند و نام خدایان این سه منطقه همیشه درکتیبه‌های وی برده شده است.

شیلهک‌ـاین‌ـشوشینک نیروی نظامی عظیمی را برپا ساخته بود که پس از مرگ وی پا برجا ماند، اما پسر او قادر نبود از این میراث سود جوید. از ناتوانی **هوتِلوتوش‌ـاین‌ـشوشینک** فرمانروایان نیرومند و جاه‌طلب آشور و بابل سود می‌جستند. آشور در زمان فرمانروایی **آشور‌ـرش‌ـایشی** (۱۱۳۴ـ۱۱۱۶ ق‌م) از خواب و سستی بیدار شد. این پادشاه سیاست توسعه‌طلبانه‌ای را پیش گرفت که حتی در زمان جانشین او **تیگلات پیلسَرْ اول** فراتر رفت. بابل نیز به‌هنگام فرمانروایی **نبو‌ـکدوّری‌ـاوصور** (۱۱۲۴ـ۱۱۰۳ ق‌م) جانی تازه یافت. متأسفانه **هوتِلوتوش‌ـاین‌ـشوشینک** مردی نبود که بتواند در برابر این دو رقیب دوام بیاورد. او همان گونه که در دو مورد نشان داد از شهامت کافی بهره داشت، اما ناتوانی در تصمیم‌گیری و آینده‌نگری از معایب او بود. وی به جای آنکه سپاه خود را در طول مرزها به حرکت درآورد، به دشتها و کوهستانها گسیل داشت و اجازه داد تا نبو‌ـکدوّری‌ـاوصور ابتکار عمل را به‌دست گیرد و به حمله‌ای موفقیت‌آمیز و سهمگین به ایلام دست بزند.[۲۰۶] پیشتر نیز ظاهراً نبو‌ـکدوّری‌ـاوصور یا یکی از پیشینیانش به ایلام حمله‌ای ناموفق کرده بود.[۲۰۷] در یك کتیبه شاه بابل که نام او در آن از بین رفته است، سوگند یاد می کند که **مردوك** را از اسارت شوش رهایی بخشد یا جان خویش را در این راه بگذارد. وی آن‌گاه نیروهای خود را در بابل گرد آورد و از طریق زاگرس به سمت کرخهٔ علیا به حرکت درآمد. اگرچه حملهٔ متقابل ایلامیها با تأخیر صورت گرفت، اما بسیار سهمگین و خشونت‌آمیز بود. سپاه بابل مجبور به

عقب‌نشینی گردید و پادشاه بابل از سرزمین ایلام رانده شد.

آگاهی از این امر که بابلیها توانستند تا کرخه، یعنی ۱۵۰ کیلومتری شمال شوش، پیشروی کنند، نشان می‌دهد که ایلامیها در آن زمان نظارت بر ساحل غربی دجله را از دست داده بودند. چنین به‌نظر می‌رسد که یکی از پادشاهان سلسلهٔ ایسین به این حمله دست یازدیده باشد. اما اگر مجری آن نبو-کدوّری-اوصور بوده باشد، باید گفت که وی درس خود را از این جنگ به‌خوبی آموخته است، چرا که پیش از انجام حمله‌ای دیگر اقدام به یافتن همپیمانانی کرد. او به لَکتی-شیخو، حکمران بیت-کارزیبابکو، قول داد در صورت پیروزی و آزاد ساختن سرزمینش، مردم بیت-کارزیبابکو را از پرداخت بیگاری و خدمات معاف دارد. لَکْتی-شیخو سپاه اورا با ارابه‌های جنگی مجهز کرد. با یك چنین آمادگیهایی نبو-کدوّری-اوصور لشکرکشی خود را از طریق دِرْ (بدرهٔ امروزی)[۲۰۸] آغاز و به سوی ایلام حرکت کرد. مسیر حمله این بار مناطق جنوبی بود و در نتیجه شوش را به مراتب بیش از حملهٔ پیشین مورد تهدید قرار می‌داد. پادشاه بابل با وجود کمبود آب و خشکی و گرمای طاقت‌فرسای تابستان، سپاهیان خود را وادار ساخت تا رود کارون پیش بروند و شوش را از این طریق زیر فشار بیشتری قرار دهند. در این جبهه، ایلامیها دست به حملهٔ متقابل زدند، اما ارابه‌های جنگی به فرماندهی لَکْتی-شیخو ضد حملهٔ ایلامیها را با شکست مواجه ساختند. پیروزی بابلیها قطعی بود و پادشاه شکست خوردهٔ ایلام مجبور به فرار گردید و اندك زمانی بعد درگذشت.[۲۰۹] تمام مقاومتها درهم شکسته شد و بابلیها موفق شدند مابقی ایلام را بدون اشکال متصرف گردند. پس از غارت ایلام نبو-کدوّری-اوصور با غنایم فراوان به انضمام پیکرهٔ مردوك، که سالیان دراز در اسارت شوش به سر برده بود، پیروزمندانه به بابل بازگشت.

این پیروزی بابلیها و مرگ **هوتِلوتوش-این-شوشینك** برای ایلام به‌عنوان یك نیروی مستقل سیاسی مهر پایانی بود. به استناد یك متن تاریخی[۲۱۰] از دوره‌های بعدی، جانشین **هوتِلوتوش-این-شوشینك** شخصی است که «شاه» نامیده می‌شود. او معبد این-شوشینك را در شوش بازسازی کرد. با این حال، کار ایلام به‌عنوان یك نیروی سیاسی تمام شده بود و به دنبال آن دورانی از تاریکی به مدت سه قرن برای این سرزمین سایه گسترد. از این دوران نه متنی در دست است و نه در منابع بین‌النهرینی به رویدادهای آن اشاره‌ای شده است.

بی‌تردید در این دوره ایلام از هم پاشیده و به حکومتهای مستقل محلی تقسیم شده بود و تا ۸۱۴ ق‌م، یعنی زمانی که ایلامیها، کلدانیها و آرامیها در جنگ با **شمشی-اَدَدْ پنجم** پادشاه آشور تن به شکست دادند، دربارهٔ این سرزمین وسیع در جنوب غرب ایران هیچ چیز نمی‌دانیم.[۲۱۱]

دوران ایلام جدید (۷۴۳-۵۰۰ق م)

در سال ۸۱۴ ق‌م سپاهی از ایلام به حمایت از **مردوك-بَلَسّو-ایقبی**، پادشاه بابل به جنگ با **شمشی-ادد پنجم** (۸۲۳-۸۱۱ ق‌م) پادشاه آشور، در منطقه دور-پَپْسوکَلّ در نزدیکی دِرْ پرداخت. در این جنگ سپاه آشور پیروز شد و بابل و ارتفاعات زاگرس در شمال خوزستان به دست آشوریها افتاد.[۲۱۲]

تا یك صد سال بعد از این تاریخ وضعیت ایلام و رابطهٔ آن با بابل روشن نیست. اما در اواسط قرن هشتم منابع بابلی و آشوری اطلاعات فراوانی را در اختیار ما می‌گذارند. این منابع از ضعف حکومت، از دست رفتن بخشی از سرزمینها، آشوبهای داخلی و غاصبان متعدد پادشاهی ایلام سخن به میان می‌آورند. به هیچ یك از این اتفاقات در منابع بومی اشاره‌ای نشده است. در حقیقت، درجایی که متون ایلامی میان اواسط قرن هشتم و اواسط قرن هفتم از حکومت پنج پادشاه در شوش نام می‌برد، منابع بین‌النهرینی دست‌کم به پانزده مدعی پادشاهی ایلام اشاره دارد. با این حال، به رغم این ضعف سیاسی، در حدود یك قرن ایلام به صورت یکی از سرسخت‌ترین رقبای آشور باقی ماند.

براساس متون بابلی در ۷۴۳ ق‌م شخصی به نام **هومبان-نیکَشْ اول** (۷۴۳-۷۱۷ ق‌م) به پادشاهی می‌رسد.[۲۱۳] هیچ مدرك کتبی ایلامی از دوران حکومت طولانی این پادشاه به دست نیامده است. به استناد متون بابلی ۷۲۰ ق‌م، وی سپاه ایلام را به کمك **مردوك-اَپَلْ-ایدینَ دوم** (همان **مردوك-بَلَدَنْ دوم**)[۲۱۴] مدعی کلدانی حکومت بابل اعزام داشت. سپاه ایلام در نزدیکی دِرْ به نیروهای **سارگون دوم** (۷۲۰-۷۰۵ ق‌م) امپراتور آشور حمله برد. منابع مختلف در ذکر نام فاتح این جنگ با هم اختلاف نظر دارند. منابع دربار آشوری از پیروزی قاطع **سارگون** نام می‌برند. آجرهای نوشته‌دار **مردوك-اَپَلْ-ایدینَ** مدعی بیرون راندن سپاه آشوری است و سالنامه‌های بابلی (منبع نسبتاً بی‌طرف) از قوهٔ ابتکار

هومبان‌ـنیکَشْ و پیروزی او سخن به‌میان می‌آورد و می‌افزاید که این پیروزی صرفاً از آن هومبان‌ـنیکش بوده است، چرا که نیروهای مردوک‌ـاَپَلْ‌ـایدینَ هنگامی به صحنهٔ نبرد رسیدند که جنگ به سود هومبان‌ـنیکَشْ پایان یافته بود.[۲۱۵] پس از این جنگ آشوریها به مدت ده سال نیروهای خود را دور از مرزهای ایلام و بابل نگاه داشتند. در این جنگ هومبان‌ـنیکَشْ ظاهراً مناطقی را تا دِرْ به تصرف درآورد. اگرچه اشارهٔ دیگری به توسعهٔ ارضی در این زمان نشده است، اما احتمال دارد که هومبان‌ـنیکَشْ با استفاده از پیروزی خود بر آشور به بسط نفوذ قدرت خویش در سرزمینهای مرتفع ایران اقدام کرده باشد.

بنابر سالنامه‌های بابلی پس از مرگ هومبان‌ـنیکش اول، خواهرزادهٔ او شوتروک‌ـنهونتهٔ دوم (۶۹۹_۷۱۶ ق‌م) بر تخت شاهی نشست.[۲۱۶] در متون به‌دست آمدهٔ ایلامی وی خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش دهندهٔ سرزمین ایلام» می‌خواند.[۲۱۷] این ادعا چندان هم غلوآمیز نیست، چرا که یکی از متون سخن از حملهٔ وی به کرین‌ـداش به میان می‌آورد.[۲۱۸] با این حال، متون بابلی نشان می‌دهد که شوتروک‌ـنهونته در حملهٔ انتقامی سارگون که ده سال پس از آن انجام گرفت، شکست خورد. در سال ۷۱۰ ق‌م سپاه سارگون به جنگ با نیروهای شوتروک‌ـنهونتهٔ دوم مستقر در شمال دِرْ، در ارتفاعات و شهرهای شرقی بابل و غرب ایلام پرداخت. در این جنگ به گزارش آشوریها شوتروک‌ـنهونته به کوهستانها گریخت و در نتیجه سارگون توجه خود را به‌سمت هدف اصلی خویش، بابل، معطوف داشت. در این هنگام مردوک‌ـاَپَلْ‌ـایدینَ هدایای گرانبهایی را برای شوتروک‌ـنهونته فرستاد و از وی تقاضای کمك کرد. پادشاه ایلام هدایا را پذیرفت، اما از یاری رساندن به وی خودداری کرد و پادشاه بابل به پناهگاهی در مرز ایلام و بابل گریخت. سارگون در سال ۷۰۹ ق‌م به بابل آمد و مابقی استحکامات متعلق به مردوک‌ـاَپَلْ‌ـایدینَ را به تصرف درآورد و خود بر تخت سلطنت بابل جلوس کرد. سارگون در این جنگ اقدامی در جهت تصرف سرزمینهای ایلام به عمل نیاورد، اما در برابر، مرز میان ایلام و بابل را مستحکم کرد.[۲۱۹]

در سال ۷۰۸ ق‌م، هنگامی که حاکم الیپی در منطقهٔ لرستان درگذشت، ایلام شکست دیگری را متحمل گردید. یکی از پسران حاکم متوفی برای تصاحب حکومت پدر از ایلام تقاضای کمك کرد و فرزند دیگر به آشور پناه برد. شوتروک‌ـنهونته نیروهایی را در حمایت از کاندیدای خویش روانه ساخت، اما نیروهای برتر آشوری پسر دیگر را به حکومت نشاندند و سارگون برای حصول اطمینان از امنیت منطقه، راههایی را که منتهی به جادهٔ بزرگ خراسان می‌گردید در اختیار گرفت.[۲۲۰] سیاست آشور در این هنگام آشکارا تصرف اراضی متعلق به ایلام نبود، اما ایلام در مرزهای شمالی و غربی در برابر آشور ضعیف و شکننده شده بود.

ایلام هنوز نیروی خود را کاملا از دست نداده بود. در سال ۷۰۳ ق‌م، هنگامی که مردوک‌ـاَپَلْ‌ـایدینَ مدعی مجدد تاج و تخت بابل گردید، شوتروک‌ـنهونته یك بار دیگر در حمایت وی سپاهی را در برابر دریافت هدایایی به سمت بابل گسیل داشت. سِناخریب پادشاه جدید آشور (۶۸۱_۷۰۴ ق‌م) بی‌درنگ واکنش نشان داد و سپاه بابل و ایلام را درهم شکست و شاه جدیدی را با حمایت خود بر تخت سلطنت نشاند. در سال ۷۰۰ ق‌م سناخریب به جنوب بازگشت و پسر خویش آشور‌ـنادین‌ـشومی را به پادشاهی بابل منصوب کرد و مردوک‌ـاَپَلْ‌ـایدینَ و بقیهٔ حامیان او را به آن سوی سرزمینهای باتلاقی جنوب راند.[۲۲۱]

این شکستهای پیاپی از آشور به بهای از دست رفتن تاج و تخت شوتروک‌ـنهونته تمام شد. براساس سالنامه‌های بابلی، هلَوشو‌ـاین‌ـشوشینك (۶۹۳_۶۹۸ ق‌م)، برادر خویش را از سلطنت خلع کرد.[۲۲۲] از دوران این پادشاه، تنها حوادث سالهای آخر آن به ثبت رسیده است. سناخریب سپاهی را برای سرکوبی آخرین پیروان مردوک‌ـاَپَلْ‌ـایدینَ به مناطق باتلاقی جنوب بین‌النهرین در ساحل ایلام اعزام داشت. هنگامی که سپاه آشور سرگرم این سرکوبی بود، هلَوشو‌ـاین‌ـشوشینك به شمال بابل حمله برد و شهر سیپَر را به تصرف درآورد. بابلیها فرزند سناخریب را دستگیر و به ایلام اعزام داشتند. سپس، در ۶۹۴ ق‌م هلَوشو‌ـاین‌ـشوشینك یکی از متحدان خود را بر تخت سلطنت بابل نشاند. اما، در اواسط تابستان سال بعد (۶۹۳ ق‌م) سپاه آشور دست به یك ضد حملهٔ غافلگیرانه زد که در نتیجه، فرمانروای جدید بابل به اسارت کشیده شد و سرزمینهای مرزی شمال ایلام با خاك یکسان گردید. در پایان همان سال، همچون شوتروک‌ـنهونته، هلَوشو‌ـاین‌ـشوشینك از شاهی عزل گردید و سپس به قتل رسید و به‌جای وی کودور‌ـنهونته به پادشاهی رسید.[۲۲۳]

کودور‌ـنهونته به‌علت ناامن بودن شوش پایتخت را به مَدَکتو انتقال داد و هنگامی که این پایتخت نیز ناامن گردید به

هیدَلو نقل مکان کرد.[۲۲۴] در طول دهه‌های بعدی این دو پایگاه در منابع بین‌النهرینی اهمیتی روزافزون یافت، در حالی که از شوش، تقریباً تا سقوط آن به‌دست آشوربانیپال در ۶۴۶ ق‌م، ذکری به میان نمی‌آید. هیچ یك از این دو محل هنوز شناسایی نشده است. مَدَکتو به احتمال در شمال شوش قرار داشت[۲۲۵] و هیدَلو در کوههای شرق در سر راه جادهٔ فارس.[۲۲۶] به‌نظر می‌رسد که در ایلام و نیز در بابل پایگاههای مقاومت در برابر آشور از شهرهای مرکزی کهن به پناهگاههای حاشیه‌ای انتقال یافته بود. با این حال، شوش همانند بابل به‌صورت پایتخت فرهنگی و رسمی باقی ماند و این در حالی بود که از نظر جغرافیایی به‌عنوان یك پایگاه سیاسی ـ نظامی چندان مستحکم نبود. شهرهای حاشیه‌ای می‌توانست به‌صورت پناهگاههایی برای متواریان مورد استفاده قرار گیرد. توان سیاسی متزلزل پادشاهی ایلام رو به ضعف می‌رفت و کودور ـ نهونته دیگر قادر به نظارت بر تمامی سرزمین ایلام نبود. در ۶۹۲ ق‌م سناخریب به حمله‌ای از جانب شمال به ایلام دست یازید. در گزارشهای آشوری آمده است که پادشاه ایلام سه ماه بعد از این حمله در وضعیت سختی درگذشت[۲۲۷]، اما بنابر سالنامه‌های بابلی، وی دستگیر و دو ماه بعد به قتل رسید.[۲۲۸]

از پادشاه بعدی ایلام، یعنی هومبان ـ نیمِنَ (۶۸۹ـ۶۹۲ ق‌م) هیچ کتیبهٔ ایلامی به‌دست نیامده است.[۲۲۹] وی به رغم شکستهای پیاپی کودور ـ نهونته اقدام به گردآوری مجدد سپاه کرد و آن را به یاری پادشاه بابل گسیل داشت. در جنگ خَلّولِه در ساحل دجله، در ۶۹۱ ق‌م، سپاهیان هر دو سرزمین بابل و ایلام را سرداران ایلامی فرماندهی می‌کردند. افزون بر آن، در این سپاه نیروهایی از کوه‌نشینان ارتفاعات زاگرس نیز حضور داشتند. اگرچه پادشاه ایلام در عمل نظارتی بر این سرزمینهای مرتفع نداشت، اما هنوز قادر بود از ساکنان این مناطق برای دفع تهدید آشوریها در مرزها کمك دریافت دارد.

دربارهٔ نتیجهٔ جنگ خَلّوله منابع با یکدیگر اختلاف نظر دارند، کتیبه‌های سناخریب ادعای پیروزی دارند و سالنامه‌های بابلی افتخار این پیروزی را به ایلامیها می‌دهند. ایلامیها یقیناً موفق به متوقف ساختن حملهٔ آشوریها شده بودند، اما عقب‌نشینی سپاه آشور ناچیز بود. محاصرهٔ بابل در ۶۸۹ ق‌م به دست سپاهیان آشور غافلگیرانه بود و در این سال شهر بابل سقوط کرد. انتقامی را که سناخریب از شهر بابل و ساکنانش گرفت، حتی با معیارهای آن زمان، زشت و هولناك بود. با این حال، این ویرانی و کشت و کشتار در مقایسه با عملی که آشوربانیپال چهل سال بعد با شوش کرد، قابل مقایسه نبود.[۲۳۰]

هنگامی که بابل در محاصره قرار گرفت، هومبان ـ نیمِنَ متحمل شکست گردید و اندکی پس از سقوط بابل درگذشت.[۲۳۱] جانشین وی، هومبان ـ هَلْتَش اول (۶۸۱ـ۶۸۸ ق‌م) ظاهراً با دولت بابل روابط صمیمانه‌ای داشت و به احتمال در زمان حکومت این پادشاه پیکرهٔ خدایان اسیر بین‌النهرینی به اوروك بازگردانیده شد. پادشاهی وی با بیماری ناگهانی به پایان آمد و هومبان ـ هَلْتَش دوم (۶۷۵ـ ۶۸۰ ق‌م) به‌جای وی به سلطنت رسید.[۲۳۲]

در زمان هومبان ـ هَلْتَش دوم بابل از لحاظ سیاسی یکپارچگی خود را از دست داده و رقابتهای محلی جای آن را گرفته بود. در حالی که سپاهیان آشور در شمال و در شرق سرگرم بودند، فرمانروایان بابل با مدعیان تاج و تخت آشور که با یکدیگر پیوسته در کشمکش بودند، ارتباط برقرار ساختند. به‌احتمال در طول دهه‌های بعدی وضعیت مشابهی نیز در ایلام حکمفرما بوده است. در طول بحران ناشی از رقابت مدعیان تاج و تخت آشوری که به دنبال قتل سناخریب آغاز گردید، گروهی از بابلیها کوشیدند تا حمایت ایلامیها را برای مقاومت در برابر اسارهادون (۶۶۹ـ ۶۸۰ ق‌م)، پسر و جانشین سناخریب، به‌دست آورند. آنها هدایای قابل توجهی برای هومبان ـ هَلْتَش دوم ارسال داشتند، اما موفق به جلب حمایت او نشدند. در ۶۸۰ ق‌م هومبان ـ هَلْتَش یکی از یاغیان بابلی را که به ایلام گریخته بود، اعدام کرد.[۲۳۳] روابط حسنه میان آشور و ایلام دیری نپایید و در ۶۷۵ ق‌م هومبان ـ هَلْتَش به شمال بابل حمله برد و شهر سیپَر را غارت کرد.[۲۳۴] اندك زمانی پس از این حمله او «بدون ابتلا به هیچ گونه بیماری در کاخ خویش مرد.»[۲۳۵]

براساس منابع بابلی جانشین هومبان ـ هَلْتَش دوم برادر وی اورتَك یا اورتکی (۶۶۴ـ۶۷۴ ق‌م) بود.[۲۳۶] وی آخرین پادشاه ایلامی است که نام او در سالنامه‌های بابلی آمده است. از آنجا که هیچ متنی به ایلامی از این پادشاه در دست نیست، لذا تلفظ نام او به ایلامی و نیز مقر حکومت او نامعلوم است. احتمال دارد آشوریها از لحاظ سیاسی او را در کسب مقام شاهی یاری کرده باشند، چرا که در آغاز پادشاهی او که همزمان با سلطنت اسارهادون بود، آشور و ایلام روابط حسنه‌ای داشتند. دو پادشاه قراردادی با یکدیگر منعقد ساخته

و بر اساس آن پیکرهٔ خدایان بابلی از ایلام بازگشت داده شده بود.[۲۳۷] پادشاه ایلام از دامن زدن به اغتشاشات درونی بابل و بهره‌برداری از آن خودداری کرد.[۲۳۸] حتی پس از اسارهادون، **آشوربانیپال** (۶۲۷-۶۸۸ ق‌م) به‌هنگام قحطی در ایلام برای **اورتَك** غله فرستاد.[۲۳۹] امّا اندکی بعد این روابط حسنه و حسن همجواری از هم گسست.

حدود ۶۶۵ ق‌م اورتَك حملهٔ غافلگیرانه‌ای را علیه بابل ترتیب داد. آشوربانیپال سپاهی اعزام داشت و نیروهای ایلام را وادار به عقب‌نشینی کرد. منابع آشوری مرگ این پادشاه را اندك زمانی پس از این جنگ ثبت کرده‌اند.[۲۴۰]

برای مدت ده سال پس از مرگ اورتَك، سپاه آشور در مرزهای غربی باقی ماند و در طول این زمان حکومت ایلام به دست **تپتی-هومبان-این-شوشینك**، یکی از پسران **شیلهك-این-شوشینك دوم** افتاد. نام این پادشاه در متون آشوری به‌صورت خلاصه شدهٔ **تِ-اومان** یا **تِنومان** ثبت شده است. وی با قتل تمامی مدعیان تاج و تخت تسلط خویش را استحکام بخشید. سه تن از پسران اورتك به همراه منسوبان و طرفداران خود به آشور گریختند و به رغم درخواستهای مکرر استرداد، آشوربانیپال به همگی آنها پناه داد.[۲۴۱]

در طول ده سال فراغت از جنگ با آشور، تپتی-هومبان-این-شوشینك معابد تازه‌ای را در شوش برپا ساخت.[۲۴۲] منابع دست اولی در دست نیست که نشان دهد وی در امور داخلی بابل که در این زمان تحت فرمانروایی **شَمَشْ-شوم-اوکین** (۶۴۸-۶۶۷ ق‌م) برادر آشوربانیپال، دوران آرامی را می‌گذراند، دخالت کرده باشد. با این حال، به‌احتمال، به‌علت ضعف دولت ایلام پادشاه آشور در سال ۶۵۳ ق‌م به ایلام حمله کرد. سپاه آشوربانیپال نخست منطقهٔ **دِرْ** را به تصرف درآورد و آن‌گاه از شمال به ایلام نزدیك شد. تپتی-هومبان-این-شوشینك (تِ-اومان) به مقابله با دشمن شتافت. جنگ در نزدیکی شوش در ساحل رود اولای (کارون) درگرفت. در این جنگ آشوریها به پیروزی دست یافتند. تپتی-هومبان-این-شوشینك به قتل رسید و آشوربانیپال یکی از پسران پناهندهٔ اورتَك به‌نام **هومبان-نیکَشْ دوم** را به حکومت **مَدَکتو** و دیگری را که **تَمّریتو** نامیده می‌شد، به فرمانروایی **هیدَلو** منصوب کرد.[۲۴۳] اگرچه آشور بانیپال مدعی است که هومبان نیکَشْ دوم را به حکومت مَدَکتو و شوش منصوب کرده[۲۴۴]، اما مدارك دیگری در دست است که نشان می‌دهد در این زمان حکومت شوش در دست **اَتَ-همیتی-این-شوشینك** فرزند **هوتران-تپتی** بوده است.[۲۴۵]

به‌نظر می‌رسد که با گماشتن این افراد به‌عنوان فرمانروا در ایلام از مخالفت بیشتر ایلامیها با آشور کاسته شد و از سوی دیگر اعتبار سیاسی که تاج و تخت ایلام در جنگهای متعدد با آشور کسب کرده بود، از دست رفت.

در فاصلهٔ ۶۵۲ تا ۶۴۸ ق‌م آشور دورانی از جنگ داخلی را میان آشوربانیپال و برادرش شَمَشْ-شوم-اوکین پادشاه بابل می‌گذرانید. همچون آرامیها و کلدانیها، ایلامیها از اوضاع آشفتهٔ آشور سود جستند تا شکستهای پیشین خود را جبران کنند. حتی پیش از نخستین برخورد میان سپاهیان آشور و بابل، شَمَشْ-شوم-اوکین، حمایت ایلامیها را کسب کرده بود. هومبان-نیکَشْ دوم سپاهی را به جنگ با آشوریها گسیل داشت، اما در نزدیکی دِرْ شکست خورد. پیامد این شکست شورش دیگری بود و تاج و تخت ایلام به تَمّریتو (۶۴۹-۶۵۲ ق‌م) رسید.[۲۴۶] تَمّریتو با اتحاد با **نبو-بِلْ-شوماتی** کلدانی خصومت با نیروهای آشوری را ادامه داد. اما به‌نظر می‌رسد که بر اثر شکست دیگری از سپاه آشور که شورش دیگر را به دنبال آورد، وی به آشور گریخت و در دربار آشوربانیپال تحت حمایت قرار گرفت. کسی که از این شورش سود برد، **ایندبی‌بی** یا **ایندبی‌گَشْ** (۶۴۸-۶۴۹ ق‌م) نام داشت که حکومتی کوتاهتر از تَمّریتو داشت، زیرا هنگامی که آشوربانیپال تهدید کرد به تلافی کمك ایلامیها به نبو-بِلْ-شوماتی به آن سرزمین لشکر خواهد کشید، ایندبی‌بی به قتل رسید و به جای او **هومبان هَلْتَشْ سوم** (؟-۶۴۸ ق‌م) به‌حکومت رسید.[۲۴۷]

با فرارسیدن سال ۶۴۸ ق‌م جنوب بابل را سپاه آشور به تصرف درآورده و آرام کرده بود. تنها ناآرامی و جنگ، بر اثر مقاومت نبو-بِلْ-شوماتی به رهبری فراریان پناهنده به ایلام در برابر سپاهیان آشور رخ داد. در ۶۴۷ ق‌م نیروهای آشور دست به حمله زدند. پس از مقاومت اندکی در شمال، هومبان-هَلْتَشْ مَدَکتو را رها ساخت و به کوهستان گریخت. تَمّریتو دوباره با عنوان پادشاه ایلام در شوش به فرمانروایی گمارده شد و سپاهیان آشور بخشهای بزرگی از خوزستان را غارت کردند.[۲۴۸]

هنگامی که آشوریها به سرزمین خویش بازگشتند، هومبان-هَلْتَشْ نیز به مَدَکتو بازگشت. این عمل موجب حملهٔ دیگر آشوربانیپال به ایلام در ۶۴۶ ق‌م گردید. هومبان-هَلْتَشْ سوم بار دیگر مجبور به فرار گردید و به دور-اونتش (چغازنبیل

امروزی) پناه برد. سپاهیان آشور از شوش گذشتند و در تعقیب شاه ایلام به سمت کوههای شرق روان شدند و در میان راه بقایای مراکز سیاسی ایلام را درهم کوبیدند.۲۴۹ حکام سرزمینهای مرتفع کوهستانی برای جلوگیری از ویرانی، باج و خراج و گروگانهایی را برای آشوربانیپال فرستادند.

آشوریها در بازگشت از شرق خوزستان، شوش را متصرف شدند و با خشونتی بی‌نظیر آن را غارت کردند. در متون مربوط به آشوربانیپال این غارت پیروزمندانه به تفصیل شرح داده شده است: غارت و چپاول معابد، ویران کردن مکانهای مقدس و مقابر سلطنتی، به اسارت گرفتن خدایان ایلامی، انتقال سنگهای یادمان ایلامی به آشور، از میان بردن زمینهای کشاورزی، تبعید جمعیت و به غنیمت بردن احشام و حتی قلوه سنگ و پاره‌آجر از محوطه‌های مسکونی ویران شده.۲۵۰ ویرانگریهای سپاهیان آشور همچون ویران کردن مراکز مذهبی اورارتو در موساسیر در ۷۱۴ ق‌م و ویران کردن بابل به‌دست سناخریب در ۶۸۹ ق‌م واکنشی حساب شده و برای به‌وحشت انداختن دنیای آن زمان بود. اما این بار آشور می‌خواست ایلام را از صحنهٔ سیاسی و فرهنگی روزگار محو کند.

به رغم این قتل و غارت و ویرانی خارق‌العاده، بقایای دولت ایلامی به موجودیت خود ادامه داد. **هومبان-هَلْتَشِ** سوم بار دیگر بازگشت و در مَدَکتو مستقر گردید، اما پس از مدتی دستگیر و به دربار آشوربانیپال انتقال داده شد. از این تاریخ به بعد منابع آشوری در مورد ایلام سکوت اختیار کرده‌اند.۲۵۱

در این زمان، اوضاع داخلی در ایلام بسیار آشفته بود و اگر چه هیچ بخشی از خاك ایلام ضمیمهٔ خاك آشور نگردید، اما ساختار حکومتی آن از هم فرو پاشید.

رشد سریع دولت بابل جدید با ادعای سلطنت از سوی نبوپولاسار (۶۲۵-۶۰۵ ق‌م) آغاز گردید. نخستین اقدام این پادشاه اتحاد جدید با ایلام بود. سالنامه‌های بابلی اطلاع می‌دهند که نبوپولاسار در نخستین سال سلطنت خویش خدایان ایلامی را که آشوریها به‌اوروك برده بودند، به شوش باز گرداند.۲۵۲ در آن هنگام نبوپولاسار هنوز در جنگ با آشوریها در بخشهای شمالی بابل بود. این اقدام وی ظاهراً موجب گردید که ایلامیها به حمایت از بابل برخیزند. به‌نظر می‌رسد که در این زمان حکومت تازهٔ ایلام در شوش و پیرامون آن به‌وجود آمده باشد.

ایلامیهای نسل بعد، ظاهراً اقدام به نوسازی ارتش و فعال ساختن آن کردند، زیرا منابع بابلی از رودررویی سپاه بابل با نیروی دیگری در نهمین سال سلطنت نبوکدنزار دوم (بخت‌النصر)، یعنی سال ۵۹۶ ق‌م گزارش می‌کنند و می‌افزایند که نیروهای متخاصم بدون درگیر شدن اقدام به عقب‌نشینی کردند. نام پادشاه متخاصم از میان رفته است، اما از بقایای آن جملهٔ «پادشاه ایلام» را به تقریب می‌توان بازسازی کرد۲۵۳. همچنین احتمال دارد هنگامی که نیروهای بابلی و مادی در جای دیگری سرگرم زد و خورد بودند، ایلامیها از فرصت استفاده کرده و تصمیم به توسعه و استحکام سرزمین خویش در شرق دجله گرفته باشند.۲۵۴

اینکه آیا تسخیر سرزمینهای ایلام به‌دست نبوکدنزار نتیجهٔ همین فعالیتهای غیردوستانه بوده است، پرسشی است که در حال حاضر نمی‌توان به آن پاسخ داد. متون پراکنده و ناقص همزمان از شوش اطلاع می‌دهند که شهر شوش در آن هنگام در دست بابلیها بود.۲۵۵ اما همان گونه که پیشتر نیز مشاهده کردیم، اشغال شوش به هیچ‌رو ارتباطی با اشغال دیگر بخشهای ایلام نداشته است. مدت زمان و چگونگی سلطهٔ بابل بر شوش مشخص نیست. در واقع از آنجا که امکان دارد متون یاد شده متعلق به هخامنشیها و در ارتباط با اشغال شوش به‌دست آنها باشد، حتی تصرف شوش به‌دست بابل چندان قطعی و مسلم به نظر نمی‌رسد.۲۵۶

از اواسط قرن ششم به مدت چند نسل بخشهایی از شرق ایلام در دست فرمانروایان هخامنشی بود. کورش بزرگ (۵۵۹-۵۳۰ ق‌م) در منشور معروف خود، خویشتن را «شاه انشان» می‌خواند.۲۵۷ از این تاریخ تا زمان حکومت داریوش بزرگ هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق‌م) مدرکی از رویدادهای سیاسی ایلام در دست نیست. دو مورد از شورشهایی را که داریوش در نخستین سال پادشاهی خویش سرکوب کرد، دو حادثهٔ پیاپی در ارتباط با مدعیان تاج و تخت ایلام بود.۲۵۸ سومین و آخرین شورش در همان سال اول پادشاهی داریوش به‌وقوع پیوست و این بار داریوش یك نیروی نظامی پارسی را برای فرو نشاندن آن به منطقه اعزام داشت.۲۵۹

از زمان پادشاهی داریوش به بعد، تاریخ ایلام و سراسر خاورمیانه درون تاریخ شاهنشاهی هخامنشی قرار می‌گیرد. سرزمین ایلام و مرکز آن شوش به‌صورت یك «شهر-بانی» (ساتراپی) درآمد و نام آن به «هُوجَ» که یك واژهٔ فارسی بود، تغییر یافت. در شوش کاخهای با شکوه هخامنشی ساخته شد و این شهر یکی از اقامتگاههای عمدهٔ شاهی گردید.

استفاده از زبان ایلامی در ایالت ایلام همچنان ادامه یافت و به‌عنوان یکی از زبانهای سه‌گانه در کتیبه‌های شاهی هخامنشی ظاهر گردید. دو بایگانی اداری در تخت جمشید به‌دست آمده که شامل چَندین هزار لوح ایلامی از دوران شاهنشاهی داریوش، خشایارشا و اردشیر اول است.

بنابراین، اگرچه دو ایالت «پارس» و «هُوجَ» از یکدیگر مجزا بودند و موانع طبیعی آنها را از یکدیگر جدا می‌ساخت، اما به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اداری و زبانی همچون ادوار گذشته با یکدیگر پیوندی ناگسستنی داشتند، پیوندی که تا به امروز هم با گذشت بیش از پنج‌هزار سال هنوز استوار و پابرجاست.

پانوشتها

1. Eickstedt, E., von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961: 61ff.

2. Peobel, A. «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 68 (1931-32): 20-26; Speiser, E.A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia/London, 1930: p.26.

3. Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago, 1939: 28ff.

4. Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zur mitte des zweiten Jahrtausends v. Ch.», *Propyläen-Weltgeschichte*, Berlin, 1961: 541.

5. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.95.

6. Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26(1929): 1ff.

7. Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania, 4, part 1, p.128.

8. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.96.

9. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931): 1ff.; *Mémoires* 23: iv.

10. König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I. Die altelamischen Texts. Tafeln.*, Hanover (1923): no. 1.

۱۱. خانم راینر با دلایل مستدل این کتیبه را قطعه‌ای از یك آجر می‌داند که به هومبان‌ـنومن (حدود ۱۲۶۶ـ۱۲۸۵ ق‌م) پدر اونتش‌ـگل تعلق داشته است. به فرمان این پادشاه در شهر لیان معبدی برای الهه کیریریش برپا شد. برای آگاهی بیشتر رك:

«The Earliest Elamite Inscription?», *Journal of Near Eastern Studies* 24:4 (1965): 337-340.

12. Barton, G.A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929: 128ff.; Albright: W.F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): 198.

13. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, J; Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.

14. Cameron, G.G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936: p.28, no.19.

15. Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 146, no.103.

16. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.166, N.

17. Cameron, *History of Early Iran*, p.4ff.

18. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, 116.

19. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.

20. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.116.

21. *Ibid.*, p.122ff, I and J.

22. *Ibid.*, p.124.

23. *Mémoires* 14: 6.

24. Hallo, W.W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1954: 66.

25. *Mémoires* 14: 4; Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammer*, Ed. 2, Chicago, 1961: 48 and 198.

26. *Mémoires* 10: 1.

27. *Mémoires* 11: Pl. I; König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, 1, no.3.

28. Cameron, *History of Early Iran*, p.34.

29. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, 1, no.3, col. VI, 19ff.

30. *Mémoires* 6: 7; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.3.

31. *Mémoires* 6:Pl. 2,1.

۳۲. به اعتقاد دکتر ارفعی، از آن‌رو که **هوهنور** «کلیدِ انشان» خوانده شده و امروز محل شهر **انشان** مشخص است (تلّ ملیان در فارس)، پس **هوهنور** نمی‌تواند در کوههای بختیاری باشد. گمان وی بر آن است که **هوهنور** به احتمال همان شهری است که در گل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید به صورت **هونر** از آن یاد می‌شود. اگر این موضوع درست باشد، هیچ مکانی را مناسبتر از تلّ اسپید در چند کیلومتری شمال فهلیان نمی‌توان برای **هوهنور** درنظر گرفت.

33. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, 160.

34. *Mémoires* 10: 9; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.158, no.8.

35. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.

36. *Ibid.*, p.70, iv, 64(B); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.184.

37. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.104, xv, 6ff. (A); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.218.

38. Cameron, *History of Early Iran*, p.55.

39. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.230.

40. *Ibid.*, p.231.

41. *Ibid.*, p.232.

42. *Ibid.*, p.50.

43. Hallo, «Zāriqum», p.222.

44. *Mémoires* 7: Pl.11; *Mémoires* 6:Pl. 6, no.1; Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907: 192(P).

45. *Mémoires* 7: 61ff.

46. *Mémoires* 14: 22.

47. *Mémoires* 6: 22.

48. *Ibid.*, p.51.

49. Poebel, A., «Sumerische Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39(1930): 139; Jean, Ch. F., «L'Elam sous la Dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.; Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic Texts*

from the Third Ur Dynasty. Minneapolis, 1961: 294ff.; Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», 4: 78ff. and 5: 1ff.

50. Thureau-Dangin, *Die Sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p.144.

51. Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*. Leipzig/ London/ Paris/ Chicago, 1909: 152ff.

52. Hallo, *Early Mesopotamian Royal Titles*, p.69, no.1; این تحقیق ویراستهٔ R.Borger در مجلهٔ *Archiv für Orientforschung*، شمارهٔ ۱۹، سال ۶۰ـ۱۹۵۹، ص ۱۶۳ آمده است.

53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.292, no. 1.

54. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.5.

55. Virolleaud, Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 384.

56. Edzard, D.O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur III unter Šusuen», *Archiv für Orientforschung* 19 (1959-60): 31; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*: 234.

57. *Mémoires* 10: 12; *Mémoires* 25: 211.

58. Jacobsen, Th., «The Reign of Ibbi-Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 37.

59. Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforshung* 17 (1954-6): 14.

60. Gadd, C.J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928: no. 210/211, no.289.

61. Ungnad, «Datenlisten», p. 146.

62. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», p.379 and 382.

63. Edzard, D.O., *Die «Zweite Zwischenzeit» Babyloniens*. Wiesbaden, 1957: 50.

64. *Ibid*. p.51.

65. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 69, no.48a.

66. *Mémoires* 24: no 385.

67. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babyloniens*, p.62.

68. *Mémoires* 14: 24f.

69. *Ibid*., p.26.

70. *Mémoires* 3: 57, no.39; 56, no. 36.

71. Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschripten*, p.182.

72. *Ibid*., p. 176.

73. Matouš, L., «Zur chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter», *Archiv Orientalni* 20 (1952): 288ff.

۷۴. این لوح را جرج کامرون خوانده است، رك:

History of Early Iran, p.66.

75. *Mémoires* 11: no.96, line 18.

۷۶. کامرون هر دو نام را نادرست می‌داند، رك:

Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš» ,p.5.

۷۷. کامرون نخستین کسی است که به این نوع نظام حکومت در ایلام اشاره می‌کند. وی می‌گوید پس از مرگ سوکّل مخ (پادشاه یا نمایندهٔ بزرگ)، «سوکّل ایلام و سیماش» (نایب‌السلطنه) جای او را می‌گیرد و سوکّل شوش (شاهزادهٔ شوش) به مقام «سوکّل ایلام و سیماش» ارتقا می‌یابد و سوکّل تازه‌ای از جانب سوکّل مخ برگزیده می‌شود (رك: *History of Early Iran*, pp. 71-72 و برگردان آن به فارسی: *ایران در سپیده دم تاریخ*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۵۶).

78. Hinz, W., «Elamica», p.5.

79. *Mémoires* 23: 9f., no. 282.

۸۰. برای مثال رك:

Hinz, «Persia c.1800-1500 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, 1964, Vol.2, Chapter 7, pp. 18-35.

81. Scheil, «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.

82. Cameron, *History of Early Iran*: 72.

83. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babyloniens*, p.112.

84. Lambert, M., «Littérature élamite», *L'Histoire générale des littératures*, Paris, 1961: 36ff.; Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer chronologie», *Orientalia* n.s. 4 (1935): 72f.

85. *Ibid*., p.51.

86. Scheil, «Documents et arguments», p.1.

87. *Mémoires* 23: nos. 291-292, 295-302, 305.

88. *Ibid*., no. 292, p.6f.

89. *Mémoires* 11: 72.

90. *Mémoires* 29: 7.

۹۱. به اعتقاد دکتر ارفعی این لقب بیش از هر چیز رنگ و بوی مذهبی داشته است.

۹۲. همان اونتش‌ـگل است که به این صورت نیز خوانده می‌شود.

۹۳. کامرون از اتـهوشو به عنوان شاهزادهٔ شوش در زمان پادشاهی شیلهه نام نمی‌برد، اما از یك اتـهوشو که خود را خواهرزادهٔ شیلهه می‌خواند، سخن می‌گوید که پس از کودوزولوش به پادشاهی ایلام می‌رسد. رك:

History of Early Iran, p.80.

احتمال دارد که این شخص همان اتـهوشو باشد که به گفتهٔ هینتس در زمان شیلهه، شاهزادهٔ شوش بوده است. گذشته از آن، کامرون شیروکدوه را از «ذریهٔ شیلهه و «سوکّل ایلام و سیماش» می‌داند و شیموتـورتش را برادرزادهٔ شیلهه، شیروکدوه را برادر کوچکتر اتـهوشو، و شیموتـورتش را برادرزاده یا خواهرزادهٔ شیروکدوه می‌پندارد (همان کتاب، ص ۷۴ و ۷۵): افزون بر آن، کامرون اشاره‌ای بر گزینش مادر شیروکدوه به عنوان شاهزادهٔ شوش ندارد.

94. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p.60; *Mémoires* 4: 10.

95. *Mémoires* 28:7.

96. *Ibid*., p.8.

97. *Mémoires* 10: nos. 75,76.

98. *Mémoires* 28:5.

99. Scheil, V., «Siruktuḫ-Sirtuḫ», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.

۱۰۰. کامرون اشاره‌ای به این خدا ندارد و تنها هینتس در این باره سخن می‌گوید. اما مدرکی را هم ارائه نمی‌کند. رك:

Hinz, «Persia c.1800-1500 B.C.», p. 9-10.

101. Hinz, «Elamica», p.3.

102. Dossin, G., «Les archives économiques au palais de Mari», *Syria* 20 (1939): 74, 97.

۱۰۳. ماری که بقایای باستانی آن به نام تل حریری در منطقهٔ فرات میانی و در ساحل غربی آن در خاك سوریه قرار دارد، در اوایل هزارهٔ دوم ق.م، در زمان حکومت یك خانوادهٔ سامی از خاندان یخدون لیم از شهر حلب (آلهو) رونق بسیار یافت. اما در دوران بابل قدیم در زمان پادشاهی حمّورابی تحت نفوذ بابل قرار گرفت و اهمیت خود را از دست داد.

104. Jean, Ch.F., *Archives de Mari (A. R. M. T.)*, Vol. 2: *Lettres diverses*, Paris, 1950; Kupper, J.-R., *Archives de Mari*

(A. R. M. T.), Vol. 4: *Correspondance de Bahdi-Lim préfet du palais de Mari*, Paris, 1954: ii, no.73.

105. Kupper, *Archives de Mari*, p.ii, no.66.

106. *Ibid*, p.vi, nos. 52, 54.

107. Munn-Rankin, J.M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1956): 69f.; Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950: 55.

108. *Mémoires* 15: 91.

109. Dossin, «Les archives économiques au palais de Mari», p.109.

110. Munn-Rankin, «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», p. 582.

111. Parrot, *Studia Mariana*, p.56.

112. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit», Babyloniens*, p. 181.

113. *Mémoires* 31: 162ff.

114. Hinz, «Elamica», p.4f.

115. *Mémoires* 22: nos. 131, 157; 23: nos. 202ff.; 24: nos. 347, 368, 374-79, 382 *bis*, 383, 391-392.

116. Streck, M., *Assurbanipal und die letzen assyrischen Könige bis zum Untergange Niniveh's*, Leipzig, 1916, II. Teil, 178f.

117. *Ibid.*, p.58ff.

118. Scheil, V., «Kutir-Nahhunte I», *Revue d'Assyriologie*, 29 (1932): 73.

119. *Mémoires* 5: F.X.

۱۲۰. کامرون نایب‌السلطنهٔ کوتیر-نهونته را شخصی به نام «تت» ذکر می‌کند که نام کامل او «اَتْ-مِرْ-هَلکی» بوده است:

History of Early Iran, p.81.

حال آنکه، هینتس نام این شخص را لیلَ-ایر-تَشْ ثبت و او را برادر کوتیر-نهونته معرفی می‌کند. احتمال دارد که این دو نام معرف یك شخص و تنها نحوهٔ ثبت آنها متفاوت بوده باشد، به‌ویژه آنکه، هردوی آنها پس از مدت زمانی کوتاه با مرگ نابه‌هنگام از صحنهٔ سیاست ایلام ناپدید می‌گردند.

اختلاف نظر اصلی میان کامرون و هینتس در مورد تسلسل زمانی فرمانروایان ایلام در دوران سوکُل مَخ‌ها از دوران پادشاهی تمتی-اگون اول تا پایان این دوره است. تسلسل زمانی موردنظر کامرون را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

تمتی-اگون (حدود ۱۸۲۴-۱۸۴۰ق‌م) کوتیر-شیلهه را به سمت نایب‌السلطنه و کوك-نشور اول، خواهرزادهٔ خویش را به مقام شاهزادهٔ شوش برگزید. دربارهٔ انتصاب کوك-نشور اول، رك:

Mémoires 23: nos. 167, 204f, and 325.

و در مورد گزینش کوتیر-شیلهه، رك: *Mémoires* 23: nos. 210. کوتیر-شیلهه حدود ۱۸۲۵ ق‌م به پادشاهی ایلام دست یافت و کوك-نشور اول به مقام نایب‌السلطنه ارتقا یافت. مقام شاهزادهٔ شوش ظاهراً نخست به «شیرتوه» خواهرزادهٔ کوتیر-شیلهه واگذار گردید. رك:

Mémoires 22: nos. 18, 132: 23: no.211.

و سپس به دلایلی نامعلوم تمتی-رَپتش در این پست ابقا شد. رك:

Mémoires 23: no.284.

پس از مرگ کوتیر-شیلهه، کوك-نشور اول به پادشاهی رسید (۱۸۰۰-۱۸۱۰ ق‌م) و تمتی-رپتش و کودوزولوش به‌ترتیب در سمتهای نایب‌السلطنه و شاهزادهٔ شوش ظاهر شدند. دربارهٔ انتصاب کودوزولوش، رك:

Mémoires 22: nos. 10, 117, 133; 23: nos. 169, 212-14.

تمتی-رپتش پس از نشستن بر سریر شاهی (۱۷۹۱-۱۷۹۹ ق‌م) سمتهای نایب‌السلطنه و شاهزادهٔ شوش را به‌ترتیب به کودوزولوش دوم و تن/دَنْ-اولی واگذار کرد. کودوزولوش دوم به احتمال بین سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۷۸۱ ق‌م در ایلام پادشاهی کرد (*Mémoires* 23: no.179) و در همین هنگام تَن/دَنْ-اولی نایب‌السلطنه و تمتی-هلکی شاهزادهٔ شوش بودند، رك:

Mémoires 22: nos. 11, 20, 113; 23: nos. 171, 177, 186, 188, 196, 247; 24: nos. 335-37, 370.

کامرون از پادشاه تَن/دَنْ-اولی و تمتی-هَلکی اطلاعاتی به‌دست نمی‌دهد و تنها از شخصی به نام کوك-کیروَش که خود را خواهرزادهٔ شیلهه معرفی می‌کند نام می‌برد که در زمان پادشاهی بَلَ-ایشَن نخست عنوان شاهزادهٔ شوش را داشته ولی بعدها به مقام نیابت سلطنت ارتقا می‌یابد (*Mémoires* 24: nos. 348f) و جای خویش را به شخص دیگری به نام تِم-سَنیت واگذار می‌کند. پس از درگذشت این شخص جای وی را کوك-نهونته می‌گیرد (*Mémoires* 24: nos. 351, 352) و سرانجام، پس از جلوس کوك-کیروَش بر تخت شاهی، کوك-نهونته در مقام نایب‌السلطنه، و کوك-نشور سوم در سمت شاهزادهٔ شوش ظاهر می‌گردند (*Mémoires* 24: nos. 329f.). برای آگاهی بیشتر از نظر کامرون، رك:

History of Early Iran, pp. 67-88.

121. Hinz, «Elamica», p.8.

122. *Mémoires* 2: 77; 6:27.

123. *Mémoires* 2: 77f.; 3: 57, no. 38 ; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, pp.184f.

124. Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbar-staaten Babyloniens zeit der Hammurapi-Dynastie. 1 Elam», *Beiträge zur Assyriologie und Semitischen Sprachwissenschaft* 5 (1909): 1ff.

125. Hinz, «Elamica», p. 8.

126. *Mémoires* 6: 28

127. Hinz, «Elamica», p.9.

128. *Mémoires* 24: ngs. 348f.; Scheil, «Kotir-Nahute I», *Revue d'Assyriologie* 29(1932): p.76.

129. Scheil, V., «Cylinder Pala-iššan», *Revue d'Assyriologie* 23(1926): 36.

130. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I*, p. 54f.

۱۳۱. از این شخص تنها هینتس یاد می‌کند بی‌آنکه در مورد وی مدرکی ارائه دهد، رك:

«Persia c. 1880-1550 B.C.».

132. Cameron, *History of Early Iran*, p. 87,

در مورد جانشینی کوکو-سنیت توسط کوك-کیروش، رك:

Mémoires 24: no. 352.

133. *Ibid.*, pp. 13-16, no. 348.

134. *Ibid.*, no. 351.

135. *Mémoires* 2: 27.

136. *Mémoires* 2: no. 132, 2, no. 77, rev. 6, no. 115, 2; *Mémoires* 28: no. 504, 13.

۱۳۷. این دو نام را دکتر ارفعی متذکر گردیدند.

138. Minorsky, V., *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1954: 660.

139. Gasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire a.C.», *Mémoires* 47(1973): groupe 6.

140. *Ibid.*, groupe 15.

141. *Ibid.*, groupe 21.

142. *Ibid.*, groupes 18-23.

143. *Ibid.*, Plans 7-9.

144. *Ibid.*, groupe 3.

145. *Ibid.*, groupe 191.

146. *Mémoires* 22: 76.

147. *Mémoires* 47: groupe 13.

148. Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kaššu-Dynastie», *Mitteilungen des Instituts für Orientforschung* 6(1958): 216.

149. Chronicle, P. 111, 10f. (F. Delitzsch, *Die Chronik*, 45).

برای نام هورپتیل، رك:

Gelb, I, J., *Hurrians and Subarians*, Chicago, 1944: pp. 1, 54.

150. Amiet, P., «Glyptique susienne des origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires* 43(1972): p. 212. nos. 1716-19.

151. *Ibid*., p. 212, nos. 1720-26.

152. *Revue d'Assyriologie* 26: 7,

هورپتیل دست کم چهار سال بر بابل فرمانروایی داشته است. رك:

Cameron, *History of Early Iran*, pp. 96-7.

153. *Mémoires* 14: 34.

154. *Mémoires* 6: 30; *Mémoires* 7: 135.

در اینجا نام خدا KA-DI نوشته شده است.

155. *Revue d'Assyriologie* 26: 7.

156. Hilprecht, H.V., *Old Babylonian Inscriptions* (Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, 1), Philadelphia, (1893): p. 31, nos. 15, 73.

157. *Mémoires* 22: 75, 14: 149, 4, etc.

158. Labat, R., «Elam *c*.1600-1200 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, Vol. 2, Chapter 29, (1963): pp. 6-7.

159. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, no. 49; König, F. W., «Drei altelamische Stelen», *Milleilungen der Vorderasiatische – Agyptischen Gesellschaft* 30(1925): 26ff.

۱۶۰. لابا محل پیدایش این دو اثر را شوش می‌نویسد

«Elam c.1600-1200 B.C.», p.8,

حال آنکه، استولپر این محل را چغازنبیل ثبت می‌کند. رك:

Carter, E. and Stolper, M.W., *Elam: Survey Of Political History and Archaeology*, University of California Publications, Near Eastern Studies, Vol. 25(University of California Press, 1984): p. 36.

161. Carter, E., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph.D. dissertation, University of Chicago, 1971, p. 182.

162. Bork, F., Hüsing, G. and König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, Hannover, (1926): 1, No. 4c (Cf. *Mémoires* 15: 42ff.); *Zeitschriften der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 49: 693ff.

163. *Mémoires* 10: 85.

۱۶۴. این نظر را در نامه‌ای دکتر راینر به رونون مطرح کرده است، رك:

Labat, «Elam *c*. 1600-1200 B.C.», p. 10, n.2.

اما استولپر محل پیدایش پیکره‌ای مشابه و کتیبه‌ای همانند را با ارائهٔ مدرك به حفریات ملیان نسبت می‌دهد. این پیکره به ایمریی‌خدای بین‌النهرینی تعلق دارد و کتیبهٔ آن اشاره‌ای است بر لشکرکشی اونتش ـ گل به سرزمین کاسیها. رك:

Carter and Stolper, *Elam*, p. 38.

برای محل پیدایش اثر فوق رك:

Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-1972», *Iran* 12(1972): 168-169, Figs. 8,9, 10: a-b.

165. *Mémoires* 28: nos. 16, 17, p. 32, nos. A. B. C.

۱۶۶. کامرون اونپتر ـ گل را عموی اونتش ـ گل می‌داند. رك:

History of Early Iran, p. 104.

167. *Mémoires* 8: 245 ff., and Pl. 15; *Mémoires* 5: 1ff., no. 65; Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, p. 50, no. 16.

۱۶۸. برای مثال رك:

Weidner, E.F., «Die Inschriften Tukulti-Ninurtas I», *Archiv Für Orientforschung* 12 (1959): i, iv, 25 ff.

169. *Ibid*., pp. 16, 27f., 73ff.

170. Pézard, M., «Mission à Bender-Boushir, documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15(1914): Pls. IV: 10, 12, 18, 23; VI: 1.

171. Miroschedji, P.de, «Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1st. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (Tehran, 1972): pp. 1-8, fig. 6: 14, 15; Lamberg-Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale dès origines à la conquête islamique*, pp. 33-43. Colloques Internationaux du C.N.R.S., no. 567, Paris, 1977: pp. 42-3.

172. Miroschedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16(1981): 1-22; Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966: figs. 295.

173. *Mémoires* 2: 95 and Pl. 20.

174. Chronicle, p. IV: 14ff.

175. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, nos. 48, 48b, 49; *Mémoires* 5: nos. 71, 76, 96.

۱۷۶. موضوع سرنگونی کیدین ـ هوتران با قیام مردم احتمالی است که تنها لابا داده است. رك:

«Elam, *c*. 1600-1200 B.C.», pp. 12-13,

در حالی که، کامرون اصولا اشاره‌ای به سقوط این پادشاه ندارد، رك:

History of Early Iran, p. 105,

و استولپر پایان حکومت کیدین ـ هوتران را یك وضعیت نامعلوم ثبت می کند. رك:

Carter and Stolper, *Elam*, p. 39.

177. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dâku*», *Journal of Near Eastern Studies* 17(1958): 131.

178. Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, Leipzig, 1916: 52, no. 21.

179. *Ibid*., p. 51, no. 19.

180. *Ibid*., p. 56, no. 28a.

181. Smith, S., *Early History of Assyria*, London, 1928: 392.

182. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 88, no. 67

183. *Ibid*., p. 52, nos. 22-27.

۱۸۴. برای خواندن ملی‌ـشیخو به جای ملی ـ شیپك، رك:

Balkan, K., *Kassitenstudien: I. Die Sprache der kassiten*, New Haven, 1954: 70, 114.

185. Winkler, H., *Altorientalische Forschungen*, Reihe I, (Leipzig, 1793-97): p. 535ff., *cf.* p. 132, n.55.

186. Tadmor, «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dâku*», p. 137(k. 2660); obv. 4ff.

187. *Ibid*., obv,. 12ff.

188. *Ibid*., obv.8.

189. *Ibid*., obv. 14.

190. *Ibid*., obv. 10.

191. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, no. 29.

۱۹۲. این نوع دیواره (پانل) در محوطه‌های باستانی دیگری نیز شناخته شده است، رك:

Parrot, *Studia Mariana*, p. 132 ff.

۱۹۳. زندانیان بابلی در ایلام انگارهٔ این اشکال را رواج دادند. آجرهای لعابدار کاخ داریوش در شوش به این سنت تعلق دارد.

194. Jordan, J., «Erster vor läufiger Bricht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929: Pls. 15-17.

195. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, nos. 29-31.

196. Labat, «Elam and Western Persia», p. 9.

197. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 63, no. 43.

198. *Ibid.*, 74, no. 54.

199. *Ibid.*, 79, no. 54c.

200. Weinder, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schattenkönigs», *Archiv für Orientforschung*, 10 (1935):7.

201. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 66, no. 49; König, «Drei altelamische Stelen», p.18ff, col. 3, g-22.

202. König, F. W., «Mutterrecht und Thronfolge in alten Orient», *Festschrift der National bibliothek*. (Wien, 1926); Koschaker, «Fratriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschriftrechten, III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).

203. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*. p. 84ff, nos. 60-65.

204. Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires* 7: 38.

۲۰۵. برخلاف پروفسور لابا که لیان و ایلام را دو منطقهٔ مجزا به‌شمار می‌آورد، دکتر ارفعی معتقد است که لیان خود بخشی از ایلام بوده است.

206. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dâku*», p. 138f.

207. *Ibid.*, p. 137.

208. Forrer, E., *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920: 47.

۲۰۹. این پیروزی آنچنان تعیین‌کننده و قاطع بود که خاطرهٔ آن تا دورانهای بعد نیز در یادها ماند. رك:

Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900: no. 200, rev. 5; Weidner, E. F., «Die astrologische Serie Enûma Anu Enlil», *Archiv für Orientforschung* 14 (1941-4): 176.

۲۱۰. یك آجر متعلق به شوتروك- نهونتهٔ دوم:

Mémoires 1: 5, 63ff. no. 84.

211. Luckenbill, D. D., *Ancient Records: Assyria*, Vol. I (Chicago, 1929), sict. 726; Olmstead, A. T., *History of Assyria*, New York, 1923: 156ff.

۲۱۲. برای مثال رك:

Brinkman, J. A., «Elamite Millitary Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24(1965): 161-166; Malbran- Labat, F., «Nabû-bêl-šumâte, prince du pays-de-mer», *Journal asiatique* 263(1975): 7.

213. Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley, N. Y., 1965: p. 71 igff; Hinz, W., «Humban- nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.

۲۱۴. ضبط این نام به صورت Marduk- apla- Iddina آمده، برای نمونه رك:

Brinkman, J.A. «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R.D. Biggs and J.A. Brikman. Chicago, 1964, pp. 6-53.

215. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*. p. 73f. i 33-37; Gadd, C. J., «Inscribed Barrel Cylinder of Marduk-apla- iddina II», *Iraq* 15 (1953): 123: 17f.; Lie, A. G., *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, Part I: *The Annals*, (Paris, 1929): 6:20; Brinkman, «Merodach- Baladan II», pp.6-53.

216. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 74f. i 38-40.

217. König, F. W., «Die elamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung* 16 (1965): 71-73, i.

218. *Ibid.*, pp. IV, 72; Hinz, W., *Das Reich Elam*. Urban Bücher 82. (Stuttgart, 1964): 118.

219. Lie , *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, p. 54: 371-58: 15, 64:164.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, 75ii 1-5; Brinkman, «Merodach- Baladan II», pp.18-22; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 163f.

220. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, pp.72-75; Cameron, *History of Early Iran*, p. 161; Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1989): 96; Levine, L., D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L. K. Levine and T. C. Young, Jr. (1976): 148f.

221. Luckenbill, D. D., *The Annals of Sennacherib*, Oriental Institute Publications 2(Chicago, 1924): 48f. :34f.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 77 ii 26-31; Brinkman, «Merodach- Baladan II», pp. 24-27; Brinkman, «Elamite Millitary Aid to Merodach-Baladan», p. 164f.; Dietrich, M., « Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)», *Alter Orient und Altes Testament* 7(1970): 10; Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46(1977): 316.

222. König., «Die elamischen Königsinschriften», p.77; Cameron, *History of Early Iran*, p. 163, n.21.

223. Garyson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 78f. ii 36-iii 12; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 38: 37-76; Brinkman, J. A, «Ur: 621-605 B.C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 244F.; Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973): 91f; Hinz, W., «Halluduš-Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61f.; Parpola,S.,«A Letter from Šamas-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21ff

224. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib* p. 40f. :3-5.

۲۲۵. برای مثال رك:

Cameron, *History of Early Iran*, p. 165.

۲۲۶. برای مثال رك:

Hinz, W., «Zu den Persepolis-Täfelchen», *Zeitschript der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft NF*. 35 (1961): 250; Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 414-5 (1975): 391; Hallock, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*. Oriental Institute Publications 92 (Chicago,1969): 40, no. 35.

به نظر دکتر ارفعی مَدَکتو به احتمال باید در شرق یا جنوب شرق واقع شده باشد. آشور به مناطق شمالی شوش بیشتر دسترسی داشت. گمان ایشان براین است که به احتمال زیاد پایتخت نمی‌توانسته به مناطق شمالی برده شده باشد و در مورد هیدلو می‌گوید، احتمالا محلی است که در نوشته‌های تخت‌جمشید به صورت هیدلی آمده است. اگر چنین باشد دژ سپید نورآباد بهترین محل برای این شهر است.

227. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 39ff iv 54-v13.

228. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80 iii 13-15.

229. *Ibid.*, p. 80 iii 15,221; Hinz, «Humban-nikaš», p. 493; Brinkman, «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.» , p. 316.

230. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p.80 iii 16-22; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 42, 47, 91f.; Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopotamian History», *Studies in the Honor of Benno Landsberger*, pp. 337-342; *Assyriological Studies* 16 (Chicago, 1965): 342; Brinkman, «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», pp. 92-95; Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription» , *Archiv für Orientforschung* 20(1963): 94f.

231. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80f iii 20-25

232. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p.81 iii 27-33; Hinz, «Humban-nikaš», p. 492; Dietrich, *Die Aramäer Sudbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*, p. 28f.

233. Weidner, E. F., «Hochrerrat gegen Nebukadnezar II» *Archiv für Orientforschung* 17(1954-56): 5-9; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 82 iii 39-42.

234. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p.83 iv 9.

235. *Ibid.*, p.84 iv 11-12, 126: 16-17.

236. *Ibid.*, p.84 iv 13, 126:18

237. *Ibid.*, p. 84 iv 17f., 126:21f; Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters from the K(ouyunjik) Collection*, Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in the British Museum 54, (London, 1979): 480; Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babyloniens (II). (Ein Vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 245; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*, p.164.

238.Cameron, *History of Early Iran* 168f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 58; Malbran - Labat, «Nabû - bêl- šumâte, prince du pays- de - la-Mer», p. MF.

239. Piepkorn, A. C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I:* Editions E, B 1-5, D, and K. Assyriological Studies 5(Chicago, 1933): 54ff. iv 20-26; Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K(ouyunjik) Collection of the British Museum*, London and Chicago, 1892: p. 295. 240. Streck, M. *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7(Leipzig, 1916): cccxii; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I:* 58ff. iv 27ff.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638):* 77; Cameron, *History of Early Iran*, p.186 ff.; Brinkman, J. A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, pp. 223-250. Mesopotamia 7(Copenhagen, 1979): 247, n. 116.

241. Piepkorn , *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I:* 60 ff. iv 74-99; Millard, A. R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26(1964): 15 obc. 2f.

242. König, *Die elamischen Königsinschriften:* 79-85

243. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I:* 60-70, 72f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 324f., cf. cccxiiff.

244. Streck. *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 328f.

245. Cameron, *History of Early Iran*, p. 190f.; Hinz, *Das Reich Elam*, p. 130.

246. Piepkorn,*Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I.* 76f.; Streek, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige* cccxvi ff., 32ff., 180f., 126ff.; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p. 19; Dietrich, *Die Aramäer Sudbabyloniens in der Sargonidenzeit(700-638):* 79, n, 1; Malbran - Labat, «Nâbu-bêl- šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 15f.

247. Cameron, *History of Early Iran*, p. 192ff.; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I:* 78ff.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige:* cccxviii-cccxxvii, 142ff.; Hinz, W., « Idaddu » , *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 90; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p.27f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638):* 106f.; Malbran - Labat, «Nâbu- bêl- šumâte, prince du pays- de- la- Mer», p.27f.

248. Sterck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 42ff.: Cameron, *History of Early Iran*, 197ff.

249. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 46ff.

250. *Ibid.*, p. 50-59.

۲۵۱. آشور بانیپال خود در تاریکی محو می‌شود. از سه‌سال پایانی حکومت وی (۶۲۸_۲۵ ق‌م) مطلقاً چیزی نمی‌دانیم.

252. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 88: 15-17.

253. *Ibid.*, 102, 16-20.

۲۵۴. برای مثال رك:

Amiet, P. and Lambert, M., «Eléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44(1979): 51; Miroschedji, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam», *Revue d'Assyriologie* 76(1982): 61f.

وی در این مقاله شوتور- نهونته را نام یکی از حکام این دوره می‌داند.

255. Scheil, «Textes élamites- sémitiques», *Mémoires* 2: 123ff.; Scheil, «Textes élamites-sémitiques, deuxième série», *Mémoires* 4: Pl.18; Scheil, «Textes élamites - anzanites, deuxième série», *Mémoires* 5: xxiii; Scheil,«Textes élamites-sémitiques, quatrième série», *Mémoires* 10: 96; Scheil, «Textes élamites- sémitiques, cinquième série», *Mémoires* 14:60.

۲۵۶. برای مثال رك:

Amiet, P., «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28(1973) :5.

257. Rawlinson, H. C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia*, Vol. 5: *A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T. G. Pinches, London, 1880-1909, p.35, 21; Weissbach, F. H., *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, (1911): p. 4ff.; Gadd, C. J., Smith, S., and Legrain, L., *Royal Inscriptions, Ur Excavations*, Texts 1, London, 1928: p. 194;

ارفعی، عبدالمجید. فرمان کوروش بزرگ، فرهنگستان ادب و هنر ایران، شمارهٔ ۹، تهران، ۱۳۵۶، ص۱۸_۱۷؛ همچنین در اثر مهری (مهر شمارهٔ ۹۳) بریکی از الواح باروی تخت‌جمشید، کوروش اول خود را شاه انشان می‌خواند.

۲۵۸. برای مثال رك:

Kent, R. G., *Old Persian*, 2nd. rev. ed., American Oriental series 33, New Haven, 1953: pp. 118ff., DB, nos. 16-17, 121ff.

259. *Ibid.*, 134. DB, no. 71.

جدول ۱. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اکّد و اَوان*

تاریخ تقریبی	اکّد	پادشاهان سلسلهٔ اَوان
۲۵۰۰		پِلی
		هیشپ ـ راتپ اول
		کیکوُ ـ سیوِ ـ تمتی
۲۳۵۰		
	سارگون (۲۲۷۹ ـ ۲۳۳۴)	لوه ـ ایشّن
۲۳۰۰		
	ریموش (۲۲۷۰ ـ ۲۲۷۸)	هیشپ ـ راتپ دوم
۲۲۷۵		
		زینوبَ
	منیشتوسو (۲۲۵۵ ـ ۲۲۶۹)	اپیر ـ موپی
۲۲۵۰		اشهوم
	نرام ـ سین (۲۲۱۸ ـ ۲۲۵۴)	هیتَ
۲۲۰۰	شر ـ کلی ـ شری (۲۱۹۳ ـ ۲۲۱۷)	پوزور (کوتیک) ـ این ـ شوشینک

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۳.

جدول ۲. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اور سوم و سلسلهٔ سیماش*

تاریخ تقریبی	ایسین	اور	پادشاهان سلسلهٔ سیماش
۲۱۰۰		شولگی (۲۰۴۷ ـ ۲۰۹۴)	
۲۰۵۰		امر ـ سین (۲۰۳۸ ـ ۲۰۴۶)	
۲۰۴۰		شو ـ سین (۲۰۲۹ ـ ۲۰۳۷)	گیرنم
۲۰۳۰			
		ایبی ـ سین (۲۰۰۴ ـ ۲۰۲۸)	انبی ـ لوهُن
۲۰۲۰			
			هوتران ـ تمتی
۲۰۱۰			
۲۰۰۰	ایشبی ـ اِرا (۱۹۸۵ ـ ۲۰۱۷)		هوبَ ـ سیمتی
	گونگونوم (۱۹۰۶ ـ ۱۹۳۲)		کیندَتو
۱۹۰۰			
			ایندَتو ـ این ـ شوشینک
			تَنْ/دَنْ ـ روهوراتیر
			ایندَتوی دوم
			اِبَرتی

کتابخانه سازمان صنایع دستی ایران
شماره
ORGANIZATION LIBRARY

---

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی پادشاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۳.

جدول ۳. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: دوران بابل قدیم و سلسلهٔ سوکّل مخ‌ها*

تاریخ‌تقریبی	سوکّل‌مخ	سوکّل‌ایلام و سیماش(نایب‌السلطنه)	سوکّل(شاهزاده)شوش	بابل قدیم
۱۸۵۰	اِپَرتی		شیلهَک	
۱۸۳۰	شیلهَک	شیروکدوه اول	اتُ ـ هوشو	اپیل ـ سین (۱۸۱۳ ـ ۱۸۳۰)
۱۸۰۰	شیروکدوه اول	شیموت ـ وَرْتَش	خواهر شیلهَک (مَرْدْ)	حمورابی (۱۷۵۰ ـ ۱۷۹۲)
	شیروکدوه اول	شیموت ـ وَرْتَش	سیوِ ـ پَلَر ـ هوپك	
۱۷۷۲	شیموت ـ وَرْتَش	سیوِ ـ پَلَر ـ هوپك	کودوزولوش اول	حمورابی (۱۷۵۰ ـ ۱۷۹۲)
۱۷۷۰	سیوِ ـ پَلَر ـ هوپك	کودوزولوش اول	شولیم ـ کوتور (مرد)	حمورابی (۱۷۵۰ ـ ۱۷۹۲)
۱۷۴۵	کودوزولوش اول		کوتیر ـ نهونته	
۱۷۳۰	کوتیر ـ نهونته	لیلَ ـ ایر ـ تَش	تِمتی ـ اگون	سَمسو ـ ایلونَ (۱۷۱۲ ـ ۱۷۴۹)
۱۷۰۰	لیلَ ـ ایر ـ تَش		تِمتی ـ اگون	
۱۶۹۸	تِمتی ـ اگون	تَن/دَنْ ـ اوُلی	کوك ـ نَشور اول (مرد)	
۱۶۸۵	تَن/دَنْ ـ اوُلی		تِمتی ـ هَلکی	
	تَن/دَنْ ـ اوُلی	تِمتی ـ هَلکی	کوك ـ نَشور دوم	
۱۶۵۵	تِمتی ـ هَلکی	کوری گوگو (مرد)	کوك ـ نَشور دوم	
۱۶۵۰	کوك ـ نَشور دوم	کوتیر ـ شیلهَک اول	کودوزولوش دوم (مرد)	اَمیّ ـ صَدوقَ (۱۶۲۶ ـ ۱۶۴۶)
	کوك ـ نَشور دوم	کوتیر ـ شیلهَک اول	شیروکدوه دوم	
۱۶۳۵	کوتیر ـ شیلهَک	شیروکدوه دوم	کوك ـ نَشور سوم (مرد)	
	کوتیر ـ شیلهَک	شیروکدوه دوم	تِمتی ـ رَپْتَش	
۱۶۲۵	تِمتی ـ رَپْتَش		کودوزولوش سوم	
۱۶۰۵	کودوزولوش سوم			
۱۶۰۰	تَتَ	اَتُّ ـ مِرَ ـ هَلکی	تِمتی ـ اگون دوم	
۱۵۸۰	اَتُّ ـ مِرَ ـ هَلکی		تِمتی ـ اگون دوم	
۱۵۷۰	پَلَرْ ـ ایشّن	لَنْکوکو	کوکو ـ سَنیت (مرد)	
	پَلَرْ ـ ایشّن	لَنْکوکو	کوك ـ کیروَش	
۱۵۴۵	کوك ـ کیروَش		کوك ـ نَهونته	
	کوك ـ کیروَش	کوك ـ نهونته	تِم ـ سَنیت	
۱۵۲۰	کوك ـ نهونته		کوك ـ نَشور چهارم	
	کوتیر ـ نهونته دوم		کوتیر ـ شیلهَک دوم	

---

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.

ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۴.

جدول ۴. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام میانی*

تاریخ تقریبی	آشور	بابل	پادشاهان دوران ایلام میانی
			کیدینو
۱۴۵۰ (?)			
		اِاَ ـ گَمیل	این ـ شوشینك ـ شَر ـ ایلانی
		اُولَمبوریاش	تَن/دَنْ ـ روهوراتیر دوم
۱۳۷۵ (?)		کَدِشمَن ـ انلیل اول (۱۳۶۰ ـ ۱۳۷۴)	تپتی ـ اَهَرْ
۱۳۳۰		کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴ ـ ۱۳۴۵)	هورپَتیل
۱۳۲۰			ایكِ ـ هَلکی
۱۳۱۰			
			بَهیر ـ ایشَن
۱۳۰۰			اَتَر ـ کیتَه
۱۲۷۵		کودور ـ انلیل (۱۲۵۶ ـ ۱۲۶۴)	هومبان ـ نومِنَ
		کشتی لیَش چهارم (۱۲۳۵ ـ ۱۲۴۲)	اونتش ـ گَلْ
۱۲۵۰			
	توکولتی ـ نینورتای اول (۱۲۰۸ ـ ۱۲۴۴)		اونپَتَر ـ گل
۱۲۲۵		اِنلیل ـ نادین ـ شومی (۱۲۲۵)	کیدین ـ هوتران
		اَدَد ـ شوم ـ ایدینَ (۱۲۱۹ ـ ۱۲۲۴)	
			هَلّوتوش ـ این ـ شوشینك
۱۱۶۵	آشور ـ دان اول (۱۱۳۴ ـ ۱۱۷۹)	زَبَب ـ شومَ ـ ایدینَ (۱۱۶۰)	شوتروك ـ نهونته
۱۱۲۰		انلیل ـ نادین ـ اَخ (۱۱۵۷ ـ ۱۱۵۹)	کوتیر ـ نهونته
		نبوکد نزار اول (۱۱۰۳ ـ ۱۱۲۴)	شیلهك ـ این ـ شوشینك
			هوتِلوتوش ـ این ـ شوشینك
			شیلهینَ ـ همرو ـ لَکَمَر

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.

ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: استولپر، ۱۹۸۴.

جدول ۵. فرمانروایان عمدهٔ بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام جدید*

آشور	بابل	ایلام	ایلام (محلی)
	مَربیتی ـ اَپْلَ ـ اوصور (۹۷۸ ـ ۹۸۳)		
شمشی ـ ادد پنجم (۸۱۱ ـ ۸۲۴)			
		هومبان ـ نیکَشْ (۷۱۱ ـ ۷۴۳)	
سارگون دوم (۷۰۵ ـ ۷۲۱)	مردوک ـ اَپَل ـ ایدینَ (۷۱۰ ـ ۷۲۱)		
		شوتروك ـ نهونته دوم (۶۹۹ ـ ۷۱۶)	
			هَنّی
سناخریب (۶۸۱ ـ ۷۰۴)			
		هلوشو ـ این ـ شوشینك (۶۹۳ ـ ۶۹۸)	
		کودور ـ نهونته (۶۹۲ ـ ۶۹۳)	
		هومبان ـ نیمِنَ (۶۸۹ ـ ۶۹۲)	
		هومبان ـ هَلتَش اول (۶۸۱ ـ ۶۸۸)	
		هومبان ـ هَلتَش دوم (۶۷۵ ـ ۶۸۰)	شیلهك ـ این ـ شوشینك دوم
اسارهادون (۶۶۹ ـ ۶۸۰)			
		اورتکی (۶۶۴? ـ ۶۷۴)	
	شَمش-شوم-اوکین (۶۴۸ ـ ۶۶۸)	تپتی ـ هومبان ـ این ـ شوشینك (۶۵۳ ـ ۶۶۴ ?)	
آشور بانیپال (۶۳۱ ـ ۶۶۸)		تَمَّریتو (۶۴۹? ـ ۶۵۲)	هومبان ـ نیکَش دوم اَتَّ ـ همیتی ـ این ـ شوشینك
		ایندَ بی‌بی (۶۴۸ ـ ۶۴۹)	
		هومبان ـ هَلتَش سوم (حدود ? ۶۴۲ ـ ۶۴۸)	هومبان ـ هَبوَّا
			شوتور ـ نهونته پَ اِ

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با پادشاهان بین‌النهرینی: استولپر، ۱۹۸۴.

جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسلهٔ اَوان برمبنای «فهرست شاهان ایلامی»*

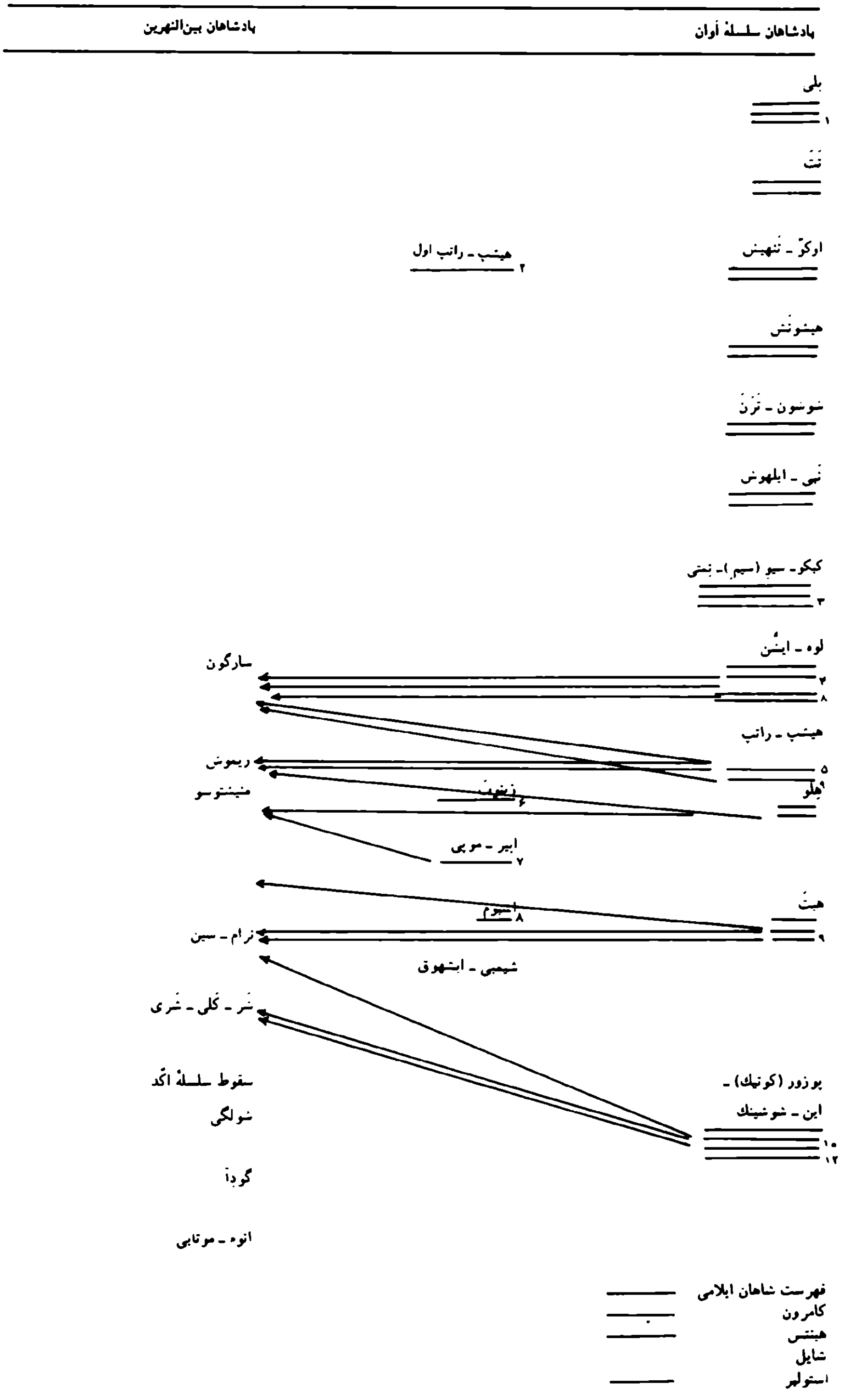
پادشاهان سلسلهٔ اَوان
پادشاهان بین‌النهرین
بلی
۱
تَتَ
اوکّو - تَنهیش
هیشب - راتپ اول
۲
هیشوتَش
شوشون - ترَنَ
نپی - ایلهوش
کیکو - سیو (سیم) - تِمتی
۳
لوه - ایشَن
۲
۸
سارگون
هیشب - راتپ
۵
ریموش
هِلو
زینوبَ
۶
منیشتوسو
اپیر - موپی
۷
هیتَ
اسپوم
۸
۹
نرام - سین
شیمبی - ایشهوق
شر - کَلی - شری
سقوط سلسلهٔ اکّد
پوزور (کوتیک) -
این - شوشینک
۱۰
۱۲
شولگی
گودآ
اتوه - موتابی
فهرست شاهان ایلامی
کامرون
هینتس
شایل
استولپر

---

* در جداول مقایسه‌ای یك نظر را در مورد تقدم و تأخر پادشاهان ایلامی با یك رنگ خاص مبنا قرار داده‌ایم و نظرات دیگر ایلام‌شناسان و نیز «فهرست شاهان ایلامی» را با آن مقایسه کرده‌ایم. این نظرات و تقدم و تأخر زمانی برمبنای فهرست نیز هر یك با رنگی خاص مشخص شده‌اند. وجود هر خط رنگی خاص یك ایلام‌شناس زیر نام یك پادشاه نشان دهندهٔ موافقت آن ایلام‌شناس با نظر مبنای جدول است. اختلاف در تقدم و تأخر پادشاهان از نظر ایلام‌شناسان نیز به همان شیوه اما با اعداد رنگی مشخص شده است.

جدول ۷. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسلهٔ سیماش برمبنای «فهرست شاهان ایلامی»

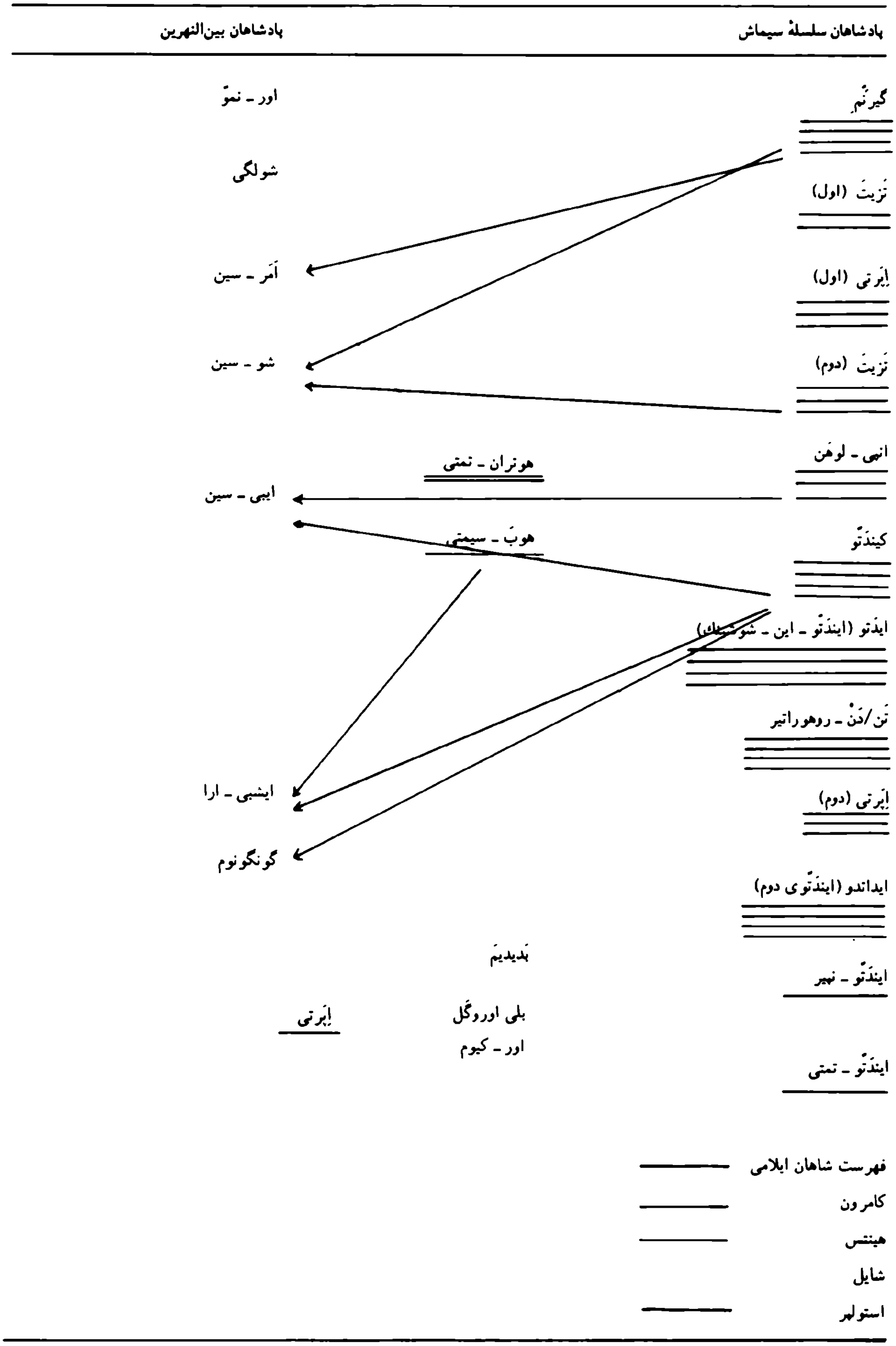
پادشاهان سلسلهٔ سیماش
پادشاهان بین‌النهرین
گیرنَم
تَزیتَ (اول)
اِپَرتی (اول)
تَزیتَ (دوم)
انبی ـ لوهَن
کیندَتّو
ایدَتو (اینذَتّو ـ این ـ شوشیناک)
تَن/دَنْ ـ روهوراتیر
اِپَرتی (دوم)
ایداندو (اینذَتّوی دوم)
اینذَتّو ـ نپیر
اینذَتّو ـ تمتی
اور ـ نمّو
شولگی
اَمَر ـ سین
شو ـ سین
هوتران ـ تمتی
ایبی ـ سین
هوبَ ـ سیمتی
ایشبی ـ ارا
گونگونوم
بَدیدیمَ
بلی اوروگَل
اور ـ کیوم
اِپَرتی
فهرست شاهان ایلامی
کامرون
هینتس
شایل
استولپر

جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکُل مخ‌ها برمبنای نظریهٔ کامرون

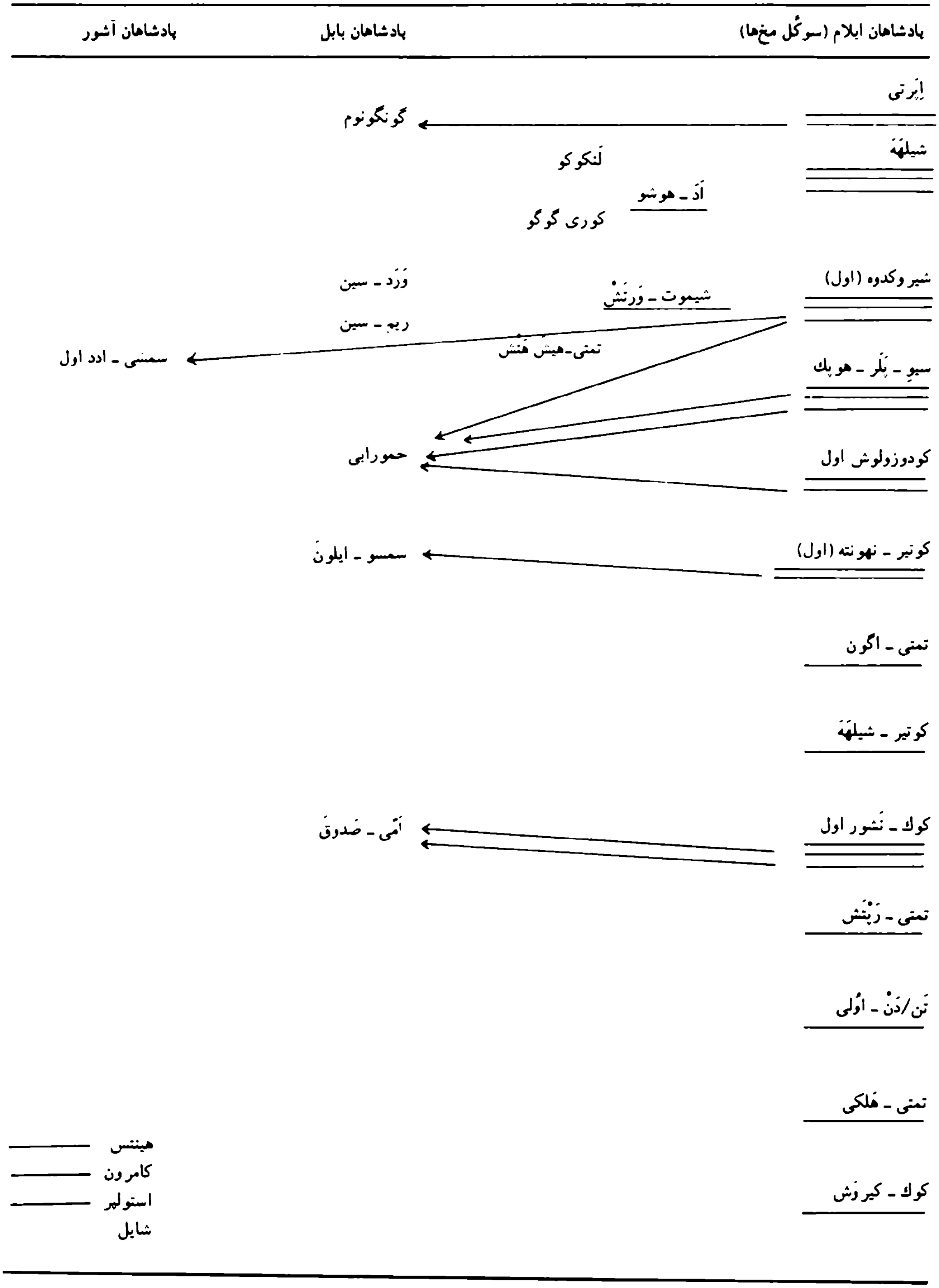
پادشاهان ایلام (سوکُل مخ‌ها)
پادشاهان بابل
پادشاهان آشور
اِپَرتی
گونگونوم
شیلهَه
لَنکوکو
اَدَ ـ هوشو
کوری گوگو
شیروکدوه (اول)
وَرَد ـ سین
شیموت ـ وَرتَش
ریم ـ سین
تمتی‌ـ‌هیش هَنَش
سمسی ـ ادد اول
سیوِ ـ پَلَر ـ هوپَك
حمورابی
کودوزولوش اول
کوتیر ـ نهونته (اول)
سمسو ـ ایلونَ
تمتی ـ اگون
کوتیر ـ شیلهَه
کوك ـ نَشور اول
اَمی ـ صَدوق
تمتی ـ رَپْتَش
تَن/دَنْ ـ اوُلی
تمتی ـ هَلکی
هینتس
کامرون
استولپر
شایل
کوك ـ کیروَش

جدول ۹. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکُل مخ‌ها برمبنای نظریهٔ هینتس.

سوکُل مخ	نایب‌السلطنه (سوکُل ایلام و سیماش)	شاهزادهٔ شوش (سوکُل شوش)
ابَرتی		شیلهَهَ
شیلهَهَ	شیروکدوه اول	اَتّ ـ هوشو (شیموت ـ وَرتَش)
شیروکدوه اول	شیموت ـ وَرتَش	خواهر شیلهَهَ (مرد)
شیروکدوه اول	شیموت ـ وَرتَش	سیو ـ پَلَر ـ هوپك
شیموت ـ وَرتَش	سیو ـ پَلَر ـ هوپك	کودوزولوش اول
سیو ـ پَلَر ـ هوپك	کودوزولوش اول	شولیم ـ کونور (مرد) (کوتیر ـ نهونته)
کودوزولوش اول	کوتیر ـ نهونته	کوتیر ـ نهونته
کوتیر ـ نهونته	لیلَ ـ ایر ـ تَش (تَتَ (اَتّ ـ پرَ ـ هَلکی))	تمتی ـ اگون (اَذَ ـ هوشو)
لیلَ ـ ایر ـ تَش	تمتی ـ اگون	تمتی ـ اگون (کوتیر ـ شیلهَهَ)
تمتی ـ اگون	تَن/دن ـ اوُلی (کوتیر ـ شیلهَهَ)	کوك ـ نشور اول (مرد)
تَن/دَنْ ـ اولی		تمتی ـ هَلکی (شیرتوه)
تَن/دَنْ (کوتیر ـ شیلهَهَ)	تمتی ـ هَلکی (کوك ـ نشور اول)	کوك ـ نشور دوم
تمتی ـ هَلکی (کوك ـ نشور اول)	کوری گوگو (مرد)	کوك ـ نشور دوم (تمتی ـ زَبْتَش)
(کوك ـ نشور اول)	(تمتی ـ زَبْتَش)	(کودوزولوش دوم)
کوك ـ نَشور دوم (تمتی ـ زَبْتَش)	کوتیر ـ شیلهَهَ اول (کودوزولوش دوم)	کودوزولوش دوم (مرد) (تَن/دَن ـ اوُلی)
کوك ـ نَشور دوم	کوتیر ـ شیلهَهَ اول	تمتی ـ زَبْتَش
تمتی ـ زَبْتَش (کودوزولوش دوم)	(تَن/دن ـ اوُلی)	کودوزولوش سوم (تمتی ـ هَلکی)
کودوزولوش سوم (تَن/دن ـ اولی)	(تمتی ـ هَلکی)	کوك ـ نشور دوم
تَتَ (تمتی ـ هَلکی)	اَتّ ـ پرَ ـ هَلکی (کوك ـ نشور دوم)	تمتی ـ اگون دوم
اَتّ ـ پرَ ـ هَلکی	(پَلَ ـ ایشَن)	تمتی ـ اگون دوم (کوك ـ کیروَش)
پَلَر ـ ایشَن	لنکوکو (کوك ـ کیروَش)	کوکو ـ سَنیت (مرد) (تمِ ـ سَنیت)
پَلَر ـ ایشَن	لنکوکو	(کوك ـ کیروَش)
کوك ـ کیروَش		کوك ـ نهونته
کوك ـ کیروَش	کوك ـ نهونته	تمِ ـ سَنیت (کوك ـ نشور دوم)
کوك ـ نهونته		کوك ـ نشور چهارم
کوتیر ـ نهونتهٔ دوم		کوتیر ـ شیلهَهَ دوم

کامرون ________

هینتس ________

جدول ۱۰. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام میانی برمبنای نظریهٔ استولپر

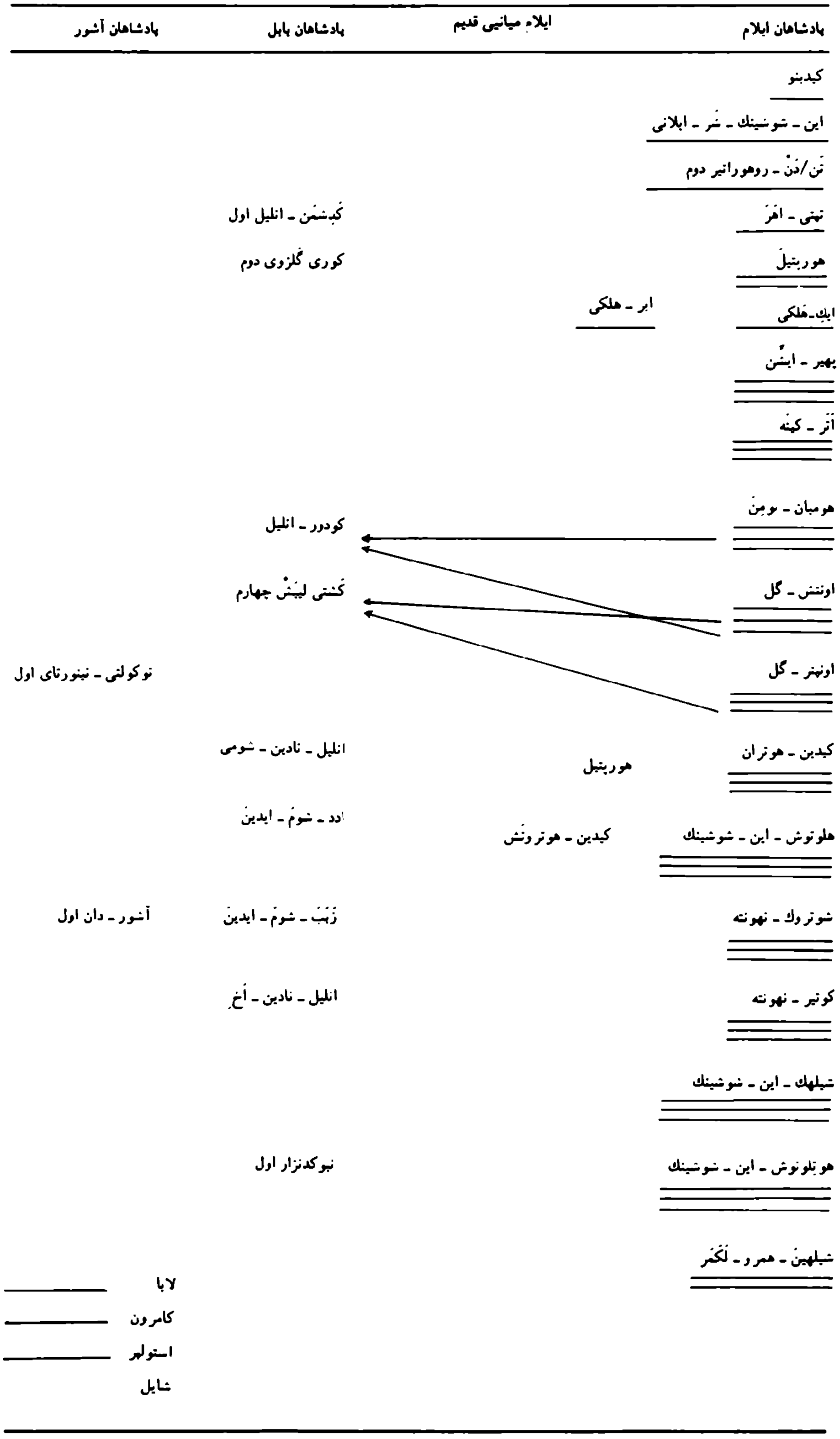

پادشاهان ایلام	ایلام میانی قدیم	پادشاهان بابل	پادشاهان آشور
کیدبنو			
این - شوشینك - شَر - ایلانی			
تَن/دَنْ - روهوراتیر دوم			
تهتی - اهَرَ		کَبشمَن - انلیل اول	
هوربتیلَ		کوری گَلزوی دوم	
ایكِ-هَلکی	ابر - هلکی		
پهیر - ایشَّن			
اَتَر - کینَه			
هومبان - نومنَ		کودور - انلیل	
اونتش - گل		کَشتی لیَشْ چهارم	
اونپهتر - گل			نوکولتی - نینورتای اول
کیدین - هوتران	هوربتیل	انلیل - نادین - شومی	
		ادد - شومَ - ایدینَ	
هلوتوش - این - شوشینك	کیدین - هوترونَش		
شوتروك - نهونته		زَبَب - شومَ - ایدینَ	آشور - دان اول
کوتیر - نهونته		انلیل - نادین - اَخِ	
شیلهك - این - شوشینك			
هوتلونوش - این - شوشینك		نبوکدنزار اول	
شیلهینَ - همرو - لَکَمَر			

لابا ______

کامرون ______

استولپر ______

شایل

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام جدید برمبنای نظریهٔ استولپر

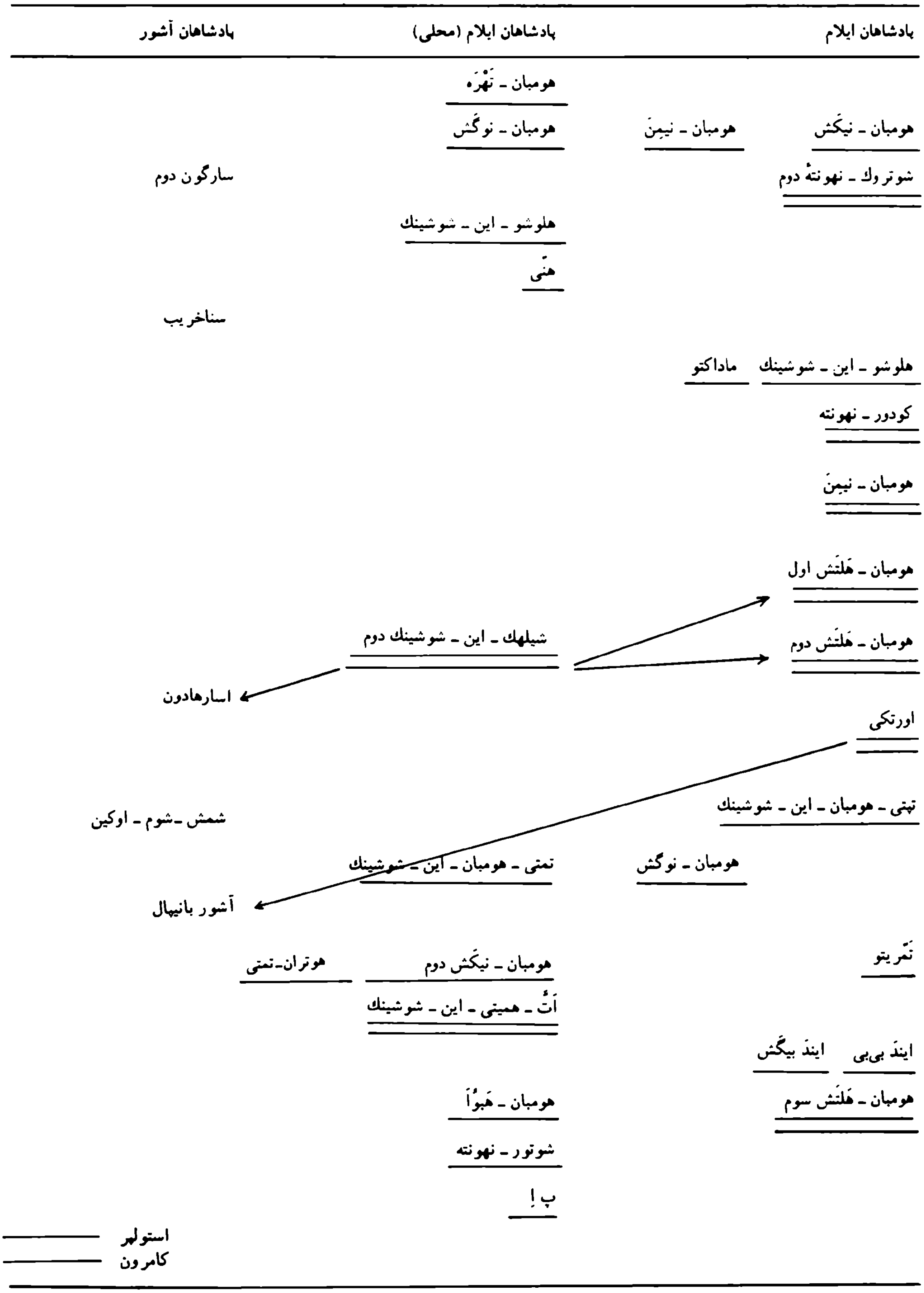

پادشاهان ایلام	پادشاهان ایلام (محلی)	پادشاهان آشور
	هومبان - تَهْرَه	
هومبان - نیکَش هومبان - نیمنَ	هومبان - نوگَش	
شوترُوك - نهونتهٔ دوم		سارگون دوم
	هلوشو - این - شوشینك	
	هنّی	
		سناخریب
هلوشو - این - شوشینك ماداکتو		
کودور - نهونته		
هومبان - نیمنَ		
هومبان - هَلتَش اول		
هومبان - هَلتَش دوم	شیلهك - این - شوشینك دوم	
		اسارهادون
اورتکی		
تپتی - هومبان - این - شوشینك		شمش - شوم - اوکین
هومبان - نوگش	تمتی - هومبان - این - شوشینك	
		آشور بانیپال
تمّریتو	هومبان - نیکَش دوم هوتران-تمتی	
	اَتَّ - همیتی - این - شوشینك	
ایندَ بی‌بی ایندَ بیگَش		
هومبان - هَلتَش سوم	هومبان - هَبوُاَ	
	شوتور - نهونته	
	پ اِ	

استولپر ——
کامرون ——

فصل ۲

مذهب ایلام

دوران ایلام قدیم (دورهٔ انسی‌ها و سوکَّل مخ‌ها)

مذهب ایلام اگرچه در طول هزاران سال تداومی منطقی داشته، اما مدارك موجود برای شناخت آن اندك و پراکنده است. این مدارك نفوذ مذهب را بر فرمانروایان و مردم ایلام باستان آشکار می‌سازند و نیز نشان می‌دهند که مذهب ایلامی نکات مشترك و در عین حال ویژگیهای کاملا مشخص ومتمایز کننده‌ای با مذهب بین‌النهرین داشته است. یکی از این ویژگیها احترام خاصی بود که ایلامیها همواره برای سحر و جادو، نیروهای جهان زیرین و عنصر زن قایل بودند و ویژگی دیگر پرستش مار بود. مذهب ایلام در تمام دورانها جنبه‌ای جادویی داشت، به طوری که حتی آشوریهای خونسرد را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. برای بین‌النهرینها، ایلام همیشه سرزمین ساحران و شیاطین بوده است.[۱]

در یکی از کهنترین مدارك موجود، یعنی معاهدهٔ میان هیتَ پادشاه اَوان و نرام‌ـ سین سلطان اکّد[۲]، که آن را می‌توان متعلق به حدود ۲۲۲۳ ق‌م دانست، ما کم و بیش به نام همهٔ خدایان ایلامی بر می‌خوریم که تا زمان سقوط پادشاهی ایلام به دست آشوربانیپال در حدود ۶۳۹ ق‌م پرستش می‌شده‌اند. در این یك هزار و پانصد سال سلسله مراتب خدایان تنها اندکی تغییر کرده بود. خدایان ایلامی نخستین بار در قرن بیست و سوم پیش از میلاد قدم به گسترهٔ تاریخ گذاشتند و حتی در آن زمان این سلسله مراتب آن‌چنان قطعی بود که نشان می‌دهد مذهب ایلام از پیشینه‌ای بسیار کهن برخوردار بوده است.

معاهدهٔ هیتَ با استمدادهای زیر آغاز می‌گردد: «گوش فرا دار ای الهه پی‌نی‌کیر و شما خدایان خوب آسمان...». در سلسله مراتب خدایان ایلامی والاترین خدا، که در واقع جدا از دیگر خدایان بود، یك الهه است. در اعصار جدیدتر پی‌نی‌کیر با عنوان «فرمانروای آسمان» توصیف شده[۳]، و در بسیاری موارد در میان مردم عادی به صورت نامهای شخصی متجلی می‌گردد.[۴] در یك جا نیز نام او به یك شاهزاده خانم دوران ایلام میانی در زمان پادشاهی شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك داده شده است. این شاهزاده خانم را، اوتوـ اِـ هی‌هی‌ـ پی‌نی‌کیر («من زهدان (؟) او را به پی‌نی‌کیر اهدا کردم»)، می‌خواندند.[۵] اکّدیها در وجود الهه پی‌نی‌کیر نوعی شخصیت ایشتار را می‌دیدند.[۶] تمام شواهد حاکی از آن است که وی «الههٔ بزرگ مادر» ایلامیها بوده است. به همین دلیل برخی از دانشمندان پی‌نی‌کیر را همان الهه کیریریشَ می‌دانند.[۷] نام این الهه در معاهده نیامده است. این امر شاید بدان دلیل بوده که کیریریشَ صرفاً لقبی برای پی‌نی‌کیر بوده است؛ اما موضوع به این سادگیها نیست. با توجه به مدارك پراکنده و اندك موجود، آشکار است که موطن اصلی کیریریشَ در جنوب شرق ایلام و مقر اصلی وی در لیان (بوشهر) در خلیج فارس بوده است. تمام متون به دست آمده از لیان وقف این الهه شده است.[۸] بنابراین، قدیمترین متن برجای مانده از ایلام یعنی قطعه‌ای از یك کتیبهٔ متعلق به یك فرمانروای ناشناس از لیان به احتمال از معبد همین الهه به دست آمده است. این فرمانروا خود را «خدمتگزار» الهه می‌خواند. «الههٔ بزرگ» به تدریج نفوذ خویش را به شوش گسترش داد و پادشاهان ایلام میانی و جدید برای کیریریشَ در مناطق گوناگون معابدی برپا ساختند. در شوش به وی لقب پرغرور «مادر خدایان» و «بانوی معبد برتر که از همه مراقبت می‌کند» ارائه گردید.[۹] با این حال، کیریریشَ را با پی‌نی‌کیر نباید یکی دانست. اونتش‌ـ گل در حدود ۱۲۵۰ ق‌م در دورـ اونتش (چغازنبیل) معبدی را برای الهه پی‌نی‌کیر و معبد دیگری را برای الهه کیریریشَ برپا ساخت.[۱۰] بر یك اثر مفرغی از دوران ایلام جدید در موزهٔ لوور، نام هردو الههٔ و نام معابد آنها در یك کتیبه برده شده است.[۱۱] گذشته از آن، حدود ۷۱۰ ق‌م در مال امیر، شاهزاده هَنّی به هردو الهه کیریریشَ و پارتی که وی را «مادر خوب خدایان» نامیده است، متوسل می‌گردد.[۱۲]

تصویر گیج کننده‌ای که منابع موجود از یك «الههٔ مادر» دوگانه یا سه‌گانه ارائه می‌کنند، با پیشرفت تاریخ قابل توضیح می‌گردد. این امر ساختار حکومت متحد (فدرال) ایلام را منعکس می‌سازد. در آغاز، هریك از ایالات الههٔ مادر خود را داشته است: پی‌نی کیر برای شوش، کیریریش برای «سرزمین دریا» در جنوب شرق و پارتی برای دو ایالت مال امیر و انشان. این فهرست بی‌شك با پیدا شدن مدارکی از دیگر بخشهای ایلام افزایش خواهد یافت.

به نظر می‌رسد که این الهه‌های مادر، فرمانروایان اصلی قلمرو خدایان ایلامی بوده‌اند. آنها به تدریج و ناخواسته (به احتمال در طول هزارهٔ دوم پیش از میلاد) جای خود را به خدایان مرد واگذار کردند، با این حال هرگز مقام رفیع خود را در سلسله مراتب خدایان از دست ندادند. این خدایان مطمئناً در قلبهای مردم جای مطلوبی را برای خود حفظ کرده بودند. وجود پیکره‌های بی‌شمار گلی که به «الههٔ برهنه» معروف هستند، برهمین امر دلالت می‌کند. این پیکره‌ها زن برهنه‌ای را نشان می‌دهند که پستانهای خود را با هردو دست گرفته و بدین صورت الهه‌های پی‌نی‌کیر و کیریریش را تجسم می‌بخشد. پیکره‌های «الههٔ برهنه» یکی از ویژگیهای پیوستهٔ تمدن ایلامی است که در تمام حفریات باستان‌شناسی بدان برمی‌خوریم.[۱۳]

شگفت اینکه، دوگانه بودن یك «الههٔ بزرگ مادر» برای ایلامیها مشکلی را به وجود نمی‌آورده است. اگرچه در حقیقت کیریریش در سرتاسر سرزمین ایلام احترام و اعتباری خاص یافت، اما وی مقام اصلی خویش یعنی الههٔ سنتی مادر محلی را، همچنان حفظ کرد و برای وی معابدی به عنوان الههٔ سنتی مادر محلی، و الههٔ مادر سراسری، برپا گردید. اما ظاهراً هرگز بیش از دو الههٔ مادر در یك محل پرستش نمی‌شدند و در لیان کیریریش پیوسته به تنهایی و بدون رقیب باقی ماند. به وجود چنین جایگاه والایی برای یك الههٔ مادر در سرزمین لولوبیها نیز برمی‌خوریم. در آنجا آنّوبانی‌نی پادشاه لولوبیها در صخره‌های سرپل زهاب نقش برجسته‌ای دارد که در آن خود را تنها در برابر الهه اینانا- ایشتار قرار داده است. الهه به آنّوبانی‌نی حلقهٔ شاهی را می‌دهد و در همان حال اسرای دشمن را به حضور وی راهنمایی می‌کند. نماد این الهه ستارهٔ هشت‌پری است که به اینانا- ایشتار تعلق دارد.

اگر ما به کهنترین مدرك مورد بحث، یعنی معاهدهٔ هیتَ حدود ۲۲۲۳ ق‌م باز گردیم، خواهیم دید که دومین مقام در سلسله مراتب خدایان ایلامی به هومبان تعلق دارد. برخلاف چندین الههٔ مادر، هومبان در تمام طول تاریخ ایلام به عنوان عمده‌ترین و والاترین خدا باقی ماند. واژهٔ هومبان به احتمال از ریشهٔ *هوپا* به معنی «فرمان دادن» گرفته شده است. بنابراین، هومبان «فرمانروای آسمان» و همسر الههٔ مادری است که وی شکل مؤنث همین عنوان را دارد. بی‌جهت نیست که وی- همانند کیریریش- «همسر بزرگ» نامیده می‌شود.[۱۴] نتیجهٔ این ازدواج فرزندی است ذکور به نام هوتران که در فهرست ما، در بین سی و هفت خدا، مقام پانزدهم را داراست. در یك کتیبه هوتران به عنوان «شوهر محبوب» (روهوهانك)، کیریریش، و هومبان توصیف شده است[۱۵]. از این رو، به نظر می‌رسد کلمهٔ معمولی شَكْ به معنی پسر در مورد فرزندی که نتیجهٔ ازدواج خدایان باشد معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد.

مقام رهبری هومبان در مجمع خدایان ایلامی در القاب وی نیز منعکس است. او «نگاهدارنده»، «خدای توانا»[۱۶]، «خدای بزرگ»[۱۷] و خدای خدایان است، که پادشاه تحت حمایت فرّه او قرار گرفته است.[۱۸] کلمهٔ فرّه از همان روزهای نخست در مشروعیت سلطنت اهمیت فراوانی داشته است. به یمن این کلمهٔ جادویی بود که فرمانروایان ایلام قدرت خود را پایه‌ریزی کردند. آنها از جانب خدایان برروی زمین حامی مردم زیردست خود بودند. هرخدا ظاهراً فرّهٔ ویژه به خود را داشته است. اما فرّهٔ هومبان نیرومندترین آنها بود و تنها به پادشاهان تفویض می‌گردید.

خدایان شهرهای عمده در مجمع خدایان، رقبای سرسختی برای هومبان به شمار می‌رفتند. مهمترین آنها این- شوشینك بود. نام وی از نین- شوشینك سومری به معنی «خداوند شوش» گرفته شده که شاید یادمانی از نفوذ سومر برایلام درگذشته‌ای دور باشد[۱۹]، اما این توجیه کافی نیست و هنوز هم می‌توان دربارهٔ علت نامگذاری این خدای ملی ایلامی با یك نام بیگانه به جستجو پرداخت. هنگامی که شوش به صورت پایتخت بلامنازع ایلام درآمد، این- شوشینك نیز ارتقای مقام یافت و همتراز هومبان گردید. اما نام وی در معاهدهٔ هیتَ در ردیف ششم قرار گرفته است. در این زمان یك پادشاه از سلسلهٔ اَوان در ایلام حکومت می‌کرد. حتی برای پادشاهان سیماش که پس از سلسلهٔ اَوان به حکومت رسیدند، این- شوشینك صرفاً از اهمیت محلی برخوردار بود. وی برای نخستین بار در دوران بابل قدیم در مقام رهبری قرار گرفت.

در دوران ایلام میانی او به همراهی هومبان و کیریریشَ تشکیل مثلثی را دادند[۲۰]، که غالباً طرز قرار گرفتن آنها در این مثلث به ترتیب اهمیت، هومبان- کیریریشَ- این-شوشینک، و هرازگاهی، هومبان - این - شوشینک - کیریریشَ، بود. این-شوشینک هرگز مقام نخست را به دست نیاورد.

نکتهٔ مهم و قابل توجه در ترتیب، هومبان - این- شوشینک- کیریریشَ، این است که الهه کیریریشَ عنوان «همسر بزرگ» را به خود اختصاص می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که کیریریشَ نه تنها همسر هومبان، بلکه زوجهٔ این- شوشینک نیز بوده است. در اینجا ناچار به یاد رابطهٔ میان فرمانروایان سه‌گانه در خانوادهٔ شاهی در ایلام می‌افتیم. در آنجا مشروعیت از طریق شاخهٔ زن تداوم می‌یافت و پس از درگذشت پادشاه معمولا برادر او تاج و تخت را همراه با بیوهٔ پادشاه، که شاید خواهر هردو آنان می‌بود، به ارث می‌برد. به نظر می‌رسد که روابط میان خدایان عمدهٔ هومبان ، این- شوشینک، کیریریشَ ، منعکس کنندهٔ چگونگی روابط خانوادگی در میان خاندان سلطنتی ایلام باشد.

ما نظیر این- شوشینك را که در اصل یك خدای محلی بود، در دیگر ایالات ایلامی نیز مشاهده می‌کنیم. در هوهنور، روهوراتیر، مقامی برابر با این- شوشینك دارد. در معاهدهٔ هیتَ که یك مدرك شوشی است، همچون کیریریشَ نام این خدا نیز از قلم افتاده است. متون حقوقی به‌دست آمده از هوهنور آشکارا نشان می‌دهد که در آن اقلیم، روهوراتیر، مقامی نظیر مقام این- شوشینك داشته است. در شوش فهرست خدایان اغلب با نام خدای خورشید و این- شوشینك آغاز می‌گردد، حال آنکه در هوهنور پس از خدای خورشید نام روهوراتیر می‌آید.[۲۱] لازم به یادآوری است که بنابه‌رسم زمان در شوش و نیز در هوهنور مردم به این- شوشینك سوگند یاد می‌کردند (البته نه تنها به این- شوشینك ، بلکه به گروهی از خدایان دیگر نیز). این- شوشینك برای همهٔ ایلامیها خدای سوگند بود و علت این امر شاید این بود که وی را در اصل یکی از خدایان جهان زیرین می‌دانستند. متونی که به این موضوع اشاره دارند متعلق به دورانهای اخیر تاریخ ایلام است و به احتمال با این اشاره مقام و موقعیت این- شوشینك را در ایلام باستان آشکار می‌سازند. در متون حقوقی نام خدای خورشید و این- شوشینك، فرمانروایان تاریکی و روشنایی و مالکان مرگ و زندگی، همیشه در کنار یکدیگر و به عنوان شهود ظاهر می‌گردد. دو الههٔ ایشنِ- کَرَب (ایشم - کَرَب) ولَکَمَر[۲۲] (لَکَمَل) این- شوشینك را به عنوان «داور مردگان» یاد می‌کنند. تا آنجا که می‌دانیم نام هیچ یك از این دو الهه در معاهدهٔ هیتَ نیامده است و از این رو، دربارهٔ آنان چندان با قاطعیت نمی‌توان سخن گفت. اما در دوران بابل قدیم نام ایشن- کرب غالباً در مجمع خدایان ظاهر می‌گردد و در کنار این- شوشینك مقام الههٔ سوگند را دارد.[۲۳] نام الههٔ لَکَمَر را برای نخستین بار می‌توان در دوران ایلام میانی جستجو کرد و اگر این- شوشینك در اصل خدای جهان زیرین بوده باشد، تنها معاون او در این دوره ایشن- کرب بوده است. از آنجا که نام لَکَمَر در زبان اکّدی «او صدای عبادت کنندگان را شنیده است» معنا می‌دهد، احتمال دارد که این الهه با تسلط اکّدیها بر ایلام به این سرزمین وارد شده باشد.

اگر یك بار دیگر به معاهدهٔ هیتَ باز گردیم، در می‌یابیم که پس از پی‌نی‌کیر و هومبان، یك خدای بیگانه به نام اَ-مال جای سوم را به خود اختصاص داده است. پادشاه اَوان بی‌شك به دلایل دیپلوماتیك و احترام به طرف معاهده، یعنی نرام- سین، این موقعیت مهم را به این خدای مورد علاقهٔ سارگون اکّدی داده است[۲۴] به همین دلیل نام چند خدای دیگر سومری- اکّدی نیز در این معاهده آمده است. این خدایان عبارت‌اند از نینورتا (شانزدهمین نام در فهرست)، الهه نین- کرك (نوزدهمین در فهرست) و الهه اَشهارا (سی و یکمین در فهرست).

در طول دوران بابل قدیم که شوش کاملا زیر نفوذ بین‌النهرین بود، استفاده از اسامی اکّدی آن چنان باب شده بود که نام خدایان سومری- اکّدی با تمام مشخصات در ایلام متداول گردید. این خدایان عبارت بودند از: ادد، اِآ، اِنکی، انلیل، ارا، ایشوم، کابتا، مرتو، نانا، نین-شوبور، ساتاران، سین، و شمش. بر نامهای مذکور همچنین باید نام این الهه‌ها را افزود: ایشتار، لاما، نین- گال، و نین خورسك. اما رواج این نامها دلیل بر نفوذ عمیق و پایدار این خدایان در فرهنگ ایلامی نیست. پذیرش واقعی خدایان سومری یا اکّدی تنها در چند مورد اتفاق افتاد. در دورانهای اولیه ما با خدایان نرگال و اِنکی، و الهه‌ها، نین- گال (اینانا- ایشتار) و انونی‌توم مواجه می‌شویم و در دورهٔ ایلام میانی با خدایان ادد، نبو و الهه شَل. تنها چهره‌ای که از دوران بابل قدیم تا پایان تاریخ ایلام نقش دایمی داشت، الهه ایشنِ- کرب بوده است.[۲۵]

چهارمین جایگاه در فهرست خدایان در معاهدهٔ هیتَ از آنِ چهرهٔ ناشناسی به نام زیتْ است. وی به احتمال «خدای

بهبودی» بوده است. چرا که واژهٔ مجرد زیتمه به معنی «سلامتی» است. سپس، قبل از نام این‌ـ شوشینك، مقام پنجم به نهونته، خدای خورشید داده شده است که در آن زمان هنوز نهیتی نوشته می‌شد.

اغلب نهونته را یك الهه به حساب آورده‌اند، اما در مذکر بودن وی هیچ جای تردیدی نیست، زیرا از وی در متون ایلام میانی به عنوان «خدای حامی» استمداد می‌شود.[۲۶] واژهٔ نهونته علاوه بر معنی خدا، به معنی خورشید نیز هست. احتمال دارد که این واژه از نَنْ به معنی «روشنایی روز»[۲۷]، گرفته شده و پسوند هونته به آن افزوده شده باشد. معنی این پسوند هنوز روشن نیست، اما واژه در مجموع شاید معنی «آورندهٔ روز» بدهد. نام این خدا را غالباً بر انسانها می‌گذارند و شناخته شده‌ترین نمونه در این مورد نام پادشاه معروف شوتروك‌ـ نهونته در اوایل قرن دوازدهم است که چنین معنی می‌دهد: «کسی که خدای خورشید او را به راه راست هدایت می‌کند.»

نام نهونته در معاهدهٔ هیتَ، درست همانند متون حقوقی دوران بابل قدیم در شوش، مقدم بر نام این‌ـ شوشینك است. از این رو، نام این دو خدا پیوسته با موضوعهای حقوقی ملازمت دارد. این امر معنای نقل قولی را که در معاهدهٔ هیتَ آمده و در بخش تاریخ به آن اشاره شد، روشن می‌سازد: «یك پادشاه خدمتگزار مؤمن نهونته است، یك پادشاه مطیع این‌ـ شوشینك است.» نهونته در واقع «خدای قانون» ایلامیها بود. قلمرو ویژهٔ او تجارت بود. وی نرخ بهره را معین می‌کرد و اوزان و ابزار سنجش را یکنواخت می‌ساخت.[۲۸] به عنوان یك «سرمایه‌دار» او با مشارکت انسانها به معاملات تجاری اقدام می‌کرد. نمونه‌ای از این مشارکت در لوحی متعلق به دوران بابل قدیم که از شوش به دست آمده ذکر شده است. در متن لوح چنین آمده است: «در شهر و روستا، برای (داد و ستد) با نقره و طلا، آراد‌ـ کوبی همچون زمان پدر با نهونته شریك است. هر کاری را که پدر وی (در داد و ستد) انجام داده بود، او برای خدای خورشید انجام داده است».[۲۹] کار عمدهٔ نهونته و شریك او وام دادن پول و غله (به مردها و زنها) بود. فسخ قراردادهای وام و پرداخت بهره معمولاً در ماه «الههٔ بزرگ» (ماه شهریور) صورت می‌گرفت.[۳۰]

در کنار خدای خورشید، در سراسر طول تاریخ ایلام، یك خدای ماه نیز حضور داشت که نام او از قدیمترین ایام به صورت رمز نوشته می‌شد. از این رو، نام ایلامی وی را نمی‌توان با اطمینان شناسایی کرد. به احتمال قریب به‌یقین نام خدای ماه به سبب لقبش *سپاکیر‌ـ رَ* به معنی «روشنی بخش»، *نپیر*، خوانده می‌شده است.[۳۱] از آنجا که بخشهایی از دو ستون اول در معاهدهٔ هیتَ شکسته و نام تعدادی از خدایان از میان رفته، نام خدای ماه نیز در بقایای فهرست دیده نمی‌شود، اما نام وی در خود متن آمده است.[۳۲] ایلامیها خدای ماه را «پدر یتیمان» می‌دانستند.[۳۳] در دورانهای اولیه نام این خدا زیاد برده نشده است، اما یك متن از ایلام جدید به «فَرّه» سحرآمیز «نپیر، خدای روشنی بخش، حامی خدایان» اشاره می‌کند.[۳۴]

در معاهدهٔ هیتَ، خدای ماه نپیر، در دو مورد با سه الهه ظاهر می‌گردد که قطعاً گروه شهود به هنگام یاد کردن سوگند بودند. این سه الهه عبارت‌اند از: شیاشوم (هفدهمین در فهرست)، نروندی (در جایگاه بیستم) و نیارزینا (جایگاه بیست و هفتم در فهرست). این سه الهه ظاهراً خواهران «الههٔ بزرگ» بوده‌اند. از این رو، برای مثال، ما نام شیاشوم را در ترکیبی از نام زنان مشاهده می‌کنیم: *شیاشیوم‌ـ اَمّا* «الهه شیاشوم یك مادر است»، یا *پار‌ـ شیاشوم* یعنی «زادهٔ شیاشوم».[۳۵] در دوران ایلام جدید به این الهه لقب «نگهبان کاخ خدایان» داده شده است.[۳۶]

در ایلام باستان الهه نروندی از موقعیت خاصی برخوردار بود. کوتیك‌ـ این‌ـ شوشینك، جانشین، هیتَ، معبدی را با پیکره‌ها و کتیبه‌هایی به این الهه هدیه کرد. بر سطح پیکره‌ای از سنگ آهك متعلق به این الهه، پادشاه به اکّدی از الهه نروندی چنین استمداد می‌جوید: «گوش فرادار (به عبادات من)، حقوق مرا حفظ بفرما».[۳۷] در این اثر نروندی با پاهای برهنه و دامنی چین‌دار بر تختی دسته‌دار نشسته و نقش شش شیر که دوبه‌دو باهم قرینه‌اند، این تخت را تزیین می‌کند.[۳۸] کتیبهٔ شکستهٔ کوتیك‌ـ این‌ـ شوشینك اظهار می‌دارد که «پیروزی را نروندی به دست آورد».[۳۹] به نظر می‌رسد که در شوش در آن زمان، در حدود ۲۲۰۰ ق‌م نروندی در کنار این‌ـ شوشینك به مقام الههٔ پیروزی رسیده باشد. این موضوع روشن می‌سازد که چرا فرماندار ایلامی تحت حکومت منیشتوسو پادشاه اکّد می‌بایست مجسمه‌ای از ارباب و سرور اکّدی خود را به نروندی در شوش اهدا کرده باشد.[۴۰] مردم عادی، همان گونه که از نامهای زنان ایلامی مانند *نروندی‌ـ اومّی* به معنی «نروندی برای من یك مادر است» پیداست، علاقهٔ خاصی به این الهه داشتند[۴۱]، و دو خدای دیگر به نامهای شیموت یا سیموت و مَنْزَت همچنین بخشی از «گروه

پیشرو» خدایان را تشکیل می‌دادند. شیموت پس از این- شوشینک، هفتمین جایگاه را در معاهدهٔ هیئَت به خود اختصاص داده بود و این امر اهمیت و اعتبار وی را در میان ایلامیها نشان می‌دهد. این خدا با عنوان «منادی نیرومند خدایان» توصیف شده است.[۴۲] در کتیبه‌های ایلام میانی با تأکیدی چشمگیر وی خدای ایلامیها خوانده می‌شود.[۴۳] در نامهای مرکبی که یك بخش از ترکیب آنها را نام خدایان تشکیل می‌دهد به کرات با شیموت مواجه می‌شویم. یك مثال شگفت‌آور از این نوع نامهای مرکب نام شیموت- هومبان است.[۴۴] اگرچه الههٔ مَنْزَت (منزیت) هیجدهمین جایگاه را در معاهدهٔ هیت به خود اختصاص داده، اما اهمیت وی کمتر از شوهرش، شیموت، نیست. یك پادشاه ایلام میانی این الهه را «بانوی بزرگ» می‌نامد. این پادشاه همچنین یك پیکرهٔ چوبین را به وی اهدا کرد و آن را «در معبد مَنْزَت و شیموت، خدای ایلامیها» نهاد.[۴۵] نام الههٔ منزت، همچون شیموت، فراوان به صورت بخشی از نام اشخاص در دوران بابل قدیم در ایلام ظاهر می‌گردد.[۴۶]

از دورانهای آغازین تاریخ ایلام هیچ بنای معبدی برجا نمانده است. حتی نشانی از پی ساختمان معبدی نیز در دست نیست. تنها می‌توان از روی نقوش مهرهای استوانه‌ای هزارهٔ سوم پیش از میلاد به تصویری از بنای معابد دست یافت.[۴۷] در این مهرها معابد ایلام باستان نسبتاً مرتفع هستند. شکل آنها راستگوشه است و بر بلندی مصطبه مانندی قرار گرفته‌اند. نمای این بناها آجری و با درگاهیهای تزیینی است. بخش اصلی معبد با دو چارچوب بلند در که نزدیك به هم هستند، قابل تشخیص است، اما ظاهراً تنها دِر سمت چپ، در ورودی به داخل بنا بوده است. یك پردهٔ حصیری نیمهٔ بالایی در ورودی را می‌پوشاند. چنین به نظر می‌رسد که از در سمت راست هیچ استفاده‌ای نمی‌شده است. سقف معبد مسطح بود و به احتمال از چندین لایهٔ الوار تشکیل می‌شد. به منظور جریان هوا و تأمین نور یك ردیف از پنجره‌های کوچك راستگوشه در حد فاصل چارچوب درها و بام تعبیه شده بود.

برجسته‌ترین ویژگی معابد ایلامی سه‌شاخ عظیم بردیوارهای دوسوی معبد بود. این عنصر خاص بنای معابد در ایلام است و قبلا در هیچ جای دیگری دیده نشده است. متون ایلام میانی نشان می‌دهد که این شاخها (هوسا) بخش مهمی از بنای معبد به شمار می‌آمده است. شیلهك- این- شوشینك از تعمیر بیست «معبد- شاخ»)به خود می‌بالد.[۴۸] درحدود ۶۳۹ق‌م آشور بانیپال اظهار می‌دارد که چگونه به فرمان او «شاخهای پوشیده از مفرغ» از زیگورات شوش به پایین کشیده شد و نیز نقش برجسته‌ای در کاخ این پادشاه در شهر نینوا، بر بالای زیگورات شوش دوجفت شاخ بزرگ را در قسمت فوقانی شبستان نشان می‌دهد.[۴۹]

ما در واقع هیچ چیز دربارهٔ تزیین داخلی معابد دوران باستان در ایلام نمی‌دانیم. اما با حدس و گمان می‌توان گفت که درون این معابد (آن چنان که متون ایلامی در تمام دوره‌ها اشاره می‌کنند)، انباشته از مجسمه‌ها و دیگر اشیای اهدایی بوده است. تندیسها به احتمال در تاقچه‌ها و درگاهیها قرار می‌گرفتند و پیکرهٔ خدایان و نیز مجسمهٔ اعضای خانواده‌های شاهی در جایگاههای ویژه و برتر به‌نمایش گذاشته شده بودند. در حدود ۲۲۰۰ ق‌م کوتیك- این- شوشینك پیکرهٔ مرمرین خود را به یك خدای ناشناس اهدا کرد. این پیکره نشان می‌دهد که آخرین پادشاه سلسلهٔ اَوان لباسی چین‌دار به تن داشته است. دستهای او به حالت احترام روی سینه قرار گرفته‌اند. در کتیبهٔ اکّدی پیکرهٔ مذکور آمده است که این شیء «نه از نقره، نه از طلا، بلکه از مرمر» ساخته شده تا هیچ کس نتواند ازآن استفادهٔ مجدد کند. کوتیك- این- شوشینك نفرین خدایان، این- شوشینك، نهونته و نروندی را برای رمایندگان تندیس خواستار شده است: «نرگال سلالهٔ آنها را نابود خواهد کرد».[۵۰]

در زمان حکومت پادشاهان اَوان و اکّد به احتمال یك ارگ با بناهای مقدس در شوش وجود داشته که جدااز قسمت سفلای شهر در ساحل رودخانه بوده است. معبد خدای حامی کوتیك- این- شوشینك، به ادعای کتیبه‌ها، در این محل با دروازهٔ بزرگی به نام «تکمیل این خانهٔ خدا» بناگردید. کلون این دروازه ظاهراً زبانه‌ای بود از چوب سرو که پوششی از مفرغ داشت. این کلون یکی از هدایایی بود که کوتیك- این- شوشینك در چندین اثر تاریخی به ایلامی و اکّدی به آن اشاره کرده است. معبدی که به «معبد مرتفع» (کیزوم) معروف است، به احتمال دارای تزیینات زیادی بود و شاخهای یاد شده نمای آن را تزیین می‌کرد.

هدایای دیگری را نیز، همین پادشاه از جمله اشیای نقره‌ای، نماد مقدس این- شوشینك از طلا و نقره، شمشیری بلند و تبری بزرگ و چهارلبه به «معبد مرتفع» تقدیم کرده بود. این پادشاه همچنین فرمان داد تا نوازندگان هرروز صبح و عصر در آستانهٔ دروازهٔ معبد این- شوشینك بنوازند و بخوانند.[۵۱] یك آلت موسیقی ایلامی که نام «کوه سَبون» به آن

داده شده، با نام سابیتوم در بابل بسیار متداول و مشهور بود.[۵۲]

در تقدیس پرستشگاه جدید، به فرمان کوتیک- این- شوشینك ترتیبی اتخاذ گردید تا روزانه «یك گوسفند در معبد مرتفع، یك گوسفند در معبد سفلی» قربانی شود.[۵۳] در دوران ایلام قدیم برای «کیزوم» (معبد مرتفع) این- شوشینك و خدایان بیگانه، یعنی نرگال، انکی، و الهه‌نین- گال، روزانه گوسفندی «تغذیه شده با جو» قربانی می گردید. به احتمال این قربانیها در برابر تخت پادشاه و نیز در برابر پیکرهٔ او انجام می گرفته است.[۵۴] ما تنها از یك مورد قربانی در برابر پیکره‌ها آگاهی داریم که هدف مادی مشخصی داشته است. در آغاز لشکرکشیها گوسفندانی را در برابر پیکرهٔ غول‌آسای یك شیر درشوش، به احتمال در دروازهٔ شهر، قربانی می کردند.[۵۵] نه تنها پادشاه، بلکه ملکه نیز در دادن هدایا به معبد شرکت می جست.

از آیین قربانی کردن جانوران در ایلام باستان می توان به دو مورد خاص اشاره کرد. مهمترین این آیینها در جشنوارهٔ الهه‌ای ملقب به «کدبانوی ارگ» انجام می گرفت که بی شك همان پی‌نی کیر یا کیریریشَ بوده است. این جشنواره به هنگام ماه نو در آغاز پاییز برپا می‌شد و هنگام برگزاری آن گوسفندان پرواری را در باغ مقدس الهه در مراسمی که به «گوشوم» معروف بود، ذبح می کردند. روز اجرای این آیین را «روز جاری شدن قربانی» می‌نامیدند که منظور از آن می‌بایستی جاری شدن خون قربانی بوده باشد. گوسفندان قربانی در ماه ابوم (مهرماه) از میان بهترین گله‌ها برگزیده می شدند.[۵۶] آیین دیگر خاص شیموت بود. هر سال روز بیست و پنجم آدار که تقریباً برابر با بیست و پنجم اردیبهشت بود، در جشنوارهٔ این خدا که جشن توگا نامیده می شد، گاوی را سر می بریدند. به‌نظر می‌رسد که یك بار گونگونوم پادشاه لارسا خودگاوی را به این جشنواره عرضه داشته است. برای این منظور وی گاوی را از منطقهٔ «زَبَنْ» در بخش زاب سفلی برگزید و تا زمان جشنواره در همان جا این گاو در آغل شاهی نگاهداری شد.[۵۷]

از زمانهای بسیار کهن شمار زیادی کاهن و خدمتگزاران آنها در پرستشگاههای ایلامی در ارگ شوش مشغول به فعالیت بوده‌اند. با مطالعهٔ مهرهای ایلامی و نیز تعدادی اشیای کوچك تزیینی از لایه‌های متعلق به دوره‌های شوش D به بعد (قبل از تأسیس امپراتوری اکّد) که در حفریات شوش به دست آمده، در می‌یابیم کاهنها آیینهای مذهبی را برهنه برگزار می کردند. حکاکی روی یك اثر ساخته شده از قیر طبیعی متعلق به دوران مذکور، کاهنان برهنه را با یك برهٔ قربانی که گرداگرد سرش جفتی مارحلقه زده‌اند، نشان می‌دهد.[۵۸] برمهر متعلق به اشپوم، فرماندار اشپوم حدود ۲۲۶۵ ق‌م در زمان سلطنت منیشتوسو، کاهنان برهنه را می بینیم که اکثراً کلاه شاخدار برسر دارند و در مواردی سربندی به شکل مار به دور سر بسته‌اند. این افراد ظاهراً انتساب فرماندار به این مقام را جشن می گیرند.[۵۹] کلاه شاخدار نمادی از ارتباط کاهنان با خدایان در ایلام بوده است. پیکره‌های خدایان در ایلام باستان همیشه با کلاه شاخدار ارائه شده است و شاخهایی که به دیوار خارجی معابد نصب شده تأییدی بررابطهٔ نمادین آن بناها با جهان دیگر است.

در بارهٔ سازمان روحانیت ایلامی آگاهیهای ما اندك است. در میان کاهنان مسلماً یك (و شاید هم چند) کاهن غیبگو وجود داشته‌اند. اشپوم فرماندار، یکی از این کاهنان را به نام اگیگی در اختیار داشت.[۶۰] از چند و چون کار کاهنان غیبگو چیزی نمی‌دانیم. آنان شاید با نگریستن به خون قربانی و کشف علایمی در آن یا از رهگذر خلسه به پیشگویی می پرداختند. کاهنان همچنین زمینهای متعلق به خدایان را که مسلماً بسیار وسیع بود، اداره می کردند. در دوران ایلام قدیم در شوش مزرعهٔ پهناوری به الهه آنی‌نوتوم تعلق داشت که به نمایندگی از جانب او کاهنان آن را اجاره می‌دادند.[۶۱] واژهٔ ایلامی برای کاهن در تمامی طول تاریخ ایلام *شاتن* بوده است. کاهنه‌ها (در زبان اکّدی *مرتات بیتی* یعنی «دختران معبد») نیز در امور اقتصادی دستی داشته‌اند. در یك متن آمده که آنان مقادیری جو درخواست کردند و دریافت داشتند.[۶۲] یك کاهنه با مشارکت یك سرمایه‌دار خانه‌ای را فروختند. در سند مربوط به این معامله هنوز جای ناخن انگشت دست کاهنه باقی مانده است.[۶۳] در میان کهنهٔ زن گروه ویژه‌ای تشکیل شده بود که اعضای آن خود را وقف خدمت به الههٔ بزرگ کرده بودند. ما این گروه را از رهگذر متون اقتصادی می شناسیم. همین منابع می گویند که آنها دارای املاك بوده‌اند و به معاملات زمین می‌پرداختند.[۶۴] در اینکه زنان برهنه‌ای که کنار معبدی شاخدار بر یك مهر استوانه‌ای متعلق به دورانهای ایلامی ظاهر شده‌اند، «خدمتگزاران الههٔ بزرگ» بوده‌اند، جای شك و تردید است.[۶۵]

دوران ایلام میانی و جدید

آجرهای کتیبه‌دار از زمان اونتش گل و سلف او، اشارات بسیاری به خدایان و معابد آنها دارند و در همهٔ متون پادشاهان ایلامی از خدایان استمداد می‌طلبند. اما در حالی که در بابل تعداد بی‌شماری متون مربوط به آیینهای مذهبی، طلسمها و افسونها، عبادات و مانند آن یافت شده، در ایلام حتی یك مدرك در این زمینه به دست نیامده است.

منابع عمدهٔ محلی به استثنای آجرهای کتیبه‌دار هومبان‌ـ نومنَ و اونتش‌ـ گل، قدیمتر یا جدیدتر از دورهٔ مورد مطالعهٔ ما هستند. سند کهنتر همان معاهدهٔ هیتَ است. در زمان فرمانروایی سوکل مخ‌ها یا «نمایندگان بزرگ» پاره‌ای نامهای خدایان را در ترکیب با نامهای شخصی افراد می‌بینیم یا به صورتی که در آنها از خدایان استمداد شده و به نام آنها سوگند داده شده است. پس از حکومت اونتش‌ـ گل شواهد و مدارك تنها به کتیبه‌های سلطنتی سلسلهٔ شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك در شوش و در هوهنور محدود می‌گردد و نیز اشاراتی که در ادبیات اکّدی به خدایان شده است. در فهرست خدایان بابلی و متون مربوط به جادوگری که شورپو خوانده می‌شد، نام شماری از خدایان به ثبت رسیده است. افزوده بر آن، در سالنامه‌ای، آشوربانیپال آنجا که از حمله به شوش سخن می‌گوید، معابد و مجسمه‌هایی را توصیف می‌کند که سربازانش ویران کرده یا به غارت برده بودند. از آنجا که شمار کتیبه‌ها در زمان پادشاهی شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است، چنین به نظر می‌آید که می‌توان کوششی در مطالعهٔ مذهب ایلام در این دوره به عمل آورد. از سوی دیگر، مجمع جدید خدایان ایلامی در دوران حکومت اونتش‌ـ گل کم و بیش شکل گرفته بود، و از این رو، دوران حکومت این پادشاه می‌تواند زمینهٔ مناسبی را برای مشاهدهٔ تحول مذهب ایلام به دست دهد. با مقایسهٔ منابع، منابعی که تاریخ و خاستگاههای گوناگونی دارند به تفاوتهایی در فهرست خدایان بر می‌خوریم.

به نظر می‌رسد که در طول تاریخ سلسله مراتب خدایان مشمول دگرگونیهای مهمی شده است. والاترین مقام در فهرست خدایان از آن الههٔ بزرگ پی‌نی‌کیر بوده است. این برتری برای یك الهه به احتمال بازتابی است از نظام مادرسالاری که در تمام طول تاریخ به تمدن ایلام ویژگی می‌بخشد. حتی هنگامی که در مجمع خدایان این برتری به یك خدای مرد تفویض گردید، که شاید این امر براثر نفوذ باورهای غربی بوده باشد، پرستش خدایان زن عمومیت خود را در سراسر امپراتوری همچنان حفظ کرد. با این حال، سقوط روزافزون الههٔ بزرگ و قرار گرفتن خدایان عمده به جای او یکی از ویژگیهای تحول مذهب در ایلام به شمار می‌رود. تحول مهم دیگر پیوستن این‌ـ شوشینك خداوند شوش به مجمع خدایان است، زیرا در این دوره این‌ـ شوشینك از جایگاه محلی خود به تدریج به مرتبهٔ خدای بزرگ ملی ارتقا یافت و خدایان عمدهٔ ایلام قدیم را تحت‌الشعاع قرار داد. در زمان اونتش‌ـ گل، او مقامی برابر با «خدای بزرگ» پیدا کرده بود، اما یك قرن بعد، در زمان پادشاهی شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك وی «خدای بزرگ» را کاملا از میدان به در کرد.

اگر مدارك موجود را با در نظر گرفتن محل پیدایش و تولید آنها، یعنی اَوان، شوش، مال‌امیر، هوهنور، یا لیلن مورد مطالعه قرار دهیم، تفاوتهای آشکاری را در پرستش خدایان مشاهده خواهیم کرد. جدا از شماری خدایان بزرگ که در سراسر کشور پرستش می‌شدند، بیشتر خدایان، آشکارا چهره‌ای محلی داشتند. به نظر می‌رسد که در ایلام هرگز وحدتی در اعتقادات مذهبی به وجود نیامده باشد. شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك حتی در رسمیترین کتیبه‌های خود از «خدایان ایلام»، «خدای انشان» و «خدای شوش» مدد می‌طلبد. از سوی دیگر، گروه دیگری از خدایان با نام خدایان ایاپیر در برخی کتیبه‌ها ظاهر می‌گردند. شاه‌هَنّی در مال‌امیر غالباً از تیروتیر مدد می‌جوید، حال آنکه نام این خدا در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. شاید در مورد پرستش الهه‌ها بتوان این تفاوتهای جغرافیایی را بهتر و بیشتر مشاهده کرد. اگرچه کیریریشَ و پی‌نی‌کیر هر یك برای خود معبدی مستقل در دورـ اونتش داشتند، کیریریشَ، «بانوی لیان»، بیشتر در جنوب پرستش می‌شد و پی‌نی‌کیر در شمال. پارتی در اصل الهه‌ای است از مال امیر، هرچند که بنابر مفاد سالنامهٔ زمان آشوربانیپال، در شوش نیز این الهه را با نام پارتی‌کیرَ می‌شناختند. اشکال دوگانهٔ نام الهه نشان دهندهٔ محلی بودن اوست. یك خدا در محلی «لوهوراتیل» و در محلی دیگر «روهوراتیر» خوانده می‌شد؛ در یك محل «منزت» و در دیگری «منزیت»، در یك جا «هوتران» و درجایی دیگر «اودورَن» یا «دورَن».

این تفاوتهای اساسی را می‌توان چنین توصیف کرد که سرزمین ایلام بزرگ هرگز چیزی جزیك مفهوم سیاسی نبوده است و این عظمت تنها در دورانهایی به دست پادشاهان

نیرومند و جاه‌طلبی همچون شیلهك- این- شوشینك تحقق پیدا کرد. یکپارچگی ایلام از یك اتحاد قبیله‌ای ریشه می‌گرفت که پیوسته این اتحاد در شرف از هم پاشیدن بود و هر قبیله به پرستش خدایان خود می‌پرداخت. ملی کردن مراسم نیایش محلی از اقداماتی بود که سلسله‌های بزرگ به منظور استحکام بخشیدن به وضعیت متزلزل سیاسی کشور انجام دادند. با توجه به همین طرز فکر بود که آنها پایتختهای خود (شوش یا دور-اونتش) را به شهرهای مقدس مبدل ساختند و کوشیدند تا خدایان محلی را در آن شهرها گرد هم آورند. این پایتختها شباهت تقریباً زیادی به موقعیت شهر مکه در دوران پیش از اسلام داشت که محل اجتماع خدایان قبایل گوناگون بوده است.

گذشته از خدایان منطقه‌ای و محلی، در مجمع خدایان ایلامی خدایان مردم بیگانه‌ای که در طول تاریخ ایلام در سرزمینهای زاگرس سکونت اختیار کرده بودند و یا از آن گذر می‌کردند و نیز بسیاری از خدایان بابلی حضور داشتند. تمامی این خدایان در سراسر امپراتوری پرستش می‌شدند. البته این پرستش با پرستش خدایان به اسارت درآمده فرق داشت. این خدایان اگرچه بخش جدایی ناپذیر مجتمع خدایان ایلامی را تشکیل می‌دادند، اما پادشاهان فاتح تنها برای فرونشاندن آتش خشم آنان بود که هرازگاهی هدایایی را تقدیمشان می‌کردند. دروازهٔ شاهی شهر شوش که بخش بزرگی از آن به مستعمرهٔ بابلیها مبدل شده بود، همیشه به سوی غرب باز بود. از این رو، پرستش خدایان بیگانه حتی از مرزهای شوش نیز فراتر رفت و به مناطق پیرامون آن گسترش یافت. برای مثال، در زمان اونتش- گل بعضی از خدایان بابلی برای خود معابدی در شهر تازه تأسیس شدهٔ دور- اونتش داشتند. نفوذ بابلیها را در مذهب ایلامی در استفاده از القاب اکّدی برای خدایان در کتیبه‌های معابد، و شاید در پاره‌ای آیینها همچون آیین «طلوع آفتاب» که ظاهراً نام آن سیت- شمشی به زبان اکّدی است، می‌توان یافت. با این حال، روشن نیست که چرا برخی از خدایان بابلی مورد قبول ایلامیها قرار گرفتند و برخی دیگر که اهمیت آنها به هیچ رو کمتر نبود، پذیرفته نشدند. تنها می‌توان گفت که این ترجیح به احتمال دلایل سیاسی نداشته است.

پیشتر، سلسلهٔ سوم اور و فرمانروایان سلسلهٔ اکّد حاکمیت قاطعی را در ایلام برقرار کرده بودند و این امر تأثیر بسیار عمیقی بر فرهنگ ایلام گذاشت. با وجود این تأثیر آیینهای مذهبی اور و اکّد بر مذهب ایلامی اندك بود. در برابر، شوش در زمینهٔ اصول و معتقدات مذهبی با اور، شهر مقدس اِآ خدای آبها و حکمت، رابطهٔ نزدیکی برقرار کرده بود. نمونه‌های متعددی از این ارتباط مانند نقوش افسانه‌ای نیمه‌گوزن- نیمه‌ماهی، یا نیمه انسان- نیمه ماهی منعلق به موجودات نیمه خدایی را می‌توان در نقوش برجسته و مهرها مشاهده کرد.[۶۶]

معبد اریدو، یکی از شهرهای عمدهٔ سومری در منتهیٰ الیه جنوب بین‌النهرین، مسلماً تنها معبد بین‌النهرین نبود که در مذهب و هنر ایلام تأثیر کرد، زیرا الهه ایشتار از اوروك نیز در ایلام از اهمیت خاصی برخوردار بود. بنابراین، وقتی می‌خوانیم که هدیه‌ای مرکب از سه اسب سفید را تمّریتو (پادشاه ایلامی همزمان با آشوربانیپال) برای الهه ایشتار فرستاد[۶۷] موضوع برای ما قابل درك است. این اسبها بی‌تردید ارابهٔ الههٔ مذکور را در حرکتهای دسته‌جمعی می‌کشیدند، با وجود این، براثر فقدان مدارك نمی‌دانیم که آیا این جذب عقاید بیگانه در ایالات دوردست امپراتوری ایلام نیز راه یافته است یا نه. اما گسترهٔ این نفوذ تا هرکجا هم که بوده باشد، هرگز آیینها و باورهای بابلی جایگزین باورها و آیینهای بومی و کهن ایلامی نگردید. درست است که اسامی خدایان ایلامی با حروف رمز و علایم مأخوذ از فهرست خدایان بابلی نوشتی شده، اما این بدان معنی نیست که اسامی خدایان ایلامی، باید همانند نام خدایان اکّدی و بابلی خوانده شود، بلکه در مواردی بسیار آن نشانه‌ها صرفاً نام خدایان بومی را عرضه می‌کند.

ویژگی دیگر مجمع خدایان ایلامی که بی‌شك با دیگر ادیان بت‌پرست آسیای غربی وجه‌اشتراك دارد، توصیف غلط و گمراه کنندهٔ شخصیت خدایان و الهه‌هاست، که این امر ظاهراً در ایلام بیشتر از دیگر جاها به چشم می‌خورد. بنابراین، شناخت اندك خدایان ایلامی تنها به علت نقص دانش ما نیست، بلکه همچنین ناشی از عقاید و شیوهٔ تفکر رایجی بوده که ایلامیها در مورد خدایان خود داشته‌اند. بیشتر این خدایان موجودات توصیف ناپذیری بوده‌اند که نام واقعی آنها نه می‌بایستی بر زبان جاری شود و نه می‌بایستی شناسایی گردند و مهمتر اینکه، انسان ایلامی مجاز به توصیف و تبیین دقیق آنها نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کاتبان اکّدی در شناسایی خدایان ملی ایلامی با مشکلات آشکاری روبه‌رو شدند. بنابر مدارك اکّدی، ویژگیهای نینورتا

مطابق بود با دست کم هشت عضو مجمع خدایان ایلامی در شوش. اَدَد با سه و شَمَش با دو خدا. نامهایی که در زبان بومی مورد استفاده قرار می‌گرفت، همین وضعیت را نشان می‌دهند. ایلامیها خدایان خود را تنها باکلماتی همچون نپیر یعنی «خدا»، زانا یا زینی یا زینَ به معنی «بانو» و تمتی به معنی «حامی» نمی‌خواندند، بلکه برای نامیدن آنها القابی را به کار می‌بردند که بیانگر خاستگاه محلی، کیفیت یا نقش ویژه‌ای از خدا بود. حتی نام الههٔ عالی نسب کیریریشَ به معنی «الههٔ بزرگ» و این‌ـ شوشینك نشان دهندهٔ مقام و موقعیت او یعنی «خداوند شوش» بوده است. افزون برآن، گروهی از خدایان تنها با صفات ترکیبی مانند نپراتپ، پهاهوتپ یا پهاکی‌کیپ مورد شناسایی قرار می‌گیرند. شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك در استمداد خود برخی از خدایان ایلامی را این گونه نام می‌برد: اِنَپ پَهَپی اَکتیپ نَپیپ «ای خدایان حامی، خدایان باستان.»

این ملاحظات کلی زمینه‌ای را برای مطالعهٔ خدایان و الهه‌های مذکور در کتیبه‌های هومبان‌ـ نومِنَ و اونتش‌ـ گل در این دوره فراهم می‌آورد. در این کتیبه‌ها مهمترین خدایان بی‌تردید گَلْ، این‌ـ شوشینك و کیریریشَ هستند. خدایی که نامش، عنوان سادهٔ گَل «بزرگ» است غالباً با این‌ـ شوشینك همراه بوده و نام او همیشه پیش از این‌ـ شوشینك می‌آید. پیکره‌های آنها در معابد در کنار یکدیگر قرار داده می‌شد و جمعاً «شاهزادگان خدایان» نامیده می‌شدند. گفته شده که هومبان همان تلفظ حروف رمز «گل» بوده است و این موضوع به احتمال درست است.[۶۸] هومبان از زمان کهنترین متون به دست آمده عالیترین خدای مذکر در ایلام بوده است و شاید دیگر مردمانی نیز که کمابیش به ایلامیها منسوب بوده‌اند، او را پرستش می‌کرده‌اند. با اینکه ممکن است هومبان در اصل زیردست همسر خود، الههٔ بزرگ، بوده باشد، اما وی به مرور جایگاه الههٔ بزرگ را به خود اختصاص داد و با این جایگزینی اهمیت اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی رو به کاستی گذاشت. مدارك موجود نشان می‌دهد که هومبان در سراسر امپراتوری مورد احترام و پرستش بوده است. با نام این خدا پیوسته عناوین گوناگونی چون «شاه»، «بزرگترین خدا» «حامی بزرگ»، «خداوند متعال حامی» و «برقرار کنندهٔ ثبات» همراه است. بابلیها با وی همانند خدای بزرگ، خالق و حامی شهر بابل رفتار می‌کردند. گرچه در بخشهای خاصی از پادشاهی ایلام این خدا جای خود را به این‌ـ شوشینك داد، اما هرگز به صورت خدای شخصی پادشاهان سلسلهٔ اونتش‌ـ گل در نیامد. گذشته از آن، اگرچه «خدای شوش» جای او را گرفت، اما برتری این‌ـ شوشینك اساساً براثر رویدادهای سیاسی بود. از جنبهٔ صرف مذهبی، هومبان در مقایسه با رقیب موقعیت و مقام کامل خویش را حفظ کرد. نام او همیشه در صدر قرار دارد و این‌ـ شوشینك به همراه الهه کیریریشَ متناوباً مکان دوم یا سوم را به خود اختصاص می‌دهد.

با گذشت قرون اعتبار این‌ـ شوشینك پیوسته فزونی یافت. مقام او با حیات شهر شوش که از یك شهرك به صورت پایتخت یك امپراتوری درآمد، پیوندی نزدیك داشت. در معاهدهٔ هیتَ نام این‌ـ شوشینك در ردیف ششم قرار دارد، حال آنکه در زمان اونتش‌ـ گل و جانشین او پرستش وی در خارج از مرزهای شوش شناخته شده بود، چرا که نام او برآجرهای کتیبه‌دار معبدی که هومبان‌ـ نومِنَ در بوشهر برپا ساخت، آمده است. گسترش آیینهای مذهبی مربوط به این خدا به هنگام پادشاهی شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك که پرستش او را برای نخستین بار، یا از نو در شهرهای متعددی چون شوش، اکالاتوم، ماروت، پیتار، و شهان‌ـ تلاك برقرار ساخت، به نهایت خود رسید. یك سنگ یادمان شکسته از شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك اشاره به برپا سازی بیست بنا می‌کند. از میان چهارده نامی که هنوز خواناست، ده بنای معبد به این‌ـ شوشینك اهدا شده است، حال آنکه هومبان، پی‌نی کیر، سُوه‌سیپا و لَگَمر هر یك به دریافت تنها یك معبد مفتخر شده‌اند.

آشوریها این‌ـ شوشینك را با نینورتا و اَدَد خدایان بابلی برابر دانسته‌اند، اما وی تقریباً همیشه عنوان «خدای حامی شاه» را داشته و به ندرت در کسوت اصلی خویش با عنوان «خدای توفان»، «خدای باروری» یا «خدای جنگ» ظاهر شده است. او همانند هومبان «خدای بزرگ» و «حامی بزرگ» خوانده می‌شود، اما صفاتی که بیشتر نشان دهندهٔ طبیعت وی هستند و پادشاهان او را با آن صفات مورد خطاب قرار می‌دهند، عبارت است از «حامی شهر ما» و «خدای من، فرمانروای من، نیای من». لازمهٔ اقتدار پادشاهان تأیید این‌ـ شوشینك بود و آنان از وی برای یاری رساندن در جنگها و انجام کارهای مهم سپاسگزاری می‌کردند. اما این «حامی شهرشوش» و «خدای پادشاهان» برای ایلامیها، همچون دیگر خدایان نیرویی اسرارآمیز و پوشیده بود. آشوربانیپال در شرح ویران کردن شوش می‌گوید: «من این‌ـ شوشینك، خدای رازهای ایلامیها را که در محلی اسرارآمیز می‌زیست و هیچ کس هرگز مجاز به دیدن اعمال الهی وی نبود، با خود به

آشور بردم.» این‌ـشوشینك به رغم پرستش گسترده‌ای که از او می‌شد، در اصل همیشه به صورت خدای شوش و دورـاونتش باقی ماند. وی هرگز به مقام «خدای ایلام» دست نیافت و کتیبه‌های مال امیر نامی از او نمی‌برند.

الههٔ عضو خدایان بزرگ سه‌گانهٔ ایلامی در این زمان کیریریشَ بود که به ویژه به «بانوی لیان» شهرت یافته بود. هومبان‌ـ نومنَ نه تنها به همراه هومبان و دیگر خدایان محلی معبدی را به این الهه تخصیص داد، بلکه همچنین معبدی اختصاصی برای وی برپا ساخت که شاهان بعدی ایلام به آن اشاره دارند. اگرچه مدارك موجود نشان نمی‌دهند که اونتش‌ـ گل برای کیریریشَ معبدی در شهر شوش ساخته باشد، اما می‌دانیم این خدا در چغازنبیل مشترکاً با الههٔ ایشنِ‌ـ کرب معبدی داشت و در نفرینهای اونتش‌ـ گل برای بی‌حرمتیهای احتمالی به بناهای مقدس از جانب افراد همیشه از این الهه به همراه دو خدای بزرگ گل و این‌ـ شوشینك استمداد شده و هرگز نام او از قلم نیفتاده است. پاره‌ای پژوهشگران کیریریشَ را به عنوان یکی از خدایان جهان زیرین و فرمانروای قلمرو مردگان دانسته‌اند.[۶۹] این عقیده براساس یکی از ویژگیهای این الهه، یعنی کیریریشَ لیان لاهاکارا به معنی «کیریریشَ‌ی شهر مردگان لیان» به‌وجود آمده است. اما این ترجمه به احتمال نادر است و معنی عبارت یاد شده «کیریریشَ، که در لیان سکونت دارد» است. متون دیگر وی را صرفاً «بزرگ» و «الههٔ مادر» می‌خوانند. اگرچه شاهزاده هَنّی در کتیبهٔ خود در مال امیر از این الهه یاری می‌طلبد، اما نام وی نه در معاهدهٔ نرام‌ـ سین آمده و نه در مدارك مربوط به سلسله‌های اولیه در شوش. این حقایق، به‌انضمام فقدان هرگونه مدرك دال بر پرستش وی در کتیبه‌های اونتش‌ـ گل در شوش ظاهراً دلایل خوبی هستند برای این فرضیه که کیریریشَ در اصل یکی از خدایان مناطق مرکزی و به‌ویژه ایالات جنوبی امپراتوری بوده است.

از سوی دیگر، پی‌نی‌کیر «الههٔ بزرگ» سرزمینهای شمالی امپراتوری بود و در مال امیر و لیان پرستش نمی‌شد. دربارهٔ اهمیت این الهه پیشتر صحبت شده است. با تغییر تدریجی مرکز پادشاهی به نواحی جنوبی، از اهمیت پی‌نی‌کیر کاسته و جای او به کیریریشَ «بانوی لیان» داده شد. با این حال، در شوش از زمانهای بسیار قدیم معبدی اختصاصی برای وی در نظر گرفته شده بود. این معبد را اونتش‌ـ گل تعمیر کرد و به آن بنای دیگری را به نام اَشتم افزود. وی در چغازنبیل نیز شبستانی برای این خدا برپا ساخت که ظاهراً از شبستانهای متعلق به ایشنِ‌ـ کرب و کیریریشَ کم اهمیت‌تر بوده است. پی‌نی‌کیر در تمام طول تاریخ ایلام در شوش مورد پرستش بوده است، چرا که شوتروك‌ـ نهونته، از وی به عنوان «سرور خدایان» یاری می‌طلبد و آشوربانیپال در میان خدایانی که معبدشان را ویران کرد، از وی نام می‌برد. فهرست خدایان آشوری در زمان آشور بانیپال، پی‌نی‌کیر را با ایشتار، الههٔ والامقام بابلیها و آشوریها، یکی می‌داند.

دست کم دو الههٔ محلی دیگر که در زمان اونتش‌ـ گل عملا مورد احترام قرار گرفتند، اوپَرکوپَك و ایشنِ‌ـ کرب بودند که در مورد آنها اطلاعات بسیار اندکی در دست است. اوپَرکوپَك بایست یك الههٔ محلی بوده باشد، چرا که به گفتهٔ شاه وی برای این الهه معبدی در شوش برپا ساخت که تا پیش از آن هیچ پادشاهی چنان نکرده بوده است. به نظر می‌رسد که سالها بعد هوتلوتوش‌ـ این‌ـ شوشینك ارادت ویژه‌ای به این الهه پیدا کرده باشد. او معبدی را در شهر شلولیّکی برای وی برپا ساخت. این الهه افتخار یافت تا معبدش در کنار معبد الهه کیریریشَ در چغازنبیل در کنار حصار زیگورات قرار گیرد. بعدها، شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك یك یا دو معبد از معابد این الهه را تعمیر کرد، اما از آنجا که کتیبهٔ مربوط به تعمیرات آنها شکستگی دارد، محل دقیق معابد برای ما نامعلوم است.

اونتش‌ـ گل همچنین برای نهونته، یکی دیگر از خدایان مهم ایلامی، معبدی تازه در شوش[۷۰] و معبد دیگری در چغازنبیل بنا کرد و به هریك از این معابد به نشانهٔ سپاسگزاری از برآورده ساختن خواستهایش پیکره‌ای اهدا کرد.[۷۱] این خدا، که بابلیها او را با شَمَش مقایسه می‌کردند، خدای خورشید و خدای عدالت بود و معبد وی در شوش از کهنترین معابد به شمار می‌رفت. برخی از پادشاهان ایلامی خویشتن را «خدمتگزار نهونته» می‌خواندند و او را «حامی» و «نیای» خود به حساب می‌آوردند. پادشاهان سلسلهٔ شیلهك‌ـ این‌ـشوشینك ارادت ویژه‌ای نسبت به این خدا داشتند. بخشی از نام بسیاری از آنها را نام نهونته تشکیل می‌دهد. خدایان دیگری که نامشان در آجرهای این دوره آمده چندان شناخته شده نیستند و اهمیت کمتری دارند. برخی از این خدایان عبارت‌اند از شیموت و همسر او هیشمیتیك، روهوراتیر، هِلَل، نزیت، شیاشوم، سونکیرـ ریشَرَ، کیلاه سوپیر، شوشموشی، و نهراتپ. اگرچه شیموت «خدای ایلام» خوانده می‌شود، وی در شوش، مال امیر، و اوان مورد پرستش بوده است. این خدا

پیش از سلطنت اونتش- گل در ارگ شوش معبدی داشت، اما اونتش- گل که بازسازی این معبد را کافی نمی‌دانست، برای وی در چغازنبیل معبد دیگری برپا ساخت. یك صد سال بعد، هنگامی که معبد شوش رو به ویرانی می‌رفت، یکی از برادران شیلهك- این- شوشینك که شیموت- نیکَتَش نامیده می‌شد، معبدی محکمتر و با دوامتر برای این خدا برپا ساخت. این معبد تا زمان تخریب وحشیانهٔ شوش به دست آشوربانیپال پابرجا ماند و آن گاه به تلی از خاکستر مبدل گردید.

در تمامی این معابد شیموت در کنار همسرش پرستش می‌شد. در شوش و چغازنبیل این الهه را نین-اورو یعنی «بانو شهر» می‌نامیدند. معلوم نیست که آیا این نام باید به اکّدی بلیت‌آلی خوانده شود یا اینکه صرفاً لقبی است برای منزت که بعدها نام او به عنوان همسر همیشه در کنار شیموت ظاهر می‌گردد. منزت، «بانوی بزرگ» یکی از خدایان بسیار قدیمی است که نام او را در مدارك تجاری اکّدی و برخی اسامی شخصی در دوران اور سوم مشاهده می‌کنیم.

دو خدای هیشمیتیك و روهوراتیر در شوش و چغازنبیل مشترکاً معبدی داشتند که اونتش- گل آن را برپا ساخته بود. هیشمیتیك که ایشمیتیك نیز خوانده می‌شود، تنها از روی آجرهای چغازنبیل شناخته می‌گردد، حال آنکه نام روهوراتیر در جاهای دیگر نیز به چشم می‌خورد. وی در تمام دورانها پرستش می‌شد و می‌بایست در سراسر امپراتوری مورد پرستش بوده باشد، زیرا نام او به گونه‌های مختلف نوشته می‌شد. در قراردادهای هوهنور به همراه شَمَش ظاهر می‌شود و در برابر آنان سوگند یاد می‌شود. از خدایان مجرد دیگری که نامشان برده شد، اطلاعات بسیار اندکی در دست است. از پِلَل در قراردادهای هوهنور و در سالنامهٔ آشوربانیپال نام برده شده است، اما در مورد موقعیت وی در مجمع خدایان ایلامی و وظایفش چیزی نمی‌دانیم. شخصیت نزیت نیز به همان اندازه مبهم است. معبد وی به احتمال بخشی از معبد مشترك گَل- این- شوشینك را تشکیل می‌داد، زیرا نام او در نوشته‌های آجرهای اونتش- گل در چغازنبیل به همراه دو خدای مذکور آمده است. از خدایان شیاشوم، سونکیر- ریشَرَ، کیلاه- سوپیر و شوشموشی تنها در آجرهای چغازنبیل نام برده شده است و از میان آنها تنها نام شیاشوم در معاهدهٔ هیتَ آمده است. در مورد نهراتپ می‌دانیم که در شوش و چغازنبیل مورد پرستش بوده است و چون نهراتپ یك اسم جمع است از این رو، به گروهی از خدایان اطلاق می‌شده است، مانند پهاهوتپ، گروه خدایانی که هومبان- نومِنَ معبد بزرگی را در لیان برای آنان بنا کرد.

گذشته از این خدایان بومی، مدارك ایلامی متعلق به این دوران از بسیاری از خدایان بابلی نام می‌برد که اونتش- گل برای آنان در چغازنبیل و شوش معابدی برپا ساخت. این خدایان عبارت بودند از نبو، سین، اَدَد و شَلَ، ایتانا و نوسکو. کتیبه‌های قدیمیتر نشان می‌دهد که شماری از خدایان بابلی از مدتها پیش در شوش پرستش می‌شده‌اند و با آنکه ایلام در دوران پادشاهی اونتش- گل پیوسته برای ایجاد یك سیاست ملی و رهایی از نفوذ همسایهٔ غربی و گسترش تمدن ایلامی می‌کوشید، پرستش خدایان یادشدهٔ بابلی همچنان در ایلام ادامه داشت.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا این خدایان در ایلام نیز همان ویژگیهای خاستگاه خود را دارا بودند؟ کج بیلی وقفی، از چغازنبیل به دست آمده که دسته‌ای به شکل مار دارد و بر آن نام نبو حك شده است. به نظر می‌رسد که ارتباط نبو با مار یك تلفیق ایرانی باشد و پیوندی با ویژگیهای این خدا در بین‌النهرین ندارد. دیگر اینکه، الهه شَلَ در بابل به‌طور سنتی همسر ادد بوده است. پرستش این الهه در ایلام درست پس از به قدرت رسیدن سلسلهٔ آموریها در بابل رایج گردید، اما نام این خدا در قراردادهای شوشی، مستقل از ادد و در کنار دیگر خدایانی که باید در برابر آنان سوگند یاد کرد، قرار می‌گیرد. به این خدایان بابلی که به طور کامل در ایلام پذیرفته شده بودند، باید نام بِلتیَ «بانوی من» را نیز افزود. به نام این الهه در کتیبه‌ای متعلق به پیکرهٔ نپیر- اسو برمی‌خوریم و مسلم است که وی همان ایشتار بابل بوده است، زیرا یکی از جانشینان اونتش- گل از وی به عنوان زاناتِنتار «بانوی بابل» نام می‌برد.

به رغم فشردگی و یکنواختی نوشته‌های آجرهای پادشاهان ایلام میانی می‌توان نام خدایان ایلامی را به گونه‌ای گسترده بازسازی کرد. با این حال، حاصل کار را نباید فهرست تمام و کامل نام خدایان ایلامی بدانیم. حفریات شوش و چغازنبیل تمامی آنچه را که در این دو شهر نهفته آشکار نساخته است. هنوز شهرها و معابد دیگری در این منطقه در دل تپه‌های باستانی پنهان است. گذشته از آن، مسلماً معابد دیگری در شهر شوش وجود داشته که در دوران مورد مطالعهٔ ما نیازی به تعمیر نداشته‌اند و در نتیجه نامی از آنها در کتیبه‌های شاهان نیامده است. برای مثال، هوتران یکی از آنهاست. وی یکی از خدایان بسیار کهن ایلامی است و با

هومبان و کیریریش نسبت نزدیکی داشته است و با توجه به ادعای شیلهك- این- شوشینك که او را «سلف برگزیده» می‌خواند، شاید بتوان وی را فرزند آنها به شمار آورد. هوتران یك خدای حامی است و غالباً در نامهای شخصی مانند، هوتران تمتی یا کیدین هوتران خود می نماید. اگرچه خاستگاه این خدا به احتمال اَوان بوده است، اما وی معبدی نیز در شوش داشت که به هنگام ویرانی شوش با خاك یکسان شد. دو خدای بومی دیگر به نامهای لَگَمَر و نروندی و خدایان بابلی نرگال، شمش و نین-خورسگ وضعیت مشابهی دارند. هیچ یك از متون نامی از آنها نمی برند، اما دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم پرستش این خدایان به فراموشی سپرده شده بود. نام آنها بیش از این دوران و پس از آن در متون و کتیبه‌ها ظاهر می شود. این امکان وجود دارد که آنها در طول دوران ایلام میانی با نام دیگری پرستش می شده‌اند که هنوز برای ما ناشناخته است.

با اینکه اساس مذهب ایلامی برای ما پوشیده است، اما شواهدی همچون بناهای تاریخی، نقوش برجسته و پیکره‌ها و مهرها و آثار مهرها ویژگیهایی از آن را آشکار می سازد. مهرهای دوران پروتو- ایلامی (دوران اوروك III,IV) ظاهراً نشان می‌دهند که ساکنان هردو سرزمین شوش و بین النهرین مفاهیم بدوی مشابهی از خدایان داشتند.[۷۲] هرشهر خدای حامی ویژه‌ای را پرستش می کرد که او نیز برای خودهمسری داشت و یکی از آنها بردیگری برتر بود. مجمع خدایان، حتی نوع محلی آن، ظاهراً تا دوران سلسله‌های قدیم وجود نداشته است. در این دوران (پروتو-ایلامی) شاه- کاهن را می بینیم که در کنار معبد ساخته شده بربالای یك صفّهٔ بلند ایستاده است.[۷۳] باتوجه به مهرهای مشابه از اوروك به نظر می‌رسد که این نقش‌مایه‌ها با مفاهیم مقام الهی پادشاه در دوران نوزایی سومریها ارتباط داشته باشد. مهر دیگری متعلق به اندك زمانی قدیمتر از سلسلهٔ اکّد نشانگر یك ویژگی مذهب ایلام، یعنی تعدد و برتری مقام خدایان زن است. در این اثر مهر تعدادی الهه در ارتباط با نباتات به فعالیت مشغول‌اند.[۷۴]

به نظر می‌رسد که آیین تطهیر مذهب ایلامی متأثر از نیایش اِآ، خدای آبها و حکمت سومری بوده باشد. وجود این آیین با کشف تعدادی حوضچه و ظروف از شوش تأیید می گردد. دست کم یکی از این ظروف با نقش طناب بافته که نمادی از جریان آب است و نقش بز-ماهی تزیین شده است. شاهد دیگر نقش ماکت مفرغی اهدایی سیت شمشی است: دو مرد برهنه، به احتمال یکی کاهن و دیگری دستیار او، روبه‌روی یکدیگر در برابر یك معبد زانو زده‌اند و ظاهراً در بامدادان در حال انجام مراسم تطهیر با آب هستند (رك. توصیف این ماکت در بخش هنر ایلام).

این دو اثر متعلق به اندك زمانی پس از اونتش- گل است. سنگ یادمان تاریخی اونتش- گل که نام وی را دارد، ویژگیهای دیگری را از مذهب ایلام به ما نشان می‌دهد. جریان روان آبها در این سنگ یادمان بار دیگر ظاهر می گردد. حالت نیایشگر نشان می‌دهد که خدا جای خود را به نماد خویش داده است و اعتقاد ایلامیها به موجودات تخیلی نیمه انسان- نیمه جانور، موجوداتی با همان اهمیتی که برای مار قایل بودند، در این سنگ یادمان تصویر شده است. بیشتر این ویژگیها را همچنین می‌توان در نقش برجستهٔ صخرهٔ کورانگان میان تخت جمشید و شوش یافت. در این نقش برجسته خدایان برتخت نشسته، گروههای نیایشگر، آبهای روان و نقش ماررا می بینیم. در اینجا موضوعی که توجه ما را بیشتر به خود جلب می‌کند، حرکت دسته جمعی نیایشگران به سوی «جایگاه رفیع» است که در آن زوج الهی بر تخت نشسته‌اند. نیایشگران در یك خط حرکت می کنند و دستهای خویش را به سوی خدا بالا آورده‌اند.

نقش‌مایهٔ موجودات تخیلی و نیمه‌خدایی در ایلام و بین النهرین بسیار رایج بود. در دورانهای اولیهٔ تمدن ایلام این موجودات فوق طبیعی ترکیب غریبی داشتند: نیمه انسان- نیمه نبات، نیمه‌انسان- نیمه مار، نیمه انسان- نیمه بز و مانند آن. این ترکیبها در بین‌النهرین نیز متداول بوده است. اما ایلامیها ظاهراً حس تخیل قویتری داشتند. ایلامیها موجود تخیلی گریفین (شیر- دال) را به عنوان محافظ معابد ابداع کردند که برای سومریها ناشناخته بود.[۷۵] در برابر، به نقش مایهٔ پهلوان برهنه‌ای که ما او را با نام گیلگمش می‌شناسیم در هنر مهرسازی شوش بر نمی‌خوریم. با این حال با نفوذ فرهنگ بابلی در ایلام، این نقش مایه نیز به نقش مایه‌های دیگر ایلامی افزوده شد و ما آن را در سنگ یادمان اونتش- گل به صورت گاو- مرد می بینیم. بی شك ایلامیها معتقد به وجود شیاطین بدخیم و زیانکار و خدایان خوش خیم و سودمند بوده‌اند. در واقع، ایلام از نظر بابلیها سرزمین ساحران و دیوان بوده است.

مهمترین نقش مایه را در هنر مذهبی ایلام مار تشکیل می‌دهد.[۷۶] در سنگ یادمان اونتش- گل دو نمونه از این مارها را می بینیم. در واقع مار از زمانهای قدیم روی اشیا و به ویژه

مهرهای دوران سوم اور ظاهر می گردد. همچنین، بر سنگ یادمان تاریخی کوتیك-این-شوشینك، در نقش برجستهٔ صخرهٔ کورانگان و در نقش برجستهٔ نقش رستم این موجود خزنده را مشاهده می کنیم.

این نمونه‌ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دادند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو اوست. البته نقش‌مایهٔ مار در هنر بین‌النهرین در دورانهای گوناگونی متداول بوده و حتی نحوهٔ ارائهٔ آن نیز در سنت ایلامی تاحدودی متأثر از همسایهٔ غربی است. در دوران اکّد هنرمندان شوش و بابل نمایش خدای ماری را که حکاکان اکّدی عرضه کرده بودند، در مهرهای خود به کار گرفتند. مار ارائه شده برسنگ یادمان تاریخی اونتش-گل را می توان با نمایش مار بر کودوروهای کاسی[۷۷] مقایسه کرد. اما مار همیشه در ایلام از اهمیت بیشتری برخوردار بود و هنرمندان ایلامی نوعی مار با سر انسان خلق کرده بودند که به خود آنان اختصاص داشت.[۷۸] این موضوع نشان می‌دهد که هنرمندان ایلامی در نشان دادن این خدا بیشتر تمایل به ارائهٔ آن به صورت انسان داشته‌اند تا حیوان. در نقوش آنان گاهی سر و شانه‌های خدای مذکور به شکل انسان است و پایین تنه به شکل چمبرهٔ مار در می آید. در نقش برجستهٔ صخره‌ای کورانگان، مار صرفاً اشاره‌ای است برحضور خدا در صحنه. در اینجا خدا کاملا شکل انسانی را دارد که گردن ماری را به یك دست گرفته و دنبالهٔ بدن مار به صورت حلقه‌های مطبق تشکیل تختی را می‌دهد که خدا برآن نشسته است. این خدا که پرستشش به مرور زمان منسوخ شد، چهرهٔ تقریباً مرموزی دارد و به احتمال نمادی بوده است از نیروهای جهان تاریك زیرین که گاهی سودبخش، گاهی هولناك، و گاهی آورندهٔ حاصلخیزی و برکت و زمانی حامل ویرانی و مصیبت انگاشته می شدند. از این رو، جای تعجب نیست اگر مشاهده کنیم که تصاویر زیادی از این خدا در زیر پی بناها به ودیعه نهاده شده تا بنا از چشم زخم نیروهای شوم موجود در قلمرو و جهان زیرین محفوظ بماند.

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که برای شناختن مذهب ایلام هنوز راه درازی در پیش است و تا حفریات بیشتر و کسب اطلاعات گسترده‌تر در این زمینه باید به آگاهی اندك خود بسنده کنیم.

پانوشتها

1. Labat, R., «La mort du roi d'Élam Humban - Haltaš I», *Arch. Orient* 17 (1949):5f.
2. König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, p.14, no. 3.
3. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 287, note 13; *Mémoires* 22: no 3; *Mémoires* 24: no 338.

۴. برای مثال رك:

5. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, no. 40, line 16.
6. Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 327.
7. König, F. W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5(1928-29): 102.
8. Pézard, M., «Mission à Bender-Bouchir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15(1914): 144.
9. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, no. 54, obv. 1,3; no. 47, obv. 1-2.
10. *Mémoires* 32: 58, 63, 64.
11. *Mémoires* 11: fig. 18.
12. Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», *Volume in Honor of S.H. Taqizadeh* (London, (1962): 113.
13. *Mémoires* 36 (1954): 67.
14. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, no. 45, obv. 1,3.
15. *Ibid.*, no. 45; VI, 18-VII, 1f.
16. *Ibid.*, no. 45; VII, 13-14.
17. *Ibid.*, no. 47, obv. 1.
18. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p.105.
19. Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Wörterbuch der Mythologie*, Teil I: *Vorderer Orient* (Stuttgart, 1961):55.
20. König, «Pinikir», p. 102.
21. *Mémoires* 22-24.
22. Scheil, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13(1916): 169.
23. *Mémoires* 22-24.
24. *Journal of the American Oriental Society* 59(1939): 491, notes 16-17; 492, note 18; *Iraq*, 22, 119f.
25. *Mémoires* 22-24.
26. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, no. 54, I5.
27. Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 6(1892): 221.
28. *Mémoires* 23: no. 185; no. 310, line 18.
29. *Mémoires* 22: no.119.
30. *Ibid.*, no. 124; 23: nos. 179, 180, 273.
31. Hinz, W., «Elamish *is-ma-lu*», *Orientalia NS* 19(1950): 411.
32. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, no. 3,11,23, and IX, 8; (d)na-ap-[pi-ir].
33. *Mémoires* 22: no. 67, line 27.
34. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne»,p.110.
35. *Mémoires* 22: no. 162, line 11; no.5, line 11; no. 76, line 27.
36. Schmidt, E.F., *Persepolis*, Volume 2 Chicago, 1957.
37. *Mémoires* 14:18.
38. *Ibid.*, Plate IV.
39. Hinz, W., «Zur Entzifferung elamischen Strichschrift»,

Iranica Antiqua 2(1962): 15f.

40. *Mémoires* 10: plate I.

41. *Mémoires* 22: no. 66, line 7.

42. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, no. 54, l. 7-8; Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p. 110.

43. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*. no. 53, line 24.

44. *Mémoires* 28: no. 47, 11.

45. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 285ff.

46. Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22(1925): 149f.

47. Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19(1957): 106, fig. 19 and pl. 24, fig. 3.

48. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I*, p.48, line 273.

49. Hinz, W., «Elamisch *husa*», *Orientalia NS* 31(1962): 35.

50. *Mémoires* 2: 64.

51. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.5.

52. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1(1947-52): 382.

53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156.

54. *Mémoires* 10: no. 34.

55. *Ibid.*, no. 69.

56. *Ibid.*, p. 36, no. 24; 23, no. 5; 38, no. 27.

57. *Ibid.*, nos. 3, 14.

58. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», fig. 43, 9.

59. *Mémoires* 14: pl. III, no. I.

60. *Ibid.*, p. 4.

61. *Mémoires* 22:no. 101.

62. *Mémoires* 28: no. 471.

63. *Mémoires* 23: no. 240.

64. *Ibid.*, no. 288, 2-7.

65. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», p. 106, fig. 19.

66. *Mémoires* 30: 220ff.

67. Harper, *Assyrian and Babylonian Letters*, no. 268.

68. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 95.

69. König, «Pinikir», p. 101ff.

70. *Mémoires* 3: no. 14.

۷۱. مانند آجری که در سالهای ۱۹۵۸ـ۵۹ در حفریات چغازنبیل به دست آمده است:

Mémoires 3: no. 14.

۷۲. هرچند که نقش مهرهای ایلامی صِرف گرنه‌برداری از هنر بین‌النهرین نیست.

۷۳. رك.

Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53(1959): 41.

74. Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc., Musée du Louvre*, (Paris, 1920-3): I, pl. 45, 11-12 (S. 462), and p. 57.

۷۵. این موجود بعدها در مصر ظاهر گردید، رك:

Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», p. 45, fig. 5.

76. *Mémoires* 12: 153ff.; *Mémoires* 25:p. 183ff., 232f.; Van Buren, E.D., «Entwined Serpents», *Archiv für Orientforchung* 10 (1935-6): 53ff.

۷۷. رك:

King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tables in the British Museum*, (London, 1912): Pl. 1; Pl. 68: 1; Pl. 83: 1.

۷۸. رك:

De laporte, *Catalogue des Cylindres*, p.1, s.105.

فصل ۳

هنر ایلام

با پایان یافتن دوران پرشکوه پروتو- ایلامی در ایران، بین‌النهرین قدم به دوران تاریخی نهاد، و با تشکیل حکومتهای ایالتی در شهرهای گوناگون، میان حکمرانان رقابت شدیدی برسر کسب قدرت و ثروت آغاز گردید؛ در نتیجه، بین‌النهرینیها در مدت زمانی کوتاه از لحاظ نظامی تجربیات فراوانی آموختند و در سازماندهی اداری، تجاری و نظامی به موفقیتهای درخشانی دست یافتند. براثر این پیشرفتها تمدن سومری از محدودهٔ جنوب بین‌النهرین گذشت و در غرب تا ماری، در فرات میانی، و دورتر تا شمال سوریه گسترش یافت. اگرچه ایلام توانست استقلال سیاسی و فرهنگی خود را تاحدودی حفظ کند، اما شکست ایلام از اِنْ- مِبَرگیسی، پادشاه افسانه‌ای کیش در دوران سلسله‌های قدیم، موجب گردید تا سومریها فرهنگ و تمدن ایلام را به گونه‌ای شدید زیر نفوذ خود قرار دهند. این نفوذ به حدی بود که ایلامیها حتی خط ملی و بومی خویش را رها ساختند و خط سومری را جایگزین آن کردند. آثار هنری برجای ماندهٔ ایلامی، به ویژه پیکره‌های کوچك نیایشگران شباهت فراوانی به آثار مشابه همزمان در بین‌النهرین دارد. از سوی دیگر شباهت نقوش مهرهای استوانه‌ای به دست آمده از شوش به مهرهای سومری آن چنان زیاد است که تمیز آنها از یکدیگر مشکل و در برخی موارد غیرممکن است. بزرگترین عاملی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، موضوعهای مذهبی است و در این زمینه زنان عمده‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. برتری زن در مذهب ایلام وتخصیص بالاترین مقام در مجمع خدایان به «الههٔ بزرگ» موجب گردیده بود تا تصویر خدایان زن به طرز چشمگیری بیش از بین‌النهرین صحنه‌آرای مهرهای ایلامی گردد.

هنرمندان ایلام هنر نمادین را به نوع توصیفی آن ترجیح می‌دادند. آنها همچنین نقش جانوران را به نقش انسان ترجیح می‌دادند. گذشته از نقش مایهٔ مار، ایلامیها علاقهٔ فراوانی به خلق موجودات افسانه‌ای و هیولایی داشتند و در این زمینه پیوسته نقش مایه‌های تازه‌ای عرضه می‌داشتند.[1] تمایل عمیق ایلامیها را به خلق موجودات تخیلی و هیولایی بیش از هرجای دیگری می‌توان در هنر مهرسازی مشاهده کرد. گریفین، ترکیبی از عقاب و شیر (شیر- دال) یك ابتکار ایلامی بود. با درنظر گرفتن قدمت این نقش در شوش می‌توان گفت که پیدایش گریفین در هنر مصر به احتمال زیاد تأثیری از هنر ایلام بوده است.[2]

از جمله امکانات مهمی که ایلامیها بدان دست یافتند، خط بود که به خط پروتو- ایلامی معروف شده است. خط پروتو- ایلامی که یك خط تصویری است، با خط ایلامی دوره‌های بعد تفاوت دارد. پروتو- ایلامی نخستین بار در حفریات شوش از لایهٔ Cb به دست آمد. این دوره که در محدودهٔ دورهٔ جمدت نصر در بین‌النهرین قرار دارد، جدیدتر از لایهٔ IVa از دورهٔ اوروك است که در طی آن خط سومری برای نخستین بار ظاهر گردید.[3] به رغم تفاوتهایی در جزئیات، به‌قدر کافی شباهت میان این دو خط وجود دارد که نشان می‌دهد خط پروتو- ایلامی از خط سومری گرفته شده است. با آنکه نقوش تجریدی و پرداختهٔ ایلامی- برای مثال، نقش جانوران بر سفال دوران شوش A- لاجرم به پیدایش خط تصویری منجر می‌گردید، اما ظاهراً در سومر نیاز به خط زودتر از شوش احساس شده بود. زمان پیدایش خط پروتو- ایلامی را می‌توان به‌تقریب حدود ۲۹۰۰ ق‌م دانست. این خط، همان گونه که در اشیای به دست آمده از سیلك در نزدیکی کاشان مشاهده شده، از طریق جاده‌های تجاری به سرزمینهای مرتفع ایران راه یافت.[4] خط مذکور، همان گونه که در سومر، اساساً از یك رشته تصاویر جانوران، کوزه‌ها، ظروف و اشیای دیگر تشکیل گردیده بود و برای مدتی طولانی به همین شکل باقی ماند. در لوحه‌ای استثنایی که در آن اسبها را سرشماری کرده‌اند، تنها سراسبها با تفاوتهای

زیر ارائه شده است: اگر یالها ایستاده نقش شده باشد منظور اسب نر و اگر یالها رو به پایین خوابیده باشد منظور مادیان بوده است. اما اگر حیوان بدون یال باشد منظور کرّه اسب است.[۵]

الواح یادشده انحصاراً مدارك اقتصادی، صورت موجودی، و قبوض رسید هستند. این موضوع را تنها می‌توان با حدس و گمان دریافت، زیرا معنی و مفهوم بسیاری از نمادهای مندرج در این اسناد برای ما ناشناخته است و به احتمال هیچ‌گاه با اطمینان شناخته نخواهند شد. روابط متقابل خطوط پروتو- ایلامی و سومری به ویژه در اعداد که برخی از آنها مشابه یکدیگر هستند، آشکار می‌گردد؛ اما اشتباه خواهد بود اگر فکر کنیم که ایلامیها اعداد خود را در کل از سومریها به عاریت گرفته‌اند، چرا که در کنار نظام شصت‌تایی سومری یك نظام خارجی اعشاری برای محاسبهٔ محصول ذرت در دوران جمدت نصر در بین‌النهرین به کار گرفته شد.[۶] این نظام اعشاری به احتمال متعلق به ایلامیها بود و با توجه به متن لوحه‌های دوران پروتو- ایلامی، اعداد ۱، ۱۰، ۱۰۰، ۳۰۰، ۱۰۰۰، و ۱۰۰۰۰ را در بر می‌گرفت.[۷]

یکی از نظامهای اعداد کسری متداول در بین‌النهرین تأثیر مشابه دیگری را از ایلام نشان می‌دهد. این نظام براساس نظام اوزان ایلام باستان طرحریزی شده و کسرهای $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۴}$، $\frac{۱}{۸}$، $\frac{۱}{۱۶}$، $\frac{۱}{۳۲}$، و $\frac{۱}{۶۴}$ را شامل می‌گردد.[۸] مطالعهٔ دقیقتر روابط فرهنگی و اقتصادی میان ایلام و بین‌النهرین روابط نزدیك و تجاری میان آنها را در تمام دورانها آشکار می‌سازد.

طی قرون بعدی، خط پروتو- ایلامی به موازات خط سومری رشد کرد و از یك خط تصویری با چند صد کلمهٔ نمادین به یك خط هجایی با کلمات مرکب از علایم تغییر یافت. خط ایلامی در این مرحله از ۲۵۰۰ علامت تشکیل شده بود. این اطلاعات صرفاً از طریق مطالعهٔ تعدادی کتیبهٔ سنگی متعلق به کوتیك- این- شوشینك (همان پوزور- این- شوشینك در زبان سومری است) حاصل گردیده است که به همان دوران تعلق دارد. این خط برای نخستین بار در ۱۹۶۱ خوانده شد.[۹] در مرحلهٔ پایانی، خط مذکور شامل ۶۵ تا ۷۰ علامت هجایی بود که تاکنون ۴۴ علامت آن شناسایی شده که چهل و دو علامت آن کلمات تك هجایی و دو علامت دیگر کلمات چند هجایی است.

تاکنون امکان مقایسهٔ خط نمادین ایلامی با خط پروتو- ایلامی حاصل نگردیده است، زیرا یافته‌های باستان‌شناسی در این زمینه بسیار اندك و پراکنده است. علایم معمولاً از بالا به پایین نوشته می‌شوند، اما هرازگاه عکس آن نیز مشاهده گردیده است. گاهی خطوط از گوشهٔ چپ آغاز می‌گردد و گاهی از گوشهٔ سمت راست. هرازگاهی نیز در اواسط یك خط جهت نوشته‌ها ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند، اما این تغییر هرگز در وسط یك کلمه صورت نمی‌گیرد. از آنجا که برخی از نمادهای خط ایلامی از علایم مشابه بین‌النهرین گرفته شده، بسیاری از علایم در هر دو خط مشابه و یکی هستند و از این رو، پاره‌ای پژوهشگران گمان کرده‌اند که تلفظ آنها نیز یکسان است. اما تنها علامت کجا (Ki) است که در هر دو زبان یکسان تلفظ می‌شود که آن هم پدیده‌ای اتفاقی است و بقیهٔ علایم دارای دو تلفظ متفاوت در دو زبان هستند.[۱۰]

استفاده از خط نمادین ایلامی در کتیبه‌ها در دوران پادشاهی کوتیك- این- شوشینك، آخرین پادشاه سلسلهٔ اَوان کوتاه مدت بود و با مرگ او از میان رفت و جای خود را سرانجام به خط میخی داد. این روند از زمان بسیار قدیمتری آغاز شده بود و کهنترین شاهد آن کتیبهٔ سنگی شکسته‌ای است از لیان (بوشهر) که تاریخ آن به قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم پیش از میلاد می‌رسد. در این کتیبهٔ شکستهٔ کوچك کاتبان ایلامی خط میخی اکّدی را به سلیقهٔ خود نوشته‌اند. در واقع خط میخی سومری- اکّدی در طول تاریخ ایلام در مدارس تعلیم خط ایلامی مسیر متفاوتی را طی کرد و شکل خاصی به خود گرفت.[۱۱]

زبان ایلامی که تاکنون به خوبی شناخته نشده است، زبانی بود ترکیبی و با هیچ یك از زبانهای شناخته شده نسبتی نداشت.

تقویم ایلامی در طول دوران فرمانروایی اکّدیها در شوش آن چنان متأثر از نفوذ بیگانه گردید که به سختی می‌توان شکل اصلی آن را مجسم کرد. در زمان حکومت بابلیها تنها نام دو ماه ایلامی در تقویم باقی مانده بود. نام دو ماه دیگر، ادار و ابوم از بین‌النهرین اخذ گردیده بود که نه در جای خود بلکه برای ماههای دیگری به کار می‌رفت. هشت ماه دیگر و زمان آنها آن‌چنان درهم و مغشوش است که قرار دادنشان در یك ترتیب صحیح امکان‌پذیر نیست.[۱۲]

فهرست زیر نام ماههای ایلامی در تقویم اصلی را با همزمانی تقریبی آنها با ماههای ایرانی نشان می‌دهد. جای ماههای ردیف سوم و نهم تا یازدهم بسیار نامطمئن است و تنها

ماههای مشخص و به خوبی شناخته شده ردیفهای اول و پنجم هستند.[۱۳] (۱) لانلوپ، مهر؛ (۲) هالهات، آبان؛ (۳) کیزیر- زو (ن)- کالیکی، آذر؛ (۴) الامات، دی (آلامه در دوران هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف چهارم قرار داشت)؛ (۵) زیلیلیتوم، بهمن (زیلاتوم در دورهٔ هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف پنجم بود)؛ (۶) هورشوبی، اسفند؛ (۷) پاپاکوم، فروردین؛ (۸) آلالیما، اردیبهشت (آلیلیت (؟) در دورهٔ هخامنشی، اما در آنجا در ردیف ششم قرار داشت)؛ (۹) کازیپ، خرداد؛ (۱۰) تاتی، تیر؛ (۱۱) لا (ن) هوم، مرداد؛ (۱۲) تارپیت، شهریور.

آثار مهرهای ایلامی هزارهٔ سوم، اطلاعات مفیدی از شیوه‌های گوناگون زندگی و محیط زیست مردم شوش به دست می‌دهد. چشم‌انداز جلگهٔ شوش را چندین آبراه که اطرافشان را با نی استحکام بخشیده‌اند و ماهیها در آنها شناورند، قطع می‌کند. گاومیشها، بزهای کوهی و شوکاها (نوعی بزکوهی) در زیر درختان کاج، صنوبر، سرو و سقز دیده می‌شوند. انواع بسیاری از جانوران در مرغزارها یا بوته‌زارها به آرامی می‌چرند یا از برابر شیرها می‌گریزند.[۱۴] در یك چنین چشم‌اندازی ایلامیها، برهنه، یا با لباسی از پوست شیر و مسلح با تیر و کمان و یك نیزه همراه با سگهای دم‌کوتاه یا سگهای دم افراشته به شکار گوزن، بزکوهی و گراز سرگرم‌اند.[۱۵] ماهیگیران برهنه لاك پشتهای عظیم الجثه را از آب به ساحل می‌کشند.[۱۶] دامها در مرغزارها چرا می‌کنند و در میان آنها روستاییان را می‌توان با ظروف مخصوص برای گرفتن شیر مشاهده کرد.[۱۷] چوپانان بزها را به سوی آغلها حرکت می‌دهند. آغلها از خشت خام بنا شده و در کنار در ورودی آنها یك برج بلند قرار دارد.[۱۸] این گله و این آغلها بی‌شك به کاخ یا معبد متعلق بوده است. مردها با کج بیلهای سه شاخه در مزارع به کار مشغول‌اند و زنها با دامنهای بلند از درختان میوه می‌چینند.[۱۹]

در شهرها فعالیت چشمگیر است. کارگران، در حالی که گروهی از مردم در یك مراسم دسته‌جمعی از جلو آنها می‌گذرند، با ابزار خود در حال کار کردن هستند. چهار مرد پیکره‌ای را حمل می‌کنند و در پیشاپیش آنان نوازنده‌ای نشسته است.[۲۰] در کارگاه کوزه‌گری مردان روی یك کوزهٔ سنگی کار می‌کنند. یك نفر دسته‌های کوزه را صیقل می‌دهد و چند نفر صفحه‌های فلزی را با ساییدن به یکدیگر براق می‌سازند.[۲۱] زنان نیز در کارگاهها به کار گرفته می‌شوند. آنها بر یك چهارپایهٔ چوبی کوتاه نشسته‌اند و به کار بافندگی، کوزه‌گری و پخت نان مشغول‌اند.[۲۲]

مردم به ویژه در اطراف انبارهای غله فعالیت دارند. نقوش مهرهای استوانه‌ای نشان می‌دهد که سیلوها از خشت ساخته و با یك ردیف گنبد پوشیده می‌شد. نمای سیلوها با فرورفتگیهای طاقچه مانند تزیین شده بود و بر بالای آنها در زیر سقف روزنه‌های باریك و بلندی برای تابیدن نور و جریان هوا به درون سیلوها به چشم می‌خورد. کارگران با کیسه‌های پر یا کوزه‌های مملو از غلات بر روی سر یا شانه از نردبان یا پلکان کنار سیلوها به سمت روزنه‌های گنبدها بالا می‌رفتند.[۲۳] سیلوها را بر فراز سکوها ساخته بودند، اما برخی از آنها تا نیمه زیر زمین قرار داشت.[۲۴] در نزدیکی انبارها کاتبان چهار زانو روی زمین می‌نشستند و بر الواح ِگلی خود مقدار غله‌ای را که به سیلوها آورده می‌شد، ثبت می‌کردند. علاوه بر کاتبان، جامداران شاهی نیز چهار زانو نشسته و به پر کردن پیمانه یا باز کردن لاك و مهر دهانهٔ خمره‌ها و کوزه‌ها مشغول بودند.[25]از فهرست شهود به حرفه‌های گوناگون در ایلام باستان پی می‌بریم. این حرفه‌ها عبارت بود از کشاورزی، کارگری، ماهیگیری، باغبانی، قصابی، گازری، فلزگری، نجاری، سفالگری، بازرگانی، نویسندگی، سردفتری اسناد رسمی و کاهنی.[۲۶] گرچه اینها تمامی مشاغل نیست، اما تاحدودی ما را با تنوع پیشه‌ها و طبقات اجتماعی در ایلام آشنا می‌سازد.

در هزارهٔ سوم پیش از میلاد، مرده‌ها در تابوتهای سادهٔ گلین و بعدها در تابوتهای سفالین که اغلب با قیر طبیعی اندود می‌گردید، دفن می‌شدند. سر مرده‌های مرد معمولا با سربند پارچه‌ای پوشیده می‌شد و بر روی آن برگهای ظریفی از طلا، نقره یا مفرغ دوخته می‌شد. هدایای وقفی درون قبور عبارت بود از ظروف ساخته شده از سفال، قیرطبیعی، مرمر، و مس که غالباً بانقوش برجستهٔ ظریفی تزیین می‌گردید. انواع سوزنها، مهره‌ها، گردنبندهای نقره‌ای و گوشواره‌های ساخته شده از طلا و نقره، مهرهای استوانه‌ای، اوزان و بتهای گلین.[۲۷] تمام اینها ثابت می‌کند که ایلامیها به دنیای پس از مرگ اعتقاد داشتند، دنیایی که در آن انواع اشیا و ابزار اهدایی کاربست خود را داشت. با این حال، ویژگیهای این اعتقاد برای ما روشن نیست، چرا که تاکنون هیچ متنی دربارهٔ تدفین از قبور متعلق به ایلام باستان به دست نیاورده‌ایم.

هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی‌ها)

اگرچه میان آثار دوران *انسی‌ها* و *سوکل مخ‌ها* تفاوت چندانی از لحاظ هنری وجود ندارد، اما در اینجا برای شناخت بهتر، آثار به دست آمده از این دو دوره را از یکدیگر جدا می‌سازیم و هریك را جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. با وجود آنکه این دو دورهٔ مدتی بیش از یك هزار سال را در برمی‌گیرد، اما آثار به دست آمده از این زمان انگشت شمار است و به‌ویژه در زمینهٔ معماری آثاری که بتوان براساس آن به ویژگیهای معماری ایلام پی برد، وجود ندارد.

پیکر سازی

سبك پیکرسازی در دوران *انسی‌ها* و *سوکل مخ‌ها* شباهت کامل به هنر پیکرسازی دوران سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین دارد. شکل پیکره‌ها استوانه‌ای است. پرداخت به خوبی انجام نگرفته و در جزئیات خشن است. چشمها بزرگ، بینی کشیده و هرمی شکل و بازوها مخروطی است و دستها در مقابل سینه قرار دارد. اگرچه پوششها عموماً نمایانگر پوست گوسفند است، اما برخلاف پیکره‌های سومری که در آنها بالاتنهٔ مردان برهنه است، یکی از شانه‌ها پوشیده و از این لحاظ شباهت به نوع لباس اکّدیها و دوره‌های بعد دارد. به احتمال فراوان اکّدیها مدل لباس خود را از ایلامیها گرفته‌اند. به رغم شباهتهای کلی پیکره‌های این دوره به مجسمه‌های سومری دوران سلسله‌های قدیم، ترکیب کلی و پاره‌ای جزئیات، ویژگی خاصی به آنها می‌بخشد که با پیکره‌های سومری تفاوتی آشکار دارد. پیکره‌های ایلامی تاحدود زیادی خشن هستند. شیوهٔ آرایش موی سرمتفاوت از آرایش موی سومریهاست و برخلاف مجسمه‌های دوران سلسله‌های قدیم که در آنها لباس مردان بدون بالاتنه است و صرفاً از دامنی بلند با شالی به دور آن تشکیل شده، مجسمه‌های این دوره لباس بلند و یکپارچه‌ای را نشان می‌دهند که به استثنای یك شانه و بازو تمامی بدن را می‌پوشاند. شالی به دور کمر بسته نمی‌شود و از این نظر پیکره‌های سومری شباهت به مجسمه‌های بابلیهای پس از دوران اکّد دارند.

یکی از قدیمیترین پیکره‌های متعلق به نیمهٔ اول هزارهٔ سوم و اوایل دوران *انسی‌ها* در ایلام باستان، پیکرهٔ کوچکی است از یك نیایشگر از جنس مرمر خاکستری (تصویر ۱). در این پیکره، سفیدی چشمها از صدف ساخته شده و در قیر طبیعی نشانده شده است. ریش و موی سر کوتاه و پشت گردن نمایان است. بالاتنهٔ پیکره استثنائاً برهنه است و این امر نشان می‌دهد که هنرمندان ایلام در این مرحله (حدود ۲۷۰۰ ق‌م) تقلید بیشتری از حجاران سومری به‌عمل می‌آورند. اگرچه یکی از دستها تا بازو شکسته، اما در اصل هردو دست برابر سینه برروی هم قرار می‌گرفته‌اند. موی سر و ریش با خطوط عمودی زیگزاگ نشان داده شده است. بالاتنه از پشت با شیاری عمودی به دو بخش تقسیم می‌شود. این شیار در حقیقت ستون فقرات را ارائه می‌کند. شکل کلی پیکره استوانه‌ای است. بازوان به طرز نامتناسبی به‌شانه‌ها چسبیده و چشمها بزرگتر از اندازهٔ طبیعی است. کتیبه‌ای که بعدها بر پشت پیکره حك شده حکایت از آن دارد که اشهوم، پادشاه ایلام، آن را به الهه نروندی اهدا کرده است. این پیکره را در حدود ۲۲۶۰ ق‌م منیشتوسو، پادشاه مقتدر اکّد در میان دیگر غنایم جنگی به بین‌النهرین انتقال داد.

اثر مرمرین دیگری از اواسط هزارهٔ سوم پیش از میلاد، نیایشگری را نشان می‌دهد که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است (تصویر ۲). این پیکره تحول قابل ملاحظه‌ای را در سبك پیکرسازی ایلامی نشان می‌دهد و آن طبیعیتر شدن جزئیات صورت و لباسهاست. دم بزغاله که بر بدن وی قرار دارد به پارچه‌ای مبدل شده و قسمت پایین بدن را می‌پوشاند.

دو پیکره از دوران پادشاهی کوتیك-این-شوشینك (پوزور-این-شوشینك) در دست است که یکی از آنها پیکرهٔ کوچکی است بدون سر و پا که از نوعی گل سفید ساخته شده است (تصویر ۳). تنها لباس این پیکره با حاشیهٔ تزیینی یراقدار در خور توجه است. این نوع تزیین نخستین بار در بین‌النهرین در دوران اکّد مشاهده شد و در دوره‌های بعدی در لاگاش، اورسوم و بابل قدیم متداول گردید. در کتیبهٔ آن آمده که پیکره به آلورکا تعلق دارد و از خدایان، این-شوشینك، شمش، و نروندی و نرگال برای کسانی که قصد آسیب رساندن به پیکره را داشته باشند، درخواست نفرین شده است.

دومین پیکره که زیباترین پیکرهٔ دوران *انسی* است از سنگ مرمر سفید ساخته شده و به معبد الهه نروندی اهدا گردیده است (تصویر ۴). این اثر از شبستان کوچکی در جنوب معبد الهه نین-خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است. لباس پوستی الهه شباهت کامل به لباس سومریها دارد، با این تفاوت که به جای یك شانه هردو شانه را پوشانیده

است. وی با دستهای خود یك برگ نخل و یك ظرف را در برابر سینه نگاه داشته است و مانند ایناناـ ایشتار سومریـ اکّدی بر روی شیرهایی نشسته است.[28] دو شیر پشت سر الهه همچون نگهبانان نیزه‌هایی در دست دارند و در کنار در ورودی معبد الهه پاسبانی می کنند. بر شانهٔ هرچهار شیر نقش خاصی مانند یك گل روزت به چشم می‌خورد که به احتمال نقش مسبّك موهای پر پشت و مجعد جانور را ارائه می کند.[29] در قسمت جلو پایهٔ پیکره دو شیر روبه‌روی هم بر زمین نشسته‌اند و در میان آنها نقش گل روزت مانندی قرار دارد. این گل شاید یکی از قدیمترین نمادهای الهه نروندی باشد؛ اگر این موضوع حقیقت داشته باشد، باید بپذیریم که گلهای روزت روی شانهٔ شیران نیز نشانهٔ الهه نروندی است و پیوستگی آنها را با الهه به نمایش می‌گذارد. پیکره دو کتیبه به زبانهای ایلامی و اکّدی دارد.

به احتمال دو شیر سنگی به دست آمده از حفریات شوش (تصاویر ۵ الف و ۵ ب) نیز در اصل نگهبانان دروازهٔ معبد الهه نروندی بوده‌اند. این دو پیکره که از سنگ آهك ساخته شده در حفریات سال ۱۹۰۴ میلادی از زیر پی معبد اینـ شوشینك به دست آمد. هردو حیوان نشسته، اما آمادهٔ حرکت‌اند. آنها دم خود را بر پشت نهاده‌اند، اما دم یکی متمایل به سمت راست بدن قرار دارد و دیگری متمایل به سمت چپ. دو پیکره در اصل شاید به طور قرینه در دو سوی در قرار می گرفته‌اند و به نگهبانی از آن می‌پرداخته‌اند. در پشت هردو جانور سوراخی است که به احتمال میله‌ای در آن گذاشته می شده که بر بالای آن مجسمه یا ظرفی قرار می گرفته است.

ظروف تزیینی از قیر طبیعی

بی شك تزیین ظروف با بدن و سر جانوران به صورت مجسمهٔ آزاد از ویژگیهای هنر ایلام از دورانهای قدیم بوده است. این شیوه بعدها برای تزیین ظروف فلزی نیز به کار گرفته شد و در اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد در بخشهایی از غرب ایران و به ویژه در شمال غرب مورد توجه قرار گرفت (رك. بخش اشیای فلزی در دوران ایلام جدید).

نخستین اثر که از درون قبری به دست آمده و به اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد تعلق دارد، ظرف کوچك استوانه‌ای شکلی است با جدار مقعر که لبهٔ آن با قطعات نشاندهٔ صدف تزیین شده است (تصویر ۶). از این نوع ظرف تعداد زیادی یافت شده که در مواردی بدون تزیین بوده و دسته‌ای پهن و زاویه‌دار داشته است. در این ظرف دو پیکرهٔ کوچك که تشکیل دسته را می‌دهند، لباس پوستی خدایان بین‌النهرینی را بر تن دارند و دستها را در برابر سینه بالا آورده‌اند. این حالت، یعنی بالا آوردن دستها نشانگر احترام خدایانی از درجات پایین در برابر خدای بزرگتر و بر تخت نشسته است. از آنجا که الهه‌ها در هنر ایلام کلاه شاخدار مشابه خدایان بین‌النهرینی بر سر نمی گذارند و این کلاه خاص خدایان مرد است، مهمترین عامل تشخیص الهه‌های ایلامی به ویژه در دورانهای کهنتر همان لباس پوستی است که بعدها با چینهای افقی مطبق خود می نماید.

اثر دیگر کاسه‌ای است با سر یك قوچ که جدار خارجی ظرف با نقش پشم، بدن قوچ را نشان می‌دهد (تصویر ۷). به احتمال از این گونه ظروف در مراسم مذهبی استفاده می شده، زیرا تمامی آنها از درون قبور و تابوتها به دست آمده است.[30]

کاسهٔ دیگری در دست است که در یك طرف به جای سر قوچ با سر بزکوهی تزیین شده و طرف دیگر آن نقش دو بز کوهی را دارد که در دو سوی یك نخل خرما روبه‌روی هم بر زمین نشسته‌اند و سرخود را به عقب برگردانیده‌اند (تصویر ۸). سفیدی چشم هر سه جانور از صدف و سیاهی آن از سنگ لاجورد است.

در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) از حفریات تپهٔ چغامیش از یك لایهٔ ایلامی متعلق به اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد جامی استوانه‌ای به‌بلندی ۱۴ سانتیمتر از جنس قیر طبیعی به دست آمد که دستهٔ آن به شکل یك بزکوهی است (تصویر ۹). جانور پشت به جام روی دوپا ایستاده و از قسمت پاها و کفل در پایین و شاخها در قسمت لبه به ظرف چسبیده است. جزئیات بدن با خطوط کنده و خراشها نشان داده شده است. چشمها در اصل نشانده و به احتمال از سنگ لاجورد و صدف بوده است. از لحاظ سبك و شیوهٔ کار میان این بز و بزهای به‌دست آمده از شوش تفاوتی وجود ندارد، اما حالت ایستادهٔ جانور بر دوپا به‌صورت دستهٔ ظرف کاملا تازگی دارد و از این نظر آن را می‌توان نیای بزهایی به‌شمار آورد که در آثار هنری هزارهٔ اول، به ویژه در جامهای طلایی دوران هخامنشی، با حالت و کاربردی مشابه ظاهر می شوند. هنوز گزارش کاملی از این جام منتشر نشده و خانم دکتر کنتور تنها به معرفی کوتاه آن در *گزارشهای چهارمین مجمع سالانهٔ کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران* (۱۳۵۴، ص ۴۴ـ۲۳، شکل ۱۶) بسنده کرده است.

در پنجمین ظرف که تنها بخشی از آن باقی مانده (تصویر ۱۰) هنرمند برای تزیین، از نقش گاو سود جسته است. اما این گاو ریش دارد و یادآور سر گاو ریشدار در تزیین چنگهای به دست آمده از قبرستان سلاطین اور در بین النهرین است.[۳۱] کاسهٔ چشمهای این جانور خالی است، اما در اصل مانند دیگر ظروف مشابه با صدف و سنگ لاجورد پرشده بوده است.

در ظرف استوانه‌ای دیگر با جدار مقعر (تصویر ۱۱) به جای سر یك جانور پیکرهٔ کامل یك بزکوهی را می بینیم که سرخود را به عقب برگردانیده و تنها در قسمت عقب و دم به بدنهٔ ظرف متصل است.

و بالاخره، کاسهٔ دیگری از نوع مشابه به جای سر گاو با سر یك گوساله تزیین شده (تصویر ۱۲) که از زیبایی خاصی برخوردار است.

گروه دیگری از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی پایه‌دار هستند و به جای ظاهر شدن سر یا قسمتی از بدن جانور بر بدنهٔ ظرف، این تزیینات به طرز بسیار زیبایی به صورت پایه‌های ظرف درآمده‌اند. زیباترین اثر به دست آمده از این نوع ظرف سه پایه در تصویر ۱۳ است. لبهٔ این ظرف با شش قطعه صدف راستگوشه که با میخ طلایی به آن وصل شده تزیین گردیده است. هر پایه شکل یك بزکوهی را دارد که بر دو پای جلو خود نشسته است. برای سفیدی و مردمك چشمها از صدف و سنگ لاجورد نشانده استفاده شده است. شکل کلی بزها ریتونهای زیبا و طلایی دورانهای تاریخی را به یاد می آورد.

اثر دیگر تنها یکی از پایه‌های متعلق به ظرفی است که قسمت جلو تنهٔ یك بزکوهی را نشان می‌دهد. از گردن به بالای جانور به صورت مجسمهٔ آزاد کار شده و برای استحکام بیشتر در قسمت شاخها بار دیگر به پایه چسبیده است (تصویر ۱۴). از لحاظ زیبایی و پرداخت، این پایه در سطح پایینتری از بزهای کوهی در تصویر ۱۳ قرار دارد. بینی و ریش جانور شکسته و موی بدن با خطوط کوتاه مواج نشان داده شده است.

دسته‌ای دیگر از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی به جای سر یا بخشی از بدن یك جانور به صورت مجسمهٔ آزاد، با نقوش برجستهٔ جانوران تزیین شده است. بر یکی از این ظروف که تنها قسمتی از آن به دست آمده (تصویر ۱۵) سه گاو-مرد دیده می شوند که هر کدام از آنها پای یك بزکوهی را گرفته و حیوان را به هوا بلند کرده است. این شیوهٔ بلند کردن جانور یادآور حرکت مشابه در نقوش مهرهای استوانه‌ای اکدی است. در تصویر ۱۶ چهار گاو ریشدار رو به سمت راست در یك ردیف بر زمین نشسته‌اند. در میان هردو گاو درخت کاجی بر بالای تپه‌ای روییده است. میوه‌های بیضی شکل کاج سرتاسر درخت را پوشانیده است، اما گاوها با درختها تماسی ندارند. گاو ریشدار و نشستهٔ مشابهی بر قطعهٔ کوچکی از کاسه‌ای دیگر ظاهر شده (تصویر ۱۷) که برخلاف چهار گاو یاد شده این جانور پوزهٔ خود را به سمت درختی که در مقابل وی قرار دارد بالا آورده و برای خوردن شاخه‌ای از درخت دهان گشوده است.

نقوش برجسته

در زمینهٔ نقوش برجسته، بهترین اثر متعلق به این دوره از تاریخ هنر ایلام نقشی است که بر سنگی درحدود ۲۲۱۰ ق‌م به فرمان کوتیك-این-شوشینك در شوش حجاری شده است (تصویر ۱۸). این نقش برجسته آخرین پادشاه اَوان را به حالت زانو زده نشان می‌دهد. وی کلاه شاخدار خدایان را بر سر نهاده، ریش بلند و مرتبی دارد و با هر دو دست خود شیئی را که بر زمین قرار دارد، گرفته است. در پشت سر کوتیك-این-شوشینك زنی با پیراهن بلند با دستهای بالا آمده در حالت عبادت ایستاده که بی شك ملکه است. یك مار عظیم الجثه بر بالای این زوج سلطنتی حلقه زده است. در کنار این صحنه کتیبه‌ای است به خط ایلامی که می گوید این نقش به این-شوشینك خدا اهدا شده است. متأسفانه بخشی از کتیبه از میان رفته است.[۳۲] نقش برجستهٔ مذکور آن چنان به شیوهٔ سومری حجاری شده که در نگاه اول بیننده آن را بدون لحظه‌ای تردید یك اثر سومری به حساب می آورد و تنها با خواندن متن کتیبه است که به ایلامی بودن نقش می‌توان پی برد.

اثر جالب توجه دیگری که از اواسط هزارهٔ سوم از حفریات شوش به‌دست آمده، نقش اسب وحشی کوچکی است از جنس صدف که زمانی به همراه اشکال دیگری از همان جنس در زمینه‌ای از قیر طبیعی نشانده شده بوده است (تصویر ۱۹). این شیوهٔ سنگ نشانی در این زمان در سراسر بین النهرین رایج بوده است. شناخته شده‌ترین نمونه از این نوع هنر در بین النهرین «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم است که از حفریات قبرستان سلاطین اور به دست آمده است. این اثر، جعبه‌ای است چوبی و راستگوشه

با مقطعی به شکل ذوزنقه. سطح جعبه با لایه‌ای از قیر طبیعی پوشیده شده است. نقوشی از جنس صدف، سنگ آهك و دیگر سنگهای رنگین برلایهٔ قیر نشانده شده و زمینه را سنگ لاجورد می‌پوشاند.

مهرهای استوانه‌ای

از میان مهرهای استوانه‌ای در این دوره یك مهر و یك اثر مهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم. نخستین آنها که یك اثر مهر استوانه‌ای است به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد تعلق دارد و در آن فعالیت الهه‌های مجمع خدایان ایلامی و در نتیجه برتری زن در مذهب ایلام به نمایش گذاشته شده است (تصویر ۲۰). مهر دو بار به دورگل توپی دهانهٔ کوزه غلتانده شده است. نقوش در دو ردیف برروی مهر حکاکی شده بوده است. در ردیف بالا در سمت چپ کتیبه‌ای به خط سومری صاحب مهر را که یك زرگر بوده معرفی می‌کند. در پایین، نقش الهه‌ای در حال شکار نشان داده شده که روی دو سگ تازی ایستاده و با دست راست خود کمانی را گرفته و خود را آمادهٔ تیراندازی به یك بزکوهی می‌کند که برروی دوپای خود بلند شده و سر خود را به سمت شکارچی برگردانیده است. کلاه الهه شبیه کلاه الهه‌ای است که وی در آجرهای قالبی معبد این‌ـ شوشینك متعلق به کوتیرـ نهونته و شیلهك‌ـ این‌ـ شوشینك در شوش بر سر نهاده است. در صحنهٔ دیگر الهه‌ای با لباس بلند روی دو شیر ماده که پشت به هم زانو زده‌اند، نشسته است و مردی با دامن کوتاه به وی نزدیك می‌شود. الهه، نمادی شبیه نماد الههٔ ایشتار برشانه‌های خود دارد. تزیین تاج خروس مانند سر وی شاخ خدایان را القا می‌کند. در سمت راست او قرص خورشید، هلال ماه و یك ستارهٔ هشت پر نقش شده که به احتمال فراوان نماد خدایان خورشید و ماه و الهه ایناناـ ایشتار است. در صحنهٔ سوم در سمت راست نقش موجود هیولایی گریفین را می‌بینیم با بالهای گشوده که گویی بالهای خود را با دستها نگاه داشته است. در سمت چپ هیولا یك عقرب با بالاتنهٔ انسان و دستهای روبه بالا نقش شده و در سمت راست او موجودی میمون مانند چمباتمه زده است و در آخرین صحنه در منتهی‌الیه سمت راست ردیف بالا یك گاوـ مرد و یك موجود انسانی با گیسوانی بلند که همچون موهای الهه به شکل تاج خروس آرایش شده، رودرروی هم ایستاده‌اند. موجود انسانی شاخهٔ بریدهٔ درختی را وارونه به دست گرفته که به احتمال نمادی از مرگ و پژمردن گیاهان بوده است. در ردیف پایین سه صحنه به نمایش گذاشته شده است. در سمت چپ، الههٔ نشستهٔ ردیف بالا بازهم ظاهر می‌گردد، اما این بار تنها برروی یك ماده شیر نشسته و در برابر وی زن و یا به احتمال الههٔ دیگری با دامن و گیسوانی بلند برزمین نشسته است و شیءِ راستگوشه‌ای را که می‌تواند نماد معبدی باشد، برسر دارد. در میان این دو الهه نماد سه‌گانهٔ قرص خورشید، هلال ماه و ستارهٔ هشت پر قرار گرفته است. در سمت راست، صحنهٔ دیگری است از یك زن یا الهه‌ای که بر پشت یك شیرماده نشسته، اما هیچ تزیین یا نشانه‌ای برروی سر ندارد. دو خدمتکار زن برهنه گیسوان بلند وی را با برگ نخلی باد می‌زنند. در صحنهٔ میانی موضوع معروف جنگ میان جانوران درنده از یکسو و انسان و خدا از سوی دیگر نقش شده که سابقهٔ آن به دورهٔ دوم سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین می‌رسد و تا دوران امپراتوری اکّد و پس از آن نیز ادامه می‌یابد. در اینجا دو شیر به یك گاو حمله کرده‌اند و یك موجود الهی که کلاه‌اش تزیینی به صورت تاج خروس دارد با سلاحی شبیه به خنجر به یکی از شیرها حمله کرده و گاوـ مردی در پشت سر وی با گرفتن دم شیر به یاری او آمده است. ناپختگی نقشها در این صحنه، موهای روبه بالا شانه شدهٔ گاوـ مرد و صورت تمام‌رخ گاو که چهرهٔ انسان ریش بلندی را ارائه می‌کند، با صحنه‌های مشابه در دوران سوم سلسله‌های قدیم قابل مقایسه است.[۳۳] انتهای موی سر الهه‌ها به جای آنکه به طور طبیعی روی شانه‌ها ریخته باشد، روبه‌بالا پیچیده شده است و از این نظر شباهت کامل به آرایش موی سر نقش برجستهٔ الهه‌ای از سنگ آهك دارد که از حفریات کاخ ماری متعلق به زمان حکومت زیمری لیم به دست آمده است.[۳۴] خانم پرادا نقش الهه‌های این مهر را خدایان مرد انگاشته است، در حالی که لباس بلند زنانه به‌خوبی آنها را از مردها متمایز می‌سازد.[۳۵] الهه‌ای را که برپشت شیرها نشسته می‌توان همان الهه نروندی دانست و از این لحاظ شباهت به پیکره‌ای از این الهه دارد که در آن ارتباط وی با شیرها را نشان می‌دهد (تصویر ۴).

مهر دیگر به اشهوم پادشاه ایلام تعلق دارد و تاریخ آن نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم پیش از میلاد است. این مهر که کاملا به شیوهٔ مهر سازان اکّدی حکاکی شده نفوذ شدید هنر اکّدی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد. در این مهر (تصویر ۲۱) شش خدای برهنه دو به دو با یکدیگر مبارزه می‌کنند و این برخلاف مهرهای اکّدی است که مبارزه همیشه میان موجودی انسانی

و یك جانور اتفاق می‌افتد. در مهرهای اکّدی اگرچه نقشها بسیار طبیعی و واقعی خلق شده، تنها مورد غیرطبیعی حالت یکی از دستهای انسان درگیر در مبارزه است که بلندتر از حد معمول و شکسته نقش شده و این خود یکی از ویژگیهای مهرهای اکّدی است. اما در یك صحنهٔ استثنایی در یك مهر اکّدی که در آن مبارزه تا پای مرگ میان هشت خدا نشان داده شده[۳۶]، دست هیچ یك از خدایان چنان حالت شکسته و غیرطبیعی را ندارد. در مهر اشپوم علاوه برحالت شکستگی دست یکی از خدایان مبارز، حالت نبرد نیز به شیوهٔ قراردادی جنگ میان انسان و جانور در مهرهای اکّدی ارائه شده است. گذشته از آن کلاه شاخدار خدایان در مهر اشپوم نیز کاملا شباهت به کلاه خدایان مبارز در مهر اکّدی دارد.

هنر ایلام در عصر سوکّل مخ‌ها

پیکرسازی

پیکرهٔ کوچك و ظریفی از یك زن از جنس عاج، از وقار و شخصیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. سراین پیکره که یقیناً از جنسی دیگر و به احتمال از فلزی گرانبها همچون طلا بوده، با زبانه‌ای در محل گردن به بدن متصل می‌شده است (تصویر ۲۲). در پشت پیکره شکافی در قسمت ستون فقرات از زیر گردن شروع شده و تا لبهٔ بلند پیراهن ادامه می‌یابد. نگاهی به پیکرهٔ الههٔ آبها از دوران حکومت زیمری لیم که از حفریات ماری به دست آمده نشان می‌دهد که نواری تزیینی در مسیر ستون فقرات از زیر گردن تا پشت زانو کشیده می‌شده و در آنجا تزیین منگوله‌مانندی پیدا می‌کرده است.[۳۷] با این مقایسه می‌توان مجسم کرد که در اصل شکاف عمودی پشت پیکرهٔ ایلامی با مادهٔ رنگینی پر می‌شده که در زمینهٔ سفیدرنگ عاج نوار زیبایی را به وجود می‌آورده است. شیاری مشابه، اما پهنتر، به دور بازوان در قسمت بالای آرنجها نیز تعبیه شده بوده است. این شیار با ماده‌ای از جنس ورنگی دیگر پر می‌شده و نشان‌دهندهٔ بازوبند و یا، به احتمال بیشتر، حاشیهٔ تزیینی آستین کوتاه پیراهن بوده است. شرابهٔ تزیینی لبه‌های عمودی در جلو و پشت پیراهن از دوران لاگاش در بین‌النهرین متداول گردید و پرزرق و برق‌ترین آن در دوران بابل قدیم در تزیین لباس رسمی زیمری لیم به هنگام باریابی به حضور ایشتار در مراسم «شاهی یافتن» به‌کار گرفته شده است.[۳۸]

اثر دیگری از دوران ایلام قدیم، پیکرهٔ الهه‌ای است در حال نیایش، از جنس گل رس و متعلق به اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد (تصویر ۲۳). این قبیل پیکره‌ها به احتمال در معابد در برابر پیکرهٔ یکی از خدایان بزرگ قرار می‌گرفت و آنها به گونه‌ای نقش نگهبانان و ستایشگران وی را به عهده داشتند. لباس ویژهٔ او با چینهای افقی نشان می‌دهد که وی از خانوادهٔ خدایان است. دست چپ پیکره شکسته، اما دست راست که سالم است به حالت احترام به طرف صورت بالا آورده شده است.

اگرچه تعداد پیکره‌های مفرغی در سراسر خاورمیانه در مقایسه با شمار عظیم مجسمه‌های سنگی بسیار اندك و ناچیز می‌نماید، اما مجسمه‌های مفرغی در مطالعهٔ هنر دورانهای مختلف اهمیت بسیار زیادی دارد. در سرزمین ایلام همچون سومر، سنگهایی را که تهیهٔ آن برای مجسمه‌ساز میسر بود، بیشتر سنگهای سخت و شکننده تشکیل می‌داد. بر این سنگها قلم مجسمه‌ساز به سختی حرکت می‌کرد و هر ضربهٔ محکم امکان شکستن سنگ را به‌وجود می‌آورد. در نتیجه، قلم مجسمه‌سازان این سرزمینها موفقیت چندانی در نشان دادن جزئیات اندام، حرکات پیچیدهٔ عضلات و نرمی بدن نداشت. اما در ساختن مدل برای مجسمه‌های مفرغی هیچ یك از این محدودیتها در کار نبود. به جای سنگ، از مواد نرمی چون موم یا گل استفاده می‌شد. بدیهی است که با استفاده از این مواد نرم نشان دادن جزئیات آسانتر و دقیقتر صورت می‌گرفت.

قلت آثار مفرغی در دوران باستان دو دلیل عمده داشته است. نخست آنکه، مفرغ فلزی است از بین رفتنی و براثر مرور زمان می‌پوسد و از بین می‌رود. دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد، کمبود منابع فلز در آن زمان بوده است. یك اثر فلزی به ندرت نادیده گرفته می‌شد، زیرا برخلاف سنگ، فلز به راحتی قابلیت ذوب شدن و شکل گیری مجدد را داشت. در نتیجه، علاوه بر آنکه بخشی از اشیای فلزی براثر کهنگی و فرسودگی از میان می‌رفت، فرمانروایان فاتح پیکره‌های فلزی به غنیمت گرفته شده را به کارگاههای شاهی می‌فرستادند و پس از ذوب مجدد، آنها را به اشکال مورد نظر در می‌آوردند. با این حال، بهترین و بیشترین آثار مفرغی نه از کاخها و معابد، بلکه از قبور به دست آمده است.

یکی از جالبترین مجسمه‌های مفرغی از دوران سوکّل مخ‌ها پیکرهٔ مفرغی خدایی است سوار بر یك ارابه (تصویر ۲۴). وی لباس پوستی با چینهای مطبق افقی خدایان را برتن

دارد و بر بالای کلاه او ماری چنبره زده است. بر بالای گوشها، در دوسوی کلاه، دوسوراخ تعبیه شده که بی‌شك محل نصب شاخهای خدا بوده است. جنس شاخها به احتمال از طلا بوده است. به استثنای کلاه و ماری که بر آن آرمیده این اثر کاملا شبیه پیکره‌های بین‌النهرین همزمان در بابل است. گوشهای خدا شباهت به گوش گاونر دارد و با توجه به ماری که روی کلاه چنبره زده، این خدا را می‌توان با جهان زیرین و مرگ در ارتباط دانست.

از آثار مشابه و قابل مقایسه با این پیکره یك زوج خدایی است از جنس مفرغ که به دوران بابل قدیم تعلق دارد و از حفریات تپهٔ ایشچالی یکی از شهرهای عمدهٔ حکومت اشنونا در مصب رود دیاله و دجله به دست آمده است. خدای مرد که لباس پوستی با چینهای افقی مطبق ویژهٔ خدایان را بر تن دارد، پای چپ را بر پشت قوچ نشسته‌ای نهاده و الهه با لباس ساده بر چهارپایه‌ای نشسته است و ظرف فواری را در برابر سینه با دو دست گرفته است. این زوج خدایی به علت داشتن چهارصورت به خدایان «چهارصورت» شهرت دارند.[۳۹]

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام قدیم و متعلق به قرن هجدهم پیش از میلاد پیکره‌ای است زیبا که در مقایسه با مجسمه‌های خشن سنگی بسیار طبیعی و خوش حالت می‌نماید (تصویر ۲۵). تناسبها به خوبی رعایت شده و به‌رغم پوسیدگی سطح پیکره هنوز زیبایی آن حفظ شده است. بخشهایی از بدن پیکره همچون دست چپ روکش طلا دارد و از بریدگی باریکی که در سمت راست بدن، از سرشانه تا انتهای دامن، ایجاد شده، آشکار می‌گردد که در اصل تمامی یا بخشهای بزرگتری از سطح پیکره با روکشی از طلا پوشیده بوده است.

دو اثر مفرغی در بین‌النهرین به دست آمده که در تزیین آنها از تکنیك مشابهی استفاده شده است. یکی از آنها که مرد نیایشگری را نشان می‌دهد متعلق به زمان حکومت حمورابی (۱۷۵۰ـ ۱۷۹۲ق‌م) است و صورت و دستهای او با طلای چکش خورده پوشیده شده است. و دومین اثر از سه بزکوهی پشت به هم تشکیل شده که روی دوپای خود بلند شده‌اند. در اینجا نیز صورت بزها با ورقه‌ای از طلای چکش خورده پوشیده شده است.[۴۰]

سومین اثر پیکرهٔ یك الهه‌ـ ماهی از جنس مفرغ است که به قرنهای هجدهم و هفدهم تعلق دارد (تصویر ۲۶) و به احتمال از تنگ سروك، در کوههای بختیاری واقع در شرق جلگهٔ شوش به دست آمده است. این الهه به شیوهٔ خدایان بین‌النهرین لباسی با چینهای مطبق افقی بر تن و گردنبندی به گردن دارد که بست آن در پشت آویزان است و کف دستها را برای نشان دادن چیزی گشوده است. الهه در یك زاویهٔ قائمه بر سر یك ماهی نشسته است. زاویه‌ای که میان بدن ماهی و پاهای الهه به وجود آمده، و سوراخ تعبیه شده در انتهای بدن ماهی نشان می‌دهد که این شیءِ تزیینی در اصل بر دستهٔ صندلی یا چیزی مانند آن نصب می‌شده است.

ترکیبات جدید خدا و جانور که هنرمندان ایلامی آن را به وجود آوردند، برمهرهای استوانه‌ای بیشتر به چشم می‌خورد. شمار زیادی از الواحِ گلی، اثر مهر الهه‌ای را نشان می‌دهند که روی بزکوهی، اژدها، یا چنبرهٔ مار نشسته است. برمهری از جنس قیر طبیعی متعلق به قرن هفدهم (تصویر ۲۷) در یك صحنهٔ مذهبی نیایشگری در برابر خدای بر تخت نشسته‌ای ایستاده و در پشت سر خدا مار عظیم الجثه‌ای با سر انسان ظاهر می‌گردد.

نقوش برجستهٔ قالبی

این شیوهٔ جدید در ساختن نقوش برجسته در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد در بین‌النهرین که به دوران ایسین‌ـ لارسا نیز معروف است، رواج یافت. در ساختن این نقوش از قالب استفاده می‌کردند. بدین گونه که نخست، در سطح قطعه سنگی سطح نقش مورد نظر را به شیوهٔ مهرسازی حکاکی می‌کردند، آن گاه، مقداری گل رس ورزیده را در بخش کار شدهٔ سنگ قرار می‌دادند و با کمك انگشتان دست آن را در محدودهٔ گود شده می‌فشردند. سپس گل را که یك روی آن مسطح و روی دیگر آن به صورت نقش برجسته درآمده بود از سطح سنگ جدا می‌ساختند و آن را در کوره می‌پختند. این‌گونه آثار به پلاکهای قالبی شهرت دارند. سطح این پلاکها را بیشتر نقوش برجستهٔ مربوط به مراسم مذهبی تزیین می‌کرد و اغلب آنها را در معابد بر دیوارها می‌آویختند. به نظر می‌رسد که در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد، یعنی دورانهای ایسین‌ـ لارسا و بابل قدیم پلاکهای قالبی جایگزین مجسمه‌ها شده باشد.

در اوایل هزارهٔ دوم در ایلام نیز چنین پلاکهایی متداول گردید و با آنکه پس از دوران بابل قدیم تولید آن در بین‌النهرین عمومیت خود را از دست داد و متروك گردید، اما در ایلام استفاده از گل در ساختن مجسمه جانشین پلاکهای

گلی قالبی گردید و تا پایان تاریخ ایلام ادامه یافت. در اینجا به توصیف پاره‌ای از پلاکهای قالبی به دست آمده از دوران ایلام قدیم می‌پردازیم. در نخستین پلاك (تصویر ۲۸) الهه لباس پرچین خدایان را برتن کرده و کودك شیرخواری را با دست راست در آغوش دارد. آرایش گیسوانش شبیه سربند عربی است و بخشی از آن بر شانه‌ها آرمیده است. الهه گردنبندی به گردن دارد. اگرچه جزئیات لباسش مشخص نیست، اما پیراهنی آستین کوتاه برتن او به چشم می‌خورد که تزیین لبهٔ آستین آن یادآور لبهٔ آستین کوتاه پیراهن الههٔ آبها در پیکرهٔ سنگی به دست آمده از حفریات ماری است.[41] دو ستاره‌ای که در دوسوی سر الهه قرار دارد حکایت از ارتباط وی با اینانا- ایشتار دارد.

دومین پلاك قالبی (تصویر ۲۹) متعلق به الهه‌ای است با چند پرنده. در اینجا نیز الهه لباسی آستین کوتاه برتن دارد و بر یك تخت نشسته است. در دوسوی وی، بر بالای شانه‌ها دو پرنده قرار دارد و پرندهٔ سوم در دست راست وی بر سینه چسبیده است.

سومین پلاك مادر و کودکی را نشان می‌دهد (تصویر ۳۰). مادر که تنها بالاتنهٔ او پیداست کودك را در آغوش دارد و کودك در حال شیر خوردن از پستان مادر است. نقش مایهٔ این پلاك در ایلام بسیار نادر است.

پلاك قالبی دیگر نقش یك زن برهنه را دارد که در این دوره فراوان به دست می‌آید (تصویر ۳۱). این نقش مایه از نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم در ایلام و بین‌النهرین در آثار هنری به کار می‌رفته است. اثر دیگری از همین نوع و با نمایشی از یك زن برهنه در تصویر ۳۲ آمده است.

آثار مشابه دیگری چون نوازندهٔ چنگ (تصویر ۳۳)، پهلوان برهنه با ظرف فواری در دست (تصویر ۳۴)، سردیس هومبابا، دیو در داستان گیلگمش (تصویر ۳۵)، پرستشگری که بزغاله‌ای را در آغوش دارد (تصویر ۳۶)، نوازندهٔ برهنه با عود (تصویر ۳۷) و ازدواج مقدس میان یك مرد و یك زن (تصویر ۳۸) تماماً به این دوره تعلق دارند.

نقوش برجسته

یك سنگ یادمان بسیار زیبا از جنس سنگ سیاه با آثاری از دوران سوکَل مخ‌ها به دست آمده که به احتمال تاریخ آن به اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌رسد (تصویر ۳۹). شکل این سنگ یادمان در مقطع راستگوشه است. سطح هر رویهٔ آن با نوارهایی به سه ردیف تقسیم شده است. ردیف میانی که نقش مایهٔ اصلی را به نمایش می‌گذارد، پهنتر از دو ردیف بالایی و پایینی است. در صحنهٔ اصلی شخصی که به احتمال پادشاه ایلام بوده در برابر الهه‌ای ایستاده است. در صحنهٔ پایین که به نظر صحنهٔ نبرد می‌آید، دشمن برهنه در حال سقوط بر زمین است و در ردیف بالا یك جانور گربه‌سان، به احتمال شیر، از چپ به راست در حال حرکت است. در این سنگ یادمان نفوذ هنر بابلی کاملا به چشم می‌خورد. موی سر و ریش پادشاه برخلاف مو و ریش مجعد و توپی ایلامیها، همچون بین‌النهرینیها صاف و راستگوشه است. با توجه به صحنهٔ نبرد در ردیف پایین می‌توان گفت که این سنگ یادمان به مناسبت پیروزی سپاهیان ایلام در یك جنگ ساخته شده و صحنهٔ اصلی پادشاه را نشان می‌دهد که پس از پیروزی برای شکرگزاری به حضور الهه رسیده است. به احتمال فراوان این الهه کسی جز اینانا- ایشتار الههٔ جنگ و عشق سومری- اکّدی نیست. دلیل این امر، شیر در حال حرکتی است که در ردیف بالا نشان داده شده و می‌تواند نمادی از چهرهٔ ستیزه‌گر الهه ایشتار باشد. صحنه‌های فراوانی از پیروزی بر دشمن و باریابی به حضور الهه یا خدا را در مهرهای نیمهٔ اول هزارهٔ دوم از جمله در مهری از دوران ایسین- لارسا می‌توان مشاهده کرد.[42] امیه نقش مرد را به یك خدا نسبت می‌دهد و آن را جشن همخوابگی مقدس می‌داند.[43]

بر رویهٔ سمت چپ صحنهٔ اصلی سه نقش مایه ارائه شده است. در ردیف پهنتر میانی خدایی در لباس جنگجویان با ریشی کوتاه و توپی، عصای بلندی را به دست چپ گرفته است و به شیوهٔ متداول در مهرهای بابلی و صحنهٔ شاهی یافتن زیمری لیم در کاخ ماری، که در آن الههٔ ایشتار در مراسمی رسمی مقام شاهی را به زیمری لیم تفویض می‌کند، یك پای خود را بر سر شیر نشسته‌ای نهاده است.[44] این صحنه به استثنای کلاه شاخدار خدا که یادآور کلاه شاخدار خدایان ایلامی قرن پانزدهم به بعد است، کاملا به تقلید از مهرسازان بابلی ساخته شده است. در یك چنین صحنه‌ای شخص خدا همیشه لباس بلندی برتن دارد که یك پای او را کاملا می‌پوشاند و پای دیگر از زیر آن پیداست. این پا که برسر جانور نهاده شده و از زانو اندکی خمیده می‌نماید نشان می‌دهد که خدا زیر لباس بلندش دامن کوتاهی پوشیده که تا بالای زانو می‌رسد. این دامن به ویژه در دوران آشور میانی و امپراتوری آشور به صورت لباس رسمی جنگاوران و

سپاهیان در می‌آید. ردای بلند خدایان در این صحنه همیشه راه‌راه عمودی است.[۴۵] گاهی خدا پای خود را به جای سرشیر برسکویی نهاده است.[۴۶] در سنگ یادمان ایلامی تزیین ردای خدا به جای راه‌راه عمودی به صورت زیگزاگهای عمودی است.[۴۷] این خدا عصای بلندی در دست دارد که سر آن را نوعی گل زنبق مسبك تزیین می‌کند. برخط زمینهٔ ردیف بالا صحنهٔ مشابهی است، اما این بار به جای خدا، گاو- مردی که سر او از بین رفته، با دو دست خود به احتمال عصای مشابهی را گرفته است. در ردیف زیرین که باریکتر از دو ردیف بالایی است، نقش مایهٔ معروف دو بز کوهی است که رو درروی هم بردوپای خود ایستاده‌اند و از شاخ وبرگ درختی که در میان آنها قرار گرفته، می‌خورند. قدیمترین نمایش این نقش مایه بر مهرهای استوانه‌ای به دوران آغاز نگارش در دورهٔ اوروك در بین‌النهرین می‌رسد و سپس در سراسر خاورمیانه متداول می‌گردد. تداوم این نقش‌مایه در ایران بدون وقفه تا دورانهای تاریخی و شاید هم جدیدتر مشاهده شده است.

بر سومین روی سنگ یادمان که سمت راست صحنهٔ اصلی است، در ردیف میانی مرد برهنه‌ای با ریش و موی بلند به شیوهٔ گاو- مرد با هردو دست خودعصایی شبیه عصای خدای مورد بحث در بالا را نگاه داشته و انتهای آن را همچون سربازان پارسی در شوش و تخت جمشید برروی پای پیشین خود قرار داده است. در ردیف پایینتر یك بز کوهی برروی دوپای خود ایستاده و سرخود را در حرکتی زیبا به عقب بر گردانیده است. این بز و حرکت زیبای آن بیشتر شباهت به بزهایی دارد که در زمان هخامنشیان دستهٔ جامهای طلا و نقره را تشکیل می‌دادند تا بزهای بین‌النهرینی.

ردیف بالا که بخش بزرگی از آن شکسته، تنها بخشی از انتهای ردای حاشیه‌دار و بلند مردی را نشان می‌دهد که همچون نگهبان برهنه به سمت راست در حرکت است.

صحنه‌های سطح چهارم سنگ یادمان براثر گذشت زمان آسیب فراوان دیده و تنها و در ردیف بالا ساق پاهای دو شخصیت در حال حرکت قابل تشخیص است.

مهرهای استوانه‌ای

در اینجا تنها دو اثر مهر و آن هم صرفاً در ارتباط با نقش مار در هنر ایلامی معرفی می‌گردد. اثر مهر اول، صاحب مهر را کوك- نشور اول یا دوم، پادشاه ایلام، معرفی می‌کند و به احتمال به اوایل قرن هفدهم پیش از میلاد تعلق داشته است. در این مهر خدایی برتختی به شکل مار نشسته است. کوك- نشور شاهزادهٔ شوش و برادرزادهٔ تمتی- آگون اول بود که در حدود ۱۷۰۰ق‌م حکومت می‌کرده است (تصویر ۴۰). مهر دوم که نام صاحب آن خوانا نیست، به احتمال متعلق به شاهزاده‌ای از خاندان *سوکل مخ* ها بوده است (تصویر ۴۱). وی در برابر خدایی ایستاده است. خدا بر تختی به شکل مار با سر انسان نشسته و مار خود بر پشت جانور درنده‌ای قرار دارد. خدا لباسی با چینهای موازی مطبق برتن دارد و با دست راست خود سر ماری را گرفته است. نقش برجستهٔ صخره‌ای کورانگان (رك. بخش نقوش برجستهٔ صخره‌ای در دوران ایلام جدید) ممکن است به همین دوران تعلق داشته باشد. اگر این نظر درست باشد باید پذیرفت که گسترش ایلام در جهت جنوب شرق پیش از دوران پادشاهان بزرگ قرنهای سیزدهم و دوازدهم انجام پذیرفته بوده است.

اشیای فلزی متفرقه

یك شاهین طلایی با بالهای گشوده و نشانده‌هایی به رنگ آبی از یك گور در شوش به دست آمده که به احتمال به پیش از قرن پانزدهم ق‌م، یعنی دوران ایلام قدیم، تعلق دارد (تصویر ۴۲). پرنده چنگالهای خود را در حال پرواز به طرف بدن بالا کشیده است. نمایش شاهین با گردن ستبر و منقار کوتاه و چنگالهای بالا کشیده از ویژگیهای هنر ایران در دوره‌های بعدی است. برای مثال، قطعه‌ای اضافه شده به یك پاتیل از حسنلو که در حدود یك هزار سال بعد ساخته شده، پرنده‌ای را از همان نوع و با حالتی مشابه نشان می‌دهد.[۴۸] به نظر می‌رسد بالها و دم پرندهٔ شوش از دو قطعه درست شده باشد: یك ورقهٔ صاف در زیر و یك قطعهٔ مشبك برروی آن برای سنگ نشانی.[۴۹] این تکنیك از قرنها پیش در بین‌النهرین و آسیای غربی شناخته شده بود. اشیایی با سنگ نشانده که از قبرستان سلاطین اور به دست آمده شاهدی براین مدعاست.[۵۰] تداوم استفاده از تکنیك یاد شده را در دستبندهای زیبای هخامنشی نیز می‌توان مشاهده کرد.[۵۱]

دومین شیء (تصویر ۴۳) که آن نیز با دورهٔ *سوکل مخ* ها ارتباط می‌یابد، سرتو خالی پرنده یا خزنده‌ای است از نقره که شاید سر یك علم بوده است. جدار دهان باز آن طرحی از فلس‌دارد، و از این رو، به احتمال فراوان، اثر، خزنده‌ای را نمایش می‌داده است.

هنر ایلام میانی: دوران قدیم

قدیمترین بقایای فرهنگی متعلق به دوران ایلام میانی در هفت‌تپه شناسایی شده است. این محل که در نزدیکی کارخانهٔ نیشکر هفت تپه، در بخش جنوب غرب دشت خوزستان واقع شده، محوطه‌ای به طول تقریبی ۱۵۰۰ متر و عرض ۸۰۰ متر را در بر می گیرد. از آنجا که تاکنون ۳۴۰۰ مترمربع از سطح تپه حفاری شده، یعنی در حدود $\frac{۱}{۱۰۰}$ مساحت محوطه، دانسته‌های ما از معماری عظیم هفت تپه تنها به آرامگاه شاهی و بناهای متصل به آن محدود می شود. گذشته از آن، گزارش نهایی حفریات هفت تپه هنوز انتشار نیافته و اطلاعات ما در این زمینه از چند مقاله در بارهٔ معماری هفت تپه فراتر نمی‌رود.

به نظر می‌رسد که بیشتر آثار شناخته شدهٔ هفت تپه در یك دورهٔ تاریخی ساخته شده‌اند. بخش اعظم مواد و مصالح ساختمانی را خشت خام تشکیل می‌دهد، اما در ساختن راهروها، حیاط، محوطه‌های باز معابد و سطح دیوارها که احیاناً در معرض باران قرار می‌گرفت و همچنین مکانهای مهم از آجر نیز استفاده شده است. پوشش فضاها اغلب تاق هلالی آجری است، اما در سقف بناهای خشتی تیرهای چوبی نیز به کار رفته است.

آرامگاه شاهی تهتی- اَهَر

مجموعهٔ آرامگاه تهتی- اهر (تصاویر ۴۴ و ۴۵) محوطهٔ وسیعی است به طول تقریبی ۷۰ متر و عرض ۳۰متر، که آرامگاه شخصی تهتی- اهر، یك آرامگاه دسته‌جمعی و بنای دیگری را شامل می‌گردد که حفار آن را «ساختمان معبد آرامگاه» می‌نامد. آرامگاه تهتی- اهر تماماً از آجر ساخته شده است. این بنا حدود ۱۰ متر طول و ۳ر۷۵ متر عرض دارد و بلندی آن از کف اتاق تا بلندترین نقطهٔ اتاق در حدود ۳ر۷۵ متر است. یك سکوی بزرگ به ابعاد تقریبی ۰ر۴۰×۲ر۹۰×۸ر۱۰ متر که بیشتر سطح کف اتاق را می‌پوشاند، به دیوار غربی و شمالی متصل است و اطراف آن را دیوارکی به بلندی ۱۵ سانتیمتر محدود می کند. دو دیوارك مشابه طول سکو را به سه بخش تقسیم می کند، در بخش شمالی هفت جسد که کنار هم بر پهلوی راست خوابانده شده بوده‌اند، یافت شده است. بخش میانی سکو خالی بوده و در بخش جنوبی دو یا سه اسکلت قرار داشته است. در اینجا برخلاف آرامگاههای مشابه در چغازنبیل اثری از سوزاندن جسد به چشم نمی‌خورد. تاق آرامگاه ضربی و به صورت قوس بیضی است. اگر بقایای معماری هفت تپه همان گونه که مدارك نشان می‌دهد، به قرن چهاردهم پیش از میلاد تعلق داشته باشد، تاق آرامگاه تهتی- اهر در نوع خود قدیمترین است. شیوهٔ به‌کار رفته در ساختن این تاق، یعنی ارتفاع بیش از حد دیوارهای جانبی جهت مهار فشار و سنگینی تاق از طرفین و چیدن ردیفهای آجر در تاق به حالت مایل که باعث انتقال بخشی از فشار و سنگینی وارده بر دیوارهای جانبی شرقی و غربی به دیوار شمالی می شده، بر آگاهی معماران ایلامی از رموز تاق زنی گواهی می‌دهد. گذشته از آن، کیفیت والا و پیشرفتهٔ این تاق نشان می‌دهد که تکنیك تاق زنی در خوزستان پیشینه‌ای بس طولانی داشته و ایلامیها به هنگام ساختن بنای مذکور از تجربه‌ای کافی در این زمینه برخوردار و مراحل اولیهٔ تاق زنی را مدتها پیش پشت سر گذاشته بوده‌اند.[۵۲]

آرامگاه دسته جمعی

این بنا در گوشهٔ شمال غرب مجموعهٔ ساختمان آرامگاه و معبد و غرب آرامگاه تهتی- اَهَر قرار دارد و فاصلهٔ آن تا آرامگاه یاد شده با دو دیوار خشتی قطور پر شده است. اگرچه این بنا نیز از آجر ساخته شده و پوشش آن تاق ضربی هلالی است، اما از لحاظ ابعاد بسیار کوچکتر از آرامگاه تهتی- اهر است. ابعاد فضای درون این آرامگاه ۱ر۶۵×۱ر۸۵×۴ر۸۰ متر است و بخش عمدهٔ تاق آن فروریخته است. در مجموع ۲۳ جسد در این آرامگاه به صورت دسته جمعی دفن شده بوده است (تصویر ۴۶).

بنای معبد آرامگاه

در جنوب این دو آرامگاه (آرامگاه تهتی- اهر و آرامگاه دسته جمعی) و چسبیده به آن، مجموعه بنای عظیمی است که «معبد آرامگاه یا ساختمان تشریفات مذهبی» نامیده شده است.[۵۳] ساختن چنین بنایی در کنار آرامگاه پادشاهان در خاورمیانه پیشینه‌ای طولانی دارد و شناخته شده‌ترین نمونهٔ آن آرامگاه پادشاهان سلسلهٔ سوم اور در شهر اور است.[۵۴] این آرامگاه که در آخرین سدهٔ هزارهٔ سوم پیش از میلاد برپا شده، دو بخش تحتانی و فوقانی دارد. بخش تحتانی بنایی است در زیرزمین و در واقع محل تدفین است. اما بخش فوقانی که بر سطح زمین ساخته شده، مجموعه ساختمان بزرگی است که به صورت زیارتگاه یا در مواقع خاص برای

انجام تشریفات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنای مشابه دیگری در چغازنبیل حفاری شده که گیرشمن آن را «کاخ مردگان» نامگذاری کرده است (رك: معماری چغازنبیل). در اینجا نیز بخش آرامگاه در زیرزمین ساخته شده و مجموعه بنای زیارتگاه بر بالای آن و بر سطح زمین قرار دارد. بنابراین، بنای مذکور را نمی‌توان یك معبد به حساب آورد، زیرا هیچ شباهتی با معابد شناخته شده در بین‌النهرین و معابد چغازنبیل ندارد.

بزرگترین اتاق این بنا (در حدود ۶×۲۰ر۹ متر) در مجاورت آرامگاه تهتی ـ اهر قرار دارد. تالار مشابه دیگری نیز در مجاورت آرامگاه دسته جمعی ساخته شده است. اتاق بزرگ و تالار یادشده به ایوانی به طول ۱۷ متر و عرض ۵ر۵ متر متصل می‌گردند و از طریق آن، با راهرویی عریض به حیاط مرکزی راه می‌یابند (تصویر ۴۷). این حیاط به ابعاد تقریبی ۲۴×۱۵ متر است. در وسط حیاط سکویی است برای قربانی یا انجام مراسم مذهبی در روزهای خاصی از سال. کف حیاط با آجر فرش شده است.

واحد ساختمانی دیگر که حفار آن را با تردید زیگورات یا کاخ شمارهٔ ۱ می‌خواند[۵۵]، به طور کامل حفاری نشده و تنها بخشهایی از آن خاکبرداری گردیده است. در وسط این مجموعه سکوی عظیمی است از خشت که امروزه در حدود ۵ر۱۴ متر از ارتفاع آن باقی است و به احتمال ارتفاع آن در اصل حدود ۳۰ متر بوده است. این سکوی مرتفع را تالارهای وسیع سرپوشیده یا فضاهای باز و حیاط مانند در میان گرفته است.

در حفریات هفت تپه آثار هنری بسیار، به ویژه پیکره‌های گوناگونی از عاج، بدل‌چینی، سفال و گل به دست آمده است.[۵۶] تاکنون تنها شمار اندکی از این آثار بررسی و گزارش شده‌اند، و از این رو، تا انتشار گزارش نهایی حفریات هفت تپه باید به همین اطلاعات اندك بسنده کنیم.

پیکرسازی

در زمینهٔ پیکرسازی تنها دو سردیس و یك ماسك صورت گزارش شده است. این هرسه اثر تقریباً به اندازهٔ طبیعی ساخته شده‌اند. اگرچه نگهبان یکی از سردیسها (تصاویر ۴۸ و ۴۹) را متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی می‌داند، اما با در نظر گرفتن سنت پیکرسازی ایلامی می‌توان گفت که سردیس مذکور متعلق به یك زن بوده است تا یك مرد. وجه تمایز مردها از زنان در هنر ایلام در درجهٔ نخست وجود ریش بوده که این سردیس فاقد یك چنین ویژگی است. دیگر آنکه، هنرمندان ایلامی در همهٔ دوره‌ها زنان را همیشه با موهای کاملا آراسته و مرتب نشان داده‌اند و موی سر این اثر از چنین ویژگی برخوردار است. به انتهای موی سر نواری پهن بسته شده که یك سر آن رها و آویزان است (تصویر ۵۰). بستن نوار به انتهای مو و آویزان شدن آن تا لبهٔ دامن پیراهن قبلا در پیکرهٔ کوچك یك زن از جنس عاج در بخش مجسمه‌سازی دوران سوکّل مخها (تصویر ۲۲) توصیف شده است و ما در این سردیس تداوم سنت دیرپای آرایش موی سر زنان ایلامی را به وضوح مشاهده می‌کنیم.

در ساختن هر سه اثر شیوهٔ مشابهی به کاررفته است. اگرچه تناسب اعضای صورت مراعات شده و سرها طبیعی می‌نماید، اما در مجموع حالت آنها بیشتر مسبك است تا طبیعی، به ویژه چشمها که در ساختن آن طبیعت گرایی به هیچ رو مراعات نشده و بیش از حد درشت هستند.

به طور کلی ساختن مجسمه از گل و رنگ‌آمیزی آن در این زمان در سراسر خاورمیانه متداول بوده است. مثلا، از حفریات تپهٔ عقرقوف، پایتخت کاسیها در جنوب بین النهرین، یك سردیس تنها متعلق به یك مرد به دست آمده که آن نیز همچون سردیسهای ایلامی رنگ‌آمیزی شده است.[۵۷]

از نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم، یعنی اواخر دوران ایلام میانی و نیز از دورهٔ ایلام جدید قبور متعددی حفاری شده که در برخی از آنها یك جسد و در برخی دیگر تا چند جسد مدفون بوده است. در این قبرها در کنار هر جسد یا یك سردیس تنها به صورت مجسمهٔ آزاد قرار داشته یا صورت مرده با ماسکی پوشیده شده بوده است (رك: مراسم تدفین در دوران ایلام میانی). در هفت تپه این دو سردیس و ماسك همراه آنها ظاهراً از یك کارگاه مجسمه‌سازی به دست آمده است. ماسك و یکی از سردیسها در مجموع با هم شباهت دارند. این شباهت به ویژه در لبها وچانه بیشتر به چشم می‌خورد. شاید همان گونه که نگهبان اشاره می‌کند[۵۸] هر دو آنها متعلق به فرد خاصی بوده باشند، اما با بررسی دقیقتر در می‌یابیم که حالت چشمها هیچ شباهتی با هم ندارد، زیرا چشمهای ماسك درشت‌تر، و مهمتر از آن، کاملا مورّب است.

این ملاحظات می‌تواند ما را تا حدودی با امر تولید سردیسهای تدفینی آشنا سازد. در گزارشهای حفریات هفت تپه، درهیچ جا اشاره‌ای به‌ویرانی ناگهانی محل، یا ترك اضطراری و پیش بینی نشدهٔ آن نشده است. بنابراین، دلیلی

وجود ندارد که سردیسها و ماسك مذکور پس از تولید به صاحب یا صاحبان آنها تحویل داده نشده و برای همیشه بدون استفاده در کارگاه باقی مانده باشند. مگر آنکه، نوع سفارش و دلایل تولید آن به گونه‌ای دیگر بوده باشد. باید در نظر داشت که ساختن چنین سردیسهایی نیاز به دقت و مهارت فراوان داشت و تولید آنها نمی‌توانست بلافاصله پس از مرگ شخص انجام پذیرد، زیرا ساختن آنها بی‌شك زمان می‌برد و در جریان این کار نگاهداری جسد در هوای آزاد، به ویژه در سرزمین گرمی چون خوزستان، امکان‌پذیر نبود. بنابراین، افراد و خانواده‌هایی که تمایل به تدفین چنین سردیسهایی همراه با جسد داشتند، می‌بایست سفارش ساختن آن را در زمان حیات خود می‌دادند. شاید از همین روست که تمام سردیسهای تدفینی ایلام چهره‌های جوان را به نمایش می‌گذارند، حتی اگر صاحبان آنها در سنین پیری در گذشته باشند. بر جای ماندن این آثار را در محل کارگاه می‌توان این‌گونه توجیه کرد که سفارش دهندگان بر اثر حادثه‌ای چون جنگ، جان خود را از دست داده‌اند و اجساد آنان در محل حادثه بدون تشریفات معمول دفن شده است. از آنجا که در ساختن سردیسها شبیه‌سازی مراعات می‌شده، پس دیگر نیازی به آنها نبوده، و در نتیجه، بی‌استفاده مانده‌اند. توجیه دیگر، مربوط به شباهتی است که میان آنها وجود دارد. از این شباهت چنین برمی‌آید که احتمالا سردیسها به سفارش اشخاص معینی ساخته نمی‌شد و در ساختن آنها مدل خاصی مطرح نبود. به عبارت دیگر، پس از آنکه کسی در می‌گذشت، بلافاصله یکی از این سردیسهای از پیش ساخته شده را بازماندگان او از کارگاههای مربوط تهیه می‌کردند و به همراه جسد در گور می‌گذاشتند. این تعبیر به نظر می‌رسد که به حقیقت نزدیکتر باشد.

نقوش برجسته

بر یك پلاك مفرغی صحنه‌ای است که خدایی را نشان می‌دهد با کلاه شاخدار و گوشهایی جانورسان. سر و بالاتنهٔ او از روبه‌رو نقش شده است، اما پایین تنه درحال حرکت به سمت راست بر پشت شیری نشان داده شده است. خدا به دست راست یك کمان و به دست چپ یك تبر یا تازیانه‌دارد. این نقش یادآور صحنه‌ای مشابه بر سنگ یادمان ایلامی در دوران *سوکل‌مخ‌ها*ست (تصویر ۳۹). به ویژه طرح لباس در هر دو اثر کاملا با یکدیگر همانند است. در هر دو اثر خدا پای راست خود را بر سرشیری نهاده است. اما از آنجا که در پلاك مفرغی هفت‌تپه اندازهٔ شیر نسبت به خدا بزرگتر از اندازهٔ آن در سنگ یادمان است، بنابراین، خدا در سنگ یادمان پای چپ را بر دم شیر نهاده، درحالی که در پلاك مفرغی پای چپ او بر کمر شیر قرار دارد. گذشته از آن، شیر پلاك مفرغی درحال حرکت نشان داده شده، حال آنکه، در سنگ یادمان این جانور بر زمین نشسته است.

در سمت چپ صحنه، الهه‌ای رو به سمت راست ایستاده و با دستهای بالابرده، گویی که صحنه را نظاره می‌کند. وی در اندازه‌ای کوچکتر از خدای کماندار تصویر شده است.

در سمت راست صحنه زن برهنه‌ای بر یك زانو نشسته است. وی دست راست را جلو برده است، آن چنان که گویی کمان خدای مرکزی را لمس می‌کند و با دست چپ پستان خویش را گرفته است.

نقوش برجستهٔ قالبی

شمار زیادی نقش برجستهٔ قالبی از گل پخته از حفریات هفت تپه به دست آمده است، اما تاکنون تنها سه مورد آنها معرفی شده است (تصاویر ۵۳ـ۵۱). بیشتر این نقوش برجسته همانند نقوش قالبی در دوران *سوکل‌مخ‌ها* به زنان تعلق دارد. آنها اغلب زنان برهنه‌ای هستند که دستها را به حالت احترام در برابر سینه روی هم قرار داده‌اند و گاهی نیز پستانهای برهنهٔ خود را با دستها گرفته‌اند.

هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری

معماری

همان‌گونه که در بخش تاریخ اشاره شد، تمام اطلاعات نظامی و سیاسی تاریخ ایلام میانی از منابع بیگانه به دست آمده است. به احتمال قریب به یقین پادشاهان ایلام میانی همچون دوران بعدی شرح فتوحات خود را بر سنگهای یادمان می‌نوشتند، اما تاکنون چنین مدارکی به‌دست نیامده و تنها مدارك موجود آجرهای کتیبه‌داری است که در بنای ساختمانها به کار می‌رفت. اگر چه می‌دانیم که همهٔ پادشاهان این دوره اقدام به بازسازی، تعمیر و ساختن معابد در شوش و دیگر شهرهای امپراتوری کرده‌اند، اما تاکنون فقط آجرهای کتیبه‌دار زمان هومبان‌ـنومنَ و اونتش‌ـگل به دست آمده است. آجرها در این دوره به مراتب از آجرهای دوران *سوکل‌مخ‌ها*

بهتر ساخته شده است. تعداد رجهای کتیبه‌دار نسبت به ارتفاع بنا متفاوت بوده است. به طور معمول در هر ده رج یك رج آجرهای کتیبه‌دار چیده می‌شد (در بنای زیگورات چغازنبیل هفت رج آجر کتیبه‌دار و در یك بنای دیگر سه رج از آنها به دست آمده است). کتیبه‌ها در این آجرها معمولا کوتاه و مشابه هستند و در آن نام بنیانگذار، شجره‌نامهٔ او، عنوان او، و متن سادهٔ «من چنین و چنان بنایی را برای چنین و چنان خدا بر پا ساختم و به او اهدا کردم» آمده است. در مواردی نفرینی آمده است برای کسی که قصد تخریب بنا را دارد و در مواردی نیز درخواست رحمت از خدا برای پادشاه که کار نیکی انجام داده است و حتی دعای خیر یك نیایشگر برای وی.

چندین نمونه از این آجرها از زمان هومبان‌ـنومِنَ در دست است و از روی آنها می‌توان پی برد که این پادشاه در شهر لیان معبدی برای هومبان ((دِ) گل = گل) و همسر وی کیریریشَ، و معبد دیگری برای بهاهوتپ خدای حامی آن شهر بر پا ساخته است. چندین پادشاه به ویژه شیلهك‌ـاین‌ـشوشینك، به این بنا اشاره دارند و نیز از بنای معبد دیگری در لیان به دست هومبان‌ـنومِنَ برای الهه کیریریش و تعمیر معبد این‌ـشوشینك در شوش نام می‌برند.

کارهای ساختمانی انجام شده با نام اونتش‌ـگل بسیار بیشتر است. وی در شوش بیست معبد را بنا یا تعمیر کرد. بزرگترین دستاورد اونتش ـ گل در شوش برپا داشتن زیگورات بزرگ این شهر بود. گویا بنای اولیهٔ این زیگورات، همچون در چغازنبیل معبدی معروف به معبد بزرگ شوش بوده است. تصویری از بنای کهن معبد مذکور که بر بالای صفّه‌ای مرتفع قرار دارد و زمان آن به (نیمهٔ دوم هزارهٔ چهارم) دوران پیش از شهرنشینی می‌رسد، در اثری از یك مهر از شوش به دست آمده است (تصویر ۵۴). شمار زیادی آجر کتیبه‌دار در شوش که شباهت کامل به آجرهای کتیبه‌دار چغازنبیل دارد، ثابت می‌کند که اونتش‌ـگل در شهر شوش زیگورات مشابهی را بنا یا بازسازی کرده است. بر فراز زیگورات معبدی قرار داشت که به ایلامی کوکونو خوانده می‌شد. این نام امکان داشت به تمامی زیگورات نیز اطلاق گردد. پیش از اونتش‌ـگل دیگر شاهان ایلامی نیز در شوش اقدام به ساختن زیگورات کرده بودند. یکی از آنها، کوك‌ـنشور، مدعی بنا یا تعمیر «یك کوکونو از آجر در ارگ این‌ـشوشینك است».[۵۹] اونتش‌ـگل این آجرها را با کاشیهای لعابدار رنگین تعویض کرد.[۶۰] در معبد بالای زیگورات، اونتش‌ـگل یك پیکره از خدا و پیکرهٔ دیگری از خود را بر پایه‌ای که بر آن کتیبه‌ای به یادبود بازسازی نمای زیگورات به دو زبان نوشته شده بود، قرار داد. ارگ با یك دیوار مقدس محدود شده بود و یکی از برجهای آن، همچون در چغازنبیل، «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.

فعالیتهای ساختمانی اونتش ـ گل محدود به شوش نبود، بلکه بیشترین بخش آن در چغازنبیل صورت گرفت که نام خود را بر آن نهاد: دور ـ اونتش. وی دربارهٔ زیگورات چغازنبیل می‌گوید: «من برای خدایان هومبان (گل) و این ـ شوشینك، کوکونویی از آجر لعابدار به رنگهای نقره‌ای و طلایی و سنگهای مرمر و آبسیدین سفید بر پا ساختم و آن را به ایشان هدیه کردم».[۶۱]

آجرهای دیگر از چغازنبیل اشاره به معابد و محرابهایی دارند که برای الهه‌های ایشنِ ـ کرب، کیریریش، بی‌نی کیر، منزت، اینانا، بلیت؛ و خدایان: نهراتپ، نبو ، شیاشوم ، هومبان، سونکیر ـ ریشَرَ، کیلاه سوپیر؛ و زوج خدایان: هیشمیتیك و روهوراتیر، شیموت و نین ـ اورو، ادد و شَلَ، شوشموشی و بلیت برپا شده است. همان گونه که در شوش، تعدادی از این پرستشگاهها درون معبد بزرگی جای داشتند، تعدادی دیگر در خارج از اولین حصار زیگورات برپا شده بود. علاوه بر آن، بنای مهم دیگری برای عبادت کیریریش در نظر گرفته شده بود و در کنار آن معبد دیگری بود برای الهه ایشنِ ـ کَرَبْ.

شهر دور ـ اونتش در حدود سی کیلومتری جنوب شرق شوش واقع شده است. این شهر از سه حصار تو در تو تشکیل شده بود (تصویر ۵۵). دیوار بیرونی حدود ۱۲۰۰ متر طول و ۸۰۰ متر عرض دارد که به احتمال دیوار دفاعی شهر را تشکیل می‌داد. دیوار دوم که چهار گوشه است، هر ضلع آن ۴۰۰ متر طول دارد و درون آن حصار سوم قرار دارد که زیگورات را در برمی‌گیرد (تصویر ۵۶).

مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در محل کنونی زیگورات ابتدا بنای معبد بزرگی به شکل چهارگوشه با خشت خام ساخته شده بود که هر ضلع آن حدود ۱۰۰ متر طول داشته است. درمیان هر دیوار دری تعبیه شده بود که به صحن حیاط مرکزی که در همان جهت و قدری پایینتر ساخته شده بود گشوده می‌شد. این حیاط می‌بایست محل برگزاری آیینهای مذهبی در هوای آزاد بوده باشد. در ضلع جنوب شرقی این معبد، در دو سوی در ورودی اصلی، دو محراب قرینه جای داشت (تصویر ۵۷). ورودی به شبستان سمت چپ از طریق

حیاط میسر بود. در کتیبهٔ روی آجرها نام این شبستان *سیان* آمده و آن را ویژهٔ این ـ شوشینك ذکر کرده‌اند. دسترسی به شبستان سمت راست، برخلاف شبستان سمت چپ، نه از طریق حیاط معبد، بلکه از میدان مقابل در ورودی اصلی معبد میسر بود. به نظر می‌رسد که معبد سمت چپ مخصوص افراد برجسته، همچون خانوادهٔ شاهی و کاهنان درجه اول بوده است و شبستان سمت راست برای مردم عادی، که اجازهٔ حضور در برابر این ـ شوشینك و شرکت در مراسم برپا شده در صحن حیاط را نداشته‌اند. اتاقهای دیگر پیرامون حیاط فاقد پنجره بودند و آنهایی که در ورودی نداشتند راهیابی به آنها از طریق پلهٔ باریکی از سقف امکان‌پذیر بود.

این معبد عظیم بعدها به فرمان اونتش ـ گل به یك برج پله‌ای عظیم که به سومری *زیگورات* و به ایلامی *زُقرَتو* نامیده می‌شد، تبدیل گردید. این سبك معماری مذهبی و ساختن بنای مذهبی بر بالای مصطبه از دوران عبید به بعد مورد علاقهٔ بین‌النهرینیها بوده است.[۶۲] اما نخستین بار، یك زیگورات واقعی در سدهٔ پایانی هزارهٔ سوم پیش از میلاد در دوران فرمانروایی اور ـ نامو بنیانگذار سلسلهٔ سوم اور در تمامی شهرهای عمدهٔ سومر برپا گردید.[۶۳] هرودوت مورخ مشهور یونانی که در ۴۶۰ ق م از شهر بابل دیدن کرده، دربارهٔ زیگورات این شهر می‌نویسد: «... و آن برجی است که بر روی آن برجی دیگر و باز بر روی آن برجی دیگر قرار دارد و به همین ترتیب شمارهٔ آنها به هشت می‌رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله‌ای میسر است که مارپیچ وار پیرامون برج را دربر گرفته است. در بالاترین صفهٔ این برج معبد بزرگی قرار دارد. درون این معبد تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده‌است. به هنگام شب هیچ کس مگر یك زن که به وسیلهٔ خدا برگزیده شده است درون آن نمی‌خوابد».[۶۴]

هرودوت می‌نویسد که به گفتهٔ مردم هر چند یك بار خدا به این معبد می‌آید و بر روی آن تخت می‌خوابد و اضافه می‌کند که همخوابگی مقدس میان مردوخ، خدای حامی شهر بابل، و عروس انتخابی او ـ همان زنی که شبها درون معبد می‌خوابد ـ در شبستان بالای زیگورات انجام می‌گیرد. این گزارش ما را یاری می‌کند تا به کاربرد اصلی بنای بالای زیگورات پی ببریم و از فعالیتهایی که در آن انجام می‌گرفت با خبر شویم.

برای تغییر شکل بنا از معبد به زیگورات، نخست در مرکز صحن حیاط ستون یکپارچهٔ مکعبی شکل به طول و عرض ۳۵×۳۵ متر و ارتفاع تقریبی ۴۰ متر از خشت خام برپا گردید که در واقع پایهٔ ساختمان معبد بالای زیگورات را تشکیل می‌داد. این ستون مرکزی سپس به‌وسیلهٔ دو صفهٔ دیگر که به ترتیب طبقات دوم و سوم را تشکیل می‌داد و ساختمان هر دو آنها نیز از کف حیاط شروع شده بود، احاطه گردید. سرانجام درون اتاقهای پیرامون حیاط معبد با خشت و آجر پر شد و بدین ترتیب طبقهٔ اول زیگورات به وجود آمد. این مسدود سازی و پرکردن اتاقها تنها در سه سمت انجام گرفت و دو معبد قرینهٔ این ـ شوشینك در جبههٔ جنوب شرقی دست نخورده باقی ماند (تصویر ۵۸). امروزه تنها دو طبقهٔ کامل و بخش کوچکی از طبقهٔ سوم باقی مانده که ارتفاع آن در حدود ۲۵ متر بلندتر از سطح زمینهای اطراف است. به‌رغم ویرانی طبقات بالا، با مطالعهٔ بقایای بنا و محاسبات ریاضی و نیز به کمك اعداد و ارقام مربوط به ابعاد ارائه شده در کتیبه‌ها، می‌توان گفت که ارتفاع زیگورات پنج طبقه‌ای چغازنبیل در اصل چیزی در حدود ۵۲ متر بوده است. ارتفاع اولین طبقه ۸ متر و بلندی طبقهٔ دوم ۱۱ر۵۵ متر بوده است و طبقات سوم و چهارم که از بین رفته‌اند به احتمال همین ارتفاع را داشته‌اند[۶۵]، و بنابراین از سطح زمین تا کف معبد بالای زیگورات در حدود ۴۳ متر و بلندی تمامی ساختمان چیزی در حدود ۵۲ر۶۰ متر بوده است (تصویر ۵۹).

پلکان زیگورات چغازنبیل در نوع خود یگانه است (تصویر ۶۰). برخلاف زیگوراتهای بین‌النهرین که در آنها دسترسی به معبد بالا صرفاً از یك سمت امکان‌پذیر بود و پله‌ها از برون به صورت مارپیچ یا در یك خط مستقیم به طبقات بالا می‌رفت، در چغازنبیل این دسترسی در چندین مرحله از درون و از طریق پلکانهای مسقف تونل مانندی انجام می‌گرفت. راهیابی به صفهٔ طبقهٔ اول که در واقع همان بام اتاقهای پر شدهٔ پیرامون معبد اولیه بوده است از هر چهار سمت امکان‌پذیر بود (تصویر ۵۸). در این طبقه تنها پلکان سمت جنوب غربی به طبقهٔ دوم کشیده می‌شد و رشته پلکانهای دیگر به همان صفهٔ طبقهٔ اول پایان می‌پذیرفت و سرانجام در صفهٔ طبقهٔ دوم صعود به طبقات سوم و چهارم با رشته پلکان جدیدی در جبههٔ جنوب شرقی صورت می‌گرفت. از آنجایی که ارتفاع هر طبقه در حدود ۱۰ متر بود و تعداد پله‌ها، با توجه به شیب بسیار اندك رشته پلکان و در نتیجه ارتفاع بیش از حد هر پله، برای صعود یك مرحله‌ای خسته کننده می‌نمود، معمار ایلامی دست به ابتکار دیگری زد و با ایجاد دو ایستگاه میان راهی بالا رفتن از

یك طبقه به طبقهٔ دیگر را سه مرحله‌ای کرد. در نتیجه، صعود کننده می‌توانست در میان راه با توقف در ایستگاهها تجدید قوا کند. اما هدف معمار از ایجاد ایستگاهها تنها رفع خستگی جسمانی نبود، بلکه او می‌خواست از لحاظ بصری نیز محیط مناسبی را برای زائران فراهم سازد. سقفی که پلکانها را به صورت تونل باریك و تاریکی در آورده بود، تنها همان پلکانها را پوشش می‌داد و ایستگاهها به صورت فضاهای باز بدون سقف رها شده بودند؛ در نتیجه زائر می‌توانست پس از گذشتن از تونل تاریك در هوای لطیف و روشن ایستگاه نفس تازه کند و خود را برای صعودی دیگر آماده سازد (تصویر ۶۱).

از معبدی که بر بالای طبقهٔ چهارم بر پا گردیده بود اثری بر جای نمانده است. اما از روی آجرهای کتیبه‌دار می‌توان دریافت که این معبد متعلق به خداوند گل (هومبان) و این ـ شوشینك دو خدای بزرگ ایلام بوده است. دست کم بخشهایی از این معبد می‌بایستی با آجرهای لعابدار مربع شکل، با یك زائدهٔ دستگیره مانند، به رنگ آبی مایل به سبز تزیین شده باشد (تصویر ۶۲). ظاهراً این شیوهٔ تزیین ویژهٔ ایلامیها بوده است. آنها نخستین کسانی بودند که استفاده از آجرهای لعابدار در تزیین بنا را در خاور میانه ابداع کردند.

همان گونه که در بالا اشاره شد، بنای بالای زیگورات محل سکونت شخصی خدا بود و تنها افراد و شخصیتهای مهم جامعه از جمله کاهنان بزرگ و خانوادهٔ شاهی حق صعود بدان جایگاه را داشتند. برای مؤمنان عادی، معبد دیگری روی زمین و در کنار زیگورات بر پا می‌گردید تا آنها بتوانند از دور به زیارت خدای خود نایل گردند و او را نیایش کنند. در چغازنبیل برای این منظور معبد سمت راست در ضلع جنوب شرقی معبد اصلی که در آن زمان به طبقهٔ نخست زیگورات مبدل شده بود، در نظر گرفته شد. این معبد همچون گذشته می‌بایستی تنها برای این‌ـشوشینك بوده باشد، زیرا برای گل معبد کوچکی در شمال زیگورات بر پا گردید.

مصالح درونی زیگورات را خشت خام تشکیل می‌داد و نمای بیرونی آن به شیوهٔ بناهای مذهبی بین النهرین با جرزهای تزیینی به فواصل معین و یکنواخت با آجر تزیین شده بود. به دور زیگورات دیواری به ارتفاع ۱ متر و عرض ۳ متر کشیده شده است. این دیوارِ یکپارچه که ظاهراً پی‌زیگورات است، در واقع برای حفاظت پی‌زیگورات از نفوذ آب بنا شده بوده است.

یك عامل جدید معماری تزیینی در چغازنبیل فرورفتگیهای درگاهی مانند «سه تاقه»ای است که در برابر پلکان جنوب غربی، چهار سوی سکوی گردی را تزیین می‌کرد (تصویر ۶۳). دو سکوی مشابه دیگر در این حفریات به دست آمده که آسیب زیادی دیده‌اند و جزئیات آنها دیده نمی‌شود. انحنای این اشکال معماری، آشکارا با اشکال راستگوشهٔ متداول در معماری بابلی در تضاد است.[۶۶]

دروازهٔ شاهی یا دروازهٔ اصلی که دسترسی به حیاط وسیع پیرامون زیگورات را فراهم می‌آورد در سمت جنوب شرقی بنا واقع شده است. اندازهٔ بزرگ این در و تزیین آن با آجرهای لعابدار موجب گردید که حفار آن را «دروازهٔ شاهی» بنامد. کاشیها با دایره‌های لعاب شیشه‌ای سفید و سیاه در اندازه‌های گوناگون تزیین شده است. لعاب برخی از آجرها به رنگ آبی و برخی دیگر به رنگ سبز است. تعدادی از آنها تزیینی مرکب از دایره‌هایی با یك مرکز سفید یا آبی دارند و شماری دیگر لوزیهایی سفید بر زمینه‌ای از رنگ آبی لاجوردی. رنگهای تند این آجرها و کاشیهای لعابدار بی‌شك حالت شادی را به این دروازه می‌داده است.[۶۷]

در دو سوی پلکان زیگورات پیکره‌هایی از جانوران قرار داشت که بیشتر آنها از بین رفته است. یکی از آنها گاو کوهانداری است با پاهای بلند[۶۸] (تصویر ۶۴). پیشاپیش راه ورودی اصلی زیگورات، در سمت جنوب شرقی، دو ردیف میز قربانی با آجرهای بزرگ ساخته شده بود که تشکیل هرمهای کوتاه سر بریده را می‌دادند. میان دو میز آخر گودالی در زمین کنده شده بود که به اعتقاد حفار برای جمع‌شدن خون جانوران قربانی بوده است. در برابر میزهای هدایای هرمی شکل سه میز بزرگ چهار گوشهٔ آجری وجود داشت که به احتمال برای شستشوی مذهبی بوده است.[۶۹]

در سمت شمال غرب سه معبد ساخته شده است. از گوشهٔ شمالی، نخستین آنها که کاملا بیرون از دیوار محصور کنندهٔ زیگورات است به «خدای بزرگ»، یعنی گل اختصاص دارد. یك راه باریك آجر فرش میان ساختمان معبد و در اصلی و بزرگ آن که به فضای درون حصار باز می‌شود، ایجاد شده است. دو معبد دیگر که اندکی به سمت غرب، دیوار پیرامون زیگورات را قطع می‌کند، به دو الههٔ ایشنِ ـ کَرَبْ و کیریریشَ تعلق دارد. این دو معبد با یك اتاق (T) شکل از هم جدا می‌شوند. این هر سه معبد دارای نقشهٔ مشابهی هستند: یك حیاط یك پیش شبستان و یك شبستان در یك سمت و در سمت

دیگر تعدادی اتاق. به معبد کیریریش بناهای دیگری ـ به احتمال کارگاهها و انباریها ـ اضافه شده بود.

بیرون دیوار محصور کنندهٔ زیگورات فضای دیگری است به عرض ۱۳۰ متر که دومین دیوار شهر آن را در برمی‌گیرد. این دیوار سه دروازه دارد: یکی در سمت شمال شرق، دومی در جنوب شرق و سومی در سمت شمال غرب. دروازه‌های دوم و سوم را حفار «گذرگاه شاهی» و «دروازهٔ شوش» نامیده است. هر دو دروازه کتیبهٔ مشابهی دارند که فهرست بناهای شاهی در این بخش از شهر مقدس را به دست می‌دهد. در سمت جنوب برجی است با آجرهای کتیبه‌دار که هنوز برجای خود باقی است. به نظر می‌رسد که این برج «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.[۷۰]

بقایای چهار معبد دیگر در گوشهٔ شرقی به دست آمده و کتیبه‌های گردآوری شده از آنها این امکان را به ما می‌دهد تا نام صاحبان آنها را شناسایی کنیم. نخستین معبد به الهه پی‌نی‌کیر تعلق دارد. دو معبد دیگر به دو جفت الهی ادد ـ شَلَ و شیموت ـ نین ـ اورو متعلق است و معبد چهارم به گروه خدایان نهراتپ. از مطالعهٔ نتایج به دست آمده از حفریات می‌توان چنین دریافت که فضای میان دو دیوار درونی را بناهای مذهبی تشکیل می‌داد و در حد فاصل دیوار دوم و دیوار خارجی منطقهٔ مسکونی شهر بوده است. اما ظاهراً شهر دور ـ اونتش هرگز تکمیل نشد. تنها آثاری که در این بخش وسیع از شهر به دست آمده بقایای سه کاخ و یك خانهٔ شخصی است که در نزدیکی زاویهٔ شمالی قرار دارند و چند مقبرهٔ خانوادگی. نخستین کاخ (I) بنایی بود با ابعاد گسترده، دستیابی به اتاقهای این کاخ از طریق حیاط میسر بود. بخشی از آن حیاط آجرفرش شده است. در سمت غرب چند اتاق هست که بعضی از آنها با چندین پله به اتاقهای زیرزمین راه دارد. این پله‌ها با دقت آجرچین و مسدود شده و سپس برروی آخرین رج آجرها لایه‌ای ضخیم از قیر طبیعی کشیده شده است. پس از پیمودن شش متر پله، به فضای بزرگ تاقداری می‌رسید که ۱۷ متر طول، ۴ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. تاق و سردرها کاملا قوسی شکل و از آجر با ملاط قیر طبیعی ساخته شده‌اند. در یکی از این اتاقها سکویی است از آجر که بر آن یك اسکلت کامل و بقایای دو جسد سوخته مشاهده شده است. در مقبرهٔ پهلویی چندین کپهٔ کوچك خاکستر و مقداری استخوان سوختهٔ انسان در گروههای دو، چهار و پنج بر زمین چیده شده بود. این تنها مدرکی است که از مراسم سوزاندن جسد در ایلام به دست آمده است.

دو کاخ دیگر در زاویهٔ شرقی منطقه قرار دارند. اگرچه این کاخها فاقد تأسیسات زیرزمینی بوده‌اند، اما ظاهر کلی آنها نشان می‌دهد که از نظر ابعاد بسیار بزرگتر از نخستین کاخ بوده‌اند. هر یك از کاخها دو حیاط بزرگ دارد و پیرامون آنها تعدادی اتاق ساخته شده است. یکی از این اتاقها حمام بوده است که حوضچهٔ کم عمقی در کف آن ایجاد شده و آبراههایی آن را با خارج ارتباط می‌دهد.

در جنوب غرب کاخ I بقایای تنها بنای مذهبی در منطقهٔ مسکونی شهر به دست آمده است. این بنا که به استناد آجرهای کتیبه‌دار آن به نوسکو اهدا شده، به شکل (T) است. قسمت بالایی آن راهروی است دراز و بخش پایینی آن حیاطی است با یك سکوی خشتی در انتهای آن. به نظر می‌رسد که این بنا بدون سقف بوده است.

دیوار خارجی شهر تنها یك دروازه داشت که در نزدیکی زاویهٔ شرقی دیوار واقع شده بود. در هر سوی دروازه یك مجموعه اتاق برای نگهبانان در نظر گرفته شده بود که روبه‌روی هم قرار داشتند و در حد فاصل میان آنها حیاط وسیع آجر فرشی ایجاد شده بود. در هر یك از دو مجموعه ساختمان یك اتاق دراز آجر فرش وجود داشت که به احتمال اتاق نگهبانی بوده است. برروی آجرهای کتیبه‌دار به دست آمده از محل، عناوین «دروازهٔ شاهی»، «دروازهٔ بزرگ» و «دروازهٔ عدالت» خوانده شده است.

کاشی سازی

نگاهی به آثار به دست آمده از دوران ایلام میانی در حفریات چغازنبیل، با توجه به این حقیقت که جانشینان اونتش ـ گل تقریباً تمامی آثار ارزشمند را پس از مرگ وی به شهر شوش، پایتخت کهن ایلام، انتقال دادند و شهر دور ـ اونتش را رها کردند، آشکارا نشان از جلال و شکوه و ثروت چشمگیر نهفته در چغازنبیل در زمان پادشاهی اونتش ـ گل دارد. قدر مسلم آن است که این ثروت از طریق پیروزیهای نظامی و دریافت باج و خراج و مانند آن گردآوری نشده بود، زیرا مدارك تاریخی دوران پادشاهی اونتش ـ گل اشاره‌ای به چنان فعالیتهای گستردهٔ نظامی سودآور ندارد. بنابراین، منبع این ثروت می‌بایست از محل دیگری چون تجارت با مناطق دیگر تأمین شده باشد. نگاهی به آثار هنری بر جای مانده از ایلام نشان می‌دهد که این سرزمین تا پیش از حکومت اونتش ـ گل شدیداً

زیر نفوذ همسایهٔ غربی خود بین‌النهرین بوده و هیچ نوع ارتباط قابل توجهی با سرزمینهای شرقی و شمال شرقی خود در فلات ایران نداشته است. در آن زمان ایلام تنها یك حکومت کوچك محلی زیر نفوذ بین‌النهرین به شمار می‌آمد. اقتصاد و صنعت محدود ایلام که به سختی قادر به عرضهٔ تولیدات خود به بیرون از محدودهٔ جغرافیاییش بود، به هیچ رو نمی‌توانست با صنایع شناخته شده و بازار بین‌المللی بابلیها و آشوریها به رقابت برخیزد. در چنان وضعیتی، ایلامیها برای ادامهٔ حیات اقتصادی خویش ناچار به تقلید از صنعت و هنر سومریها و بابلیها پرداختند و به احتمال دستاوردهای خود را به نام مصنوعات بین‌النهرینی به بازار عرضه داشتند. در این روند تنها یك استثنا وجود داشت و آن هم اشیای گوناگون تزیینی از قیر طبیعی بود. این کالای ایلامی برای خود نام و شهرتی ویژه در سراسر منطقه به دست آورده بود.[۷۱]

با آغاز حکومت اونتش ـ گل در قرن سیزدهم استفاده از اشیای گلی لعابدار و بدل چینی اهمیت فراوانی یافت. به‌ویژه کاربرد آجرهای لعابدار تزیین، که در واقع نوعی کاشی به‌شمار می‌رود، در تزیینی کاخها و معابد بسیار متداول گردید. اگرچه گذشت زمان باعث گردیده که بیشتر اشیای ساخته شده از سفال لعابدار و بدل چینی تا حد زیادی رنگ و شفافیت خود را از دست بدهند و کدر و رنگ پریده بنمایند، اما زمانی جلا و شفافیت این اشیا و رنگهای زنده و شاد آنها جلال و شکوه خاصی به معابد و کاخها می‌بخشیده است. صنعت کاشی‌سازی، بدل چینی و شیشه‌گری در یك زمان در دوران ایلام میانی ظاهر گردید. این صنایع در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد در سراسر آسیای غربی به طور گسترده‌ای گزارش شده است. برای مثال در نوزی، نزدیك شهر کرکوك در شمال بین‌النهرین پیکرهٔ بزرگ جانوران از گل پختهٔ لعابدار به شیوهٔ متداول در چغازنبیل ساخته شده است.[۷۲] اما عجیب اینکه، در دوران اونتش ـ گل در خارج از چغازنبیل کاشی به دست نیامده است.[۷۳] صنعت کاشی‌سازی به احتمال فراوان بعدها با نفوذ ایلامیها به سرزمین آشور راه یافت.[۷۴] کاشیهای زمان اونتش ـ گل به رنگهای آبی، سبز یا سفید است و یا ترکیبی از رنگهای مذکور، اما تماماً ساده و بدون تزیین هستند. این کاشیها در تزیین قسمت بالای زیگورات به کار رفته است. در میان بقایای باستانی زیگورات انواع گوناگون کاشیهای زائده‌دار به دست آمده است (تصویر ۶۲). بعضی از این آجرهای لعابدار کتیبه‌دارند و از اونتش ـ گل سازندهٔ زیگورات نام می‌برند. کاشی منقوش و استفادهٔ بیش از دو رنگ دردوران حکومت متداول گردید، و این خود پیشرفت صنعت کاشی‌سازی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد.

در ارگ شوش، شوتروك ـ نَهّونته معبدی بنا کرد که نمای آن می‌بایست همچون معبد بالای زیگورات چغازنبیل با آجرهای لعابدار تزیین شده باشد. آجرها چهارگوشه هستند و در مرکز آنها برآمدگی قبه مانندی است که به احتمال برای پوشاندن میخهای چوبی یا سفالی که آجرها را به دیوار متصل می‌کرد، در نظر گرفته شده بود. میان این کاشی و کاشی به دست آمده از حسنلو در منطقهٔ سولدوز آذربایجان غربی که در مرکز آن به جای قبه با سرتوخالی یك «گاو ـ مرد» تزیین شده است و کاربرد یکسانی داشته، تشابه زیادی وجود دارد.[۷۵] یکی از این کاشیها (تصویر ۶۵) با لعاب سبزرنگ و نقوش محو و کمرنگ شبیه گل تزیین شده است. در هر یك از چهارگوشهٔ آن سه گلبرگ به حالت لچکی به رنگهای سبز و زرد نقش شده و حاشیهٔ بیرونی آجر با خطوط موازی و راستگوشه‌های زرد رنگ محدود است. برقسمتی از سطح آجرها کتیبهٔ شوتروك ـ نَهّونته دیده می‌شود.

آجرهای لعابدار و بدون کتیبهٔ دیگری که از لایه‌های همزمان یا به همراه کاشیهای کتیبه‌دار به دست آمده‌اند و تاریخی برابر با قرن دوازدهم ق‌م به آنها داده شده، تماماً با نقوش اندکی برجسته تزیین شده‌اند.

تصویر ۶۶ قبهٔ مرکزی یك کاشی لعابدار متعلق به قرن دوازدهم پیش از میلاد را نشان می‌دهد. رنگهای به کاررفته در تزیین آن زرد و سفید است و طرح روزت آن شباهت به گلهای لچکی گوشه‌های کاشی در تصویر ۶۵ دارد.

قطعه‌ای از یك کاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ شوش به دست آمده که به احتمال زیاد به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد تعلق دارد (تصویر ۶۷). نوع لعاب شیشه‌ای این قطعه کاشی که با لعاب کاشی کتیبه‌دار در تصویر ۶۵ یکی است، آن را از کاشیهای دوران ایلام جدید متمایز می‌سازد و این تنها مشخصه برای تاریخگذاری آن بوده است. در وسط کاشی نقش زن برهنه‌ای طرح شده است. قسمتهای باقیمانده از بدن این زن یعنی رانها، زانو و ساق پا، تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی چشمگیری را نشان می‌دهد.

قطعهٔ دیگری از یك کاشی با تزیین چند رنگه و نقش

برجسته (تصویر ۶۸) در حفریات دمورگان در ارگ شوش به دست آمده که به قرن دوازدهم پیش از میلاد تاریخگذاری شده است. در این قطعه کاشی بخشی از سوراخ مرکزی که قبهٔ آن شکسته شده به چشم می‌خورد. در یك سمت سوراخ شخصی رو به طرف دیگر سوراخ ایستاده و دستهای خویش را به حالت نیایش بالا برده است. دامن لباس با شرابه‌های ریشه‌دار متقاطع تزیین شده است. این طرح لباس خاستگاه سومری دارد و برای نخستین بار برتن زیمری لیم حکمران ماری دیده شده است.[۷۶] طرح حاشیهٔ این کاشی شباهت به طرح کاشی کتیبه‌دار شوتروك ـ نهّونته (تصویر ۶۵) و دیگر کاشیهای همزمان با آن دارد.

اشیای ساخته شده از بدل چینی

پس از مرگ اونتش ـ گل و حمل تدریجی بیشتر تزیینات و آثار هنری به شوش، آثار برجای ماندهٔ قابل بحث در این شهر را بیشتر پیکره‌های ساخته شده از گل پختهٔ لعابدار یا خمیری که به «بدل چینی» معروف است و نیز تعدادی اشیای مفرغی تشکیل می‌دهد. سر مینیاتوری یك زن (تصویر ۶۹) از معبد الهه پی‌نی‌کیر یکی از آنهاست. اگرچه در این سر کوچك برای نشان دادن پاره‌ای جزئیات چون موی سر و چشمها از سبك خطی استفاده شده و تا حدودی خشن و مسبّك می‌نماید، اما در مجموع از ملاحت و طبیعت گرایی خاصی که ویژگی مجسمه‌سازی عصر اونتش ـ گل بوده برخوردار است. این طبیعت گرایی استادانه بیشتر در انحنای زیبای لبها و گودی زیر لب پایینی که با انحنای ملایم دیگری به چانه منتهی می‌گردد، به چشم می‌خورد. پیکره‌های کوچکی که از بدل چینی ساخته می‌شد از ابتکارات ایلامیها بوده است.

در طول نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد ساختن اشیای کوچك تزیینی از خمیر مینا و بدل‌چینی بسیار متداول گردیده بود. با این حال، در مقایسه با مجسمهٔ جانوران تنها تعداد انگشت شماری پیکرهٔ انسان به دست آمده است. اما همین نمونه‌های اندك استعداد خارق‌العاده و احساس لطیف هنرمندان ایلامی را در رشتهٔ مجسمه‌سازی به نمایش می‌گذارد. پیکرهٔ کوچك یك زن از بدل چینی که به معبد الهه پی‌نی کیر اهدا شده (تصویر ۷۰) یکی از این نمونه‌هاست که از چغازنبیل به دست آمده است. به جرئت می‌توان گفت که این پیکرهٔ کوچك با تناسب اندام و ملاحت و زیبایی نهفته در آن، زیباترین اثر در زمینهٔ مجسمه‌سازی ایلامی است. هیچ حرکت زایدی در این پیکره به چشم نمی‌خورد. اگرچه این پیکرهٔ کوچك در مقایسه با مجسمهٔ با شکوه ملکه نپیر ـ اسو (تصویر ۷۴) ناچیز می‌نماید، اما حالت قرار دادی مجسمهٔ نپیر ـ اسو که به عنوان یك سنت کهن در تمامی پیکره‌های شاهان بین‌النهرین از منیشتوسو پادشاه قدرتمند اکد تا آشور نصیرپال دوم امپراتور پر توان آشور به چشم می‌خورد و شکوه شاهی را القا می‌کند، از حالت راحت و طبیعی مجسمه تا حدودی می‌کاهد و آن را به صورت یك یادمان تاریخی در می‌آورد. پیراهنی که پیکره برتن دارد و نیز حاشیه‌های تزیینی آن جلوهٔ خاصی را به آن می‌بخشد. دایره‌های پراکنده در سطح پیراهن به احتمال پولکهای فلزی طلایی یا نقره‌ای را ارائه می‌کند. این پولکها هنوز هم در لباس عشایر غرب ایران به چشم می‌خورد.

سه پیکرهٔ وقفی از جنس بدل چینی (تصویر ۷۱) از نوع اشیای تدفینی است که در منطقهٔ معبد این ـ شوشینك به دست آمده است. گیسوان این زنان نیایشگر به شیوهٔ ایلامیها به خوبی آرایش شده است. یکی از آنها دست راست خود را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده و انگشت شهادت را بالا برده است. دو زن دیگر هر یك در دست خود کبوتری دارند. در مقایسه با مجسمه‌های مفرغی تدفینی تصاویر ۷۵ و ۷۶، این سه پیکره بسیار ساده و فاقد شکل بخشی دقیق هستند و از کمر به پایین تنها از یك استوانهٔ کامل تشکیل شده‌اند. این هر سه پیکره به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد تاریخگذاری شده‌اند.

ظرفی به صورت دو سر مجوّف انسان از معبد الهه پی‌نی ـ کیر در چغازنبیل (تصویر ۷۲) اثر دیگری است از دوران پر شکوه هنر ایلام. در پوش این ظرف به دست نیامده است. چشمها با صدف ترصیع شده است. ظروفی از این نوع متعلق به زمان مورد مطالعهٔ ما در سراسر خاور نزدیك تا دریای مدیترانه یافت شده است.

از کاخ مردگان در چغازنبیل دیواره‌ای مرصع از عاج به دست آمده است که مشابه آن به موزهٔ ایران باستان در تهران تعلق دارد (تصویر ۷۳). هر دو دیواره را خانم گیرشمن بازسازی کرده است. این قطعات در اصل بر یك سطح چوبی به کمك قیر طبیعی نشانده شده بوده و به احتمال تزیین بخشی از داخل نما را تشکیل می‌داده‌است. بر اثر گذشت زمان قسمتهای چوبی آن از بین رفته است. قطعات عبارت‌اند از سر یك الهه به صورت مجسمهٔ آزاد، یك جفت بال پرنده و

کتیبه‌ای تزیینی مرکب از تعدادی بز کوهی که بر روی دو پای خود ایستاده و سرخود را به عقب برگردانیده‌اند. هر یك جفت از این بزها به همراه نخل خرمای مسبّك نقش مایهٔ بسیار متداول و کهن دو بز درحال خوردن از شاخ و برگ درخت را نشان می‌دهند. نشاندن نقوش ساخته شده از عاج یا مواد دیگر بر زمینه‌ای تیره در بین النهرین سابقه‌ای بس طولانی دارد. قدیمترین و معروفترین نمونهٔ آن را می‌توان در «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم مشاهده کرد.[۷۷]

اشیای مفرغی

مجسمهٔ مفرغی عظیمی به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم از ملکه نپیر- اسو همسر اونتش ـ گل از معبد نین‌ـ‌خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۷۴). این بزرگترین مجسمهٔ ایلامی که به اندازهٔ طبیعی ساخته شده است به احتمال، در زمان خود به یکی از معابد خدایان در چغازنبیل اهدا شده بود، اما پس از مرگ اونتش ـ گل به همراه بسیاری دیگر از آثار هنری به شوش منتقل گردید. از سوی دیگر ممکن است که به علت درگیریهای طولانی اونتش ـ گل در کارهای ساختمانی و بنای شهر دور ـ اونتش، ملکه نپیر ـ اسو به نمایندگی از جانب همسر نقش مهمی در انجام امور مملکتی و در کنار آن تعمیرات معابد شهر باستانی و مذهبی شوش به عهده گرفته و به این مناسبت مجسمه‌ای از خود را شخصاً به معبد نین ـ خورسگ در شوش اهدا کرده باشد. به هر صورت، این مجسمه با شکوهترین اثری است که از ایلام بر جای مانده است. شکل کلی آن به پیروی از سنت کهن پیکر تراشی در بین النهرین استوانه‌ای است. پایین تنه که با دامن زیبایی پوشیده شده به شکل زنگ بلندی است با انحنای بسیار ملایم. نوار پهنی با شرابه‌های بلند، نیمهٔ بالایی دامن را در پشت تزیین کرده و دنبالهٔ آن در قسمت جلو با شرابه‌هایی که به تدریج از بلندی آنها کاسته می‌شود، کشیده شده است. نوار پهن و تزیینی و به احتمال زردوزی شده‌ای که از کمر آغاز گردیده و تا لبهٔ دامن ادامه می‌یابد، جلوهٔ خاصی به مجسمه می‌بخشد و سرانجام نوار پهن دیگری به لبهٔ پایین دامن دوخته شده که امواج ملایم شرابه‌های آن یك نواختی حاصله از خطوط موازی مستقیم یا شکستهٔ طرحهای تزیینی لباس را بر هم می‌زند. قسمتهای سادهٔ لباس را دایره‌های کوچك با نقطه‌ای در میان می‌پوشاند که تزیین پولك دوزی یا حتی مرواریددوزی را القا می‌کند.

این اثر شاهکاری از هنر مجسمه‌سازی به شیوهٔ ریخته‌گری در نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد است. اهمیت آن نه تنها به لحاظ اطلاعاتی است که در زمینهٔ تحول تکنیکی در اختیار می‌گذارد، بلکه همچنین به لحاظ ویژگیهایی است که از هنر شبیه‌سازی در خاورمیانه در این دوران عرضه می‌دارد. وزن زیادش از ظرافت نقش آن نمی‌کاهد و در مجموع تجسم کاملی است از بانوی بزرگی که در لباس رسمی خویش از برابر میهمانان عالیقدر بر روی فرشهای گرانبها می‌خرامد.

به رغم اختلاف فاحشی که در تکنیك، جنس و اندازهٔ مجسمهٔ مفرغی نپیر ـ اسو و پیکرهٔ کوچك بدل چینی (تصویر ۷۰) وجود دارد، حالت کلی آنها، طرح و تزیین لباسها، کشیدگی انگشتان و شکل دستبندهای آن چنان به یکدیگر شباهت دارند که دو نظریه را می‌توان مطرح ساخت: یکی آنکه هر دو اثر را یك هنرمند ساخته است و دیگر آنکه، همچون مجسمهٔ مفرغی، پیکرهٔ کوچك بدل چینی نیز به ملکه نپیر ـ اسو تعلق دارد. به نظر می‌رسد که نظریهٔ دوم مستدلتر و منطقیتر باشد.

نام ملکه نپیر ـ اسو و درخواست نفرین خدایان برای آنهایی که قصد ویرانی یا بی‌حرمتی نسبت به اثر را داشته باشند در کتیبه پشت مجسمهٔ مفرغی دیده می‌شود.

اثر مفرغی دیگر، پیکرهٔ زن نیایشگری است با کبوتری در دست (تصویر ۷۵) که از اشیای تدفینی یا وقفی مجاور معبد این ـ شوشینك در شوش بوده و تاریخ آن به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌رسد. این پیکرهٔ کوچك یادآور سبك مجسمه‌سازی در دوران سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین است، اما لباسش، به ویژه تزیین پولك دوزی آن، ایلامی است. علاوه بر آن، زن نیایشگر به شیوهٔ ایلامیها حیوانی را (در این مورد یك پرنده) در برابر سینه گرفته و آن را به عنوان قربانی به پیشگاه یکی از خدایان می‌برد. دامن وی به سبك لباس زنان ایلامی روی زمین کشیده می‌شود و تنها نوك انگشتان پا از زیر دامن پیداست و در نتیجه انتهای دامن همچون قاعدهٔ مخروط نقش پایهٔ مجسمه را به عهده می‌گیرد. در بین النهرین دامن لباسها در نهایت تا قوزك پا را می‌پوشاند و بنابراین، جهت ایجاد تعادل برای پیکره‌ها هنرمند معمولا مجسمه را بر پایهٔ گرد نسبتاً وسیعی قرار می‌داد. اگرچه در این پیکره به هیچ وجه نشانی از جلال و شکوه و وقار موجود در مجسمهٔ مفرغی ملکه نپیر ـ اسو (تصویر ۷۴) و پیکرهٔ کوچك

بدل چینی (تصویر ۷۰) دیده نمی‌شود، اما حالت دامن آن به مراتب طبیعیتر و زیباتر از حالت دامن آن دو پیکره است. نحوهٔ افتادن دامن که کاملا طبیعی است اشاره بر جنس نرم و لطیف پارچهٔ آن دارد و در نتیجه به گونه‌ای چشمگیر برجستگی سرین را نشان می‌دهد. گذشته از آن، چین جلو دامن و نیز انحنای رو به بیرون انتهای آن که اشاره بر بلندی بیش از حد و نرمی و لطافت آن دارد، جلوهٔ خاصی را به پیکره بخشیده است. این گونه پیکره‌ها را که بی شك وقفی بوده‌اند یا به همراه مرده در قبر می نهادند یا به معابد هدیه می کردند. شمار زیادی از آنها که با مواد گوناگونی ساخته شده‌اند از دوران ایلام میانی بر جای مانده است.

زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش (تصویر ۷۶) پیکرهٔ مفرغی دیگری است از اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد. این پیکره زنی را نشان می‌دهد با موهای آرایش شده به سبك ایلامی که به شیوهٔ کهن حضور در برابر خدایان و نیایش آنان دست راست خود را بالا آورده است. لباس وی ایلامی است و به لحاظ لطافت آن که برجستگیهای اندام را به خوبی نشان می‌دهد و نیز نحوهٔ افتادن طبیعی دامن با پیکرهٔ مفرغی زن نیایشگر در تصویر ۷۵ شباهت کامل دارد و نشان می‌دهد که این دو اثر در یك کارگاه و به دست یك استاد هنرمند ساخته و پرداخته شده است. تنها فرق لباس دو پیکره در تزیین آنهاست. دامن پیراهن این پیکره ساده و بدون پولك دوزی است.

پیکرهٔ مفرغی دیگری از یك نیایشگر (تصویر ۷۷)، یکی دیگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این - شوشینك در ارگ شوش است. این پیکرهٔ کوچك که از زانو به پایین آن شکسته از نظر سبك در ردیف پیکره‌های مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ قرار دارد، اما از لحاظ تکنیك به طرز چشمگیری در سطحی پایینتر جای می گیرد. نیایشگر با دست چپ حیوانی را در برگرفته و دست راست را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده است. سر او در مقایسه با بدن تا حدودی بزرگ می نماید.

از اشیای به دست آمده در مجاورت معبد این - شوشینك در شوش همچنین سر مفرغی یك زن است (تصویر ۷۸). کلاهی که وی بر سر نهاده به دستاری می‌ماند که چندین بار به دو سر پیچیده شده باشد.

پیکره‌های ساخته شده از طلا و طلای سفید

(یك مجسمهٔ کوچك از طلا (تصویر ۷۹)، یك پیکرهٔ مشابه از طلای سفید (تصویر ۸۰) و یك دستهٔ سنگ چاقو تیزکن از طلا (تصویر ۸۱) از سطح سنگفرش یك گور در برابر معبد این - شوشینك به دست آمده است. هر دو پیکره بر پایه‌ای از مفرغ قرار گرفته‌اند. هر یك از آنها بزغاله‌ای را با دست چپ در برابر سینه گرفته و دست راست را به حالت احترام و نیایش در برابر خدایان بالا آورده است. اگرچه این پیکره‌ها از تمام جهات با دو پیکرهٔ مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ شباهت دارند، اما از لحاظ ظرافت و شکل بخشی در حدی پایینتر هستند. دامن لباس آنها که علاوه بر پولك دوزی حاشیهٔ شرابه‌داری بر لبه‌دارد، خشك و بی‌روح و فاقد حرکت و ظرافت دامن پیکره‌های مفرغی است و از این لحاظ بیشتر به دامن نپیر- اسو همسر اونتش - گل می‌ماند. چشمها در این دو پیکره اندکی مورب و ابروان به هم پیوسته هستند این پیکره‌ها به احتمال قریب به یقین متعلق به یکی از پادشاهان یا شاهزادگان شوش بوده و به معبد خدایان اهدا شده‌اند.

(تیغهٔ سنگ چاقو تیزکن از سنگ رستی سبز رنگ است و دسته‌ای از طلا به شکل سر یك جانور گربه‌سان دارد که کاملا مسبّك است.

یك تبر وقفی از دوران اونتش - گل از چغازنبیل به دست آمده که تیغه و استوانهٔ دستهٔ آن از نقره ساخته شده است. تیغه از دهان شیری از جنس طلای سفید خارج شده (تصویر ۸۲) و بر روی آن عبارت «من اونتش - گل» نقر گردیده است. این تبر از معبد کیریریش در شمال شرق زیگورات به همراه تعداد دیگری شیء و سلاح به دست آمده است.)

نقوش برجستهٔ مفرغی

از اشیای مفرغی جالب توجه نقش برجسته‌ای است که از ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۸۳) و به قرن دوازدهم پیش از میلاد تعلق دارد. این نقش برجسته که بی شك یادمانی است از پیروزی ایلامیها در جنگ، دست کم از سه ردیف نقش تشکیل شده بوده است. ردیف اصلی میانی رژهٔ هفت جنگجو را نشان می‌دهد که هر یك کمانی کوچك در یك دست و سلاحی مانند خنجر در دست دیگر دارند. تیردانی پر از تیر بر پشتشان است و حمایل آن بر شانه‌های آنها افتاده است. این جنگجویان پیراهنی آستین بلند و زرهی آستین کوتاه پوشیده‌اند و غلافی بر کمر بسته‌اند. آرایش موی سر و به ویژه طره‌های بافتهٔ بلند در دو سوی سر شباهت کامل به آرایش مو و طره‌های بافتهٔ پادشاه ایلامی در سنگ یادمان

بابلی دارد (تصویر ۱۳۷). در کتیبه‌ای که زمینهٔ میان نقوش را پر می‌کند، آمده است که این لوح تزیینی را پادشاهی که نام او مشخص نیست، با هدایای دیگری تقدیم مکان مقدسی کرده است. این لوح تزیینی که تنها قسمتهایی از آن باقی مانده گویای آن است که در دوران ایلام میانی شهر شوش یکی از مراکز بزرگ فلزگری به شمار می‌آمده و هنرمندان ماهری در آن گردآمده بوده‌اند تا آثاری همچون مجسمهٔ ملکه نپیر ـ اسو و نقش برجستهٔ مورد بحث را بسازند. حتی با وجود غارت و ویرانی شوش به دست آشور بانیپال، چندین تن مفرغ از حفریات این شهر به دست آمده است.

سکوی قربانگاه مفرغی از ارگ شوش (تصویر ۸۴) بی‌شك شاهکار فلزگران ایلامی است. این سکوی یکپارچه سوارخهایی برای خارج شدن خون قربانی دارد. پایه‌های سکو از پنج الهه تشکیل شده است. این الهه‌ها ظرف فواری را با دو دست بر روی سینه نگاه داشته‌اند. به احتمال قریب به یقین از طریق آبراههای زیرزمینی از این ظروف آب فوران می‌کرده است. دو ماری که در دو سوی سکو دیده می‌شوند، شباهت به مارهای سنگ یادمان اونتش ـ گل دارند.

اثر مفرغی دیگر جامی است استوانه‌ای با کف مسطح که بر بدنهٔ آن دو ردیف حیوان به صورت کاملا برجسته نقش شده است (تصویر ۸۵). بدن این حیوانات نقش برجسته است، اما سرها جداگانه شکل گرفته و آن گاه بر بدنها لحیم شده‌اند. در ردیف بالا چهار گاو نر در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت روی چهار پا خوابیده‌اند و دمهای خود را بر پشت نهاده‌اند. در ردیف پایین چهار اسب نقش شده که برخلاف گاوها در جهت حرکت عقربه‌های ساعت در حرکت‌اند. هر دو لبهٔ بالا و پایین استوانهٔ بدنه با نوار طنابی تزیین گردیده و کف جام نیز با همان تزیین طنابی، اما به صورت در هم پیچیده پوشیده شده است (تصویر ۸۶). تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی جانوران با مهارت و استادی تمام انجام گرفته است.

این شیوهٔ تزیین که در آن سر جانور به صورت مجسمهٔ آزاد از سطح ظرف خارج می‌شود به احتمال فراوان از ویژگیهای هنر فلزگری ایلامی است. سابقهٔ آن به دوران ایلام قدیم و ساخت ظروف از قیر طبیعی می‌رسد و در اواخر هزارهٔ دوم در شمال ایران نیز مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در مارلیك یکی از زیباترین نمونه‌های این شیوه به صورت تزیین یك جام خود را می‌نماید: دو گاو نخل خرمایی را در میان گرفته‌اند و سرهای پرداختهٔ آنها در یك زاویهٔ نود درجه نسبت به بدن و سطح جام به سوی بیننده برگردانیده شده است.[۷۸] در این نمونه به احتمال سرها جداگانه ساخته نشده‌اند، بلکه با چکش کاری به صورت مجسمهٔ آزاد از بدنهٔ جام بیرون آمده‌اند. در جام دیگری که از کلاردشت در استان مازندران به دست آمده سر شیرهای ماده به طور جداگانه ساخته شده و سپس به طرز ناشیانه‌ای بر بدن میخ پرچ شده است.[۷۹]

یك ماکت مفرغی که از دوران پادشاهی شیلهك ـ این ـ شوشینك برجای مانده است، برگزاری آیین «برآمدن آفتاب» را به نمایش می‌گذارد[۸۰] (تصویر ۸۷). این اثر که به احتمال قرار بوده در جایی مانند زیر پی ساختمان یك معبد نهاده شود، درون یك قطعهٔ مکعبی شکل از مواد گچی و آهکی جاسازی شده است.[۸۱] احتمال دارد که این شیء ماکت بناهای مذهبی در ارگ شوش بوده باشد. در میان بناها دو مرد برهنه روی دو پا بر زمین نشسته‌اند و برای شرکت در برگزاری آیین مراسم تطهیر را انجام می‌دهند. یکی از آنها درحال ریختن آب بر دستهای دیگری است (تصویر ۸۸). اشیای پیرامون آنها عبارت است از یك زیگورات، یك معبد، یك میز هدایا، دو ستون، چند حوض و حوضچه، یك خمرهٔ بزرگ برای آب و چند درخت که شاخ و برگ آنها بر اثر پوشش گچ و آهك از میان رفته است. کتیبه‌ای در گوشهٔ صحنه می‌گوید که این دو تن مشغول انجام آیین مذهبی به هنگام برآمدن آفتاب هستند و شیء مورد نظر برای سلطان شیلهك ـ این ـ شوشینك ساخته شده است.

در این ماکت شکلها تا حدود زیادی ساده شده است و در پرداخت بدنها هیچ گونه جزئیاتی نشان داده نشده است. با این حال، اعضای بدن متناسب و طبیعی است. این گونه ساده‌سازی یکی از ویژگیهای آثار هنری دوران سلطنت شیلهك ـ این ـ شوشینك در قرن دوازدهم پیش از میلاد است. نام این ماکت «سیت ـ شمشی» است.

نقوش برجستهٔ سنگی

یکی از مهمترین آثار هنری به دست آمده از دوران ایلام میانی سنگ یادمان اونتش ـ گل از ارگ شوش است (تصاویر ۹۲ـ۸۹). این سنگ یادمان عظیم که کتیبه‌ای از اونتش ـ گل بر آن کنده شده در پی هجوم و غارت آشوربانیپال در ۶۳۹ ق م به سختی آسیب دیده است. بازسازی بقایای صحنه‌ها نفوذ هنر بین‌النهرین را در این اثر تاریخی به خوبی آشکار

می‌سازد. سطح تخته سنگ به چهار ردیف صحنه تقسیم شده و نقوش در هر صحنه بر خط زمینه قرار دارند. این شیوه‌ای است بسیار کهن در بین‌النهرین که در زمان سومریها ابداع گردید و تا سقوط حکومت کلدانیها در بابل به دست کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ادامه یافت.[۸۲] دو مار عظیم‌الجثه که همچون چارچوبی نقوش را احاطه کرده‌اند، به احتمال در هلال بالای سنگ یادمان به هم می‌رسیده‌اند. در ردیف بالا اونتش ـ گل در وضعیتی که یادآور نقوش بین‌النهرین است، در برابر این ـ شوشینك (گل؟) ایستاده و دست خویش را برای دریافت نشان شاهی (که به صورت یك چوبدستی به احتمال به شکل مار و یك حلقه بود)، به سوی خدا دراز کرده است. قدیمترین صحنه از این نوع، از کاخ ماری در دوران بابل قدیم به‌دست آمده که در آن زیمری لیم، حکمران ماری، در یك مراسم رسمی چوبدستی و حلقهٔ مشابهی را از دست الهه ایشتار دریافت می‌دارد.[۸۳] بنابراین، احتمال فراوان دارد که این سنگ یادمان، همچون صحنهٔ شاهی یافتن زیمری لیم، به یادبود سالروز جلوس اونتش ـ گل بر تخت سلطنت ایلام ساخته شده باشد. نکتهٔ قابل توجه این است که در زیر صحنهٔ شاهی یافتن زیمری لیم، صحنهٔ دیگری است که در آن دو الهه، هر یك با ظرفی در دست نشان داده شده‌اند. رشته آبهایی از این ظرفها فوران زده که به هم می‌پیوندد. در سنگ یادمان اونتش ـ گل نیز دو الهه را در صحنهٔ سوم از بالا می‌بینیم که دامن لباسهای آنها نمایشی است از کوهستان و جریان آبهای شش ظرف که به هم پیوسته است.

نزدیکترین اثری که شباهت بسیار زیادی به نمایش این الهه‌ها دارد دیواره‌ای است متعلق به دوران آشور میانی که با ترصیع تصاویری از عاج درست شده است. براین دیوارهٔ مرصع خدایی را می‌بینیم که دامن لباس وی نمایشی است از کوه و در چهار سمت او چهار ظرف فوار قرار دارد و خدا جریان آبها را مانند الهه‌های سنگ یادمان اونتش ـ گل به دست گرفته است.[۸۴] نمایش کوه به صورت فلس ماهی، سنتی است بسیار کهن در میان هنرمندان بین‌النهرین. اما پاهای الهه‌ها در سنگ یادمان اونتش ـ گل به صورت دو رشتهٔ آب از زیر دامن آنها در دو سمت مخالف جریان می‌یابد. این رشته آبها در واقع دو چشمهٔ آب را نشان می‌دهد که از دامنهٔ کوه خارج می‌گردد. این نقش مایه که برای نخستین بار در هنر خاور نزدیك مشاهده می‌شود، از ابتکارات حجاران ایلامی است و در واقع به همین دلیل است که الهه‌ها برخلاف همهٔ سنتهای کهن ظرف فواری را در دست ندارند.[۸۵]

خط زمینه در این سنگ یادمان که به طرح طنابی معروف است، از ابتکارات هنرمندان هوری ـ میتانی است که در قرن پانزدهم در میان مهرسازان هوریها و آشوریها متداول بوده است.[۸۶] زیباترین نمایش این طرح در نقاشیهای کاخ نوزی در نزدیکی شهر کرکوك عرضه شده که متعلق به دوران حکومت پادشاه مقتدر میتانی شَنوشَتَرْ در حدود ۱۴۵۰ ق م است.[۸۷] گوشهای نوك تیز و حیوانی خدا در صحنهٔ باریابی و الههٔ آب در سنگ یادمان اونتش ـ گل که شباهت کامل به گوشهای سرهای انسانی تمام رخ در نقاشیهای کاخ نوزی دارد[۸۸]، یکی دیگر از دستاوردهای هوری ـ میتانیهاست که هنرمند ایلامی از آنها به وام گرفته است. وجود این دو نقش مایهٔ طرح طنابی و گوشهای حیوانی در نقاشیهای نوزی و سنگ یادمان اونتش ـ گل قابل توجه است و رابطهٔ مستقیم و بدون واسطهٔ میان آن دو محل را تأکید می‌کند.

در ردیف دوم از بالا اونتش ـ گل یك بار دیگر، اما این بار به اتفاق دو زن، در صحنه ظاهر می‌گردد. وی در حالی که در سمت راست همسرش نپیر ـ اسو او را تعقیب می‌کند، دستهای خود را از قسمت آرنج بالا برده و به طرف زن دیگری به نام اوتیك که او نیز متقابلا به سوی وی در حرکت است، پیش می‌رود. این زن به احتمال مادر شاه یا کاهنهٔ بزرگ معبد و زیگورات این ـ شوشینك (گل) را تصویر می‌کند. حضور زنان در این مراسم رسمی یك بار دیگر مقام و اهمیت زن در جامعهٔ ایلامی و حضور فعال وی در امور اجتماعی و دولتی را نشان می‌دهد.

در چهارمین صحنه دو موجود تخیلی هیولایی رو به روی هم ایستاده‌اند و هر دو با دستهای خود شاخه‌های درختی را که در میان آنها قرار دارد گرفته‌اند. این موجودات در واقع همان گاو ـ مردهای سومری ـ اکّدی هستند که بر آثار هنری به ویژه مهرهای استوانه‌ای دوران سلسله‌های قدیم و اکّد ظاهر شده‌اند. اما هنرمند در ترسیم آنها به ابتکار بی‌مانندی دست یازیده. دراین صحنه‌هنرمند دونقش مایهٔ متفاوت را یکجا به نمایش گذاشته است. نقش مایهٔ نخست گاو ـ مرد است که از نقش مایه‌های بسیار کهن در هنر بین‌النهرین به شمار می‌آید و نقش مایهٔ دوم دو بز کوهی است که در دو سوی یك درخت بر پاهای عقب ایستاده و پاهای جلو را بر شاخه‌ای از درخت تکیه داده‌اند. در سنگ یادمان اونتش ـ گل گاو ـ مرد با دم و شاخهای بز کوهی ترسیم شده که نه تنها حکایت از قوهٔ تخیل

و ابتکار ایلامیها دارد، بلکه بی شك با مفاهیم جدید مذهبی ایلامی نیز در ارتباط بوده است.

نقش برجستهٔ سنگی دیگر، قسمت بالای یك سنگ یادمان بابلی است که ظاهراً شوتروك ـ نهّونته در حدود ۱۱۶۰ ق م از بابل به ایلام انتقال داده و او یا یکی از جانشینانش تصویر خویش را جایگزین نقش اصلی شخصی کرده که به حضور خدای بر تخت نشسته باریافته است (تصویر ۹۳). این نظر با شواهد زیر تأیید می‌شود:

(۱) زبری حاصل از تراشیدن تصویر قبلی در سطح بخشی از نیمهٔ چپ سنگ پرداخت نشده است؛ (۲) در مقایسه با حجاری استادانه و متناسب نقش خدا، تصویر سلطان ناشیانه کار شده و تناسب میان اعضای بدن و به ویژه بازوان و ساعدها بسیار خام و ناهماهنگ است؛ (۳) در مقایسه با پوشش خدا، آرایش موی سر[۸۹]، شکل کلی سنگ یادمان و طراحی صحنه[۹۰]، که ویژگیهای دوران بابل قدیم را به نمایش می‌گذارد، آرایش موی سر، ریش، سربند و لباس شخص باریافته از ویژگیهای هنر ایلام در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد است.[۹۱]

از شباهت کامل تصویر ایلامی در این سنگ یادمان با نقش اَتَ ـ همیتی ـ این ـ شوشینك (حدود ۶۵۰ ق م)، پادشاهی از دوران ایلام جدید، بر یك سنگ یادمان کتیبه‌دار از وی چنین برمی‌آید که تصویر سنگ یادمان بابلی باید متعلق به همین پادشاه بوده و به دستور او حجاری شده باشد.[۹۲] اما بخشی از آرایش موی سر، یعنی دو طرهٔ بافتهٔ بلند در دو سوی سر تنها در دوران ایلام میانی رایج بوده و در دوران ایلام جدید ظاهراً چنین آرایشی برای موی سر از رواج افتاده بوده است. اگر چنین باشد، باید پذیرفت که به احتمال تصویر یاد شده متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی دوران میانی بوده است.

آجرهای قالبی تزیینی

در بخش کاخهای شاهی در شوش، کوتیر ـ نهّونته اقدام به بنای معبد تازه‌ای برای این ـ شوشینك کرد که نیمه‌کاره ماند و شیلهك ـ این ـ شوشینك آن را تکمیل کرد. کتیبه‌ای که در بخشی از نمای تزیینی باقیمانده از این معبد به دست آمده اطلاعات بالا را در اختیار ما می‌گذارد (تصویر ۹۴). نمای بیرونی معبد از جرزهای کاملا به هم نزدیك و تقریباً پیوسته‌ای تشکیل شده که فاصلهٔ آنها از یکدیگر به صورت شکاف باریکی ظاهر می‌گردد. تزیین جرزها به ترتیب عبارت است از نقش یك گاو ـ مرد، یك نخل تزیینی و یك الهه که به صورت تکراری سرتاسر سطح دیوار را می‌پوشاند. گاو ـ مرد با دو گوش حیوانی شبیه گوشهای خدای بزرگ و الههٔ آبها در سنگ یادمان اونتش ـ گل و به شیوهٔ بز ـ مرد در صحنهٔ زیرین همان سنگ یادمان، با دست راست خود تنهٔ نخل خرمای تزیینی و با دست چپ شاخه یا میوهٔ آن را گرفته است (تصاویر ۹۲ـ۸۹)، و الهه به حالت سه رخ دستهای خویش را تا نزدیك صورت بالا آورده است.

این شیوهٔ تزیین با آجرهای قالبی را در اواخر قرن پانزدهم پیش از میلاد برای نخستین بار در تزیین نمای خارجی معبد کوچکی برای الهه اینانا ـ ایشتار، یکی از پادشاهان بابلی کاسی به نام کرین ـ داش در شهر اور به کارگرفت. در آنجا تصاویر برجستهٔ یك در میان الههٔ آبها و خدای کوهستان هر یك با ظرف فواری در دست نه سطح جرزها، بلکه درون فرورفتگیهای میان جرزها را تزیین می‌کرد.[۹۳]

پیکره‌های سنگی

از دوران پادشاهی اونتش ـ گل بخشی از پیکرهٔ یکی از خدایان در حال جلوس بر تخت به جا مانده است (تصویر ۹۵). این اثر به صورت باقیماندهٔ تخت مکعب شکل بزرگی است از سنگ آهك که زمانی خدایی بر آن نشسته بوده و در حال حاضر تنها قسمتی از زانوان و پاهای وی بر آن دیده می‌شود. دو پهلو و پشت تخت با سه مار عظیم‌الجثهٔ شاخدار چنبره‌زده‌ای تزیین شده که از دهان آنها شعله‌های آتش زبانه می‌کشد. دامن لباس خدا با طرح سنتی متشکل از چینهای مطبق تزیین شده و چهارمین مار در پیش پای او بر زمین آرمیده است. این مار شاید یکی از دو ماری بوده که در تصویر ۹۶ خدا در انجام مراسم ویژه‌ای در برابر سینهٔ خود به دو دست می‌گرفته است.

تصویر مذکور که بالا تنهٔ یك خدا از همان دوران است از سنگ آهك تراشیده شده است. در این نقش برجسته خدا ریش بلندی دارد که تا سینه پایین آمده است. بالا تنهٔ وی برهنه است و مانند گاو ـ مرد سنگ یادمان اونتش ـ گل (تصاویر ۹۲ـ۸۹) سینه‌ای پرمو دارد. وی کتیبه‌ای از راست به چپ بر بازوی راست و کتیبهٔ دیگری از چپ به راست بر بازوی چپ دارد، اما به‌علت شکستگی و خرابی نام خدا مشخص نیست.

بخشی از سر یك خدا از ارگ شوش اثر دیگری است از دوران پادشاهی اونتش ـ گل (تصویر ۹۷) که از سنگ آهك سفید ساخته شده است. آرایش موی سر خدا را دو ماری تشکیل می‌دهند که سر خود را در بالای پیشانی به صورت متقاطع بر روی هم قرار داده‌اند. پیوستگی ابروان و تزیین جناقی آن و نیز شیوهٔ آرایش موی سر در قسمت پیشانی یادآور پیکره‌های سومری ـ اکدی است. این سر به احتمال فراوان یکی از خدایان ایلامی را ارائه می‌کند، زیرا از یك سو با مار ارتباط دارد و از سوی دیگر، مارهای آرمیده بر سر او یادآور ماری است که بر سر خدای سوار بر ارابهٔ متعلق به نیمهٔ نخست هزارهٔ دوم پیش از میلاد چنبره زده است (تصویر ۲۴).

پیکرهٔ یك شیر کوچك سنگی در مجاورت معبد این ـ شوشینك در ارگ شوش به دست آمده که بر ارابه‌ای از قیر طبیعی سوار است (تصویر ۹۸). بر شانهٔ این شیر نقش یك ستاره با خطوط منحنی دیده می‌شود و در چشمانش سنگ لاجورد نشانده شده است. دم شیر از مادهٔ دیگری غیر از سنگ ساخته شده بوده و اکنون از میان رفته است.

در دوران ایلام میانی هنرمندان از ساختن پیکرهٔ جانوران نیز غافل نبودند و در این زمینه شمار زیادی پیکره‌های کوچك تزیینی به صورت شیر، پرنده، لاك پشت، و اسب از خود بر جای گذاشته‌اند که از مواد گوناگونی همچون عقیق، سنگ لاجورد، سنگ آهك و قیر طبیعی ساخته شده است. این پیکره‌ها به لحاظ تکنیك دست کمی از پیکره‌های انسانی ندارند.[۹۲])

پیکره‌های ساخته شده از گل

تعدادی سردیس کوچك ساخته شده از گل پخته از دوران ایلام میانی به دست آمده که ساخت آنها بسیار خشن و ناشیانه است و بیشتر به کاریکاتور می‌مانند. گویی که قیافه‌ها را به عمد مضحك و مسخره ساخته‌اند تا در نمایشات عروسکی به کار گرفته شوند (تصاویر ۱۰۱ـ۹۹). آرایش موها به شیوهٔ مرسوم ایلامی است و در قسمت گردن سوراخ کوچکی در پهلو و سوراخ مشابه دیگری در جلو تعبیه شده تا لباس موردنظر بااستفاده ازاین سوراخها به گردن وصل شود.

(دومکنم آثاری را از بنای معبدی در «شهرشاهی» شوش حفاری کرده که نقش پیکرهٔ شیر و بچهٔ شیر از آن جمله است. این شیرها نگهبانان مدخل معبد بوده‌اند. بدنها (تصویر ۱۰۴) استوانه‌ای و از جنس سفال است و سر و دست و پاها از جنس گل بر آن اضافه شده است. این شیرها به اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد تعلق دارد و بنابراین می‌توان آنها را آثاری از دوران سوکّل مخ‌ها دانست.)

سردیسهای تدفینی

از نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد قبور متعددی حفاری شده است. مهمترین آنها سردابهایی هستند که با تاق هلالی پوشیده شده‌اند. این قبور معمولا یك یا چند جسد را در برمی‌گیرند که با آنها تعدادی اشیا و الواح تدفینی همراه است. در کنار هر جسد تنها یك سردیس رنگ‌آمیزی شده از گل خام نهاده می‌شد. این سردیسها را با قالب می‌ساختند. در مواردی سردیسها به صورت مجسمهٔ آزاد در کنار سر مرده پیدا شده است. در این حالت سردیس بر یك گونه، یعنی از پهلو، روی زمین قرار داشته است. در مواردی نیز سردیس به صورت نقاب بر چهرهٔ مرده گذاشته شده بوده است. موارد نوع نخست مانند تصویر ۱۰۳ اندك بوده و زیر سردیس (تصویر ۱۰۴) به عنوان بالش یك خشت خام نهاده شده بوده است. در رنگ آمیزی این سردیسها، برای صورت رنگ قهوه‌ای و برای گردن رنگ قرمز به کار رفته است. سالمترین سردیس هنوز رنگ‌آمیزی خود را از دست نداده است. ریش توپی، سبیل پر پشت و موهای مجعد در این سرها از ویژگیهای ایلامی است (تصویر ۱۰۵).

به نظر می‌رسد که در ساختن سردیس زنان دقت و مهارت زیادی به کار می‌رفت. آرایش گیسوان با موهای بافته و به‌دور سر چنبره شده که از ویژگیهای این دوره است با ظرافت و استادی خاصی انجام گرفته است (تصاویر ۱۰۸ـ۱۰۶). در سردیس تصویر ۱۰۷ که تمامی موها تقریباً از بین رفته است، نواری چین‌دار در قسمت پیشانی گرد سر پیچیده شده که دو سر آن در جلو گوشها آویزان است. به طور کلی می‌توان گفت که تمامی این سردیسها چهره‌ای آرام دارند و در مورد زنها لبخند ملایمی که حکایت از آرامش و رضایت دارد، چهره‌ها را دلپذیرتر می‌نماید.

دوران ایلام جدید

اگرچه آثار بر جای ماندهٔ هنری از دوران ایلام جدید به لحاظ کیفیت و کمیت با بقایای هنری دوران امپراتوری قرنهای

سیزدهم و دوازدهم پیش از میلاد در این سرزمین قابل مقایسه نیست، اما ارزشهای جدیدی را می‌توان در همین آثار اندك مشاهده کرد. در آثار هنری دوران ایلام جدید کمتر نشانی از عظمت و جلال دوران ایلام میانی مشاهده می‌شود. در این دوران نه از بناهای غول آسا و با شکوهی چون زیگوراتهای چغازنبیل و شوش اثری است و نه از آثار عظیمی چون مجسمهٔ نپیر-اسو نشانی برجای مانده است. این عدم توجه به ساختن آثار باعظمت بی‌شك نه از سوی هنرمندان، بلکه به علت ضعف دولتهای وقت و عدم توانایی مالی پادشاهان ایلامی در برپا سازی چنان آثار برجستهٔ تاریخی بوده است. از این رو، هنرمندان دوران ایلام جدید استعدادهای خویش‌را بیشتر در زمینهٔ تزیین بناها و خلق آثار هنری کوچك به کار انداختند و آثار با ارزشی را از خود به جای گذاشتند که از هر حیث در خور توجه‌اند.

پیکره‌های سنگی

قسمتی از سر یك خدا و بدن یك گاو نشسته از جنس سیلیس و پوشیده با رنگهای سفید و زرد، یکی از عناصر تزیینی و متداول در قرنهای هشتم و هفتم را به نمایش می‌گذارد (تصویر ۱۰۹). اگرچه سر و بدن متعلق به یك پیکرهٔ واحد نیست، اما در مقایسه با بالاتنهٔ گاوی از همین دوره (تصویر ۱۱۱) این دو قطعه را می‌توان به صورت یك پیکره بازسازی کرد. سوراخی که از میان کمر جانور می‌گذرد و نیز شکل بخشی خاص انتهای بدن آشکار می‌سازد که این اثر یك پیکرهٔ آزاد نبوده است، بلکه با جاسازی آن درون لوله‌ای استوانه‌ای و افقی، به صورت یك عنصر تزیینی در معماری مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سر و به ویژه کلاه شاخدار خدا شباهت به خدایان سومری - اکّدی دارد و تمامی بالاتنه یادآور سرستونهای کاخهای هخامنشی در شوش و تخت جمشید است. قسمتی از یك بالاتنهٔ مشابه دیگر در موزهٔ لوور کتیبه‌ای دارد که تنها بخش کوچکی از آن باقی است و کلمهٔ شو-تور... را نشان می‌دهد که بی‌شك همان شوتور-نهونته یا شوتروك - نهونتهٔ دوم (۶۹۹-۷۱۷ ق م) بوده است و این موضوع تاریخ پیکرهٔ مورد بحث ما را مشخص می‌سازد. این خدا اگرچه گوشهای انسانی دارد، بر کلاه او گوش گاو مانندی است.

سر پیکرهٔ دیگری که کار بست تزیینی در معماری داشته، متعلق به یك الهه است. گاو- مرد یك نقش مایهٔ سنتی در هنر ایلامی است، اما برای نخستین بار در این اثر ایلامیها نقش یك گاو- زن را ارائه داده‌اند. بر سر این زن یك جفت شاخ و نیز گوشهای تزیینی به شکل گوش گاو دیده می‌شود که موهایی با آرایش مرسوم ایلامی آنها را پوشانده است (تصویر ۱۱۰).

بالاتنهٔ دیگری از یك گاو (تصویر ۱۱۱) که از خاك سیلیس ساخته شده لعابی به رنگ سبز روشن دارد. این اثر نیز کاربستی تزیینی در معماری داشته است. اگرچه انتهای آن شکسته، اما با توجه به بالاتنهٔ گاو- خدا (تصویر ۱۰۹) بازسازی شده است. این بالاتنه‌ها به احتمال بخشی از تزیین معبد کوچکی بوده که شوتروك - نهونتهٔ دوم در شوش برپا ساخت. آثاری از این گونه به طور کلی موجودات ترکیبی گوناگونی را چون گاو- مرد، گاو- زن یا موجودات مجردی همچون گاو و یا اسب (تصویر ۱۱۲) را تشکیل می‌دهند.[۹۵] سر اسب در تصویر ۱۱۲ از گل پختهٔ لعابدار به رنگ زرد است و با لوزیهایی در گردن به رنگ سبز تزیین شده است.

اشیای فلزی

ساختن پیکره‌های بزرگ و کوچك خدایان و پادشاهان از فلز که در دوران ایلام میانی بسیار متداول بود، بی‌شك در دوران ایلام جدید نیز رواج داشته است، اما بر خلاف دوران ایلام میانی از این زمان به استثنای یك گنجینه هیچ اثر فلزی قابل عرضه‌ای برجای نمانده است و اگر این گنجینه به دست نمی‌آمد، در زمینهٔ فلزگری دوران اخیر تمدن ایلام بی‌اطلاع می‌بودیم.

از زیباترین اشیای به دست آمده از این گنجینه ماسك سر یك انسان از نقره است که چشمهای آن از عاج و صدف نشانده ساخته شده است. این ماسك به احتمال بر بدنی از جنسی دیگر مانند چوب جاسازی شده بوده که بر اثر گذشت زمان از میان رفته است (تصویر ۱۱۳). در کنار این ماسك سر، دو دست مشت شده که در مقایسه با صورت اندکی بزرگتر از اندازهٔ طبیعی می‌نماید، یافت شده است. این دستها به احتمال متعلق به نیایشگری بوده که با آنها هدیه‌ای را در برابر سینه نگاه داشته بوده است. ماسك و دستهای مذکور با مقدار زیادی اشیای دیگر درون یك صندوق چوبی یافت شده که تنها بخشهای آهنی آن باقی مانده است.[۹۶]

از جمله اشیای درون جعبه دو کلاه‌گیس مینای لعابدار است که با میخهای نشاندهٔ مفرغی مطلا تزیین شده است

(تصویر ۱۱۴). یکی از این کلاه‌گیسها اندکی بزرگتر از دیگری است. آثار این گنجینه در مجموع اشاره بر هنر پیشرفتهٔ مجسمه‌سازی در دوران ایلام جدید دارد. اشیای یاد شده بی‌شك بخشهایی را از تندیسهایی از جنس چوب یا مواد نابود شدنی دیگری تشکیل می‌داده‌اند که امروزه اثری از آنها بر جای نمانده است.

دو اثر مفرغی از این دوره از گوری به دست آمده که عبارت است از دسته‌های سینی یا دیگی که در هر یك از آنها یك گاو نر درون چارچوبی قرار داده شده است (تصویر ۱۱۵). پرداخت زیبای پیکره‌ها که در کشیدگی بدن، باریکی کمر و انحنای گردن جانور نمود پیدا می‌کند از ویژگیهای هنر اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد در سراسر غرب و شمال غرب ایران به‌ویژه در مارلیك است.[۹۷] حالت این جانور که در آن یکی از زانوهای پای جلو را برزمین نهاده شباهت کامل به حالت نقش گاوی بر بدنهٔ خمره‌ای سفالی و لعابدار از زیویه‌دارد.[۹۸] و سرانجام این نوع دسته با دسته‌های مشابه به ویژه در حسنلو در اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد قابل مقایسه است.[۹۹]

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام جدید سر یك شیر ـ دال (گریفین) است که یکی از گوشهای آن شکسته است (تصویر ۱۱۶). این سر بردسته‌ای از جنس دیگر سوار می‌شده و تشکیل یك عصای مرصع را می‌داده است.

ظروف بدل چینی

در قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد ظروف بسیار زیبایی از بدل چینی در کارگاههای ایلامی ساخته می‌شد که شباهت زیادی به کوزه‌های بدل چینی و عاج تقریباً همزمان در سوریه دارد. بدنهٔ این ظرفها معمولا پوشیده از تزیین است و کمتر جای خالی در آن به چشم می‌خورد. تصاویر بیشتر یکدست نقش شده و گاهی اندکی برجسته می‌نماید. در یکی از آنها حتی گلهای روزت و غنچه‌های توأمان نیلوفر درست شباهت به تزیین مشابه در نیم تاج ساخته شده از عاج متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد از حفریات نمرود دارد.[۱۰۰] این ظرف بدل چینی (تصویر ۱۱۷) که به شکل جعبهٔ استوانه‌ای است، با نقش روزت، غنچه‌های دوتایی نیلوفر آبی، طرح طنابی و دیگر طرحهای دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم تزیین شده است.

ظرف دیگری از بدل چینی که در مقطع چهارگوشه است، دو دستهٔ دکمه مانند در دو سوی لبهٔ خود دارد که به شکل سر زنی به حالت پیکرهٔ آزاد از سطح ظرف بیرون آمده است (تصویر ۱۱۸). چهار سطح جعبه را دو شیر ـ دال (گریفین) و دو شیر ـ مرد بالدار (اسفینکس) که کلاه شاخدار بر سر دارند، به صورت قرینه تزیین می‌کنند. کلاه شاخدار این موجود که نوك آن به سمت جلو و پایین خمیده شده و در بالای آن کره‌ای قرار گرفته‌است، شباهت کامل به کلاه خدا در سنگ یادمان دورهٔ سوکّل مخ‌ها در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد دارد (تصویر ۳۹).

در ظرف استوانه‌ای دیگر با بدنهٔ مقعر (تصویر ۱۱۹) دو برآمدگی دسته مانند به شکل نیم تنهٔ اسب در دو سوی ظرف به زیر لبه اضافه شده است. سطح ظرف و نقوش با لایهٔ نسبتاً ضخیم لعاب پوشیده شده است. نقوش حك شده، دو گوساله را به صورت رو در رو نشان می‌دهد که در برابر یك درخت تزیینی نخل خرما برروی دوپای عقب ایستاده‌اند و یکی از پاهای جلو خود را بر یکی از شاخه‌های درخت نهاده‌اند. نخل دیگری در نقطهٔ مقابل نقش شده که دو گوساله را که پشت به یکدیگر کرده‌اند، از هم جدا می‌سازد. حالت دو جانور در صحنهٔ نخست با توجه به قراردادهای هنری در آشور می‌بایستی جنبهٔ مذهبی داشته باشد. تصویر دو بز در دو سوی یك درخت از نقش مایه‌های مذهبی و بسیار کهن در خاورمیانه بوده است. این درخت تا دوران آشور میانی در قرن چهاردهم پیش از میلاد در بین‌النهرین به صورت طبیعی نشان داده می‌شد، اما از آن زمان به بعد هنرمندان آشوری فرقی میان درخت مقدس که در صحنه‌های مذهبی ظاهر می‌شد و درختی که برای نشان دادن طبیعت به کار می‌رفت، قائل شدند و درخت مقدس را به صورت تزیینی و مسبّك نشان دادند. این وجه تمایز ظاهراً مورد پذیرش تمامی هنرمندان منطقه قرار گرفت و در سراسر غرب و شمال غرب و جنوب غرب ایران در خوزستان، لرستان، و محلهایی چون زیویه، حسنلو و مارلیك به تقلید از آن پرداختند.

کاشی سازی

از دوران ایلام جدید به استثنای یك معبد کوچك مربع شکل متعلق به زمان سلطنت شوتروك ـ نهُونتهٔ دوم در اواخر قرن هشتم هیچ اثر معماری به دست نیامده است. نمای این معبد با آجرهای لعابدار به رنگ سبز تزیین شده بود. آجرهای لعابدار و دیگر آثاری که در پیرامون این معبد به دست آمد

همگی به دوران پادشاهی شوتروک ـ نهّونتهٔ دوم نسبت داده شده است. مقایسه‌ای میان آجرهای لعابدار دوران ایلام میانی و جدید نشان می‌دهد که تکنیك لعابکاری در دوران شوتروک ـ نهّونتهٔ دوم بسیار دقیقتر و پیشرفته‌تر از گذشته بوده است. در این دوره لعابها شفافتر و روشنتر از گذشته بوده و رنگهای شادتر و متنوعتری چون سبز، زرد، آبی پررنگ، آبی کمرنگ، سفید، خاکستری، و قرمز به کاربرده شده است. شیوهٔ کارگذاری این آجرها به دیوار همچون گذشته از طریق قرار دادن قبهٔ مرکزی بر یك میخ چوبی بوده است (تصویر ۱۲۰). نقش یکی از کاشیهای زیبای موجود از دوران ایلام جدید هیولایی است با پایین تنهٔ انسان و پاهای یك پرنده (تصویر ۱۲۱) که بر کفل دو شیر ـ دال نشستهٔ پشت به هم، ایستاده است و به احتمال دو شیر ـ دال دیگر را به طور قرینه با دستهایش گرفته است. شباهت این نقش با نقش یك مهر استوانه‌ای از دوران ایلام میانی که در آن هیولایی بالدار بر پشت دو بز کوهی ایستاده و دو بز کوهی را بادستهایش به هوا بلند کرده است[۱۰۱]، باعث گردیده که امیه در انتساب آن به یکی از دو دورهٔ ایلام میانی و ایلام جدید تا حدودی دچار تردید گردد[۱۰۲]، و خانم پرادا آن را به دوران حکومت شوتروک ـ نهّونتهٔ اول در دوران ایلام میانی تاریخگذاری کند.[۱۰۳] اما به دلایل زیر کاشی مذکور و تمام کاشیهای مشابه، به قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارند: الف) کاشیهای ایلام میانی حاشیه‌ای ساده و مرکب از یك یا چند خط برجستهٔ موازی دارند، در حالی که حاشیهٔ کاشیهای ایلام جدید به جای خطوط برجستهٔ موازی با یك یا دو ردیف نقاشی تزیین شده است. طرحهای تزیینی در این حاشیه‌ها عبارت‌اند از طرح طنابی، تقسیم حاشیه به چهار گوشه‌ها و قرار دادن یك خاج در میان هر چهار گوشه. ترکیبی از این دو طرح متداولترین تزیین حاشیه‌ای است (تصاویر ۱۲۳ـ۱۲۱). طرح دایره با یك نقطه در مرکز نیز مورد توجه بوده است (تصاویر ۱۲۶ـ۱۲۴)؛ ب) یکی از این کاشیها (تصویر ۱۲۲) که تنها گوشهٔ راست بالای آن باقی مانده نقش مایه‌ای مشابه نقش مایهٔ کاشی مورد بحث خانم پرادا (تصویر ۱۲۱) دارد، با این تفاوت که هیولا در این کاشی بالدار است و از این نظر شباهت بیشتری با موضوع هیولای بالدار در مهر استوانه‌ای دارد[۱۰۴]؛ ج) کاشی مورد بحث به همراه شمار دیگری از کاشیهای مشابه از پیرامون معبد کوچك متعلق به شوتروک ـ نهّونتهٔ دوم به دست آمده است؛ د) تاریخگذاری مهر استوانه‌ای مورد بحث[۱۰۵] صرفاً براساس جنبه‌های سبکی است و احتمال دارد که در واقع متعلق به دوران ایلام جدید باشد، و هـ) احتمال دارد نقش هیولا بر پشت دو جانور نشستهٔ پشت به هم که بر مهرهای استوانه‌ای ایلام میانی ظاهر شده بود، به عنوان یك عنصر تزیینی در کاشیکاری در دوران ایلام جدید تداوم یافته باشد.

بازسازی کاشیکاری یك میز هدایای چسبیده به دیواری از شوش در چندین ردیف حیوانات اساطیری گوناگون چون شیر ـ *دال* (گریفین) و حیوانات معمولی همچون اسب و شیر را نشان می‌دهد که دو به دو رو به روی هم در دو سوی یك درخت تزیینی مسبّك قرار گرفته‌اند (تصویر ۱۲۷).

در زمان آخرین شاهان ایلام نقوش کاشیها به صورت برجسته نشان داده شده‌اند و همچون آجرهای تزیینی معبد این ـ شوشینك در قرن دوازدهم پیش از میلاد در قالب شکل می‌گرفته‌اند. رنگ کاشیهای مذکور بیشتر سبز یا زرد بود. قطعاتی از این کاشیها نیمرخهایی هستند به اندازهٔ تقریباً طبیعی (تصویر ۱۲۸) و قطعات دیگر دستهای کاملا برجسته را با تکه‌هایی از لباس به رنگ سبز نشان می‌دهند.

(شاهکار استفاده از تکنیك گل پختهٔ قالبی لعابدار پیکرهٔ شیر بزرگی است که زمانی به احتمال در بخش ورودی معبد این ـ شوشینك قرار داشته است (تصویر ۱۲۹). علاوه براین پیکره که سالم به دست آمده، قطعاتی از دست کم دو پیکرهٔ مشابه دیگر در دست است که می‌بایست نگهبانان دروازهٔ معبدی بوده باشند. برای خلق این شیرها ابتدا هیکل جانور را با گل و آجر ساخته‌اند. سپس، با خاك رس جزئیات بدن را در قالب شکل داده و بر سطح بدن افزوده‌اند. در پایان، یالها را به طریقی که از اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد در بابل مرسوم بوده، بر قسمت گردن جانور اضافه کرده‌اند. پس از انجام جزئیات و شکل بخشی کامل، سطح بدن حیوان را با لعاب رنگی آغشته و به کمك حرارت آن را پخته‌اند. حرارت زیاد آتش باعث گردیده که لعابها به صورت شیشه در آید و این دگرگونی تا حدودی از زیبایی اثر کاسته است.

سردیسهای تدفینی

سردیسهای زیبای تدفینی دوران ایلام میانی که در آن طبیعت گرایی و شکل بخشی به حد اعلای خود رسیده بود، یکباره جای خود را در دوران ایلام جدید به آثاری می‌دهد که به هیچ وجه نام هنر را نمی‌توان بر آن نهاد و اگر در این بررسی آنها

را مورد بحث قرار می‌دهیم صرفاً به خاطر شناخت شیوه‌های زندگی ایلامیها در طول دوران تاریخ و آگاهی از تداوم مذهب، فرهنگ و هنر آنهاست. این سردیسها (تصاویر ۱۳۲ـ۱۳۰) صرفاً تکه‌گِلهایی هستند که بر آنها جزئیات صورت در نهایت سادگی با خطوط کج و معوج ترسیم شده است.

نقوش برجسته

نقوش برجستهٔ سنگی در دوران ایلام جدید شامل چند پایهٔ مجسمه و شماری حجاری صخره‌ای است. پایه‌های سنگی مقطعی چهار گوشه دارند و چهار سمت آنها با نقوش برجسته تزیین شده است. دو پایه از این مجموعه‌ها طرحی نمادی دارند. این طرح برج و باروی پیرامون یك شهر ایلامی است که در واقع نمایشی است از محدودهٔ سرزمین ایلام. پیکرهٔ شاه که برفراز این برج و بارو قرار می‌گیرد تسلط و فرمانروایی او را بر سرزمین ایلام ارائه می‌کند. یکی از این پایه‌ها کامل است و هنوز پاهای پیکره تا قوزك بر آن باقی است (تصویر ۱۳۳)، اما پایهٔ دوم شکسته و تنها بخشی از آن برجای مانده است (تصویر ۱۳۴). بعدها و پس از شکستن پیکره (به احتمال پس از حملهٔ آشوربانیپال و ویرانی شوش) این پایه به صورت حوضچه‌ای در آورده شده است. در هر دو سنگ کنگرهٔ سر برجها مثلثی و مزقلها چهار گوش و سه گوش است. در میان برجهای پایهٔ تصویر ۱۳۴، دروازهٔ راستگوشهٔ عظیمی تعبیه شده است.

این برج و باروها شباهت کامل به برج و باروی استحکامات ایلامی در نقوش برجستهٔ کاخ جنوب غربی شهر نینوا، یکی از پایتختهای چهارگانهٔ آشوری دارد که سناخریب پادشاه آشور آن را بر پا ساخت و سپس آشوربانیپال تغییراتی را در آن به وجود آورد.[۱۰۶] در این نقش برجسته شهر عبارت است از چندین دژ تو در تو که هر یك بارویی به دور خود دارد و به احتمال شهر دِرْ در شمال شرق ایلام را نشان می‌دهد.

سنگ یادمان پیروزی اثر دیگری است از دوران ایلام جدید. بر بالای این سنگ یادمان که مقطعی چهارگوشه‌دارد سوراخی تعبیه شده است. احتمال دارد همچون دو اثر پیشین این اثر نیز پایهٔ پیکره‌ای بوده باشد و پیکره در سوراخ مذکور کار گذاشته می‌شده است. یکی از چهار سطح جانبی سنگ شکسته و از میان رفته است، اما در سه سطح دیگر صحنه‌هایی از جنگ و حرکت اسرا نشان داده شده است. زمینهٔ صحنه‌ها به صورت فلس ماهی است و اشاره به درگیری جنگ در منطقه‌ای کوهستانی دارد (تصویر ۱۳۵). بر بالای کوهها برج و باروی قلعه‌ای به چشم می‌خورد که سنگ یادمان را حلقه‌وار در میان گرفته است. سربازان خودی دشمنان برهنه را سرکوبی می‌کنند و کرکسها به دریدن بدن کشته شدگان مشغول‌اند و آنهایی که جان سالم به در برده‌اند به اسارت در آمده‌اند. به احتمال فراوان بر سطح شکستهٔ این سنگ صحنهٔ آوردن اسرا به حضور پادشاه پیروز نقش شده بوده که به عمد (و شاید هم به‌دست آشوریها) شکسته شده است. صحنهٔ جنگ و به ویژه سقوط عمودی و وارونهٔ یکی از سربازان دشمن از فراز کوه، سنگ یادمان نرام‌ـسین پادشاه اکّد را به یاد می‌آورد که جنگ وی را با لولوبیها نشان می‌دهد[۱۰۷] و دریده شدن بدن کشته شدگان دشمن با منقار کرکسها بازگشتی است به هزارهٔ سوم پیش از میلاد و دوران سلسله‌های قدیم که اِآناتوم حاکم لاگاش در پی پیروزی بر پادشاه اومّا، فرمان ساختن سنگ یادمان را داد که در آن کرکسها به دریدن بدن کشته شدگان دشمن و بردن سر و دست آنان به هوا مشغول‌اند.[۱۰۸]

نقش برجستهٔ زن نخ ریس بر قیر طبیعی از زیباترین کارهای هنری ایلام جدید است و مهارت هنرمند را در نشان دادن برجستگی نقوش، جزئیات لباس، زیورآلات، آرایش مو و آرایش صحنه آشکار می‌سازد (تصویر ۱۳۶). در این نقش زنی با لباس مجلل چهار زانو بر چهارپایه‌ای نشسته و با دوك مشغول ریسیدن نخ است. در برابر او میزی است مملو از میوه و یك ماهی. وی به احتمال در برابر پنجره‌ای که رو به باغی گشوده می‌شده، نشسته است، و در حال نخ ریسی از تماشای منظرهٔ بیرون نیز لذت می‌برد. اگرچه از پنجره اثری بر جای نمانده، اما گوشه‌ای از یك پرده که در مقابل پنجره آویزان است هنوز باقی است. شرابه‌های پایین پرده به نوار شرابه‌داری که پیرامون چهار پایه کشیده شده شباهت دارد. پایه‌های میز و چهار پایه هر دو به شکل پنجه‌های جانوری گربه‌سان، همچون شیر، تزیین شده است. پشت سر این زن، خدمتکاری ایستاده و او را با یك بادبزن که با هر دو دست گرفته است، باد می‌زند. خدمتکار با یك بادبزن یکی از نقشمایه‌های متداول بر مهرهای استوانه‌ای ایلامی است.[۱۰۹]

قطعاتی از یك سنگ یادمان از شوش به دست آمده که در دو قطعهٔ جدا شدهٔ آن، سرو قسمتی از سینه و دست اتَ‌ـهَمیتی‌ـاین‌ـشوشینك (حدود ۶۵۰ ق م) و نیز بخشی از یك کتیبه دیده

می‌شود. شاه که گویی بر تخت نشسته است صورت خود را به حالت نیمرخ به سمت راست گرفته و کلاهی شبیه کلاه پادشاهان و شاهزادگان ایلامی، همچون شاه هَنّی، شاهزادهٔ مال امیر، بر سر دارد. از نظر شیوهٔ حجاری و تزیین غنی لباس تصویر این سنگ شباهت به نقش برجستهٔ زن نخ‌ریس (تصویر ۱۳۶) دارد و اگر چه تنها بخشهای کوچکی از لباس باقی است، اما به لحاظ پرداخت دقیق و ظریفش تأثیر هنر حجاری آشوری را در قرن هفتم پیش از میلاد آشکار می‌سازد.[۱۱۰] در کتیبه چنین آمده است:

«من اَتَ ـ هَمیتی ـ این ـ شوشینك فرزند هوتران ـ تپتی» (تصویر ۱۳۷).

نقوش برجستهٔ صخره‌ای

آخرین پادشاهان ایلامی بر صخره‌های سرزمین خود یادگارهایی را بر جای گذاشته‌اند که تقریباً همهٔ آنها با مراسم مذهبی و برگزاری آیینهای نیایش ارتباط دارد. شماری از این نقوش برجسته که تاکنون شناخته شده عبارت‌اند از حجاریهای مال امیر، حجاریهای کورانگان و نقوش برجستهٔ صخره‌ای در نقش رستم.

دشت مال امیر (ایذه) در یك صد کیلومتری شمال شرق شوش واقع شده است. این دشت کوچك با شصت کیلومتر مربع مساحت در میان رشته کوههایی قرار گرفته که بر صخره‌های این کوهها در چهار سمت حجاریهایی صورت گرفته است که عبارت‌اند از (۱) کول فرح: دره‌ای باریك در شمال شرق دشت؛ (۲) شکاف سلمان: دره‌ای تنگ در جنوب غرب دشت؛ (۳) شاه سوار: در شمال دشت؛ (۴) خونگ نوروزی: در شمال غرب دشت.[۱۱۱]

مهمترین این حجاریها در درهٔ باریك کول فرح قرار دارد. صحنهٔ اصلی به طول ۱٫۷۰ متر و عرض یك متر است و در آن شاه هَنّی، یکی از حکام عملا مستقل سرزمین آیپیر در مناطق مرزی شرق ایلام که به احتمال همزمان با شوتروك ـ نهونتهٔ دوم، پادشاه ایلام بوده است، درحال ارائهٔ هدایای مذهبی نشان داده شده است (تصویر ۱۳۸). در پیرامون شاه دو تن ملازم و شماری نوازنده و کاهن قرار دارند. حرکت شاه به سمت راست است، اما بالاتنهٔ او از روبه‌رو نشان داده شده است. سر به سمت راست می‌نگرد. وی کلاه گردی به سر دارد و موی بافته‌اش تا آرنج دست می‌رسد. پشت سر شاه دو تن با اندازه‌های کوچکتر یکی بر بالای دیگری در حرکت هستند. نفر زیرین شوتروروو وزیر اعظم شاه است و نفر بالایی شوتروروورا جام‌دار او. پیشاپیش شاه سه نوازندهٔ چنگ در بالا در حرکت‌اند و در زیر آنها سه کاهن حضور دارند. یکی از آنها در برابر قربانگاه ایستاده و دو کاهن دیگر، یکی گاو نر و دیگری یك بز کوهی را برای قربانی شدن هدایت می‌کنند. پیش از این دو حیوان، سه جانور قربانی شده است. کتیبه‌ای در بیست و چهار سطر، که بیش از نیمی از سطح زمینه را پرکرده، اشخاص حاضر در صحنه را نام می‌برد و با آنکه خدا در صحنه نشان داده نشده، اما از وی با نام تیروتیر یاد شده است.

گذشته از کتیبهٔ موجود که برای تاریخگذاری این حجاریها راهنمای ارزنده‌ای است، جنبه‌های سبکی همچون آرایش موی سر، طرز لباس و تزیینات آن نیز می‌تواند برای تعیین زمان اثر مفید باشد. نحوهٔ پوشاندن سطح صحنه و نقوش با کتیبه یادآور ابداعی است که در زمان آشور نصیرپال (۸۵۹ـ۸۸۳ ق م) بنیانگذار امپراتوری آشور صورت گرفت و تزیین غنی حاشیهٔ لباس شاه شباهت فراوان به لباس اتَ ـ هَمیتی ـ این ـ شوشینك (۶۴۸ـ۶۵۳ ق م) در سنگ یادمانی از شوش (تصویر ۱۳۷) و نقش برجستهٔ زن نخ ریس (تصویر ۱۳۶) متعلق به قرن هشتم دارد.

صحنهٔ دیگر (تصویر ۱۳۹) بر یك تخته سنگ بزرگ مثلثی شکل حجاری شده است. در میان صحنه شخصیتی با قدی پیرامون ۱٫۹۰ متر به سمت راست در حرکت است. دستها برای نیایش در برابر صورت گرفته شده است. وی ریشی بلند با انتهایی توپی و کلاهی نمدی بر سر دارد. آرایش موی سر او عبارت است از کاکلی در جلو پیشانی که از زیر کلاه بیرون افتاده و موی بافته که بر شانه‌ها آرمیده و تا نزدیکی کمر ادامه می‌یابد. برخلاف دامن بلند لباس شخصیتها در نقش برجستهٔ شاه هَنّی که تا قوزك پا می‌رسید، بلندی دامن این شخصیت تنها تا زانوست. در سمت راست و پیشاپیش این نقش، یك صحنهٔ قربانی اما در ابعاد بسیار کوچکتر حجاری شده است. در این صحنه در بالا و سمت چپ مردی با دامن کوتاه ایستاده است و دست راست خود را بالا آورده و دست چپ را به سوی صحنهٔ قربانی دراز کرده است. در صحنهٔ قربانی مردی با دامنی کوتاه گاوی را از پشت برزمین زده و روی حیوان خم شده است. در زیر این صحنه شش حیوان دیگر که قبلا قربانی شده‌اند، در حالتی مشابه به پشت افتاده‌اند. در سمت چپ و پشت سر شخصیت ایستاده چهار

مرد با ردای بلند ظاهر می‌شوند که قد آنها بیش از سی و هشت سانتیمتر نیست. هر چهار تن دستها را در برابر سینه قرار داده‌اند و پشت به نقش بزرگ و در جهت عکس وی در حرکت‌اند و روی آنها نیز در همان جهت است.

بررسیها نشان می‌دهد که صحنه‌های حجاری شده بر این تخته سنگ در بیش از یك دوره انجام گرفته است. نقش بزرگ به احتمال شاه هنّی یا یکی از شخصیتهای درباری را به نمایش می‌گذارد. اما به نظر می‌رسد که لباس او شباهت به پوشش شاه هنّی در حجاریهای شکاف سلمان (تصویر ۱۴۳) دارد. گذشته از آن، نقش وی بسیار برجسته‌تر از دیگر نقوش کار شده است. نقش چهار مرد کوچك هیچ گونه رابطه‌ای با نقش بزرگ مراسم قربانی ندارد. آنها در مسیر دیگری در حرکت‌اند و به احتمال همچون صحنه‌های حجاری شده در شاه سوار و خونگ نوروزی که در زیر خواهد آمد، صحنهٔ جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند.

چندین متر دورتر در چهار سطح قطعه سنگ بزرگی به بلندی ۲ر۸۰ متر صحنهٔ دیگری با برجستگی اندك حجاری شده است (تصویر ۱۴۰). بر سطح اصلی این سنگ که جهت آن به سمت جنوب است، شخصیتی با قدی به بلندی نزدیك به دومتر حجاری شده است. وی به سمت راست حرکت می‌کند و دستهای خویش را به سمت جلو دراز کرده است. لباس نسبتاً تنگ و بلندش تا زیر زانو می‌رسد. در زیر پاهای او چهار مرد زانو زده‌اند. پشت سرش شصت و هفت نفر به صورت دسته جمعی در چهار ردیف در حرکت‌اند. در ردیف بالا نوزده تن، و در هر یك از سه ردیف زیرین شانزده تن. این شخصیتهای کوچك که قد آنها تنها ۵۳ سانتیمتر است، همچون نقش بزرگ که می‌بایستی شخص پادشاه باشد، لباس بلند برتن کرده‌اند و ریش کوتاهی دارند و دستها را به حالت احترام در نیایش بالا آورده‌اند.

در جبههٔ غربی در چهار ردیف تعداد چهل و نه تن به سمت راست حرکت می‌کنند و در واقع دنبالهٔ حرکت دسته جمعی جبههٔ جنوبی را به دنبال شاه تشکیل می‌دهند. تعداد آنها از بالا به پایین سیزده، چهارده، دوازده و ده تن است.

در جبههٔ شمالی، صحنهٔ اصلی جبههٔ جنوبی دقیقاً تکرار شده است: یك شخصیت با قدی بلند دست به سینه ایستاده است. اگرچه نقش وی تا حد زیادی صدمه دیده است، باور عمومی بر آن است که وی می‌بایست همسر شاه بوده باشد. این شخصیت را چهل و پنج نفر در سه ردیف پی گرفته‌اند که شمار آنها در ردیفهای سه‌گانه از بالا به پایین عبارت است از سیزده، چهارده، و هجده‌تن.

آخرین سطح یعنی جبههٔ شرقی، صحنهٔ انجام مراسم قربانی است. تعداد سی و شش غزال به همراه سه گاو بزرگ از بالا به پایین در شش ردیف به سمت راست روان‌اند. این جانوران اینجا و آنجا برای قربانی برده می‌شوند. در دو ردیف دیگر هفت مرد کوچك تصویر شده‌اند. چهار مرد در ردیف بالا که به جانب حیوانات قربانی می‌روند و سه تن دیگر در ردیف پایین در عکس جهت گروه بالا به سوی شاه روان‌اند و سرانجام، در سمت شمال نه نفر در دو ردیف شش تایی و سه تایی به طرف ملکه می‌روند.

نقوش دیگری که در کول فرح حجاری شده بر سطح صخره‌های یك درهٔ باریك قرار دارند که براثر فرسودگی سنگها و قرار داشتن در برابر آفتاب و باران تا حد زیادی صدمه دیده است. صحنهٔ مرکزی این نقوش (تصویر ۱۴۱) که مهمترین آنهاست به چندین ردیف تقسیم شده است. در بالاترین ردیف شخصی که به احتمال پادشاه است، ردای بلندی برتن دارد و در برابر یك میز هدایا بر تخت نشسته است. پشت سر وی سکویی است که بر آن سه ظرف بلند قرار دارد و سپس چهار شخصیت درباری ایستاده‌اند. در سوی دیگر میز دو درباری دیگر در حضور شاه هستند. یکی از آنها دست خویش را بلند کرده و دیگری هدیه‌ای را در آغوش دارد و پشت سر آنها شخص ثالثی زانو زده است. بالای سر این افراد سه نقش کوچکتر تصویر شده است: یکی در طرف چپ شاه و دو نقش دیگر در سمت راست او جای دارند. در چهار ردیف زیرین نقش دو گروه از افراد حجاری شده است. این افراد یك دست خود را به جلو دراز کرده‌اند و دست دیگر را تا مقابل صورت بالا آورده‌اند. در هر ردیف افراد در دو جهت به‌سوی یکدیگر حرکت می‌کنند و در مرکز به یکدیگر می‌رسند.

در سوی دیگر دشت، در جنوب غرب دهکدهٔ مال امیر و رو به روی کول فرح، شکاف سلمان واقع شده است. در این درهٔ تنگ چهار نقش برجسته حجاری شده است: نخستین این حجاریها (تصویر ۱۴۲) که در یك چارچوب ذوزنقه‌ای قرار دارد تصویر پنج نفر را نشان می‌دهد. سه تن از آنان در ابعاد بزرگ و دو تن دیگر در اندازهٔ کوچك حجاری شده‌اند، و همگی به سمت چپ روان‌اند. اولین نفر از سمت چپ دختر کوچکی است با لباس بلند که دستها را در برابر سینه گرفته

است. به دنبال این دختر دو مرد بزرگ با دامنهای کوتاه تصویر شده‌اند. ریش آنها بلند است و بر سر کلاه نوك تیزی دارند که از زیر آن دو طرهٔ بافته بر سینه آویزان است و در پشت گردن انتهای موی بافته تا کمر می‌رسد. نفر اول دستها را تا صورت بالا آورده و دومی دستهایش را در برابر سینه روی هم گذاشته است. نفر چهارم ظاهراً یك کودك است، اما از لحاظ لباس و حرکات همانند دو مرد پیشاپیش خویش است. آخرین فرد زنی است در اندازهٔ بزرگ که لباس بلندی بر تن دارد، اما به علت صدمات وارده بر سنگ جزئیات آن از میان رفته است. این زن دست راست را بالا آورده و با انگشت اشاره به چیزی دارد و دست چپ را به سینه چسبانیده است. کتیبه‌ای بخشی از دامن و رانهای اولین مرد و شاید هم دومین مرد را می‌پوشاند.

این صحنه که تازگی دارد یك خانواده را در باریابی به حضور خدا نشان می‌دهد، بدون آنکه نقش خدا تصویر شده باشد. با وجودی که نفر دوم از سمت چپ از همهٔ جهات شباهت به نقش شاه هَنّی در صحنهٔ بعدی دارد، اما به احتمال وی شوترورو وزیر شاه هَنّی و بقیه، اعضای خانوادهٔ او هستند.

دومین حجاری (تصویر ۱۴۳) در چند متری سمت چپ صحنهٔ باریابی خانوادهٔ شوترورو به حضور خدا قرار دارد. در این نقش برجسته سه تصویر حجاری شده که عبارت‌اند از یك مرد، یك زن و یك کودك.

مرد، که شاه هَنّی را به نمایش می‌گذارد، دامنی کوتاه با انتهایی به شکل زنگ بر تن دارد که تا زیر زانو می‌رسد. وی شالی بر شانه‌ها دارد که دو انتهای آن برسینه قرار گرفته است. دو طرهٔ بافتهٔ بلند موهایش بر شانهٔ چپ و سینه آرمیده است. کلاه شاه هَنّی مانند کلاه شوترورو نوکدار است و در پشت گردن موی بافتهٔ او تا کمر می‌رسد. ریش او بلند و در انتها راستگوشه است و دستها را در برابر سینه‌دارد. نفر دوم که فرزند ذکور شاه است حالت و لباسی همچون پدر دارد. نفر سوم که همسر شاه است مانند شوهر دستها را در برابر سینه قرار داده است. لباس وی بلند و آستین کوتاه است. آرایش گیسوان ملکه پوشدار و کوتاه می‌نماید، اما موی بافته و بلند وی بر شانهٔ چپ قرار دارد.

یك خط کتیبه که در قسمت دامنها حکاکی شده است، این سه تن را شاه هَنّی، همسر وی آماتنا و فرزند آنان زَشِهشی می‌نامد. یك بار دیگر باریابی مذهبی بدون حضور خدایان انجام می‌گیرد.

در شمال غرب درهٔ باریك کول فرح (تصویر ۱۴۴)، در نزدیکی امامزاده‌ای به نام شاه‌سوار یك صحنهٔ کوچك راستگوشه در دو ردیف حجاری شده است. ردیف پایین برای کتیبه در نظر گرفته شده بوده است و در ردیف بالا شش نقش تصویر شده‌اند که بر اثر فرسایش سنگ و دیگر عوامل طبیعی چیز قابل توصیفی را نشان نمی‌دهند. در سمت چپ یکی از شش تن بر تخت نشسته است و پنج نفر دیگر از سمت راست به سوی او در حرکت‌اند.

بر کرانهٔ دشت مال امیر، در یك درهٔ عظیم که خونگ نوروزی نامیده می‌شود[۱۱۲]، بر بالای یك قطعه سنگ عظیم که از صخره جدا گردیده، صحنه‌ای است به ابعاد ۱٫۳۵×۱٫۹۵ متر (تصویر ۱۴۵). اگرچه زیرسازی برای دو ردیف در نظر گرفته شده بوده است، ردیف بالا خالی است و تنها در ردیف پایین هفت شخصیت تصویر شده‌اند. این نقوش نسبت به حجاریهای شاه‌سوار در وضعیت به مراتب بدتری قرار دارند. آنچه می‌توان تشخیص داد عبارت است از حرکت دسته جمعی هفت مرد که همگی لباسهای بلندی بر تن دارند و به سمت راست و به سوی شخص بر تخت نشسته‌ای روان‌اند.

دو نقش برجستهٔ صخره‌ای شاه‌سوار و خونگ نوروزی به احتمال از یك دوره‌اند. این نقشها به اعتقاد لویی واندنبرگ به زمانی کهنتر از دوران شاه هَنّی، یعنی به اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد تعلق دارند.[۱۱۳]

مهمترین اثر هنری از لحاظ ابعاد در ایلام نقش برجسته‌ای است بر صخره‌ای در کوههای بختیاری، رشته کوههای جنوب انشان، در شمال غرب فهلیان امروزی بر سر راه جادهٔ بهبهان به تخت جمشید. این اثر عظیم را که به نقش برجستهٔ کورانگان شهرت دارد، کاشف آن به دوران گودآ(حدود ۲۱۵۰ ق م) حاکم لاگاش تاریخگذاری کرده است.[۱۱۴] در صحنهٔ اصلی که از سمت چپ از طریق پله‌هایی قابل دسترسی است خدایی بر تختی ساخته شده از چنبره‌های مار نشسته و گردن مار را به دست چپ گرفته است. وی همچون شاه هَنّی ریشی بلند با انتهای راستگوشه دارد و دو رشته موی بلند و بافتهٔ او یکی بر پشت و دیگری بر سینه قرار گرفته‌اند. این خدا بی‌شك همان هومبان (= گل) خدای بزرگ ایلامی است و خدای دیگری که در برابر وی نشسته می‌بایست الهه پی‌نی‌کیر یا کیریریشَ «الههٔ بزرگ» باشد. در برابر خدایان قربانگاهی قرار دارد (تصویر ۱۴۶). سه پرستشگر با دامنهای بلند به حضور زوج الهی باریافته‌اند و

دو تن دیگر در پشت سر آنها ایستاده‌اند. در دست راست خدا ظرف فوّاری است که از درون آن دو رشته آب جاری است. یکی از دو رشته از بالای سر خدا و الهه همچون سایه بانی می‌گذرد و به دست بالا آمدهٔ پرستشگر اول در پشت پایان می‌پذیرد و رشتهٔ دوم به سوی نیایشگران مقابل جاری است و به دست بالا آمدهٔ نخستین آنها می‌پیوندد. از سمت چپ شماری افراد کوچك که تعداد آنها در حدود چهل تن است در سه ردیف به سوی صحنهٔ اصلی در حرکت‌اند. وجه تمایز این گروه از پنج نیایشگری که در حضور خدایان هستند و بی‌شك به خانوادهٔ سلطنتی تعلق دارند، پوشش آنهاست. لباس این گروه چهل نفری به عکس لباسهای بلند پنج پرستشگر کوتاه است و تنها تا زانو را می‌پوشاند. رهبران این گروه در اندازهٔ بزرگتری نسبت به دیگران تصویر شده‌اند. همهٔ آنها به استثنای یکی (به احتمال رئیس کاهنان) ریش خود را تراشیده‌اند، به سبك ایلامی موی سر را بافته‌اند و طرّه‌ای از آن را بر سینه و دیگری را بر پشت انداخته‌اند و دستهای خود را به حالت احترام در برابر سینه قرار داده‌اند.

نقش برجستهٔ کورانگان می‌تواند نموداری باشد از آیین پرستش در ایلام که در محلهای مرتفعی همچون کورانگان که طبیعی بوده است یا مانند زیگورات شوش و چغازنبیل که به‌طور مصنوعی ایجاد شده بود، انجام می‌گرفت. جماعتی از طبقات بالای جامعه در صفهای طولانی برای نیایش راهی این گونه مناطق مقدس می‌شدند و بر پله‌ها به ترتیبی که از پیش تعیین شده بود، جای می‌گرفتند. در مال امیر نیز مشابه همین حرکت دسته‌جمعی ارائه شده که به سمت قربانگاه روان است.

نقش برجستهٔ کورانگان مسلماً تأثیر سومریها را در نمایش زوج الهی با کلاههای شاخدار و ظرف فوار عرضه می‌دارد، اما در مجموع ویژگیهای ایلامی است که غلبه دارد. این ویژگیها عبارت‌اند از حرکت مردم بر روی پلکان و استفاده از چنبرهٔ مار به عنوان تخت برای خدا. در هنر بین‌النهرین تنها یك خدای مار می‌شناسیم که بالاتنهٔ او به چنبرهٔ مار تغییر شکل یافته است.[۱۱۵] اما این نقش‌مایه که در شوش نیز به دست آمده[۱۱۶]، به احتمال دارای خاستگاهی ایلامی بوده است. مار، در حقیقت، همان گونه که در بسیاری موارد مشاهده کردیم عنصری مهم در فرهنگ ایلامی است.[۱۱۷] حتی کهنترین سفال شوش با نقش مار تزیین شده است. بر مهرهای استوانه‌ای دوران اکد از شوش نقش مار به وفور ظاهر می‌گردد.[۱۱۸] نماد باروری ایلامی، متشکل از دو مار درحال جفتگیری، حتی به مصر نیز راه یافته است.[۱۱۹] نقش مار بر درخت زندگی و مارهای شاخدار به عنوان نگهبانان دروازه از دیرباز در ایلام رایج بوده است.[۱۲۰]

در کورانگان، دو صحنهٔ حضور در برابر خدایان و حرکت دسته جمعی نیایشگران در یك زمان حجاری نشده است و در واقع به دو دورهٔ مختلف تعلق دارند. حرکت با شکوه دسته‌جمعی در این مراسم را در کول فرح مشاهده کرده‌ایم و آرایش موی سر به صورت طره‌های بافته و افتاده بر سینه و شانه‌ها و پشت نیز در هر دو اثر به یکدیگر شباهت دارد و از این رو، می‌توان پذیرفت که ردیف سه‌گانهٔ نیایشگران در کورانگان به دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارد. اما صحنهٔ اصلی متعلق به زمان کهنتری است. اگرچه ظرف فوار برای نخستین بار در دورهٔ اکّد ظاهر گردید، اما استفاده از این ظرف و تخت مار شکل در هنر حجاری ایلام در دوران ایلام میانی بسیار متداول بوده است. از همه مهمتر، نوع شاخهای کلاه خدا و الهه است که از ویژگیهای ایلام میانی است و با کلاه شاخدار دوران ایلام قدیم که تقلید کامل از کلاه شاخدار خدایان بین‌النهرینی است، تفاوت دارد. بنابراین، می‌توان با اطمینان گفت که صحنهٔ اصلی در چارچوبی راستگوشه در طول نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد حجاری شده است و بعدها در قرون هشتم و یا هفتم، صحنهٔ حرکت دسته جمعی به آن افزوده شده است.

صحنهٔ اصلی نقش برجستهٔ کورانگان قرنها بعد در دوران ایلام جدید در نقش رستم تقلید شد. اما بعدها بخش عمدهٔ آن به فرمان بهرام دوم، پادشاه ساسانی (۲۹۳ـ۲۷۶ میلادی)، حذف و به جای آن نقش دیگری از خود وی جایگزین آن گردید (تصویر ۱۴۷). تنها دو نقش از صحنهٔ اصلی ایلامی در دو سوی نقش برجستهٔ بهرام بر جای مانده است. در سمت راست مردی با دامن بلند و کلاه نوکدار رو به سمت چپ ایستاده و دستها را در برابر سینه گرفته است و در سمت چپ نقش زنی است با تاج کنگره‌دار. علاوه بر آن بخشهایی از دو تخت مار شکل خدایان ایلامی بر جای مانده است. بنابراین، حجاریهای ایلامی در نقش رستم صحنهٔ پرستش و باریابی به حضور خدایان را به نمایش می‌گذارد. مدل لباس و کلاه نوکدار مرد از ویژگیهای پادشاهان ایلامی جدید است و بنابراین وی کسی جز شاه ایلامی نیست و زنی که در نقطهٔ مقابل وی قرار دارد و کلاه کنگره‌داری بر سر نهاده به احتمال همسر وی بوده است.[۱۲۱]

پانوشتها

1. Legrain, L., «Empreintes de cachets élamites», *Mémoires* 16: 30f.

2. Amiet, P., «Glyptique susienne archaïque», *Revue d'Assyriologie* 51(1957): 126.

3. Falkenstein, A., «Die Keilschrift», *Handbuch der Orientalistik*, Erste Abt., Zweiter Band, Lieperung 1 (Leiden, 1959): 11.

4. Ghirshman, R., *Fouilles de Sialk*. Vol. 1, Paris, 1938: 65f.

5. *Mémoires* 17: 15, tablet no. 105.

6. Falkenstein, A, *Archaische Texte aus Uruk*. Berlin/Leipzig, 1936: 49.

7. *Mémoires* 31: 40.

8. Belaiew, N. T., «Métrologie élamite», *Mémoires* 25: 138.

9. Hinz, W., «Zur Entzifferung der elamischen Strichschrift», *Iranica Antiqua* 2 (1962): 1ff.

10. *Ibid.*

11. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams. I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 41.

12. Cameron, G. G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948; 41, note 4: Langdon, S., *Babylonian Menologies and the Semitic Calenders*, London, 1953: 45; Landsberger, B., «Jahreszeiten im Sumerisch - Akkadischen», *Journal of Near Eastern Studies* 8(1949): 20, note 56.

13. Hinz, W., «Elamica», *Orientalia N.S.* 32 (1963): 12ff.

14. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 16.

15. *Ibid.*, p. 26.

16. Toscanne, P., «Notes sur quelques figurations d'animaux en Chaldée - Susienne», *Revue d'Assyriologie* 9(1912): 13ff.

17. Huart, C. and Delaporte, L., *L'Iran antique – Élam et Perse et la civilisation iranienne*, Paris, 1943: 93.

18. Amiet, P., «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53 (1959): 39.

19. *Mémoires* 29: 23.

20. *Ibid.*, p. 19.

21. *Ibid.*

22. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 232ff.

23. Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», 43f.

24. *Mémoires* 34: 84, no. 14.

25. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 32.

26. *Mémoires* 22:4

27. Christian, V., "Elam (ethnologisch)", *Reallexikon für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie* 2 (1938):347f.

28. Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966:223.

29. *Ibid.*, p. 227.

30. *Mémoires* 29: 211.

31. Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*. New York, 1964: P1.76 and color P1.12.

32. Barton, G. A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*. New Haven, 1929:3f; see Plate Volume.

۳۳. برای مثال رك:

Aisen, G. A., *Ancient Oriental Cylinder and other Seals with a Description of the Collection of Mrs. Moore*, Oriental Institute Publication 47 (The University of Chicago Press, 1940): P1.3, no. 19

34. Parrot, A., *Mission archéologique de Mari* Vol. 2 *Le Palais* (Paris, Paul Geuthner, 1959): P1.15.

۳۵. پرادا، ایدت. *هنر ایران باستان*، ترجمهٔ یوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران، ۲۵۳۷ [۱۳۵۷]، ص ۳۴.

36. Aisen, *Ancient Oriental Cylinder and other Seals*, Pl.5, no.37.

37. Parrot, *Le Palais*, Pl.IV.

38. Parrot, A., *Sumer*, Golden Press, New York, 1961: p.278, fig. 349.

39. Frankfort, H., *More Sculpture from the Diyala Region*, The University of Chicago, Oriental Institute Publication, Vol. 60 (The University of Chicago Press, 1934): Pl.66.

40. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, color Pl. 30.

41. Parrot, *Le Palais*, Pl. IV.

42. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Fig. 157, nos. 2 and 3 from the top.

43. Amiet, *Elam*, p. 308, fig. 232.

44. Parrot, *Sumer*, p. 278, fig. 346.

۴۵. برای مثال رك:

Von der Osten, H. H., *Ancient Oriental Seals in the Collection of Mrs. Agnes Baldwin Brett*, Oriental Institute Publication 37 (The University of Chicago Press, 1936): Pl. 6, no.58.

۴۶. برای مثال رك:

Ibid., Pl. 6, nos. 53, 54.

47. Amiet, *Elam*, p. 286.

۴۸. رك: پرادا، *هنر ایران باستان*، نقش ۹، سمت راست.

۴۹. همان کتاب، ص ۶۲.

50. Woolley, C. L., *The Royal Cemetery, Ur Excavations* II (1934), Pls. 138, U. 10878, U. 9778 and 136, U. 8565.

۵۱. رك: پرادا، *هنر ایران باستان*، ص ۲۴۵، نقش ۵۱.

۵۲. نگهبان، عزت‌الله. «معماری هفت‌تپه»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی*، شماره‌های ۱ و ۲، سال ۲۴، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]، ص ۷۳ـ۱.

۵۳. همان مقاله، ص ۳۴، زیرنویس ۱.

54. Woolley, C. L., *Excavations at Ur* (London-New York, 1963): 151, Fig. 10.

۵۵. نگهبان، «معماری هفت‌تپه»، ص ۲۷.

۵۶. نگهبان، *راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه*، انتشارات ادارهٔ کل موزه‌ها، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱، ص ۲۷.

57. Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, color Pl. XXXII.

۵۸. نگهبان، *راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه*، ص ۲۸.

59. *Mémoires* 6:28,5.

60. *Mémoires* 28:31, no. 17.

61. *Ibid.*

۶۲. معبد هفتم اریدو از دوران عبید، معبد سفید با زیگورات آنو در اوروك از دوران اوروك، معبد نقاشی در تل عقیر از دوران جمدت نصر، معبد بیضی در خفاجه از دوران سلسله‌های قدیم نمونه‌های خوبی از این نوع معماری مذهبی را ارائه می‌کنند.

۶۳. تاکنون تعداد ۳۰ زیگورات در بیست و هفت شهر باستانی از زیر خاك بیرون آمده است، اگر زیگورات هفت‌تپه را نیز به آنها بیافزاییم تعداد آنها به ۳۱ می‌رسد.

۶۴. دربارهٔ توصیف هرودوت از زیگورات بابل رك:

Ravn, O.E., *Herodotus' Description of Babylon* (Copenhagen, 1932).

65. Parrot, A., *Ziggourats et «Tour de Babel»*, Paris. 1949:25.

۶۶. پرادا، *هنر ایران باستان*، ص ۶۹.

۶۷. برای توضیح بیشتر دربارهٔ «دروازهٔ شاهی» رك:

Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 116-119.

۶۸. برای اطلاعات بیشتر در مورد تعمیر این گاوها توسط خانم گیرشمن رك:
Ghirshman, Mme., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 279-280.

۶۹. برای شرح بیشتر دربارهٔ میزهای هدایا و عوامل دیگر از تأسیسات آیین پرستش رك:
Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 279-280.

70. *Mémoires* 32: no. 3.

71. *Mémoires* 3: no. 18 and p.32.

۷۲. در مورد پیکره‌های به دست آمده از نوزی رك:
Starr, R.F.S., *Nuzi*, Cambridge, 1937: Pls. 110: A, and 111.
و دربارهٔ تعمیر گاو چغازنبیل رك:
Ghirshman, Mme., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 279-280.

۷۳. پرادا، *هنر ایران‌باستان*، ص ۵۸.

۷۴. قدیمترین کاشی لعابدار به دست آمده از آشور به دوران پادشاهی **توکولتی-نینورتای دوم** (۸۸۴-۸۹۰ق‌م) پدر **آشور نصیرپال** بنیانگذار امپراتوری آشور تاریخگذاری شده است. در این زمینه رك:
Andrae, W, *Coloured Ceramics from Ashur* (Berlin, 1925): Pls. 7and 8.

۷۵. پرادا، *هنر ایران‌باستان*، ص ۱۶۱، نقش ۳۰.

۷۶. رك: صحنهٔ شاهی یافتن زیمری لیم در
Parrot, *Sumer*, pp. 379-380, Fig. 346.

۷۷. رك:
Moortgat, A., *The Art of Ancient Mesopotamia*, Phaidon Press, London, 1969: Fig. 243, 245.

۷۸. نگهبان، عزت‌الله، *گزارش مقدماتی حفریات مارلیک*، تهران، ۱۳۴۳، تابلوی ۵.

۷۹. پرادا، *هنر ایران‌باستان*، تصویر ۶۱؛ برای مقایسهٔ دیگری در زمینهٔ این شیوهٔ فلزگری رك:
Wilkinson, C.K., «Art of the Marlik Culture», *Bulletin*, The Metropolitan Museum of Art, November 1965: pp. 101-106. Fig.5.

۸۰. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ این ماکت رك:
Gautier, J.E., «Le 'sit-šamši' de Šilhak-in-Šušinak,» *Mémoires* 12: 143-151.

81. Amiet, *Elam*, p. 390.

۸۲. رك: «سنگ یادمان کرکسها» از لاگاش:
Parrot, *Sumer*, p. 135, figs. 163-166.

83. *Ibid.*, fig. 346.

84. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, fig. 243.

۸۵. به خاطر تازگی ابتکار در نشان دادن سرچشمهٔ جریان آب بوده است که امیه الههٔ فوق را پری-ماهی می‌داند (*Elam*, p. 340)، و خانم پرادا معتقد است که پاهای الهه به باله‌های ماهی مبدل شده است (*هنر ایران‌باستان*، ص ۸۱).

۸۶. برای مثال رك:
Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, Pl. N, no. 8.

87. Ibid., p. 109, fig. 77; Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, p. 430, fig. 40.

88. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, p. 109, fig77.

۸۹. برای مثال مقایسه شود با آرایش موی سر نقش برجستهٔ یك الهه از حفریات ماری متعلق به دوران بابل قدیم در
Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pls. 158, 159; Parrot, *Sumer*, p. 430, fig. 40.

۹۰. مقایسه شود با صحنهٔ بالای سنگ یادمان حمورابی، برای مثال رك:
Parrot, *Sumer*, p. 305, fig. 373.

۹۱. مقایسه شود با:
Amiet, *Elam*, p. 566, fig. 431.

92. *Ibid.*

۹۳. رك:
Stromenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pl. 170; *Vorläufiger Bericht über die von der Not-gemeinschaft der Deutschen Wissenschaft in Uruk unternommenen Ausgrabung*, Berlin I, Pls. 15-17.

۹۴. رك:
Amiet, *Elam*, pp. 533-439, figs. 330-335.

۹۵. پرادا، *هنر ایران‌باستان*، ص ۱۶۱، نقش ۳۰.

۹۶. برای اطلاع بیشتر رك:
Morgan, J. de, *Mémoires* 7: 43ff. P1.7.

۹۷. رك: نگهبان، *گزارش مقدماتی حفریات مارلیك*، تابلوی ۱۶.

۹۸. رك: پرادا، *هنر ایران‌باستان*، ص ۱۸۲، نقش ۳۶. این ظرف به قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد تاریخگذاری شده است.

۹۹. برای دسته‌های حسنلو رك:
Dyson, R.H.Jr., *Illustrated London News* (23, January 1960): 209, Fig. 51; *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art* (November, 1961): 93, fig. 9.

۱۰۰. جعبه‌های عاجی که شکل آنها شباهت به کوزه‌های بدل‌چینی دارد، در میان عاجهای نمرود نشان داده شده است:
Barnett, R.D., *A Catalogue of the Nimrud Ivories*. British Museum, London, 1975: Pls. 16-24.
تصویر سر کوچکی ازجنس عاج با تاجی از روزت و غنچه‌های توأمان در
Illustrated London News (August, 16, 1957): 255, figs. 8,9
به چاپ رسیده است. خود اثر در موزهٔ هنر متروپولتین نگهداری می‌شود.

۱۰۱. پرادا، *هنر ایران‌باستان*، تصویر ۲۷.

102. Amiet, *Elam*, p.508.

۱۰۳. پرادا، *هنر ایران‌باستان*، ص ۸۶.

۱۰۴. *همان کتاب*، تصویر ۲۷.

۱۰۵. *همان کتاب*.

106. Amiet, *Elam*, fig. 430.

107. Parrot, *Sumer*, p. 176, fig. 213.

108. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pl. 66.

۱۰۹. رك: پرادا، *هنر ایران‌باستان*، تصاویر ۲۳ تا ۲۵.

۱۱۰. مقایسه کنید با لباس ساده و بدون نقش آشور نصیرپال (۸۵۹-۸۸۳ق‌م) و لباس پرتزیین و گلدار آشور بانیپال (۶۳۱-۶۶۸ق‌م) در صحنه‌های شکار:
Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*. Pls. 203 and 258.
برای اطلاع بیشتر از جزئیات تزیینی مبلمان در صحنهٔ پیروزی آشور بانیپال بر تِ-اومان پادشاه ایلام برای مثال رك:
Moortgat, *The Art of Ancient Mesoptamia*, Pl. 287.

۱۱۱. رك:
Vanden Berghe, L., «Les reliefs élamites de Mālamir», *Iranica Antiqua* 3(1963): 29ff., Pl.14.

۱۱۲. این محل که متعلق به ایلات بختیاری است امروزه به خونگ اژدر نیز شهرت دارد.

۱۱۳. *همان کتاب*، ص ۳۹.

114. Debevoise, N.C., «The Rock Reliefs of Ancient Iran». *Journal of Near Eastern Studies* 1(1942): 7; Herzfeld, E., *Archaeological History of Iran* London 1935.

115. Frankfort, H., *Cylinder Seals. A Docummentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*, London, 1939: Pl.21, b and f.

116. *Mémoires* 29 :57.

117. Toscanne, P., «Études sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», *Mémories* 12: 153 ff.

118. Rutten, M., «Glyptique susienne-empreintes et cylinders», *Revue d'Assyriologie* 44(1950): 161ff., 6 Plates.

119. Amiet, «Glyptique susienne archaïque», p. 127.

120. Toscanne, «Etudes sur le serpent figure et symbolc dans l'antiquité élamite», p. 180 and 193.

۱۲۱. ملکهٔ نقیا همسر سناخریب (۶۸۱ـ۷۰۴ق‌م) و مادر اسارهادون (۶۶۹ـ۶۸۰ق‌م) پادشاهان آشور با تاجی مشابه نشان داده شده است:

Parrot, A. , *Assyria* , Golden Press , New York , 1961: p.118, fig. 133.

و همچنین آشور-شارات همسر آشوربانیپال در نقش برجستهٔ معروف صحنهٔ باغ در کاخ شمالی نینوا برای مثال رك:

Frankfort. H., *Art and Architecture of Ancient Orient*, Panguin Book. London. 1954: Pl. 114.

و در سنگ یادمان دیگری متعلق به او خود چنان تاجی را بر سر گذارده است:

Andrae, W., «Die Stelenreihen in Assur», *Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft (WVDOG)*, Lripzig-Berlin, 24 (1913): 7, fig. 3 and Pl. 10, Stele I.

۱

فصل ۴

غروب تمدن ایلام

مدارك موجود نشان می‌دهد که اواسط نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن ایلام بوده است. در این زمان **شیلهك ـ این ـ شوشینك** بر تمامی سرزمینهای امپراتوری ایلام، به رغم تفاوتهای فرهنگی موجود میان آنان تسلط کامل داشت. این مدارك به ویژه در فعالیتهای گستردهٔ ساختمانی نهفته است که وی در سرتاسر امپراتوری به عهده گرفته بود. در یك سنگ یادمان فهرست معابدی که **شیلهك ـ این ـ شوشینك** در **تِتو**، **شاـ اَتاـ میتیك**، **اِکالاتوم**، **بِرّاپِرّا**، **بیت ـ تومورنی**، **شاـ آتاتاـ اِکال ـ لیکروب**، **ماروت**، و **شهان ـ تلاك** بنا کرد، آمده است و نیز بازسازی معبد کوچکی برای **لَکَمَر** در **بیت ـ هَلکی** و معبد **هومبان** در **پِیتان ـ سیان ـ سیت**.[1] این فهرست نشان می‌دهد که گسترهٔ فعالیتهای ساختمانی **شیلهك ـ این ـ شوشینك** تنها به شوش و انشان محدود نمی‌گردید، بلکه حتی شمال بابل، «سرزمین دریا»، و به احتمال ایالات مرکزی ایلام را نیز دربرمی‌گرفت.

این سنگ یادمان که تنها جنبهٔ صلح آمیز این «مرد جنگ» را آشکار می‌سازد، بر واقعیتی بسیار مهم و انکارناپذیر اشاره دارد. شوش بیشتر عظمت و شکوه خود را مدیون **شیلهك ـ این ـ شوشینك** بوده است. متون بسیاری در دست است که از بنا یا بازسازی معابد در شوش یاد می‌کند.[2] این متون را بر سنگ یادمانها، ظروف وقفی، نماد خدایان، و مخروط تزیینی با لعاب مینا مشاهده می‌کنیم. متون غالباً طویل نام خدایی را که معبد برای وی برپا شده ذکر می‌کند و اگر بتوان تمامی متن را ترجمه کرد، می‌توان به جزئیات خود معبد نیز پی برد.

در این میان نام **این ـ شوشینك** بیش از همه برده شده است. آجرها، سنگ یادمانها و قبه‌های لعابدار همه سخن از بازسازی معبد بزرگ این خدا در شوش به میان می‌آورند. این معبد یکبار به طور کامل به دست **شیلهك ـ این ـ شوشینك** با آجر بازسازی شد. بنا به شرحی که در متون آمده است، درون معبد تماماً تزیین گردید و بر پایه‌ای از مس، قربانگاهی از همان فلز قرار گرفت و برای انجام آیینهای مذهبی ظروف و دیگر اشیای مسی به آن افزوده شد. روبه‌روی قربانگاه پیکرهٔ شاه و در کنار آن پیکره‌هایی از پدر، برادر، همسر و فرزندان وی جای داده شد. یك استوانهٔ بلند مسی را در برابر قربانگاه نهادند و دیوارها را با سطوحی از نقوش برجسته با آجرهای قالبی لعابدار و مفرغ پوشاندند. شاهکارهای دیگری نیز از فلزگران ایلامی به عنوان هدایای وقفی این صحن مقدس را شکوه و جلوهٔ خاصی بخشید. معبد دیگری که مشترکاً به **این ـ شوشینك** و **لَکَمَر** تعلق داشت بازسازی گردید، اما سازندهٔ اصلی آن به رغم کوششهای **شیلهك ـ این ـ شوشینك** همچنان ناشناخته باقی ماند.

با وجود توجه زیاد به معبد **این ـ شوشینك**، **شیلهك ـ این ـ شوشینك** از دیگر خدایان غافل نبود. وی معبدی برای **هومبان** از آجر بازسازی کرد و در آن شماری تزیینات مقدس به انضمام یك سنگ یادمان از جنس مرمر قرار داد. در زمان او معابد **منزت** و **شیموت**، **سوه سیپا**، **پی‌نی‌کیر**، **ایشنِ ـ کَرَب**، و **تَپمی کیر** نیز بازسازی شدند و درون معبد **بلیتَ**، «بانوی بابل» پس از تعمیر همانند معبد **این ـ شوشینك** تزیین گردید. در لیان این پادشاه معبد الهه **کیریریشَ** و معبد دیگری را که این الهه با **هومبان** مشترکاً سهیم بودند به طور کامل بازسازی کرد.

ویژگی دیگر این بناها ثروت بی‌حسابی بود که در آنها نهفته شده بود. این تزیینات آن‌چنان غنی و با شکوه بود که چندین قرن بعد هنگامی که فاتحین آشوری قدم به شوش گذاشتند مشاهدهٔ «زیگورات شوش که پوشیده از سنگ لاجورد» و قلهٔ آن که «با مفرغ درخشان تزیین شده بود» آنها را به تحسین واداشت.[3]

امروزه از آن همه آثار معماری در شوش چیز زیادی باقی نمانده است. در بخش شمالی تپه، بقایای چند اثر معماری

حفاری شده است که ظاهراً با معبد کوچکتر در ماکت «سیت ـ شمشی» در یك جهت جغرافیایی قرار دارند. در لوحه‌ای از دوران حکومت شولگی پادشاه اورسوم آمده که این معبد به الهه نین ـ خورسگ تعلق داشته است. این بنا تا زمان پادشاهی شیلهك ـ این ـ شوشینك بارها بازسازی و تعمیر گردید، اما همیشه به «بانوی کوهستان» تعلق داشته است. معبد بر صفّه‌ای تقریباً چهارگوش (۲۵×۲۵ متر) بنا شده بود. ابعاد معبد را می‌توان از روی جعبه‌های آجری هدایای وقفی که در زیر پی هر یك از چهارگوشهٔ ساختمان گذاشته شده بود، مشخص ساخت. ساختمان معبد راستگوشه و به ابعاد ۱۶×۸ متر است. درون آن چند اتاق با ابعاد گوناگون ساخته شده بوده است. چهار جعبهٔ آجری دیگر محل مقدسترین بخش معبد به مساحت شش متر مربع را در انتهای غربی ساختمان (محلی که در آن مجسمهٔ ملکه نپیر ـ اسو به دست آمد) مشخص می‌کند. بقایای آجر فرش وجود یك حیاط را آشکار می‌سازد که در غرب و شرق آن دو حوضچهٔ راستگوشه در دیوارها ساخته شده بود و یك آبراه آجری به یکی از آنها می‌پیوست. در بخش شمالی که به احتمال در ورودی واقع شده بود، قطعاتی از چند پیکره، ظروف، چندین پایه برای پیکره و اشیای گوناگون دیگری به دست آمده که در میان آنها به ویژه می‌توان از نقش برجستهٔ پوزور ـ این ـ شوشینك و سنگ یادمان منیشتوسو نام برد. کمی بیشتر به سمت شمال تعداد دیگری از قطعات مربوط به چند سنگ یادمان ایلامی به دست آمده است.[۴]

بخش غربی تپه که با توجه به ماکت «سیت ـ شمشی»، ساختمان سه طبقه‌ای در آن قرار داشته است، در واقع محل معبد این ـ شوشینك بود.[۵] یك بار دیگر ابعاد این معبد را هشت جعبهٔ آجری برای هدایای وقفی مشخص ساخته است. گزارشهای حفاری نشان می‌دهد که این معبد چندین بار بازسازی شده و نقشهٔ آن تغییر کرده است. معبد با ابعاد ۴۰×۲۰ متر بر لبهٔ تپه‌ای ساخته شده و خندقی به عمق سه متر آن را احاطه کرده بود. قسمتی از بقایای دیوارهای طولی نشان می‌دهد که این دیوارها از آجر ساخته شده بود، اما احتمال دارد که اصل دیوارها از خشت بوده باشد و تنها سطح بیرونی را آجر می‌پوشانده است. ابعاد خود معبد با توجه به جعبه‌های آجری هدایای وقفی ۲۰ر۷۰×۸ر۵۰ متر است و با یك محوطهٔ مفروش به ابعاد ۱۹×۴ متر از ساختمانهای فرعی جنوبی جدا می‌شود. این حیاط مفروش تا دیوار خارجی معبد در غرب ادامه می‌یابد. درون ساختمان معبد و چسبیده به دیوار شرقی، معبد کوچکی به ابعاد تقریبی ۸×۵ متر بر پا شده بود (این ابعاد نیز با جعبه‌های آجری به دست آمده است). به نظر می‌رسد که در بخش شرقی معبد حیاط وسیعی بوده و درِ اصلی به احتمال به این قسمت باز می‌شده است. محوطه‌ای که این بناها را در خود جای می‌داد با دیواری محصور شده بود که سطح آن را آجرهای قالبی تزیین می‌کرد و در بین آنها سنگ یادمانها قرار داشت.

حفریات باستان‌شناسی همچنین بقایای چندین بنای مذهبی دیگر را در بخشهای دیگر تپه آشکار ساخته است. یك معبد کوچك در جهتی متفاوت با معبد این ـ شوشینك به ابعاد ۴ر۵×۴ر۵ متر در جنوب معبد نین ـ خورسگ واقع شده است. کمی بیشتر به سمت جنوب بقایای بنای نسبتاً بزرگی دیده می‌شود. دیوار طویل این بنا دست کم ۱۵ متر طول و ۱ متر ضخامت داشته است. به سمت شرق، بنای کوچکی به مساحت ۵ متر مربع قرار داشت که با آجرهای لعابدار تزیین شده بود. درِ ورودی آن که بیش از ۲ متر عرض داشت رو به سمت غرب باز می‌شد و در انتهای غربی آن اتاق مفروشی بود که به احتمال درون آن یك قربانگاه یا پیکرهٔ خدا جای می‌گرفت. در سمت جنوب غرب تپه ساختمانی است که روبه روی معبد این ـ شوشینك قرار دارد. این بنا به احتمال ابعاد گسترده‌ای داشته است. از بقایای موجود مشکل بتوان ابعاد آن را تعیین کرد، اما منشور منیشتوسو، سنگ یادمان پیروزی نرام ـ سین، تعدادی سنگهای مرزی و پایه‌های پیکره‌هایی که از این محل به دست آمده نشان می‌دهند که بنای مذکور معبد مهمی در ارگ شوش بوده است.

آنچه در حال حاضر در شوش بر جای مانده به هیچ‌رو نشانگر جلال و شکوه این شهر مذهبی و کهنترین پایتخت ایلام نیست. غارت و ویرانگری وحشیانهٔ آشوربانیپال و سپاه او در این شهر و نیز خرابی حاصله از گذشت زمان بناهای عظیم و شکوهمند شوش را به ویرانه‌هایی بدل ساخته است. آشوربانیپال با ستایش از آنچه به هنگام ورودش به شهر شوش مشاهده کرده یاد می‌کند: معبدی بزرگ با دیوارهای ساخته شده از آجرهای لعابدار آبی درخشان، پیکره‌های خدایان و شاهان، پیکره‌های افسانه‌ای موجودات نگهبان که با چشمان نافذ خود به نگهبانی از مکانهای مقدس می‌پرداختند و مقابر باشکوه شاهان پیشین... سپاهیان آشوری برای انتقامجویی از ایلامیها استخوانها و خاکستر

این پادشاهان را در چهار جهت به باد دادند. در کتیبهٔ آشور بانیپال چنین آمده است:

> «من شوش، شهر بزرگ مقدس، جایگاه خدایان و محل اسرار آنها را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم. به کاخهای آن گام نهادم و با شور و شادی در آنجا اقامت گزیدم. درِ گنجهایش را که در آن زر و سیم و مال فراوان بود، گشودم. آنچه را شاهان پیشین ایلام تا به امروز گرد آورده بودند و تا به امروز هیچ خصمی جز من بر آن دست نیازیده بود، به غنیمت گرفتم. تمامی طلا و نقره، و ثروت سومر، اکّد و کاردونیاش (بابل) را که شاهان پیشین ایلام در آن گرد آورده بودند... زینت آلات، نشانهای سلطنتی، سلاحهای جنگی... تمام دارایی کاخهای آنان که (شاه) بر آنها جلوس می کرد، می خوابید، در آنها غذا می خورد... آنها را به عنوان غنیمت جنگی به سرزمین آشور آوردم.
>
> من زیگورات شوش را از آجرهایی که با سنگ لاجورد لعاب داده شده بود، من تزیینات بنا را که از مس صیقل یافته ساخته شده بود شکستم. شوشینك خدای اسرارآمیز که در مکانهای اسرارآمیز اقامت دارد، و هیچکس ندیده است که او چگونه خدایی می کند، سومودو، لَکَمر... این خدایان و این الهه‌ها را با زینت آلاتشان، ثروتشان، اموالشان و روحانیان آنها (همه را) به عنوان غنمیت به سرزمین آشور آوردم. سی و دو پیکرهٔ سلطنتی را که از طلا و نقره و مس و مرمر سفید ساخته شده بود... به سرزمین آشور آوردم. همهٔ شِدوها و لاماسوهای (موجودات تخیلی نگهبان) معابد را بدون استثنا از میان برداشتم. پیکرهٔ گاوهای نر وحشتناکی را که زینت بخش درها بودند از جا کندم، معابد ایلام را با خاك یکسان کردم، و خدایان و الهه‌های آن را به باد یغما دادم. سپاهیان من به بیشه‌های مقدس آنان که تا آن هنگام هیچ بیگانه‌ای از کنار آنها گذر نکرده بود، گام نهادند، اسرار آن را دیدند و به آتش کشیدند.
>
> من قبور شاهان قدیم و جدید آن را که از پروردگار من ایشتار نهراسیده بودند، و به شاهان اجداد من آسیب رسانیده بودند، ویران و متروك کردم، (اجساد) آنها را در معرض آفتاب قرار دادم، و استخوانهای آنان را به سرزمین آشور آوردم. من از اِتیمّوهای آنان (ارواح خدایان)، با جلوگیری از تقدیم هدایای تدفینی و آشامیدن مشروب به افتخارشان، سلب آسایش و آرامش کردم. من در مدت یك ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین ایلام را به بیابان ویران و لم یزرعی تبدیل کردم. من در روستاهای آن نمك و سیلهو[۶] کاشتم.
>
> من دختران شاهان، همسران شاهان، همهٔ خانواده‌های قدیم و جدید شاهان ایلام، شهربانان، شهرداران شهرها... تمامی متخصصان، ساکنان مرد و زن... چهارپایان بزرگ و کوچك را که تعدادشان از ملخ بیشتر بود به عنوان غنیمت جنگی به سرزمین آشور روانه ساختم... الاغهای وحشی، غزالها، و تمامی جانوران وحشی از برکت وجود من (در خرابه‌های آن) با آسودگی خواهند زیست. اوای انسان، (صدای) سم چهارپایان بزرگ و کوچك، فریادهای شادی... به دست من از آنجا رخت بر بست.»

و این غروبی بود غم‌انگیز برای شهر پر شکوه شوش. هر چند که این شهر تا پیوستن به امپراتوری هخامنشی همچنان مقام خود را به عنوان پایتخت مذهبی و مهمترین شهر پادشاهی ایلام حفظ کرد، اما هرگز شکوه گذشته را بازنیافت.

پانوشتها

1. Fish, T., « Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», *Manchester Cuneiform Studies* 4 (1954): 78 ff., and 5 (1955): 1-26; Huart and Delaporte, *L'Iran antique-Élam et Perse et la civilisaton iranienne*, p. 69, no. 48; Falkenstein, A., «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1-5 (1947-1952): 377-384, no. 71.

2. Huart and Delaporte, *L'Iran antique-Élam et Perse et la civilisation iranienne*, p. 58ff.

3. *Mémoires* 2: sect. 810, «Lapis Lazuli». این مقاله صرفاً اشاره به رنگ آبی آجرهای لعابداری دارد که دیوارهای معبد را پوشانیده بود. همچنین رك:
Vanden Berghe, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, (Leiden, 1959): 387, no. 9.

4. Belaiew . , «Métrologie élamite», 70ff.

5. *Ibid.*, p. 78 ft.

[۶] Silhu معنای آن روشن نیست.

کتابنامه

الف: انگلیسی، فرانسوی و آلمانی

Aisen, A., *Ancient Oriental Sylinder and other Seals with a Description of Mrs. Moore*, Oriental Institut Publication 47 (The University of Chicago Press, 1940).

Albright, W. F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): p.198 ff.

Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966.

Amiet, P., «Glyptique susienne archaïque», *Revue d'Assyriologie* 51 (1957): 127ff.

Amiet, P., «Glyptique susienne dès origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires de la Délégation archéologique en Iran* 73 (1972).

Amiet, P. «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28 (1973).

Amiet, P. «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53 (1959): 39ff.

Amiet, P. et Lambert, M., «Eléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44 (1979): 27-57.

Andrae, W., *Coloured Ceramics from Ashur*, (Berlin, 1925).

Andrae, W., «Die stelenreihen in Assur», *Wissenschaftliche-Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft* 24 (Leipzig-Berlin, 1913).

Balkan, K. *Kassitenstudien I. Die Sprache des Kassiten*, (New Haven, 1954).

Barnett, R. D., *A Catalogue of the Nimrud Ivories*, British Museum (London, 1975).

Barton, G. A., *Inscriptions of Sumer and Akkad*, (New Haven, 1929).

Belaiew, N. T., «Metrologie élamite», *Mémoires de la Mission archéologiqu ede Parse* 25(1934): 134-176.

Bork, F.; Hüsing, G. and König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, Hanover,1926.

Brinkman, J.A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, *Mesopotamia* 7, Copenhagen, 1979.

Brinkman, J. A., «Elamite Millitary Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 194f.

Brinkman, J. A., «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R. D. Biggs and J. A. Brinkman, Chicago (1964): 6-53.

Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46 (1977).

Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973).

Brinkman, J. A., «Ur: 621-605 B. C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 241-258.

Cameron, G. G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936.

Cameron, G. G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948.

Carter, E., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph. D., dissertation, University of Chicago, 1971.

Carter, E. and Stolper, M. W., *Elam, Surveys of Political History and Archaeology*, University of California, Near Eastern Studies, Vol. 25, University of California Press, 1984.

Christian, V., «Elam (ethnologisch)» *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938).

Debevoise, N. C., «The Rock Reliefs of Ancient Iran», *Journal of Near Easten Studies* 1 (1945): 76ff.

Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc., Musée du Louvre*, Paris, 1920-23.

Delaporte, L., *L'Iran antique*, Paris. 1943.

Delitzsch, F., *Die babylonische, Chronik. Anhang: Synchronistische Geschichte*, Leipzig, 1906, pp. 42ff.

Dietrich, M., *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargoniden-zeit (700-638 B.C.)*, Alter Orient und Altes Testament 7 (1970).

Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters From the K(ouyunjik) Collection*. Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in The British Museum 54, London, 1979.

Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babyloniens (II). (Ein vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 183-251.

Dossin, G., «Les archives économiques du palais de Mari», *Syria* 20 (1939).

Dyson, R. H. Jr., *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, November, 1961.

Dyson, R. H. Jr., *Ilustrated London News*, 23 January, 1960.

Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Worterbuch der Mythologie, Teil I: Vorderer Orient*, Stuttgart, 1961.

Edzard, D. O., *Die «Zweit Zwischenzeit» Babyloniens*, Wiesbaden, 1957.

Edzard, D.O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur unter 'Susuen'», *Archiv für Orientforschung* 19: 1ff.

Eickstedt, E. von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*. Stuttgart, 1961.

Falkenstein, A., *Archaische Texts aus Uruk*, Berlin-Leipzig, 1936.

Falkenstein, A., «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1-5: 377-384.

Falkenstein, A., «Die Keilschrift», *Handbuch der Orientalistik*. Erste Abt., Zweiter Band, Liefevung I, Leiden, 1959.

Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», *Manchester Cuneiform Studies*, 1954, 5/1.

Forrer, E., *Die Provinzeinteilung des Assyrischen Reiches*, Leipzig. 1920.

Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 323ff.

Frankfort, H., *Art and Architeture of Ancient Orient*, Penguin Books, London, 1954.

Frankfort, H., *Cylinder Seals. A Documentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*. London, 1939.

Frankfort, H., *More Sculpture from the Diyala Region*, University of Chicago, Oriental Institute Publication, vol. 60, University of Chicago Press, 1934.

Gadd, C. J., «Inscribed Barrel-Cylinder of Marduk apla-iddina II», *Iraq* 15: 123-134.

Gadd, C. J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928.

Gadd, C. J., Smith, S. and Legrain, L., *Royal Inscriptions: Ur Excavations, Texts I*, London, 1928.

Gasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire A. C.», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 47 (1973): groupe 6.

Gautier, J. E., «Le sit-šamši» de 'Šilhak-in-Šušinak'», *Mémoires de la Délégation en Perse* 12: 142-151.

Gautier, J. E. and Lampre, G, «Fouilles de Moussian», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 59-149.

Gelb, I. J., *Harrians and Subarians*, Chicago, 1949.

Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammer*, ed. 2, Chichago, 1961.

Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 113-130.

Ghirshman, R., *Arts Asiaiques* 6 (1959): 259-283.

Ghirshman, R., *Fouilles de Sialk I*, Paris, 1938.

Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*, Texts from Cuniform Sources 5, Locust Valley, N. Y., 1975.

Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopotamian History», *Studies in Honor of Benno Landsberger*, Assyriological Studies 16 (1965): pp. 337- 342.

Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription», *Archiv Für Orientforschung* 20, (1963): 83-96.

Hallo, W. W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1957.

Hallo, W. W., «Zāriqum», *Journal of Near Eastern Studies* 15 (1956): 220ff.

Hallock, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago, 1969.

Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K(ouyunjik) Collection of the British Museum*. 14 Vols. Chicago: University of Chicago Press, 1822/1914.

Herzfeld, E., *Archaeological History of Iran*, London, 1935.

Hilprecht, H. V., *Old Babylonian Inscriptions*, Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, I, Philadelphia, 1893.

Hinz, W., *Das Reich Elam*, Urban Bücher 82, Stuttgart, 1964.

Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», *Volume in Honor of S. H. Taqizadeh*, London, 1962: pp. 105-116.

Hinz, W., «Elamica», *Orientalia N S* 32 (1963): 1-20.

Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient.* 18 (1950): 282ff.

Hinz, W., «Elamisch '*husa*'», *Orientalia N S* 31 (1962): 34ff.

Hinz, W., «Elamisch '*is-ma-lu*'» *Orientalia N S* 19 (1950): 408ff.

Hinz, W., «Halludaš - Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61-62.

Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/4-5 (1975): 391

Hinz, W., «Humban -nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.

Hinz, W., «Idaddu», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 28

Hinz, W., «Persia c. 1800-1550 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Vol. I, Chapter VII, Cambridge University Press, 1964.

Hinz, W., «Zu den Persepolis - Täfelchen», *Zeitschrift der Deutschen Morgeländischen Gesellschaft NF* 35 (1961): 236-251.

Hinz, W., «Zur Entzifferung der Elamischen Strichschrift», *Iranica Antiqua* 2 (1962): 1-21.

Huart, C. et Delaporte, L., *L'Iran antique - Elam et Perse et la civilization iranienne*, Paris, 1943.

Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916.

Jacobsen, Th., «The Reign of Ibbi - Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 36 ff.

Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago. 1939.

Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kaššu - Dynastie», *Mitteilung des Instituts für Orientforschung* 6 (1958).

Jean, Ch., F., *Archives de Mari (A.R.M.T.)*, Vol. 2, *Lettres diverses*, Paris, 1950.

Jean, Ch., F., «L'Elam sous la dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.

Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die kunde des Morgenlandes* 6 (1892): 47 ff.

Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 9 ff.

Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic texts from the Third Ur Dynasty*, Minneapolis, 1961.

Jordan, «Erster vorlaüfiger Bricht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929.

Kent, R.G., *Old persian*. 2d rev.ed., American Oriental Series 33, New Haven, 1953.

King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tablets in the British Museum*, London, 1912.

König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum, I. Die altelamischen Texte. Tafeln*, Hanover, 1923.

König, F.W., «Die altelamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung*, (1965): 71 ff.

König, F.W., «Drei altelamische Stelen», *Mitteilungen der Vorderasiatische - Ägyptischen Gesellschaft* 30 (1925): 26 ff.

König, F.W., «Mutterrecht und Thronfolge im alten Orient», *Festschrift der Nationalbibliothek*, Wien, 1926.

König, F.W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5 (1928-9): 101 ff.

Koschaker, P., «Fratriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschriftrechten, III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).

Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer Chronologie», *Orientalia NS* 4 (1953): 38 ff.

Kupper, J.-R., *Archives de Mari (A.R.M.T.)*. Vol. 4: *Correspondance de Bahdi - Lim, préfet de palais de Mari*, Paris, 1954.

Labat, R., «Elam *c.* 1600 - 1200 B.C», *The Cambridge Ancient History*, Vol. II, Chapter XXIX, Cambridge University Press, 1963.

Labat, R., «Elam and Western Persia *c.* 1200 - 1000 B.C.», *The Cambridge Ancient History*, Vol. II, Chaptet XXXII, 1964.

Labat, R., «La mort du roi d'Elam Humban - Haltaš I». *Archiv für Orientforschung* 17 (1949): 1 ff.

Lamberg - Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale dès origines à la conquête islamique*, Colloques internationaux du CNRS, No. 657, Paris (1977): pp. 33-43.

Lambert, M., «Littérature élamite», *L'Histoire générale des littératures*, Paris, 1961, pp. 36. ff.

Lampre, G., «Statue de la reine Napir-asou», *Mémoires de la Délégation en Perse* 8 (1905): 245 - 250.

Landsberger, B., «Jahres-Zeiten im Sumerisch - Akkadischen», *Journal of Near Eastern Studies* 8 (1949).

Langdon, S., *Babylonian Menologies and the Semitic Calenders*, London, 1953.

Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19: 79 ff.

Legrain, L., «Empreintes de cachets élamites», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 16 (1921): 1 ff.

Levine, L.D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L.D. Levine and T.C. Young Jr. (1976): 135-151.

Lie, A.G., *The Inscriptions of Sargon II King of Assyria. Part I: The Annals*, Paris, 1929.

Luckenbill, D.D., *Ancient Records: Assyria*. Vol. I, Chicago, 1926.

Luckenbill, D.D., *The Annals of Sennacherib*. Oriental Institute Publications, Chicago, 1924.

Malbran - Labat, F., «Nâbu - bêl - šumâte, prince du pays-de-la-Mer», *Journal asiatique* 263 (1975): 7-73.

Mattouš, L., «Zur Chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter», *Archiv für Orientforschung* 20 (1952): 288 ff.

Mémoires de la Délégation en Perse, Vol. I-XIII, Paris, 1900-12.

Mémoires de la Mission archéologique de Susiane, Vol. XIV, Paris, 1913.

Mémoires de la Mission archéologique de Perse, Vol: XV - XXVIII, Paris, 1914-39.

Mémoires de la Mission archéologique de Perse, Vol. XXIX, Paris, 1943.

Mequenem, R. de, «Epigraphie pro - élamite», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 31 (1949): 1-150.

Mequenem, R. de, «Fouilles de Suse: 1929 à 1933», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 25 (1943).

Mequenem, R. de, «Fouilles de Suse: 1933-1938» *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 29 (1943): 3-161.

Mequenem, R. de, «Offrandes du Temple de Shushinak», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7, (1905).

Millard, A.R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26 (1964): 14-35.

Miroschedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16 (1981): 9-136.

Miroschedji, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Élam», *Revue d'Assyriologie* 76 (1982): 51-63.

Miroschedji, P. de, «Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1 st. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran (1972): pp. 1-8.

Moortgat, A., *The Art of Ancient Mesopotamia*. Phiadon Press, 1969.

Morgan, J. de, «Etat des travaux à Suse en 1904», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 1-8.

Morgan, J. de, «Etude géographique sur la Susienne», *Mémoires de la Délégation en Perse* 1 (1900): 1-39

Morgan, J. de, «Recherches dans la Tell de la ville royal», *Mémoires de la Délégation en Perse* 1 (1900): 55-68

Morgan, J. de, «Trouvaille du masque d'argent», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 43-48.

Munn Rankin, J.M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1965): 69 ff.

Negahban, E.O., *A Guide to Haft Tepe Excavation and Museum*, Tehran, 1977.

Negahban, E.O., «Brief Report of Haft Tappe Excavation 1974», *Proceedings of the 3rd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran, 1975, p. 171-178.

Negahban, E.O., «Haft Tepe Excavation Report», *Iran* 7 (1969): 173-177.

Negahban, E.O., «The Architecture of Haft Tepe», *Akten des VII^{e} Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie*. Archäologische Mitteilungen aus Iran .Munich, 1979.

Olmstead, A.T., *History of Assyria*, NewYork, 1923.

Parpola, S., «A Letter from Šamaš-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21-34.

Parrot, A., *Assyria*, Golden Press, New York, 1961.

Parrot, A., *Mission Archéologique de Mari*, Vol. 2. *Le Palais*, Paris, Paul Geuthner, 1959.

Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950.

Parrot, A., *Sumer*. Golden Press, New York, 1961.

Parrot, A., *Ziggourats et «Tour de Babel»*, Paris, 1949.

Pézard, M., «Mission à Bander-Boshir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires de la Mission Archéologique de Perse* 15 (1914): 1ff.

Piepkorn, A.C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I: Editions E, B_{1-5}, D and K*, Assyriological Studies 5, Chicago, 1933.

Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania. 4, Part 11 Philadelphia, 1914.

Poebel, A., «Sumerischen Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39 (1930): 129 ff.

Poebel, A., «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 48 (1931-32): 20-26.

Ravn, O.E., *Herodotus' Description of Babylon*, Copenhagen, 1932.

Rawlinson, H.C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia* Vol. 5. *A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T.G. Pinches, London, 1880-1909.

Reiner, E., «The Earliest Elamite Inscription», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 337-40.

Rutten, M.R., «Glyptie susienne: empreintes et cylindres», *Revue d'Assyriologie* 44 (1950).

Rutten, M.R., «Les documents épigraphiques de Tchogha Zambil (Textes sémitiques et élamites d'UNTASH-GAL)», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 32 (1953).

Rutten, M.R., «Une cuve décorée provenant de Suse», *Mémoires de la Mission Archéologique en Iran* 30 (1947): 220-28.

Scheil, V., «Actes juridiques susiens», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 23 (1932).

Scheil, V., «Actes Juridiques susiens et inscriptions des Achéménides», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 24 (1933).

Scheil, V., «Cylindre Pala-Iššan», *Revue d'Assyriologie* 23 (1926).

Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*, Leipzig/ London/ Chicago, 1909.

Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26 (1929): 1ff.

Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931).

Scheil, V., «Kutir-Naḫḫunte I», *Revue d'Assyriologie* 29 (1932): 73.

Scheil, V., «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.

Scheil, V., «Mélanges épigraphiques», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 28 (1939).

Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22 (1925): 141ff.

Scheil, V., «Siruktuh-Sirtuh», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.

Scheil, V., «Textes de comptabilité proto-élamites», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 17 (1923).

Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», *Mémoires de la Délégation en Perse* 3 (1901).

Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», deuxième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 5 (1904).

Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», quatrième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 11 (1911).

Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», *Mémoires de la Délégation en Perse* 2 (1900).

Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», deuxième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 4 (1902).

Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», troisième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 6 (1905).

Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», cinquième série, *Mémoires de la Mission archéologique de Susiane* 14 (1913): 66.

Scheil, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13 (1916): 165ff.

Scheil, V., and Legrain, L., «Textes élamites-sémitiques», *Mémoires de la Mission archéologique de Susiane* 14 (1913).

Schmidt, E. F., *Persepolis*. Vol. 2, Chicago, 1957.

Smith, S., *Early History of Assyria*, London.

Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zum mitte des zweiten Jahrtausends v. Ch.», *Propy-*

läen-Weltgeschichte, Berlin, 1961.

Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-6): 10ff.

Speiser, E. A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia-London, 1930.

Starr, R. F. S., *Nuzi*, Cambridge, 1973.

Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7, Leipzig, 1916.

Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, New York, 1916.

Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-72», *Iran* 12 (1974): 155-180.

Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dâku*», *Journal of Near Eastern Studies* 17 (1958).

Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1958): 22-40, 77-100.

Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900.

Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907.

Toscanne, P., «Études sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», *Mémoires de la Délégation en Perse* 12, (1911).

Toscanne, P., «Notes sur quelques figurations d'animaux en Chaldée-susienne», *Revue d'Assyriologie* 9 (1912): 13ff.

Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 131ff.

Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbarstaaten Babyloniens Zeit der Hammurapi-Dynastie. I Elam», *Biblical Archaeologist* 5 (1909): 1ff.

Van Buren, E. D., «Entwined Serpents», *Archiv Für Orientforschung* 10 (1935-6): 53ff.

Vanden Berghe, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden, 1959.

Vanden Berghe, L., «Les reliefs élamites de Mālamir», *Iranica Antiqua* 3 (1963): 22-39.

Virolleaud, Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 377ff.

Von der Osten, H. H., *Ancient Oriental Seals in the Collection of Mrs. Agnes Baldwin Brett*. Oriental Institute Publication 37 (The University of Chicago Press, 1936).

Weidner, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schatterkönigs», *Archiv für Orientforschung* 10 (1936): 1ff.

Weidner, E.F., «Die astrologische serie Enûma Anu-Enlil», *Archiv für Orientforshung* 14 (1941-4): 172ff.

Weidner, E. F., *Die Inschriften Tukulti-Ninurtas I und seiner Nachfolger* (*Archiv für Orientforschung*, Beiheft 12), Graz, 1959.

Weidner, E. F., «Hochverrat gegen Nebukadnezar II», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-59): 1-9.

Weissbach, F. H., *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, 1911.

Wilkinson, C. K., «Art of the Marlik Culture», *Bulletin*. The Metropolitan Museum of Art, November, 1965: 101-106.

Winkler, H., *Altorientalische Forschungen*, Reihe I, Leipzig, 1893.

Woolley, C. L., *Excavations at Ur*, London-New York, 1963.

Woolley, C.L., *The Royal Cemetery, Ur Excavations II*, 1934.

ب: فارسی

پرادا، ایدت. *هنر ایران باستان*، ترجمهٔ یوسف مجیدزاده، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۷[۱۳۵۷].

کامرون، جورج. *ایران در سپیده دم تاریخ*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

کنتور، هلن. «حفریات چغامیش، ۱۹۷۴-۷۵»، *گزارشهای چهارمین مجمع سالانهٔ کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی در ایران*، موزهٔ ایران باستان، تهران، دوازدهم تا هفدهم آبان ماه ۱۳۵۴.

نگهبان، عزت‌الله. *راهنمای موزه و حفاری هفت تپه*، تهران، ۱۳۵۱.

نگهبان، عزت‌الله. *گزارش مقدماتی حفریات مارلیک*، تهران، ۱۳۴۳.

نگهبان، عزت‌الله. «معماری هفت تپه»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی*، شماره‌های پیاپی ۹۷-۹۸، بهار و تابستان ۲۵۳۶.

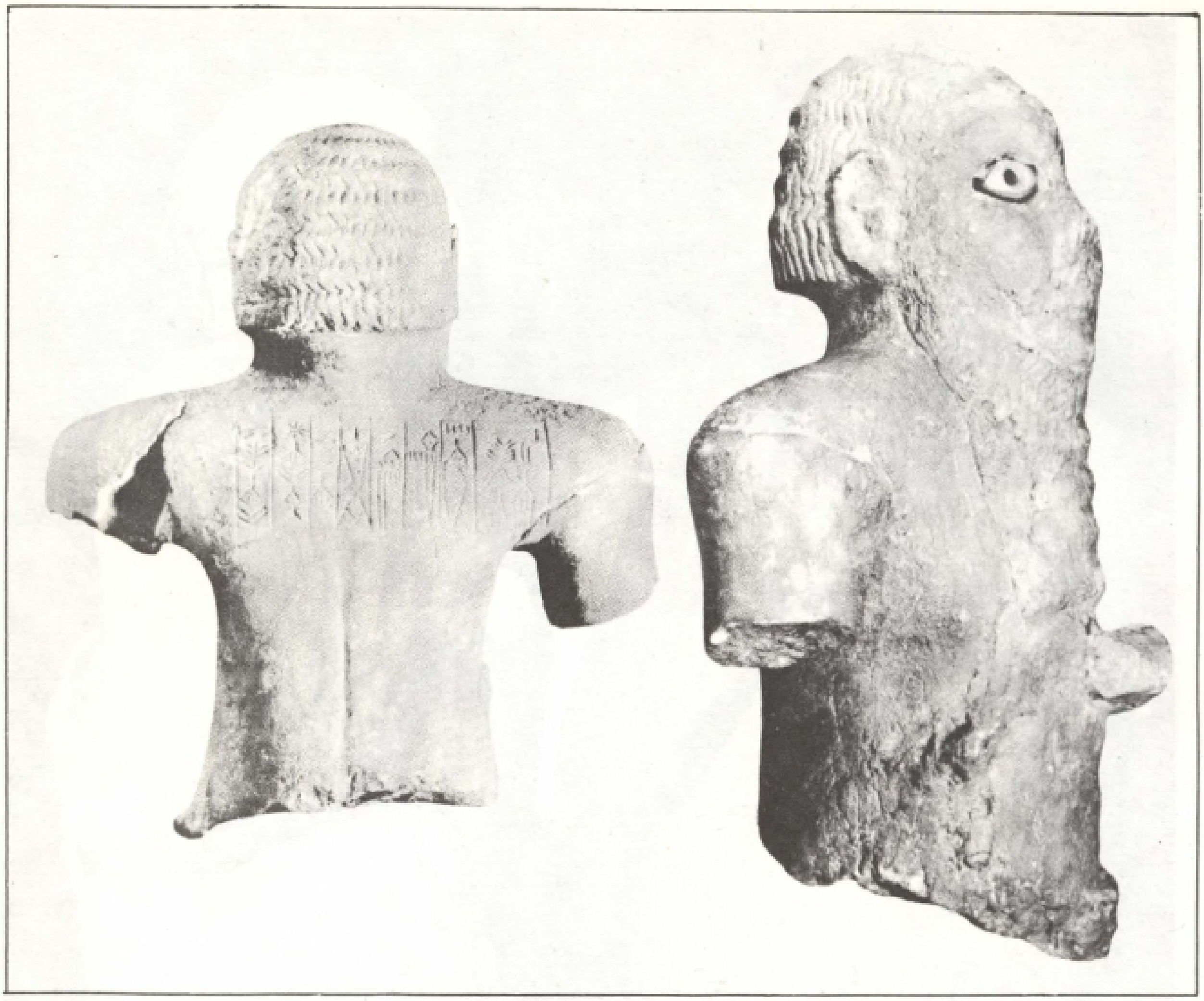

تصویر ۱. پیکرهٔ کوچك یك نیایشگر از ایلام باستان، حدود ۲۷۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری

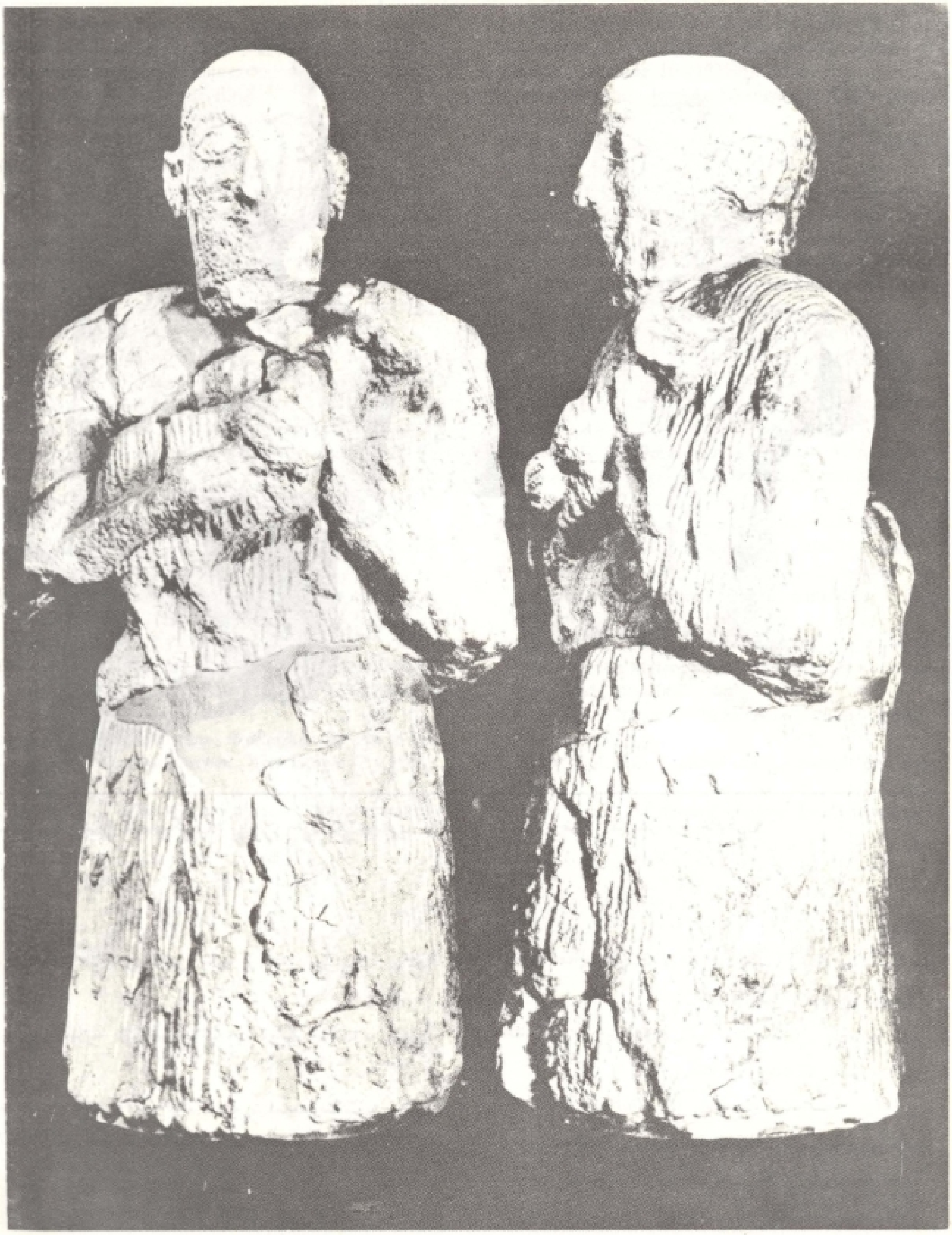

تصویر ۲. نیایشگری که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است، حدود ۲۵۰۰ ق‌م، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر

HANDICRAFTS ORGANIZATION LIBRARY
کتابخانه
سازمان صنایع دستی ایران
شماره ———

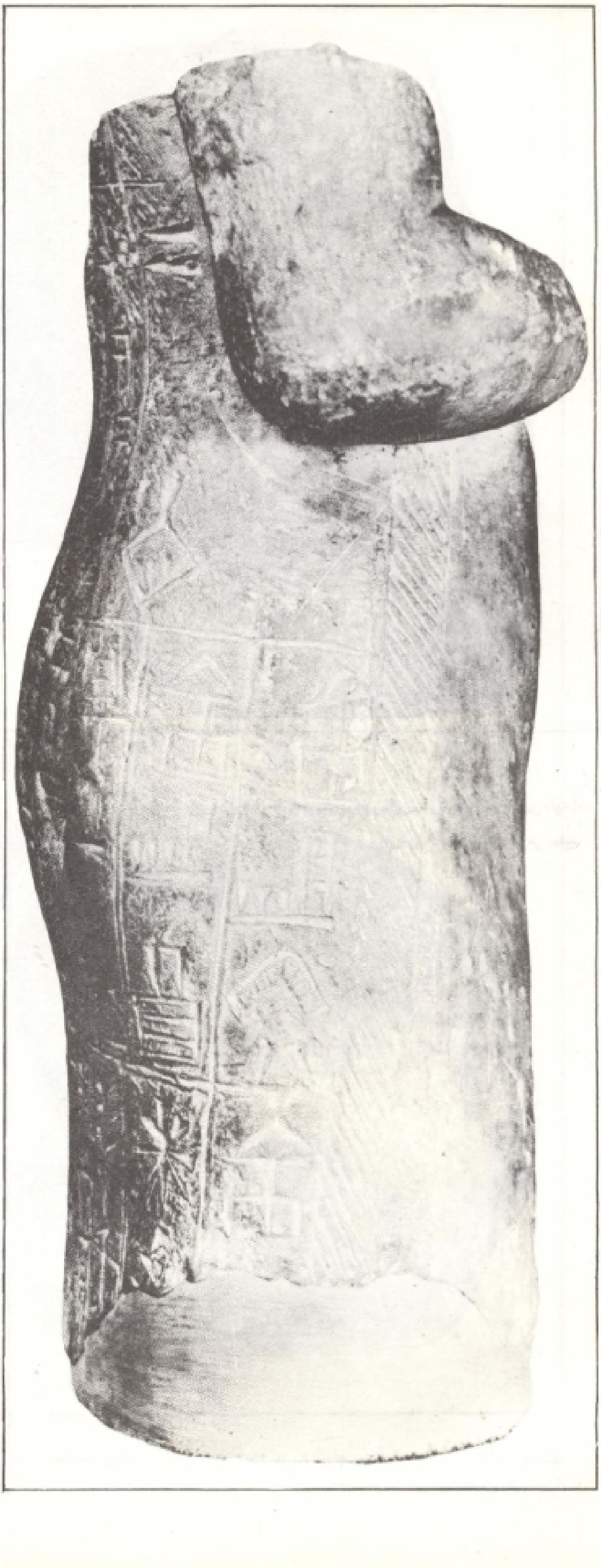

تصویر ۳. پیکرهٔ کوچکی از پوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۱۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۴٫۰۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید

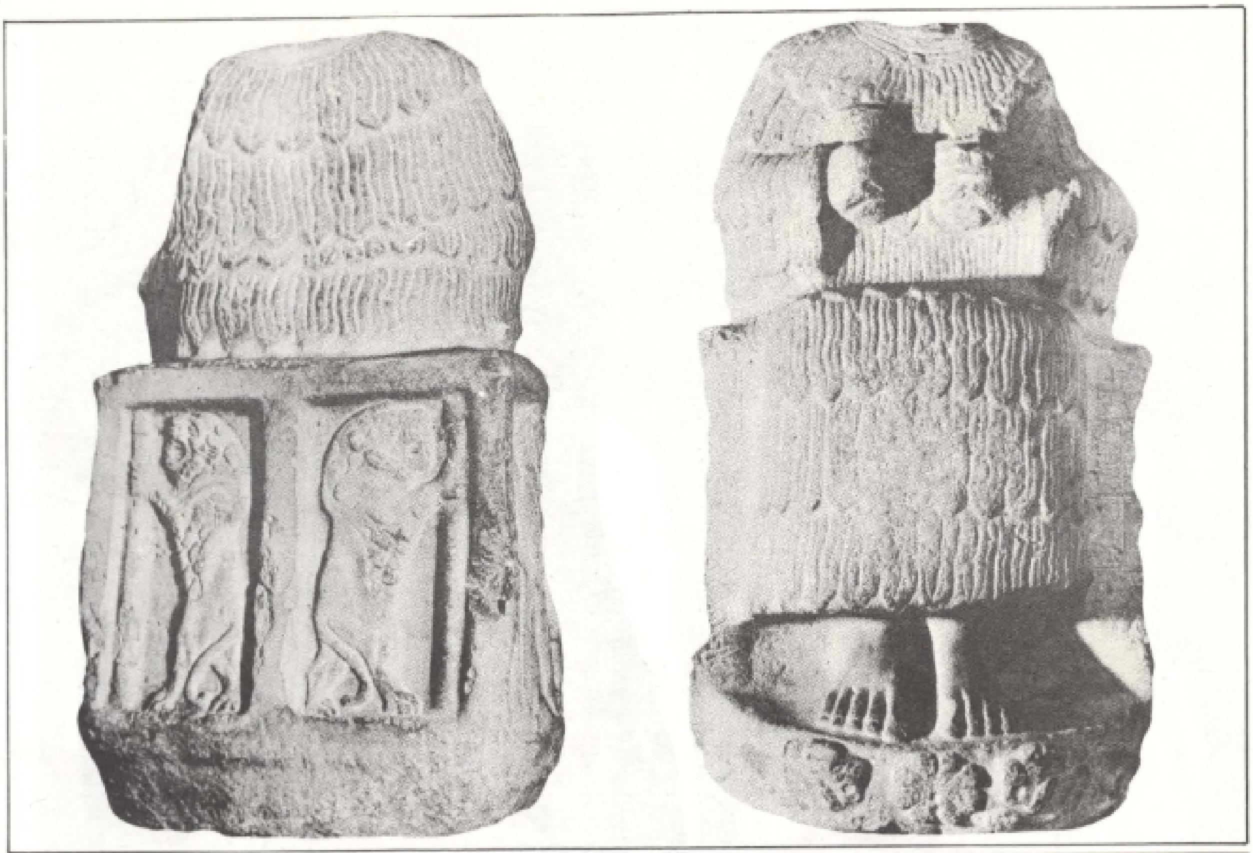

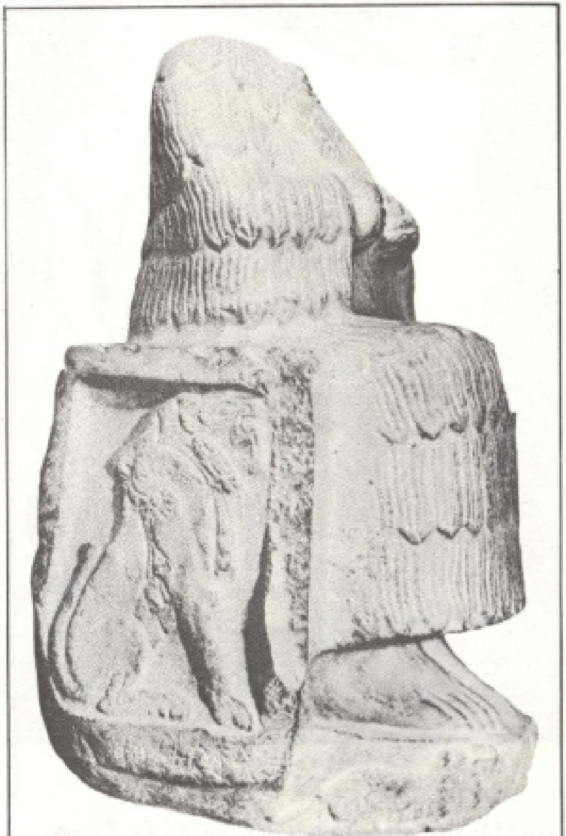

تصویر ۴. پیکرهٔ نشستهٔ الهه نروندی که به فرمان پوزور-این-شوشینک به معبد این الهه اهدا گردید، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید

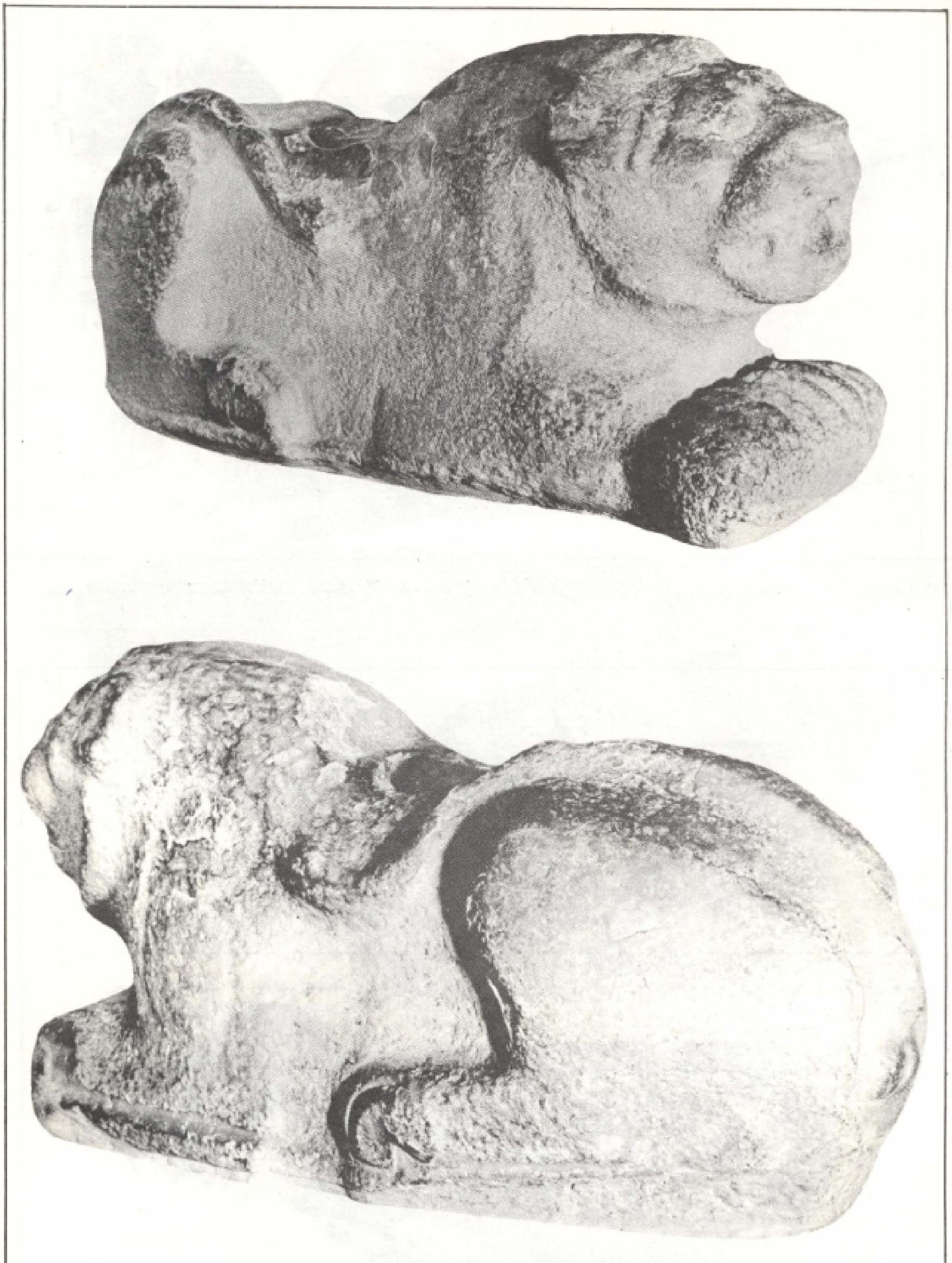

تصاویر ۵ الف و ۵ ب. پیکرهٔ شیرهای نشسته، متعلق به زمان پوزور- این- شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق‌م ،لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر، سنگ‌آهک؛ لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهک

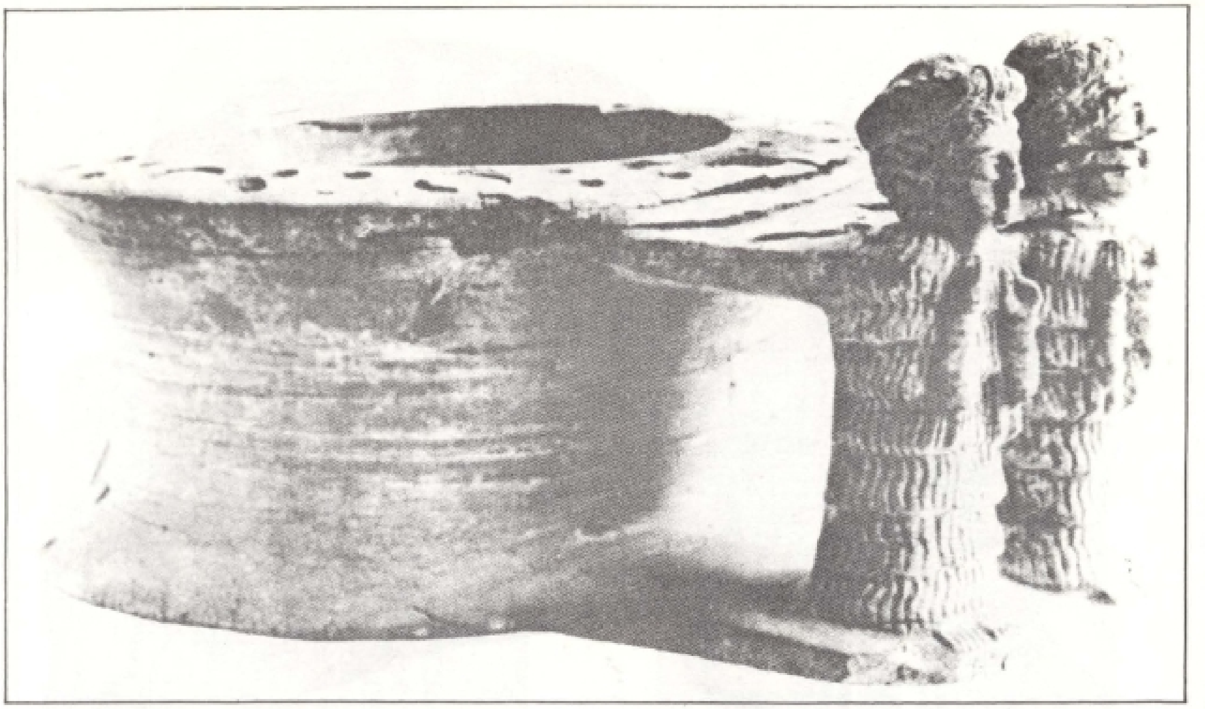

تصویر ۶. ظرف کوچك استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل پیکرهٔ کوچك دو زن از درون یك قبر، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۹ سانتیمتر، قیر طبیعی

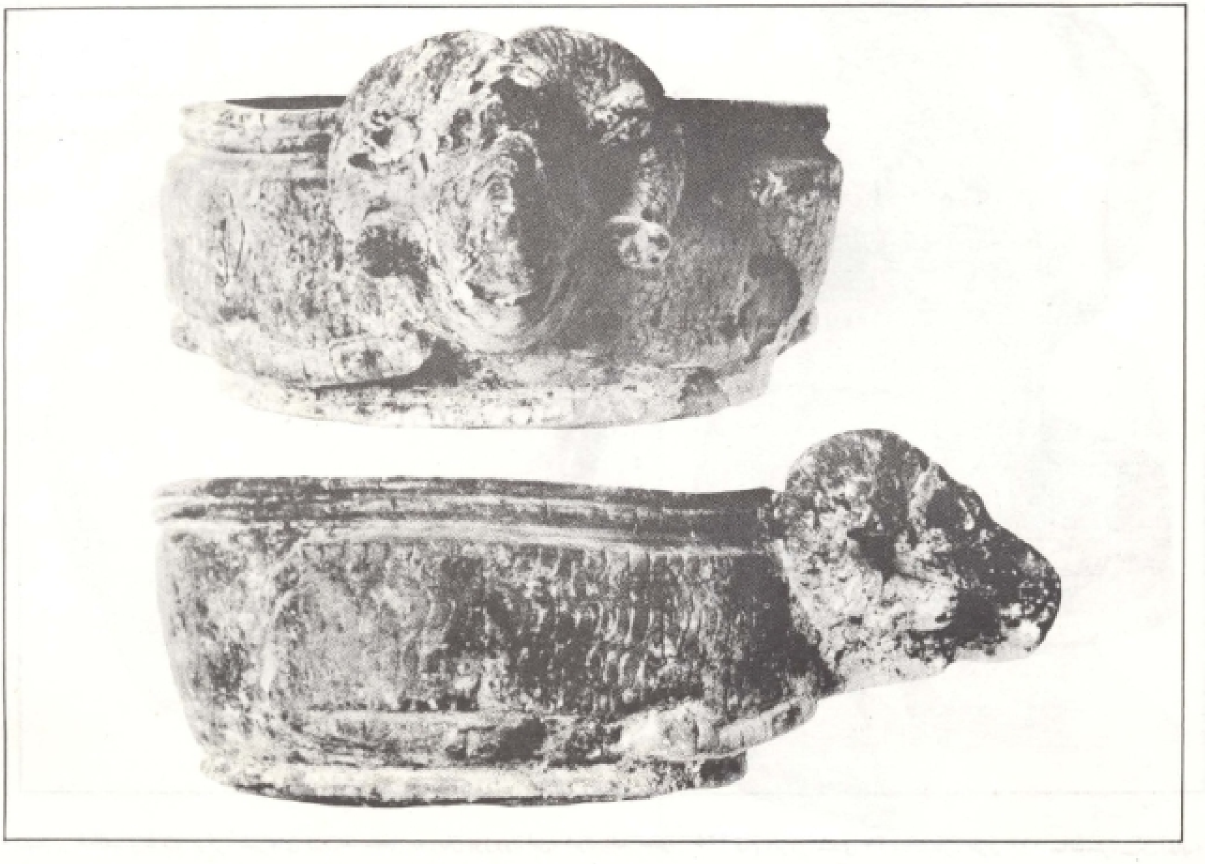

تصویر ۷. ظرف منقوش، به‌احتمال اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۴٫۵ سانتیمتر، قطر ۵٫۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

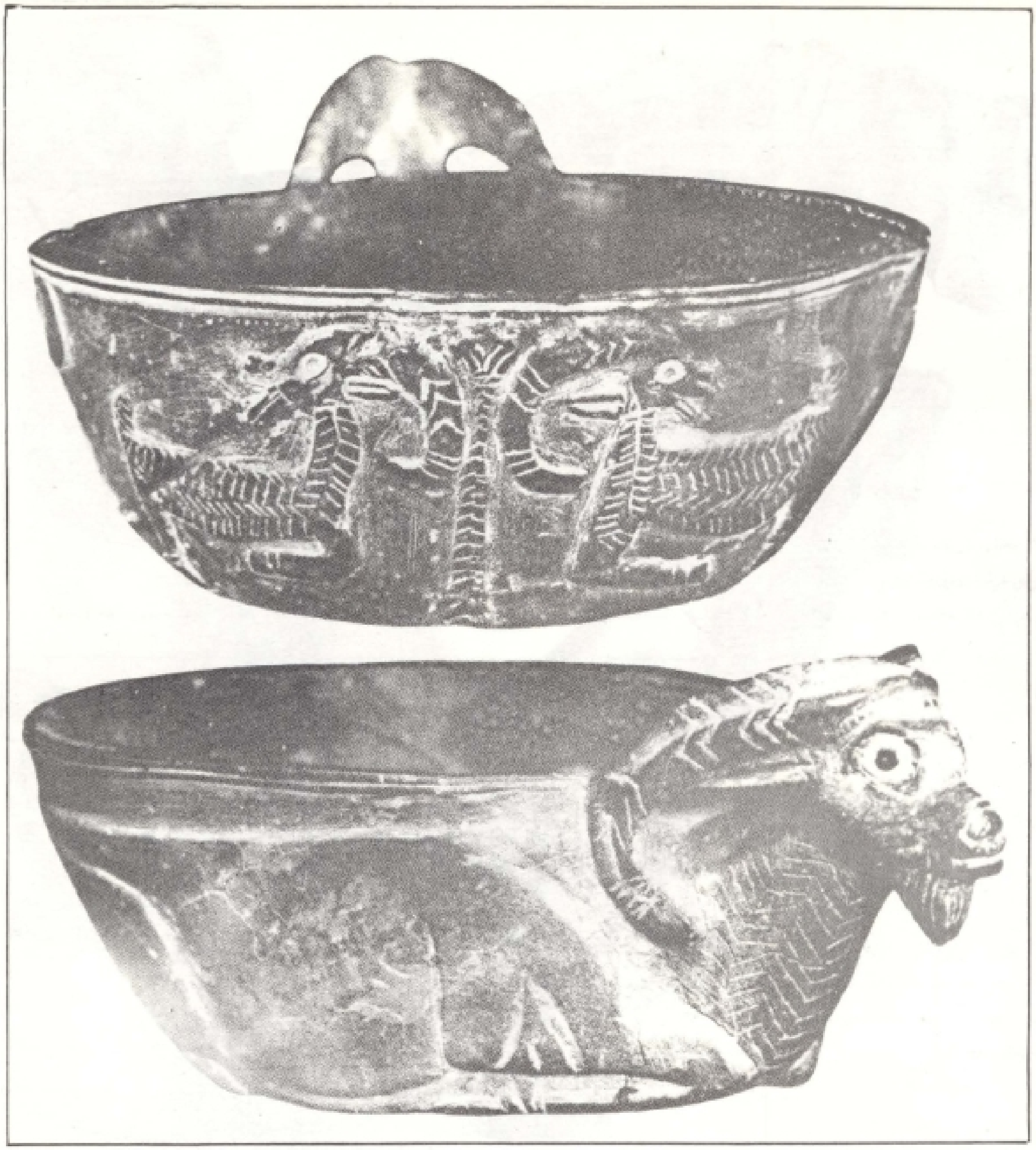

تصویر ۸. کاسه با سربزکوهی از درون یک قبر در کنار تابوت، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

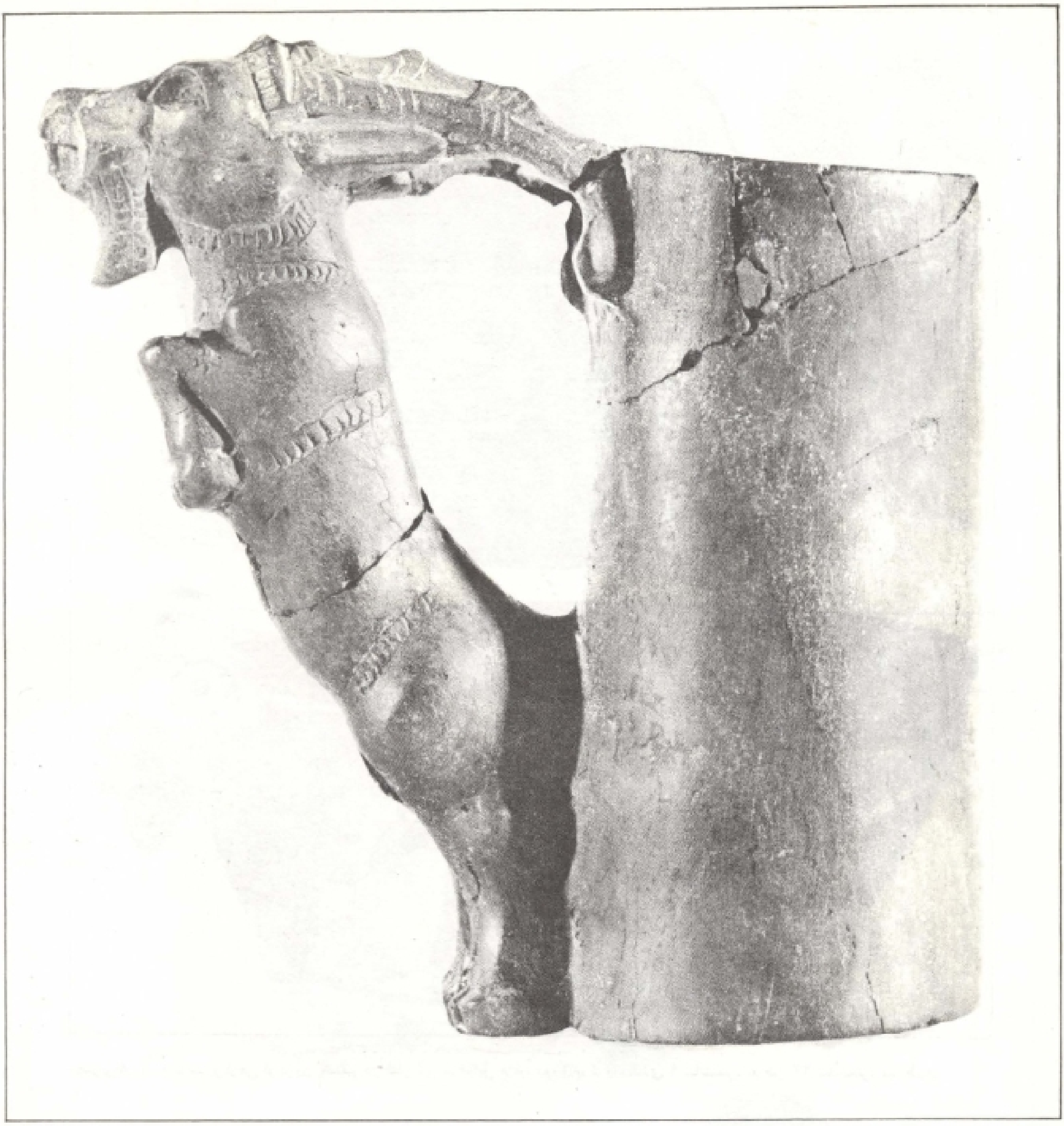

تصویر ۹. جام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، تپهٔ چغامیش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، موزهٔ ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قیر طبیعی

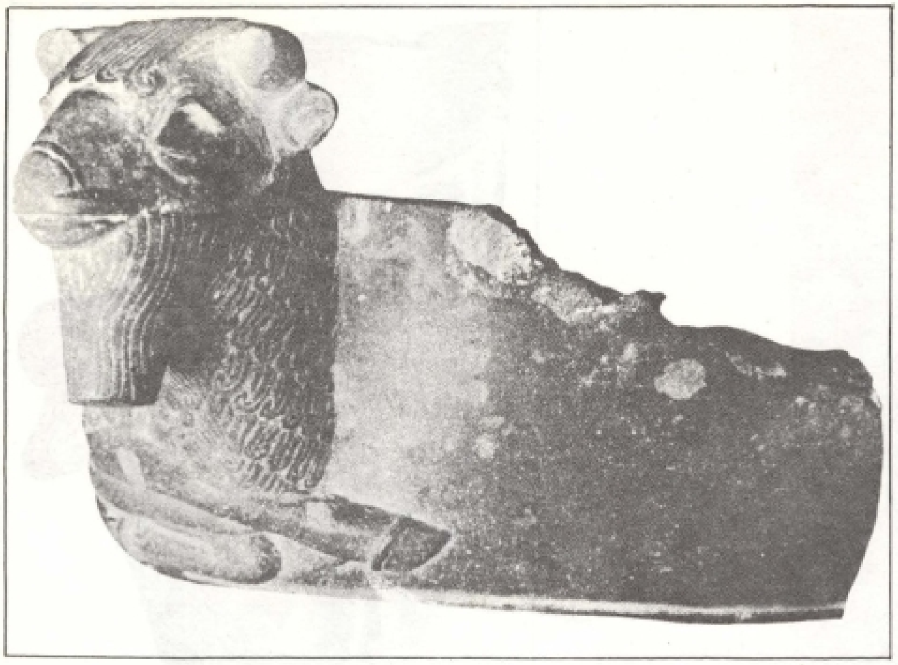

تصویر ۱۰. بخشی از یك کاسه با نقش گاو ریشدار، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قیر طبیعی

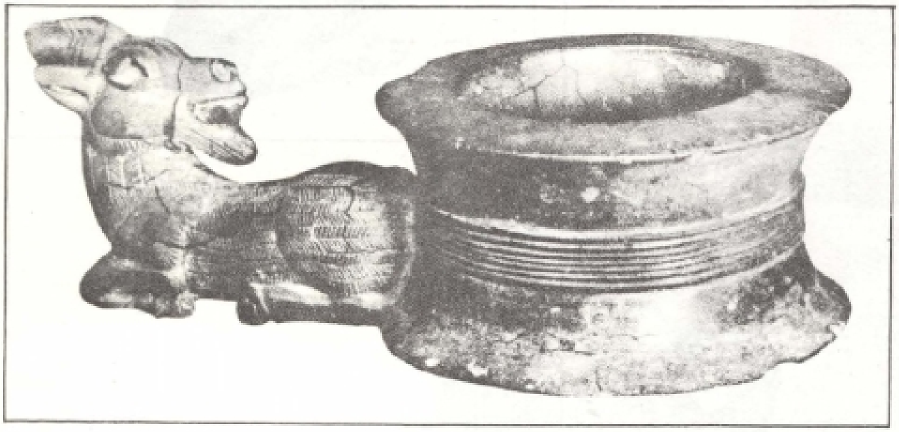

تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با پیکرهٔ یك بز کوهی از درون یك تابوت، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۸٫۲ سانتیمتر، عرض ۲۳٫۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

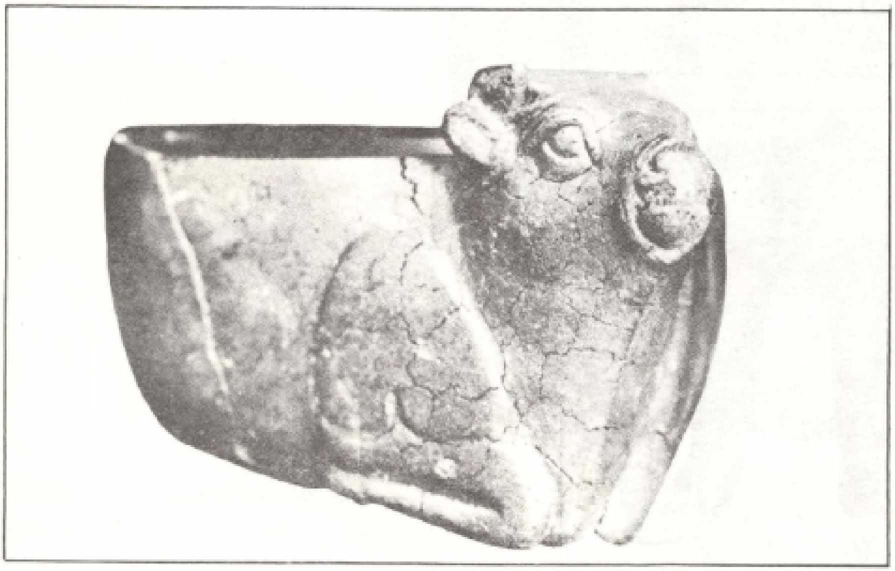

تصویر ۱۲. کاسه با بالاتنهٔ یك گوساله، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور ، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۲۱٫۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

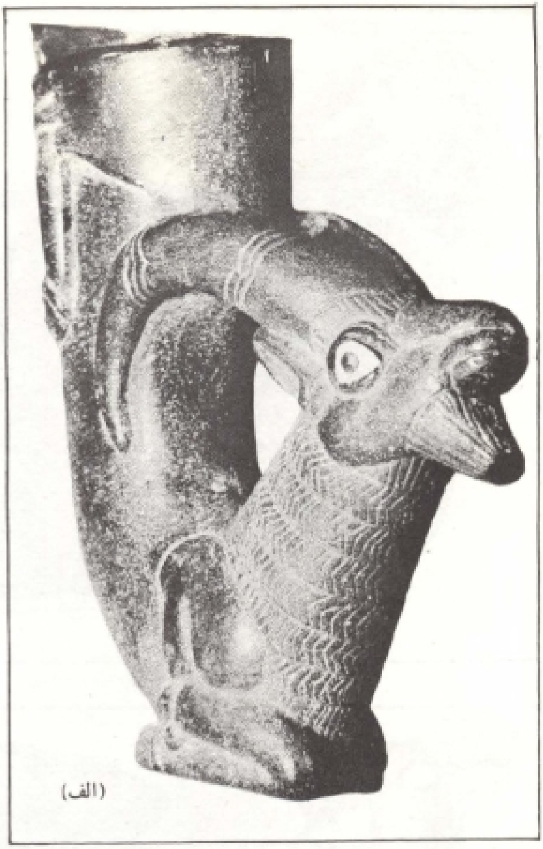

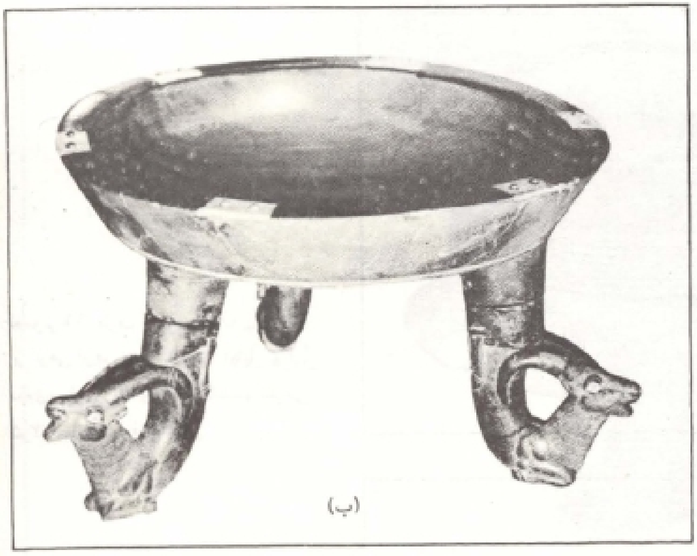

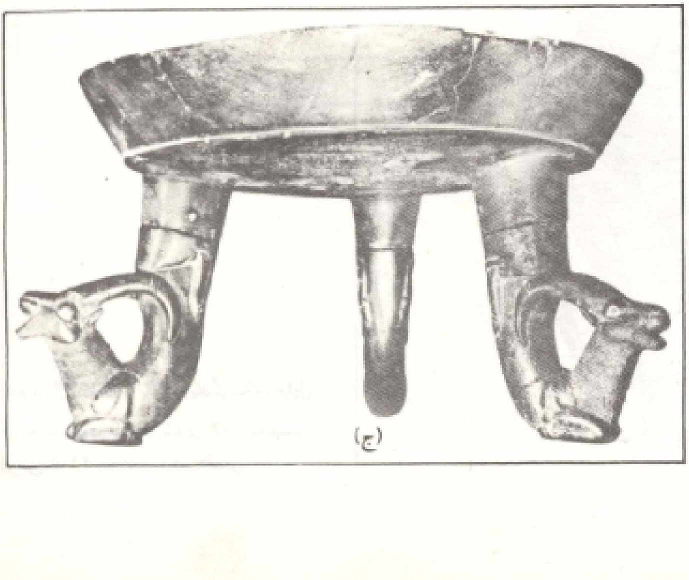

تصویر ۱۳. ظرف سه‌پایه، با پایه‌هایی به شکل بزکوهی به‌دست آمده از قبری متعلق به هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸٫۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

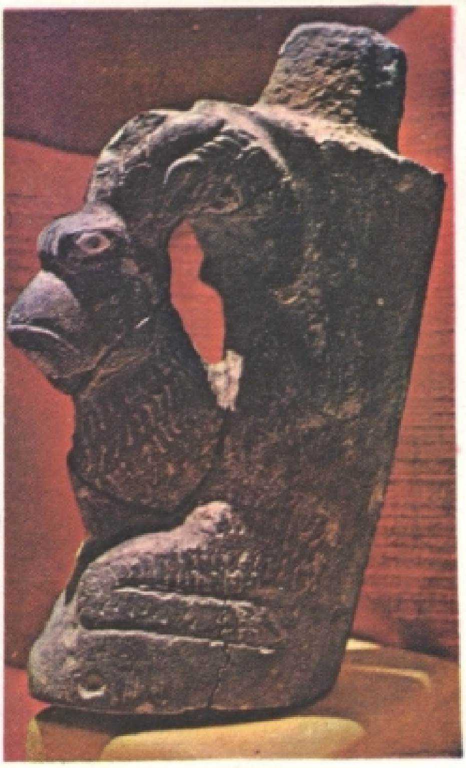

تصویر ۱۴. یکی از پایه‌های ظرف پایه‌دار به شکل بزکوهی، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان، ظرف از قیر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سنگ لاجورد

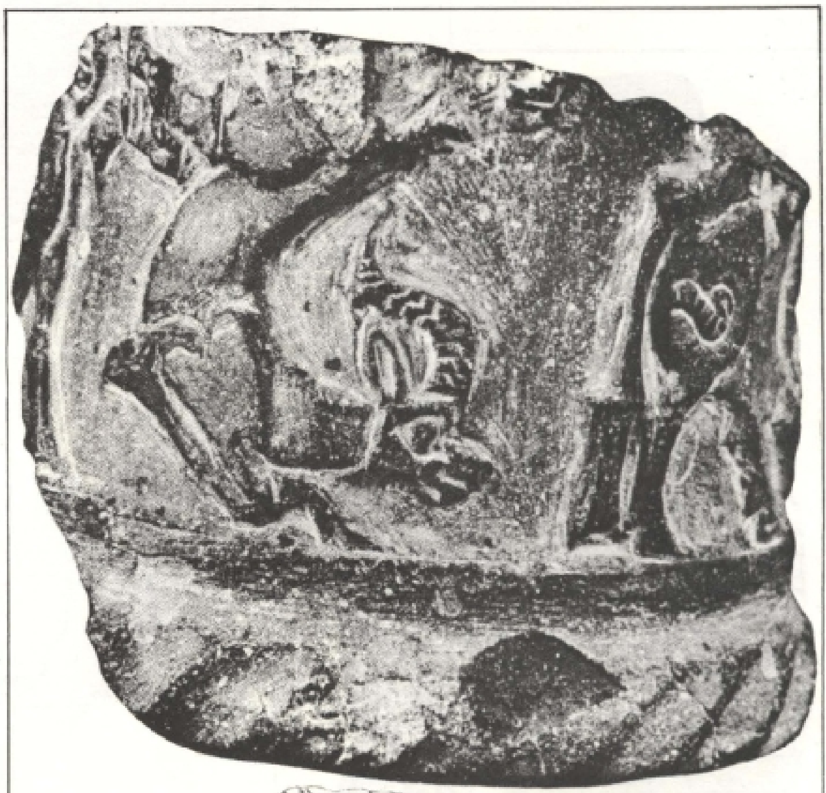

تصویر ۱۵. فنجان کوچك منقوش، به احتمال اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۴ر۵ سانتیمتر، قطر ۴ر۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

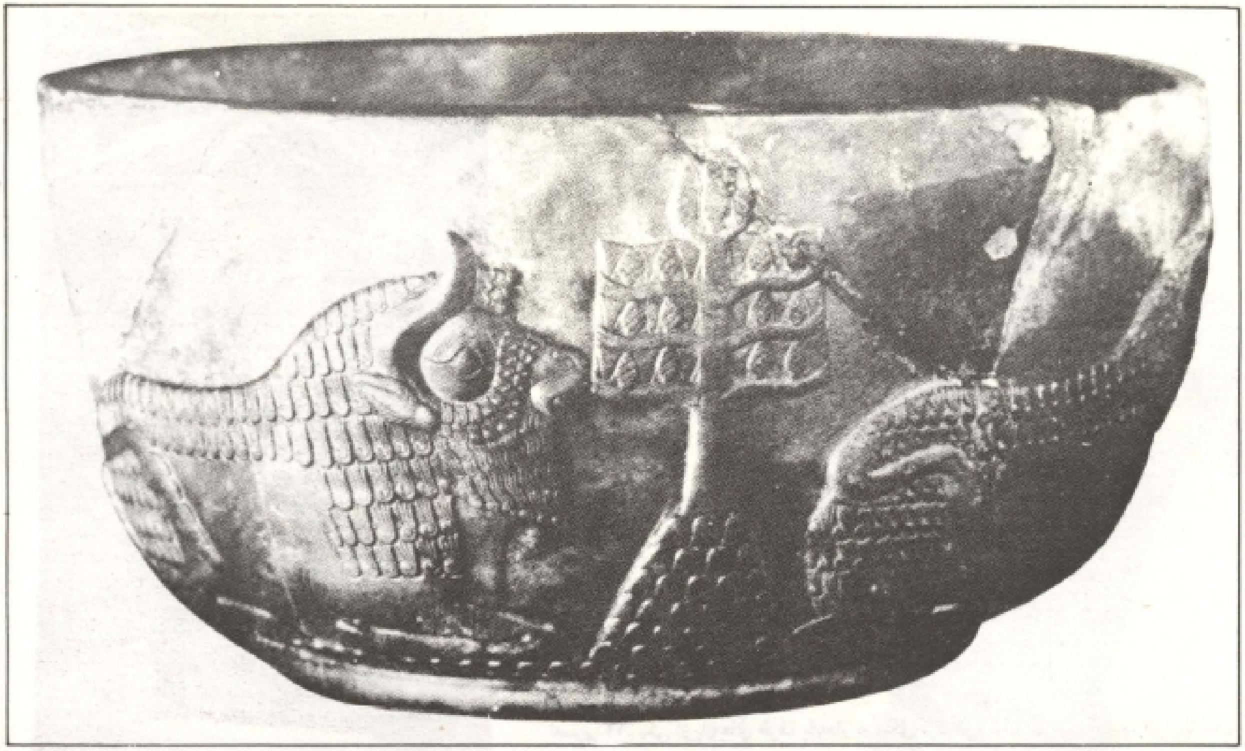

تصویر ۱۶. کاسهٔ منقوش از زیرکف معبد این- شوشینک در ارگ شوش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

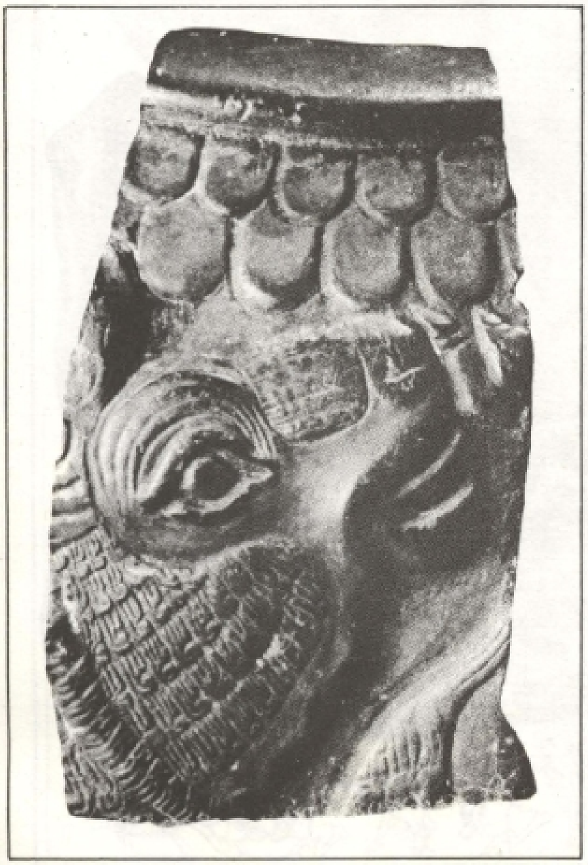

تصویر ۱۷. بخشی از یک ظرف منقوش، اوایل هزارهٔ دوم‌ق‌م، لوور، بلندی ۹ر۴ سانتیمتر، عرض ۷ر۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

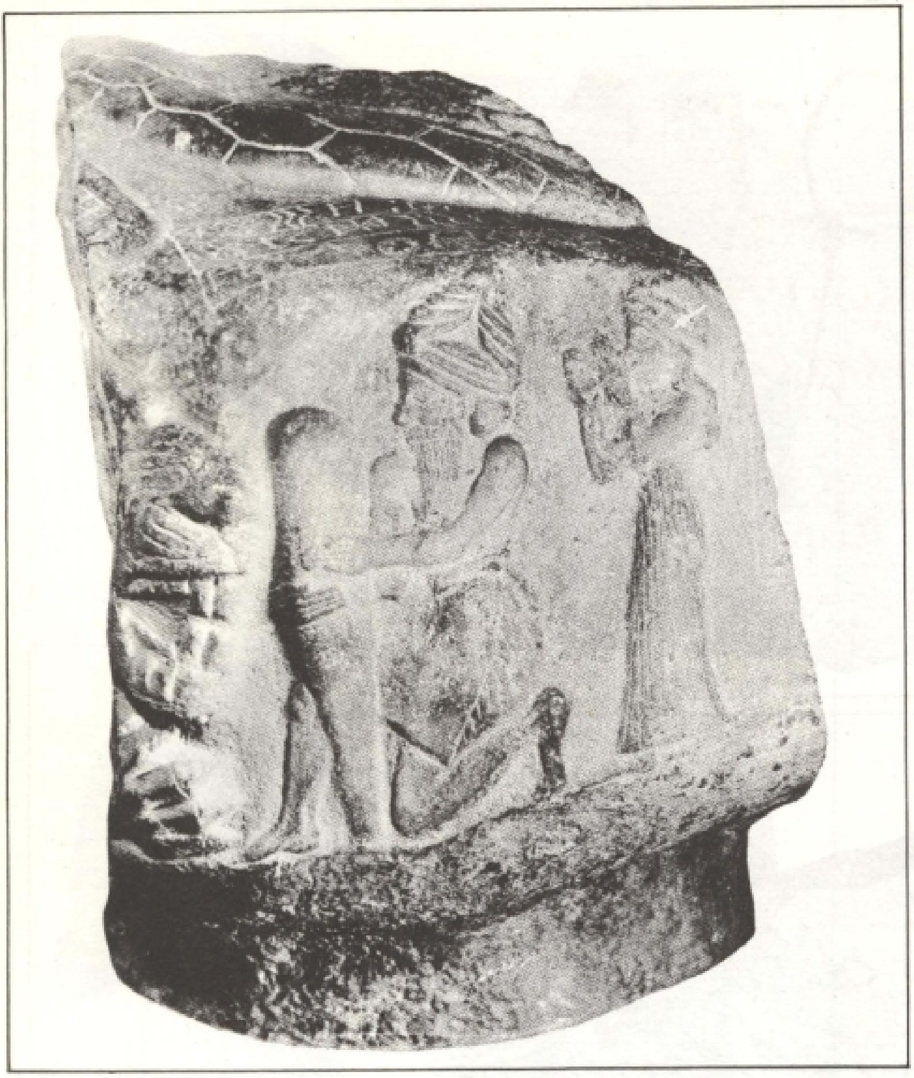

تصویر ۱۸. بخشی از نقش برجستهٔ وقفی پوزور- این- شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق‌م، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر ، عرض ۳۹ سانتیمتر، سنگ‌آهک

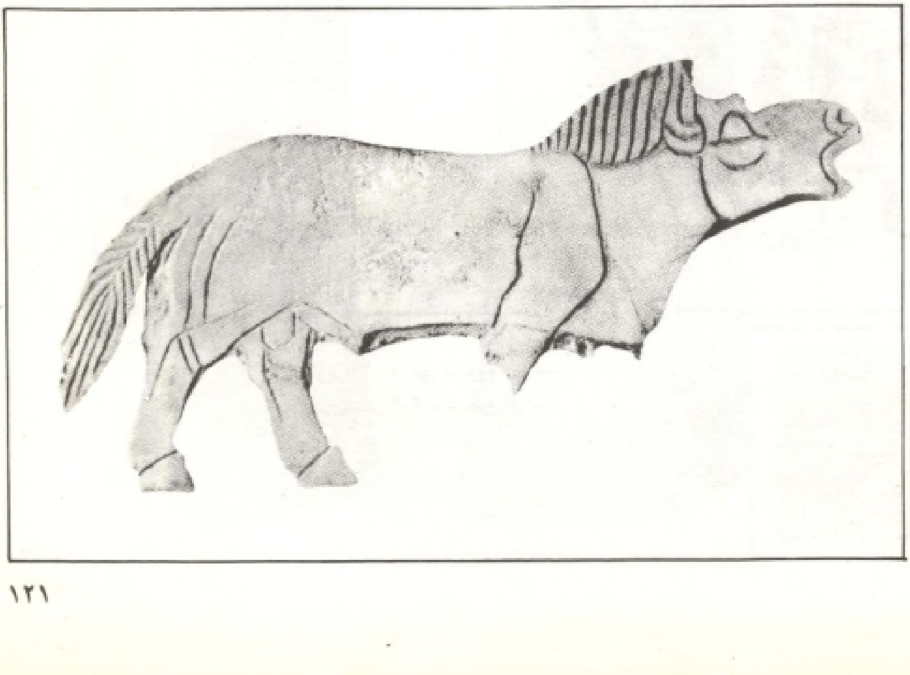

تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰۰ ق‌م، لوور ، بلندی ۳ر۲ سانتیمتر ، طول ۵ر۶ سانتیمتر، صدف

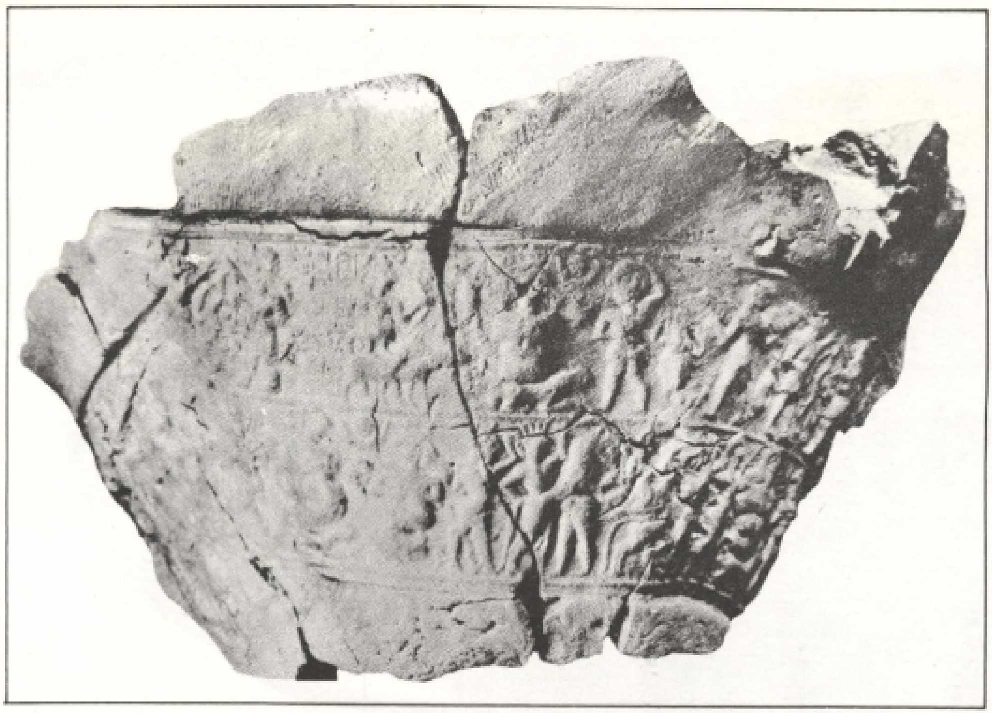

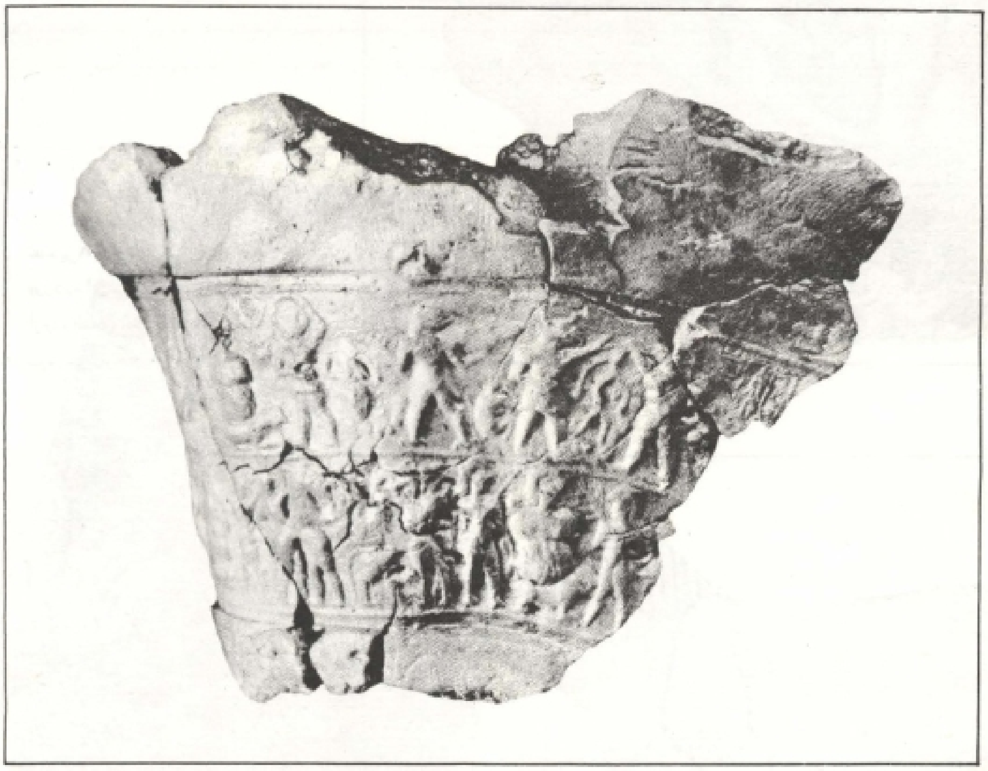

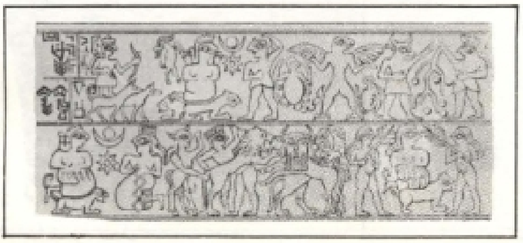

تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ ق‌م،
لوور، بلندی ۳٫۹ سانتیمتر، گل‌رس

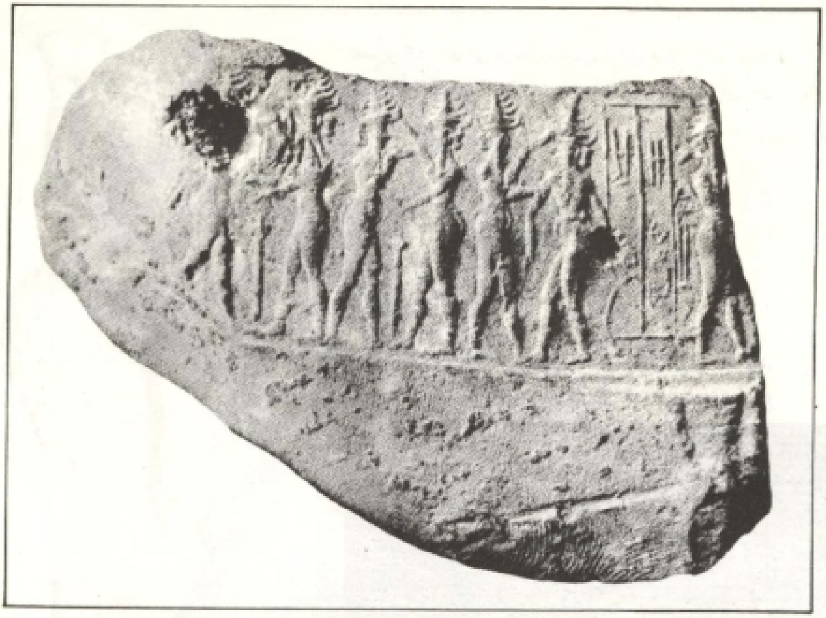

تصویر ۲۱. مهر اشهوم پادشاه ایلام، حدود ۲۳۰۰ ق‌م،
لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل پخته

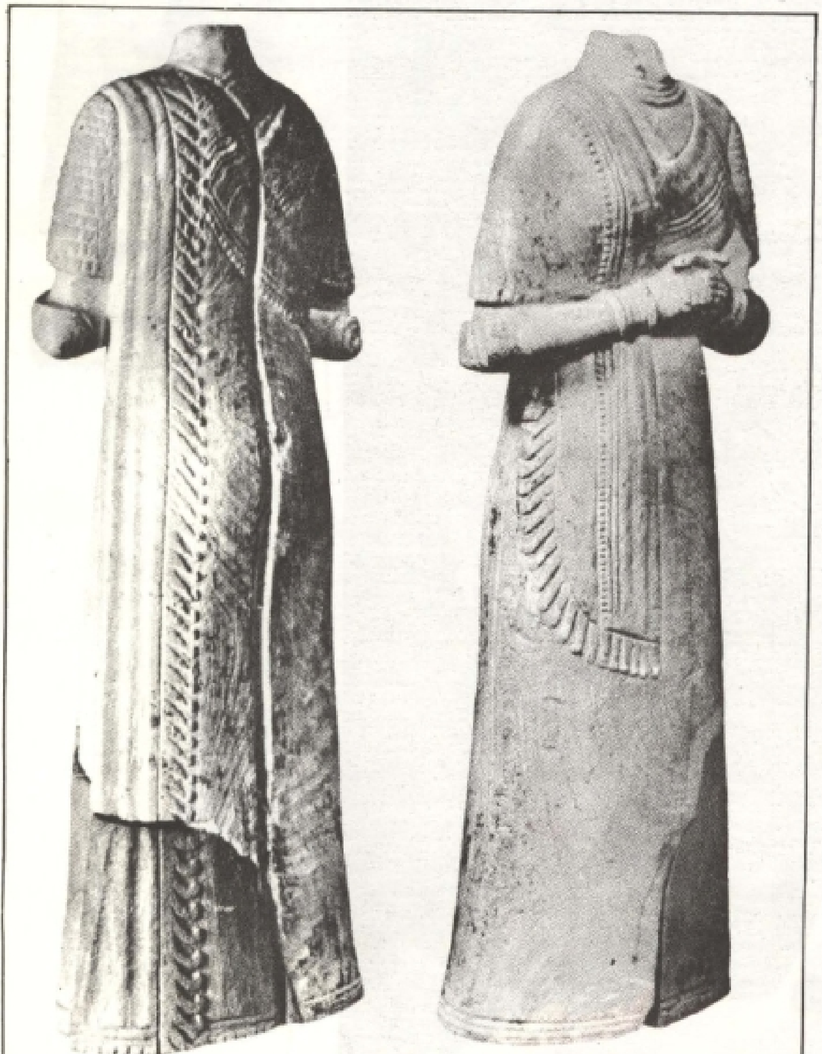

تصویر ۲۲. پیکرهٔ کوچك یك زن، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م،
لوور، بلندی ۹٫۴ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج

تصویر ۲۳. الهه‌ای درحال نیایش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م،
لوور، بلندی ۳۸٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل‌رس

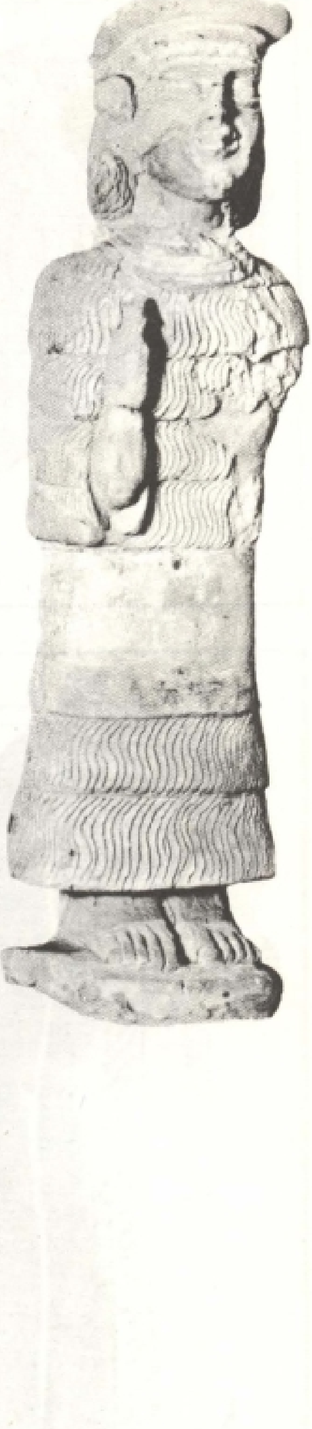

تصویر ۲۴. خدای سوار بر ارابه، نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق‌م،
لوور، بلندی ۱۵٫۷ سانتیمتر، عرض ۷٫۲ سانتیمتر، مفرغ

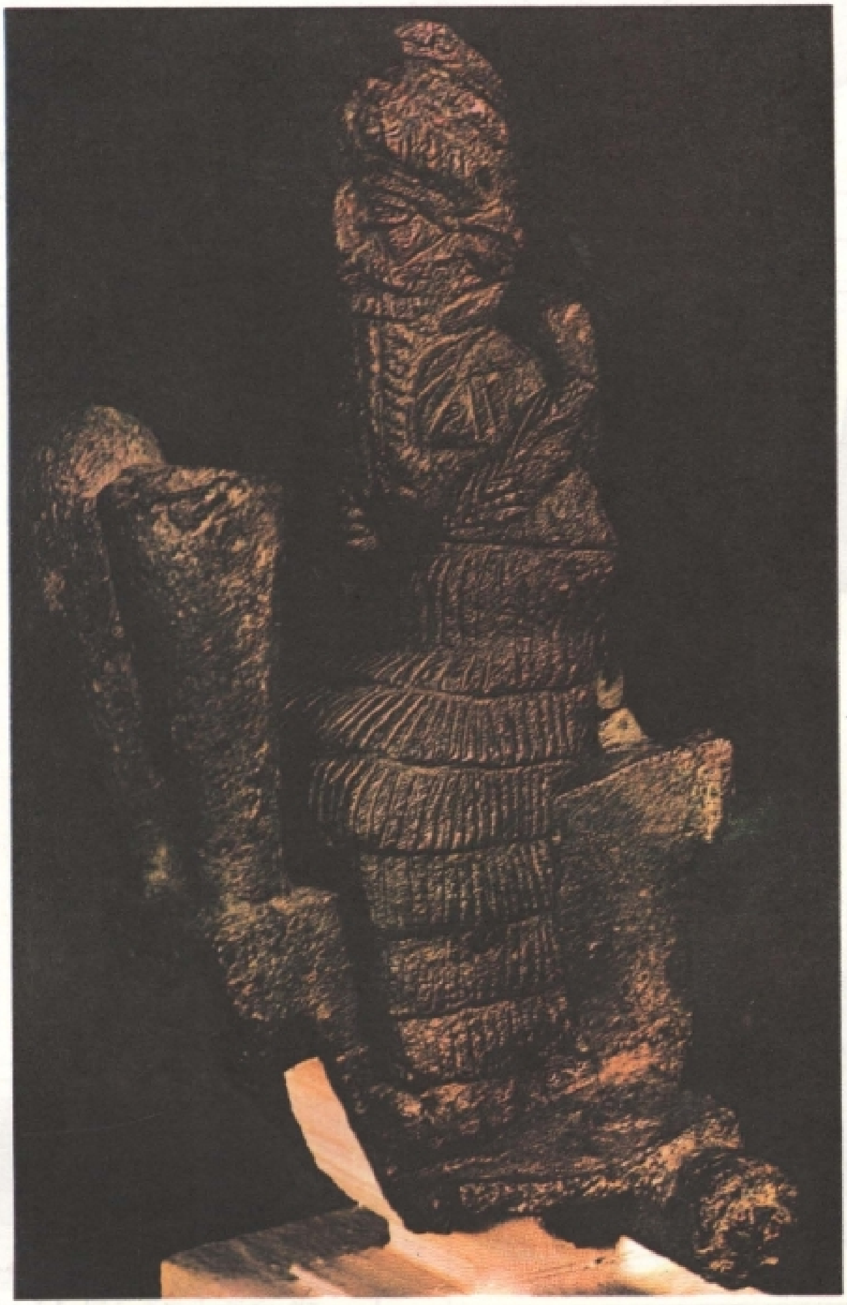

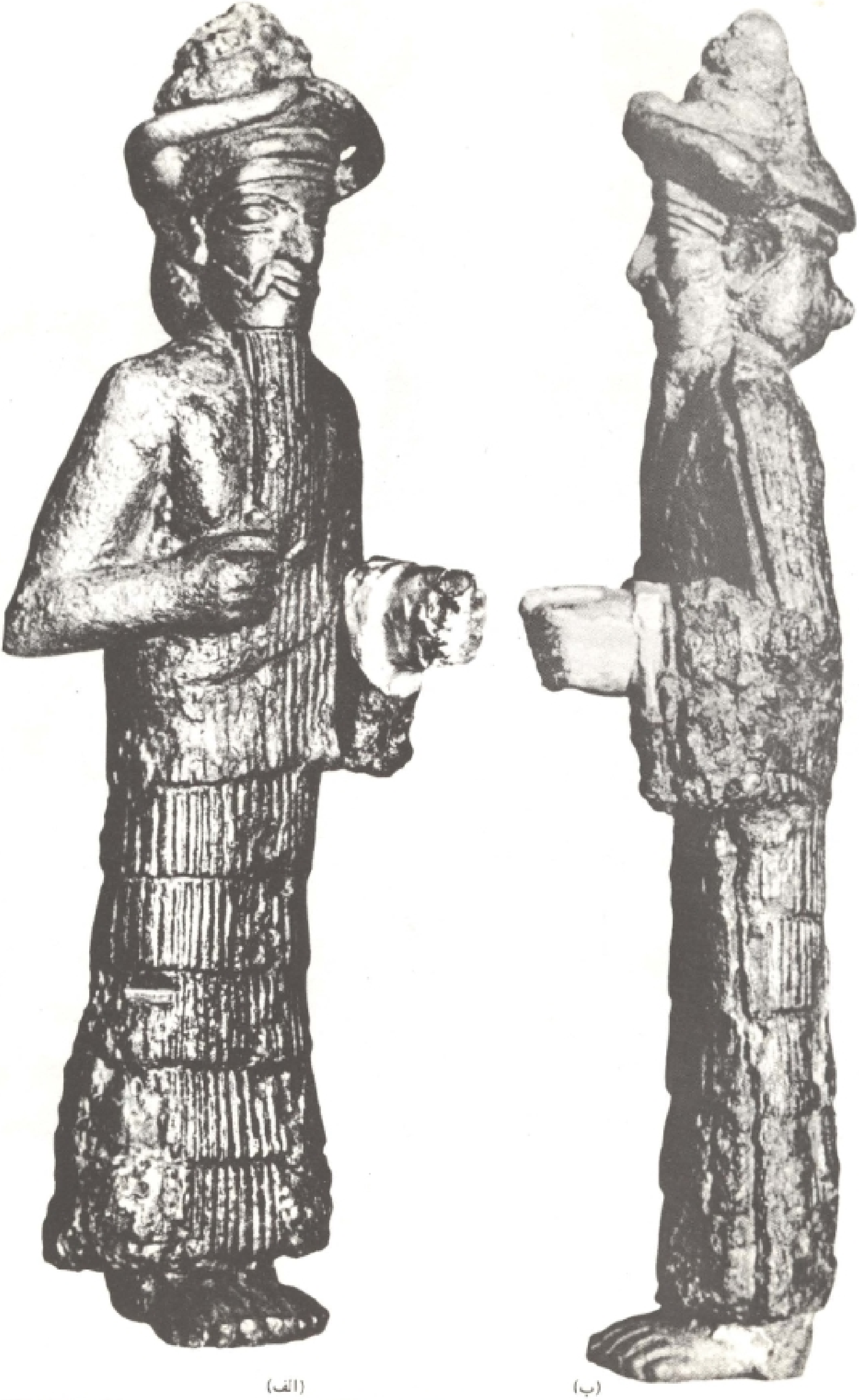

(الف) (ب)

تصویر ۲۵. خدای ایلامی از دورهٔ سوکّل‌مخ‌ها، قرن‌هیجدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۵٫۵ سانتیمتر، مفرغ

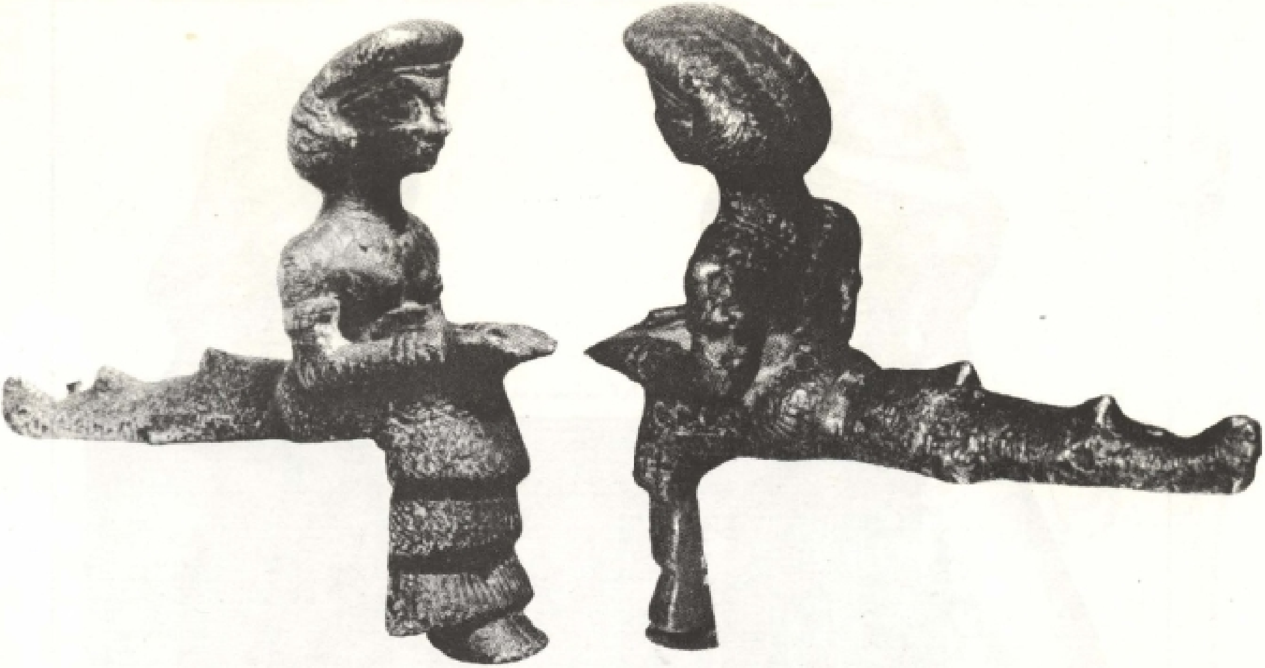

تصویر ۲۶. الهه-ماهی از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ

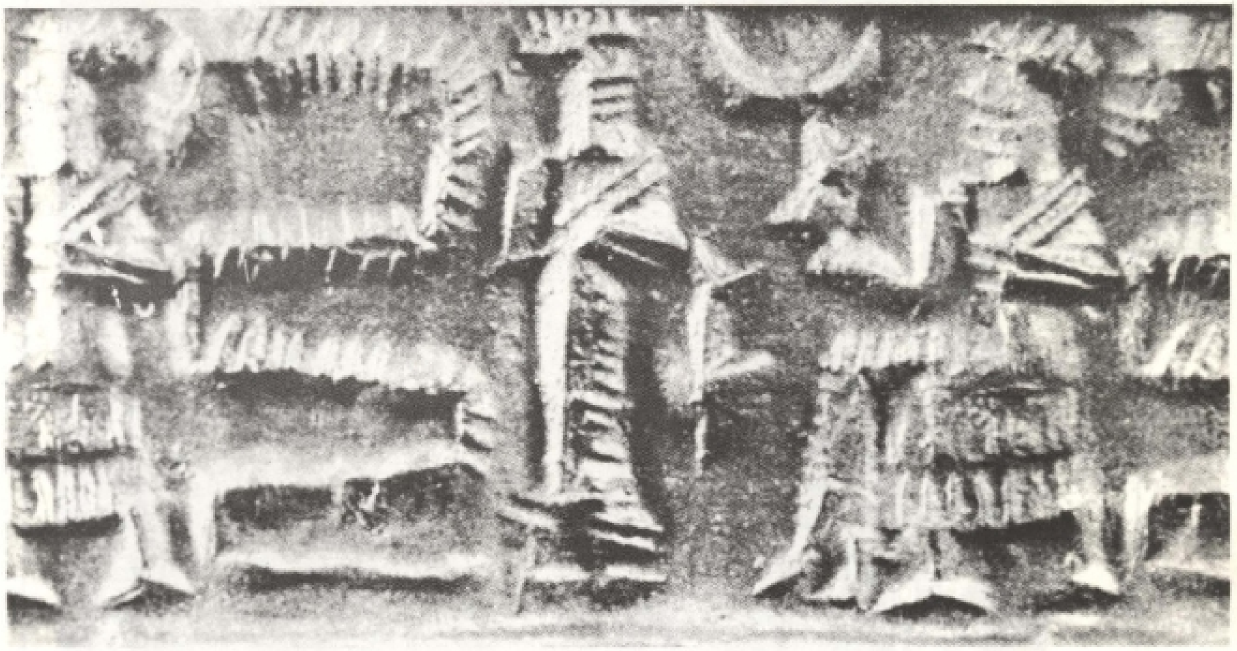

تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن‌هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۲٫۴۵ سانتیمتر، قطر ۱٫۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

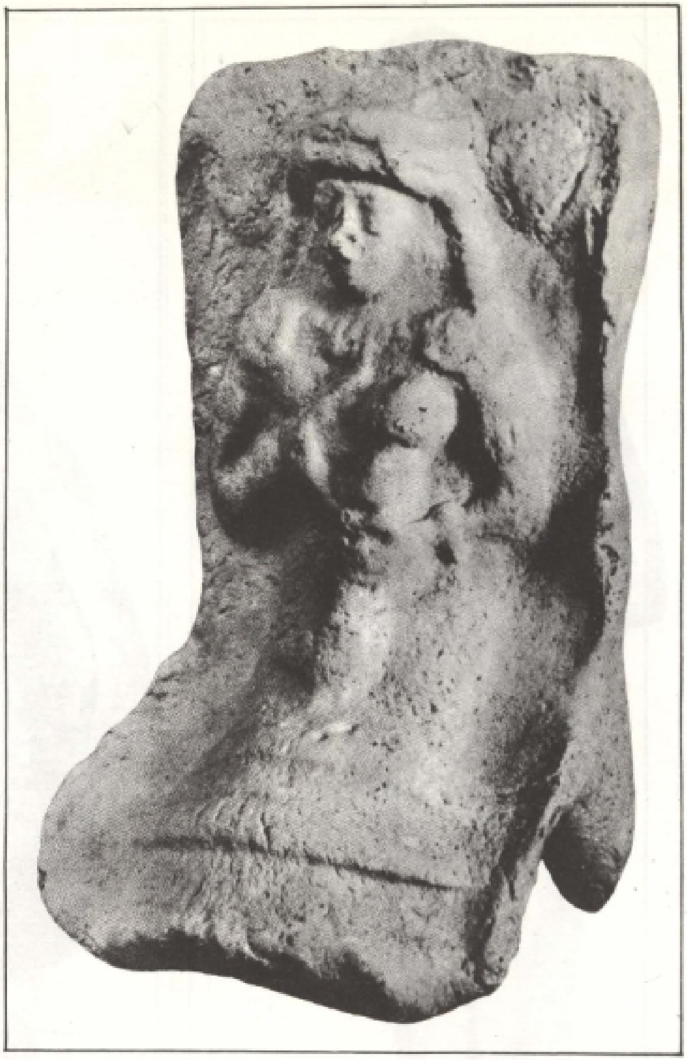

تصویر ۲۸. الههٔ مادر، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۶ر۷ سانتیمتر، عرض ۲ر۴ سانتیمتر، گل پخته به رنگ صورتی

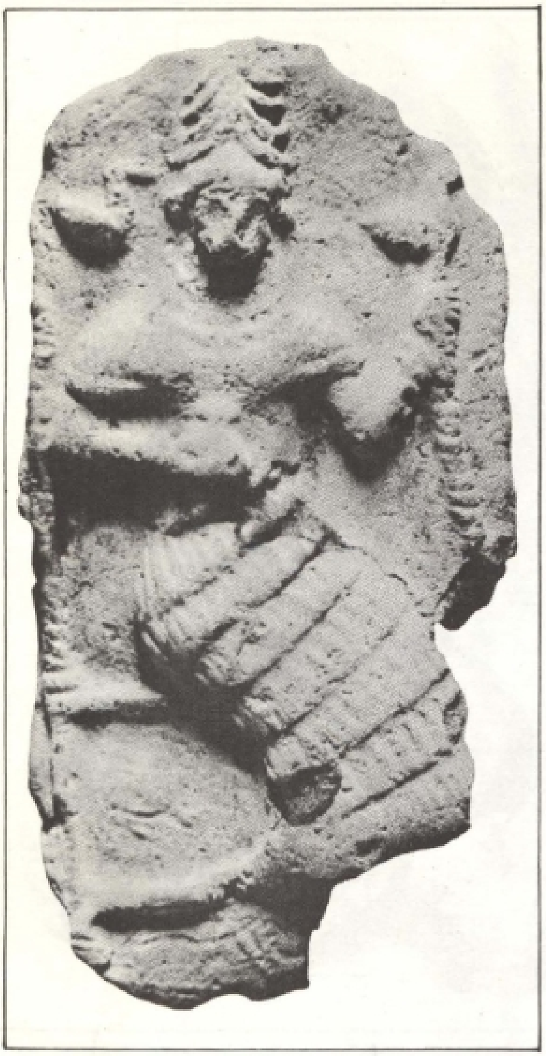

تصویر ۲۹. الهه با پرندگان، نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲ر۱۲ سانتیمتر، عرض ۴ر۵ سانتیمتر، گل پخته

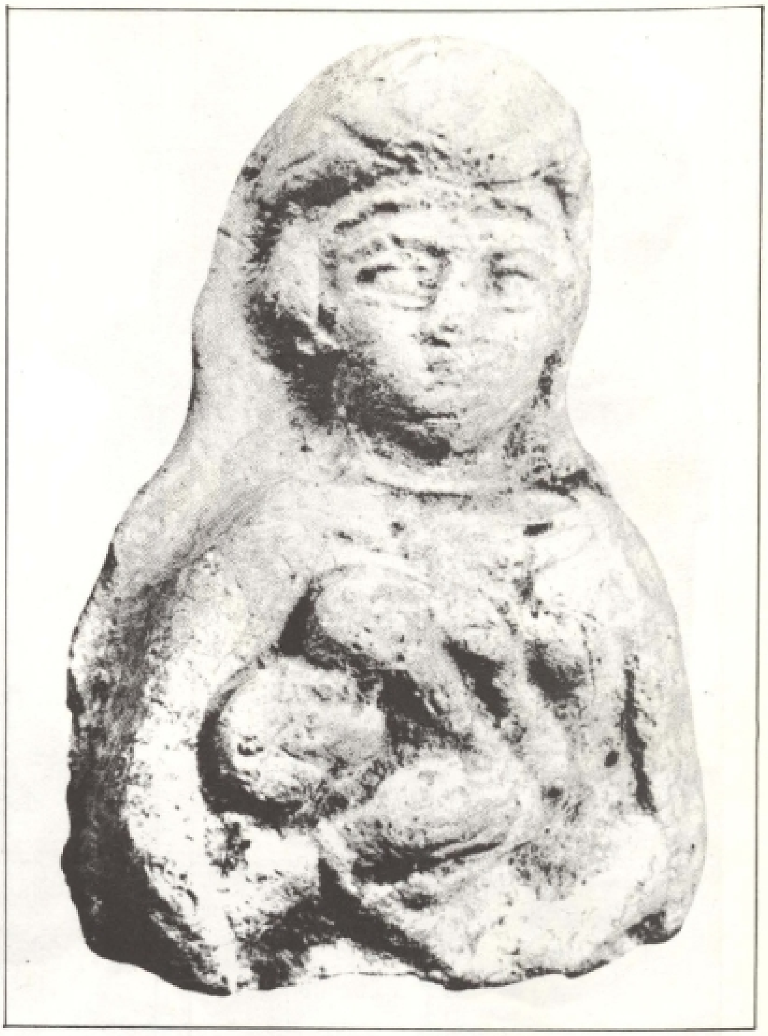

تصویر ۳۰. مادر و کودک، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۳ر۶ سانتیمتر، عرض ۵ر۴ سانتیمتر، گل پخته

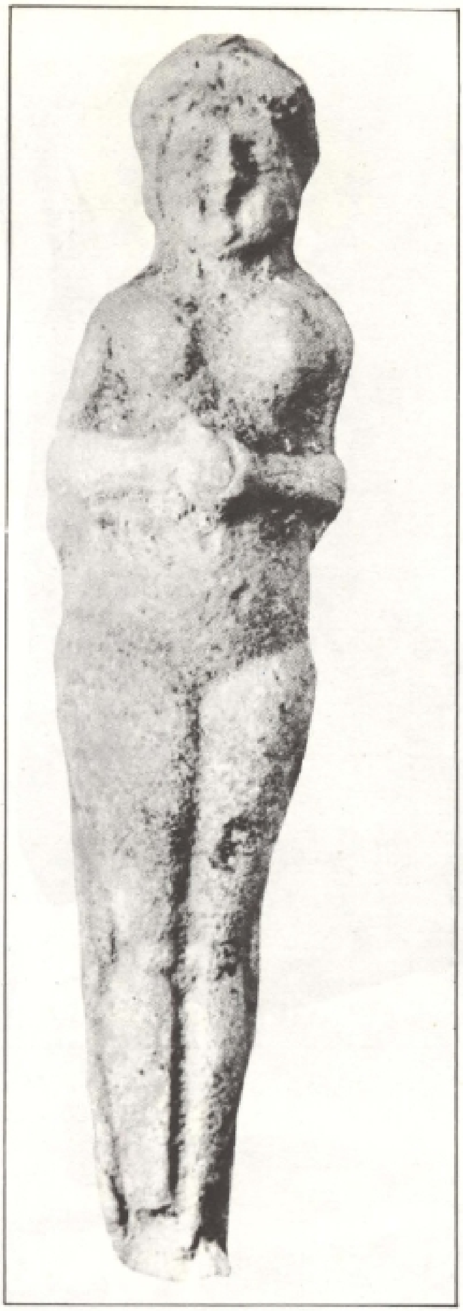

تصویر ۳۱. زن برهنه، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۶ر۱۰ سانتیمتر، عرض ۲ر۵ سانتیمتر، گل پخته

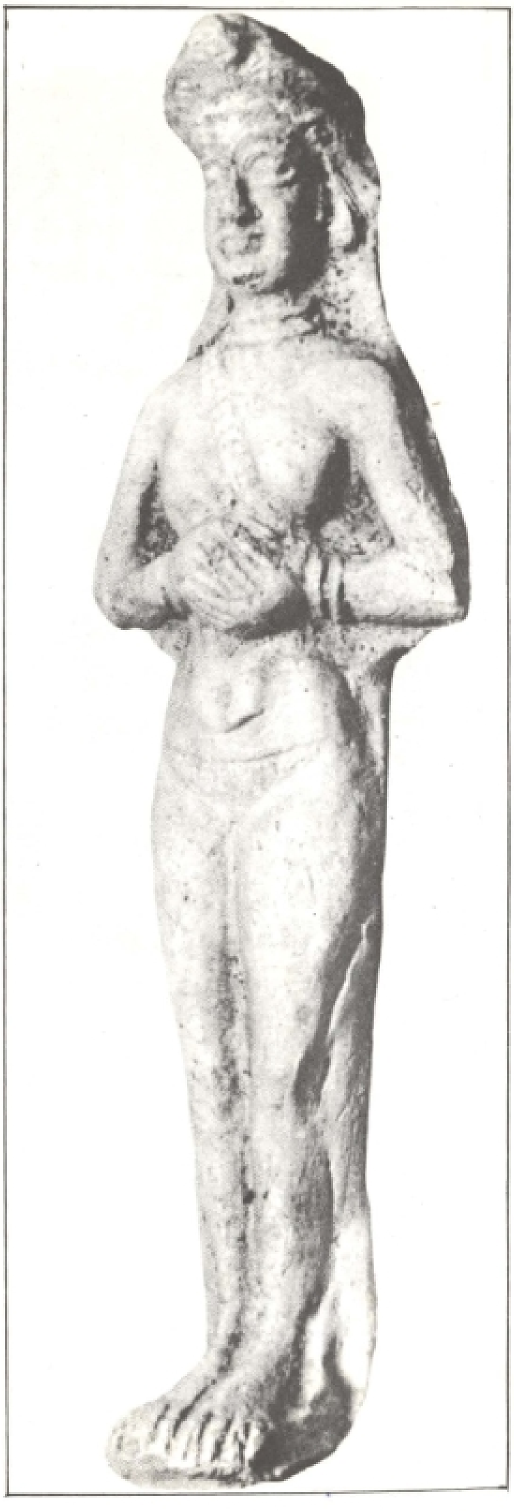

تصویر ۳۲. الههٔ برهنه از دورهٔ سوکّل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷ر۲ سانتیمتر، طول ۵ر۱ سانتیمتر، گل پخته

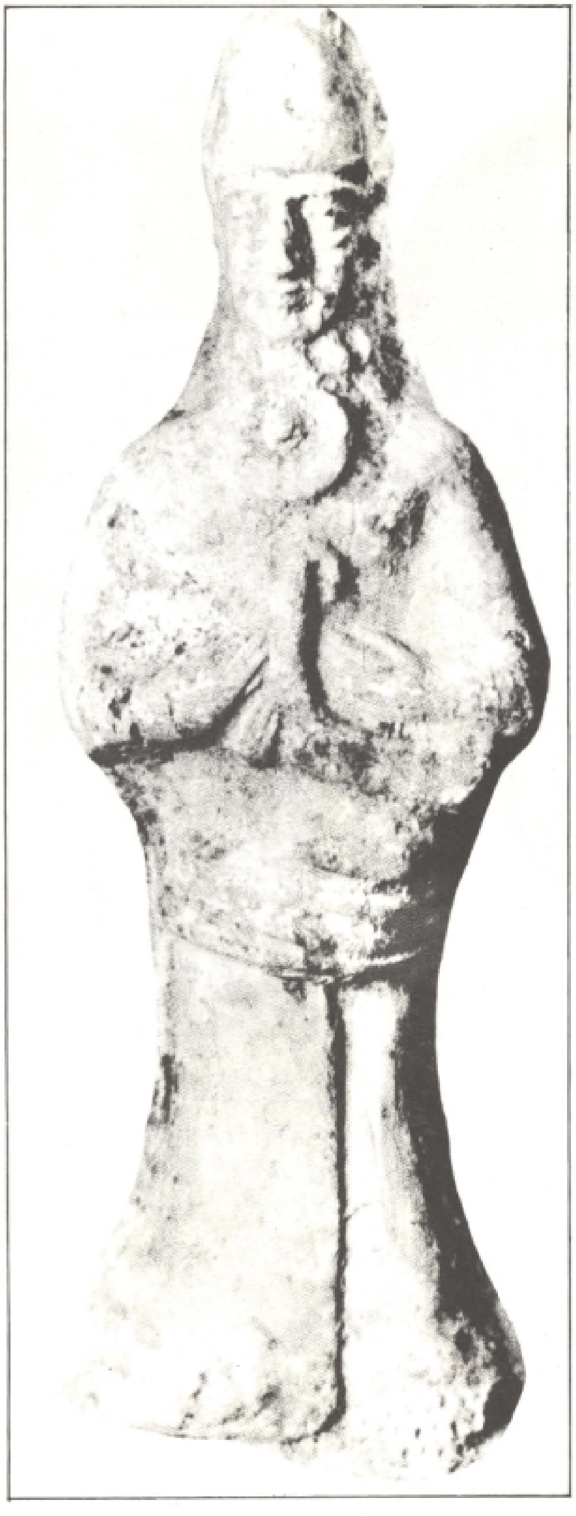

تصویر ۳۳. نوازندهٔ نیایشگر از دورهٔ سوکّل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ر۴ سانتیمتر، عرض ۳ر۲ سانتیمتر، گل پخته

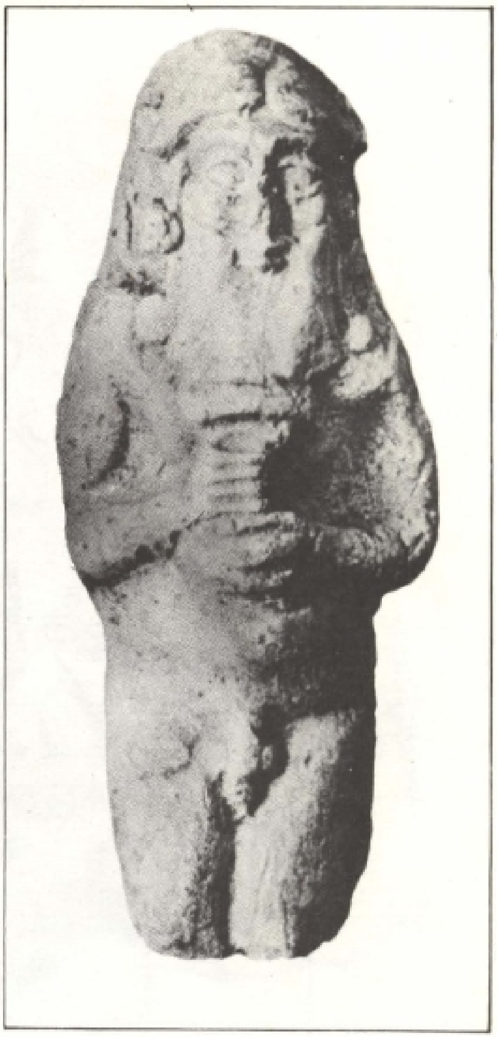

تصویر ۳۴. پهلوان برهنه، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۱۰ سانتیمتر، عرض ۳ر۴ سانتیمتر، گل پخته

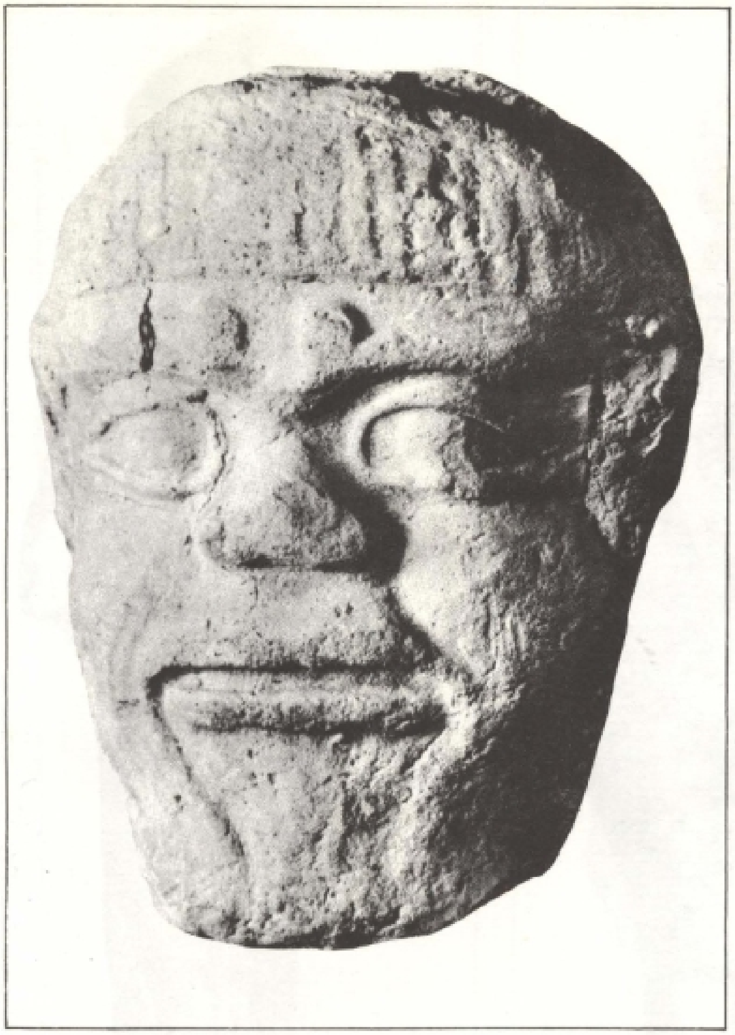

تصویر ۳۵. سردیس هومبابا، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۱ر۴ سانتیمتر، گل پخته

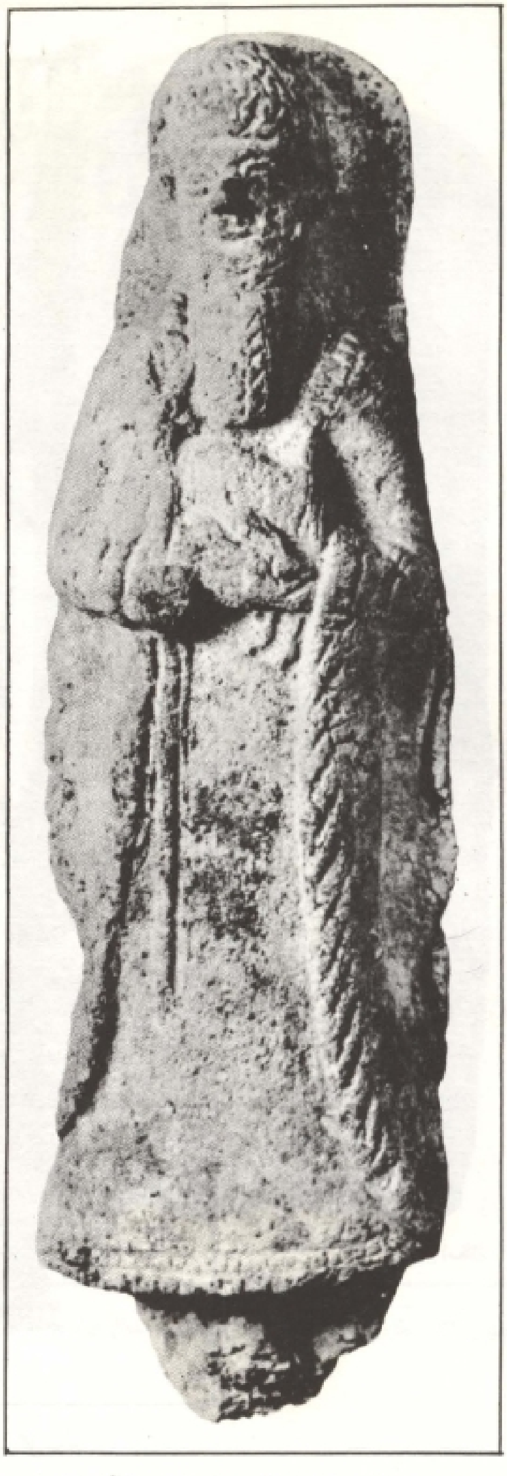

تصویر ۳۶. پیکرهٔ مرد با یک بزغاله در بغل، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳٫۵ سانتیمتر، گل پخته

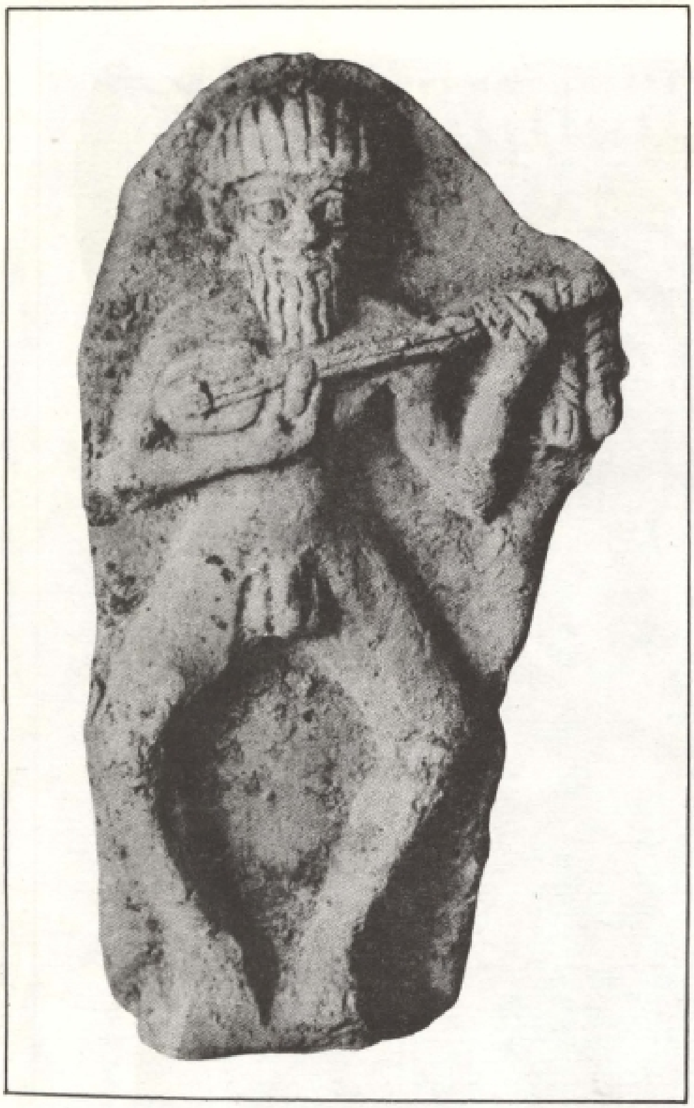

تصویر ۳۷. نوازندهٔ برهنه از دورهٔ سوکَل‌مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۸٫۶ سانتیمتر، عرض ۴٫۵ سانتیمتر، گل پخته

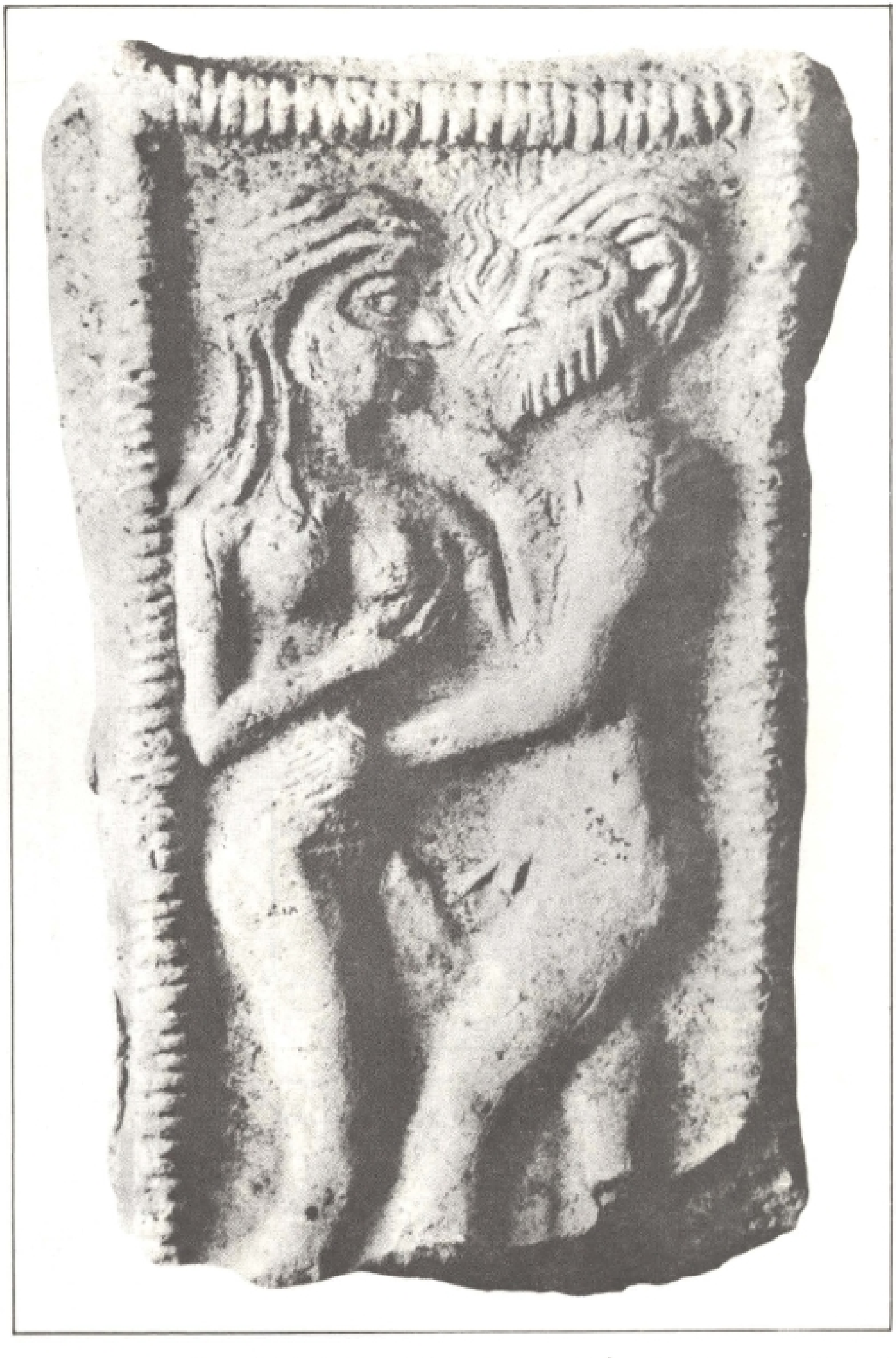

تصویر ۳۸. ازدواج مقدس، اواسط هزارهٔ دوم ق.م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۷ر۵ سانتیمتر، گل پخته

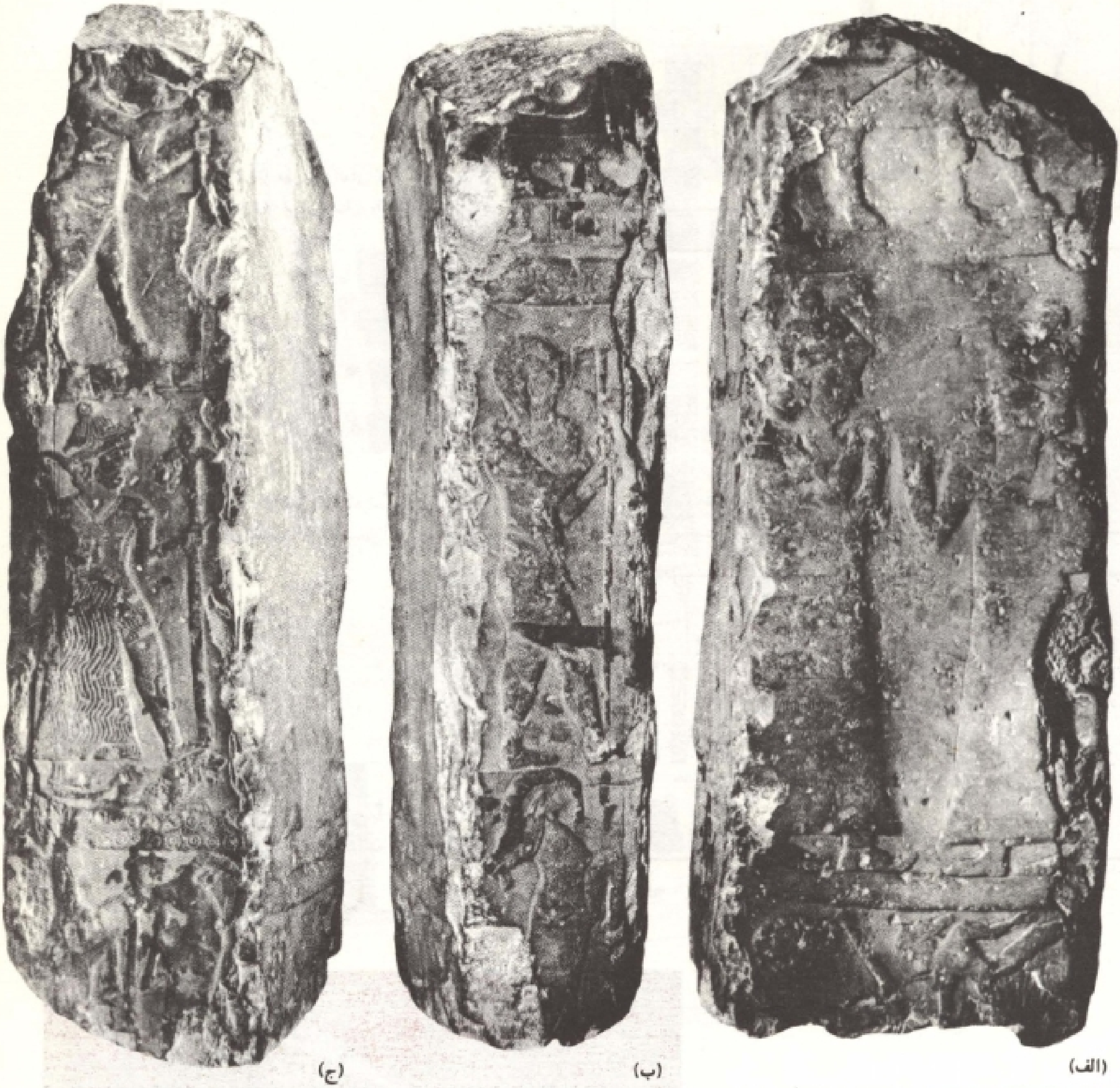

(الف) (ب) (ج)

تصویر ۳۹. سنگ یادمان از دورهٔ سوکّل‌مخ‌ها، به‌احتمال اواسط هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷۴ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با آثاری از رنگ زرد

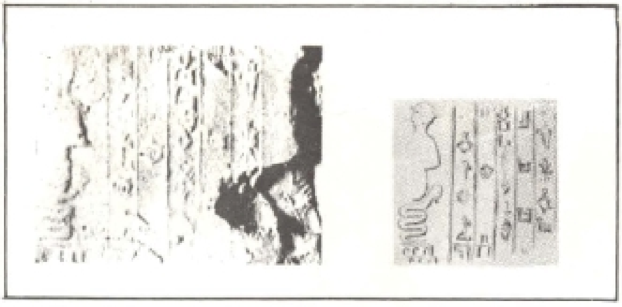

تصویر ۴۰. اثر مهر استوانه‌ای کوک-نشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم ق‌م، ایران باستان، بلندی ۱ر۳ سانتیمتر، گل خام

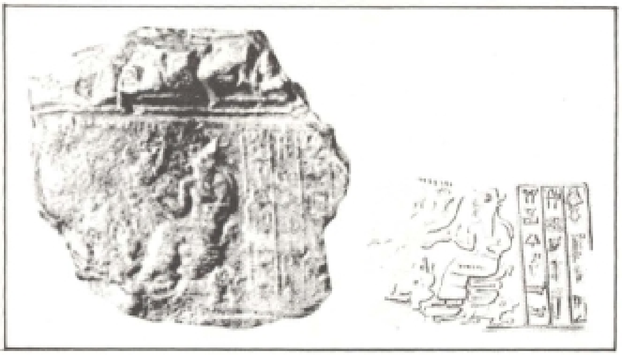

تصویر ۴۱. اثر مهر یك شاهزادهٔ شوشی، حدود قرن هفدهم ق‌م، لوور، بلندی ۴ر۲ سانتیمتر، گل خام

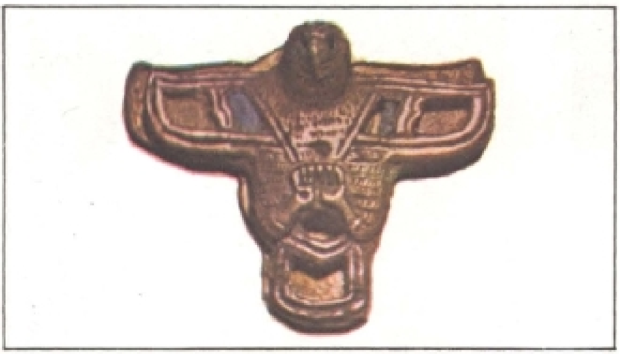

تصویر ۴۲. یك عقاب طلایی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر، طلا با نشانده به رنگ آبی

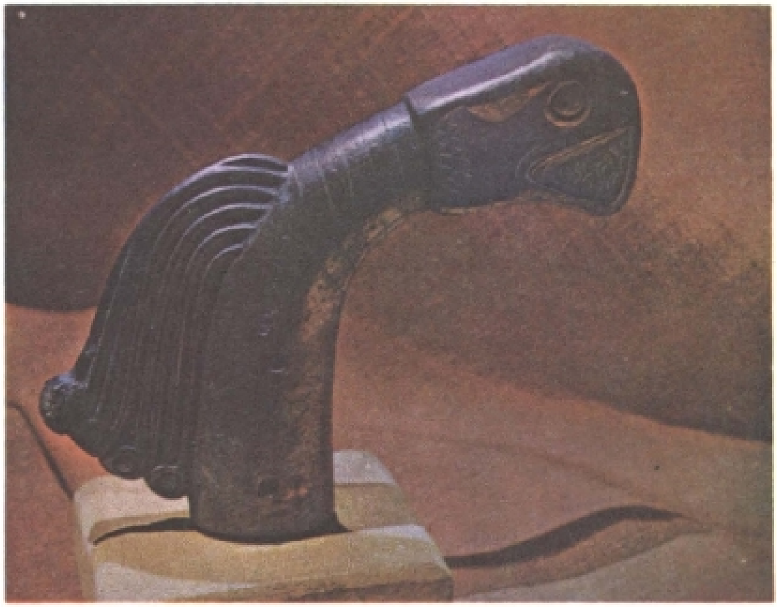

تصویر ۴۳. سر توخالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره

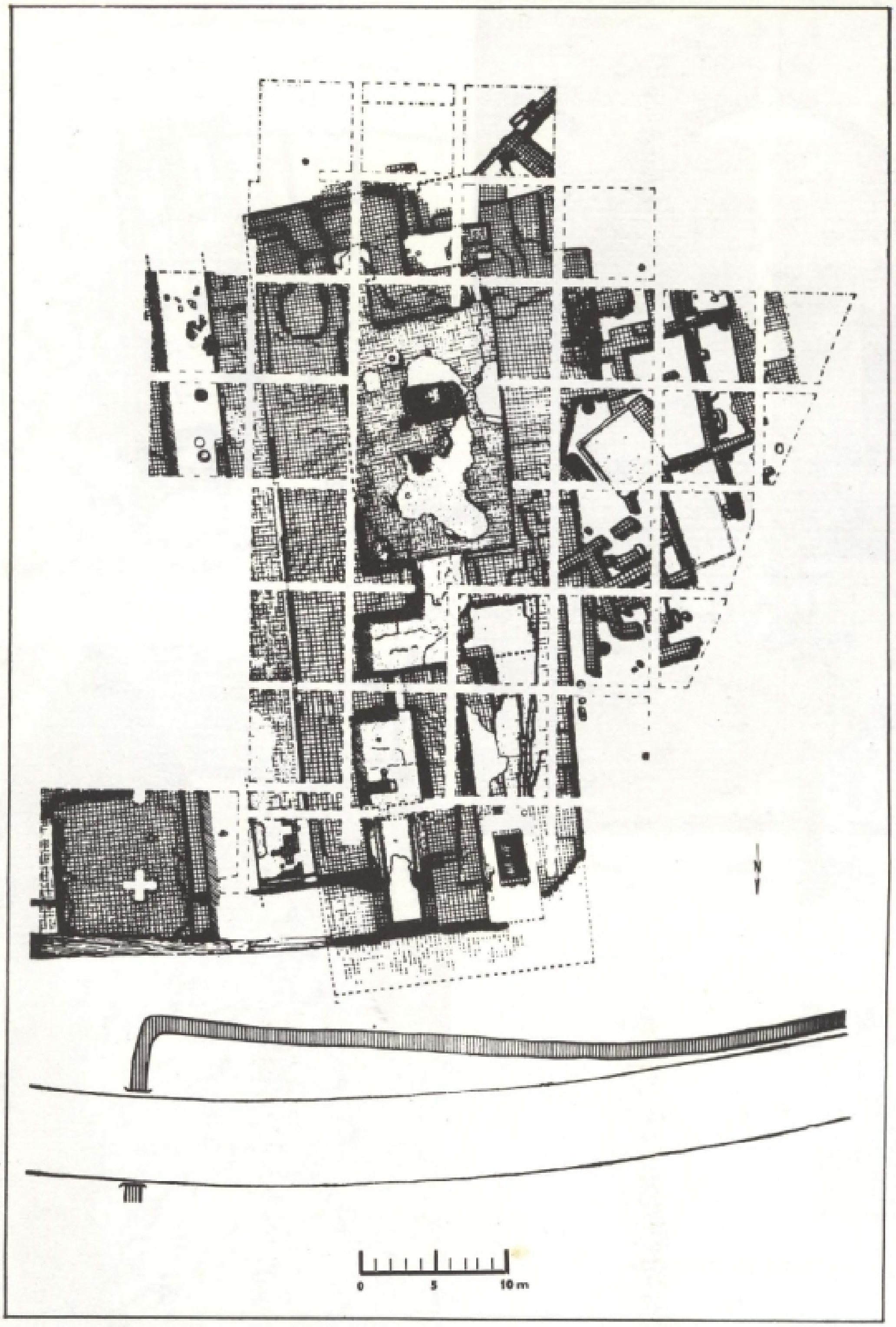

تصویر ۴۴. نقشهٔ آرامگاه تپهی آغز

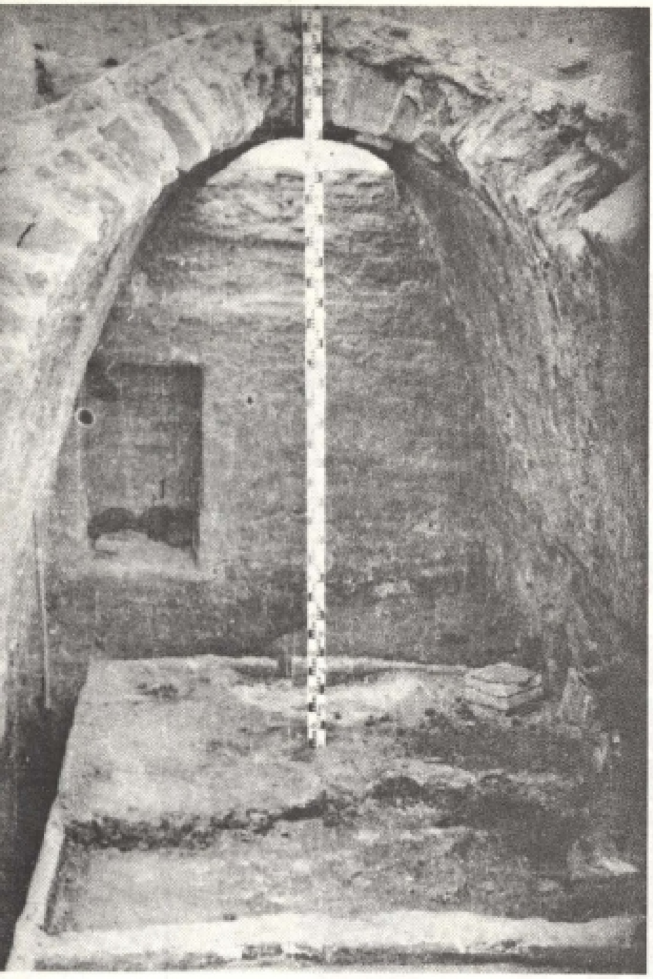

تصویر ۴۵. آرامگاه تپتی‌آهْز

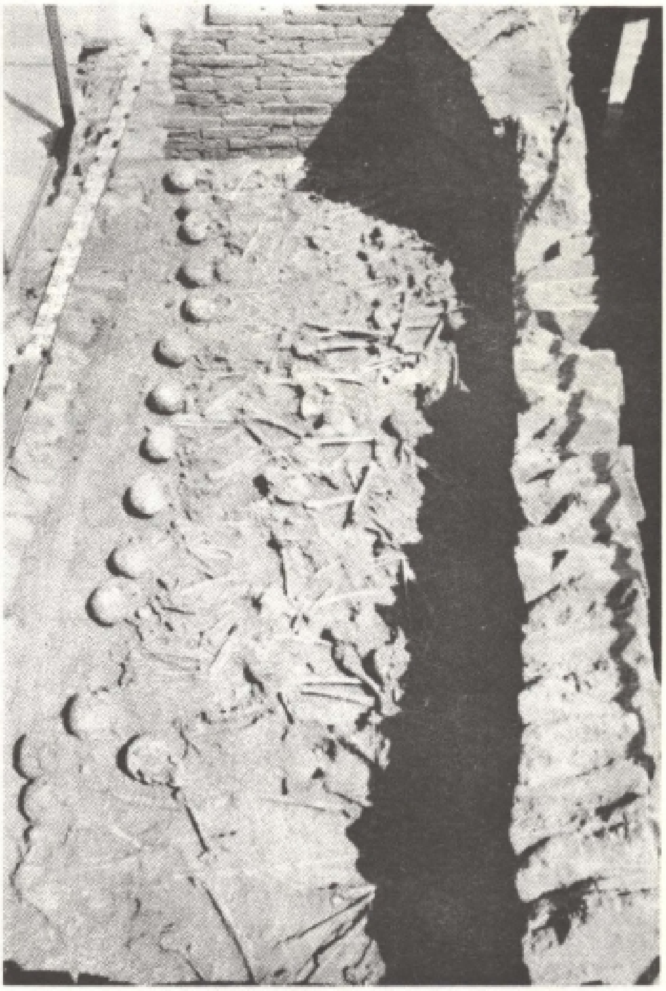

تصویر ۴۶. گور دسته‌جمعی در آرامگاه تپتی‌آهْز

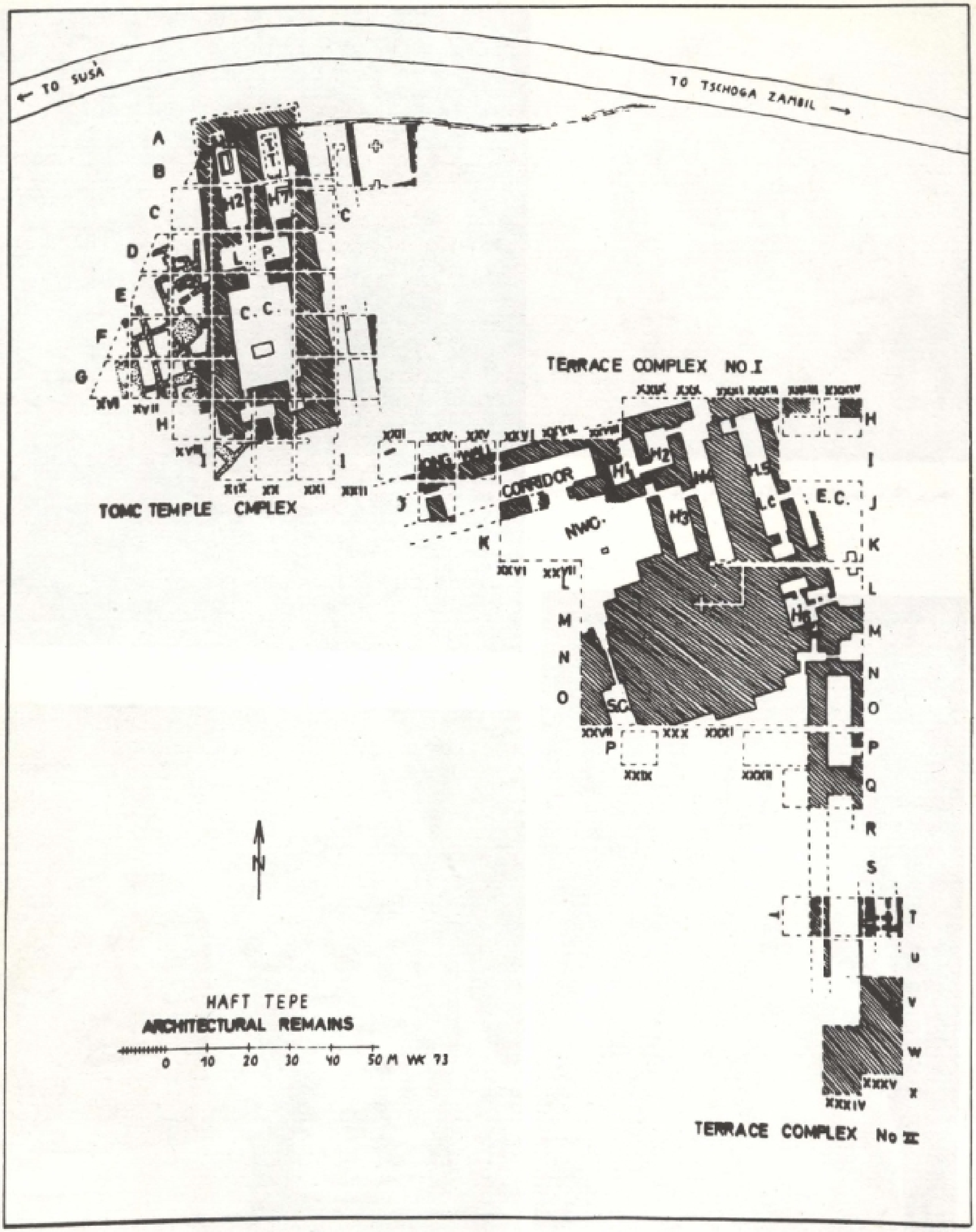
← TO SUSA
TO TSCHOGA ZAMBIL →
A
B
C
D
E
F
G
H
I
T.T.
H2
H1
L
P.
C.C.
XVI
XVII
XVIII
XIX
XX
XXI
XXII
TOMC TEMPLE CMPLEX
TERRACE COMPLEX NO.I
XXIX
XXX
XXXI
XXXII
XXXIII
XXXIV
XXIII
XXIV
XXV
XXVI
XXVII
XXVIII
CORRIDOR
NWC.
H1
H2
H3
H4
H.S.
L.C.
E.C.
J
K
L
M
N
O
P
Q
R
S
T
U
V
W
X
SC
XXVI
XXVII
XXX
XXXI
XXIX
XXXII
XXXIV
XXXV
N
HAFT TEPE
ARCHITECTURAL REMAINS
0
10
20
30
40
50 M
WK 73
TERRACE COMPLEX No II

تصویر ۴۷. نقشهٔ حفریات هفت‌تپه

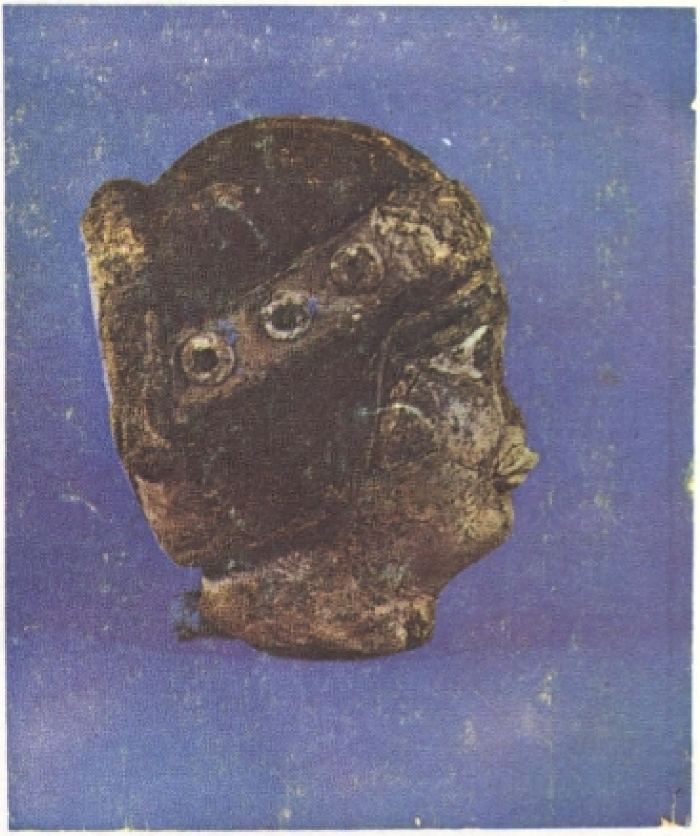

تصویر ۴۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان، گل

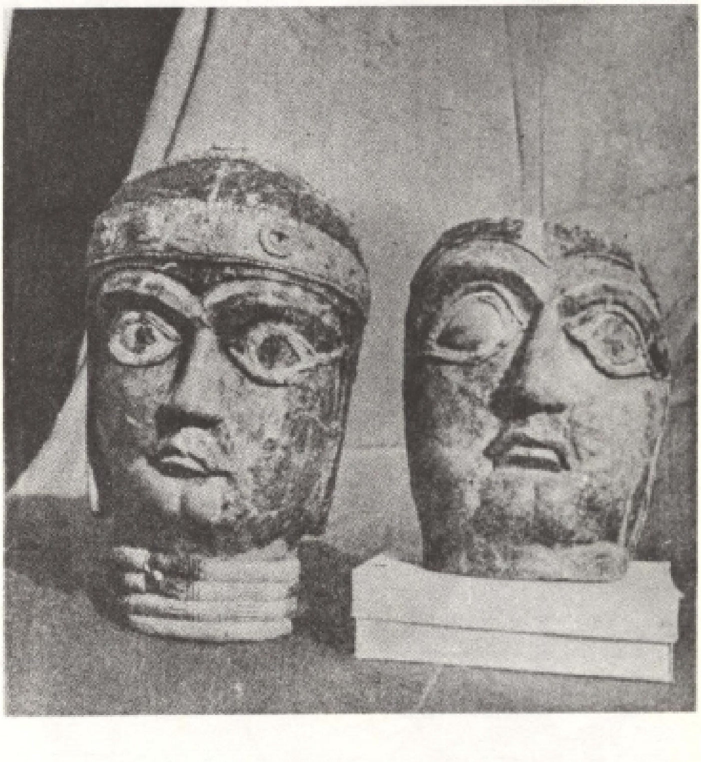

تصویر ۴۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان، گل

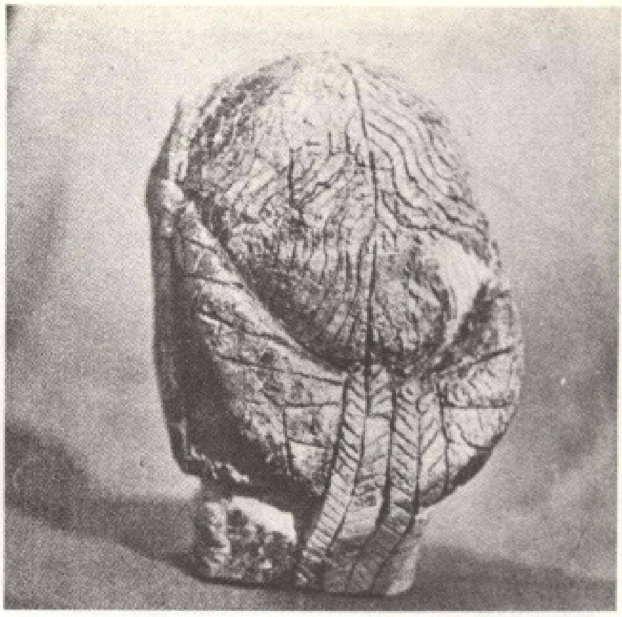

تصویر ۵۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق‌م، ایران باستان، گل

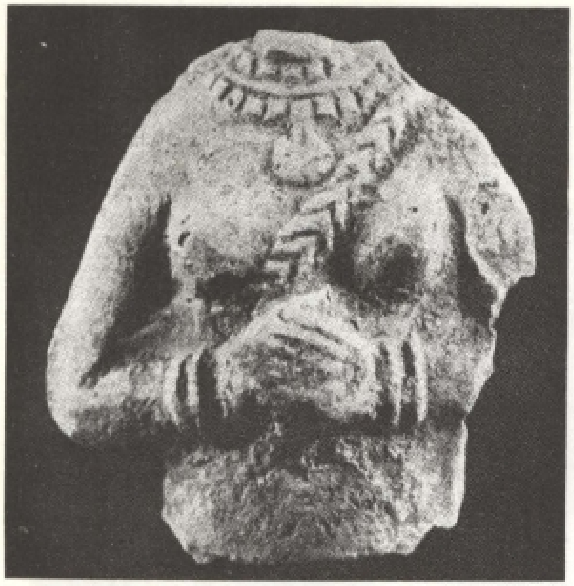

تصویر ۵۲. نقش برجستهٔ قالبی یك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل پخته

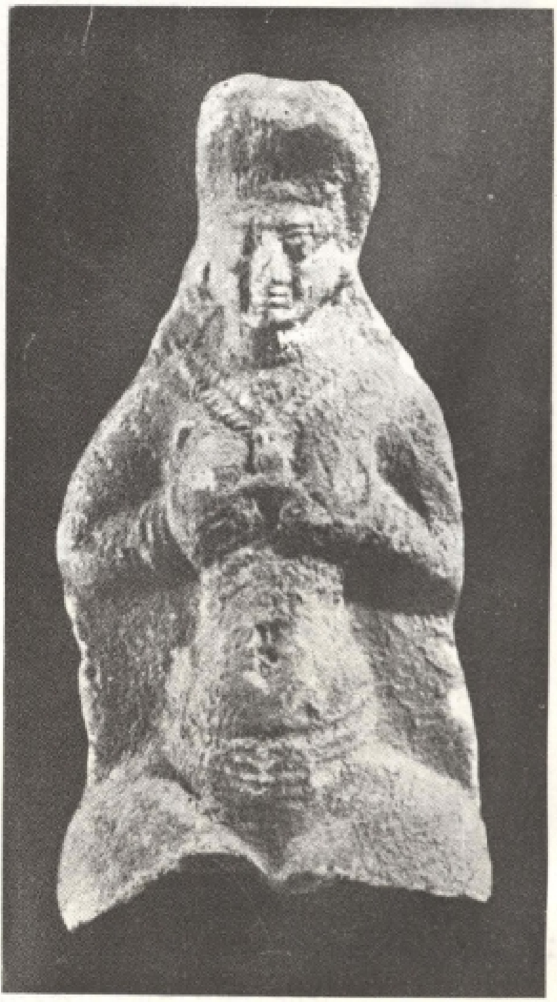

تصویر ۵۱. نقش برجستهٔ قالبی یك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل پخته

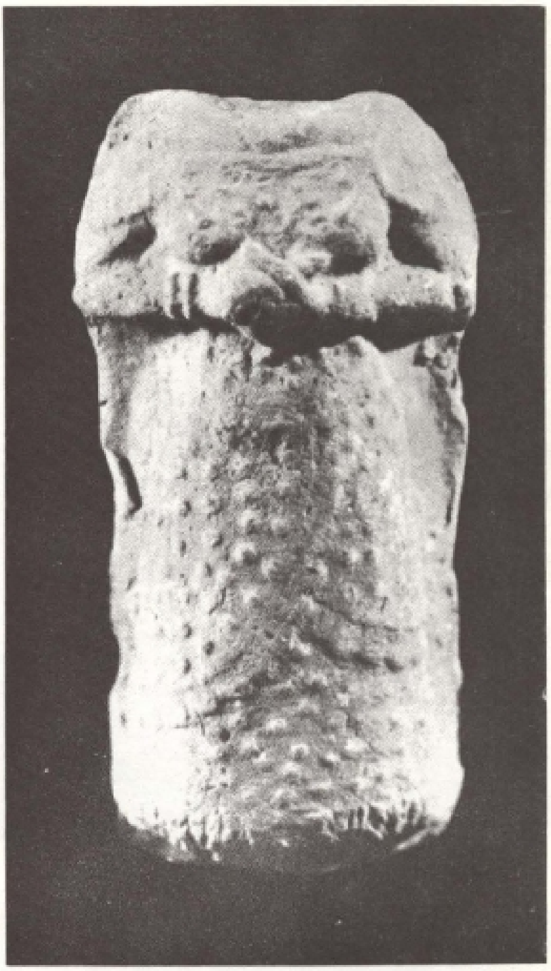

تصویر ۵۳. نقش برجستهٔ قالبی یک زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان. گل پخته

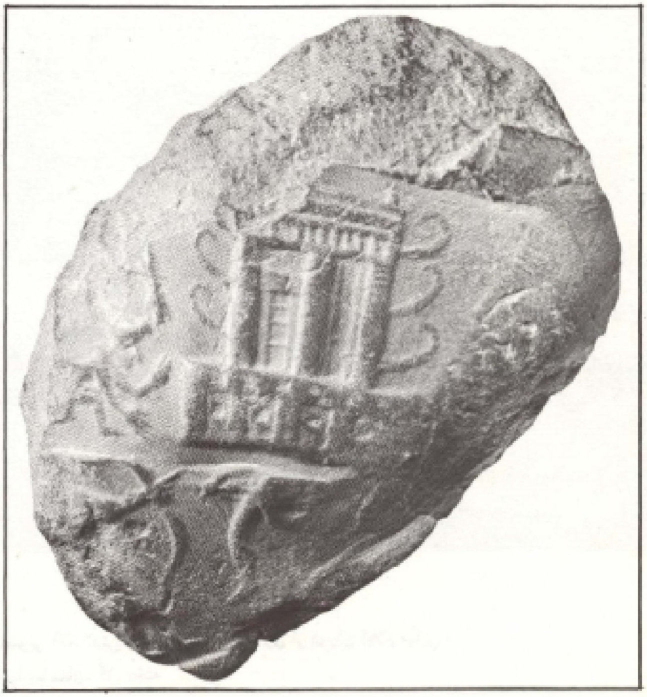

تصویر ۵۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمهٔ دوم هزارهٔ چهارم ق‌م، لوور، بلندی ۲٫۵ سانتیمتر، گل رس

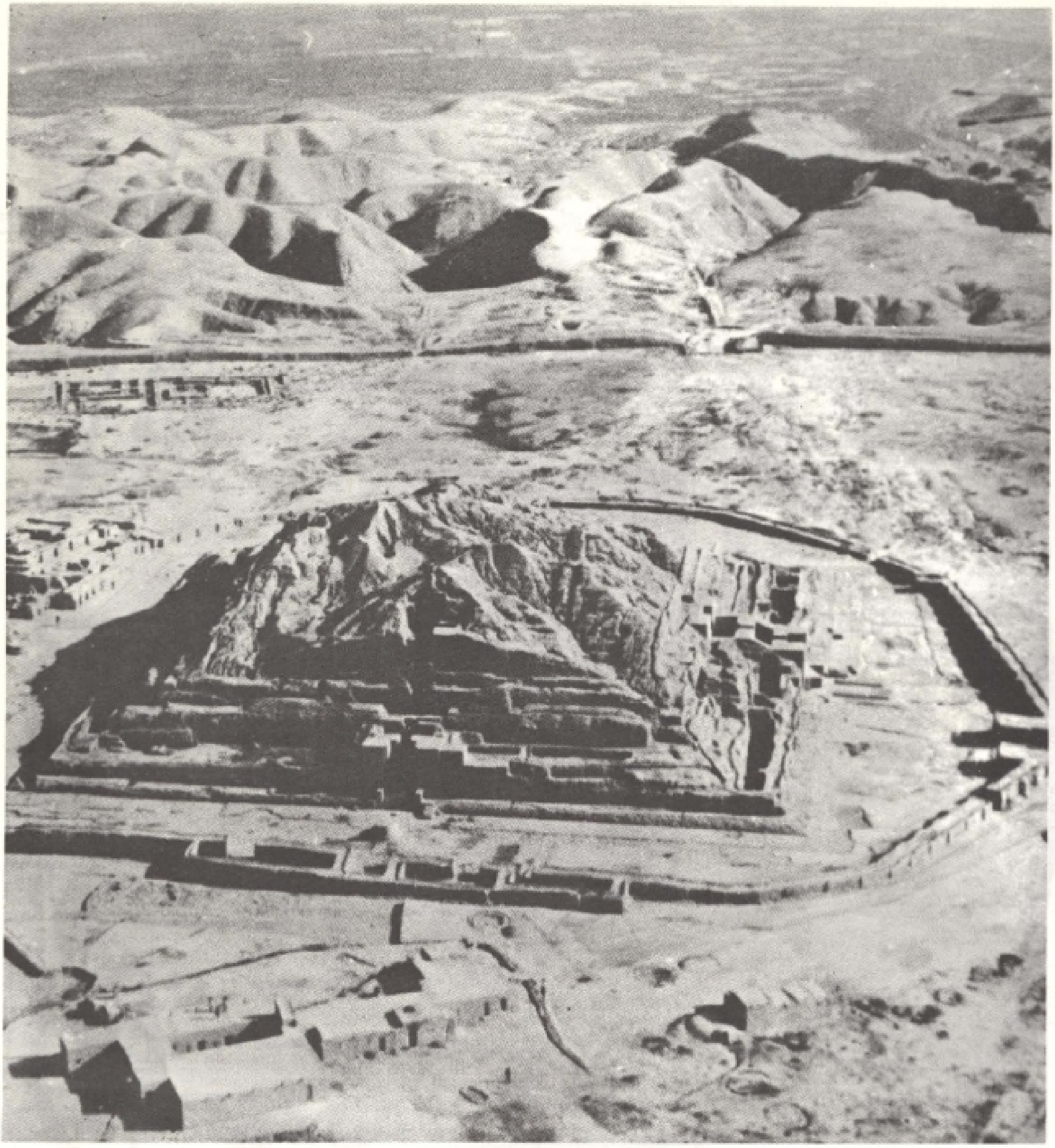

تصویر **۵۵**. عکس هوایی از چغازنبیل (عکس از رومن گیرشمن)، دوران ایلام میانی

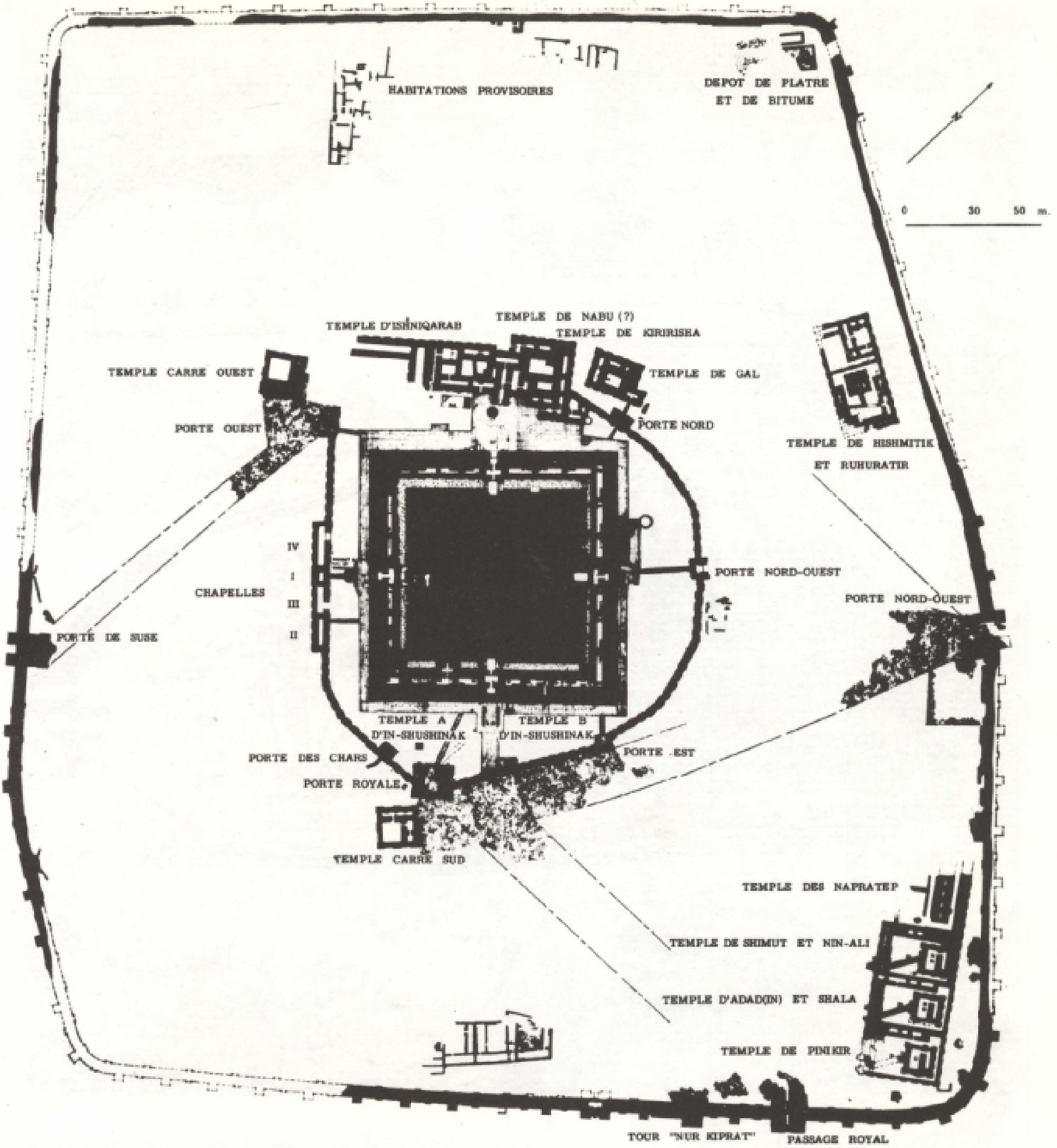
HABITATIONS PROVISOIRES
DEPOT DE PLATRE
ET DE BITUME
0 30 50 m.
TEMPLE DE NABU (?)
TEMPLE D'ISHNIQARAB
TEMPLE DE KIRIRISHA
TEMPLE CARRE OUEST
TEMPLE DE GAL
PORTE OUEST
PORTE NORD
TEMPLE DE HISHMITIK
ET RUHURATIR
IV
I
CHAPELLES
III
II
PORTE NORD-OUEST
PORTE NORD-OUEST
PORTE DE SUSE
TEMPLE A
D'IN-SHUSHINAK
TEMPLE B
D'IN-SHUSHINAK
PORTE DES CHARS
PORTE EST
PORTE ROYALE
TEMPLE CARRE SUD
TEMPLE DES NAPRATEP
TEMPLE DE SHIMUT ET NIN-ALI
TEMPLE D'ADAD(IN) ET SHALA
TEMPLE DE PINIKIR
TOUR "NUR KIPRAT"
PASSAGE ROYAL

تصویر ۵۶. نقشهٔ زیگورات چغازنبیل، بخش مذهبی دورـ اونتش، دوران ایلام میانی

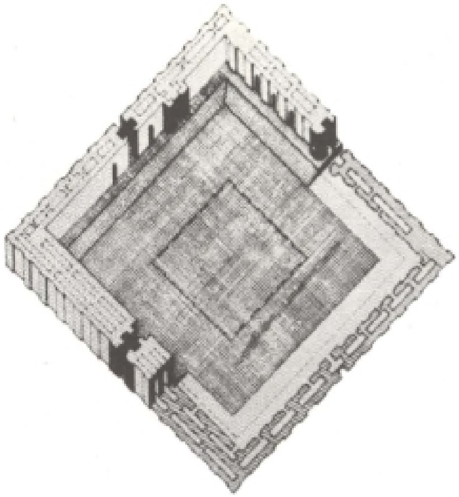

تصویر ۵۷. نقشهٔ معبد و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی

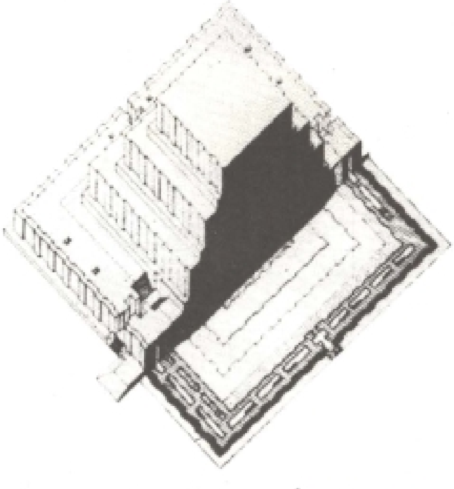

تصویر ۵۸. نقشهٔ دو معبد طبقهٔ اول زیگورات چغازنبیل

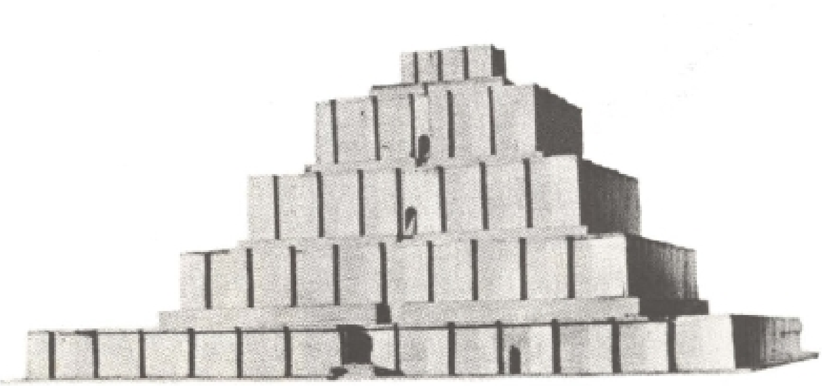

تصویر ۵۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی ، لوور

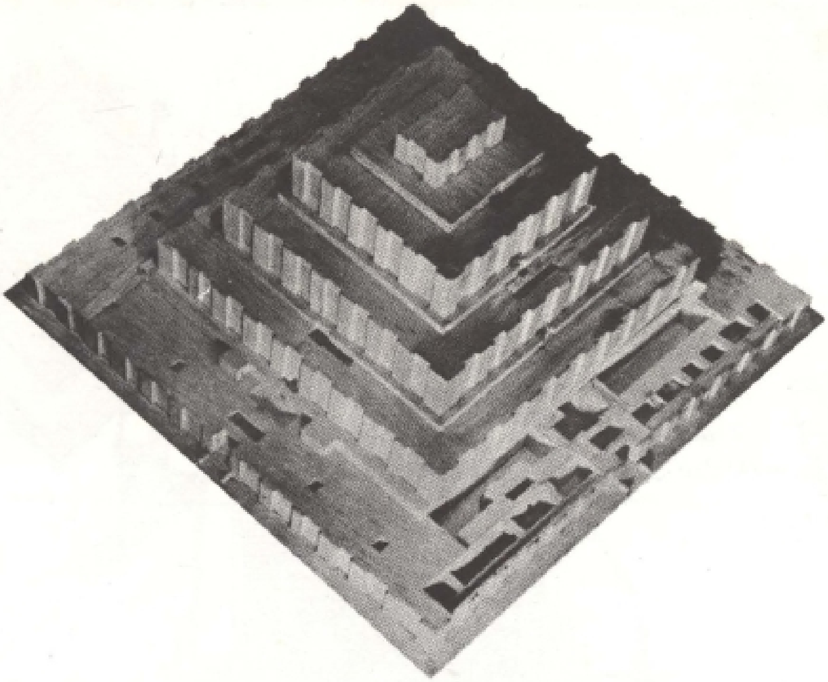

تصویر ۶۰. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور

تصویر ۶۱. پله‌های جبههٔ جنوب‌شرقی، دوران ایلام میانی

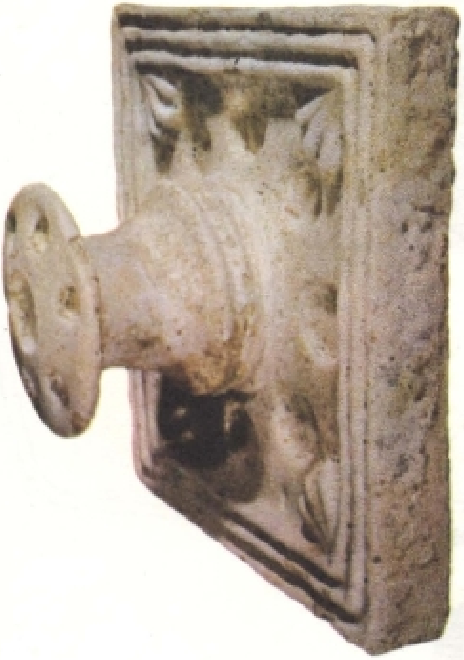

تصویر ۶۲. یك آجر لعابدار از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م ، لوور، بلندی ۱۹٫۴ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل پخته

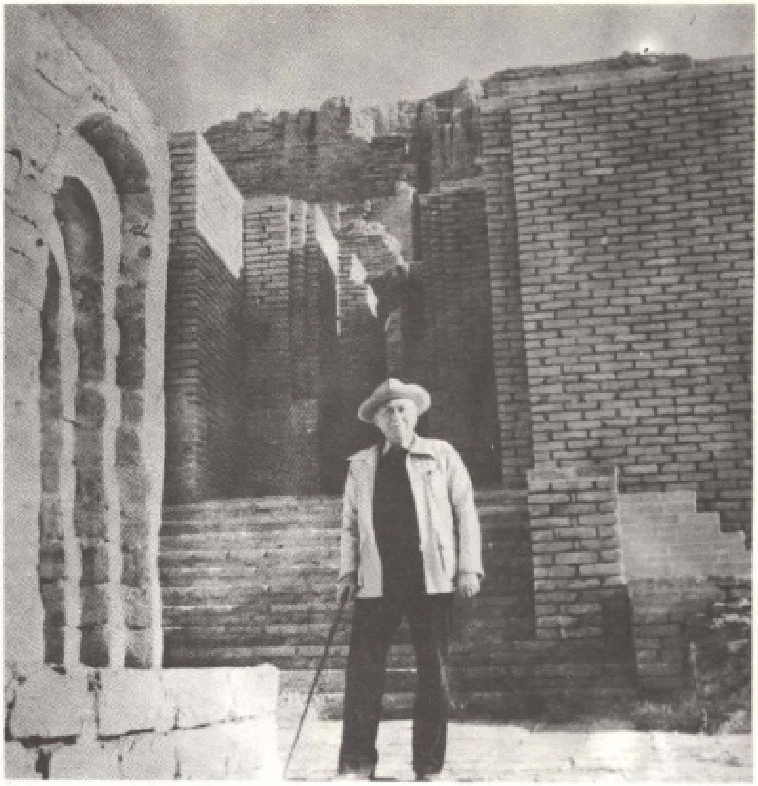

تصویر ۶۳. سکوی گرد با تزیین «سه‌تاقه» در برابر پلکان جنوب شرقی

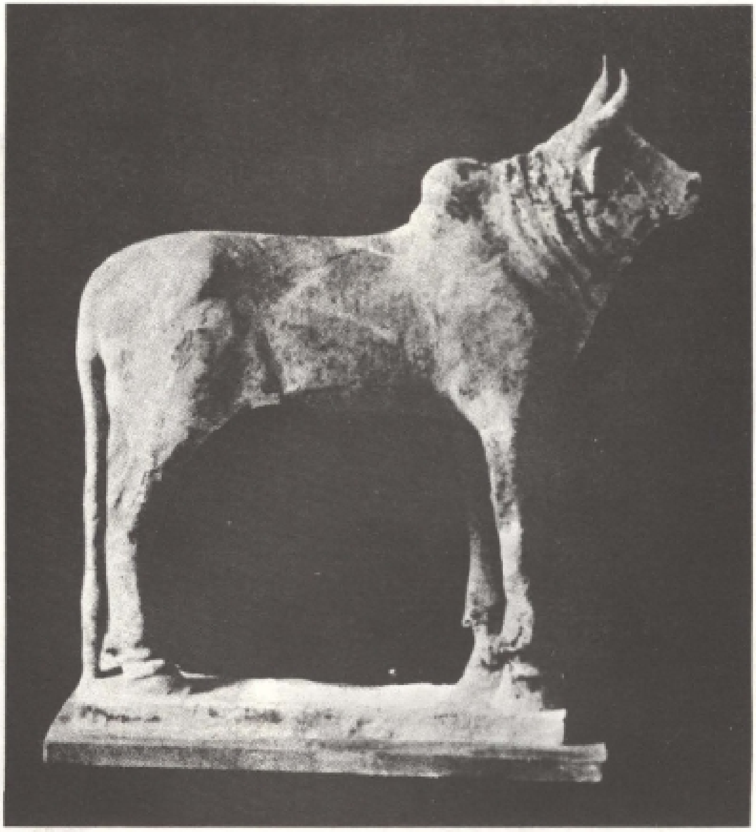

تصویر ۶۴. گاو کوهاندار نگهبان زیگورات چغازنبیل، مقابل دَر شمال شرقی، گل پختهٔ لعابدار

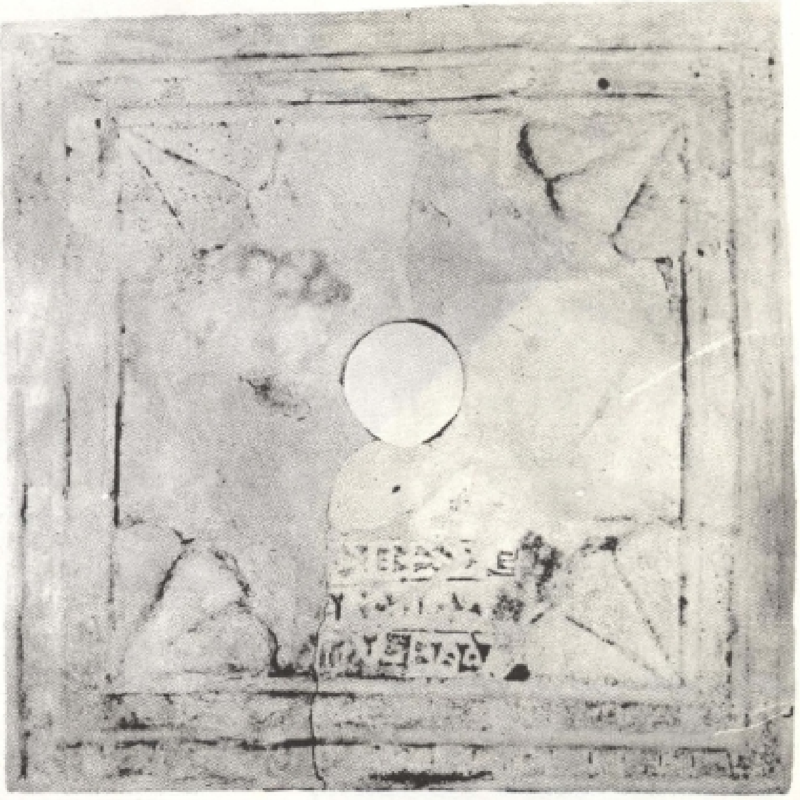

تصویر ۶۵. کاشی لعابدار متعلق به زمان شوتروک- نهونته، قرن دوازدهم ق‌م ، لوور، طول ۸ر۳۸ سانتیمتر، عرض ۳ر۳۸ سانتیمتر، گل پخته

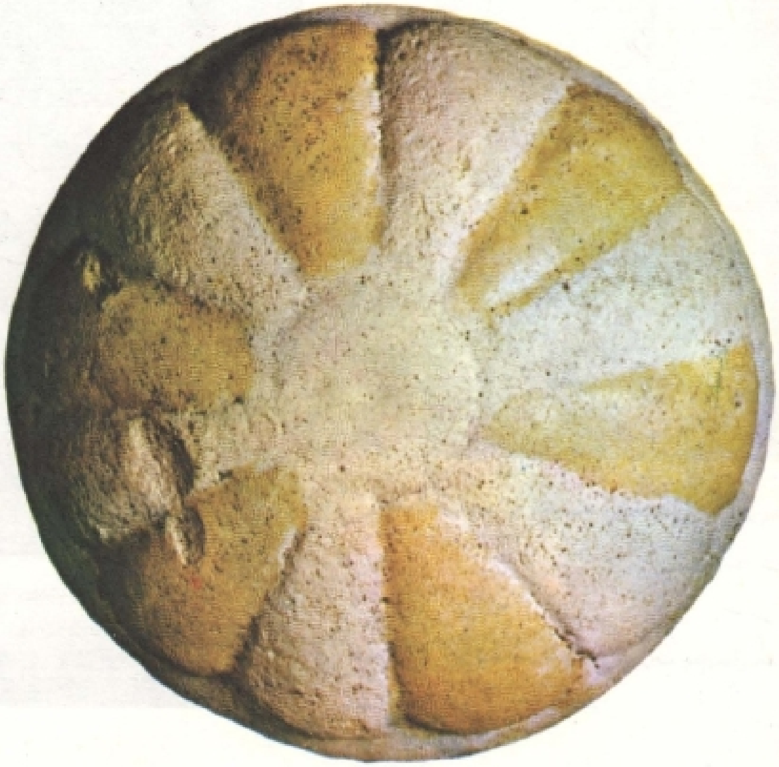

تصویر ۶۶. قبهٔ مرکزی یك کاشی، قرن دوازدهم ق‌م ، لوور، قطر ۱۲ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

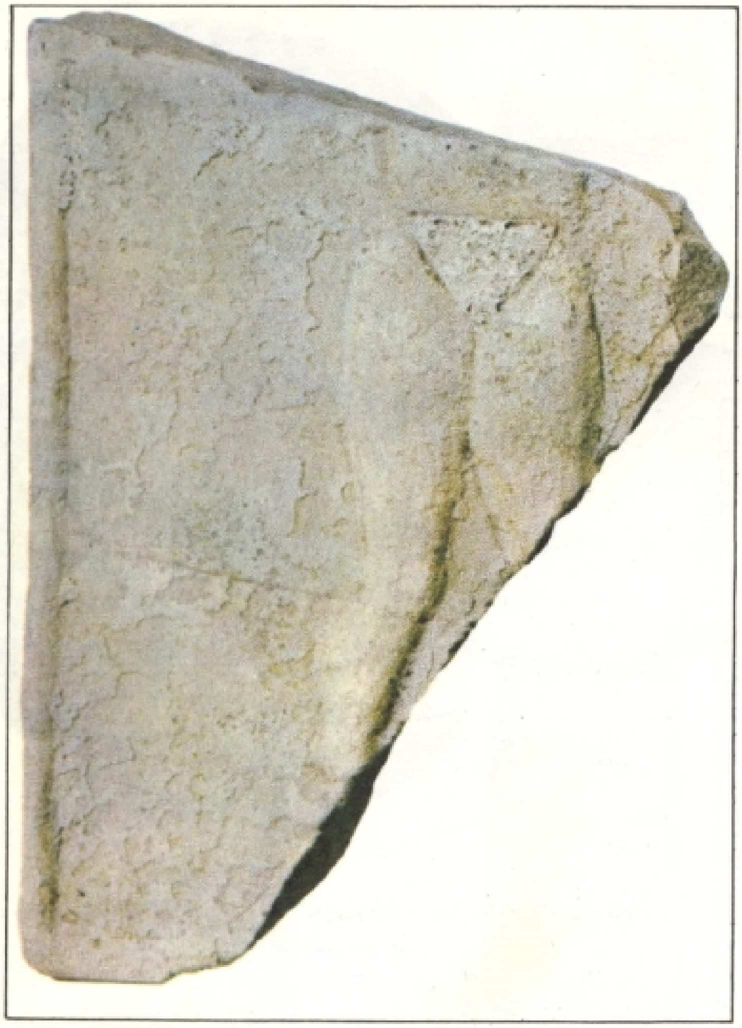

تصویر ۶۷. قطعه‌ای از یك کاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م ،لوور، طول ۱۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۷ سانتیمتر، جنس گل پختهٔ لعابدار

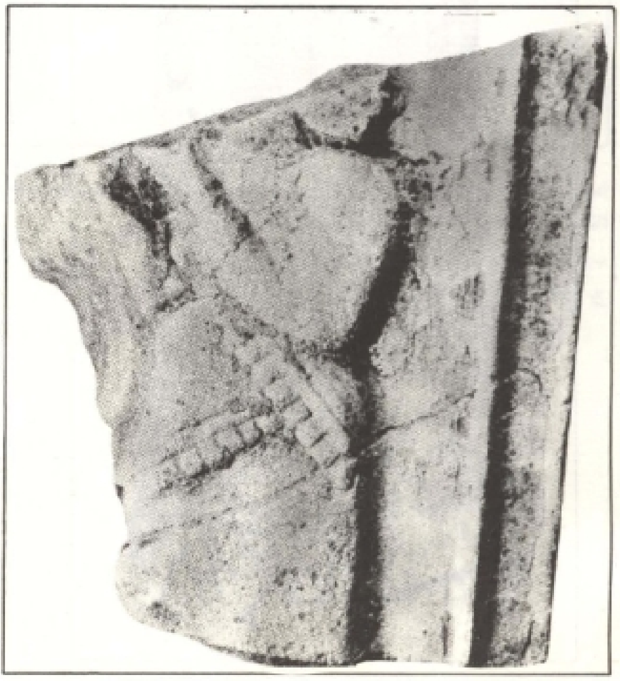

تصویر ۶۸. قطعه‌ای از یك کاشی با تزیین چندرنگه و نقش برجسته از حفریات دمورگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم ،ق‌م، لوور، طول ۱۵٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۹ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

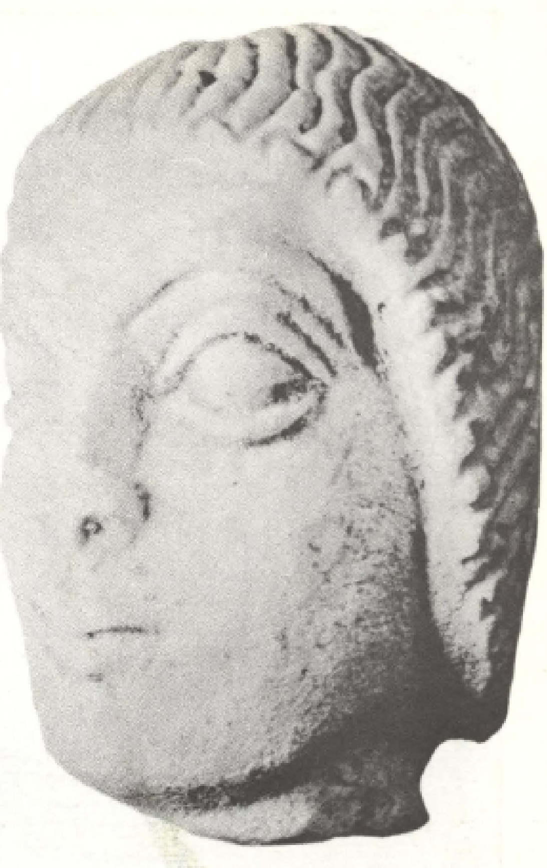

تصویر ۶۹. سر مینیاتوری یك زن از معبد الهه پی‌نی‌کیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱ر۴ سانتیمتر، عرض ۶ر۲ سانتیمتر، بدل چینی

تصویر ۷۰. پیکرهٔ کوچك یك زن از معبد الهه پی‌نی‌کیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱ر۱۰سانتیمتر، بدل چینی

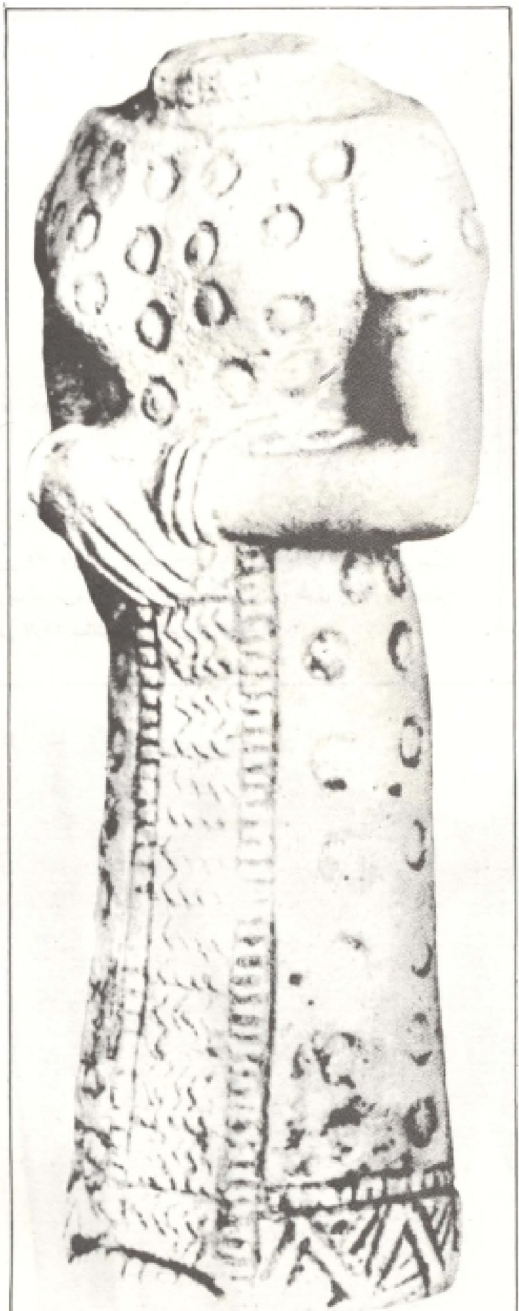

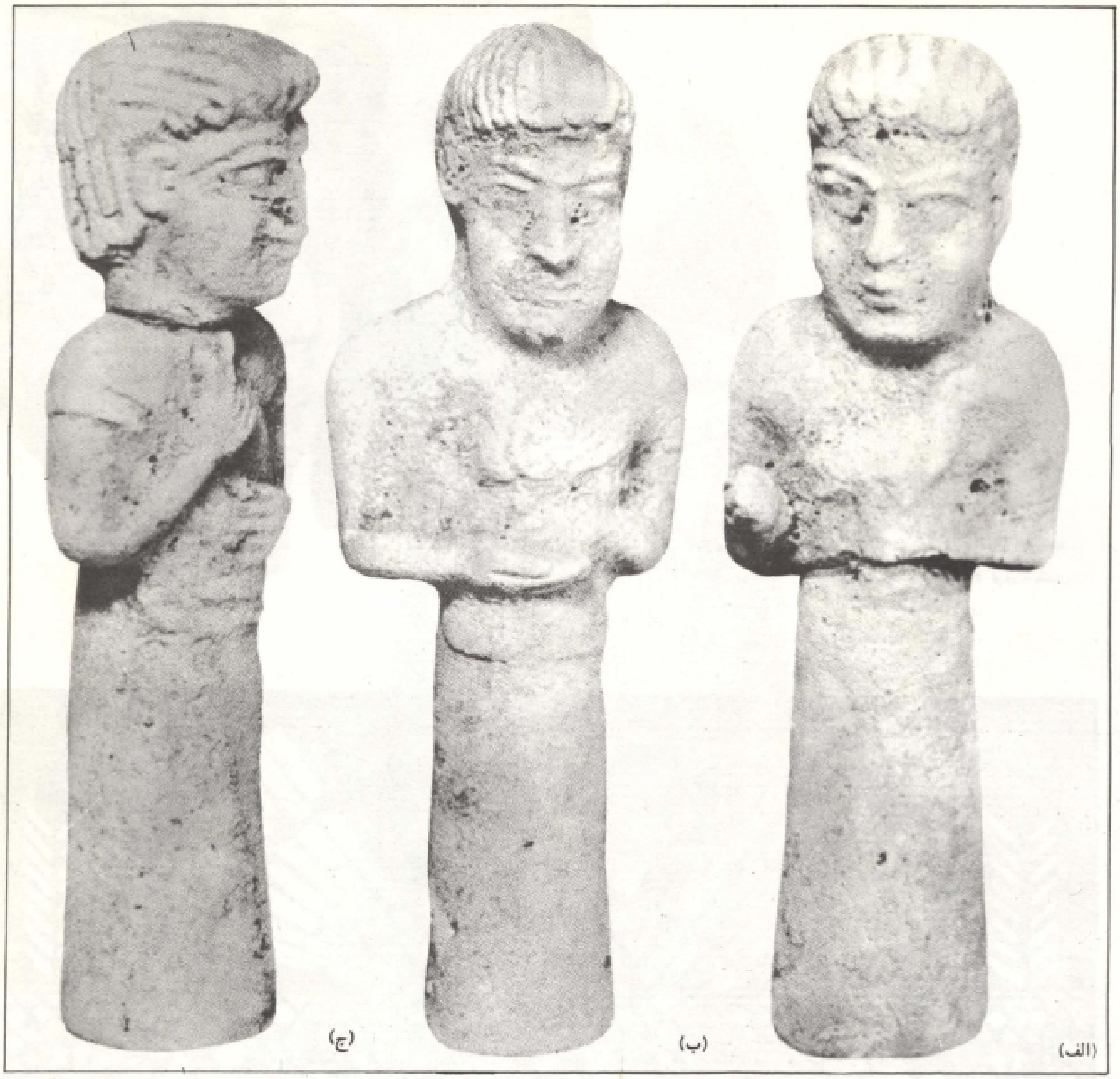

تصویر ۷۱. پیکره‌های کوچك وقفی از اشیای تدفینی در منطقهٔ معبد این- شوشینك، اواخر هزارهٔ دوم ق.م،
الف. لوور، بلندی ۲ر۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ
ب. لوور، بلندی ۱ر۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری‌رنگ
ج. لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری‌رنگ

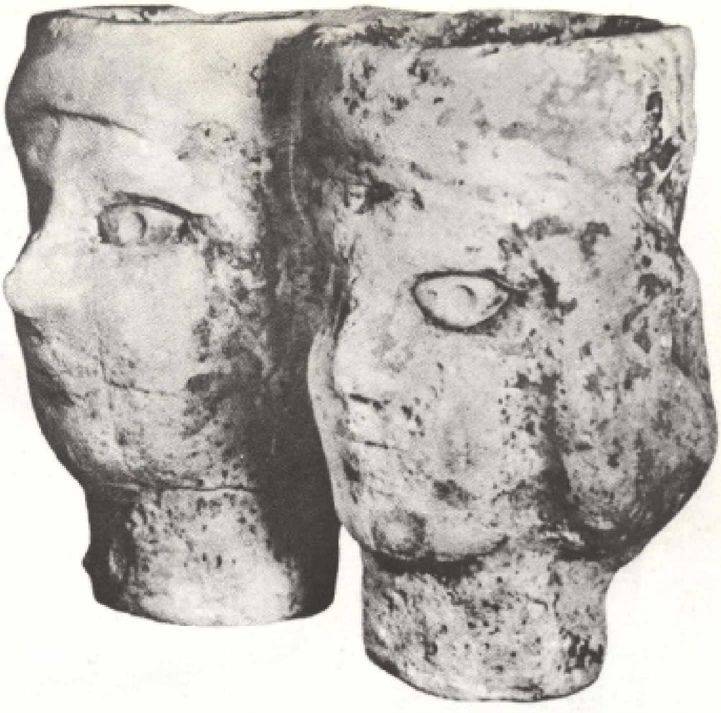

تصویر ۷۲. ظرف به صورت دو سر مجوّف انسان از معبد الهه پی‌نی کیر در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م لوور، بلندی ۶۱ سانتیمتر، عرض ۴ر۹ سانتیمتر، بدل چینی

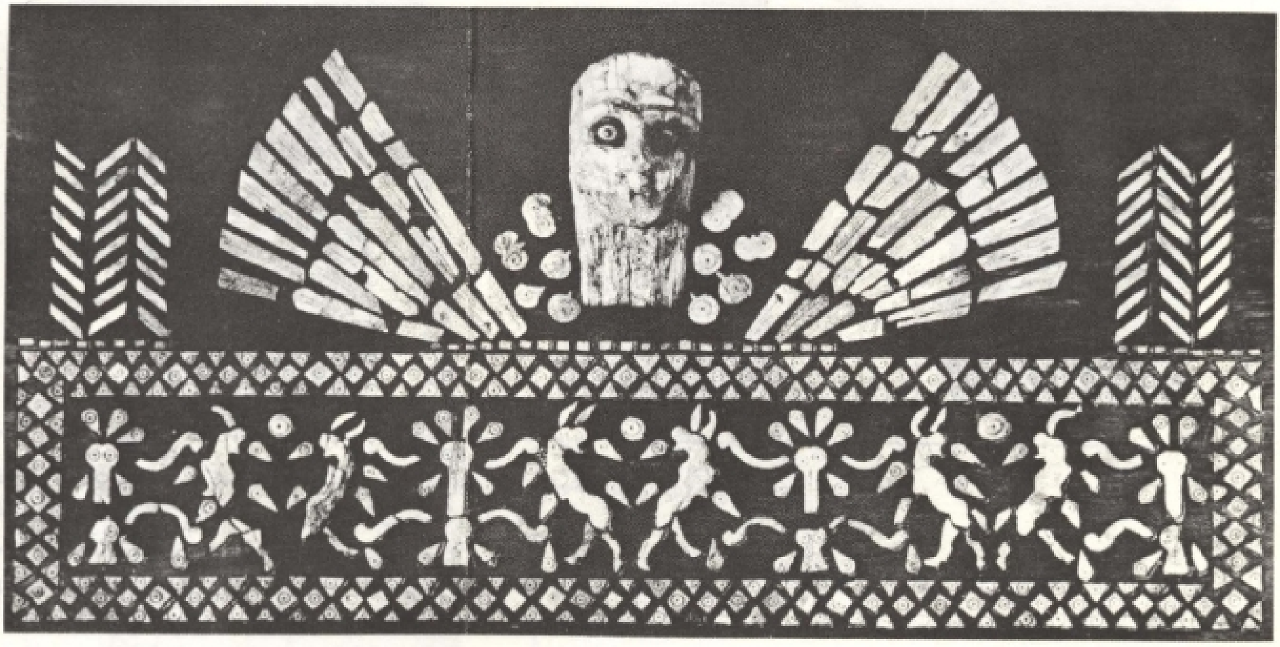

تصویر ۷۳. دیواره مرصع از کاخ مردگان در چغازنبیل، قرن‌سیزدهم ق‌م، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، عاج

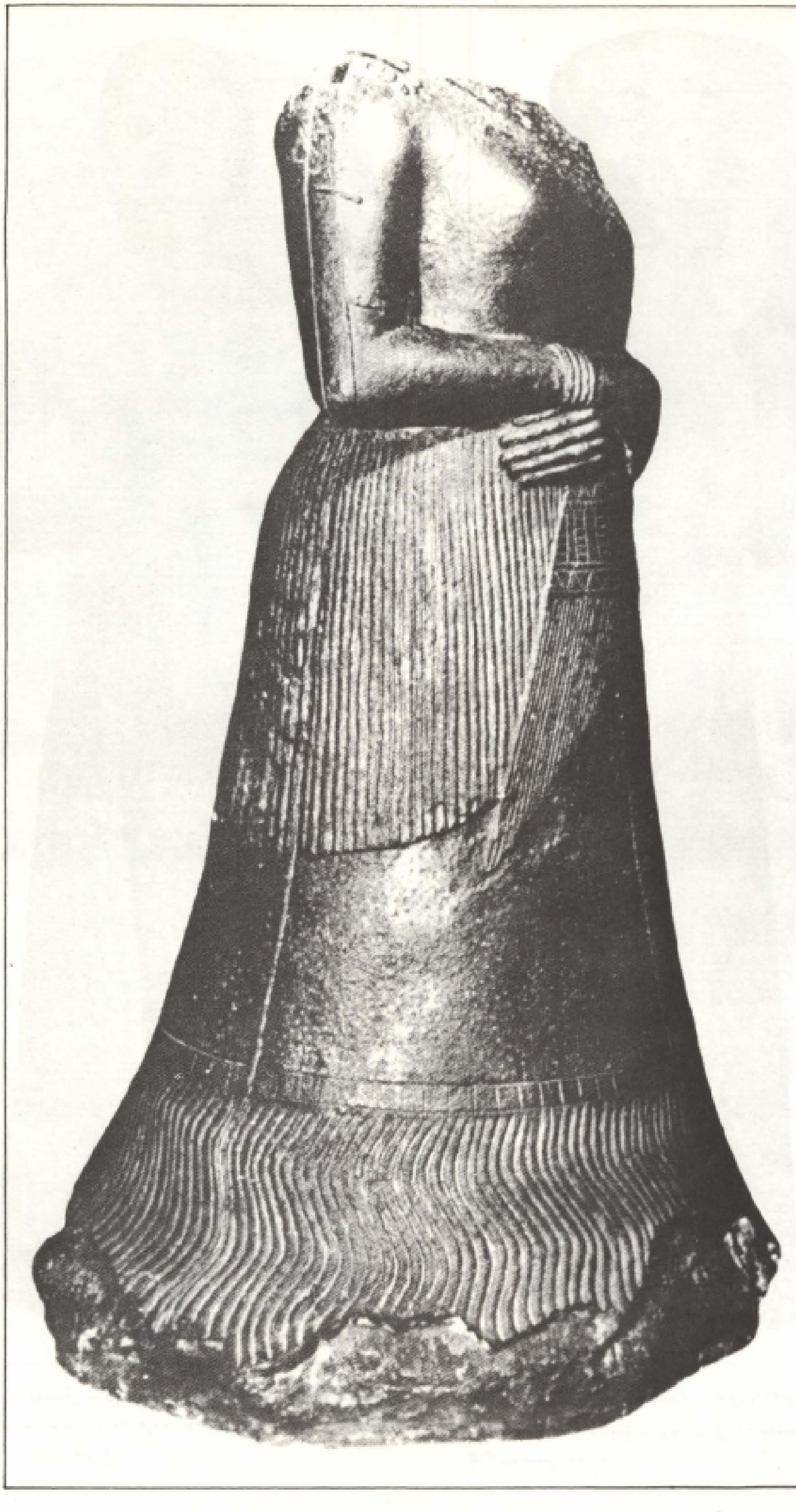

تصویر۷۴. پیکرهٔ ملکه نپیر-اسو همسراونتش-گل از معبد نین-خورسک در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق‌م ، لوور، بلندی ۱٫۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، مفرغ

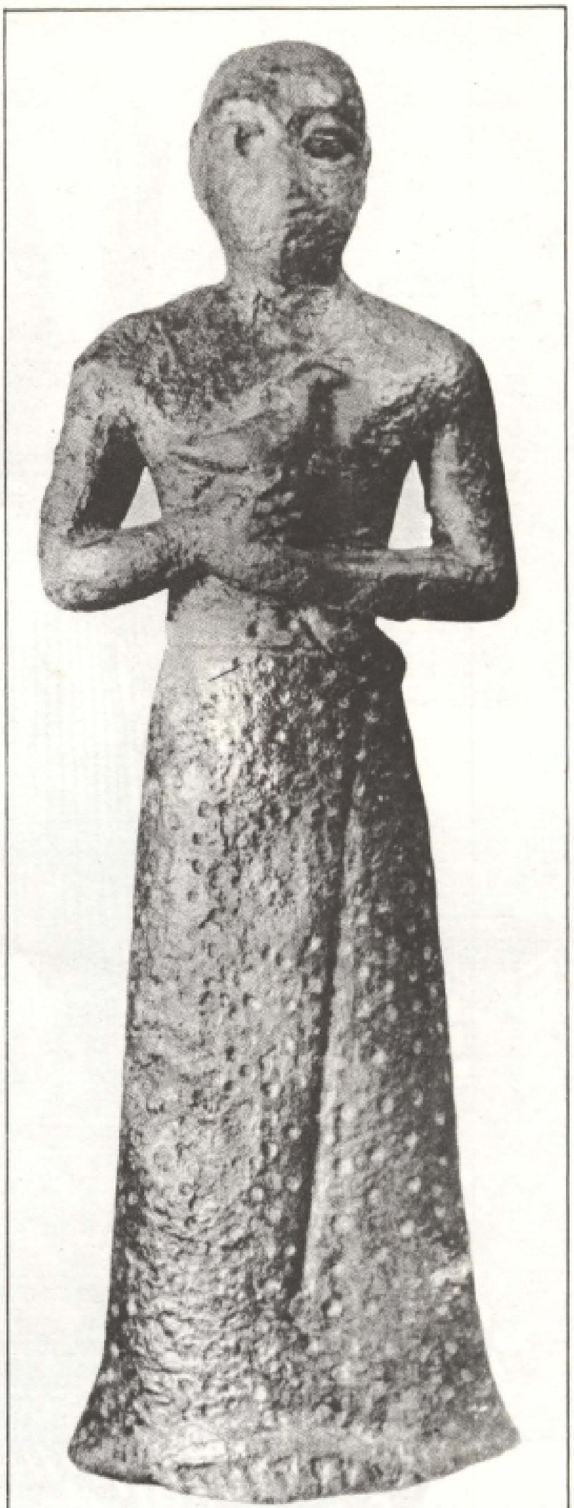

تصویر ۷۵. زن نیایشگر با کبوتری‌در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد این- شوشینک در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۸ر۳ سانتیمتر، مفرغ

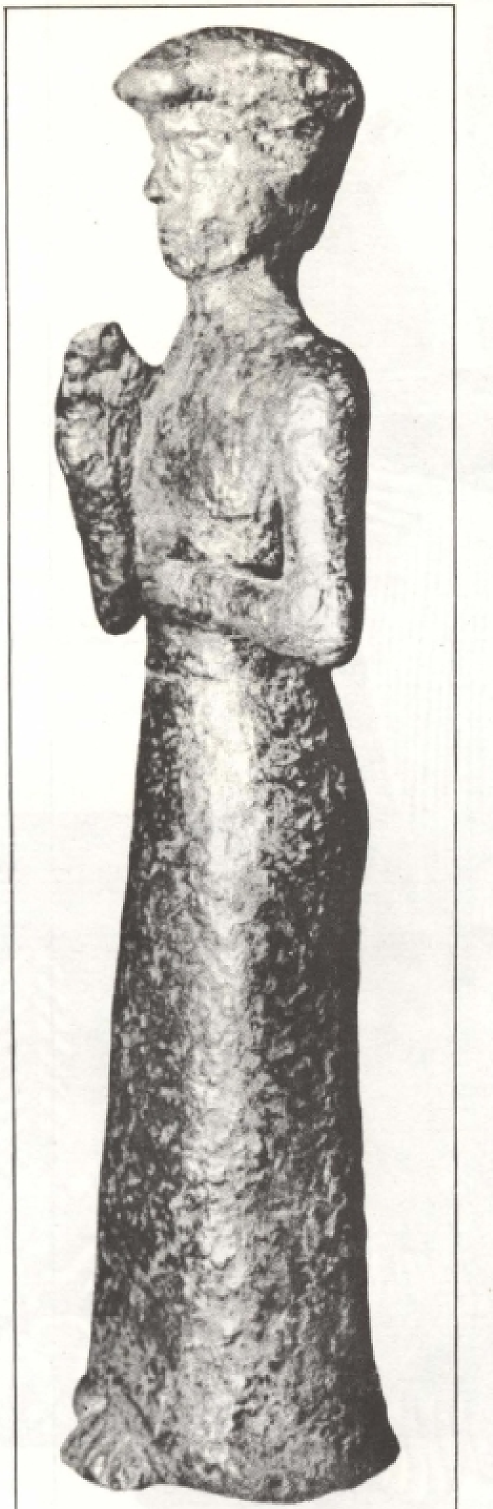

تصویر ۷۶. زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم‌ق‌م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۵ر۳ سانتیمتر، مفرغ

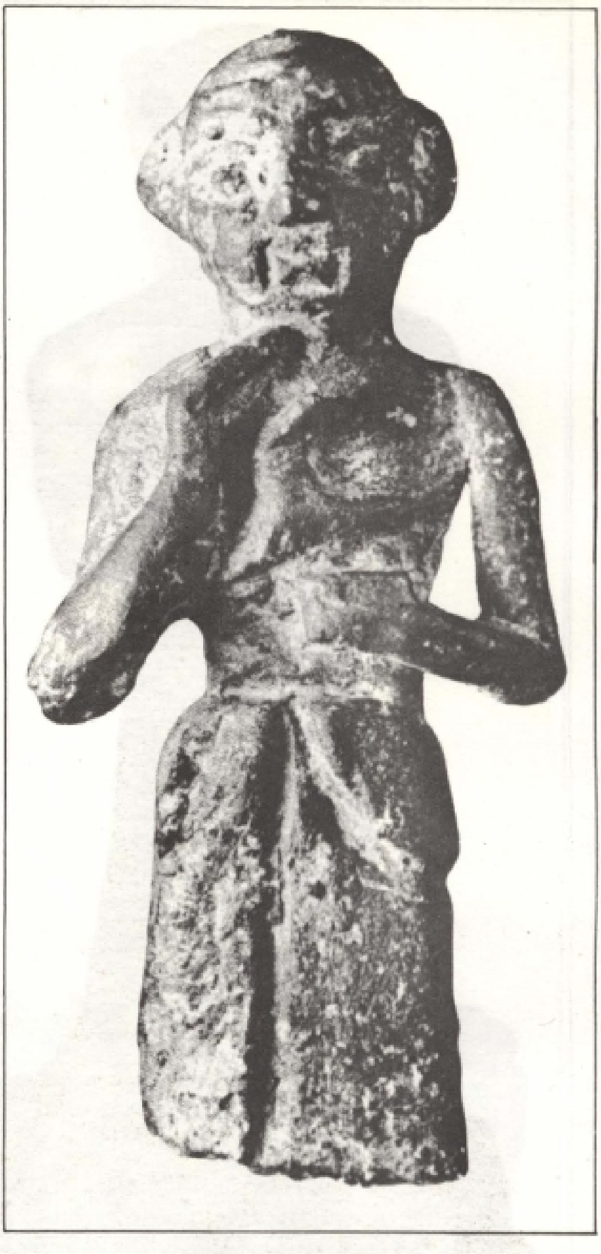

تصویر ۷۷. پیکرهٔ مفرغی نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشیناك در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، مفرغ

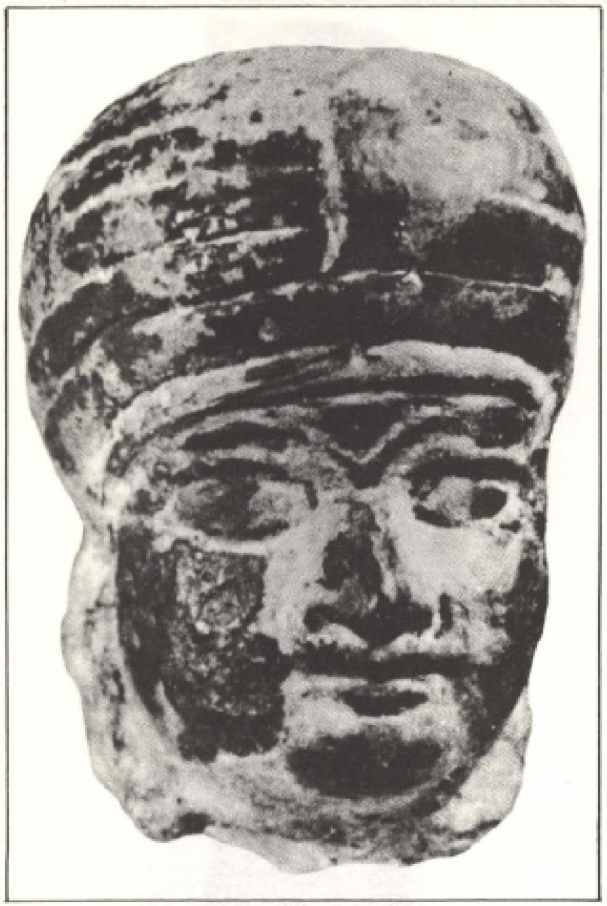

تصویر ۷۸. سردیس یك نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشیناك در شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲٫۷ سانتیمتر، عرض ۱٫۹ سانتیمتر، مفرغ

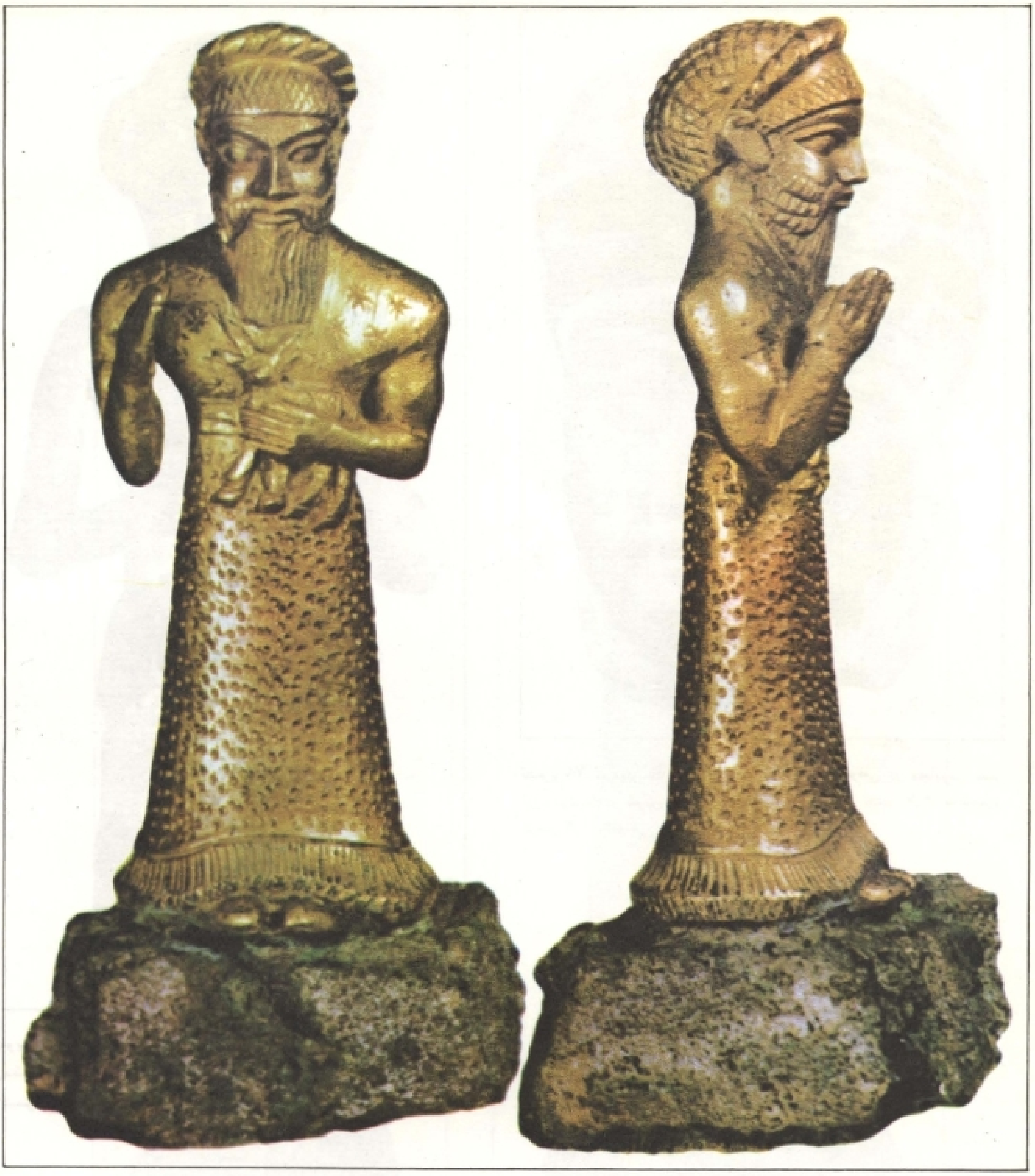

تصویر ۷۹. پیکرهٔ کوچکی از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۵ سانتیمتر، عرض ۲ر۴ سانتیمتر، طلا

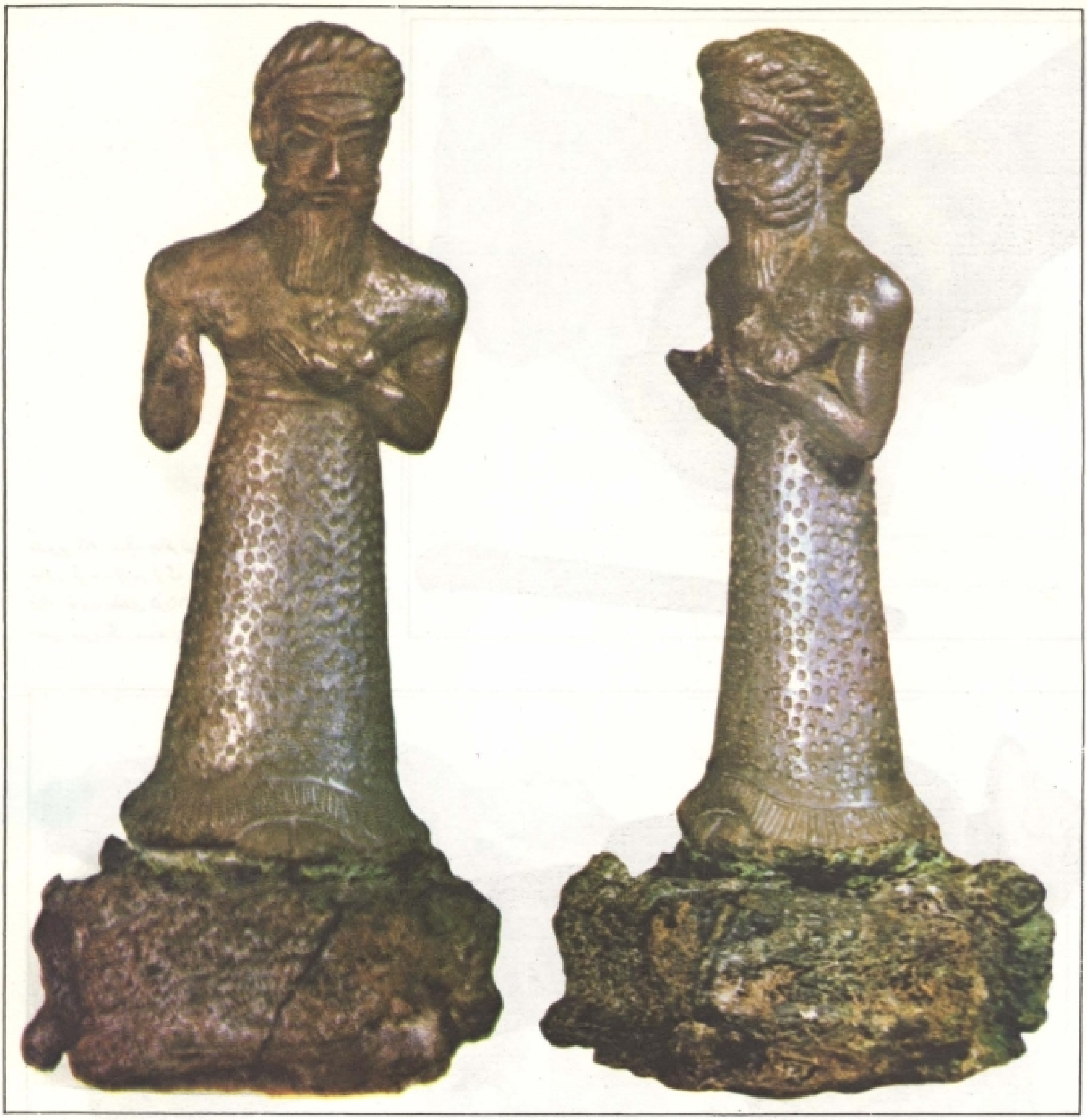

تصویر ۸۰. پیکرهٔ کوچکی از طلای سفید در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷ر۳ سانتیمتر، عرض ۲ر۳ سانتیمتر، نقره، پایه از مفرغ

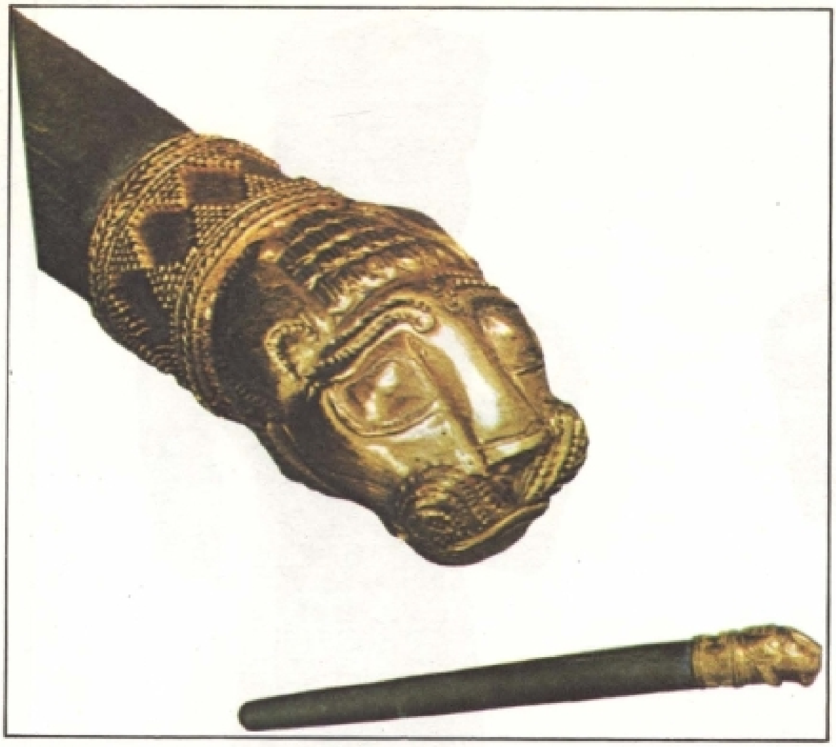

تصویر ۸۱. سنگ چاقوتیزکن با دسته‌ای به شکل جانور گربه‌سان در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۵ر۵ سانتیمتر، تیغه از سنگ رستی سبزرنگ، دسته از طلا

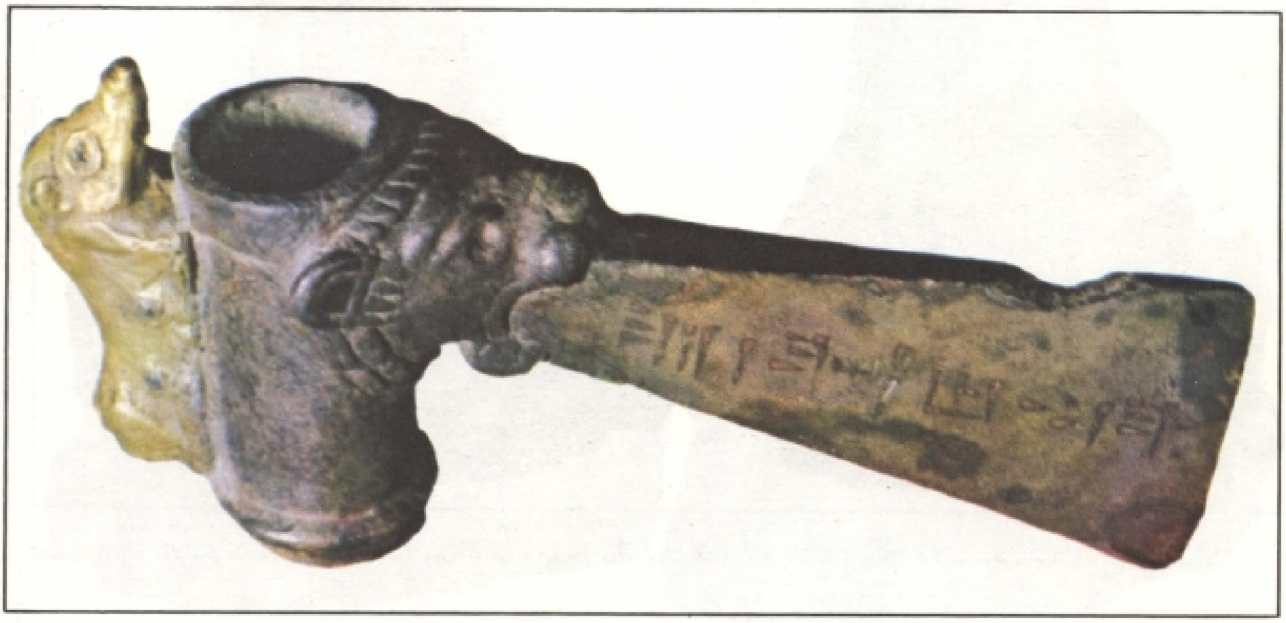

تصویر ۸۲. تبر وقفی متعلق به اونتش- گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق‌م، لوور، طول ۱۲ر۵سانتیمتر، عرض ۹ر۵ سانتیمتر، تیغه و استوانهٔ دسته از نقره و پیکرهٔ الحاقی شیر از طلای سفید

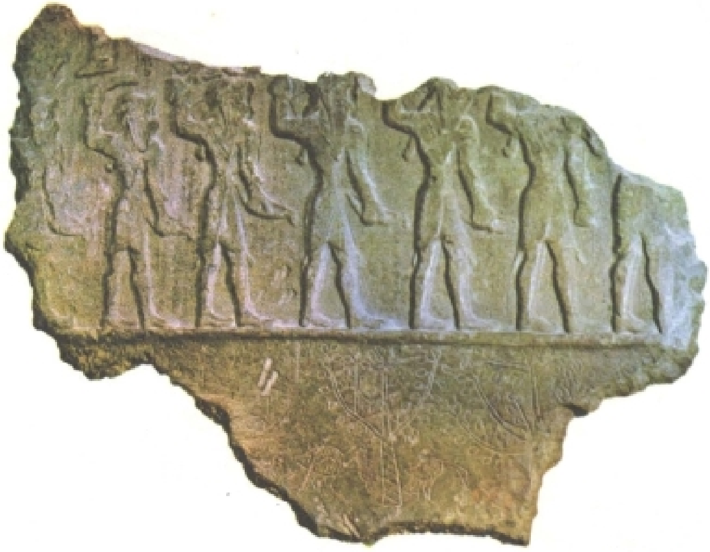

تصویر ۸۳. نقش برجستهٔ مفرغی از ارگ شوش، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ

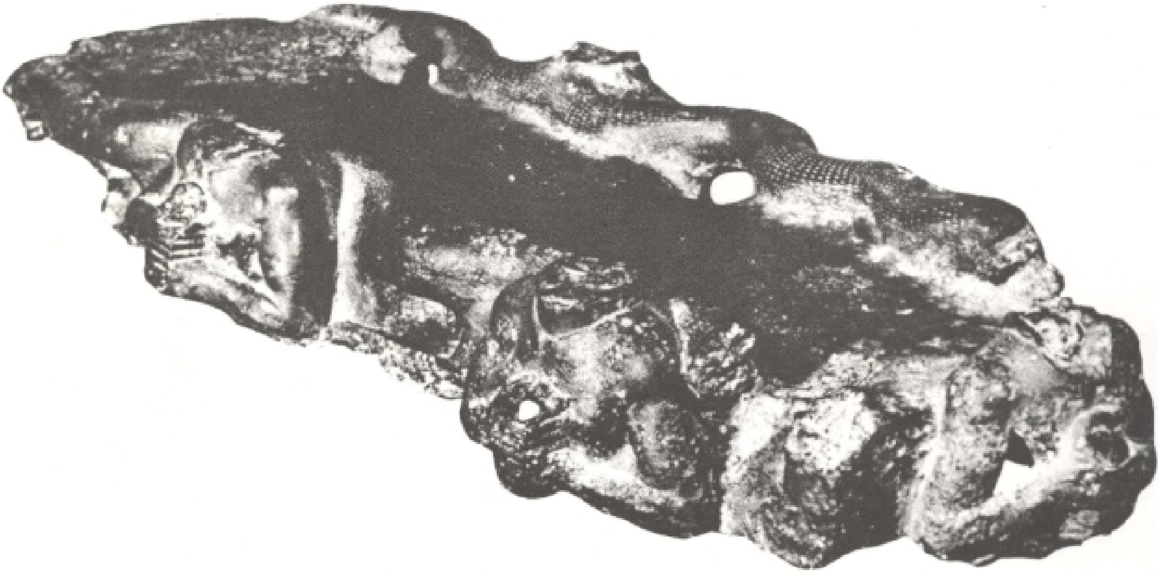

تصویر ۸۴. سکوی قربانگاه در ارگ شوش، قرن سیزدهم و دوازدهم ق‌م، لوور، طول ۱٫۵۸ متر، عرض ۷۰٫۵ سانتیمتر، مفرغ

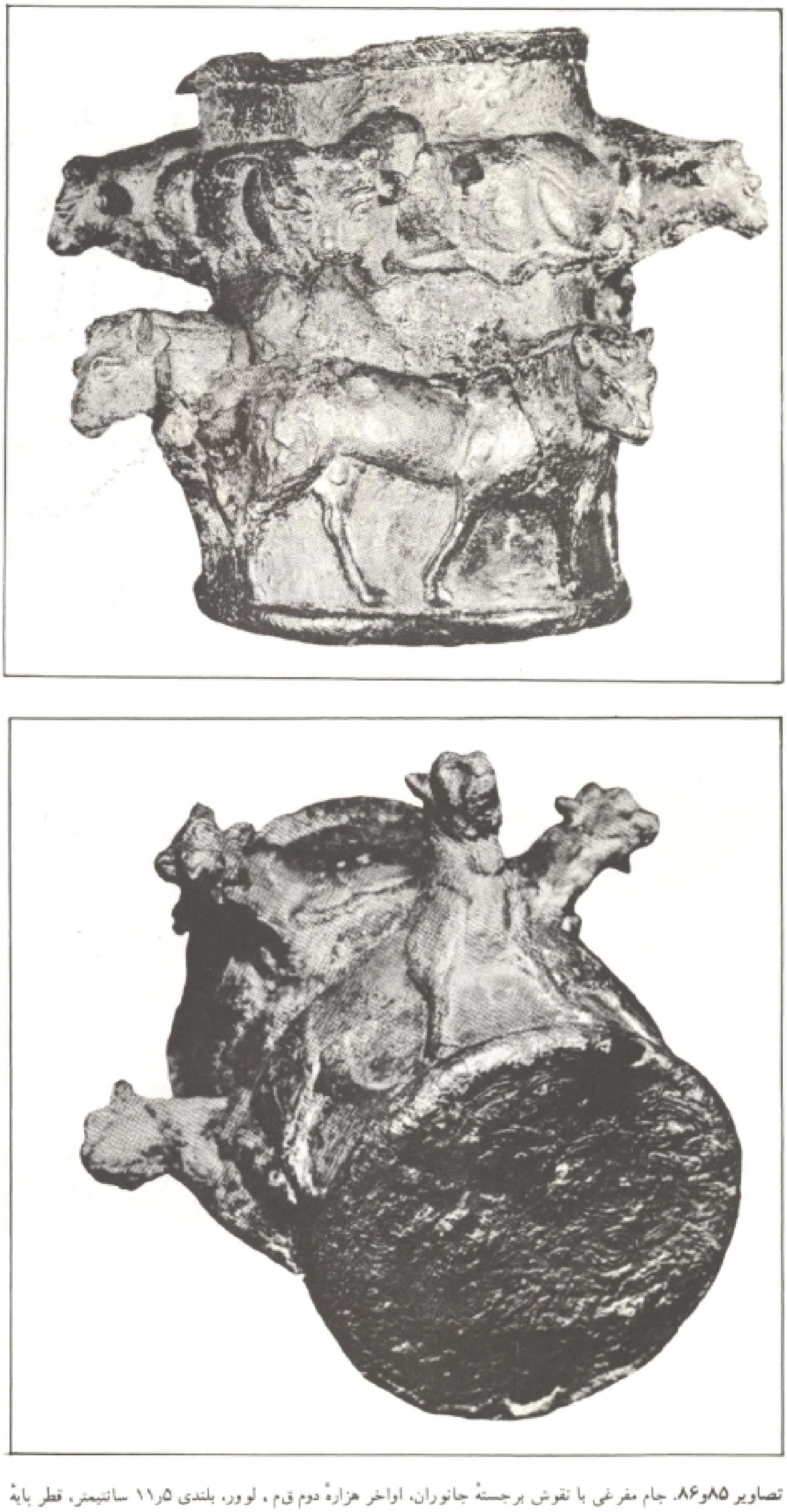

تصاویر ۸۵و۸۶. جام مفرغی با نقوش برجستهٔ جانوران، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م ، لوور، بلندی ۵ر۱۱ سانتیمتر، قطر پایهٔ ظرف ۶ر۸ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ

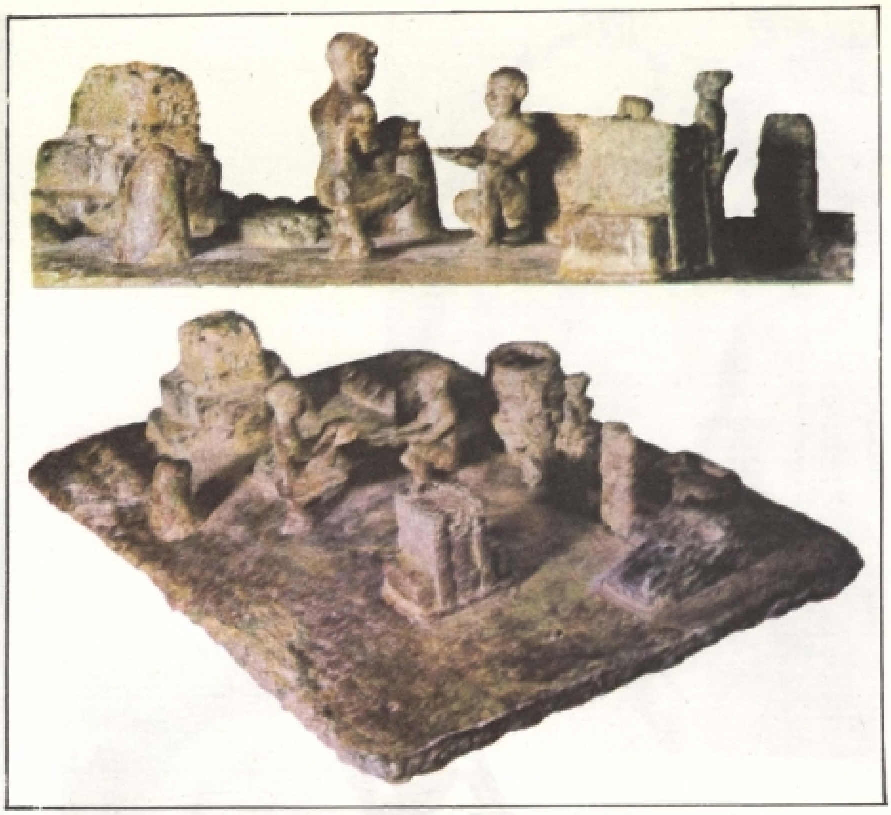

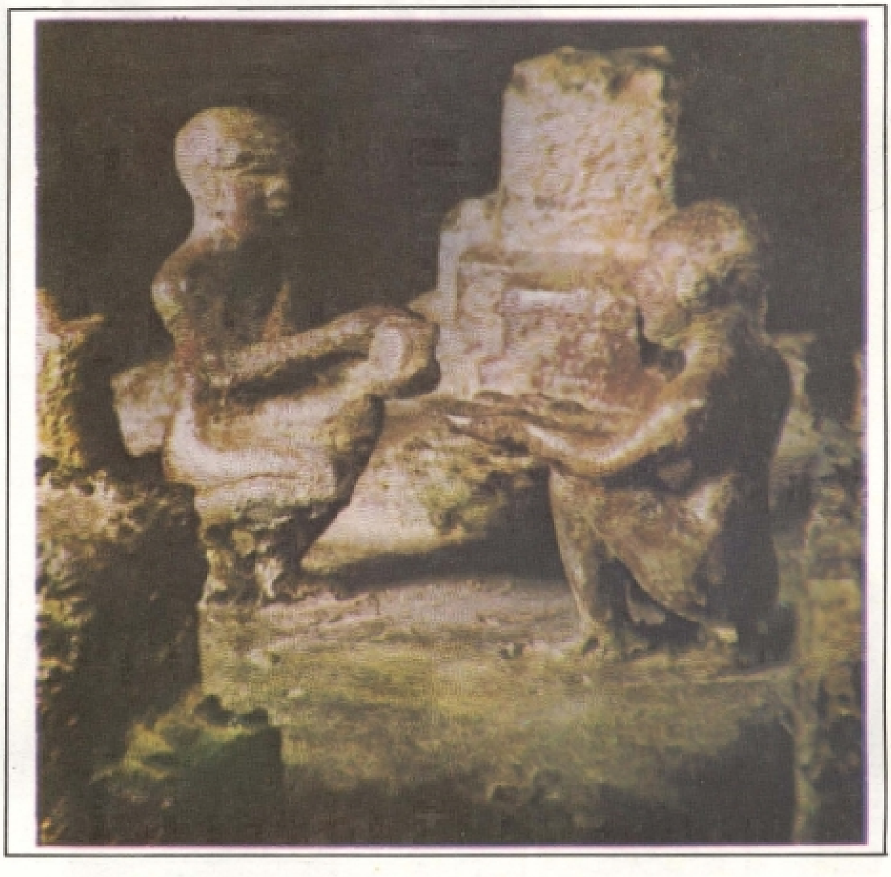

تصاویر ۸۷ و ۸۸. سیت شمشی، ماکت باستانی یك معبد: مراسمی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می‌گرفت. اهدایی شیلهك- این- شوشینك به معبد، لوور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، مفرغ

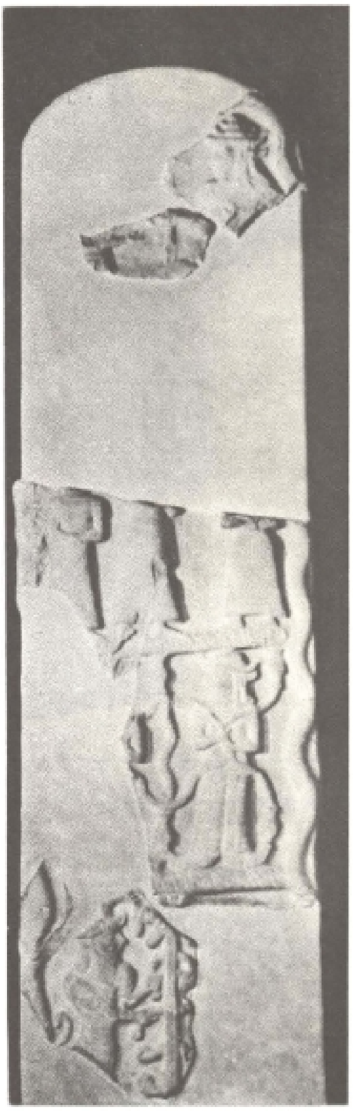

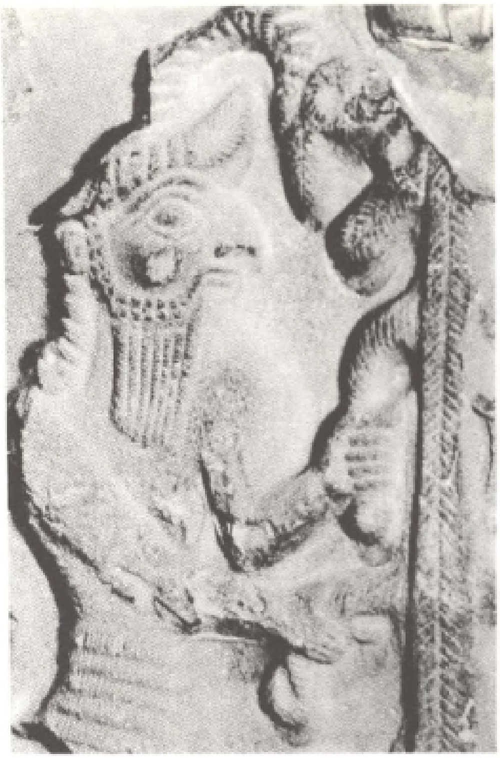

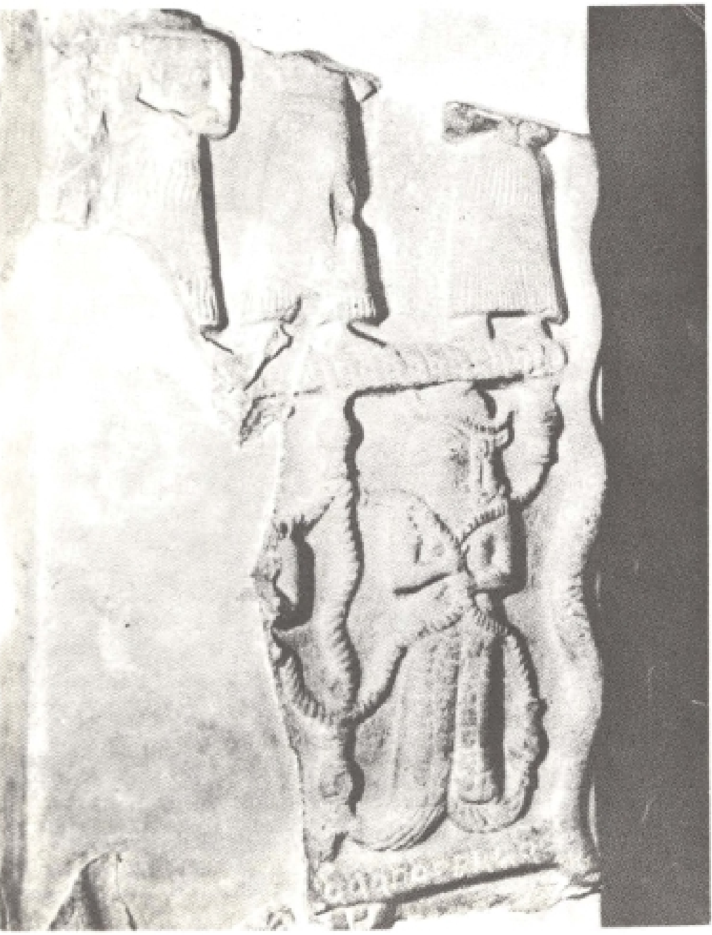

تصاویر ۸۹ تا ۹۲. سنگ یادمان اونتش- گل در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق م، لوور، بلندی ۶۲ر۲متر، عرض ۷۷ر۹ سانتیمتر

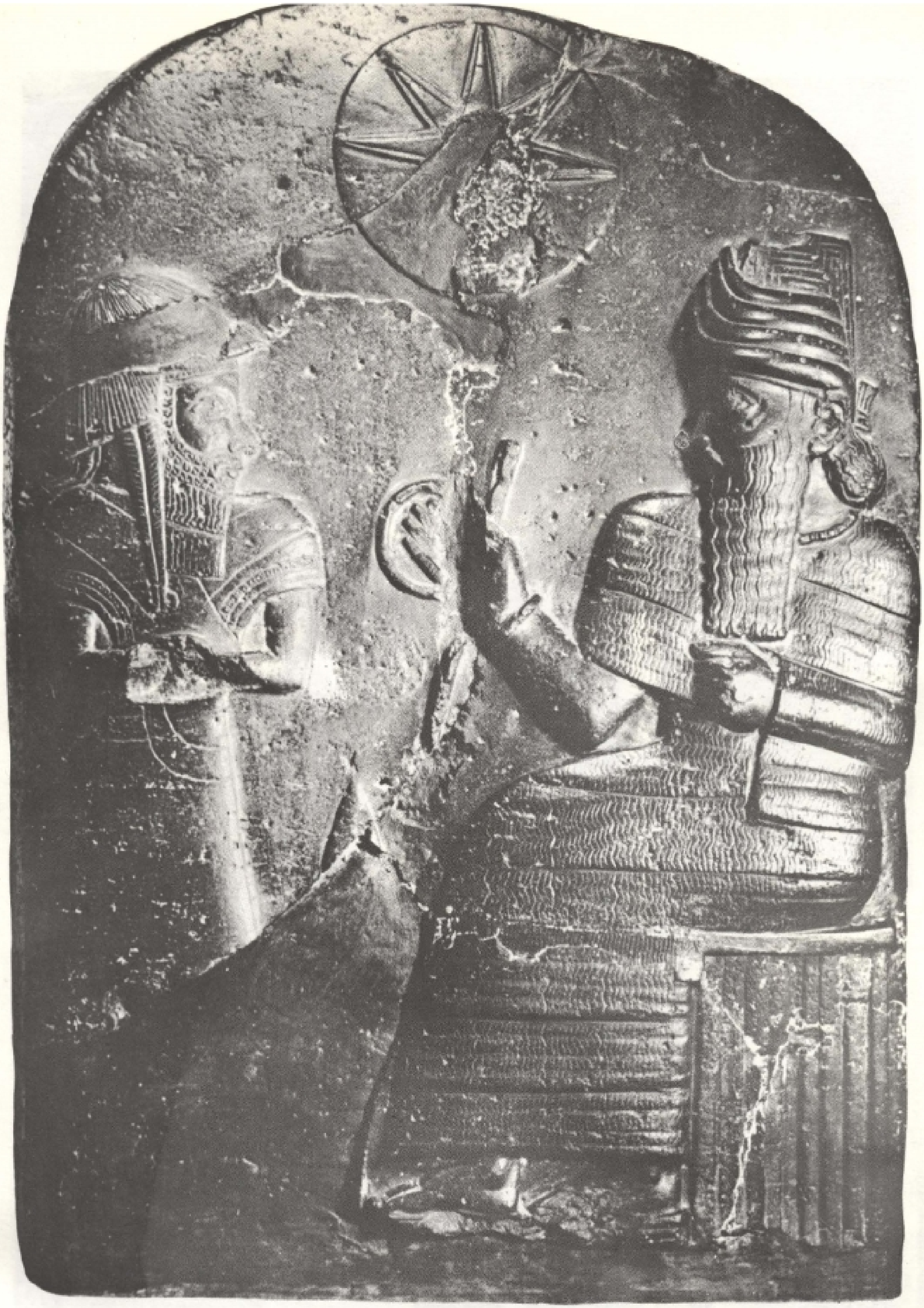

تصویر ۹۳. قسمت بالای یك سنگ یادمان بابلی که یکی از پادشاهان ایلام آن را به عنوان غنیمت جنگی به ایلام انتقال داده است، به‌احتمال متعلق به دوران حکومت هامورابی؟ اواسط نیمهٔ اول هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۶۳ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر

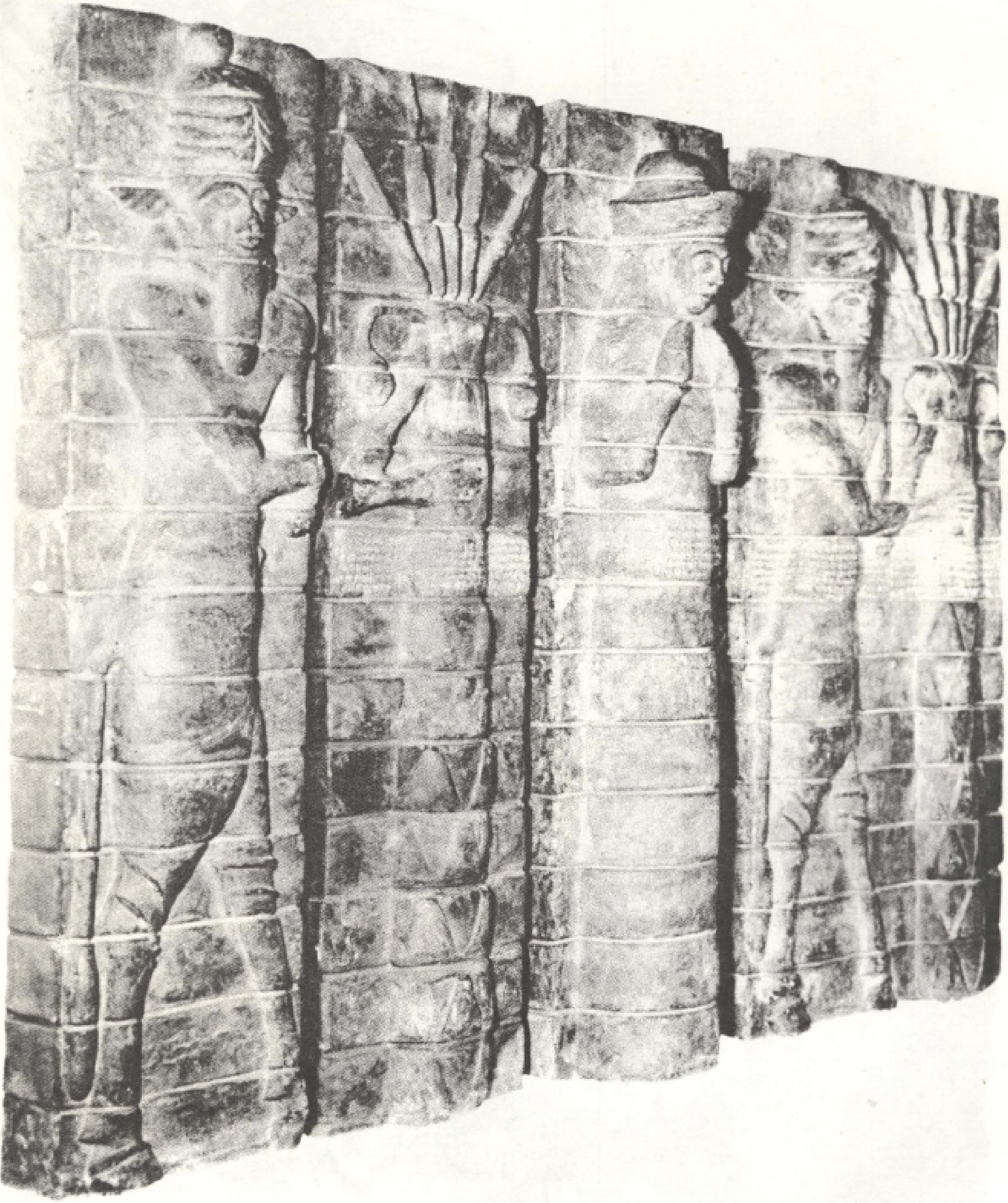

تصویر ۹۴. قسمتی از آجرهای قالبی **معبد این‌ـشوشینک** در شوش که بنای آن را **کوتیرـ نهونته** آغاز کرد و در زمان شیلهکـ اینـ شوشینک به‌پایان رسید، قرن دوازدهم ق‌م، لوور، بلندی ۱٫۳۷ متر، آجر

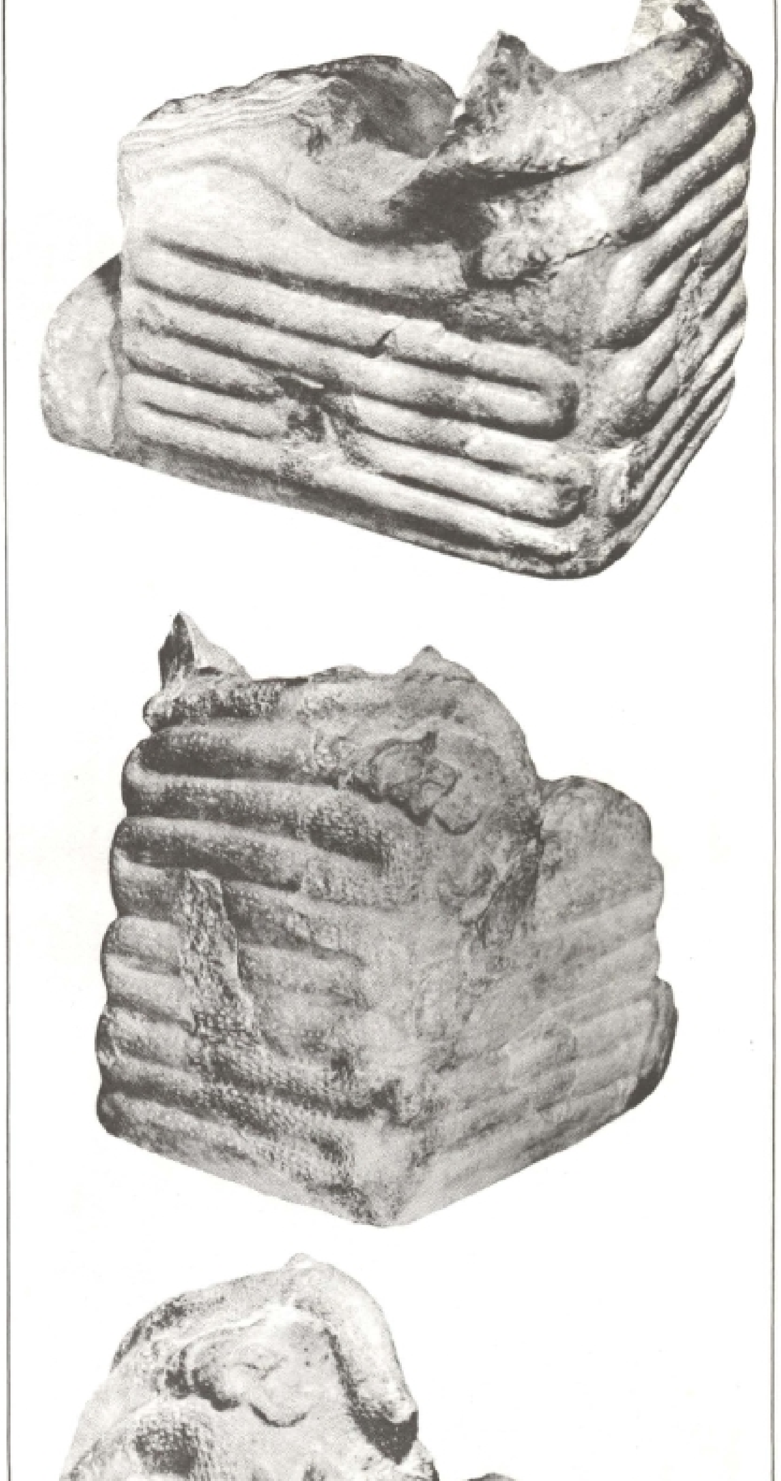

تصویر ۹۵. بخشی از پیکرهٔ یکی از خدایان در حال جلوس، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۵۴ سانتیمتر، عرض ۳۴ سانتیمتر، سنگ آهک

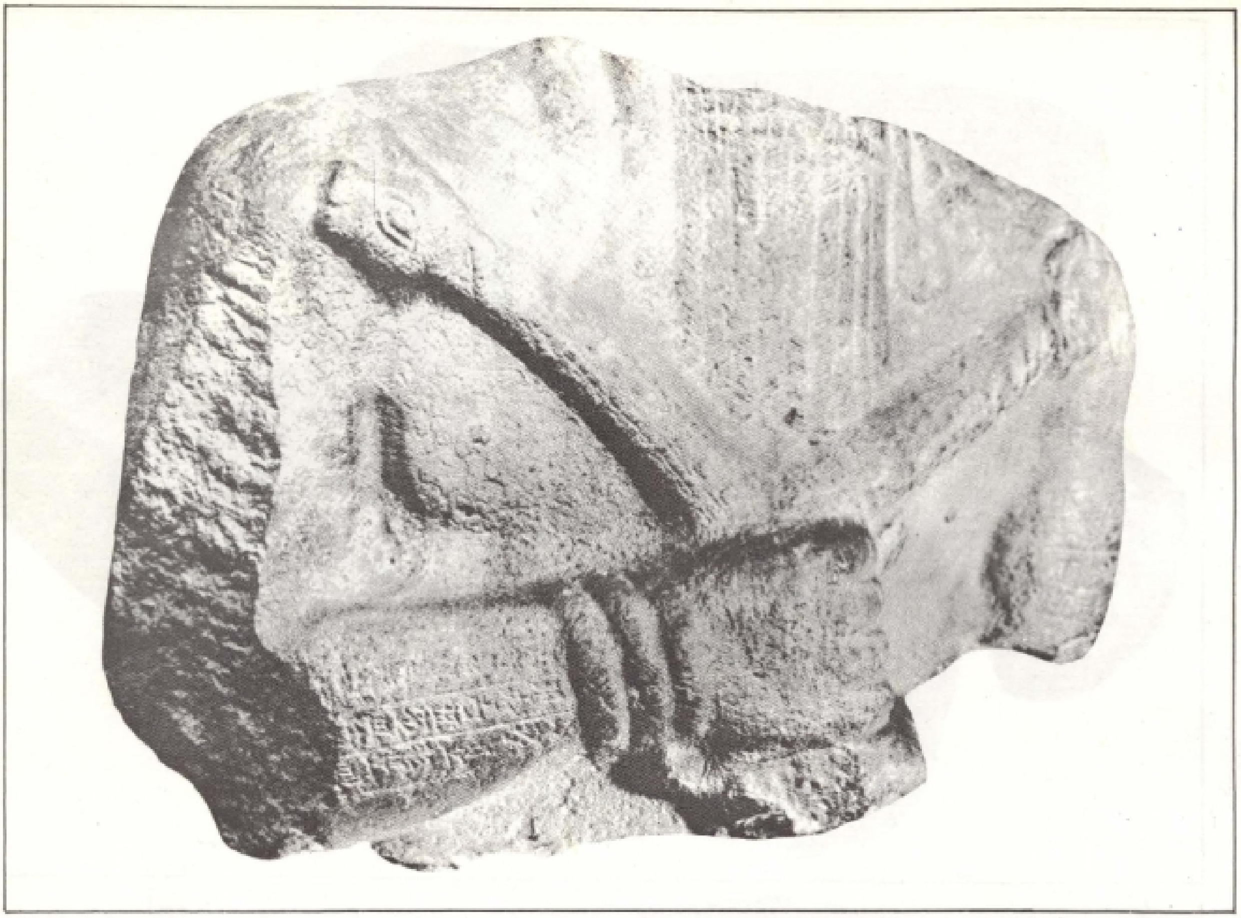

تصویر ۹۶. بالاتنهٔ بدون سر یک خدا، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق‌م ، لوور، بلندی ۲۹٫۶ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهک

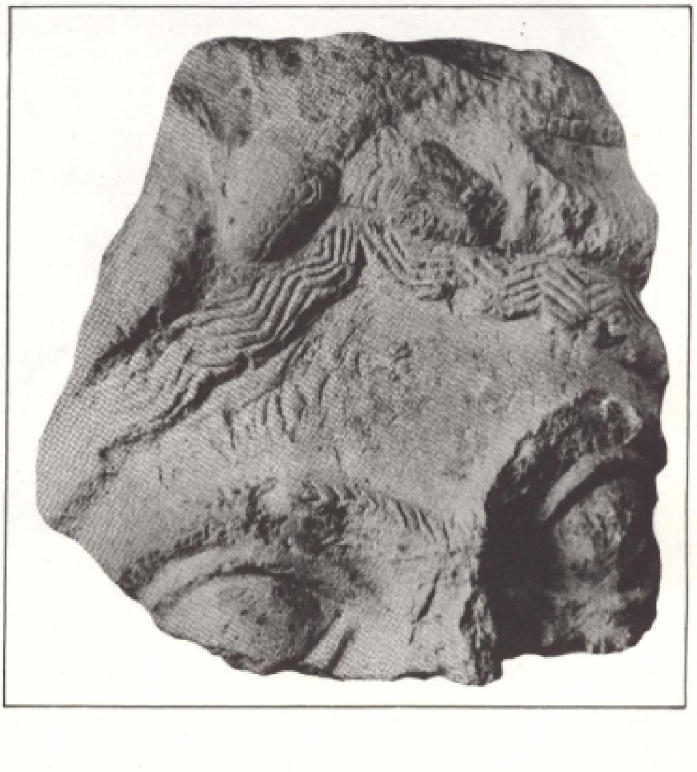

تصویر ۹۷. بخشی از سر پیکرهٔ یک خدا در ارگ شوش، به‌احتمال دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق‌م ،لوور، بلندی ۱۰٫۹ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۴ سانتیمتر، سنگ آهک سفید

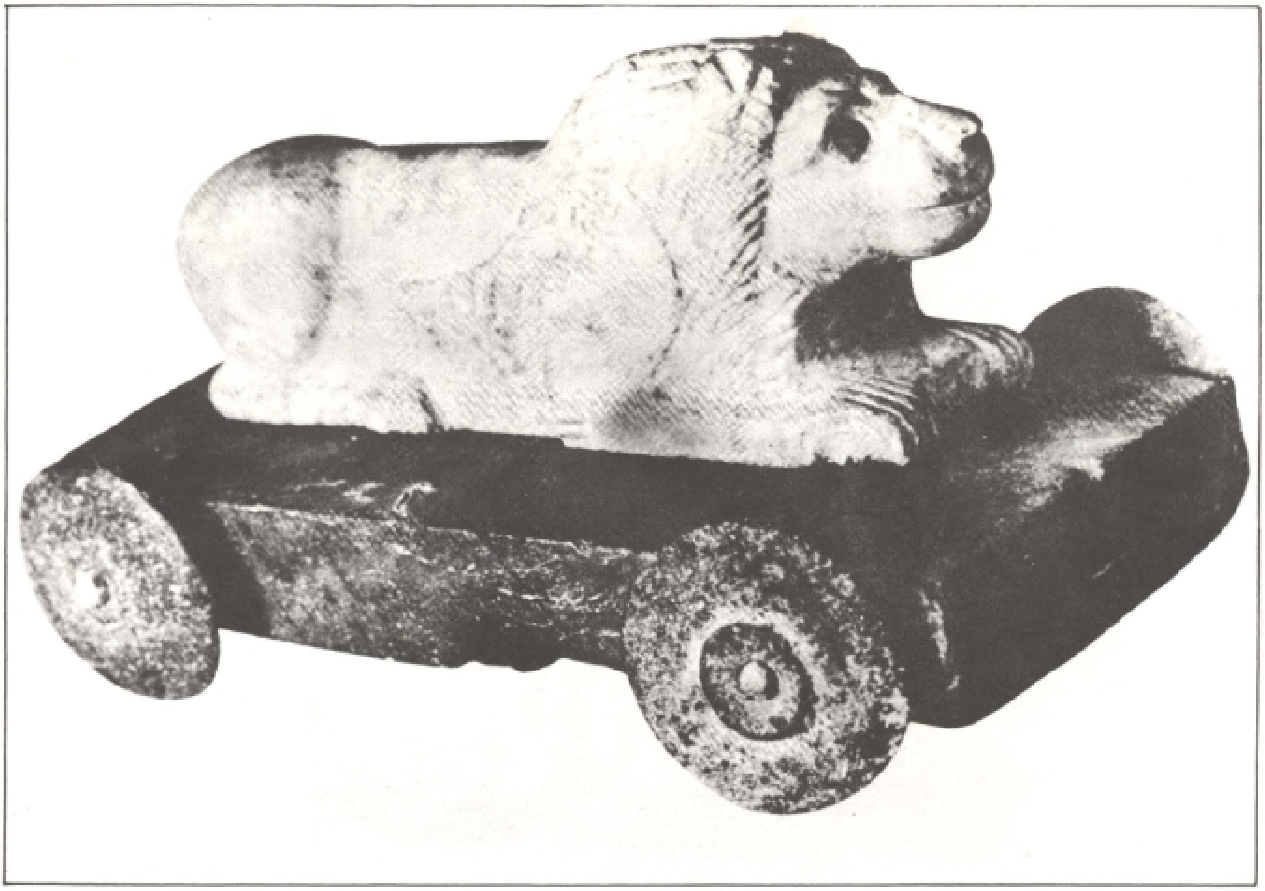

تصویر ۹۸. شیر کوچک سنگی از مجاورت معبد این-شوشینک در ارگ شوش، اواخر هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲٫۶ سانتیمتر، طول ۶٫۲ سانتیمتر، سنگ آهک، ابعاد ارابه ۷٫۵×۳٫۶ سانتیمتر، قیرطبیعی

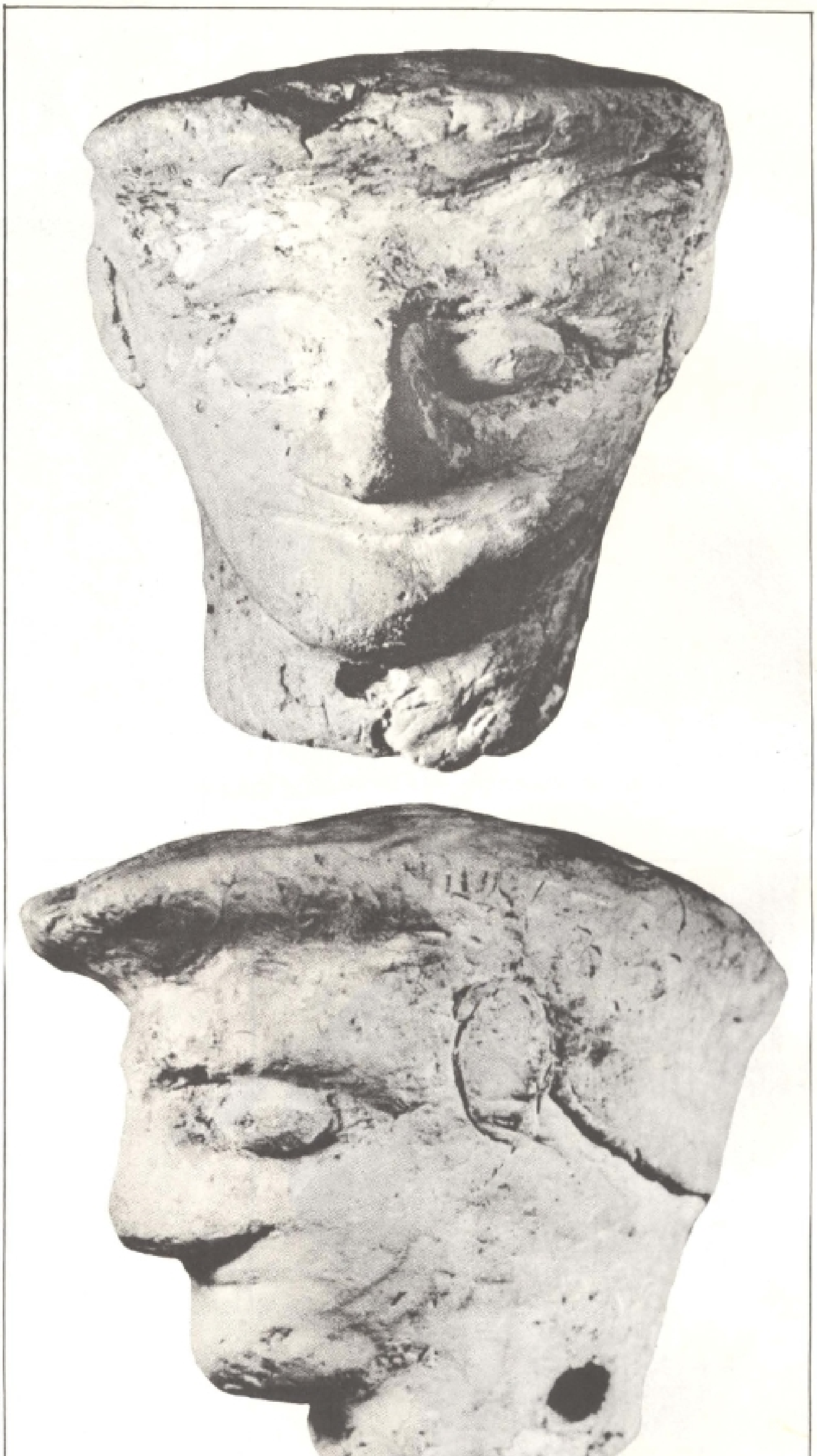

تصویر ۹۹. سردیس کوچک، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م؟ لوور، بلندی ۷٫۸ سانتیمتر، عرض۷ سانتیمتر. گل پخته به رنگ زرد

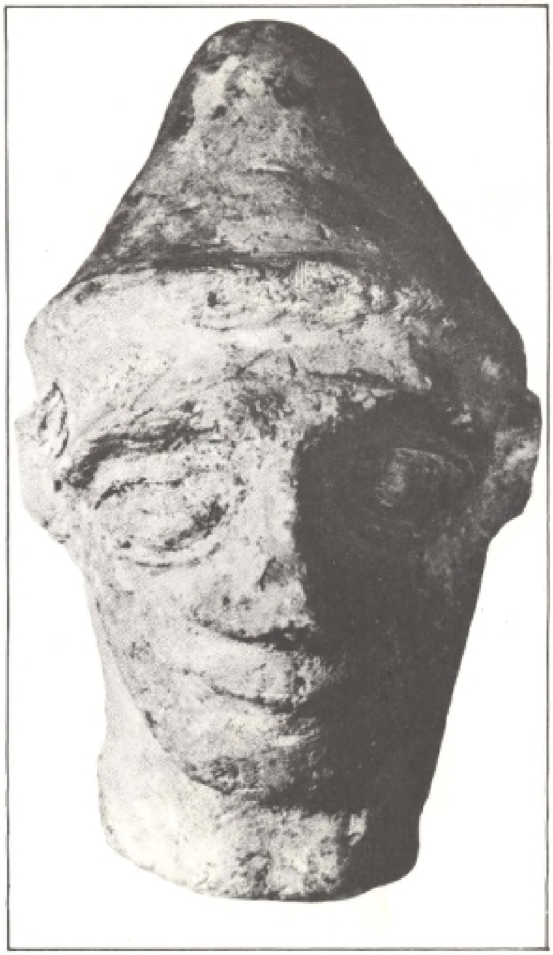

تصویر ۱۰۰. سردیس کوچك، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰٫۸ سانتیمتر، عرض ۶٫۶ سانتیمتر، گل پخته

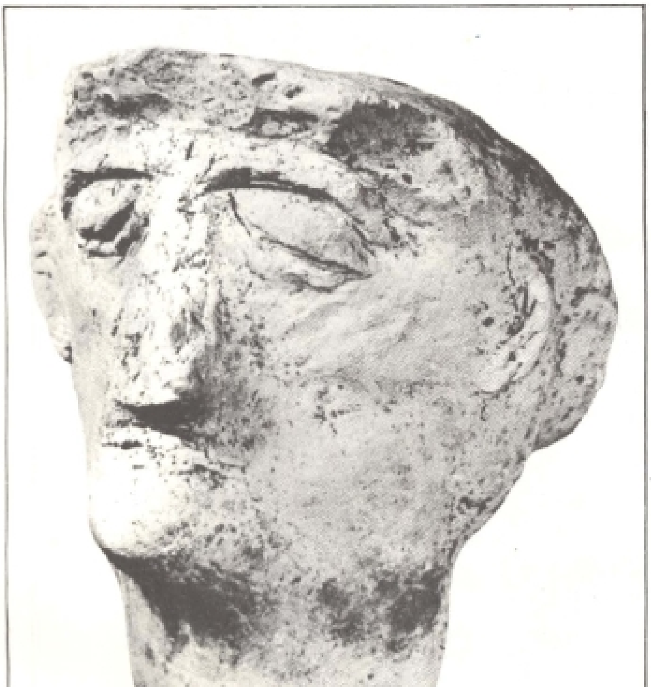

تصویر ۱۰۱. سردیس کوچك، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۶٫۵ سانتیمتر، گل پخته

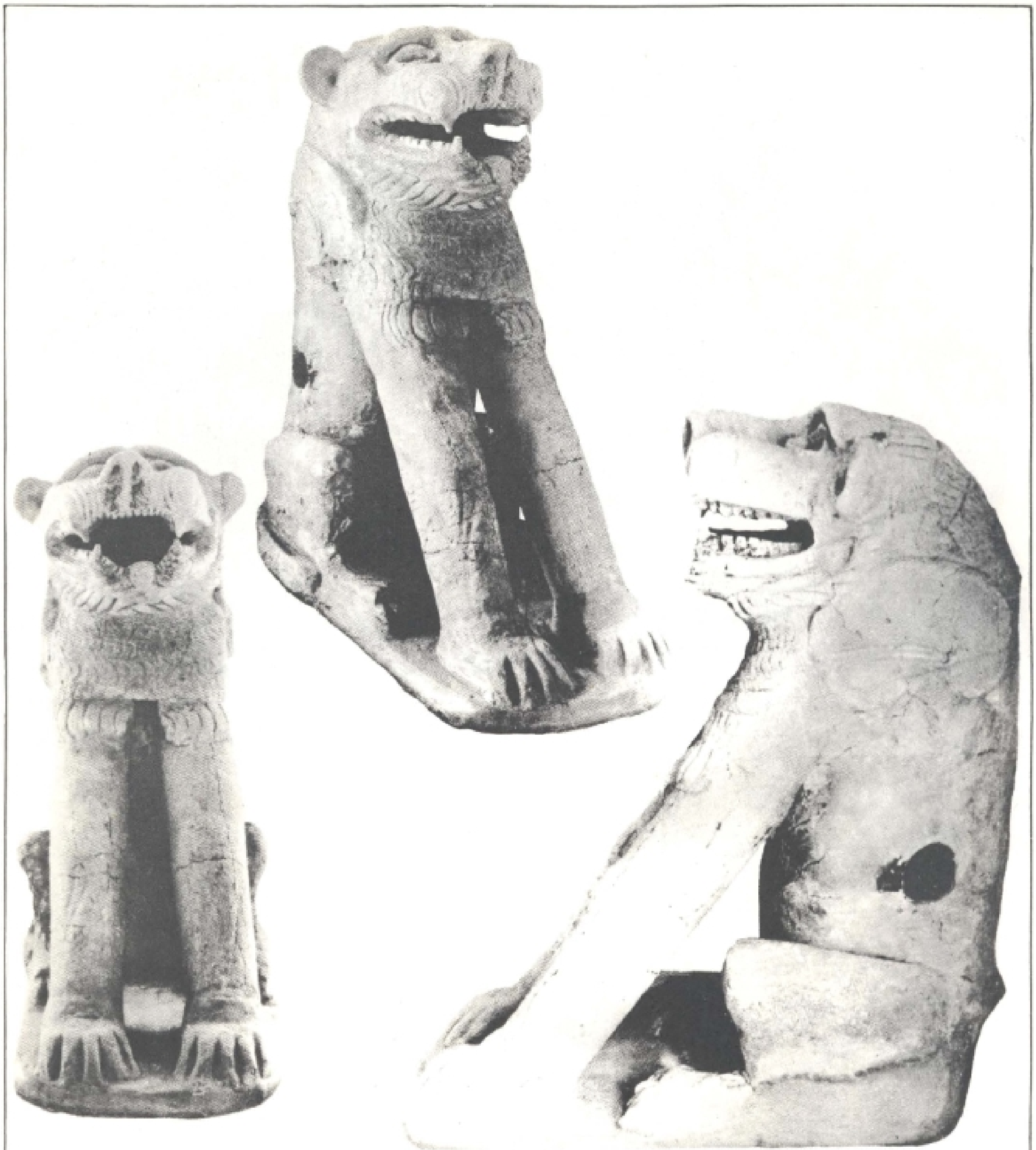

تصویر ۱۰۲. شیرهای محافظ معبد از ویل رویال در شوش، اوایل هزارهٔ دوم ق‌م. ایران‌باستان، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض از پهلو ۷۵ سانتیمتر، عرض از روبه‌رو ۴۱ سانتیمتر، گل پختهٔ منقوش

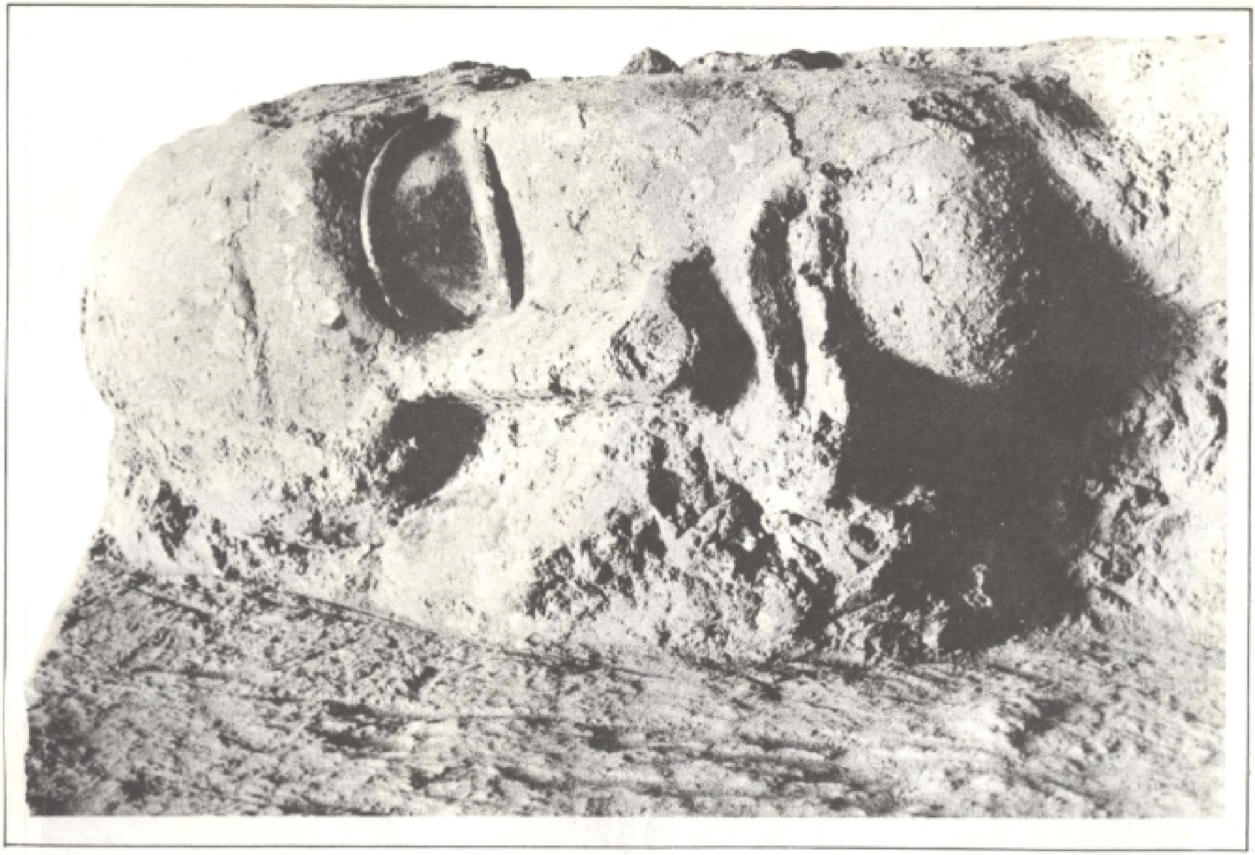

تصویر ۱۰۳. سردیس در حالت خواب، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، به اندازهٔ طبیعی، گل خام

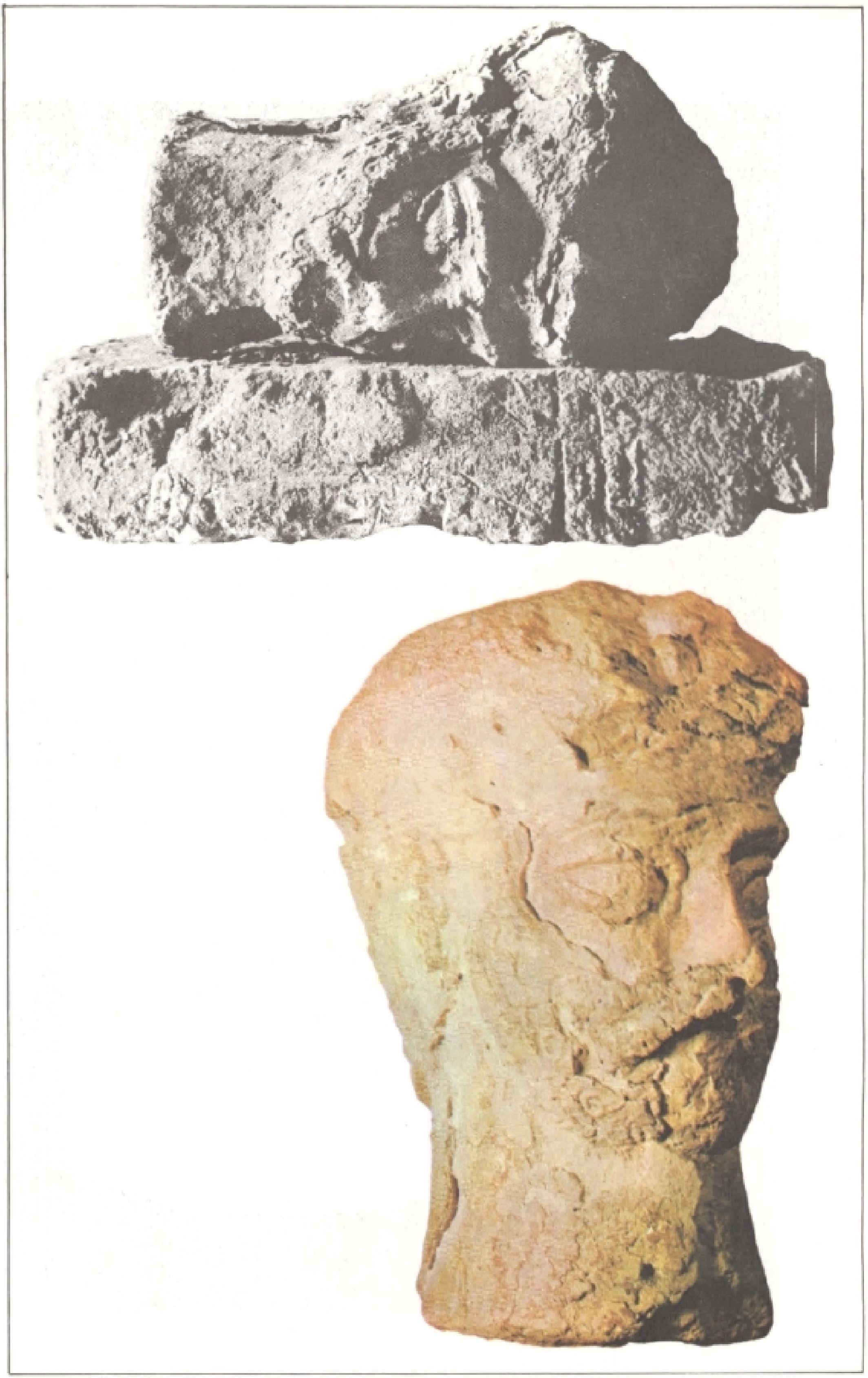

تصویر ۱۰۴. سردیس در حالت خواب، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲۴ر۵ سانتیمتر، عرض ۲۰ سانتیمتر، گل خام

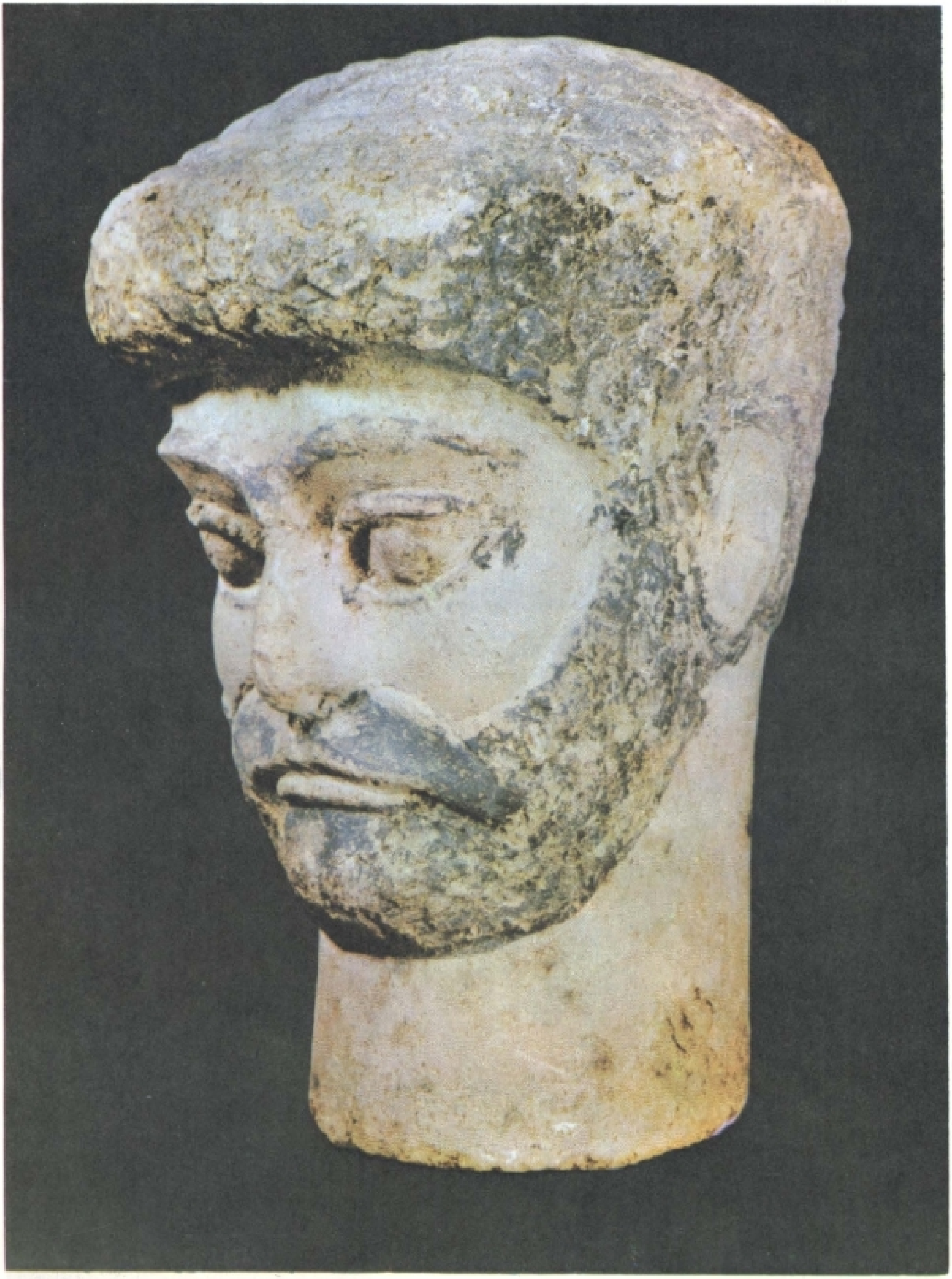

تصویر ۱۰۵. سردیسهای تدفینی، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ‌آمیزی

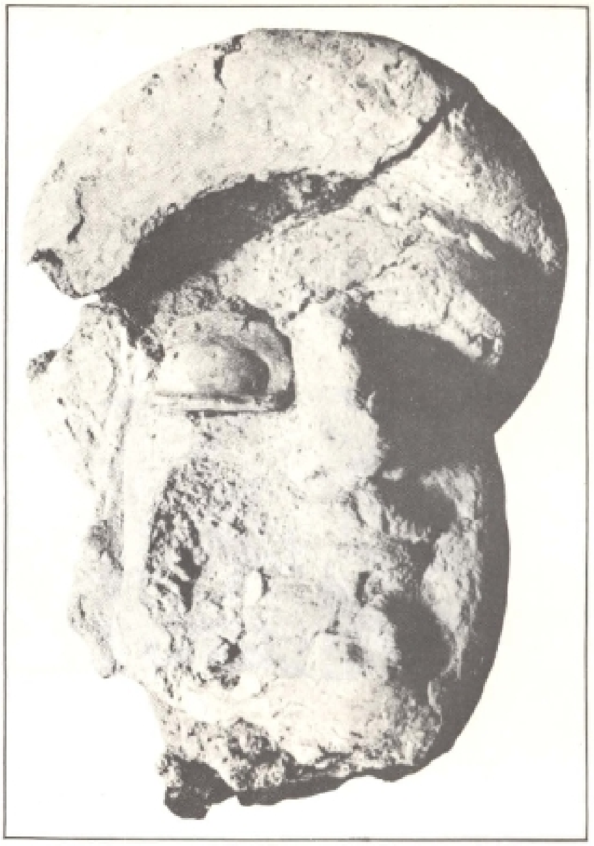

تصویر ۱۰۶. سردیس تدفینی یك زن، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م،
ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید

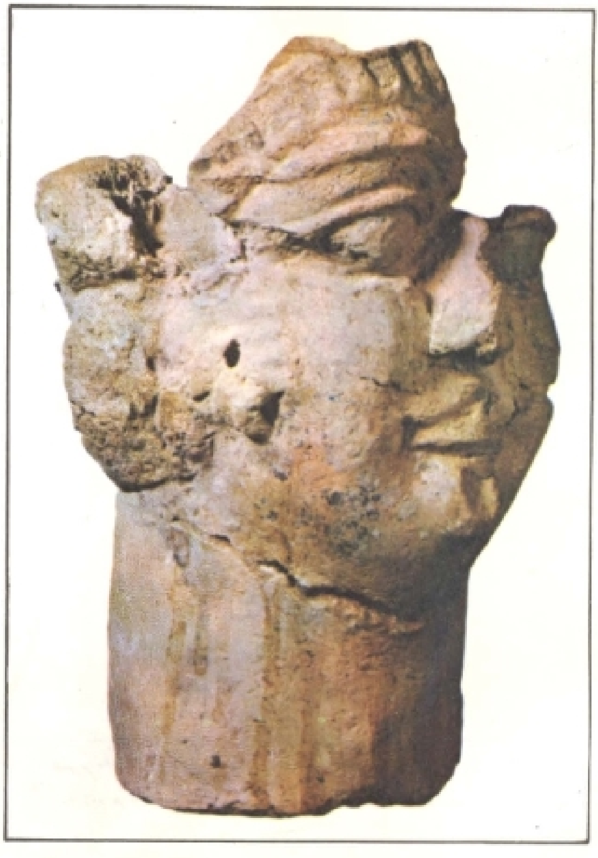

تصویر ۱۰۷. سردیس تدفینی یك زن، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م،
لوور، بلندی ۱۷٫۶ سانتیمتر، عرض ۱۳٫۸ سانتیمتر، گل خام

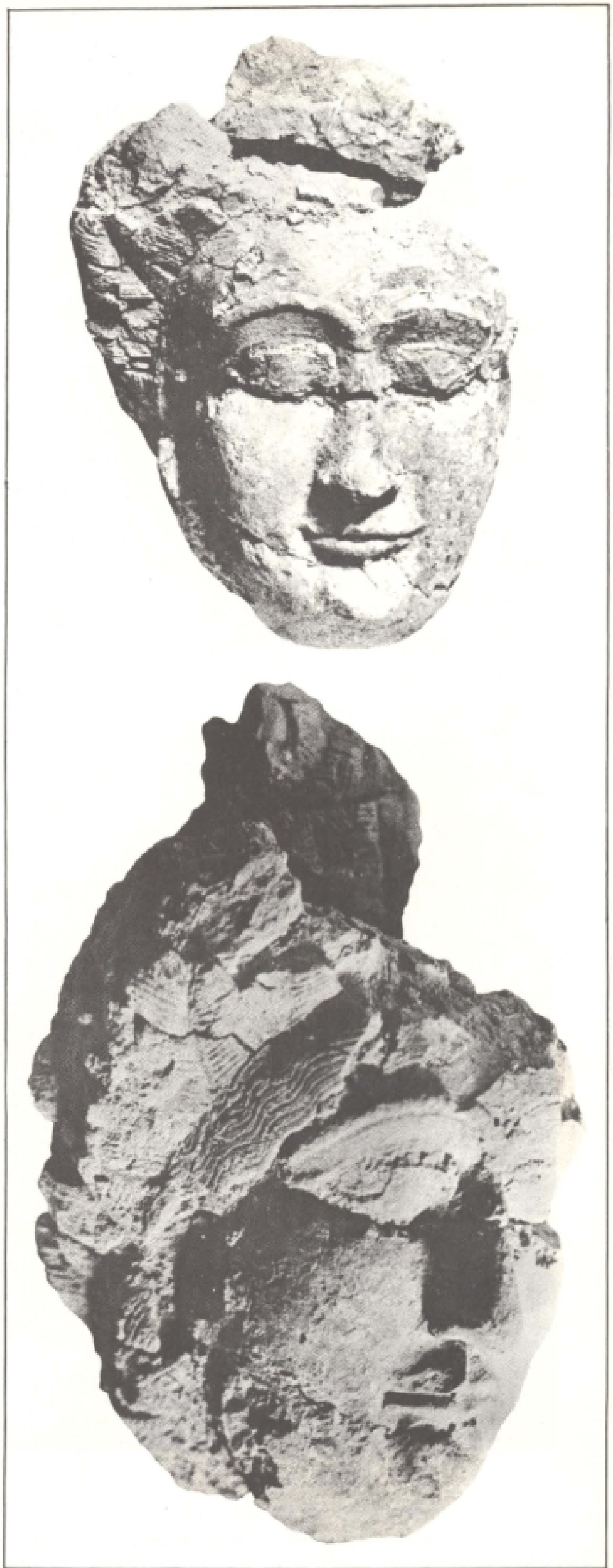

تصویر ۱۰۸. سردیس تدفینی یك زن از یك گور مسقّف در ویل روبال، نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق‌م، ایران باستان. بلندی ۱۸ سانتیمتر. گل خام به رنگهای خاکستری و سفید

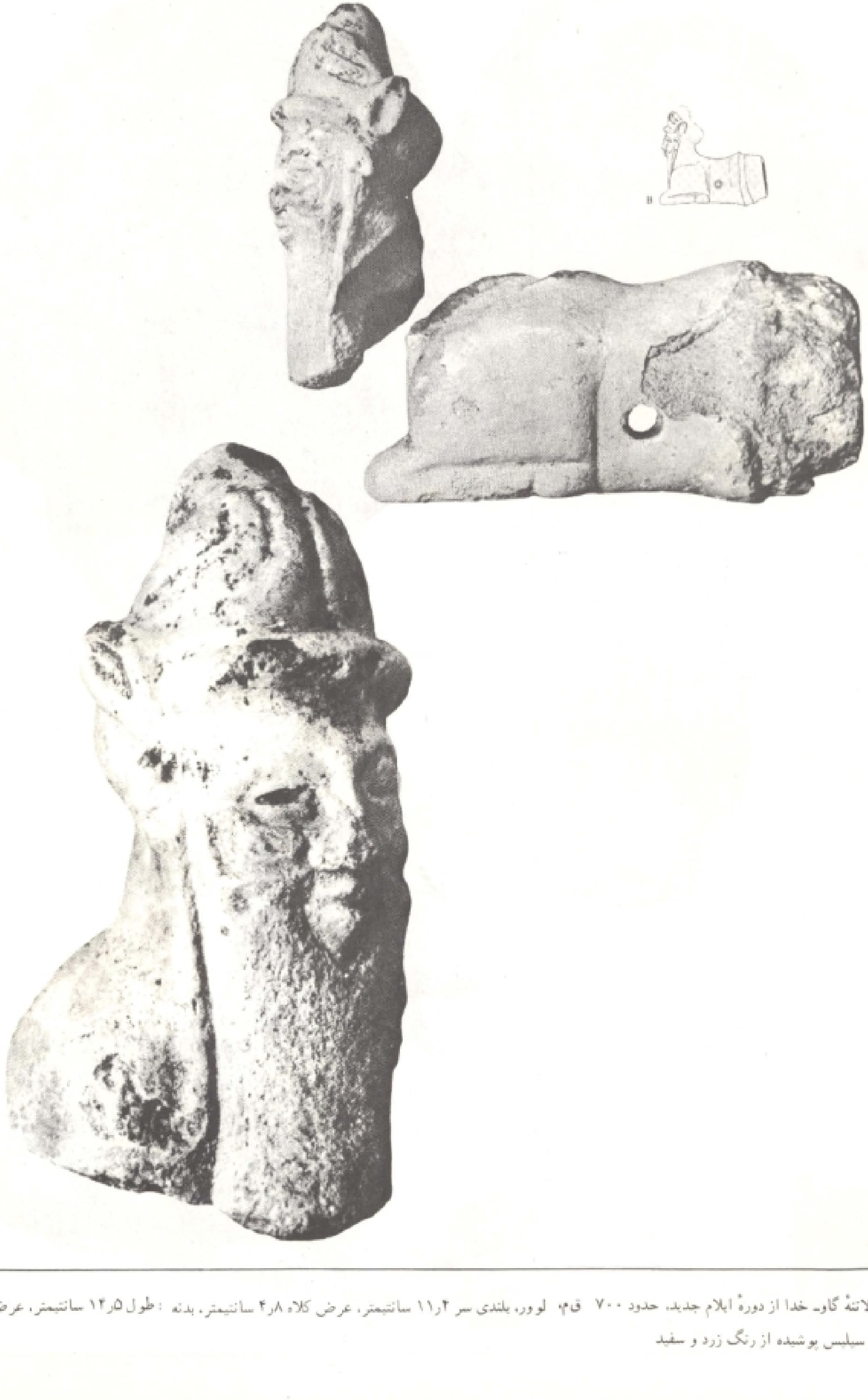

تصویر ۱۰۹. بالاتنهٔ گاو- خدا از دورهٔ ایلام جدید، حدود ۷۰۰ ق‌م، لوور، بلندی سر ۱۱ر۲ سانتیمتر، عرض کلاه ۴ر۸ سانتیمتر، بدنه : طول ۱۲ر۵ سانتیمتر، عرض ۷ر۷ سانتیمتر، خاک سیلیس پوشیده از رنگ زرد و سفید

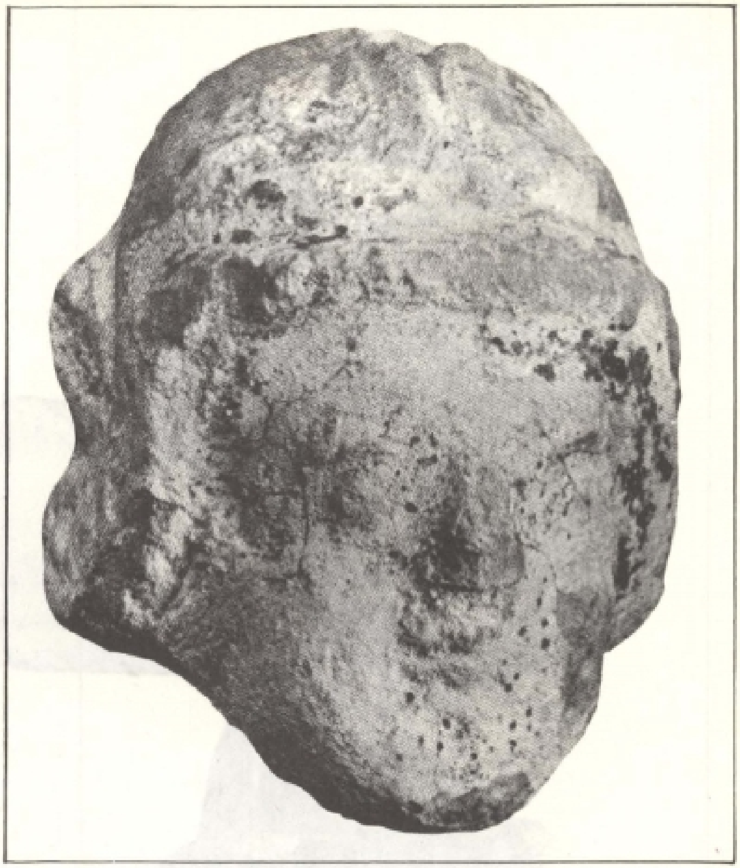

تصویر ۱۱۰. سر الهه از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م، یا دوران ماقبل هخامنشیها، قرن هفتم و ششم ق.م ، لوور، بلندی ۴٫۵ سانتیمتر، عرض ۳٫۷ سانتیمتر، خاک سیلیس با لعاب سبز

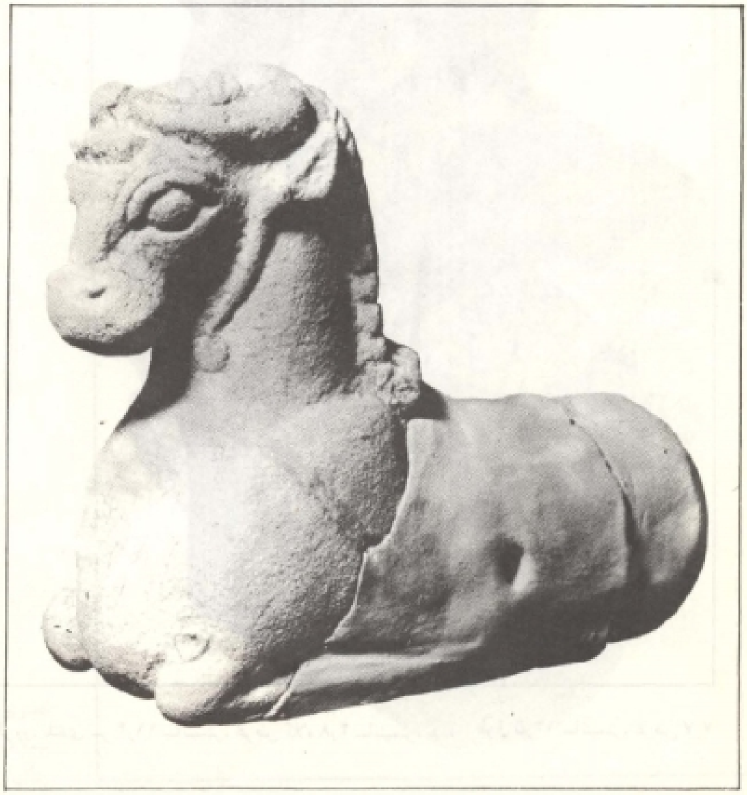

تصویر ۱۱۱. نیم تنهٔ گاو، تزیین معماری دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۱٫۷ سانتیمتر ، عرض ۵٫۵ سانتیمتر، خاک سیلیس لعابدار به رنگ سبز روشن

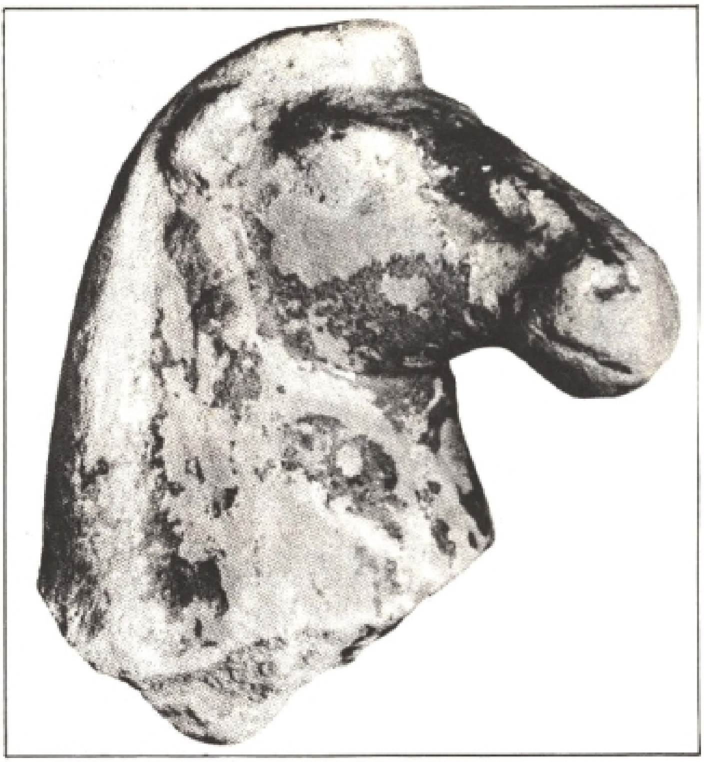

تصویر ۱۱۲. سر یك اسب، قرن هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۰ عرض ۵ر۸ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار به رنگ زرد با لوزیهایی در گردن به رنگ سبز

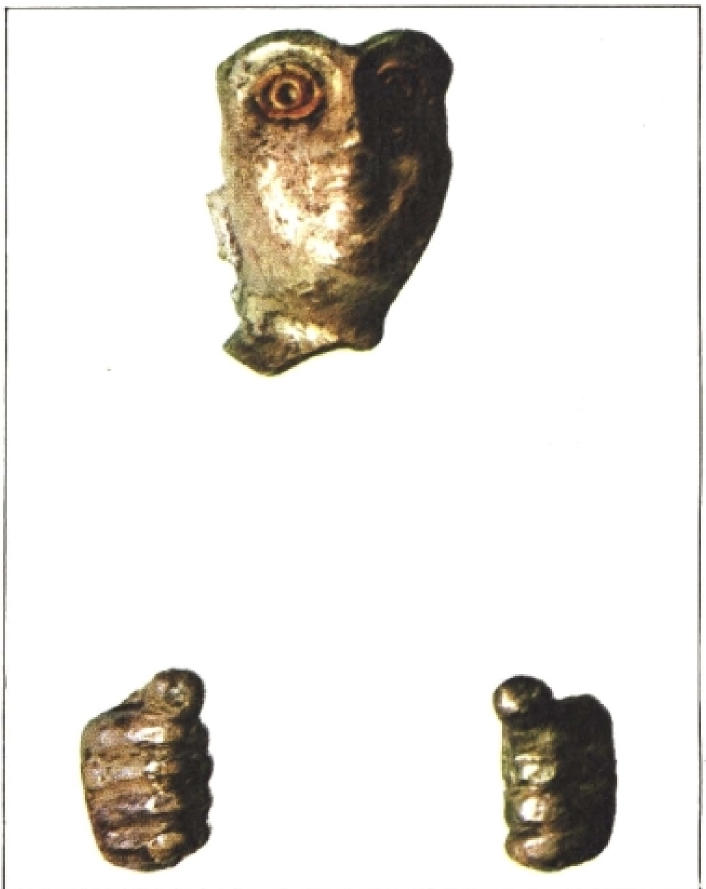

تصویر ۱۱۳. ماسك و دستهای پیکرهٔ کوچك یك زن از دوران ایلام جدید، قرن هشتم ق‌م، لوور، بلندی سر ۲ر۶ سانتیمتر، عرض ۲ر۴ سانتیمتر، بلندی دستها ۲ر۳ سانتیمتر، طول ۱ر۴ سانتیمتر، نقره، چشمها از عاج و صدف

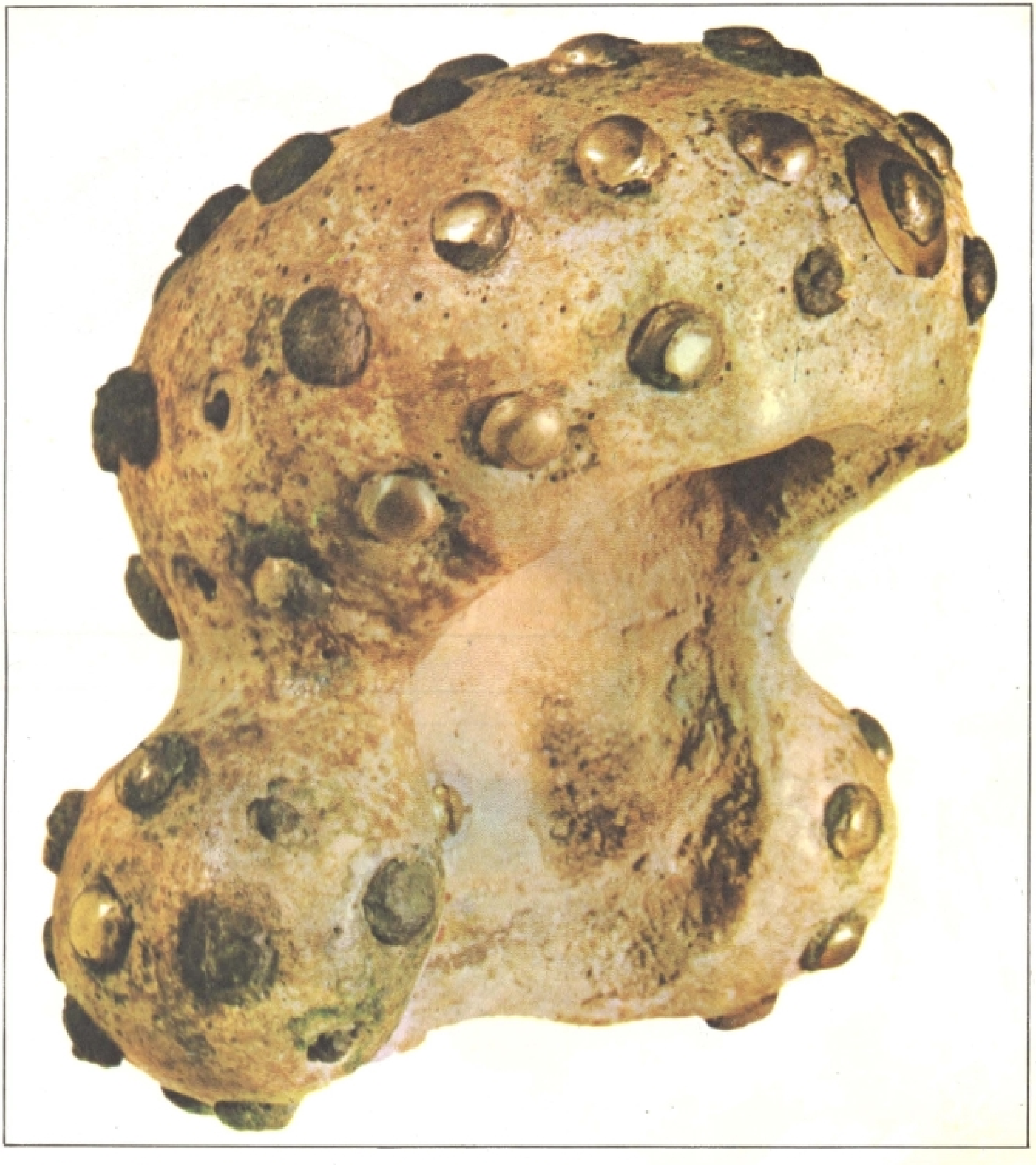

تصویر ۱۱۴. کلاه‌گیس از حفریات شوش، قرن نهم و هشتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۲ سانتیمتر، مینای لعابدار با تزیین میخهای مفرغی مطلا

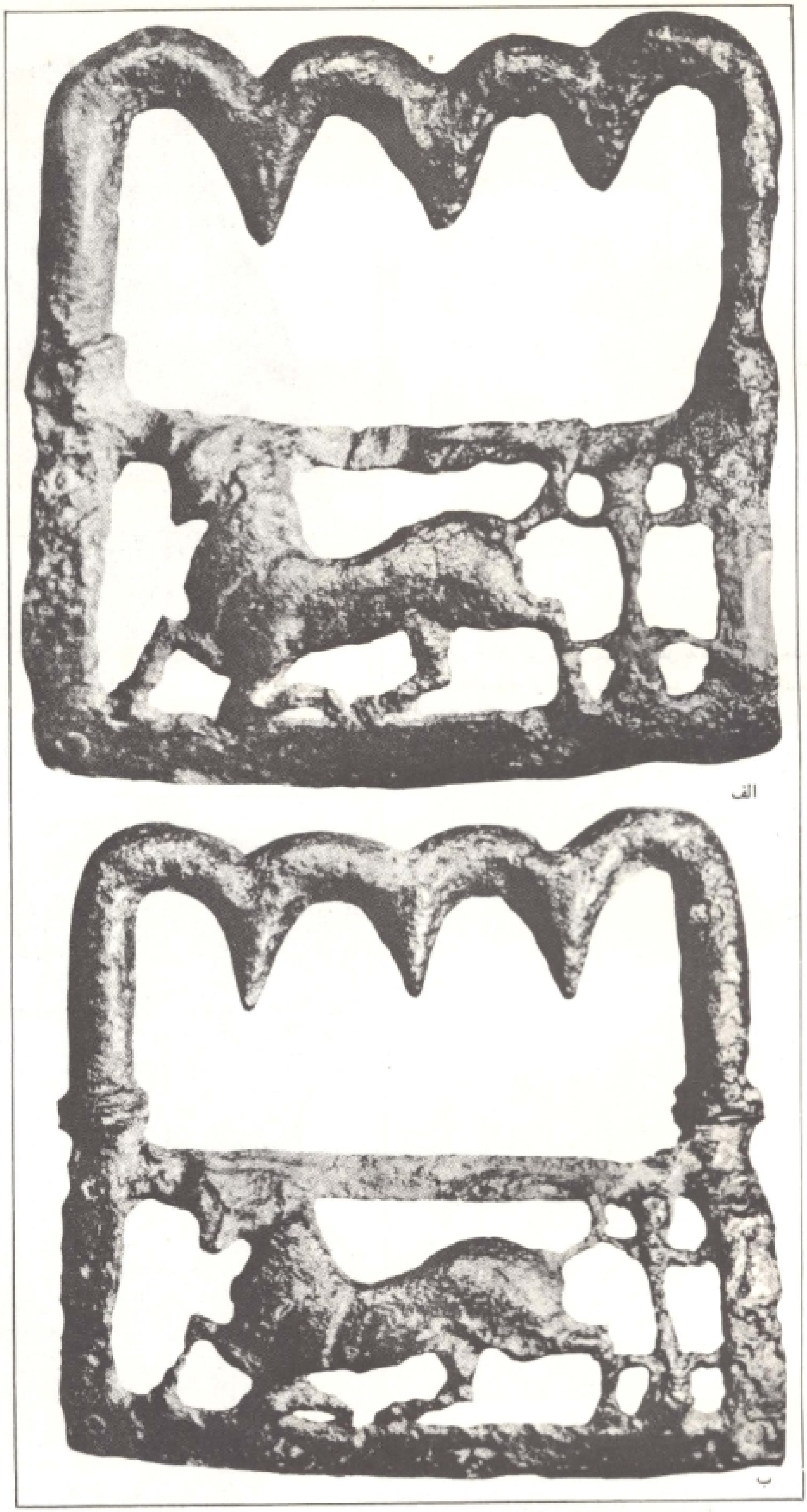

تصویر ۱۱۵. دسته‌های ظرفی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، الف: بلندی ۱۰ر۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ر۷ سانتیمتر، ب: بلندی ۱۰ر۶ سانتیمتر، عرض ۱۰ر۹ سانتیمتر، هردو از مفرغ

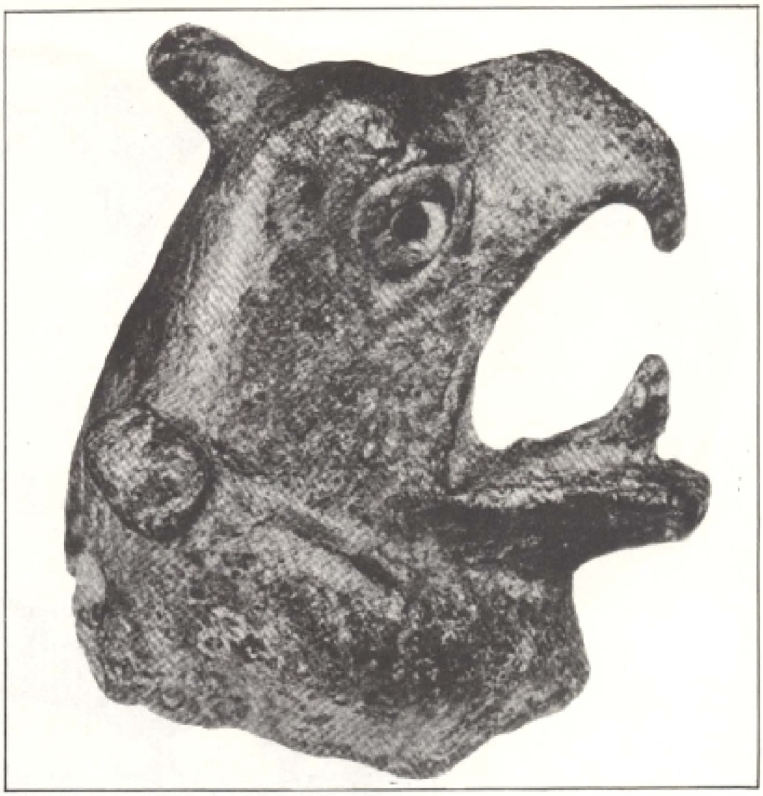

تصویر ۱۱۶. سر یك گریفین ، متعلق به دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر، مفرغ

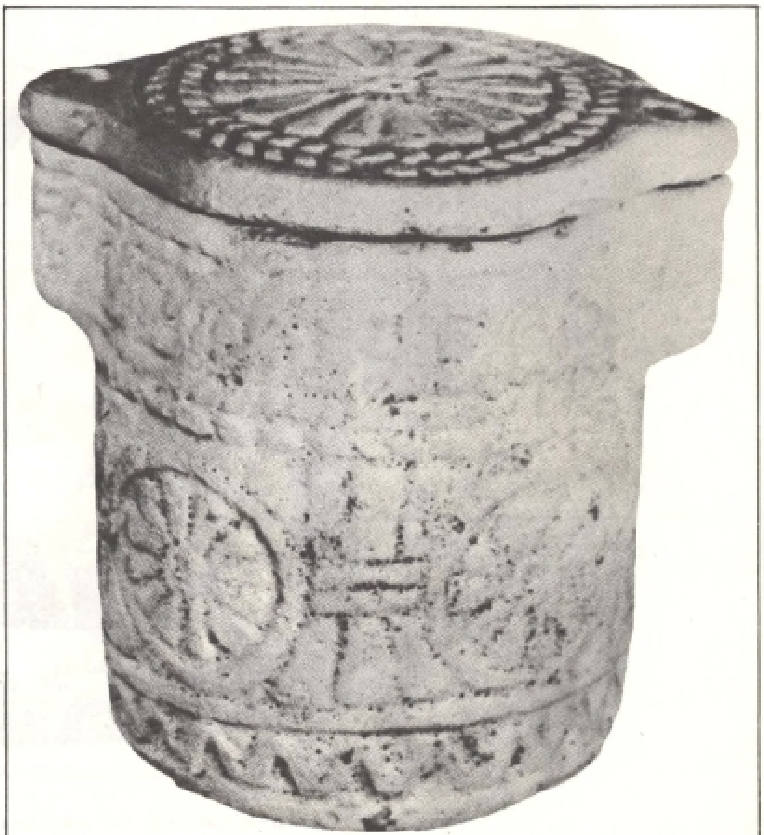

تصویر ۱۱۷. ظرف استوانه‌ای بدل‌چینی،قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، قطر ۱۳ گل پختهٔ لعابدار

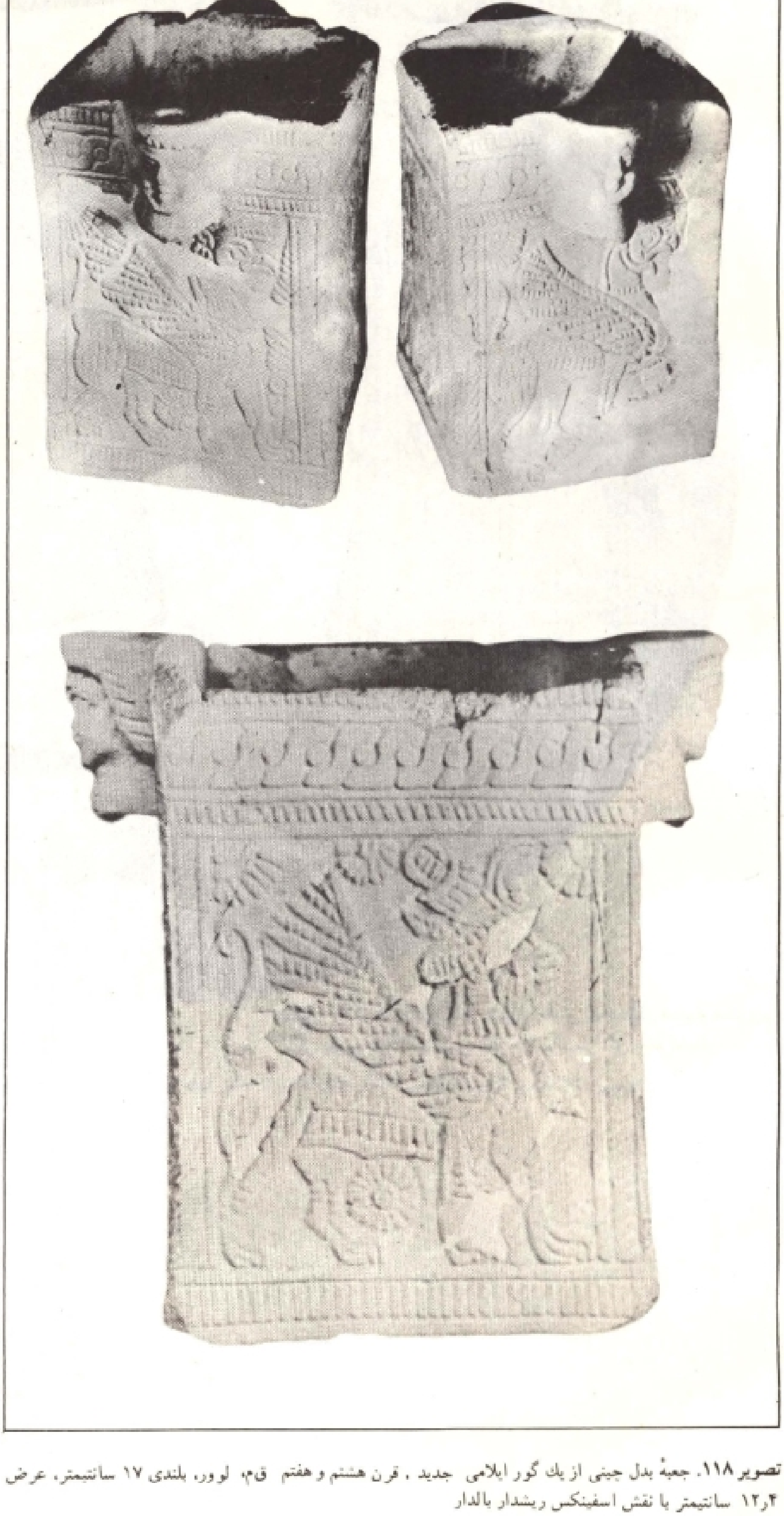

تصویر ۱۱۸. جعبهٔ بدل چینی از یک گور ایلامی جدید ، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۱۲٫۴ سانتیمتر با نقش اسفینکس ریشدار بالدار

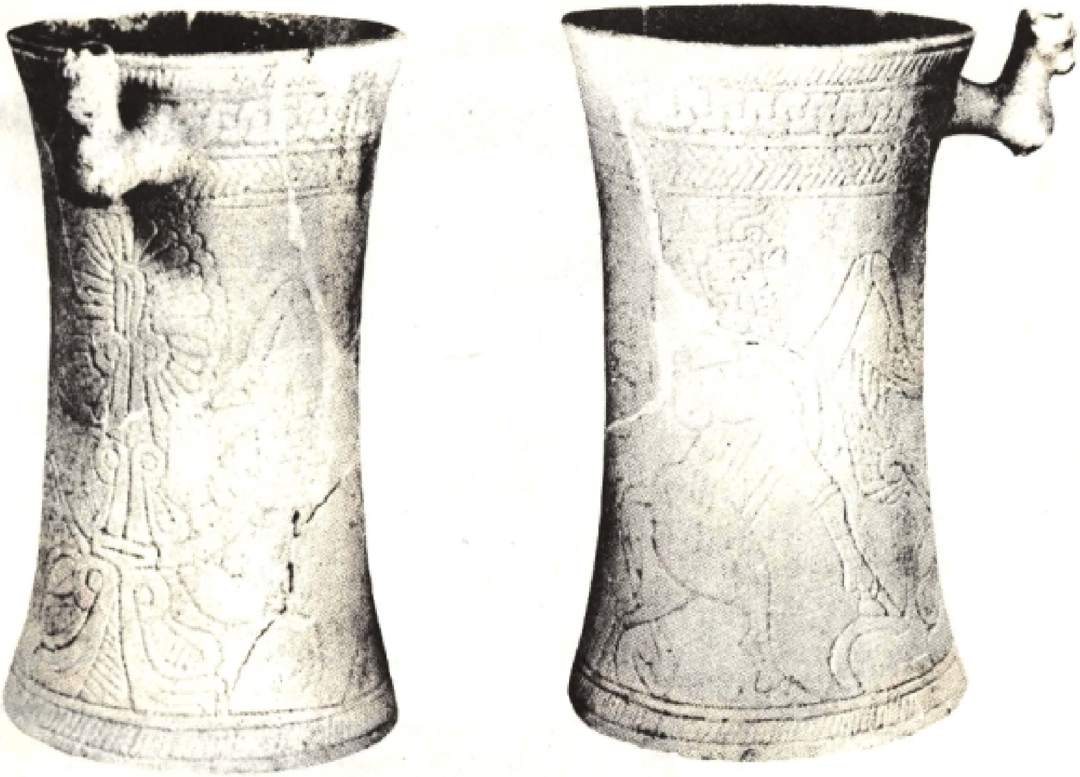

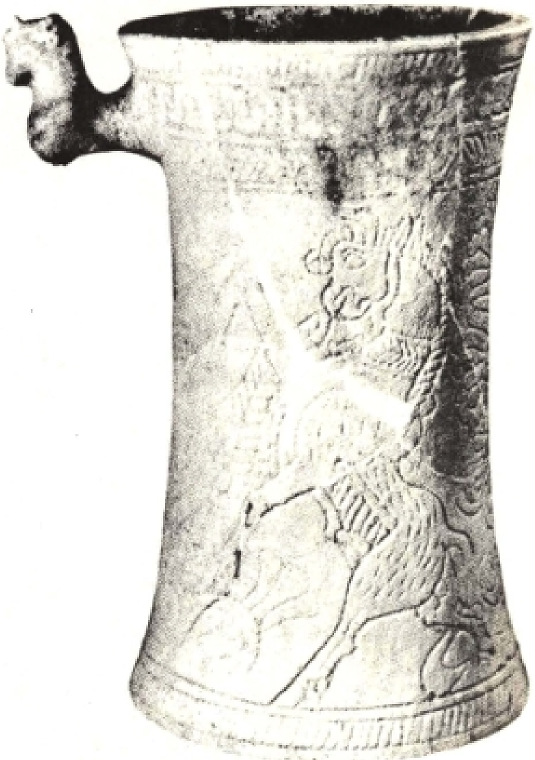

تصویر ۱۱۹. جام تزیینی بدل چینی با نقوش کنده، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۲۰ر۵ سانتیمتر، قطر ۱۱ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

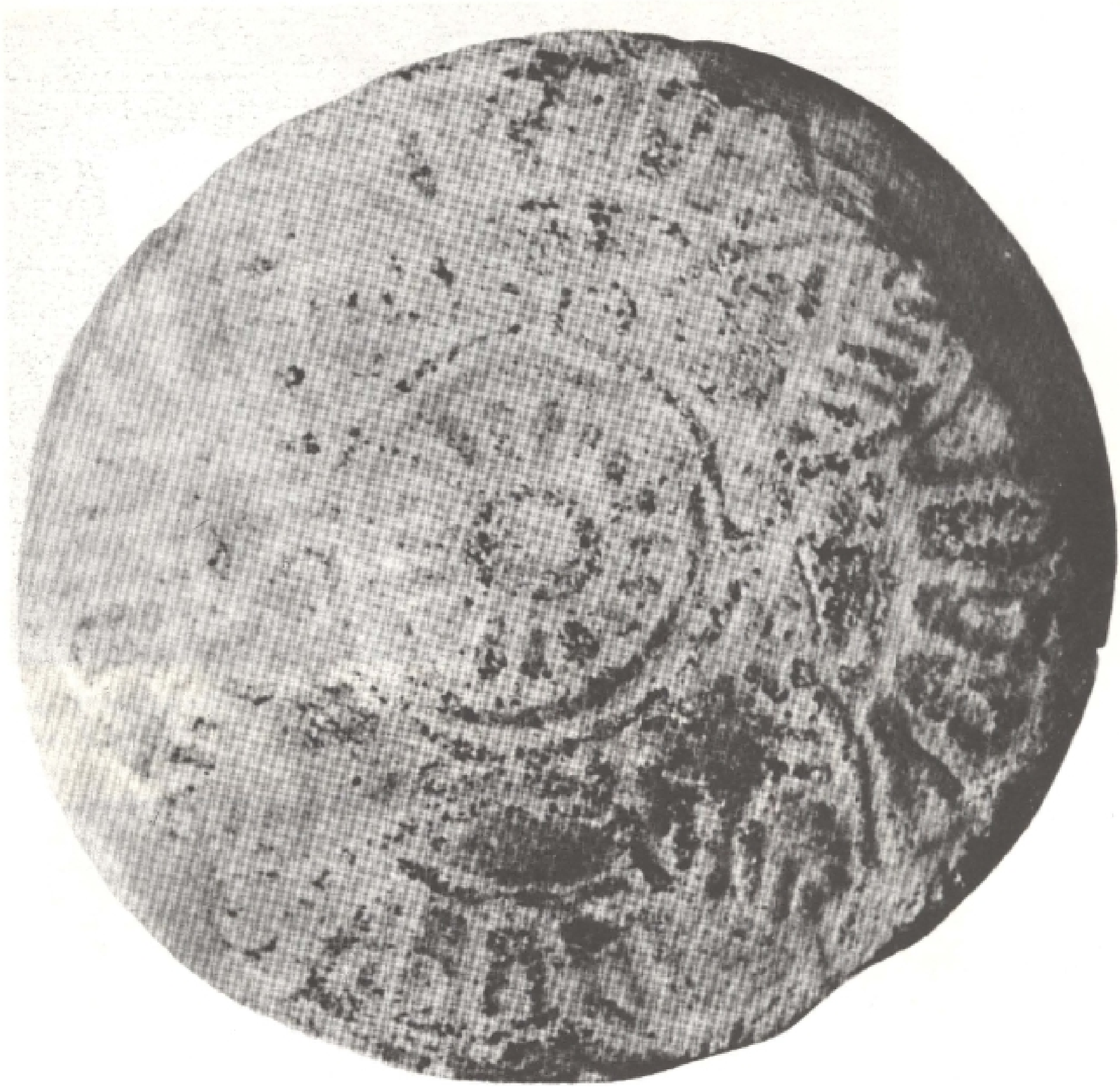

تصویر ۱۲۰. قبهٔ مرکزی یک کاشی لعابدار، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱ر۵ سانتیمتر، قطر ۱۱ر۵ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

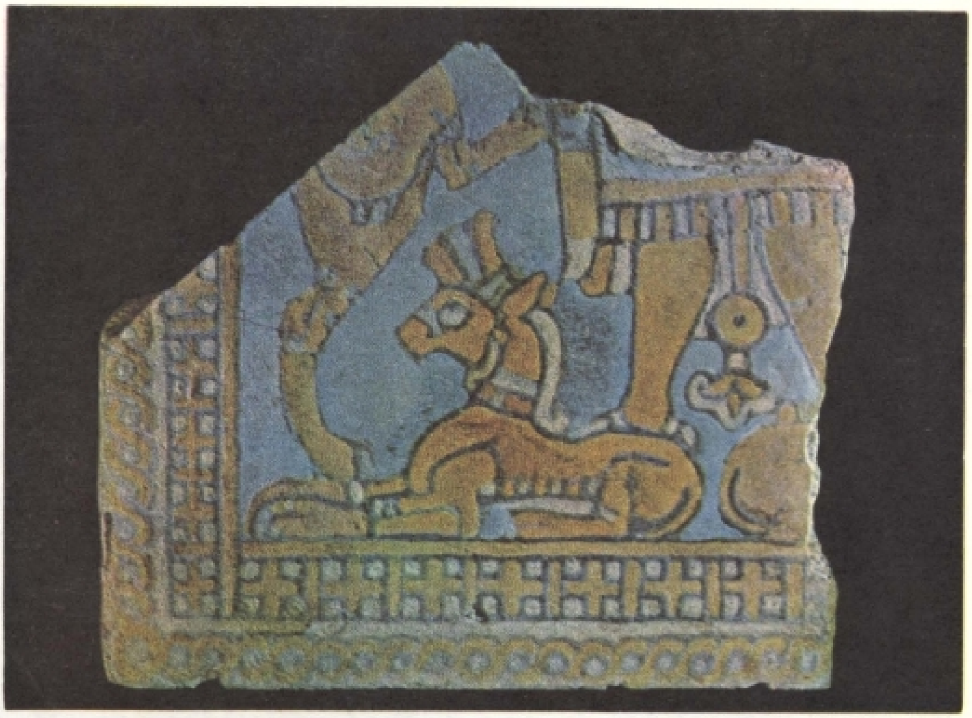

تصویر ۱۲۱. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه ، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۲۰٫۵ سانتیمتر ، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

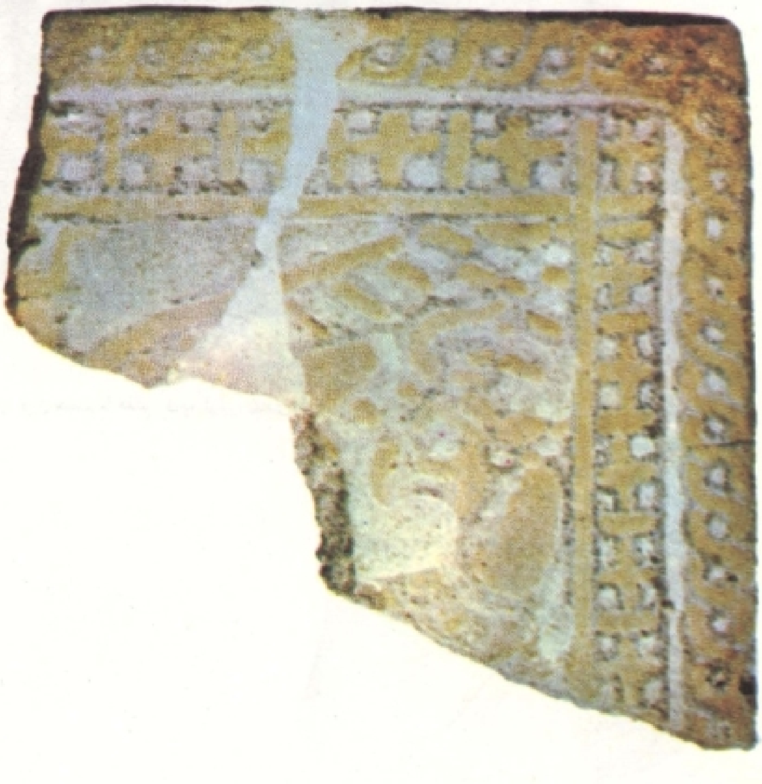

تصویر ۱۲۲. قطعه‌ای از یك کاشی‌لعابدار با تزیین چند رنگه،قرن هشتم‌تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۴٫۷ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

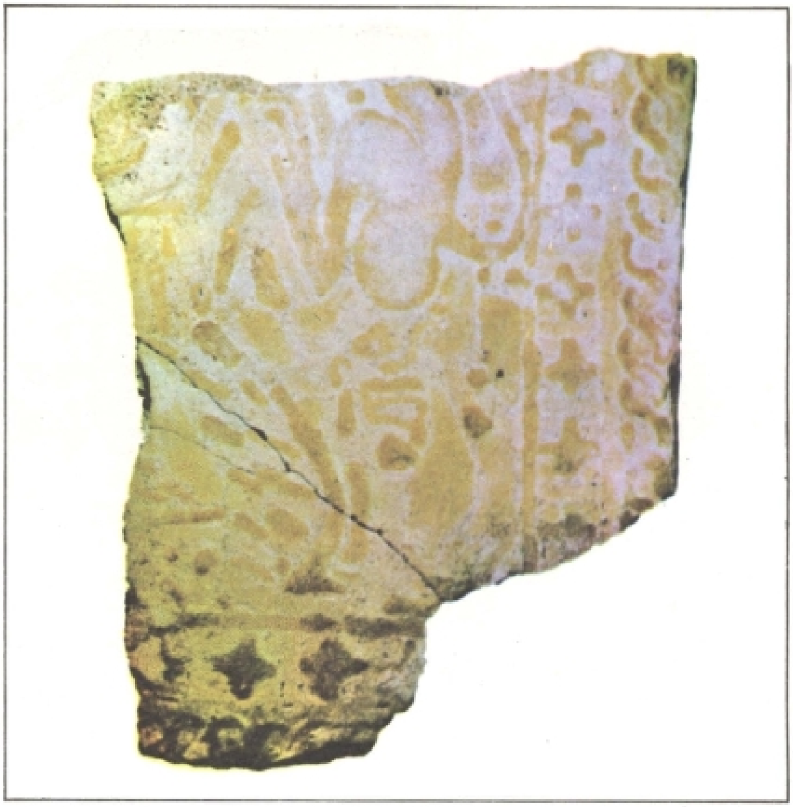

تصویر ۱۲۳. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه ، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۱۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۱۴٫۸ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

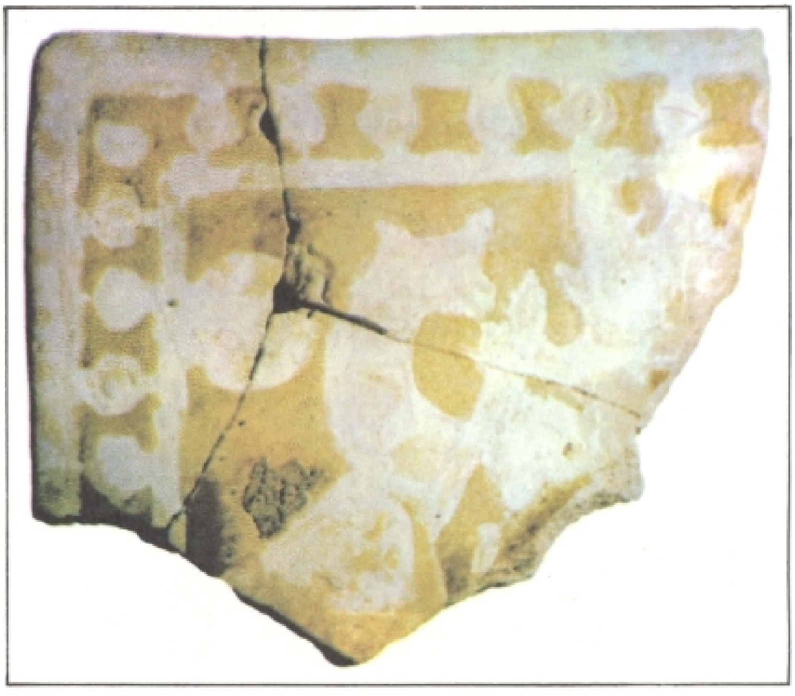

تصویر ۱۲۴. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه . قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶٫۵ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

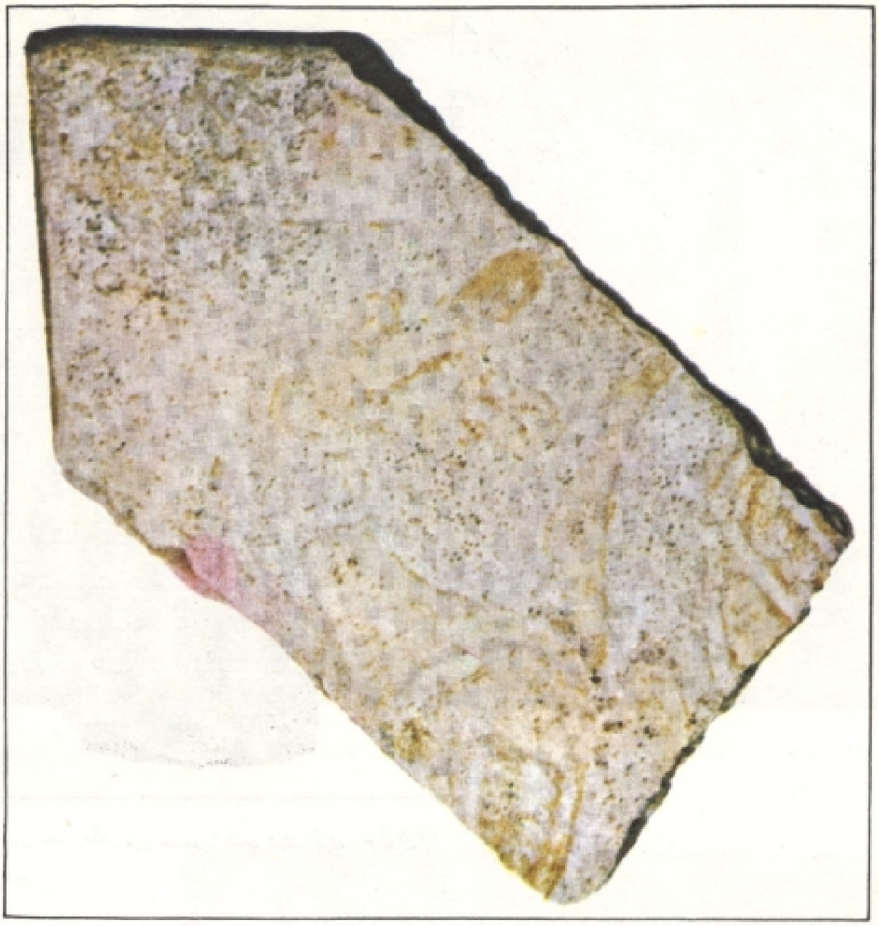

تصویر ۱۲۵. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م. لوور، طول ۱۲٫۸ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۲ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

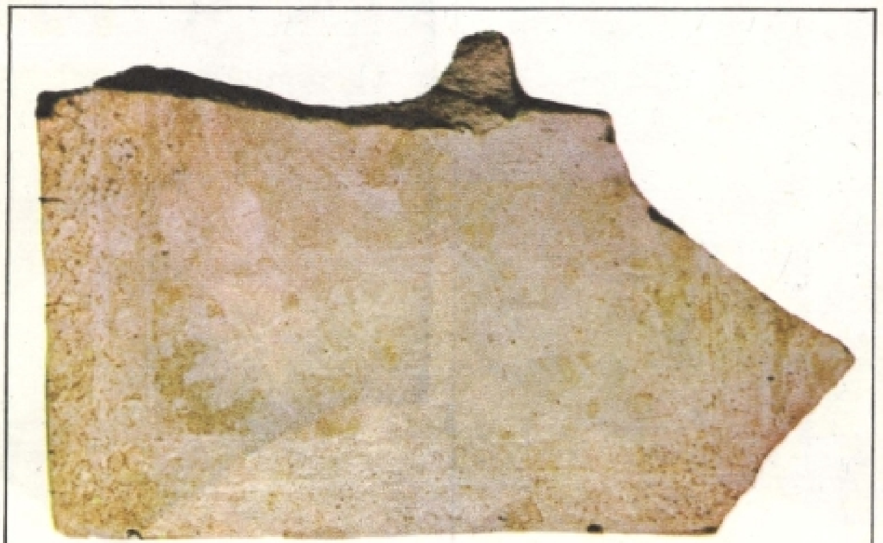

تصویر ۱۲۶. قطعه‌ای از یك کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق‌م، لوور، طول ۲۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۷٫۲ سانتیمتر، گل پختهٔ لعابدار

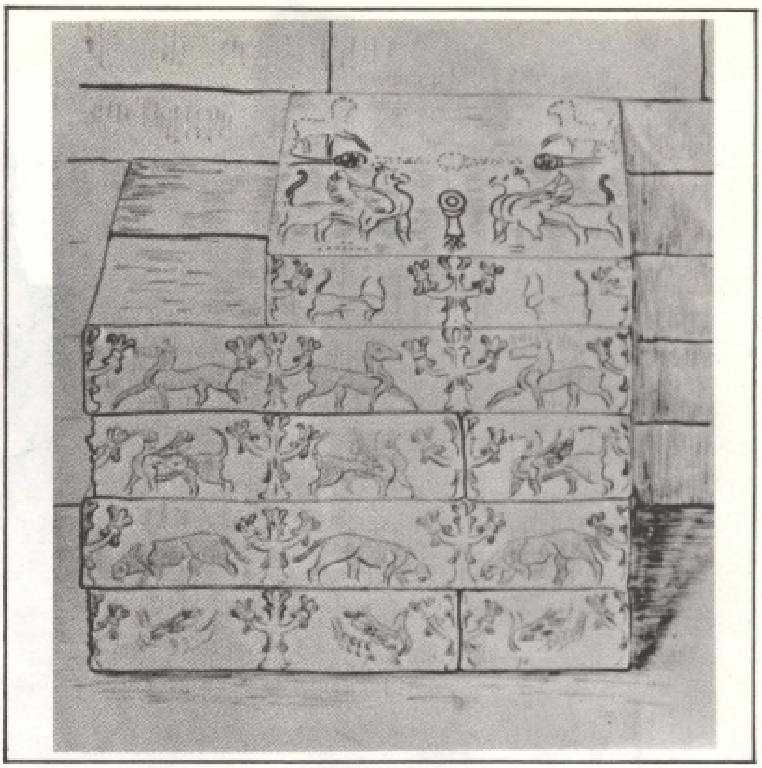

تصویر ۱۲۷. نقشهای گوشه‌ای از کاشیکاری یك میز هدایا، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق‌م

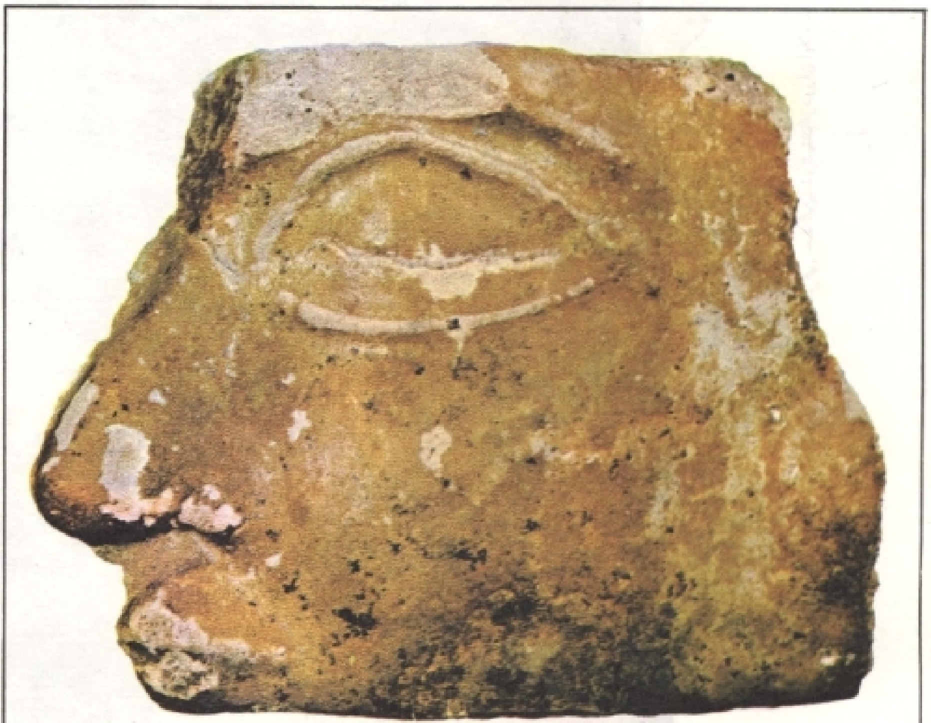

تصویر ۱۲۸. کاشی با نقش برجستهٔ قالبی با نیمرخ انسانی به رنگ زرد از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۳ر۱۰ سانتیمتر، عرض ۴ر۱۳ سانتیمتر، گل پخته

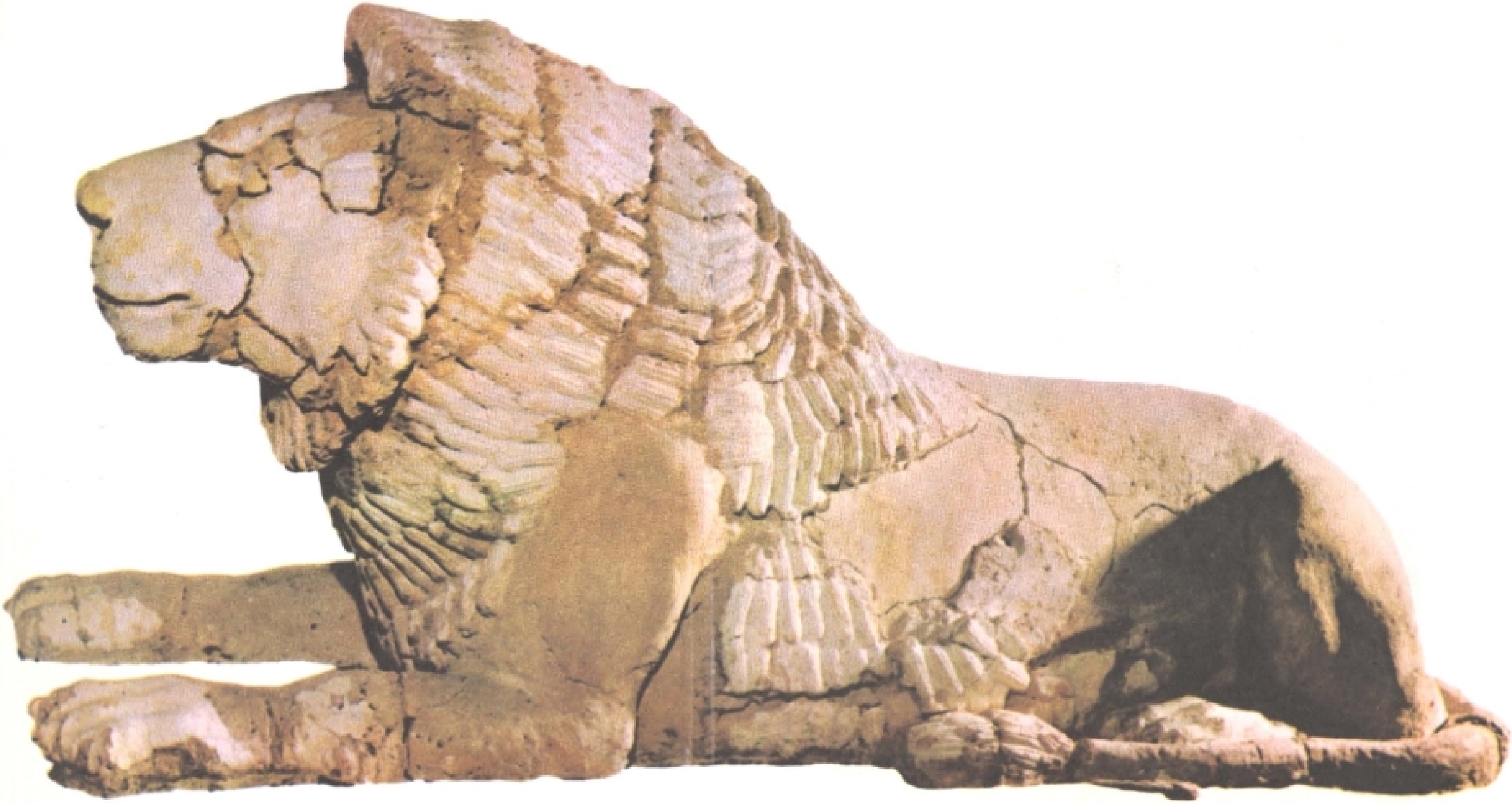

تصویر ۱۲۹. پیکرهٔ شیر نشسته از بخش جنوب شرقی معبد این-شوشیناک از دوران ایلام جدید، به‌احتمال قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۶۵ سانتیمتر، طول ۱٫۳۶ متر، گل پختهٔ لعابدار

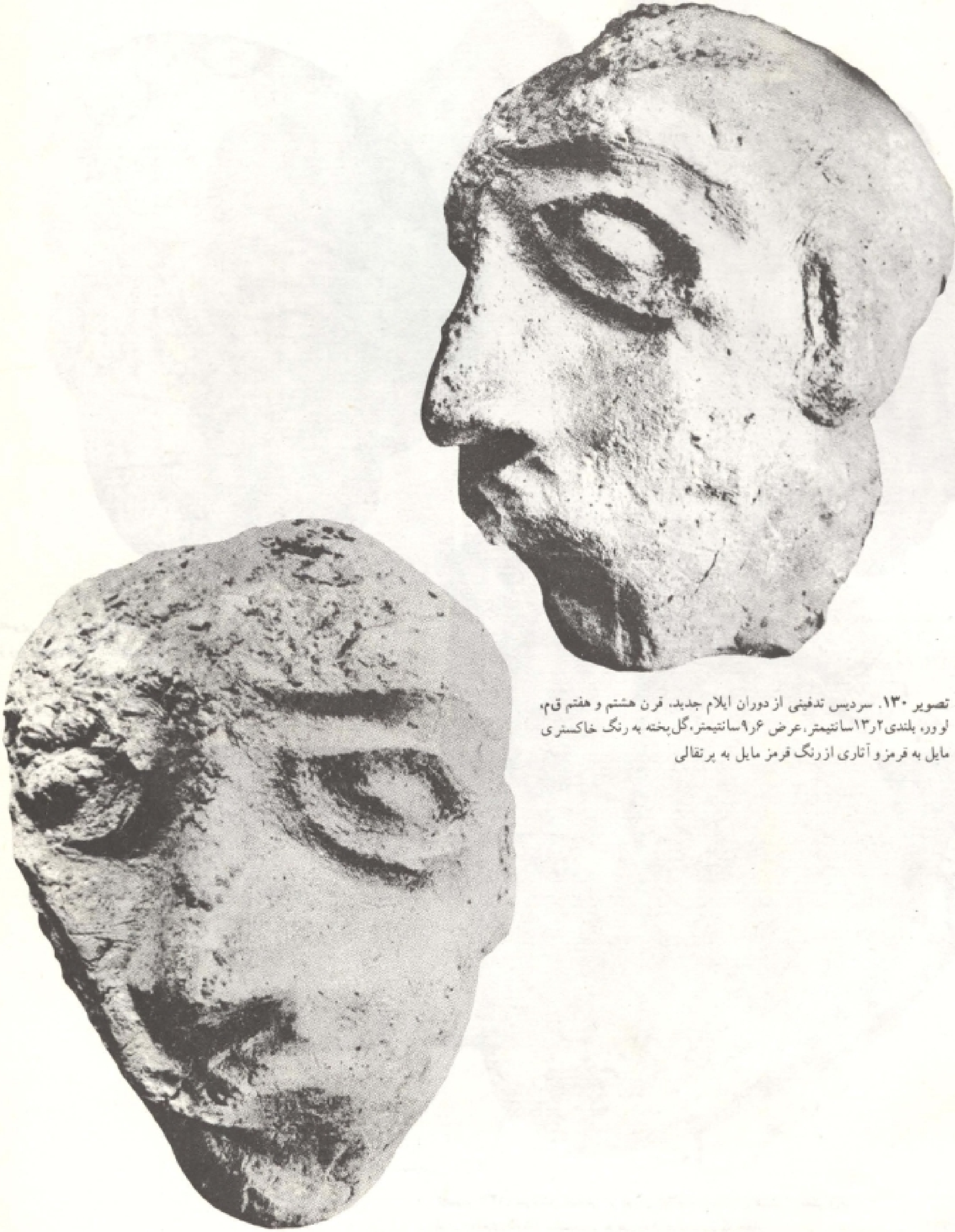

تصویر ۱۳۰. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۱۳ر۲ سانتیمتر، عرض ۹ر۶ سانتیمتر، گل‌پخته به رنگ خاکستری مایل به قرمز و آتاری از رنگ قرمز مایل به پرتقالی

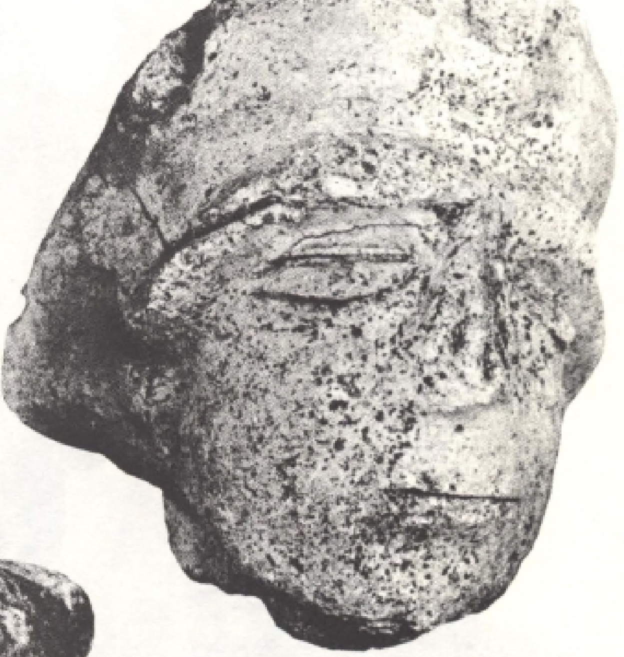

تصویر ۱۳۱. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۱۳ سانتیمتر، عرض ۵ر۱۰ سانتیمتر، گل پخته به رنگ زرد

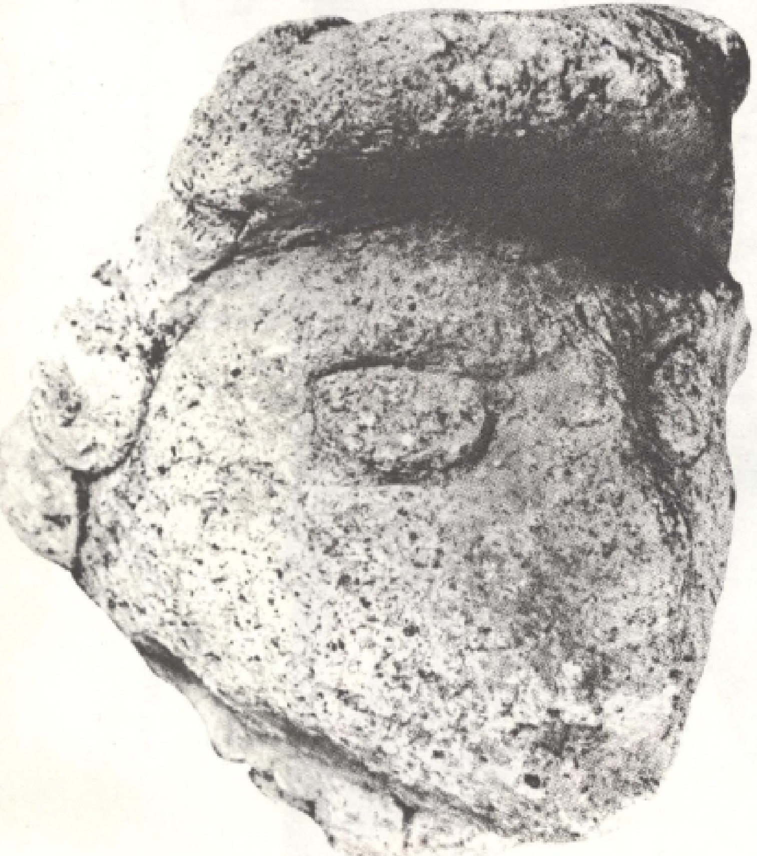

تصویر ۱۳۲. سردیس تدفینی از دوران ایلامَ جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۵ر۱۱ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل خام

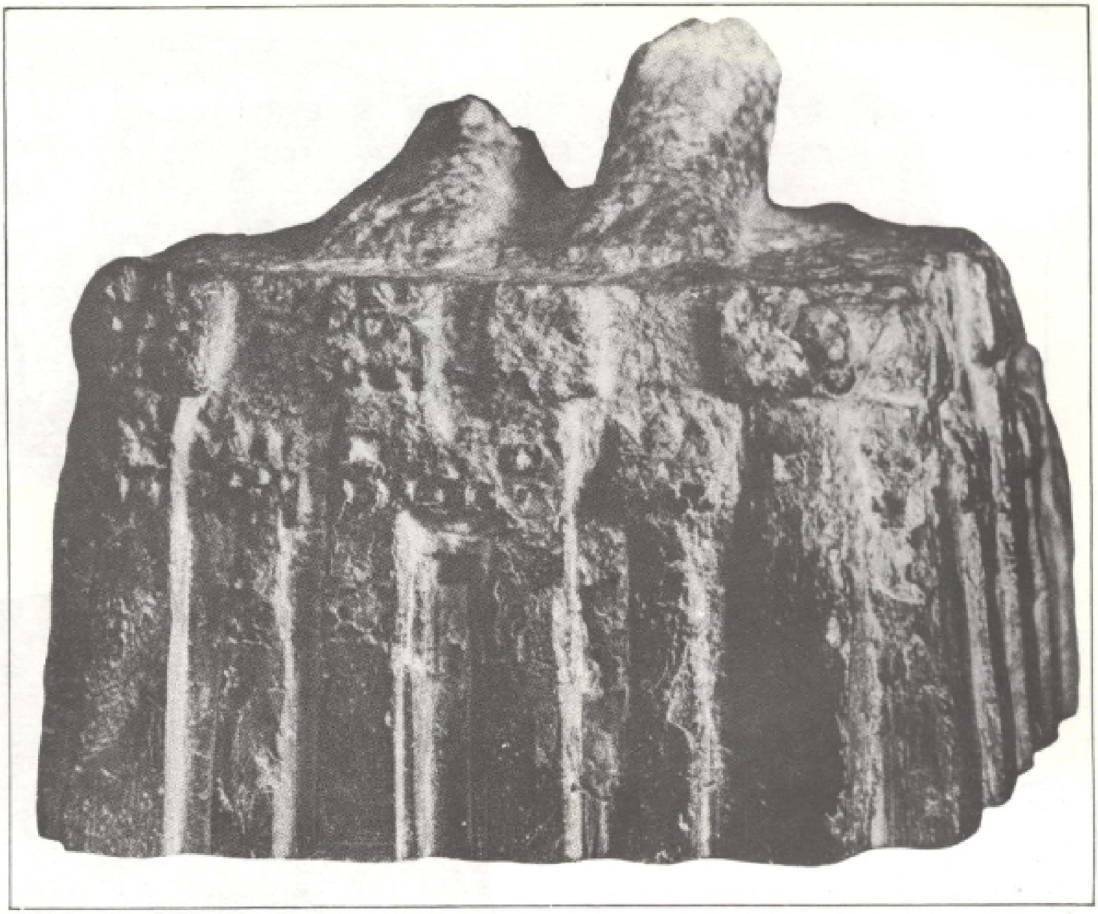

تصویر ۱۳۳. پایهٔ مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۶٫۶ سانتیمتر، طول هر سمت ۸ سانتیمتر، سنگ بازالت

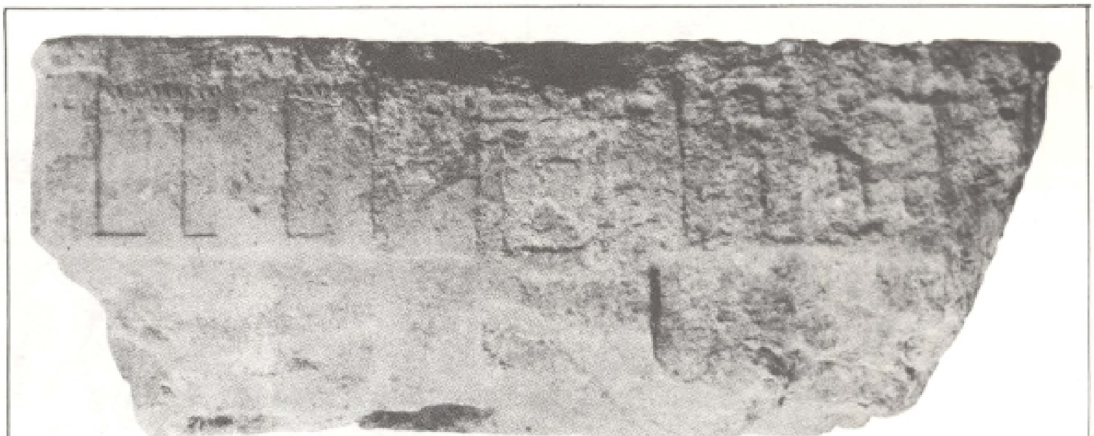

تصویر ۱۳۴. پایهٔ مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، طول ۵۵ سانتیمتر، سنگ آهک

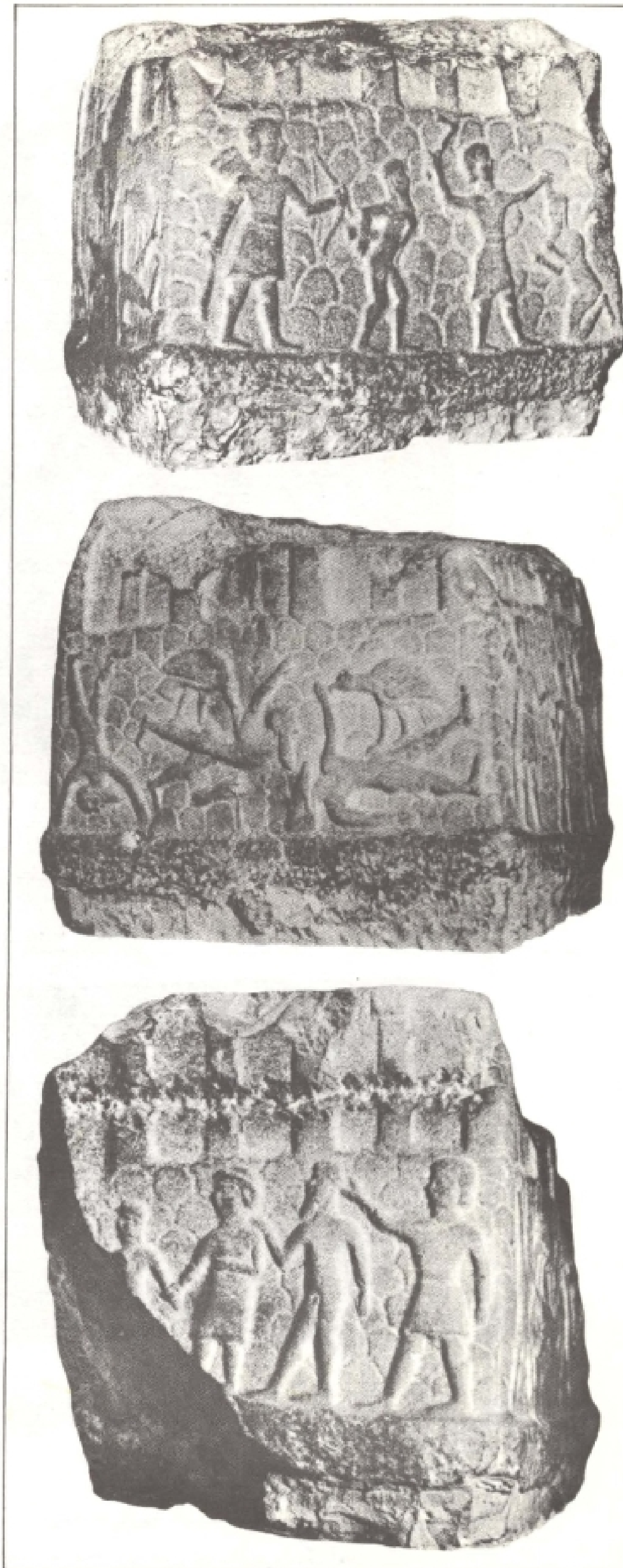

تصویر ۱۳۵. سنگ یادمان پیروزی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتیمتر، سنگ بازالت

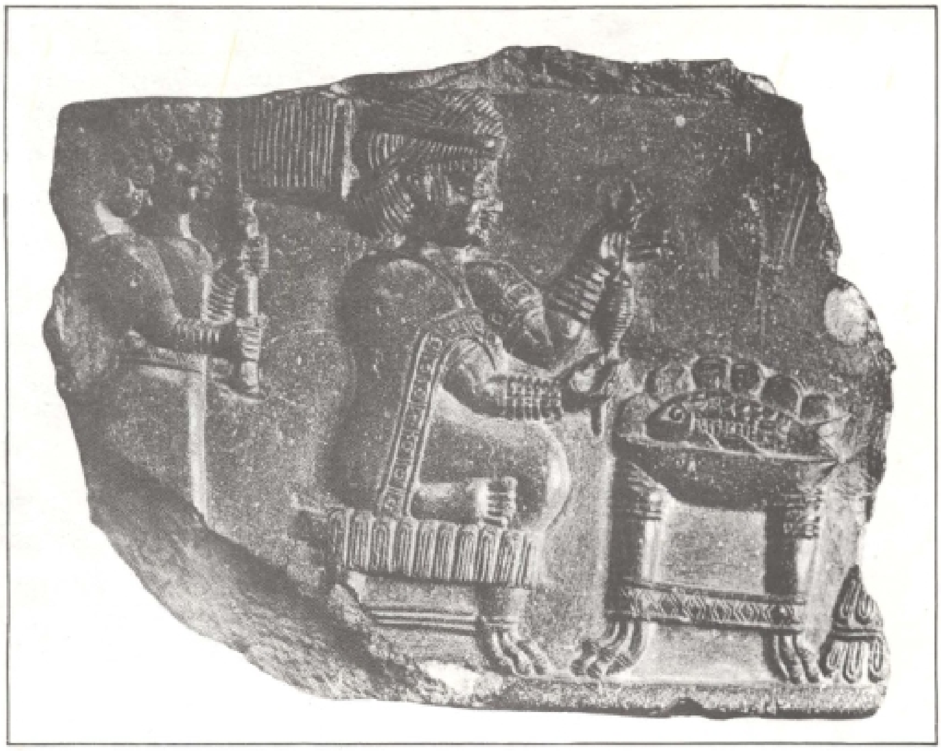

تصویر ۱۳۶. نقش برجستهٔ زن نخ‌ریس از شوش، دورهٔ ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق‌م ، لوور، بلندی ۹٫۳ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، قیر طبیعی

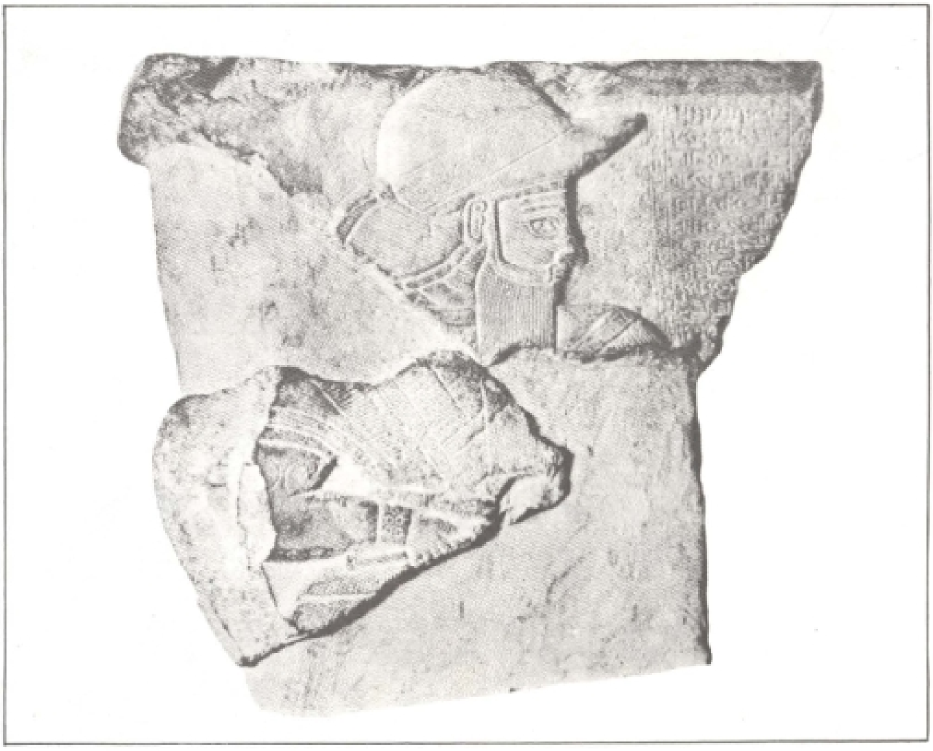

تصویر ۱۳۷. قطعه‌ای از سنگ یادمان ات‌ـ همیتی‌ـ این‌ـ شوشینک، از دوران ایلام جدید، حدود ۶۵۰ ق‌م ، لوور، بلندی ۳۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، سنگ آهک

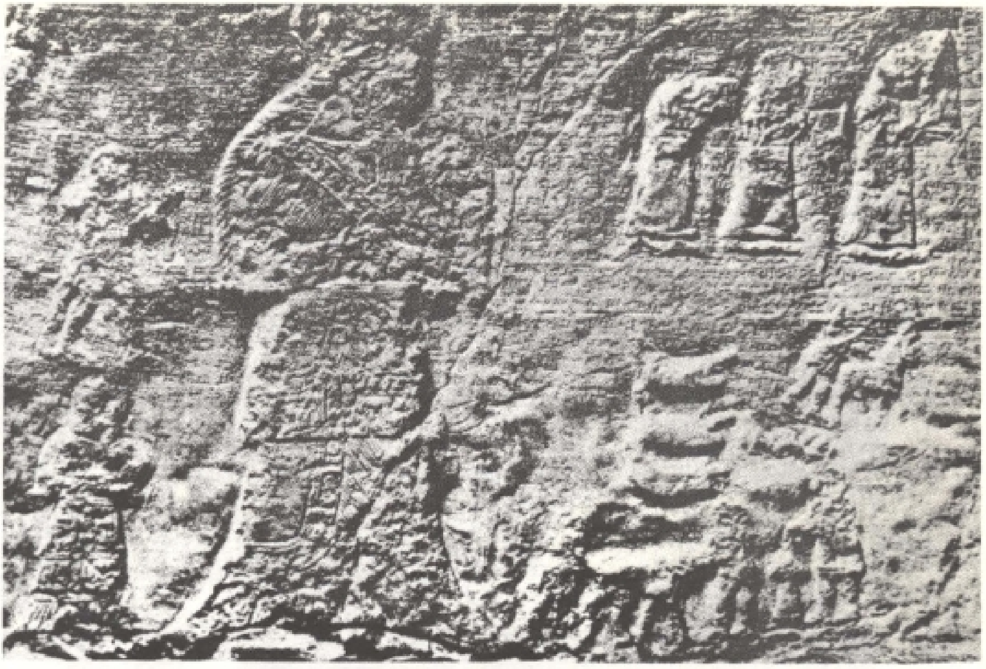

تصویر ۱۳۸. نقش برجستهٔ صخره‌ای شاه هنّی حکمران محلی آیپیر در کول فرح دردشت مال امیر ، اواخر قرن هفتم ق‌م ، طول ۱٫۷۰ متر، عرض ۱ متر

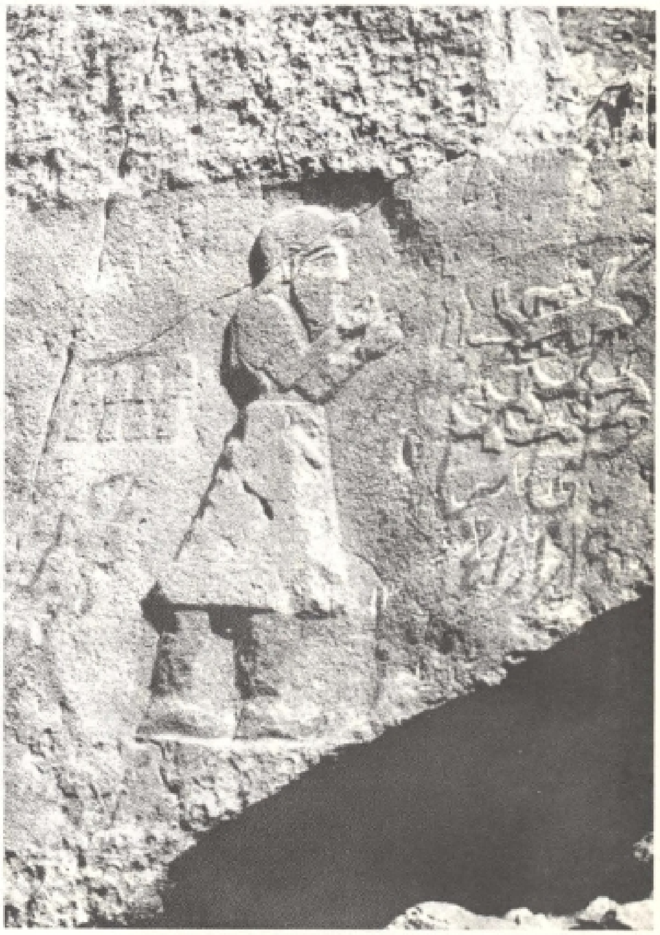

تصویر ۱۳۹ . صخرهٔ مثلثی شکل منقوش در کول فرح ، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م

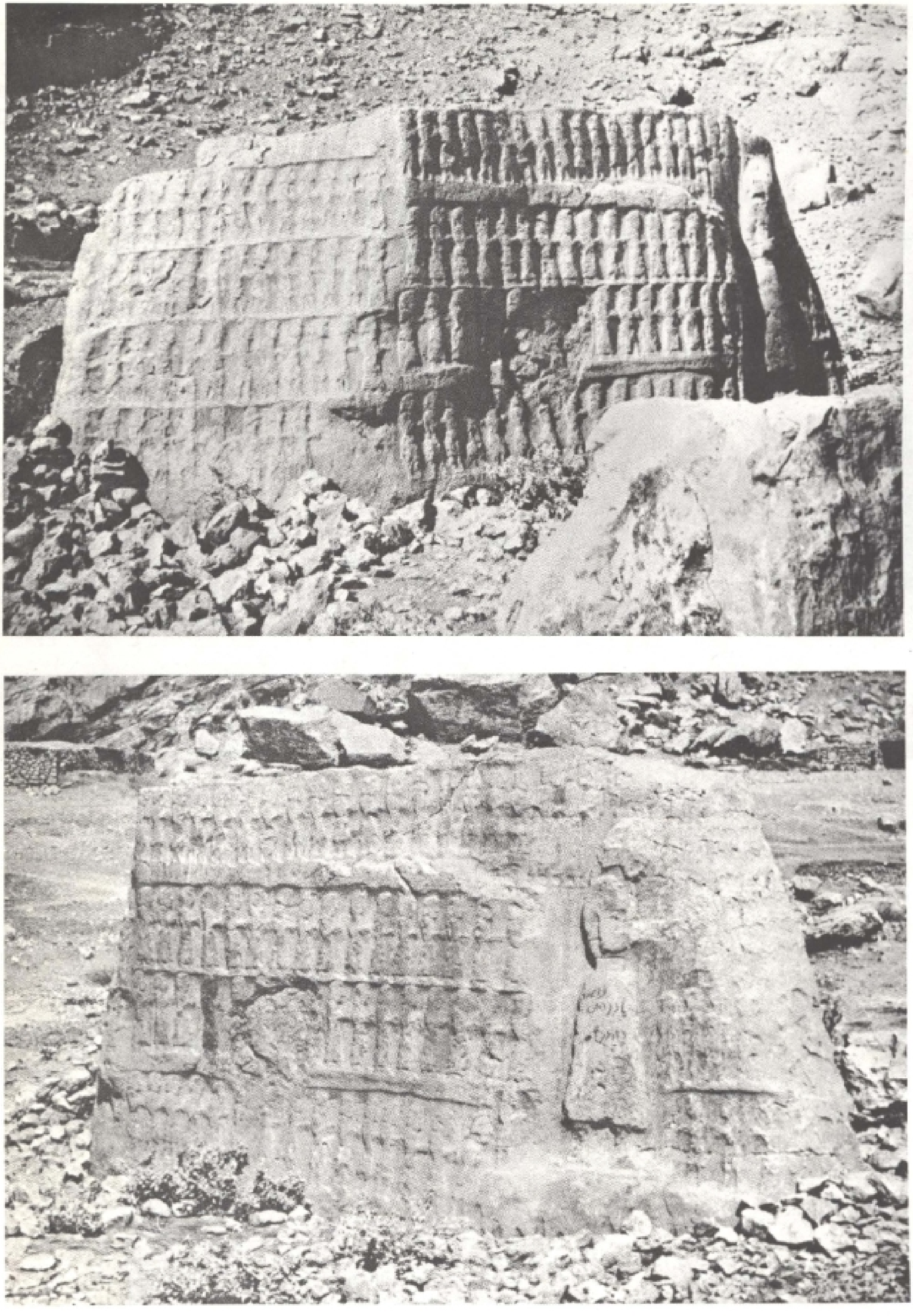

تصویر ۱۴۰. حجاریهای صخره‌ای کول فرح، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

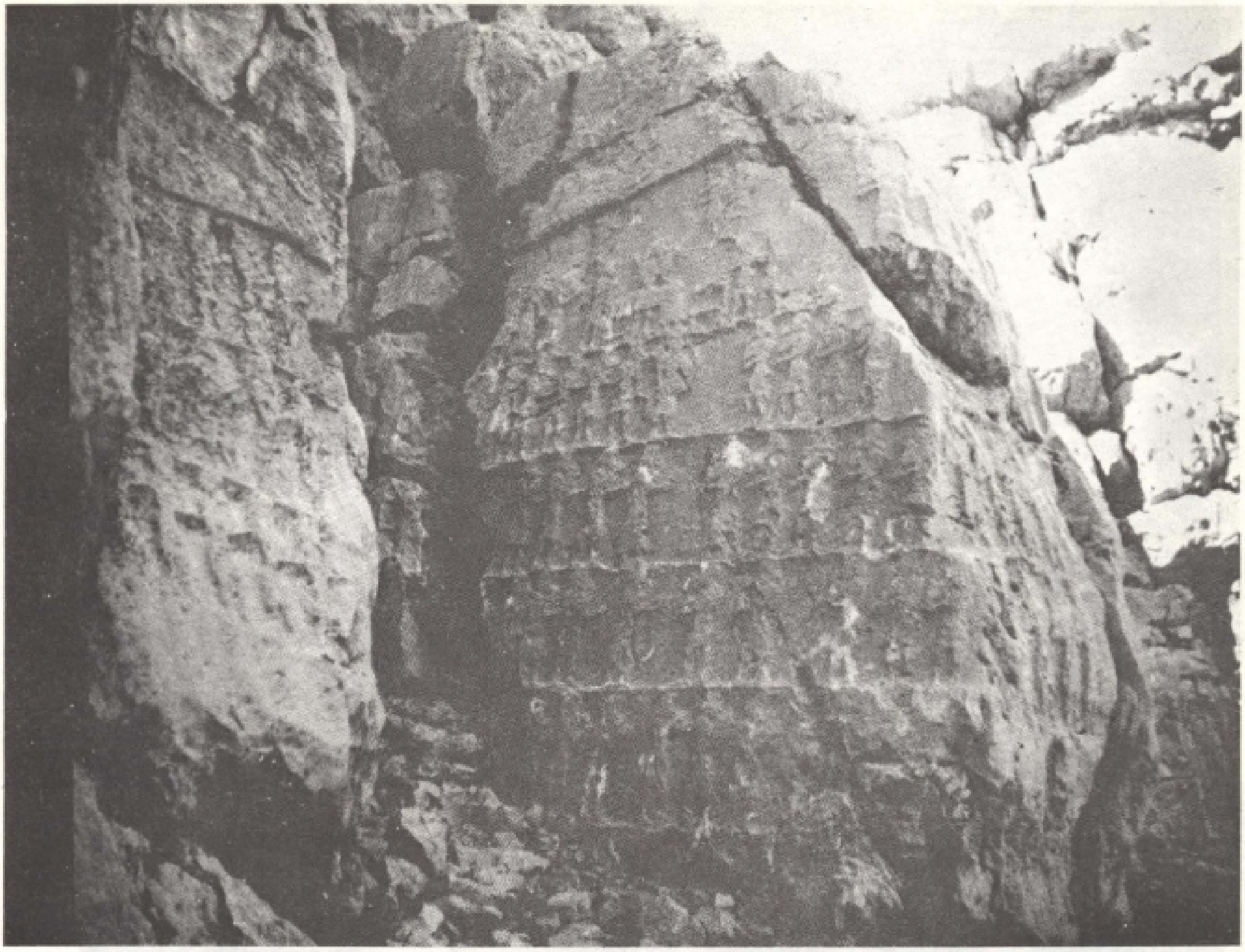

تصویر ۱۴۱. حجاریهای صخره‌ای کول فرح، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق.م

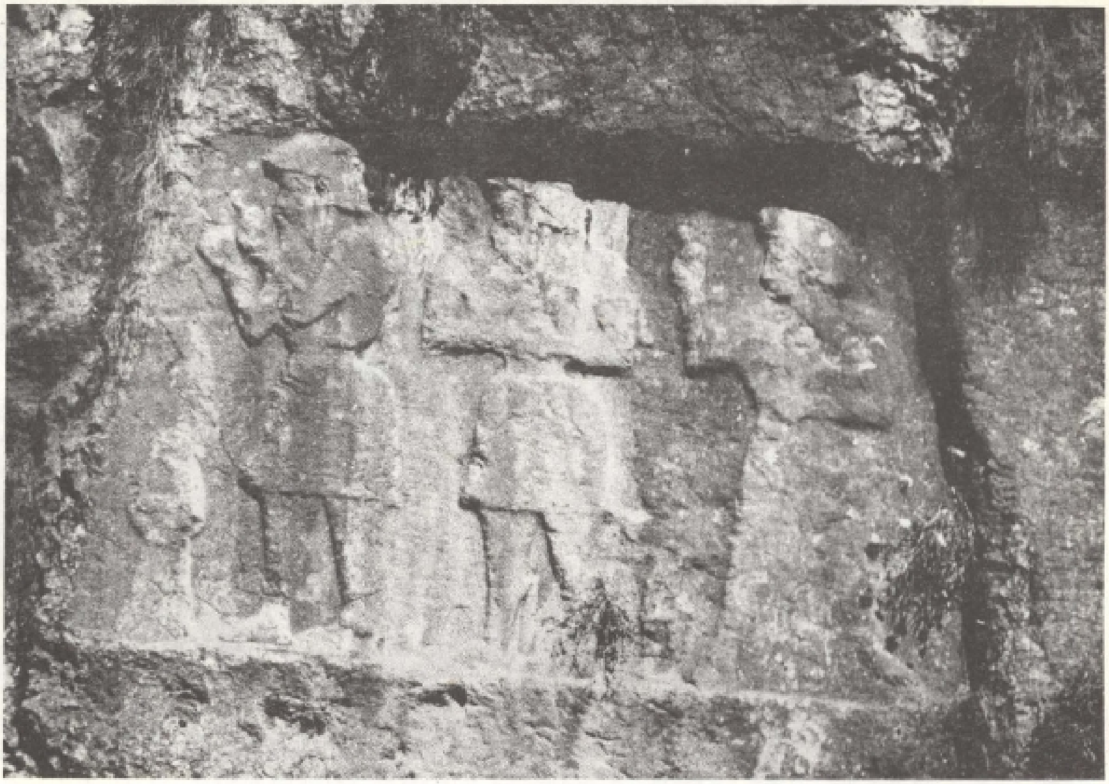

تصویر ۱۴۲. نقش برجستهٔ صخره‌ای شوتروررو، وزیر شاه هتّی در شکاف سلمان، قرن هشتم ق‌م

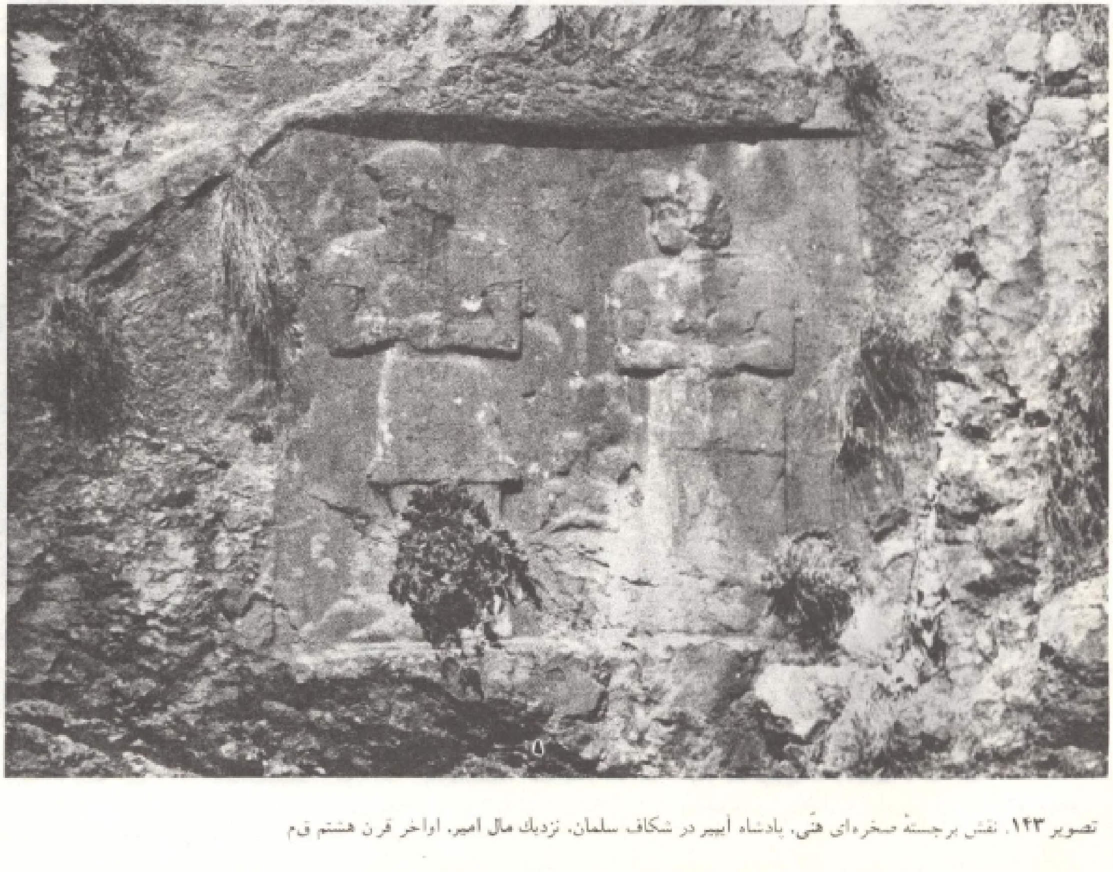

تصویر ۱۴۳. نقش برجستهٔ صخره‌ای هتّی، پادشاه آپییر در شکاف سلمان، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م

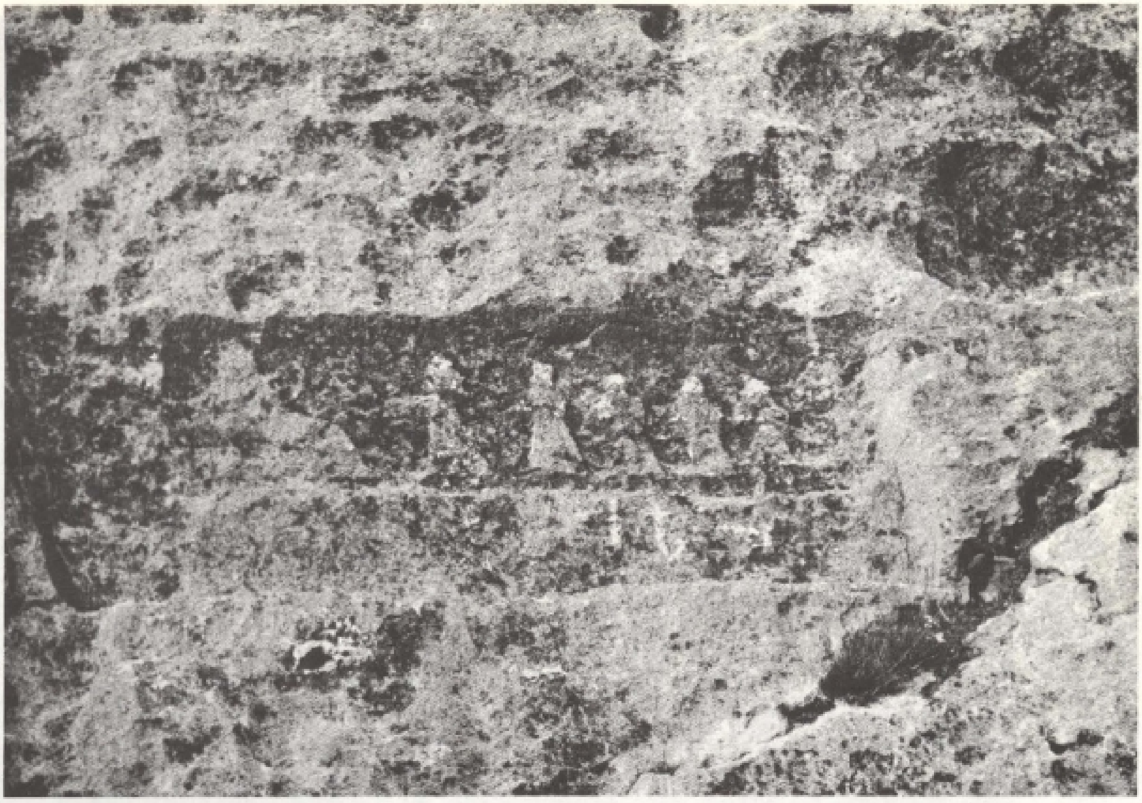

تصویر ۱۴۴. نقوش صخره‌ای شاه سوار، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م

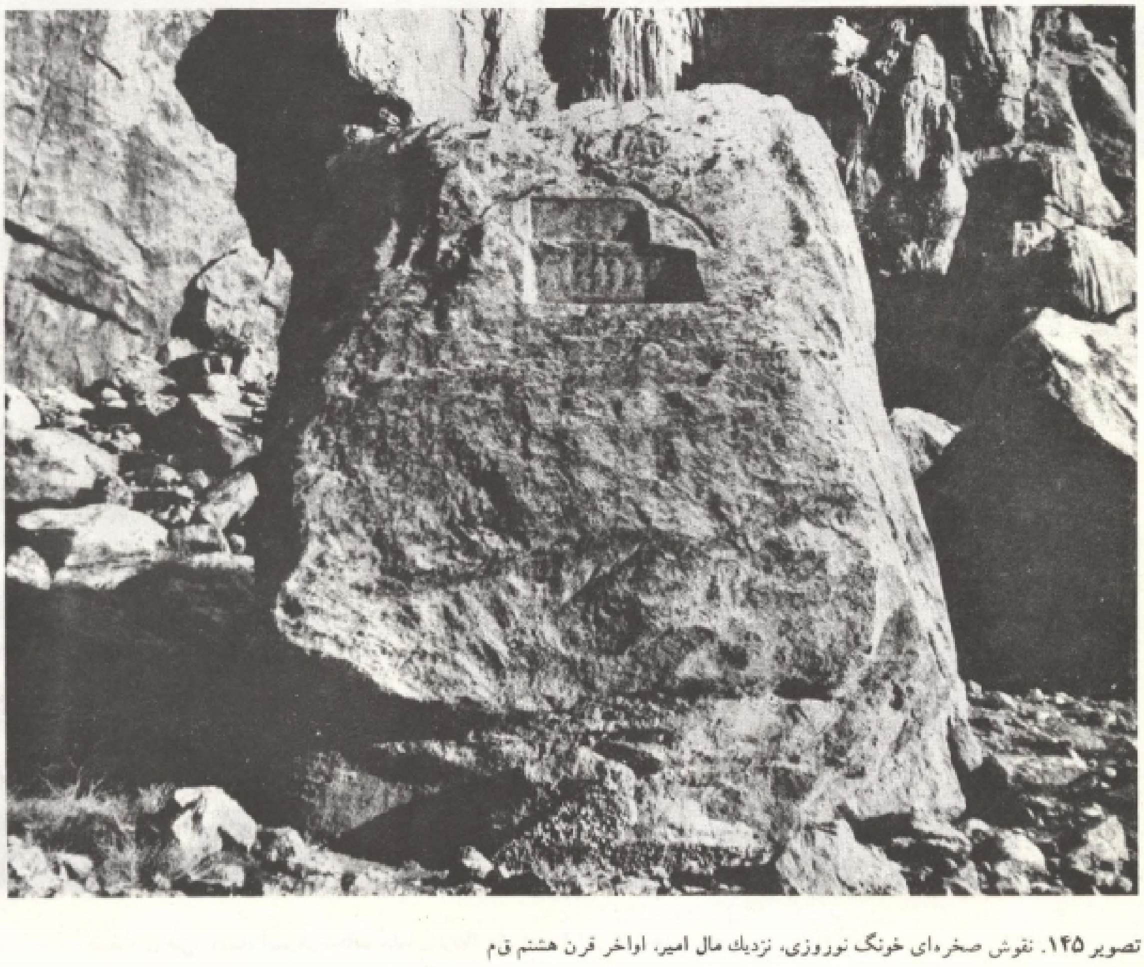

تصویر ۱۴۵. نقوش صخره‌ای خونگ نوروزی، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم ق‌م

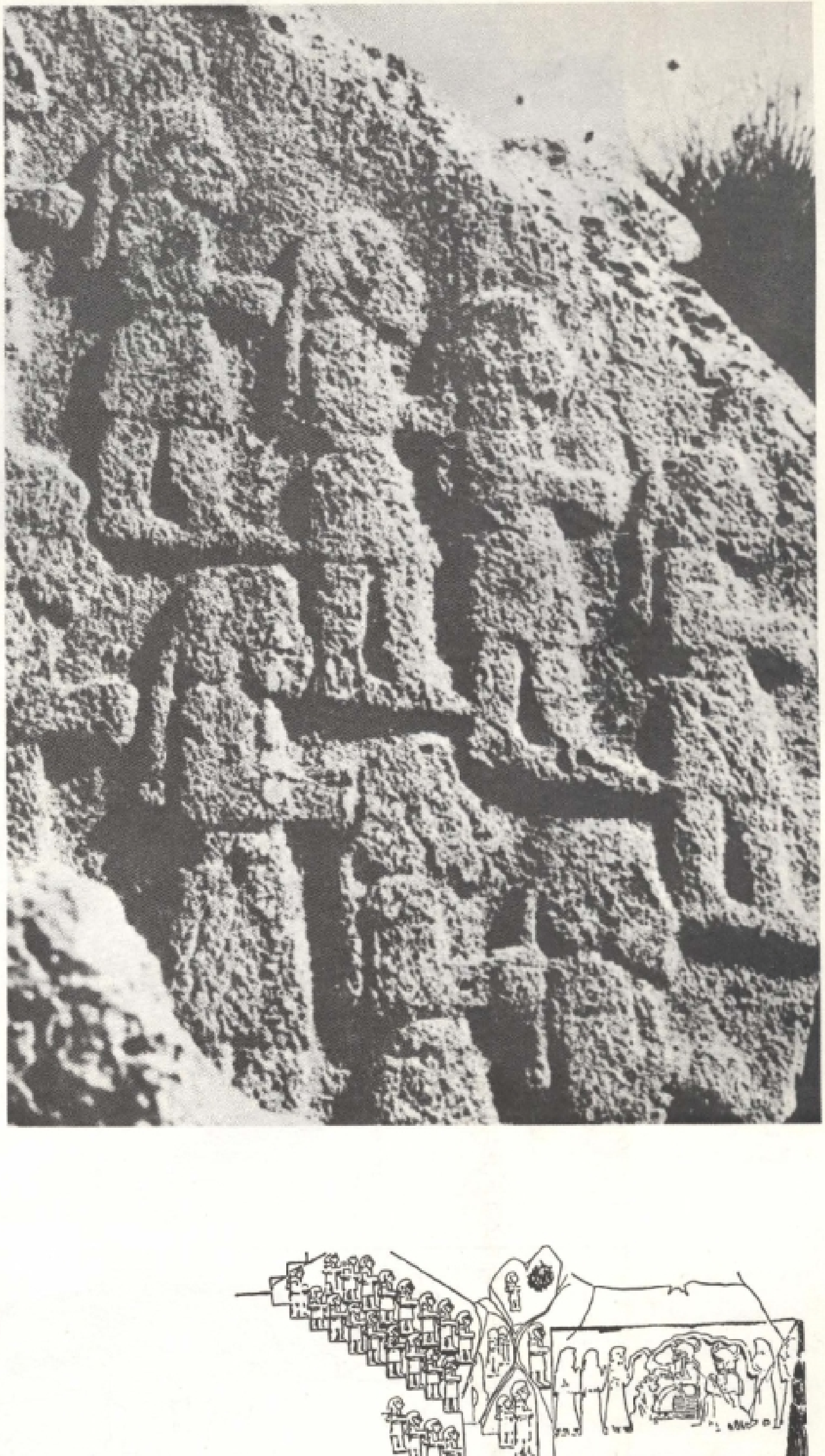

تصویر ۱۴۶. نقوش صخره‌ای کورانگان، نزدیك فهلیان، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم ق.م

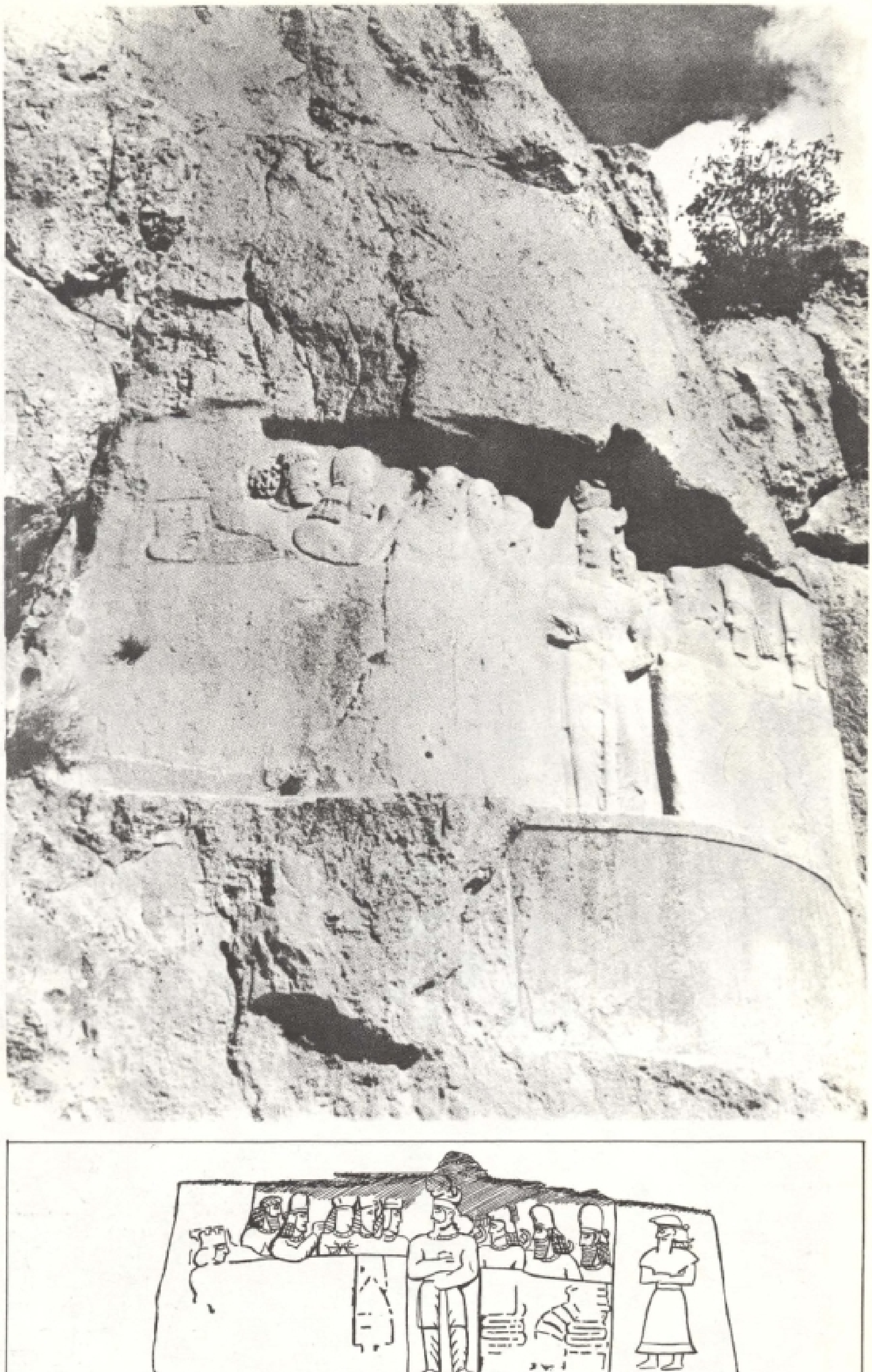

تصویر ۱۴۷. نقش صخره‌ای ایلامی در نقش رستم، هفت کیلومتری تخت‌جمشید، از دوران ایلام میانی

فهرست راهنما

آ

آجرهای قالبی تزیینی ۸۸
آجرهای لعابدار ۹۱، ۹۲
آذربایجان غربی ۸۲
آراپخا (کرکوك امروزی) (Arrapkha) ۲۶
آراد ـ کوبی (نام خاص) (Arad-kubi) ۵۳
آرامی (قبایل) ۲۶
آرامیها ۲۲، ۲۸، ۳۱
آرایش مو ۷۳
آسیای جنوب غربی ۲
آسیای صغیر ۲
  فلزگران ۲
آسیای غربی ۷۴، ۸۲
آشور ۱۰، ۱۶، ۱۹_۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۵۹، ۹۳، ۱۰۰
  دوران امپراتوری ۷۳، ۸۳، ۹۴، ۹۹
  سپاه/سپاهیان ۲۹
  سرزمین ۲۶، ۸۲، ۱۰۳
آشوربانیپال (Ashurbanipal) ۱۶، ۲۴، ۳۰_۳۲، ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۸۶، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
  دربار ۳۲
  سالنامه ۵۶، ۶۰
  کاخ ۱۶
  کتیبه‌ها ۱۶، ۱۰۳
آشور جدید (دوران) ۳
آشور ـ دان اوّل (Ashur-dan) ۲۳، ۲۶، ۴۲، ۴۸
آشور ـ شارات (همسر آشور بانیپال) (Ashur-sharat) ۱۰۰
آشور قدیم (دوران) ۳
آشور میانی (دوران) ۳، ۷۳، ۸۷، ۹۱
آشور ـ نادین ـ اَپلی (Ashur-nadin-apli) ۲۳
آشور ـ نادین ـ شومی (Ashur-nadin- shumi) ۲۹
آشور نصیرپال دوّم (Ashurnaṣirpal) ۹۴، ۹۹
  پیکره ۸۳
آشوری ۱۶، ۲۳
  سپاهیان ۱۰۲
  متون ۲۱
  منابع ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۳۲
  هنرمندان ۹۱
آشوریها ۲۱، ۲۲، ۲۸_۳۲، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۸۲
  مهرسازان ۸۷
آغاز شهرنشینی (دوران) ۱۴۰
آغاز نگارش (دوران) ۷۴
آکارسالو (شهر بابلی) (Akarsallu) ۲۳
آلامه = دی ماه (در دوران هخامنشیان) ۶۶
آلپو (حلب امروزی) (Aleppo) ۳۴
آلتین ـ کوپرو (Altin-Köpru) ۲۶
آلورکا (نام شخصی) (Alurka) ۶۷
آلیلیت = اردیبهشت (در دوران هخامنشیان) (Alilit) ۶۶
آمانتا (همسر شاه هنّی) (Amanta) ۹۶
آموریان غربی ۱۱
آموریها (سلسله) (Amorites) ۶۰
آنوم ـ موتابیل (نایب‌السلطنهٔ دِرْ) (Anum-mutabbil) ۱۲
آنی ـ کیلاندی (نام شخصی) (Ani-kilandi) ۱۸
آهیتك (منطقه) (Aahitek) ۲۰
  معبد این ـ شوشینك ۲۰
آیپیر (سرزمین) ۹۴، ۱۹۴، ۱۹۷
آیین تدفین ۶۶
آیینهای مذهبی ۵۵، ۵۷، ۵۸
  متون ۵۶
  مراسم تطهیر ۶۱
  مراسم «طلوع آفتاب» ۵۷، ۸۶، ۱۵۹

الف

اِآ ـ گمیل (پادشاه بابل) (Ea-gamil) ۴۲
اِآناتوم (پادشاه لاگاش) (Eannatum) ۹۳
ابسیدین (سنگ) ۵
اَبَلْ ـ گَمَشْ (پادشاه وَرَهْشه) (Abal-gamash) ۷
ابلیس (تل) ۲، ۳
اَبوم (مهرماه بین‌النهرینی) (Abum) ۵۵
اَپَخ (کوه) (جبل حمرین امروزی) (Apakh) ۲۵
اَپَخ (منطقه) ۲۶
اِپَرْتی (خاندان/ سلسله) (Eparti) ۱۴، ۱۷_۱۹

اِپیل ـ سین (پادشاه بابلی) (Epil-Sin) ۱۵، ۴۱
اَتَ ـ هَلْکی (پدر ایكِ هَلْکی) (Atta-halki) ۱۹
ادار (ماه بین‌النهرینی) (Adar) ۶۵
ادارهٔ کلّ موزه‌ها ۹۸
ادامدون (شهر) (Adamdun) ۱۱
اَدَدْ ـ شوم ـ ایدینَ (پادشاه بابلی) (Adad-shum(a)-iddin(a)) ۲۱، ۴۲، ۴۸
اَدَدْ ـ شوم، ناصر/اوصور (پادشاه بابلی) (Adad-shum-uṣur) ۲۱، ۲۲
اَدَدْ ـ نیراری اول (پادشاه آشوری) (Adad-nirari) ۱۹
ادیان بت‌پرست آسیای غربی ۵۷
اِرْبیل (شهر) (Erbil) ۲۶
اردشیر اول (پادشاه هخامنشی) ۳۳
ارفعی (دکتر عبدالمجید) ۳۳ـ۳۵، ۳۷، ۳۸
ارومیه (دریاچه) ۱۵
اریدو (شهر باستانی) (Eridu) ۵۷، ۹۸
  معبد هفتم ۵۷، ۹۸
اَریك ـ دِنْ ـ ایلی (پادشاه آشوری) (Arik-den-ili) ۱۹
ازدواج خدایان ۵۱
اسارهادون (پادشاه آشوری) (Esarhaddon) ۳۰، ۳۱، ۴۳، ۴۹، ۱۰۰
استولپر (ماتیو، ایلام‌شناس) (Stolper) ۳، ۳۶، ۴۲ـ۴۶، ۴۸، ۴۹
اسفینکس (شیر ـ مرد بالدار) ۹۱، ۱۸۰
اِشپوم (ناحیه) (Eshpum) ۵۵
اَشْتَمْ (نام معبد الهه کیریریش) (Ashtam) ۵۹
اشنونا (سرزمین/حکومت) (Eshnunna) ۱۲، ۱۶، ۲۴، ۷۲
اشیای فلزی ۹۰
اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی ۵۸
افسونها (متون) ۵۶
اِکالاتوم (شهر) (Ekallatum) ۵۸، ۱۰۱
اَکّد (Akkad) ۸، ۹، ۲۶، ۵۰، ۵۷، ۸۳، ۹۳، ۱۰۳
  امپراتوری ۹، ۵۵
  پادشاه/پادشاهان ۳۹، ۵۳
  دوران ۶۲، ۶۷، ۷۰، ۸۷، ۹۷
  سرزمین ۳۹
  سلسله ۳، ۲۴، ۵۴، ۶۱، ۶۷
  شهر ۷، ۲۴
اَکدّی ۱۵، ۲۰، ۵۳
  ادبیات ۵۶
  القاب ۵۷
  تمدن ۱
  حکاکان ۶۲
  خدایان ۵۲، ۵۷
  خط ۱۲، ۱۸، ۶۵
  خط و زبان ۸
  زبان ۵، ۱۸، ۵۲، ۱۶، ۵۵، ۶۰، ۶۸
  فرمانروایان ۱۴
  کاتبان ۵۷
  کتیبه ۱۸، ۲۰، ۵۴
  لوح ۱۶
  مدارك تجاری ۶۰
  معابد ۱۶
  مهرسازان ۷۰
  مهرهای استوانه‌ای ۶۹، ۷۱، ۸۷، ۹۷
  ویژگی مهرها ۷۱
اَکدّیها ۵ـ۷، ۱۸، ۵۰، ۵۲، ۶۵
  لشکرکشی ۵
  هنر ۷۰
اَکوتَ (پدر دیپَسَلهوپْ) (Akuta) ۱۰
اگوم دوم (پادشاه کاسی) (Agum) ۱۸
اگیگی (نام یك کاهن) (Egigi) ۵۵
التامت (نام باستانی ایلام) (Altamt) ۵
الوار ۵
الههٔ برهنه ۵۱
اِلیپی (منطقه) (Ellipi) ۲۹
اِلی (شهر) (Eli) ۲۳
اَمَر ـ سین (پادشاه بابلی) (Amar-Sin) ۱۰، ۴۰
اَمّی ـ صَدوقَ (Ammi-Saduqa) ۴۱، ۴۶
امیه ـ پییر (Amiet) ۳، ۹۹
انسی‌ها (دوران) ۵۰
انلیل ـ کودوری ـ اوصور (پادشاه بابلی) (Enlil-kuduri-uṣur) ۲۲
انلیل ـ نادین ـ اَخِ (پادشاه بابلی) (Enlil-nadin-akhe) ۲۳، ۲۴، ۴۲، ۴۸
انلیل ـ نادین ـ شومی (پادشاه بابلی) (Enlil-nadin-shumi) ۲۱، ۴۲، ۴۸
انشان (مرودشت امروزی) ۱، ۲، ۷، ۹ـ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳۸، ۵۱، ۹۶، ۱۰۱
  فرماندار ۹، ۱۰
انشانیها ۲۲
اِنْ ـ مِبَرَگیسی (پادشاه سومری) (En-mebaragisi) ۵، ۶۴
انوشه ـ حسن ۳۴
اَنوم ـ موتابی (پادشاه بین‌النهرینی) (Anum-mutabbi) ۴۴
اَوان (به احتمال شوشتر امروزی) (Awan) ۶ـ۹، ۱۲، ۱۳، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۱
  پادشاهان ۶، ۳۹، ۴۴
  پادشاهی ۶، ۹، ۱۰

  سرزمین ۵
  سلسله ۳۹، ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۶۹
  شهر ۱۱
اوپیس (شهر بین‌النهرینی) (Opis) ۲۴
اوتیک (مادر اونتش ـ گل) (Utik) ۸۷
اوتو ـ اِ ـ هی هی ـ پی نی کیر (نام شخصی) (Utu-e-hihi-Pinikir) ۵۰
اور (شهر باستانی) (Ur) ۹ـ۱۱، ۵۷
  استاندارد ۶۹، ۸۴
  پادشاهی ۶، ۱۱
  دربار ۱۱
  قبرستان سلاطین ۶۹، ۷۴
اور سوّم (سلسله/دوران) (Ur III Period) ۳، ۹، ۱۱، ۵۷، ۶۲، ۶۷،
  ۷۹، ۱۰۲
  آرامگاه پادشاهان ۷۵
  پادشاهان ۴۰
  شهر ۷۵، ۸۸
  مهرها ۶۲
اورارتو (سرزمین/پادشاهی) (Urartu) ۳۲
اور ـ بوگاش (پادشاه بابلی) (Ur-bugash) ۱۸
اور ـ نَموّ (پادشاه سومری) (Ur-Nammu) ۹، ۷۹
اوروک (شهر باستانی) (Uruk) ۱۶، ۲۵، ۳۰، ۵۷
  دوران ۶۱، ۷۴، ۹۸
  دورهٔ IVa ۶۴
  معبد اینانا ۲۵
  مهرها ۶۱
اوریان (Urians) ۱۱
اوکارسیلا ـ اِپخ (منطقه) (Ukarsilla-epekh) ۲۵
اولائیاش (شهر) (Ulaiash) ۲۱
اولای (رودخانه) (Ulai) ۳۱
  جنگ ۳۱
اولَمبوریاش (پادشاه بابلی) (Ulamburiash) ۴۲
اومّا (شهر سومری) (Umma) ۹۳
اونگپی (نایب‌السلطنهٔ سرزمین زَهَرَ) (Ungapi) ۷
ایبی ـ سین (پادشاه اور) (Ibbi-Sin) ۱۰، ۱۱، ۴۰
ایتابالخیم (سرزمین) (Itabalkhim) ۱۵
ایداماراز (ناحیه) (Idamaraz) ۱۶
ایذه ← مال امیر
ایران ۱۲، ۳۴، ۶۴، ۷۴
  پادشاهی ۲
  پیش از تاریخ ۳
  جغرافیا ۱
  جنوب غرب ۲۸
  سرزمین ۱ـ۳، ۵
  سرزمینهای مرتفع ۲۹
  سرزمینهای مرتفع جنوب غرب ۱۲
  شرق ۲
  شمال ۸۶
  شمال غرب ۶۸، ۹۱
  غرب ۶۸، ۹۱
  فرهنگهای اولیه ۱
  فرهنگهای منطقه‌ای ۱، ۲
  فلات ۱، ۲، ۸۲
    فلزگران ۲
  مناطق فرهنگی ۲
  هنر ۷۴، ۹۸، ۹۹
ایرانی ۳
  فرهنگ و تمدن ۳
ایریا (شهر) (Iria) ۲۳
ایسین (سرزمین) (Isin) ۱۱، ۲۱، ۲۵، ۲۶
  دوران/سلسله ۲۸
ایسین ـ لارسا (دوران) (Isin-Larsa) ۳، ۷۲، ۷۳
ایشبی ـ اِرا (پادشاه ایسین) (Ishbi-Erra) ۱۱، ۴۰
ایشبی ـ اِرا (فرماندار ماری) (Ishbi-Erra) ۱۱
ایشچالی (تپه‌باستانی) (Ishchali) ۷۲
ایلام (Elam) ۷ـ۹، ۱۲، ۱۶ـ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵ـ۳۷، ۴۴،
  ۵۴ـ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۶۴ـ۶۶، ۷۰، ۷۲ـ۷۴، ۸۰ـ۸۲، ۸۸، ۹۴، ۹۷،
  ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۶۲
  آرایش مو ۹۰
  الهه‌ها ۶۸
  امپراتوری ۱، ۱۳، ۱۰۱
  ایالات مرکزی ۱۰۱
  ایالت ۳۳
  باستان‌شناسی ۳
  پادشاهان ۱۴، ۱۶۱
  پادشاهی ۶، ۱۳، ۲۰، ۳۰، ۵۰
  تاریخ ۳، ۵ـ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۵۱ـ۵۴، ۵۷، ۶۵،
    ۷۳، ۷۷
    سیاسی ۵
    هنر ۶۹
  تمدن ۵، ۶۴، ۹۰، ۱۰۱
  جدید (دوران) ۳، ۱۴، ۲۸، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۶۸، ۷۴، ۸۲، ۸۸ـ۹۱،
    ۹۳، ۹۷، ۱۷۵ـ۱۷۷، ۱۸۷ـ۱۹۳، ۱۹۹
    آجرهای لعابدار ۹۲
    اشیای فلزی ۹۰، ۹۱
    پیکره‌های سنگی ۹۰

سبک لباس ۹۴
سردیسهای تدفینی ۹۲، ۹۳
سنگ یادمان پیروزی ۱۹۱
ظروف بدل چینی ۹۱
فلزگری ۹۰
کاشیکاری ۸۲، ۹۱، ۹۲
نقوش برجسته ۹۳،۹۴
نقوش برجستهٔ صخره‌ای ۹۴_۹۶
ویژگی کاشیها ۹۲
هنرمندان ۹۰
جغرافیا ۱
جغرافیای تاریخی ۱
جنوب شرق ۵۰
خدایان ۵۵
حکومت ۶، ۱۳
حکومت متّحد ۵۱
دولت ۳۱
سپاه ۱۵، ۲۸، ۲۹
سرزمین ۳، ۵_۷، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۸، ۳۰، ۵۱، ۵۸، ۷۱، ۹۳،
۱۰۲
شناسان ۳
فرمانروایان ۳۹_۴۳
فرهنگ ۲، ۵۷، ۶۴، ۱۰۱
قدیم (دوران) ۳، ۵، ۸، ۵۰، ۵۵، ۷۱_۷۳، ۸۶، ۹۷
نقوش برجستهٔ قالبی ۷۳
کتاب ۳
محصولات ۵
مذهب ۵۰، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۰
مراسم قربانی ۹۴
مردم ۵۰
معابد ۲۷
ایشمِ ـ کَرَبْ ۲۷
منابع ۵
میانی (دوران) ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱،
۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۸_۹۰، ۹۷، ۱۳۸_۱۴۴، ۲۰۰
آجرهای قالبی ۸۸، ۹۲
بادشاهان ۴۸، ۷۷
پیکره‌های ِگلی ۸۹
پیکره‌های سنگی ۸۸، ۸۹
پیکره‌های مفرغی ۸۴، ۸۵
تزیین نمای معابد ۸۸
سردیسهای عروسکی ۸۹
صنایع ۸۱_۸۵
بدل چینی ۸۲، ۸۳
خمیر مینا ۸۳
شیشه‌گری ۸۲
فلزگری ۸۴، ۸۵
کاسی‌سازی ۸۱، ۸۲
کتیبه‌ها ۵۴
متون ۵۳، ۵۴
معماری ۷۷
مهرهای استوانه‌ای ۹۲
نقوش برجستهٔ سنگی ۸۶_۸۸
سنگ یادمان اونتس ـ گل ۸۶_۸۸
سنگ یادمان بابلی ۸۸
نقوش برجستهٔ مفرغی ۸۵، ۸۶
واژه ۱
وحدت سیاسی ۵
ویژگیهای هنر ۸۸
ویژگی کاشیها ۹۲
هنر ۵۷، ۷۵_۷۷، ۹۷
هنرمندان ۶۴، ۶۷
هنر و معماری ۳
ایلامی ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۱_۲۳، ۶۴، ۹۶
آثار مهرها ۶۶
آجرهای کتیبه‌دار ۵۶
آرایش مو ۸۳، ۸۹، ۹۷
آیین پرستش ۹۷
اتّحادیه ۱۳
اسامی ۳
استحکامات ۹۳
الواح ۱۲، ۳۳
ایالات ۵۲
ایلات ۵
برج و باروی شهر ۹۳
پادشاهان ۵، ۶، ۱۴، ۷۶، ۷۸، ۹۰
پیکرسازی ۷۶
تقویم ۶۵
تمدن ۲، ۵۱، ۶۰
جامعه ۸۷
حجاران ۸۷
حجاریها ۹۷
خدایان ۳۲، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۸۹، ۱۲۵
خدایان ملّی ۲۰
خط ۱۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹

خط نمادین ۶۵
خط و زبان ۸
دولت ۳۲
زبان ۵، ۶، ۲۳، ۳۳، ۵۴، ۶۵، ۶۸، ۷۹
سازمان روحانیّت ۵۵
سرداران ۳۰
سردیسها ۷۶
سنّت ۶۲
سنگ یادمان ۱۰۲
شاهزادگان ۹۴
شکل معابد ۵۴
شهرها ۱
فرماندار ۵۳
فرمانروایان ۱۳
فرهنگ ۲، ۱۸، ۵۲، ۹۷
فلزگران ۱۰۱
فلزگری ۸۶
فهرست شاهان ۷، ۹، ۴۴_۴۶
کاتبان ۶۵
کارگاهها ۹۱
کتیبه ۳۰، ۶۹
لباس ۸۴، ۸۵
لژیون خارجی ۱۰
متون ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۵۶
مجمع خدایان ۵۱، ۵۶_۵۸، ۶۰، ۶۴، ۷۰
مدارک ۶۰
مذهب ۵۰، ۵۷، ۶۱، ۸۸
معماران ۷۵، ۷۹
مناطق ۱، ۱۰
مهرها ۵۵، ۶۳
مهرهای استوانه‌ای ۷۲، ۹۳
نام ۵۳
نایب‌السلطنه ۶
نظام اعشاری ۶۵
نقش برجستهٔ صخره‌ای ۲۰۰
نماد باروری ۹۷
ویژگی معابد ۵۴
ویژگیها ۹۷
هنر/هنرمندان ۶۲، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۳، ۸۷
بلامیها ۵، ۶، ۹_۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۰_۳۲، ۵۰_۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۴_۶۶، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۲_۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۱۰۲

ایندَتو (فرماندار زَبْشَلی) (Indattu) ۱۰

ب

بابل (Babylon) ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۷۲، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۱۰۱
پادشاه ۱۵، ۲۸
جدید (دوره) ۳، ۱۹، ۳۲
دولت ۳۰
زیگورات ۷۹، ۹۸
سپاه ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲
سرزمین ۹، ۲۱، ۲۵، ۳۰
سقوط ۳۰
سلسلهٔ اول (دوره) ۱۲، ۱۸
شهر ۱۸، ۲۴، ۷۹
هنرمندان ۶۲
قدیم (دوره) ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۳۴، ۴۱، ۵۱، ۵۲_۵۴، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۸، ۹۹
میانی (دوره) ۳
بابلی ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۲۴
پادشاهان ۲۳
پیکرهٔ خدایان ۳۱
تمدّن ۱
خدایان ۲۰، ۵۷، ۶۰، ۶۱
زبان ۲۱
زندانیان ۳۶
سالنامه ۲۸_۳۰، ۳۲
سنگ یادمان ۸۸، ۱۶۲
فرهنگ ۲، ۶۱
متون ۲۱، ۲۹
معماری ۸۰
منابع ۲۸، ۳۲
مهرها ۷۳
نیروها ۳۲
هنر ۷۳
بابلیها ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۸_۳۰، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۸۲
باشت (شهر) ۱۲
باشیمی (در همسایگی باشت امروزی) (Bashimi) ۱۲
باکون (سفال منقوش) ۲
بخت‌النصر ← نبوکدنزار دوم
بختیاری (کوهها) ۸، ۳۳، ۷۲، ۹۶
ایلات ۹۹
بَدره (شهر) ۱۲، ۲۸
بدل‌چینی (ظروف) ۹۱

برینکمن (Brinkman) ۳۹، ۴۰_۴۳
بز ـ ماهی (نقش) ۶۱
بز ـ مرد ۸۸
بغداد ۲۴
بوشهر ۱، ۶، ۱۶، ۵۰، ۵۸، ۶۵
بهبهان ۱۲، ۹۶
بهرام دوم (پادشاه ساسانی) ۹۷
بیت ـ تومورنی (منطقه) (Bit-Tumurni) ۱۰۱
بیت ـ کارزیبابکو (حکومت نشین) (Bit-Karziabku) ۲۸
بیت ـ هلکی (منطقه) (Bit -Halki) ۱۰۱
بیرگلزو (نام شخصی) (Birgalzu) ۱۸
بیضا (فارس) ۱۰
بیلالاما (فرماندار اشنونا) (Bilalama) ۱۲
بین‌النهرین (سرزمین) ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۰_۲۶، ۲۹،
  ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۷، ۶۰_۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹_۷۴، ۷۶، ۸۲،
  ۸۴، ۸۷، ۹۱
  بناهای مذهبی ۸۰
  پادشاهان ۴۳
  تاریخ ۳
  تمدن ۱
  جنوب ۱، ۲، ۶۴
  زیگوراتها ۷۹
  سرزمین ۱_۳، ۵
  سفال ۲
  سیاست ۱
  علیا ۲۲
  فرمانروایان ۳۹_۴۳
  فرهنگ ۲، ۳
  فرهنگها ۱
  لباس خدایان ۷۲
  مذهب ۵۰
  معابد ۷۶
  هنر ۶۳، ۸۶، ۸۷، ۹۷
  هنرمندان ۸۷
بین‌النهرینی ۱، ۲۰، ۳۶، ۷۴، ۸۲
  اسامی ۳
  پیکرهٔ خدایان ۳۰
  خدایان ۶۸
  سفالگران ۲
  فرمانروایان ۳۹_۴۳
  مجمع خدایان ۵۲
  منابع ۱۲، ۲۸، ۳۰
بین‌النهرینیها ۲، ۶، ۹، ۵۰، ۶۴، ۷۳، ۷۹

پ
پارس (ایالت) ۳۳
پارسی ۳۲، ۷۴
  سربازان ۷۴
  نیروهای نظامی ۳۲
پارسها ۵
پاریس ۱۸
پرّاپرّا (Perraperra) ۱۰۱
پرادا ـ ایدت (Porada) ۱۲، ۹۲، ۹۸، ۹۹
پرستش خدایان زن ۵۶
پرستش مار ۵۰
پروتو ـ ایلامی (الواح) ۸
  خط ۸، ۶۴، ۶۵
  دوران ۳، ۶۱، ۶۴
  مهرها ۶۱
پروتو ـ لُرها ۵
پپتار (شهر) (Peptar) ۵۸
پپتان ـ سیان ـ سیت (ناحیه) (Peptan-sian-sit) ۱۰۱
پیدایش خط (دوران) ۳
پیکرسازی ۶۷
  تزیین با طلا ۷۲
  تزیین موی سر ۶۷
  جنس (عاج، طلا) ۷۱
  سبک ۶۷
  شکل ۶۷
  لباس ۶۷
  لباس خدایان ۷۲
  موضوع ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲
  ویژگیها ۷۱، ۷۲

ت
تابیتو (نام شخصی) (Tabitu) ۱۵
تارسینا (کوهها) (Tarsina) ۲۱
تِتو (منطقه) (Tettu) ۱۰۱
تخت جمشید ۳۳، ۳۸، ۶۱، ۷۴، ۹۰، ۹۶، ۲۰۰
  الواح بارو ۳۸
  تزیین معبد ۵۴
تَل ـ اسپید ۳۳
تَل ـ حریری (= ماری) ۳۴
تَل عُقیر (Uqair) ۹۸
تل مَلیان ۲، ۳۳
  حفریّات ۳۶
تنگ سَروَك ۷۲
تورنات (منطقه) (Turnat) ۲۶

تورنا ـ سوما (شهر) (Turna-suma) ۲۱
توکولتی ـ نینورتای اول (پادشاه آشوری) (Tukulti-Ninurta) ۲۱ـ۲۳، ۴۲، ۴۸
توکولتی ـ نینورتای دوم (پادشاه آشوری) (Tukulti-Ninurta) ۹۹
توکین ـهَتّ ـ میگریش (فرماندار زبشلی) (Tukin-hatta-migrisha) ۱۱
توگا (جشن) (Tuga) ۵۵
تهران ۳۴، ۸۳
تیتورو (آلتین ـ کوپروی امروزی) (Titurru) ۲۶

ج
جادوگری (متون) ۵۶
جادهٔ بزرگ خراسان ۲۹
جادهٔ بهبهان به تخت‌جمشید ۹۶
جَبَل حمرین ۲۵، ۲۶
جمدت‌نصر (دوره) ۶۴، ۶۵، ۹۸
جهان زیرین ۷۲

چ
چغازنبیل (محوّطهٔ باستانی شهر ایلامی دور ـ اونتش) ۲۰، ۳۱، ۳۶، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۹۹، ۱۴۲، ۱۵۶
آجرهای کتیبه‌دار ۷۸
آجرهای لعابدار ۷۸
آرامگاهها ۸۱
«برج روشنایی جهان» ۷۸، ۸۱
حفریات ۶۰، ۶۳، ۸۱
دروازهٔ بزرگ ۸۱
دروازهٔ شاهی/گذرگاه‌شاهی ۸۰، ۸۱، ۹۸
دروازهٔ شوش ۸۱
دروازهٔ عدالت ۸۱
زیگورات ۲۰، ۵۹، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۹۷
آجرهای کتیبه‌دار ۸۰
پلکان ۸۰
تزیین معبد ۷۸، ۸۰
درگاهی «سه‌تاقه»ای ۸۰
شبستان سیان ۷۹
کاشیکاری ۸۲
کوکونو (معبد بالای زیگورات) (Kukunu) ۷۸
ماکت ۱۴۳، ۱۴۴
معبد این ـ شوشینك ۸۰
معبد هومبان ۸۰
حصار سه‌گانه ۷۸
دیوار دفاعی ۷۸
سوزاندن جسد ۷۵
کاخ مردگان ۷۶، ۸۳، ۱۵۰
کاخها ۸۱
کاشیکاری ۸۰
گذرگاه شاهی ← دروازهٔ شاهی
نقشهٔ زیگورات ۱۴۲، ۱۴۳
نقشهٔ هوایی ۱۴۱
نگهبان زیگورات ۱۴۵
معابد ۷۶
اَدَدْ ۶۰، ۸۱
اوپرکوپك ۵۹
اینانا ۶۰، ۷۸
این ـ شوشینك ۷۹، ۸۳
ایشن/ ایشم ـ کرب ۵۹، ۷۸، ۸۰
بِلیت ۷۸
بی‌نی‌کیر ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۷۸، ۸۱، ۱۴۸، ۱۵۰
(«T») ۸۰
روهوراتیر ۶۰، ۷۸
سونکیر ـ ریشَر ۷۸
سین ۶۰
شَل ۶۰، ۷۸، ۸۱
شوشموشی ۷۸
شیاشوم ۷۸
شیموت ۶۰، ۷۸، ۸۱
کیریریشَ ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۷۸، ۸۱، ۸۵
کیلاه ـ سوپیر ۷۸
مَنْزُت ۷۸
نِپراتپ ۷۸، ۸۱
نبو ۶۰، ۷۸
نوسکو ۶۰
نَهونته ۵۹
نین ـ اورورو ۷۸، ۸۱
هومبان ۷۸
هیشمیتیك/ایشمیتیك ۶۰، ۷۸
چغامیش (تپهٔ باستانی) ۶۸، ۱۱۶
حفریات ۶۸

ح
حسنلو ۷۴، ۸۲، ۹۱، ۹۹
حَلَب (شهر) ۳۴
حُلْوان (شهر) ۲۵، ۲۶
حَمورابی (پادشاه بابل) (Hammurabi) ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۷۲، ۹۹، ۱۶۲
قانون/سنگ یادمان ۲۴، ۹۹

خ
خانقین (شهر) ۲۶

خاورمیانه ۱، ۳، ۱۹، ۲۲، ۳۲، ۷۱، ۷۴_۷۶، ۸۰، ۸۴، ۹۱
خاورنزدیك ۱۶، ۸۳
  هنر ۸۷
خدایان ـ پیکره‌ها ۵۵
خدایان جهان زیرین ۵۹
خدایان بومی ۵۷
خدای حامی ۵۳
خرّم‌آباد ۸_۱۰، ۱۳
خشایارشا ۳۳
خط تصویری ۶۵
خط میخی ۵، ۶۵
خفاجه (تپه باستانی) ۹۸
خَلّوله (جنگ) (Khalluleh) ۳
خَلّوله (ناحیه) (Khalluleh) ۳۰
خلیج فارس ۶، ۷، ۲۱، ۲۳
خوزستان (سرزمین) ۱، ۲، ۱۸، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۷۷، ۹۱
  جلگه ۲، ۸، ۹، ۷۵
  فرهنگ جلگه ۱
خونگ اژدر (درّه) ۹۹
خونگ نوروزی (درّه) ۹۶
  نقوش برجستهٔ صخره‌ای ۹۵، ۱۹۸

د
داریوش بزرگ ۳۲، ۳۳
  کاخ ۳۶
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی (مجلّه) ۹۸
دانشگاه تهران ۹۸
دِرْ (شهر بدرهٔ امروزی) (Der) ۱۲، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۹۳
درخت مقدّس ۹۱
دریای مدیترانه ۸۳
  سواحل ۲
در سبید ۳۷
دمورگان (de Morgan) ۸۳، ۱۴۷
دور ـ اونتشِ (Dur-Untash) ⟵ چغازنبیل
دور ـ پَپْسوکَّل (شهر) (Dur-Papsukkal) ۲۸
دور ـ شروکین (شهر) (Dur-Sharukin) ۲۴
دور ـ کوری گلزو (شهر) (Dur-Kurigalzu) ۲۴
دومکنم (de Mecquenem) ۸۹
دیاله (منطقه) ۲۳
  علیا ۸، ۲۶
دیوارهٔ مرصّع عاجی ۷۸
دییَسَلهوپَ (نمایندهٔ فرماندارانشان) (Diasalhupa) ۱۰

ذ
ذوب فلز ۲
رازاما (شهر) (Razama) ۱۶
راینر ـ اریکا (Reiner) ۳۳، ۳۶
رود اوکنو (= کرخه امروزی) (Uknu) ۲۰
رود اولای (= کارون امروزی) (Ulai) ۲۳، ۳۱
رود دجله ۱، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲
  سواحل ۱
  مصب دجله ـ دیاله (منطقه) ۱۲، ۷۲
رود دز ۵
رود دیاله ۱۲، ۷۲
  سفلی ۲۴
  علیا ۲۵
  مصب ۱۲، ۱۶
رود کارون ۵، ۲۳، ۲۸
رود کُرْ ۲
  درّه ۲
رود کرخه ۵، ۲۰، ۲۱، ۲۸
  علیا ۱۰
رود کشکان ۱۸
رود فرات ۱، ۲۴، ۲۶
  سواحل ۱
روشوبی_اش (نام شخصی) (Rushubi-ash) ۱۸
ریم ـ سین (پادشاه بابلی) (Rim-Sin) ۴۶
ریموش (پادشاه اکدّی) (Rimush) ۷، ۳۹، ۴۴
  کتیبه ۷
  لشکرکشی به شرق ۷

ز
زاب سفلی ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۵۵
زاگرس (کوهها) ۱، ۶، ۹، ۱۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰
  سرزمینها ۵۷
  قبایل ۶
  منطقه ۲۱
زَبَبَ ـ شومَ ـ ایدینَ (پادشاه بابل) (Zababa-shum(a)-iddina) ۲۲_۲۴، ۴۲، ۴۸
زَبْزَلی (Zzpzali) ⟵ زَبْشَلی
زَبْشَلی (ایالت) (Zabshali) ۱۰، ۱۱
زَبَنْ (شهر) (Zaban) ۲۳، ۵۵
زریقوم (فرماندار شهر آشور) (Zariqum) ۹، ۱۰
زریقوم (فرماندار شهر شوش) (Zariqum) ۹
زشِهشی (فرزند شاه‌هَنی) (Zashehshi) ۹۶
زَقْرَتو (= زیگورات) (Zaqratu) ۷۹
زندگی روزمره ۶۶
زوقوشکی (منطقه) (Zuqushki) ۲۱
زَهَرَ (منطقه) (Zahara) ۷
زیرینگو (فرماندار زَبْشَلی) (Ziringu) ۱۰
زیقورات (= زیگورات) ((Ziqurat) ۷۹
زیگورات آنو ۹۸

زیلاتوم (بهمن ماه در زمان هخامنشیان) (Zilatum) ۶۶
زینَ (فرماندار هوهنور) (Zina) ۶
زیمری لیم (پادشاه ماری) (Zimri-lim) ۱۶، ۷۰، ۷۱، ۸۳، ۸۷، ۹۹
  تزیین لباس ۷۱
  «شاهی یافتن» ۷۱، ۷۳، ۸۷
زیویه (محوطهٔ باستانی) (Ziwiyeh) ۹۱

س

سابیتوم (آلت موسیقی بابلی) (Sabitum) ۵۵
ساترابی (= شهر ـ بانی) ۳۲
سارگون (پادشاه اکدّ) (Sargon) ۶ـ۸، ۳۹، ۴۴، ۵۲
  سپاه ۲۹
  سنگ یادمان ۷
  کتیبه ۶، ۷
  لشکرکشی ۶، ۷
سارگون دوم (پادشاه آشور) ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۴۹
سارگونی (عصر) ۸
ساسانی (دوره) ۹۷
سامی (خانواده) ۳۴
  نام ۲۵، ۲۶
سامیها ۲۰
سَبوم (کوه) (Sabum) ۱۱
ستارهٔ هشت‌پر ۵۱
سحر و جادو ۵۰
سرب (سنگ فلز) ۵
سرپل‌زهاب ۵۱
سردیسهای تدفینی ۸۹، ۹۲، ۹۳
سرزمین دریا (Sea land) ۵۱، ۱۰۱
سرزمینهای ساحلی (منطقه) ۶
سفالگری (چرخ) ۲
سفال منقوش ۲
سلسله‌مراتب خدایان ۵۶
سلسله‌های قدیم (دوره) (Early Dynastic) ۳، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۹۳، ۹۸
  مهرهای استوانه‌ای ۸۷
سلسله‌های قدیم (دورهٔ دوم) ۷۰
سلسله‌های قدیم (دورهٔ سوم) ۶۹، ۷۰، ۸۴
سلیمانیه ۲۶
سَمسو ـ ایلونَ (پادشاه بابلی) (Samsu-iluna) ۱۶، ۴۱، ۴۶
سناخریب (پادشاه آشور) (Sennacherib) ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۴۴، ۹۳، ۱۰۰
سنگنبشتهٔ صخره‌ای ۵
«سنگ یادمان عدالت» ۱۵
سنگ یادمان کرکسها (Vulture's Stele) ۹۹
سو (مردمان) (Su) ۱۱
سوباریان (مردم) (Subaraeans) ۱۶
سوریه ۲، ۳۴، ۶۴، ۹۱
سوکًل ایلام و سیماش ۱۳، ۳۴
سوکًل شوش ۱۳، ۳۴
سوکًل مَخ (Sukkalmakh) ۱۳، ۳۴
سوکل مَخ‌ها (دوران) ۳، ۱۲، ۳۵، ۴۶، ۵۰، ۵۶، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۹، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱
  خاندان ۷۴
  سنگ‌نشانی ۷۴
    شیوهٔ تزیین ۷۴
    موضوع ۷۴
  سنگ یادمان ۷۳، ۷۴، ۹۱، ۱۳۳
  مهرهای استوانه‌ای ۷۴، ۱۲۶
  نقوش برجسته ۷۳
    موضوع ۷۳
سولدوز (منطقه) ۸۲
سومر (سرزمین) (Sumer) ۹، ۶۴، ۷۱، ۱۰۴
سومری ۹، ۵۱، ۶۱
  پادشاهان ۶، ۱۴
  تمدّن ۱، ۶۴
  حجّاران ۶۷
  خاستگاه ۸۳
  خدایان ۵۲
  خط ۶۴، ۶۵، ۷۰
  زبان ۶۵، ۷۹
  سالنامه ۱۴
  شهرها ۵۷، ۷۹
  شیوهٔ حجّاری ۶۹
  فهرست شاهان ۵، ۶
  کتیبه ۷۰
  منابع ۱۱
سومری ـ اکدّی ۶۸، ۸۷، ۸۹
  خدایان ۵۲، ۹۰
  خط میخی ۶۵
  فرهنگ ۲
سومریها ۵، ۹ـ۱۱، ۶۴، ۹۷
  دوران ۶۱، ۸۷
  لباس ۶۷
  لشکرکشی ۵
  هنر و صنعت ۸۲
سیپًر (شهر) (Sippar) ۲۴، ۲۹، ۳۰
سیت ـ شمشی (آیین طلوع آفتاب) (Sit-Shamshi) ۵۷، ۶۱، ۱۰۲
  ماکت ۱۵۹
سیدگو (نایب‌السلطنهٔ وَرَهشه) (Sidgau) ۶
سیستان (استان) ۲
سیلك (تپهٔ باستانی) ۶۴
سیماش (پادشاهان) ۹، ۴۵

سرزمین ۸، ۱۰_۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۵
سلسله ۱۲_۱۴، ۴۵، ۵۱

ش

شا ـ اَتاتا ـ اکال ـ لیکروب (منطقه) (Sha-attata-ekal-likrub) ۱۰۱
شا ـ اَتا ـ میتیک (منطقه) (Sha-atta-mitik) ۱۰۱
شاتراک... (منطقه) (Shatrak...) ۲۶
شاه‌سوار (امامزاده) ۹۶
  نقوش برجستهٔ صخره‌ای ۹۵، ۱۹۸
شاه ـ کاهن ۶۱
شایل (Sheil) ۴۴، ۴۶، ۴۸
شَئوشَتَرْ (پادشاه میتانی) (Shaushatar) ۸۷
شر ـ کلی ـ شرّی (پادشاه اکدّی) (Shar-kali-sharri) ۸، ۳۹، ۴۴
شریهوم (منطقه) (Sherihum) ۶، ۷
شکاف سلمان (نقوش برجستهٔ صخره‌ای) ۹۵
  نقش برجستهٔ صخره‌ای شاه‌هَنّی ۱۹۷
شلولیکّی (شهر) (Shalulikki) ۵۹
  معبد اوبورکوبَك ۲۷
شلمانزر اوّل (پادشاه آشوری) (Shalmanser) ۲۰
شَمَش ـ شوم ـ اوکین (پادشاه بابل) (Shamash-shum-ukin) ۳۱، ۴۳، ۴۹
شَمْشی ـ اَدَدْ اول (پادشاه آشوری) (Shamshi-Adad) ۴۶
شَمْشی ـ اَدَدْ پنجم (پادشاه آشوری) (Shamshi-Adad) ۲۸، ۴۳
شوترورو (وزیر شاه‌هَنّی) (Shutruru) ۹۴، ۹۶
شوترورورا (جام‌دار شاه هَنّی) (Shutrurura) ۹۴
شو ـ سین (پادشاه سومری) (Shu-Sin) ۱۰، ۴۰
شوش (سرزمین/ شهر) ۱، ۳، ۵_۲۰، ۲۳_۲۵، ۲۸_۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۵۱_۵۳، ۵۵_۶۱، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۸۳_۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۴۰
  ارگ مقدس ۹، ۱۹، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۷، ۸۲_۸۵، ۸۹، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۵۴_۱۵۷
  جلگه ۵، ۹_۱۴، ۶۶، ۷۲
  حفریّات ۹، ۱۸، ۵۵، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۸۶، ۱۷۸
  دورهٔ A (سفال منقوش) ۲، ۶۴
  دورهٔ Cb ۶۴
  دورهٔ D ۵۵
  زیگورات ۵۴، ۷۸، ۹۰، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳
  حصار ۷۸
  سنگ یادمان اونتش ـ گل ۱۶۰، ۱۶۱
  «سنگ یادمان عدالت» ۱۵
  شهرشاهی ۸۹
  فتح ۷
  فرهنگ ۱
  فهرست شاهان ۱۰_۱۲
  قراردادها ۶۰
  معابد ۷۷
    اَدَدْ ۶۰
    ایشم/ایشن ـ کرب ۱۶، ۷۸
    اینانا ۱۲، ۶۰
    این ـ شوشینك ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۳_۲۵، ۵۴، ۶۸، ۷۰، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۱۲۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۸
    پی‌نی‌کیر ۱۵، ۵۹
    خدای ماه ۱۵
    روهوراتیر ۶۰
    سین ۶۰
    شَل ۶۰
    شیموت ۲۷، ۵۹، ۶۰
    کیریریش ۵۹، ۷۸
    لَگَمَرْ ۲۵
    معبد شاخ ۵۴
    معبد مرتفع ۵۴، ۵۵
    مَنزَت ۲۳، ۲۷
    نبو ۶۰
    نروندی ۱۵، ۶۷، ۶۸
    نوسکو ۶۰
    نهونته ۵۹
    نین خورسك ۶۷، ۸۴، ۱۵۱
    هوتران ۶۰، ۶۱
    هیشمیتیك ۶۰
  ویرانی ۹۳
  ویل رویال (Ville Royalle) ۱۶۸
  هنرمندان ۶۲
شوشتر (شهر) ۶، ۱۳
شوشَرُّ (محلّ باستانی) (Shusharra) ۱۵
شوشی ۱
  متون ۳۲
شوشیها ۵، ۹، ۲۲
شولگی (پادشاه سومری) (Shulgi) ۹، ۱۰، ۱۹، ۴۰، ۴۴، ۱۰۲
  کتیبه ۹
شَهان ـ تَلاك (شهر) (Shahan-tallak) ۵۸، ۱۰۱
شهداد ۲، ۳
شهر ـ بانی ← ساتراپی
شهر سوخته (محوطهٔ باستانی) ۲
شیر ـ دال (= گریفین) ۶۱، ۶۴
شیلهَهَ (مادر ایَرتی) (Shilhahah) ۱۲
شیموت ـ نیکَتَش (برادر شیلهك ـ این ـ شوشینك) (Shimut-nikatash) ۶۰
شیموت ـ هومبان (نام شخصی) (Shimut-Humban) ۵۴
شین پی ـ هیش ـ هوك (پدر کوتیك ـ این ـ شوشینك) (Shinpi-hish-huk) ۸

ص

صنعت سنگ ۲

ط

طلسمها (متون) ۵۶
[طوپ] لییش (شهر بابلی) ([Tup]liash) ۲۰

ظ

ظرف فوّار ۸۶ـ۸۸، ۹۷
ظروف تزیینی از قیر طبیعی ۶۸، ۶۹
  تزیین ۶۸، ۶۹
  جنس ۶۸، ۶۹

ع

عبادات (متون) ۵۶
عُبید (دوران) (Ubaid) ۷۹، ۹۸
عراق ۱۵
عَقَرْقوف (تپه) (Aqar Quf) ۷۶
  حفریّات ۷۶

غ

غنچهٔ نیلوفر توأمان ۹۱

ف

فرات میانی ۳۴، ۶۴
فراعنه (عصر) ۳
فرانسویان ۳
فَرّهٔ خدایان ۵۱
فَرّهٔ هومبان ۵۱
فلات ایران (سفال) ۲
فلسطین (سرزمین) ۲
فرهنگهای پیش از تاریخ ۲
فهرست خدایان ۵۲
  آشوری ۵۹
  بابلی ۵۶
فهلیان (شهر) ۱۲، ۳۳، ۹۶، ۱۹۹
فارس (استان) ۱، ۲، ۱۰، ۳۰، ۳۳
فارسی (زبان) ۳

ق

قزوین (شهر) ۱۸
قلع (سنگ فلز) ۵
قلمرو جهان زیرین ۶۲

ك

کاردونیاش (= بابل) (Kar-Duniash) ۱۰۳
کاسی (سلسله) (Kassite) ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۶۲
  پادشاه ۱۹
  سردیس مرد ۷۶
  نام/اسامی ۱۸، ۲۶
کاسیها ۱۸، ۲۰
  سلسله ۲۴، ۳۶، ۷۶
کاشان ۱۸، ۶۴
کاشی سازی ۸۲
کاشیهای رنگین لعابدار ۷۸
کامرون ـ جرج (Cameron George) ۳، ۸، ۳۴ـ۳۶، ۴۴ـ۴۹
کاهن غیبگو ۵۵
کتیبه‌های سلطنتی ۵۶
کتیبه‌های معابد ۵۷
کَدشمَنْ ـ انلیل اول (پادشاه کاسی) (Kadashman-Enlil) ۱۹، ۲۰، ۴۲، ۴۸
کَدَشمَنْ ـ تورگو (پادشاه کاسی) (Kadashman-Turgu) ۲۰
کَدَشمن ـ خَرْبِ (پادشاه کاسی) (Kadashman-Kharbe) ۲۱
کَدَشمن ـ کور ـ گَلْ (Kadashman-Kur-Gal) ← کَدَشمن ـ انلیل اول
کردستان ایران ۱، ۱۶
  کوهها ۱۶
کردستان عراق ۱۵
کرکوك (شهر) ۲۶، ۸۲، ۸۷
کرمان (استان) ۱ـ۳
کرمانشاه (شهر) ۲۴، ۲۶
کَرَند (شهر) ۲۴، ۲۶
کَرین ـ داش (کَرَند امروزی؟) (Karain-Dash) ۲۴، ۲۹
کَرین ـ داش (پادشاه کاسی) (Karain-Dash) ۲۵، ۸۸
کَشتی لییَش چهارم (پادشاه کاسی) ((Kashtiliash) ۲۰، ۲۱، ۴۲، ۴۸
کشو (= کاسی) (Kashu) ۱۸
کلاردشت ۸۶
  جام ۸۶
کلاه شاخدار خدایان ۶۹
کَلدانی (Chaldaena)۲۸، ۳۱
کلدانیها ۲۸، ۳۱، ۸۷
کلید انشان ← هوهنور
کنتور ـ هلن (Kantor) ۶۸
کنگاور (درّه) ۲
کودور ـ انلیل (پادشاه کاسی) (Kudur-Enlil) ۲۰، ۴۲، ۴۸
کودورو (نوعی سند مالکیت) (Kudurru) ۲۱، ۶۲
کورانگان (نقش برجستهٔ صخره‌ای) ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۹۹
کورتی (محلی در بین‌النهرین) (Kurti) ۸
کوروش اوّل ۳۸
کوروش بزرگ ۳۲، ۸۷

منشور/ فرمان ۳۲، ۳۸
کورهٔ سفالپزی ۲
کوریشَك (شاه ایلامی؟) (Kurishshak) ۶
کوری گلزوی دوم (پادشاه کاسی) (Kurigalzu) ۱۹، ۴۲، ۴۸
پیکره ۱۹
کوکونو (معبد بالای زیگورات) (Kukunnu) ۷۸
کول فرح (درّه) ۹۷، ۱۹۴
حجّاریهای صخره‌ای ۱۹۴، ۱۹۶
کوه سَبون (آلت موسیقی ایلامی) (Kuhsabun) ۵۴
کَهَنهٔ زن ۵۵
کیزوم (= معبد مرتفع) (Kizzum) ۵۴، ۵۵
کیش (شهر بین‌النهرینی) (Kish) ۶، ۲۴، ۶۴
سلسلهٔ اوّل ۵
کیماس (منطقه) (Kimash) ۸

گ

گاو ـ خدا ۹۰
گاو ـ زن ۹۰
گاو ـ مرد ۶۱، ۷۴، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۰
گریفین (شیر ـ دال) (Griffin) ۶۱، ۶۴، ۷۰، ۹۱، ۹۲، ۱۸۰
گُل روزت (گُلك) ۶۸، ۹۱
گوتو (Gutu) ⟵ گوتی
گوتی (سرزمین) (Guti) ۸، ۱۶
گوتیها ۸، ۹، ۱۵، ۲۱
گودآ (حاکم لاگاش) (Gudea) ۹، ۴۴، ۹۶
کتیبه ۹
گودین‌تپه ۲
گوشوم (مراسم) (Gushum) ۵۵
گونگونوم (پادشاه لارسا) (Gungunum) ۱۲، ۴۰، ۴۶، ۵۵
لشکرکشی ۱۲
گونیلوها (منطقهٔ ایلامی) (Guniluha) ۶
گیرشمن (خانم) (Ghirshman) ۸۳، ۹۹
گیرشمن ـ رومن (Ghirshman) ۷۶، ۱۴۱
گیلگمش (Gilgamesh) ۵، ۶۱

ل

لابا ـ رنه (Labat) ۳، ۳۶، ۳۷، ۴۸
لارسا (شهر/دوران) (Larsa) ۱۱، ۱۲، ۵۵
لاگاش (شهر/دوره) (Lagash) ۳، ۹، ۶۷، ۷۱، ۹۳، ۹۶، ۹۹
لاماسو (موجود افسانه‌ای) (Lamassu) ۱۰۳
لباس و پوشش ۷۲، ۷۳
لرستان (استان) ۱، ۸، ۲۹، ۹۱
کوهستانها/کوهها ۹، ۱۰
لَکتی ـ شیخو (حکمران) (Lakti-Shikhu) ۲۸
لَلَرْ (منطقه) (Lallar) ۲۱
لولوبی (سرزمین) (Lullubi) ۵۱
لولوبیها ۹، ۲۴، ۵۱، ۹۳
لیان (بوشهر امروزی) (Liyan) ۱، ۶، ۱۶، ۲۲، ۳۳، ۳۷، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۸، ۱۰۱
معابد لیان:
پهاهوتپ ۶۰، ۷۸
کیریرِش ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۵۰، ۵۹، ۷۸
هومبان ۷۸

م

مادها ۵
مادی (نیروها) ۳۲
مارا (شهر ماریتی امروزی) (Mara) ۲۳
مارلیك (تپّه) ۸۶، ۹۱
جام ۸۶
حفریّات ۹۹
ماروت (شهر) (Marut) ۵۸
ماری (شهر/تپّه) (Mari) ۱۱، ۱۶، ۳۴، ۶۴، ۸۳
حفریات ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۹۹
کاخ ۷۰، ۷۳، ۸۷
مازندران (استان) ۸۶
مال امیر (= ایذه) ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۹۴، ۹۷، ۱۹۴_۱۹۸
درهٔ خونگ نوروزی ۹۴_۹۶
درهٔ شاه‌سوار ۹۴_۹۶
درهٔ شکاف سلمان ۹۴_۹۶
درهٔ کول فرح ۹۴، ۹۵
دهکده ۹۵
مالگیوم (منطقه) (Malgium) ۱۶
مِ ـ تورنات (منطقه) (Me-Turnat) ۲۱
متون حقوقی ۵۲
مجیدزاده ـ یوسف ۳، ۹۸
مَدَکتو (پایتخت ایلام) (Madaktu) ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۹
مدیترانه ⟵ دریای مدیترانه
مراسم تدفین ۷۶
مراکز شهری ۲
مراکز صنعتی ۲
مَرْ ـ بیتی ـ اَپْلَ ـ اوصور (پادشاه بابلی) (Mar-biti-apla-uṣur) ۴۳
مَرَدْ (شهر) (Marad) ۲۱
مردم سو (Su) ۶
مردوك ـ اَپَلْ ـ ایدینَ (پادشاه بابلی) (Marduk-apal-iddina) ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۴۳
مردوك ـ بَلَدَنْ (Marduk-Baladan) ⟵ مردوك ـ اَپَلْ ـ ایدینَ

مردوک ـ بَلَسّو ـ ایقبی (پادشاه بابل) (Marduk-balassu-iqbi) ۲۸
مرمر ـ سنگ ۵
مرودشت (= انشان باستان) ۱
مس (سنگ فلز) ۵
مصر (سرزمین) ۳، ۶۳، ۹۷
  سلسله‌های جدید ۳
  سلسله‌های قدیم ۳
  سلسله‌های میانی ۳
  هنر ۶۴
معاهدهٔ هیت ← هیت ـ معاهده
معبد بیضی ۹۸
معبد سفلی ۵۵
معبد سفید/زیگورات آنو ۹۸
معبد شاخ ۵۴
معبد کوچك مربع ۹۱
  تزیین نما ۹۱، ۹۲
معبد مرتفع ۵۴، ۵۵
معبد نقاشی ۹۸
معماری مذهبی ۲۳
م ـ کوبی (همسر تن/دن ـ روهوراتیر) (Me-kubi) ۱۲
مَکّه (شهر مقدس) ۵۷
مَلیان ← تل ملیان
مِلی ـ شیپك (Meli-Shipak) ← مِلی ـ شیخو
مِلی ـ شیخو (پادشاه کاسی) (Meli-Shikhu) ۲۴، ۳۶
مَندَلی (شهر) ۲۱
منیشتوسو (پادشاه اکد) (Manishtusu) ۷، ۲۴، ۳۹، ۴۴، ۵۳، ۵۵، ۶۷
  اوبلیسك (Obelisk) ۲۴
  پیکره ۸، ۲۴، ۸۳
  سنگ یادمان ۱۰۲
  منشور ۱۰۲
موجودات افسانه‌ای ۶۴
موزهٔ ایران باستان ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۸ـ۱۴۰، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴
موزهٔ بریتانیا (British Museum) ۱۲۶
موزهٔ لوور ۳، ۵۰، ۹۰، ۱۰۹ـ۱۱۳، ۱۱۷ـ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۱ـ۱۷۳، ۱۷۵ـ۱۹۳
موزهٔ هنر متروپولیتن ۹۹
موساسیر (شهر) (Musasir) ۳۲
موشکیها (اقوام) (Mushkis) ۲۲
مهرسازی ۶۱
مهرهای استوانه‌ای ۵۴، ۶۶، ۷۰، ۸۷
میتانی (پادشاهی) (Mitanni) ۸۷

ن
ناپلانوم (پادشاه لارسا) (Naplanum) ۱۱
ناوار (ملکه) (Navar) ۱۶
نبو ـ بِل ـ شوماتی (پادشاه بابلی) (Nabu-bel-shumati) ۳۱
نبوپولاسار (پادشاه کلدانی) (Nabupolassar) ۳۲
نبوکدرزار اول (Nebuchadrezzar) ← نبو ـ کدوری ـ اوصور
نبوکدنزار دوم (= بخت‌النصر) (Nebuchadnezzar) ۳۲
نبو ـ کدوری ـ اوصور (پادشاه بابلی) (Nabu-kudurri-uṣur) ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۴۲، ۴۸
نَبیلی (فرمانده سپاه شیروکدوه اول) (Nabili) ۱۶
نَپیر ـ اسو (همسر اونتش ـ گَل) (Napir-asu) ۲۱، ۸۳، ۸۷
  پیکره ۶۰، ۸۳ـ۸۶، ۹۰، ۱۰۲، ۱۵۱
  کتیبه ۲۱، ۶۰، ۸۴
نرام ـ سین (پادشاه اکد) (Naram-Sin) ۸، ۲۴، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۹
  سنگ یادمان پیروزی ۲۴، ۹۳، ۱۰۲
  لشکرکشی به شوش ۸
  معاهده ۵۹
نَزی ـ مَروتَش (پادشاه کاسی) (Nazimaruttash) ۲۰
نقره (سنگ فلز) ۵
نقش‌رستم (نقش برجسته) ۶۲، ۹۴، ۹۷، ۲۰۰
نقوش برجسته ۶۹، ۷۳، ۹۳
نقوش برجستهٔ قالبی ۷۲
نقیا (همسر سناخریب) (Naqia) ۱۰۰
نگهبان ـ عزت‌الله ۹۸، ۹۹
«نمایندهٔ بزرگ» ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۳۴، ۵۶
نمرود (حفریات) (Nimrud) ۹۱
  عاجها ۹۹
نورآباد ۳۷
نوزی (شهر باستانی) (Nuzi) ۸۲، ۹۹
  کاخ ۸۷
  نقاشیهای دیواری ۸۷
نهونته ـ اوتو (همسر کوتیر ـ نهونته و شیلهك ـ این شوشینك) (Nahhunte-Utu) ۲۵
نیپور (شهر باستانی) (Nippur) ۱۹، ۲۱
نینوا (پایتخت آشوری) (Nineveh) ۵۴، ۹۳
  کاخ جنوب غربی ۹۳
  کاخ شمالی ۱۰۰
نیمیتی ـ مردوک (شهر) (Nimitti-Marduk) ۲۶
نینورتا ـ اَپِل ـ اکور (پادشاه آشوری) (Ninurta-apel-Ekur) ۲۲

و
واندنبرگ ـ لویی (Vanden Berghe) ۹۶

- وَرَدْ ـ سین (پادشاه بابلی) (Warad-Sin) ۴۶
- وَرَهْشه (ایالت) (Warahshc) ۶، ۷، ۹، ۱۲
- وزارت فرهنگ و هنر ۹۸
- ویل رویال (Ville Royale) ۱۸، ۱۷۴

هـ

- هتامتی (نام کهن ایلام) (Hatamti) ۳
- هخامنشی (دوران/شاهنشاهی) ۳، ۳۲، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۸۷، ۱۰۳
  - تاریخ ۳۲
  - دستبندهای تزیینی ۷۴
  - سرستونها ۹۰
  - کاخها ۹۰
  - کتیبه‌های شاهی ۳۳
  - متون ۳۲
- هخامنشیها ۳۲
- هرودوت ۷۹، ۹۸
- هفت‌تپه (محوطهٔ باستانی) ۱۸، ۷۵
  - پیکرسازی ۷۶
    - آرایش موی سر ۷۶
    - جنس ۷۶
    - رنگ‌آمیزی ۷۶
    - سردیسها ۷۶، ۷۷
    - ماسک ۷۶، ۷۷
  - حفریّات ۱۸، ۷۵ـ۷۷، ۹۸
  - زیگورات ۷۶، ۹۸
  - کارخانهٔ نیشکر ۷۵
  - معماری ۷۵، ۷۶، ۹۸
    - آرامگاه تهتی ـ اَهَرْ ۷۵، ۷۶
    - آرامگاه دسته‌جمعی ۷۵، ۷۶
    - آرامگاه شاهی ۷۵
    - تاق ضربی هلالی ۷۵
    - تاق و تاق‌زنی ۷۵
    - ساختمان تشریفات مذهبی ← معبد آرامگاه
    - کاخ شمارهٔ ۱ ۷۶
    - معبد آرامگاه ۷۵
  - نقشهٔ حفریات ۱۳۷
  - نقوش برجسته ۷۷
    - پلاك مفرغی ۷۷
  - نقوش برجستهٔ قالبی ۷۷
- هَلتامتی (نام باستانی ایلام) (Haltamti) ۵
- همدان ۱۵
- هنرنمادین ۶۴
- هوتران ـ تپتی (پدر اَتَ ـ همیتی ـ این ـ شوشینك) (Hutran-tepti) ۳۱، ۹۴
- هوتران ـ تمتی (نام شخصی) (Hutran - temti) ۶۱
- هوجَ (ایالت) (Huja) ۳۲، ۳۳
- هوری ـ میتانی (Hurri-Mitanni) ۸۷
  - هنرمندان ۸۷
- هوریها (قوم) (Hurrians) ۱۹
  - مهرسازان ۸۷
- هُوسّی (شهر) (Hussi) ۲۶
- هومبابا (موجود اساطیری) (Humbaba) ۱۳۰
  - سردیس ۱۳۰
- هونَر (= هوهنور؟) (Hunar) ۳۳
- هوهنور(ایالت/سرزمین)(Huhnur) ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۳۳، ۵۲، ۵۶
  - قراردادها ۶۰
- هوهین (خواهر و همسر شاه‌هَنّی) (Huhin) ۱۴
- هیتی‌ها (Hittites) ۱۸
- هیدادیدا [...] (فرماندار گونیلوها)(Hidadida [...]) ۶
- هیدَلو (پایتخت ایلام) (Hidalu) ۳۰، ۳۱، ۳۷
- هیدلی (Hidali) ← هیدَلو
- هینتس ـ والتر (Hinz) ۳، ۳۴، ۳۵، ۳۹ـ۴۱، ۴۴ـ۴۷

ی

- یحیی (تپه) ۲، ۳
- یخدون ـ لیم (خاندان) (Iakhdun-Lim) ۳۴
- یَلمان (حلوان امروزی) (Ialman) ۲۶
- یونانی ۷۹

پادشاهان ایلامی به ترتیب سلسله‌ها

سلسلهٔ اوان (Awan)

- اِپیر ـ موپی (Epir-mupi) ۷، ۳۹
  - اثر مهر ۷
- اشپوم (Eshpum) ۷، ۸، ۳۹، ۵۵، ۶۷، ۷۰
  - مهر ۵۵، ۷۰، ۷۱، ۱۲۳
- اوکّو ـ تَنْهیش (Ukku-tanhish) ۴۴
- پِلی (Peli) ۶، ۳۹، ۴۴
- پوزور ـ این ـ شوشینك (Puzur-In-Shushinak) ← کوتیك ـ این ـ شوشینك
- تت (Tata) ۸
- زینوبَ (Zinuba) ۷، ۳۹
- سَنَمْ ـ سیموت (Sanam-Simut) ۶
- شوشون ـ تَرَنَ (Shushun-tarana) ۴۴
- کوتیك ـ این ـ شوشینك (Kutik-In-Shushinak) (=پوزور ـ این ـ شوشینك) ۸، ۹، ۳۹، ۴۴، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۶۷،

۶۹، ۱۱۱_۱۱۳، ۱۲۱
  سنگ یادمان ۸، ۶۲
  کتیبه ۸، ۵۳، ۶۵
  لشکرکشی ۸
  نقش برجسته ۱۰۲
کیکو - سیوِ - تِمتی (Kikku-siwe-temti) ۷، ۳۹، ۴۴
لوه - ایشن (Luh-ishshan) ۷، ۳۹، ۴۴
نپی - ایلهوش (Napi-ilhush) ۴۴
هِلو (Helu) ۴۴
هیتَ (Hita) ۸، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۳
  معاهده ۵۰_۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰
هیشپ راتپ (Hishepratep) ۷، ۳۹، ۴۴
هیشپ راتپ دوم (Hishepratep) ۳۹
هیشوتَش (Hishutash) ۴۴
سلسلهٔ سیماش (Simash)
  اِپَرتی دوم (Eparti) ۴۵
  اَنبیلوا (Enbilua) ← انپی - لوهَن
  انپی - لوهُن (Enpi-luhhan) ۱۱، ۴۰، ۴۵
  اور - کیوم (Ur-kium) ۴۵
  ایندتو - نپیر (Indattu-napir) ۱۲، ۴۵
  ایداتدو (Idatadu) ← ایندَتوی دوم
  ایدَتو (Idatu) ← ایندَتوی اول
  ایندتوی اول (Indattu) ۱۳، ۴۰، ۴۵
  ایندتو - این - شوشینک (Indattu - In - Shushinak) ← ایندتوی اول
  ایندَتوی دوم (Indattu) ۱۲، ۴۰، ۴۵
    کتیبه ۱۲
  ایندتو - تِمتی (Indattu-temti) ۱۲، ۴۵
  بَدیدیمَ (Badidima) ۴۵
  بَلی اوروگل (Baliurugal) ۴۵
  نَزیتَ اول (Nazit) ۴۵
  نَزیتَ دوم (Nazit) ۴۵
  تَن/دَن - روهوراتیر (Tan/Dan-Ruhuratir) ۱۲، ۱۳، ۴۰، ۴۵
  کیندتو (Kindattu) ۱۱، ۴۰، ۴۵
  گیرنَم (Girnamme) ۱۰، ۱۱، ۴۰، ۴۵
  هوتران - تمتی (Hutran-temti) ۱۱، ۴۰، ۴۵
  هوپَ - سیمتی (Hupa-simti) ۱۱، ۴۰، ۴۵
سلسلهٔ سوکَل مَخ‌ها (Sukkal-makh)
  اِپَرتی (Eparti) ۱۲، ۱۵، ۴۰، ۴۱، ۴۵_۴۷
  اَتَّ - مِرَّ - هلکی (Atta-merra-halki) ۳۵، ۴۱، ۴۷
  پَلَر - ایشن (Palar-ishshan) ۱۷، ۱۸، ۴۱، ۴۷
  تَتَ (Tata) ۴۱، ۴۷
  تِمتی - اگون اول (Temti-agun) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۷۴
  تِمتی - رَپتَش (Temti-raptash) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  تِمتی - هَلکی (Temti-halki) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۴۷
    کتیبه ۱۷
  تِمتی - هیشَ - هَنش (Temti-hisha-hansh) ۴۶
  تَن/دَن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۱۷، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  سیوِ - پَلَر - هوپَک (Siwe-palar-huppak) ۱۵_۱۷، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  شیروکدوه اول (Shirukduh) ۱۵، ۱۷، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  شیلهَهَ (Shilhaha) ۱۵، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  شیموت - ورتَش (Shimut-wartash) ۱۶، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۴۷
    مهر استوانه‌ای ۱۶
  کوتیر - نهونته اول (Kutir-Nahhunte) ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  کوتیر - نهونته دوم (Kutir-Nahhunte) ۴۱، ۴۷، ۱۶۳
  کوتیر - شیلهَهَ (Kutir-Shilhaha) ۱۷، ۴۱، ۴۶، ۴۷
  کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۱۶، ۴۱، ۴۷
  کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۱۷، ۴۷
  کودوزولوش سوم (Kuduzulush) ۴۱، ۴۷
  کوری گوگو (Kurigugu) ۴۶
  کوك - کیروَش (Kuk-kirwash) ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۴۷
    کتیبه ۱۸
  کوك - نشور اول (Kuk-Nashur) ۱۷، ۴۶، ۴۷
    اثر مهر استوانه‌ای ۷۴، ۱۳۴
  کوك - نشور دوم (Kuk-nashur) ۱۷، ۴۱، ۴۷، ۷۸
  کوك - نهونته (Kuk-Nahhunte) ۴۱، ۴۷
  لیلَ - ایر - تَش (Lila-ir-tash) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷
  لَنکوکو (Lankuku) ۱۷، ۴۶
سوکَلِ ایلام و سیماش (نایب‌السلطنه)
  اَتَ - مِرَ - هَلکی (Atta-mera-halki) ۴۱، ۴۷
  پَلَر - ایشن (Palar-ishshan) ۳۵، ۴۷
  تِمتی - رَپتَش (Temti-raptash) ۴۷
  تِمتی - هَلکی (Temti-halki) ۳۵، ۴۱، ۴۷
  تَن/دَن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۳۵، ۴۱، ۴۷
  سیوِ - پَلَر - هوپَک (Siwe-palar-hupak) ۴۱، ۴۷
  شیروکدوه اول (Shirukduh) ۴۱، ۴۷
  شیروکدوه دوم (Shirukduh) ۱۷، ۴۱، ۴۷
  شیموت - ورتش (Shimut-wartash) ۱۵، ۴۱، ۴۷
  کوتیر - شیلهَهَ اول (Kutir-Shilhaha) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷
  کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۴۱، ۴۶، ۴۷
  کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۳۵، ۴۷
  کوری - گوگو (Kuri-gugu) ۱۷، ۴۱، ۴۷
  کوك - کیروَش (Kuk-kirwash) ۴۷
  کوك - نشور اول (Kuk-nashur) ۴۷
  کوك - نهونته (Kuk-Nahhunte) ۴۱، ۴۷
  لیلَ - ایر - تَش (Lila-ir-tash) ۱۷، ۴۱، ۴۷
  لنکوکو (Lankuku) ۴۱، ۴۷
سوکَلِ شوش ((شاهزادهٔ شوش)
  اَت - هوشو (Atta-hushu) ۱۵، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۴۷

اَدَ ـ هوشو (Ada-hushu) ← اَتَّ ـ هوشو
تِمتی ـ اگون اوّل (Temti-agun) ۱۶، ۴۱، ۴۷
تِمتی ـ اگون دوم (Temti-agun) ۴۱، ۴۷
تِمتی ـ رَپتَش (Temti-raptash) ۴۱، ۴۷
تِمتی ـ هَلکی (Temti-halki) ۴۱، ۴۷
تِم ـ سَنیت (Tem-sanit) ۱۸، ۴۱، ۴۷
تَن/دَن ـ اولی (Tan/Dan-Uli) ۳۵، ۴۷
سیو ـ پَلَر ـ هوپك (Siwe-palar-huppak) ۴۱، ۴۷
شولیم ـ کوتور (Shullim-kutur) ۱۶، ۴۱، ۴۷
شیرتوه (Shirtuh) ۳۵
شیروکدوه دوم (Shirukduh) ۴۱، ۴۷
شیلهَهَ (Shilhaha) ۱۴، ۴۱، ۴۷
شیلهَهَ (خواهر) (Shilhaha) ۱۵، ۴۱، ۴۷
شیموت ـ وَرتَش (Shimut-wartash) ۴۷
کوتیر ـ نهونته (Kutir - Nahhunte) ۱۶، ۴۱، ۴۷
کوتیر ـ شیلهَهَ (Kutir -Shilhaha) ۴۱، ۴۷
کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۱۶، ۴۱، ۴۷
کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۱، ۴۷
کودوزولوش سوم (Kuduzulush) ۱۷، ۴۱، ۴۷
کوك ـ کیروَش (Kuk-Kirwash) ۱۷، ۱۸، ۴۱، ۴۷
کوك ـ نشور اول (Kuk-nashur) ۳۵، ۴۱، ۴۷
کوك ـ نشور دوم (Kuk-nashur) ۴۱، ۴۷
کوك ـ نشور سوم (Kuk-nashur) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷
کوك ـ نشور چهارم (Kuk-nashur) ۴۱، ۴۷
کوك ـ نهونته (Kuk-Nahhunte) ۱۸، ۴۱، ۴۷
کوکو ـ سَنیت (Kuku-sanit) ۱۷، ۳۵، ۴۱، ۴۷
دوران ایلام میانی
اَتَرَ ـ کیته (Attar -kitah) ۱۸ـ۲۰، ۴۲، ۴۸
اونپتر ـ گل (Unpatar-Gal) ۲۱، ۳۶، ۴۲، ۴۸
اونتش ـ گل (Untash-Gal) ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۵۷ـ۶۱، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴ـ۸۷، ۸۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵
    آجرهای کتیبه‌دار ۵۶، ۶۰، ۷۷
    سنگ یادمان ۶۱، ۶۲، ۸۶، ۸۸
    کتیبه‌ها ۵۸، ۵۹
اونتش ـ نپیریشَ (Untash-napirish) ← اونتش ـ گل
اونتش ـ هومبان (Untash-Humban) ← اونتش ـ گل
ایر ـ هلکی (Ir-halki) ۴۸
ایكِ ـ هَلکی (Ikc/Igi/halki) ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۴۲، ۴۸
این ـ شوشینك ـ شَرَ ـ ایلانی (In-Shushinak-shar-ilani) ۱۸، ۴۲، ۴۸
پَهیر ـ ایشَن (Pahir-ishshan) ۱۹ـ۲۱، ۴۲، ۴۸
تِپتی ـ اَهَرَ (Tepti-ahar) ۱۸، ۱۹، ۴۲، ۴۸
    آرامگاه ۱۳۶
    نقشهٔ آرامگاه ۱۳۵
    کتیبه ۱۸
تَن/دَن ـ روهوراتیر دوّم (Tan/Dan-Ruhuratir) ۱۸، ۴۲، ۴۸
شوتروك ـ نهونته (Shutruk-Nahhunte) ۱۷، ۲۲ـ۲۴، ۲۶، ۴۲، ۴۸، ۵۹، ۸۲، ۸۸، ۹۲، ۱۴۶
    آجرهای کتیبه‌دار ۲۴، ۸۲
    کاشیهای کتیبه‌دار ۸۳
شیلهك ـ این ـ شوشینك (Shilhak-In-Shushinak) ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۷ـ۶۱، ۷۰، ۷۸، ۸۶، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۹، ۱۶۳
    سلسله ۵۶
    سنگ یادمان ۲۶، ۵۸
    کتیبه ۱۲، ۲۵، ۵۶
شلهین ـ هَمرو ـ لَکَمَر (Shalhina-hamru-lakamar) ۲۲، ۴۲، ۴۸
کوتیر ـ نهونته (Kutir-Nahhunte) ۲۲ـ۲۶، ۴۲، ۴۸، ۷۰، ۸۸
کیدینو (Kidinu) ۱۸، ۴۲، ۴۸
کیدین ـ هوتران (Kidin-Hutran) ۲۱، ۲۲، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۶۱
کیدین ـ هوترونَش (Kidin-hutrutash) ۴۸
هورپَتیل (Hurpatila) ۱۹، ۳۶، ۴۲، ۴۸
هَلوتوش ـ این ـ شوشینك (Hallutush-In-Shushinak) ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۴۲، ۴۸
هوتِلوتوش ـ این ـ شوشینك (Hutelutush-In-Shushinak) ۴۲، ۴۸، ۵۹
هومبان ـ نومِنَ (Humban-numena) ۲۰، ۲۵، ۳۳، ۴۲، ۴۸، ۵۹، ۶۰
    آجرهای کتیبه‌دار ۲۰، ۵۶، ۷۷، ۷۸
    کتیبه‌ها ۵۸
دوران ایلام جدید
اورتَك (Urtak) ← اورتکی
اورتکی (Urtaki) ۳۰، ۳۱، ۴۳، ۴۹
ایندَبی بی (Indabibi) ۳۱، ۴۳، ۴۹
ایندَبی گش (Indabigash) ← ایندَبی بی
تِپتی ـ هومبان ـ این ـ شوشینك (Tepti-Humban-In-Shushinak) ۳۱، ۴۳، ۴۹، ۹۹
تِ ـ اومان (Te-Umman) ← تپتی ـ هومبان ـ این ـ شوشینك
تَمریتو (Tammaritu) ۳۱، ۴۳، ۴۹، ۵۷
شوتروك ـ نهونته دوم (Shutruk-Nahhunte) ۲۹، ۳۷، ۴۳، ۴۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴
کودور ـ نهونته (Kudur-Nahhunte) ۲۹، ۳۰، ۴۳، ۴۹
هَلوشو ـ این ـ شوشینك (Hallushu-In-Shushinak) ۲۹، ۴۳، ۴۹
هومبان ـ نوگَش (Humban-nugash) ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۴۹
هومبان ـ نیمِنَ (Humban-nimena) ۳۰، ۴۳، ۴۹
هومبان هَلتَش اول (Humban-haltash) ۳۰، ۴۳، ۴۹

هومبان هَلْتَش دوم (Humban-haltash) ۳۰، ۴۳، ۴۹
هومبان هَلْتَش سوم (Humban-haltash) ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۴۹
اَتَّ ـ هَمیتی ـ این ـ شوشینك (Atta- hamiti-In -Shushinak) ۴۳، ۴۹، ۸۸، ۹۳
سنگ یادمان ۸۸، ۹۳، ۹۴
دوران ایلام جدید (پادشاهان محلّی)
پَاِ (Pa'e) ۴۳، ۴۹
شوتور ـ نهونته (Shutur-Nahhunte) ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۹۰
شیلهك ـ این ـ شوشینك دوم (Shilhak-In-Shushinak) ۴۳، ۴۹
هَلوشو ـ این ـ شوشینك (Hallushu-In-Shushinak) ۴۹
هَنّی (Hanni) ۱۴، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۹۴ـ۹۶، ۱۹۴
کتیبه ۵۹
هوتران ـ تِمتی (Hutran-temti) ۴۹
هومبان ـ تَهْرَه (Humban-tahrah) ۴۹
هومبان ـ نوگَش (Humban-nugash) ۴۹
هومبان ـ نیکَش دوم (Humban-nikash) ۳۱، ۴۳، ۴۹
هومبان ـ هَبُوَا (Humban-habua) ۴۳، ۴۹

اسامی خدایان

آشور ـ خدا (Ashur) ۱۰۳
آنوبانی نی ـ الهه (Annubanini) ۵۱
آنونی توم ـ الهه (Anunitum) ۱۵، ۵۲، ۵۵
اِا ـ خدا (Ea) ۵۲، ۵۷
نیایش ۶۱
اَدَدْ ـ خدا (Adad) ۲۰، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۷۸
اِرا(ه)ـ خدا (Erra(h)) ۵۲
اَشهارا ـ الهه (Ashhara) ۵۲
اَ ـ مال ـ خدا (A-MAL) ۵۲
اِنکی ـ خدا (= اِاَ) (Enki) ۵۲، ۵۵
اِنلیل ـ خدا (Enlil) ۱۰، ۱۹، ۵۲
اُپَرکوپَك ـ الهه (Uparkupak) ۵۹
اودورَن (Uduran) ← هوتران
آیاپیر ـ خدایان (Aiapir) ۵۶
ایشتار ـ الهه (Ishtar) ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۸۷، ۱۰۳
نماد ۷۰
ایشمیتیك (Ishmitik) ← هیشمیتیك
ایشمِ ـ کرب (Ishme-karab) ← ایشنِ کَرَبْ
ایشنِ ـ کَرَبْ ـ الهه (Ishne-karab) ۱۶، ۵۲، ۵۹، ۷۸
ایشوم ـ خدا (Ishum) ۵۲
ایمریَ ـ خدا (Immeria) ۲۰، ۳۶
پیکره ۳۶
کتیبه ۳۶
اینانا ـ الهه (Inanna) ۱۲، ۱۹، ۶۰، ۷۸
اینانا ـ ایشتار ـ الهه (Inanna-Ishtar) ۲۵، ۵۰ـ۵۲، ۶۸، ۷۰، ۷۳
نماد ۷۰
این ـ شوشینك ـ خدا (In-Shushinak) ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۳ـ۲۵، ۲۸، ۵۱ـ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۸۷، ۱۰۴
ارگ ۷۸
بلتیَ ـ الهه (Beltia) ۶۰
بلیت ـ الهه (Belit) ۷۸
بلیت ـ الی ـ الهه (Belit-ali) ۶۰
بارتی ـ الهه (Parti) ۵۰، ۵۱، ۵۶
بارتی ـ کیرَ ـ الهه (Parti-kira) ۵۶
بلَلَ ـ خدا (Pelala) ۵۹، ۶۰
بَهاکی کیپ ـ خدایان (*Pahakikip*) ۵۸
بَهاهوتپ ـ خدایان (*Pahahutep*) ۵۸، ۶۰، ۷۸
پی نی کیر ـ الهه (Pinikir) ۱۵، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۷۸، ۹۶
پیکرهٔ گلی ۵۱
تیروتیر ـ خدا (Tirutir) ۵۶، ۹۴
دورَنْ (Duran) ← هوتران
روهوراتیر ـ خدا (Ruhuratir) ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۷۸
زانانتار ـ الهه (Zana-Tentar) ۶۰
زیتْ ـ خدا (Zit) ۵۲
ساتاران ـ خدا (Sataran) ۱۹، ۵۲
سومودا ـ خدا (Sumuda) ۱۰۳
سونکیر ـ ریشَرَ ـ خدا (Sunkir-rishara) ۵۹، ۶۰، ۷۸
سُوْه ـ سیپا ـ خدا (Suh-sipa) ۵۸
سیموت (Simut) ← شیموت
سَین ـ خدا (Sin) ۵۲، ۶۰
شَلَ ـ الهه (Shala) ۵۲، ۶۰، ۷۸
شَمَش ـ خدا (Shamash) ۵۲، ۵۸ـ۶۱
شوشموشی ـ خدا (Shushmushi) ۵۹، ۶۰، ۷۸
شیاشوم ـ الهه (Shiashum) ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۷۸
شیموت ـ خدا (Shimut) ۵۳ـ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۷۸
کابتا ـ خدا (Kabta) ۵۲
کیریریشَ ـ الهه (Kiririsha) ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۵۰ـ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۸، ۹۶
پیکرهٔ گلی ۵۱
کیلاه ـ سوپیر ـ خدا (Kilah-supir) ۵۹، ۶۰، ۷۸
گَلْ (Gal) ← هومبان
لاما ـ الهه (Lama) ۵۲
لَکَمَرْ (= لَکَمَلْ)ـ الهه (Lakamar) ۲۵، ۵۲، ۵۸، ۶۱، ۱۰۳
لَکَمَلْ (Lakamal) ← لَکَمَرْ
لوهوراتیل (Luhuratil) ← روهوراتیر
لیپاك ـ خدایان (*Lipak*) ۶
مرتو ـ خدا (Martu) ۵۲

مردوك (خدا) ((Marduk(h ۲۴، ۷۹
پیکره ۲۸
مَنْزَتْ ـ الهه (Manzat) ۲۳، ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۷۸
مَنْزیت (Manzit) ← مَنْزَتْ
نانا ((خدا) (Nanna) ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۴، ۵۲
بیکره ۱۱
نانایی ـ الهه (Nannai) ۱۶
بیکره ۱۶
نبو (خدا) (Nabu) ۵۲، ۶۰، ۷۸
نَپراتپ (خدایان) *(Napratep)* ۵۸ـ۶۰، ۷۸
نَپیر ـ خدا (Napir) ۵۳
نِرگال ـ خدا (Nergal) ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۷
نروندی ـ الهه ((Narundi(e ۸، ۱۵، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۰
پیکره ۵۳، ۱۱۲
نماد ۶۸
نزیت ـ خدا (Nazit) ۵۹
نوسکو ـ خدا (Nusku) ۶۰
نَهونته ـ خدا (Nahhunte) ۱۵، ۵۳، ۵۴، ۵۹
نَهیتی (Nahiti) ← نَهونته
نیارزینا ـ الهه (Niarzina) ۵۳
نین ـ اورو ـ الهه (Nin-Uru) ۶۰، ۷۸
نین ـ خورسگ ـ الهه (Nin-khursag) ۵۲، ۶۱، ۶۷، ۱۰۲
نین ـ شوبور ـ خدا (Nin-Shubur) ۵۲
نین ـ کَرَكْ ـ الهه (Nin-karrak) ۵۲
نین ـ گال ـ الهه (Nin-gal) ۱۰، ۱۵، ۵۲، ۵۵
نینورتا ـ خدا (Ninurta) ۵۲، ۵۷، ۵۸
هوتران ـ خدا (Hutran) ۲۲، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۶۱
هومبان ـ خدا (Humban) ۲۲، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۸، ۸۰، ۸۷، ۹۶
هیشمیتیك ـ الهه (Hishmitik) ۵۹، ۶۰، ۷۸

عناوین خدایان

آورندهٔ روز ۵۳
الههٔ بزرگ ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۹۶
الههٔ بزرگ مادر ۵۱
الههٔ سوگند ۵۲
الههٔ مادر ۵۱، ۵۹
بانوی بابل ۶۰، ۱۰۱
بانوی بزرگ ۵۴، ۶۰
بانوی شهر ۶۰
بانوی کوهستان ۱۰۲
بانوی لیان ۵۶، ۵۹
بانوی معبد برتر که از همه مراقبت می‌کند ۵۰
بانوی من ۶۰
برقرارکنندهٔ ثبات ۵۸
بزرگ ۵۸، ۵۹
بزرگترین خدا ۵۸
پدر یتیمان ۵۳
حامی بزرگ ۵۸
حامی شهر شوش ۵۸
حامی شهرما ۵۸
خدای آبها و حکمت ۵۷، ۶۱
خدای ایلام ۵۹
خدای باروری ۵۸
خدای بزرگ ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۸۰
خدای بهبودی ۵۲، ۵۳
خدای پادشاهان ۵۸
خدای توانا ۵۱
خدای جنگ ۵۸
خدای جهان زیرین ۵۲
خدای حامی ۵۳
خدای حامی شاه ۵۸
خدای خدایان ۵۱، ۵۲
خدای خورشید ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۷۰
خدای دور ـ اونتش ۵۹
خدای رازها ۵۸
خدای سوگند ۵۲
خدای شوش ۵۱، ۵۸، ۵۹
خدای طوفان ۵۸
خدای عدالت ۵۹
خدای قانون ۵۳
خدای ماه ۵۳، ۷۰
خدای متعال حامی ۵۸
خدای من، فرمانروای من، نیای من ۵۸
داور مردگان ۵۲
روشنایی روز ۵۳
روشنی‌بخش ۵۳
سرور خدایان ۵۹
سلف برگزیده ۶۱
شاه ۵۸
شاهزادهٔ خدایان ۵۸
شوهر محبوب ۵۱
فرمانروای آسمان ۵۰
فرمانروای قلمرو مردگان ۵۹
کدبانوی ارگ ۵۵
مادر خدایان ۵۰

مادی نیرومند خدایان ۵۴
نگاهدارنده ۵۱
نگهبان کاخ خدایان ۵۳
همسر بزرگ ۵۱، ۵۲

معابد خدایان

اِ ـ دیمگَلْ ـ کَلَمُّ (E-dimgal-kalamma) ۲۱
انلیل (Enlil) ۷، ۱۹
ایشن/ایشم ـ کرب (Ishne/Ishme-karab) ۱۶، ۵۹، ۱۰۱
اینانا (Inanna) ۱۲، ۱۹
اینانا ـ ایشتار (Inanna-Ishtar) ۲۵، ۵۰، ۸۸
این ـ شوشینك (In-Shushinak) ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳ـ۲۵، ۲۸، ۵۴، ۵۸، ۶۸، ۷۰، ۸۷ـ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۴۹
آجرهای تزیینی ۹۲
بلیت (Belit) ۱۰۱
پی‌نی‌کیر (Pinikir) ۵۰، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۱۰۱
تَپْمی‌کیر (Tapmikir) ۱۰۱
ساتاران (Sataran) ۱۹
سوُهْ ـ سیپا (Suh-sipa) ۵۸، ۱۰۱
شیموت (Shimut) ۱۰۱
کیریریشَ (Kiririsha) ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۸۰
گَلْ (GAL) ⟵ هومبان
گَلْ ـ این ـ شوشینك (GAL-In-Shushinak) ۶۰
لَکَمَرْ (Lakamar) ۲۵، ۵۸، ۶۱، ۱۰۱
مَنْزَتْ (Manzat) ۲۳، ۱۰۱
مَنْزَتْ و شیموت (Manzat-Shimut) ۵۴
نروندی (Narundi) ۸، ۵۳، ۶۷، ۶۸
نین ـ خورسگ (Nin-khursag) ۶۷، ۱۰۲
نین ـ گیرسو (Nin-girsu) ۹
هومبان (Humban) ۵۹، ۶۱، ۸۷، ۱۰۱

ماههای ایلامی

آلالیمَ *(Alalima)* اردیبهشت ۶۶
اِلامات *(Elamat)* دی ۶۶
پاپاکوم *(Papakum)* فروردین ۶۶
تاتی *(Tati)* تیر ۶۶
تارپیت *(Tarpit)* شهریور ۶۶
زیلیلیتوم *(Zililitum)* بهمن ۶۶
کازیپ *(Kazzip)* خرداد ۶۶
کیزیر ـ زو(ن) ـ کالیکی *(Kizir-zu(n)-kaliki)* آذر ۶۶
لانلوپ *(Lanlupe)* مهر ۶۶
لا(ن) هوم *(La(n)hum)* مرداد ۶۶
هورشوپی *(Hurshupi)* اسفند ۶۶
هالپات *(Halpat)* آبان ۶۶

کلمات ایلامی

اِنَپ پَهَپی اَکْتیپ نَپیپ *(e nap pahappi aktip nappip)*
ای خدایان حامی، خدایان باستان ۵۸
اوتو ـ اِ ـ هی‌هی ـ پی‌نی‌کیر *(utu-e-hihi-Pinikir)*
من زهدان(؟) او را به پی‌نی‌کیر اهدا کردم ۵۰
این ـ شوشینك *(In-Shushinak)* خداوند شوش ۵۸
پار ـ شیا شوم (Par-Shiashum) زادهٔ شیاشوم ۵۳
پَهاکی کیپ *(Pahkikip)* خدایان ۵۸
پَهاهوتپ *(Pahahutep)* خدایان ۵۸، ۷۸
تمتی *(temti)* حامی ۵۸
روهوهانك *(ruhu hanek)* شوهر محبوب ۵۱
زانا *(zana)* بانو ۵۸
زیتمه *(zitme)* سلامتی ۵۳
زینَ *(zina)* بانو ۵۸
زینی *(zini)* بانو ۵۸
سونکیر *(zunkir)* پادشاه ۶
سیپاکیر ـ رَ *(sipakir-ra)* روشنایی بخش ۵۳
شاتِن *(shaten)* کاهن ۵۵
شَكْ *(shak)* پسر (فرزند ذکور) ۵۱
شکناکوم *(shakanakkum)* نایب‌السلطنه ۶
شوتروك ـ نهونته *(Shutruk-Nahhunte)* کسی که خدای خورشید او را به راه راست هدایت می‌کند ۵۳
شورپو *(shurpu)* جادوگری ۵۶
شیاشوم ـ امّا *(Shiashum-emma)* الهه شیاشوم یك مادر است ۵۳
کیریریشَ *(Kiririsha)* الههٔ بزرگ ۵۸
کیریریشَ لیان لاهاکارا *(Kiririsha Liyan Lahakara)*
کیریریشِ یِ شهر مردگان لیان/کیریریشَ که در لیان سکونت دارد ۵۹
کیزوم *(Kizzum)* معبد مرتفع ۵۴، ۵۵
لیپاك *(Lipak)* خدایان ۶
مرتات بیتی *(martātbiti)* دختران معبد (به اکدی) ۵۵
نَپراتپ *(Napratep)* خدایان ۵۸ـ۶۰، ۷۸
نپیر (Napir) خدا ۵۸
نروندی اومیّ *(Narundi ummi)* نروندی برای من یك مادر است ۵۳
نَنْ *(nan)* روشنایی روز ۵۳
نهونته *(nahhunte)* آورندهٔ روز (خورشید) ۵۳
نین ـ شوشینك *(Nin-Shushinak)* خدای شوش (به سومری) ۵۱
هلمنیك *(halmenik)* نایب‌السلطنه ۶
هوپا *(hupa)* فرمان دادن ۵۱
هوسا *(husa)* شاخها ۵۴
هومبان *(Humban)* فرمانروای آسمان ۵۱

ELAM

History and Civilization

Yousef Majidzadeh

Iran University Press

تاریخ و تمدن ایلام
01BF0000000000787
کتابخانه و مرکز اسناد صنایع دستی